

بسم الله الرحمن الرحيم

## جزوه طرح امين ۲

### فهرست

عنوان.....صفحة	
چیستی تربیت و اهداف آن.....۲	
فلسفه تعلیم و تربیت.....۱۵	
قصه گویی.....۸۵	
کلاس داری.....۱۶۸	
مراحل تربیت دانش آموزان.....۲۸۱	
مربی گری عرصه ها.....۲۸۸	

نفری ۱۴ اصلوات برای سلامتی آقا امام زمان (عجل الله تعالى فرج الشریف) بفرستین.

## چیستی تربیت و اهداف تربیت

استاد نخعی

جلسه اول

در مورد مسئله‌ای داریم صحبت می‌کنیم که خداوند متعال این مسئله را جزء وظایف و مأموریت‌های اصلی انبیاء به حساب آورده است، هیچ پیغمبری نیست که که مأموریت او تزکیه نباشد. «يعلمهم» و «يزكيهم» یا «يزكيهم و يعلمهم». در قرآن کریم از مأموریت‌های اصلی انبیاست.

تزکیه و تربیت رو گاهی مسئله‌ای سطحی قلمداد می‌کنیم و طبیعتاً وقتی می‌خواهیم درمورد چیستی آن مسئله‌ی سطحی، صحبت کنیم به یک بیان سطحی، بسنده می‌کنیم؛ در حالی که خداوند متعال مأموریت اصلی را بر عهده پیامبران خودش قرارداده است. بالاتر از آن، خود خدا با وصف «رب» با انسان‌ها در ارتباط است. بعد از خالقیت خدا و بعد از ایجاد خلائق، بزرگ‌ترین وصفس که برای ذات مقدس خدای متعال ما درنظر می‌گیریم وصف «ربوبیت» است، یعنی آن سinx ارتباطی که او با خلائق دارد؛ سرپرستی که او بر خلائق می‌کند. پس بنابراین ما با مفهوم بسیار ساده‌ای و عرفی‌ای بنام تربیت مواجهه نیستیم.

مفهوم تربیت را در ابتدا وصف خود خدا و در مقام دوم وصف انبیاء عظام او در نظر می‌گیریم. نمی‌شود مفهومی با این سطح از عمق و قطعاً با این سطح از پیچیدگی، یک موضوع عرفی باشد که ما او را در اختیار هر کسی که تازه وارد عرصه فرهنگ شده است قرار دهیم.

هرچقدر که روی این موضوع دقیق‌تری کنید و هرچقدر که بیشتر ابعاد این اهمیت مطلب را برکاوید، بهتر می‌توانید بعداً نسبت به مسئله تربیت ذهنیت مثبت و خوبی پیدا کنید، به همین دلیل ما سعی می‌کنیم که در حد شأن و رعایت حدود تربیت، او را تعریف کنیم. هرچند که بهر حال آنچه را که ما هم می‌گوییم در حد فهم و سواد ما خواهد بود و هر چه گفتیم درنهایت بدانید که عمق‌ها و بطنی هم در مورد مسئله تربیت حضور دارد که فهم ناقص ما به او نرسیده و پرنده ما قدرت پرواز در عرصه آن مفهوم پیچیده و گستردگی دارد که وصف خدای متعال انبیاء عظام او هست را پیدا نکرده است.

ما از توضیح مفهوم تربیت که عبور کنیم، به این بحث می‌پردازیم که خب طبعاً وقتی بخواهد این مفهوم عظیم و اعلیٰ، فرود باید و تبدیل شود به یک بسته‌ای که قابل آموزش باشد و قابل بیان باشد، ما چه راه‌های تربیتی را می‌توانیم نام ببریم که به آن می‌شود پرداخت؟

چند نمونه صرفاً برای پرداختن به بحث تربیت را این‌جا خدمت شما عرض می‌کنم که به نظر خودم که بیشترین طرفدار را در مباحث تربیتی دارد و تلاش می‌کنم که از این منظر شروع کنم به گفتن اینکه طبعاً چه کار تربیتی و چه فرایند تربیتی‌ای، بهتر می‌تواند مفهوم تربیت را توضیح دهد.

قبل از ورود به این عرصه، این را بگوییم که دو مفهوم وجود دارند که شبیه هستند، و به علت شباهت آنها، گاهی ما آنها را بجای هم بکار می‌بریم.

من تلاش می‌کنم اول با افراق‌ها و مقایسه‌ی این دو تا باهم به مفهوم تربیت نزدیک شده و مقداری از اون مفهوم دیگه‌ای که شبیه به مفهوم تربیت است، دور شویم، بهتر بتوانیم مفهوم تربیت را بفهمیم که اهداف تربیت رو متوجه شویم.

اولین مفهومی که ما با آن برخورد می‌کنیم و خیلی وقت‌ها به جای مفهوم تربیت آن را به کار می‌بریم مفهوم «آموزش» است. آموزش مسئله‌ی خوبی است اما تربیت نیست. شما در فضای آموزشی که خیلی از شما با آن مواجه هستید و تجربه داشتید و یا مسئله آموزش روی شما تجربه شده است، این است که معلم تلاش می‌کند مفهومی را که در ذهن خودش قرار گرفته و فهمیده است، به ذهن شما انتقال دهد.

اصطلاحاً به شما درس دهد، در نهایت چیزی را به شما بیاموزد. شما بعد از تمام شدن بحث می‌گویید: من این موضوع را آموختم. هرچقدر معلم بهتر بتواند این مفهوم را به ذهن شما منتقل کند معلم تراست! بیشتر توانسته است به شما آموزش دهد! لذا آموزش را به «انتقال مفهومی از ذهن معلم به ذهن متربی یا محصل، تعبیر می‌کنیم»

تکنیک‌های متعددی دارد که در بحث تکنیک‌های آموزشی، روش بیان، روش سخنرانی، روش القای فلان مفهوم حتی ریاضی و فنی به ذهن مخاطب در بحث‌های تکنیکال مربوط به آموزش توضیح داده می‌شود.

\*یکی از رشته‌هایی است که تلاش می‌کند این مهارت‌ها را علمی معنا کند که سرفصل‌های متعددی در نظام‌های تعلیم و تربیت به خودش اختصاص می‌دهد. ما نسبت به آموزش الان نمی‌خواهیم صحبت کنیم! انسانی که می‌خواهد آموزش دهد، طبعاً به سرعت می‌تواند بعد از اتمام آموزش خود از مخاطبیش باز خورد گیرد. یعنی بعد از این که شما ریاضی، دینی یا قرآن درس دادید بعد از اتمام جلسه می‌توانید به دانش آموزی که به او آموزش داده‌اید بخواهید آیاتی را از رو بخواند، اگر تپق نزد و روان خواند می‌گویید: من در انتقال مفاهیم آموزشی خودم موفق بوده ام و دانش آموز هم در دریافت مفهوم آموزشی موفق بوده است. اما اگر تپق بزند نتواند بخواند و یا مکث داشته باشد، می‌گویید: یا من در انتقال مفهوم آموزش موفق نبودم یا دانش آموز در دریافت مفهوم آموزشی موفق نبوده است. می‌رود و تلاش می‌کند. لذا در فرآیند آموزشی می‌شود مکررا از مخاطب باز خورد گیری کرد. باز خوردهای کتبی، تستی، شفاهی و نحوه‌های مختلفی که در عرصه آموزش می‌شود از آن استفاده کرد، ما تقریباً با عرصه آموزش در این جلسه که با هم دیگه صحبت می‌کنیم کاری نداریم، ما با هم خانواده‌ی آموزش کار داریم و آن مسئله تربیت است، بنابراین تلاش می‌کنیم که از آموزش محوری در امر بحث تربیت، فاصله بگیریم و نزدیک شویم به بحث تربیت.

تربیت چیست؟ تربیت در یک تعریف اولیه‌ای است برای اینکه بتوانیم با هم دیگر بیشتر گفتگو کنیم که نخواهیم زیاد ممهز شویم روی حدود و ثغور لفظی و کتبی این رو مورد پژوهش قرار دهیم. تربیت به معنای انتقال مفهوم نیست بلکه می‌گویند: «به معنای کاشتن یک اعتقاد» تکرار می‌کنم به معنای کاشتن یک اعتقاد یا یک روش رفتاری در متربی است که بعد از اتمام فرآیند تربیتی و با نبود مربی، این اعتقاد در ذهن مخاطب و این رفتار در اعمال او، یا اگر یک عادت است مثلاً فرض کنید رفتار عملی است، در مرتبی نهادینه شود و بدون حضور مربی، بدون بودنِ جسم مربی کنار متربی، متربی ما بتواند به آن رفتاری که او منتقل شده است عمل باشد و یا یا به آن چیزی که به عنوان یک گزاره اعتقادی به آموزش داده شده، معتقد باشد.

لذا اگر متربی شما در محیطی که هیچ نسبت یا امکان ارتباط با شما را نداشت و داده‌هایی که توسط شما را به عنوان اعتقادی به او انتقال داده شد کماکان معتقد بود و اگر رفتارهای اخلاقی که توسط کار تربیتی شما به او منتقل شده را در یک محیطی که هیچ نسبتی با او کار اخلاقی نداره و هیچ ارتباطی

با شمای مربی هم ندارد، بعد شما از او دیدید مثل شهید بابایی و شهید چمران به آمریکا رفت و در محیطی که هیچ ارتباطی با نماز ندارد، نماز خواند، اهل اعتقادات اسلامی شد در محیطی که مثلا تحت تأثیر تبلیغات شدید مارکسیست‌ها مثل درگذشته بود، اگر مؤمن مسلمان معتقد در رفتار و عمل ماند، آنوقت میتوانید بگویید که یک کار تربیتی اتفاق افتاده است

نا در این جلسه تلاش کردیم که مفهوم تربیت را با مفهوم آموزش در یک مقایسه معنایی، معنا کنیم و طبعاً بپردازیم به این که حالا این تربیت می‌تواند چه ابعاد و اهدافی داشته باشد.

---

### چیستی تربیت و اهداف تربیت

#### جلسه دوم

تلاش کردیم که تا فرصت داشتیم مسأله تربیت را توضیح دهیم، چیستی تربیت را معلوم کنیم، و برای این که به مفهوم تربیت نزدیک بشیم از هم‌خانواده او که گاهی معنای او با معنای تربیت خلط می‌شود و موجب اشتباه می‌شود فاصله بگیریم، مفهوم آموزش بود. از آموزش داریم فاصله می‌گیریم اندک‌اندک به مفهوم تربیت نزدیک بشیم به خاطر این که یه مقداری این نزدیک شدن و تقریب به ذهن شدن معنای تربیت معنادارتر شود، ما در محیط‌های مختلف گاهی تربیت را با تلقین و تحمیل عقاید خودمون در مخاطب دنبال می‌کنیم. وقتی به کسی بگیم که شما شروع کار تربیتی انجام می‌دی؟ و چطور این مسئله تربیت مبادرت می‌ورزید؟ توضیح می‌ده که روشن است! ما تلاش می‌کنیم با تحمیل خواسته‌های خودمان با تحمیل اعتقادات خودمون در دانش‌آموز، مخصوصاً اگر دانش‌آموز در سینین پایین باشه و تحمیل پذیری او ساده‌تر باشد کار تربیتی خودمونو انجام بدیم. ما سعی می‌کنیم که گاهی از راه‌هایی استفاده می‌کنیم که مخاطبان را گول بزنیم درحالی که نفهمد به او تحمیل شده است. تلقین و نهادینه کردن یک نظریه در ذهن مخاطب یا یک رفتاری در رفتار مخاطب از راه‌های استفاده کنیم که او گول بزنیم، فیلم‌هایی که الان شما می‌بینید توی فیلم اگر یک فریمش را در نظر بگیرید شاید بیش از میلیون‌ها فکت و گزاره به ذهن مخاطب منتقل می‌شه در یک ثانیه! که مخاطب هیچ قدرت تحلیلی برای پذیرش یا رد پذیرش یک گزاره در فیلم ندارد! بعد از اتمام یک فیلم

می‌بینید که بی‌نهایت اطلاعات به ذهن مخاطب شما منتقل شد و در ناخودآگاه او جای گرفت  
در حالی که او هیچ انتخابی برای پذیرش یا نپذیرفتن این گزاره‌ها نداشت! (تلقین)

رشته‌های مختلف روان‌شناسی وجود دارد که به شما نشون می‌دهد که چه جوری می‌شود به صورت  
تلقینی مفهومی را در ذهن مخاطب، یک اعتقاد، یک رفتاری را در ذهن مخاطب منتقل کردا!

پس راه اول راه تحمیل و تقلید است. آیا این روش مطلوبی است؟ طبعاً در نگاه اولیه‌ای که به آن  
دارید، می‌بینید که خدای متعال انسان را مختار آفریده است، اختیار و انتخاب اصلی ترین ویژگی و  
برجسته ترین وصف آدمی است. شما با تحمیل و تلقین دارید اصلی ترین ساخت انسان‌ها بدون به  
رسمیت شناختن آن دور می‌زنید! شما مهم‌ترین فاکتور وجود انسان را به رسمیت نمی‌شناسید.  
تحمیل و تلقین شاید در کوتاه مدت بتواند برای شما یک نتیجه‌ی تربیت کوتاه‌مدتی را به ارمغان  
بیاره اما نه ماندگار است به‌محض این‌که کمی عوض بشه فضای تلقین خارج بشید، متربی شما  
برمی‌گردد به تنظیمات کارخانه و مجدداً رفتارهایی که بلکه بدتر از او سربزند! گاهی وقت‌ها تلقین  
نه تنها موجب نهادینه شدن یک رفتاری در مخاطب نمی‌شه که وقتی محیط تحمیل تمام می‌شه،  
دانش‌آموز از خانواده‌ای که بر او تحمیل کرد و عقایدش رو در محیطی که برای تحمیل کردن عقاید و  
فاصله می‌گیرند مثلاً وارد دانشگاه می‌شوید هجرت می‌کنه از شهری به شهر دیگر می‌بینید این بچه  
در این فضا اصلاً قابل مهار نیست! چنان در محیط مخالف محیط تحمیلش می‌تازد که یک آدم عادی  
که از اول در آن محیط متضاد بوده است، اینقدر که این بچه می‌تازد، نمی‌تازد!

لذا شما می‌بینید بچه‌هایی که در خانواده‌های مذهبی، قیافه مذهبی، رویکرد مذهبی، عادات مذهبی  
خوبی داشتند، اما وقتی وارد محیط متضاد شدن به قدری نابود شدند و فاصله گرفته‌اند که اصلاً قابل  
مقایسه با حالت اولشان نیست!

نوع دومی که من برای تربیت درنظر می‌گیرم و رایج هست، و از استفاده می‌شود، روش گلخانه‌ای  
و ایزوله است. در محیط ایزوله، ما وقتی می‌خواهیم به مفهوم تربیت پردازیم، چکار می‌کنیم؟ ما  
عده‌ای متربی‌ای که باهم همفکرند، در یک طبقه اجتماعی قرار گرفته‌اند یک عادت‌های رفتاری از  
آنها قابل انتظار است و یک شکل، یک دست و یک جور هستند را کنار هم قرار می‌دیم و سعی

می کنیم این کار تربیتی انجام دهیم! مثلا همهی خانواده‌های مذهبی را گزینش می کنیم که فلس گزینشی مدرسه قرآنی خیلی خوب و شیک و مجلسی تشکیل می دیم و بعد می گوییم: خب ما یک کار تربیتی انجام داده‌ایم! این‌ها رو تربیت کرده‌ایم!

بعد خانواده‌ها می بینند به به! چقدر خوب! چقدر همه گل و بلبل! همه حافظ قرآن هستند! همه نماز اول وقت می خوانند و...

همه خانواده‌ها هم راضی و خشنود که الان در این محیط گلخانه‌ای ایزوله دانشآموز خوب و تربیتی وارد عرصه تعلیم و تربیت کشور می کنیم!

پشت سرهم مدارس انتفاعی قرآنی و نهج البلاغه‌اق و صحیفه سجادیه‌ای و حدیثی و روایی و... تشکیل می دهیم و خیال می کنیم که ما داریم الان مهم‌ترین نقش و مهترین عرصه‌های تعلیم و تربیت را در می نوردیم! در حالی که بعد از این که این محیط گلخانه‌ای به هر دلیلی از بین رود و تمام شود، دو جور هم می تواند تمام شود: اولین موردش قهری و تکوینی است، راهی نیست برای اینکه این اتفاق نیافته، سن بلوغ است، مخصوصا در پسران سن بلوغ که اتفاق می افته عصیان‌های درونی بچه‌ها خودش را پیدا می کند. بچه میل به این پیدا می کند که در زندگی خودش بحران ایجاد کند. از عادات قبلی که به او داده شده فرار کند، با سوال‌های مبنایی از تمام اعتقاداتی که به او منتقل شده است شروع می کند و بعدا عصیان می کند و نه می گوید و زیر میز ماجرا می زند! همه چیز را نابود می کند و شما احساس می کنید این بچه منحرف شده است!

اگر بتوانیم بحران‌های سن بلوغ را به هر دلیلی مدیریت کنیم، دومین چیزی که قهرا اتفاق می افتد این است که محیط شما از محیط ایزوله خارج می شود. مدت زمان مدرسه غیرانتفاعی به پایان می رسد و بچه وارد جای دیگری می شود یا جامعه‌ی دوستان او عوض می شود به هر دلیل، در کوچه، خیابان، پارک، در محیط‌های مختلف توی اینترنت دوستان مجازی پیدا می کند و وارد دانشگاه می شود با طیف متفاوتی آشنا می شود، شهرش را عوض می کند، به هر دلیلی اگر شما محیط ایزوله را فرض کنید مثل یک حبابی که دور محیط تربیتی بچه در نظر گرفته اید این حباب را سوراخ کنید و بچه بتواند در محیط جدید نفس بکشد به محض اینکه خودش را پیدا کند خود را مواجه با یک

محیطی می بیند که اصلاً ایزوله نیست آن وقت شما برای او هیچ فضای واسیوناسیونی ایجاد نکرده‌اید که بتواند در فضای غیر از آن حباب و ایزوله هم تربیت شود، لذا به سرعت صید دعوت‌های دیگران می شود، به سرعت طعمه گرگان آدم‌دزد تربیتی می‌شود که در هر محیط دیگری به‌دنبال این هستند که طعمه‌های خوبی به دست بیاورند، لذا شما می‌بینید که بچه‌هایی که در محیط‌های گلخانه‌ای از آنها دریافت‌ها و بازخوردهای خوب تربیتی و رفتاری از آن می‌گرفتند وقتی از محیط ایزوله خارج می‌شوند و وارد فضای دیگری می‌شوند به سرعت رنگ عوض می‌کنند و خواهی نشوی رسوا همنگ آن جماعت ای می‌شوند که در آن محیط دیگر وجود دارند! بنابراین در این فرض، از دو نوع از تربیت که تلاش می‌کنند به مفهوم تربیت پردازند اما هرچه نزدیک‌تر به تربیت می‌شوند از آن دورتر می‌شوند بنام تلقین و تربیت گلخانه‌ای پرداختیم و نشان دادیم که این دو جور تربیت نمی‌تواند اهداف تربیتی روشنی را در امر مهم تربیت برایمان به ارمغان بیاورد

---

## چیستی تربیت و اهداف تربیت

### جلسه سوم

عرض کردیم که تربیت امر مهمی است، مأموریت انبیا است، وصف خدای متعال است، از دو تا از رویکردهای رایج در امر تعلیم و تربیتم نام بردهیم و نشون دادیم که این دو روش چه کاستی‌هایی دارند و چگونه به معنای تربیت نزدیک نمی‌شوند و نمی‌توان اهداف تربیت را به درستی برآورده بکنند. برای اینکه به ایجاب و نگاه ایجابی خودمان بررسیم و معلوم بکنیم پس اهداف تربیتی چه جوری قابل تحقق است مقدمتاً عرض می‌کنیم که مخاطب ما در امر تربیت، خلیفه‌الله است. خدای متعال انسان را خلیفه‌الله قرار داد «انی جاعل فی الأرض خلیفه» و مهم‌ترین وصف او هم اختیار و انتخاب قرار داد اگر ما بخواهیم به امر تربیتی بپردازیم باید توجه جدی کنیم که مخاطب ما مختار است مخاطب ما انسان است. لذا هر فرایند تربیتی یا هر فاکتور تربیتی که انتخاب می‌کنیم اولاً باید به رسمیت بشناسد و اختیار و انتخاب مخاطب را، و با وجود این اختیار و انتخاب شروع کند به تخاطب کردن با مخاطب و

فرايند تربیتی را آغاز کند، هیچ وقت نباید اختیار او رل دور بزند، هیچ وقت نباید از اين که او انسان است فرار کند.

گاهی من به معلمین تربیتی که این مسئله رو متوجه نمی‌شون می‌گویم یک دفتر ۴۰ برگ بردار و از اول تا آخرش بنویس (من مخاطبم خلیفه‌الله است. من مخاطبم انسان مختار است) اگر این مشق را بنویسی سر کلاس متوجه‌ای که این بچه، بچه نیست. انسان است.

نباید او را گول زد، نباید او را فریبش داد، نباید با تبلیغات نباید با تلقین نباید با هیپنوتیزم یا ابزار دیگه‌ای، اختیار او را دور زد. شما کاملاً بپذیر که مختار است و اگر با فرض اختیار، به شما رو کرد خوشحال باشین که کار تربیتی انجام دادید. اینطور اگر مخاطب، شما انتخاب نکند یا طرح تربیتی شما را هم دنبال نکند، ناراحت می‌شوید، تلاش می‌کنید خودتون اصلاح کنید اما این را یک فرايند کاملاً طبیعی می‌دانید. نخواست و نپذیرفت، چون انسان بود!

می‌توانست بخواهد اما نخواست! شاید من مقصرم. خودم را اصلاح می‌کنم، اما اگر منم مقصر نبودم که پس از آن نباید ناراحتی ایجاد شود. پیامبر خدا وقتی که تلاش می‌کرد کوشش می‌کرد، پیامبر زحمات زایدالوصفی را تحمل کردند، درمورد رسول داریم «مَا أَوْذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أَوْذِيَتُ» هیچ پیغمبری مثل من پیغمبر اذیت نشد. این پیغمبری که این‌همه زحمت می‌کشید برای هدایت مردم گاهی مردم اقبال نمی‌کردند. پیغمبر تلاش خودشان را مضاعف کرد و زحماتشان را بیشتر می‌کرد. خداوند متعال در قرآن کریم به او فرمود که «مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتُتَشَقَّى» پیغمبر ما قرآن را بر تو نازل نکردیم، اینقدر خودت را زحمت دهی! چرا؟

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ... (قصص / ۵۶)»، هر کسی که تو علاقه داشته باشی هدایتش کنی، هدایت نمی‌شود.

گاهی انسان‌ها با اختیار خودشان وارد امر تربیتی نمی‌شود، وارد هدایت نمی‌شوند، تو مقصر نیستی او نیومده، تو تلاش خود را انجام دادید. اونیومده و اختیار نکرده است. او انتخاب نکرده است. لذا این خیلی مهم است ما مخاطبمون را انسان مختار در نظر بگیریم. اگر ما به این مسئله خوب نظر کرده باشیم که در مخاطب ما انسان مختاری است. ما در فوض اختیار داریم با او صحبت می‌کنیم، مهم‌ترین

چیزی که مخاطب ما، تفکر مخاطب در نظر می‌گیریم و اگر بتونیم مخاطب متفکر بدانیم، وبا تفکر او حرف بزنیم مطمئنیم که در یک فرایند تربیتی موفقیم.

شخصیت مخاطب رو آزاده‌گی مخاطبر و وقتی به رسمیت بشناسیم مطمئن باشیم که در امر تربیتی موفقیم به این معنا که اگر شما در یک فضای تربیتی که کاملاً علیه شما هست می‌توانید فراینده تربیتی را دنبال کنید. این به خلاف کار آموزشی است. شما تصور کنید یک معلم رو که می‌خواهد به دانش آموز چیزی رو آموزش بدهد، هر درسی دینی، قرآن، ریاضی، شیمی، فیزیک، هر چیزی بخواهد به دانش آموز خودش آموزش بدهد. در حیاط مدرسه بچه‌ها فوتبال بازی کنند، سروصدا و جیغ فوتبال بیاد. نجاری اون نزدیکها داره چوب بری می‌کند، یک آهنگر داره پوتک‌های سنگینی بر روی آهن می‌زن، خونه بغل دارن بنایی می‌کنن و بار خالی می‌کنن، تریلی می‌داد و آهن می‌زین. در این محیط تقریباً کار آموزشی محال است شما نمی‌توانید در این فضا کار آموزشی انجام بدین. اما می‌بینید که اصلاً مسئله تربیت در گیر این مباحث نیست. در سخترین، در سنگین‌ترین فضایی که شما برای تربیت، آموزش می‌توانید ترسیم کنید امر تربیت ممکنه هست. بعد پیغمبر سخت‌ترین فضاهای تربیتی است وقتی که رسول(ص) از دنیا رفته‌اند و فضای سنگین

سیاه بعد پیغمبر ایجاد شد، که در روایات داریم که «إِرْتَدَ النَّاسَ بَعْدَ نَبِيٍّ إِلَّا ثَلَاثَةً» جز سه نفر برای رسول خدا نماندن. و انچه که علی علیه السلام در اختیارش بود جز سه نفر نبود، در همه‌ی این فضا، در اون فضای بسیار ظلمانی که (ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ) (نور/۴۰) یک فضایی به شدت ظلمانی شما نگاه می‌کنید. وقتی که امیرالمؤمنین رو دست بسته برای بیعت به مسجد می‌برند ناگهان در این فضای ظلمانی یک مرد یهودی که (الْتَّجِدَنَ أَشَدَّ الْنَّاسِ عَذَابَ اللَّهِ ذِينَ أَمْنُوا) (مائده/۸۲) بوده این آدم وقتی نگاه می‌کند، می‌بیند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام رو با این وضعیت به مسجد می‌برند ایمان می‌ارد. در این فضا تربیت می‌شه، وارد تیم امیرالمؤمنین می‌شه، وقتی از او می‌پرسند که چرا شما ایمان آورده‌ی؟ می‌گه من این آدم رو می‌شناختم، این آدمی بود که در یک روز چندین قلعه از قلاع ما بنی اسرائیل بدون اینکه کوچکترین فردی جلودار او باشه فتح کرد. هیچ چیزی جلودار او نبود. الان دو تا بزمجه دارن او رو می‌کشن می‌برن برای بیعت، این چیزی که جلودار اوست ومانع از اینکه او دست به شمشیر

ببرد و عملیات نظامی انجام بده من اون چیز بزرگ رو، اون چیزی که حتی علی (ع) هم در مقابلش هم خاکسار هست و فروتنی میکند، من اون رو میخوام.

میبینی که در فضاهای سنگین اتفاقا نه تنها کار تربیتی ممکن میشـه بلکه ماندگار هم میشه. شما حر بن یزید ریاحی هایی رودارید که در سخت ترین شرایط می تونه کار تربیتی انجام بده. و او رو وارد جرگه اهل ایمان بکند. لذا هیچ وقت کار تربیتی با وجود فضای متضاد و بلوجود فضایی مخالف با وجود سختی بلوجود فشار با وجود کاستی ها و آسیب ها، از هر نمونه و از هر نوعی که شما بخواهید در نظر بگیرید این کار تربیتی و این فراینده تربیتی ناممکن نمیشه در یک محیط ظلمانی مسئله تربیت می تواند بسیار مهمتر، بسیار عمیق تر دنبال بشه. و ما طبیعتاً در یک محیط ظلمانی به خلاف مسئله آموزشی که امکان پذیر نیست ممکنه بتونیمیه تربیت فوق العاده مؤثر و ماندگاری رو ایجاد کنیم.

## چیستی تربیت و اهداف آن

### جلسه چهارم

تربیتمسئله مهمی است از مهم ترین مباحثه مأموریت های این بیان است.

برای اینکه به مفهوم تربیت نزدیک بشیم به همین خاطر از هم خانواده تربیت که آموزشی هست شروع کردیم و با نفی معانی ای که در مورد آموزش بکار برده می شوند تلاش کردیم که به مفهوم تربیت نزدیک بشیم، لذا از رویکردهایی که به عنوان اهداف تربیت توسط نگاه رایج به مسئله تربیت هست نام بردیم.

و توضیح دادیم که حتی کفر ایند آموزشیاگر در یک محیط به شد تمغار ضisma و محیطی که هیچ ساختی با فضای آموزشندارها گر ناممکن باشد، تربیتی این گونه نیست. ممکن هدایت یک محیطی که شما اصلاً انتظار نداشته باشید که بشه کار تربیتی انجام داد حتی کارهای ماندگار فراوانی با ماندگاری بالا بتونیم انجام بدیم.

این خصوصیت تربیت هست که خودش را هیچ وقت منحصر به یک محیط نمی کنه و در هر محیطی امکان فضای تربیتی وجود دارد. لذا دست مربی باز هست. در هیچ امکانی مثل تربیت، دست مربی باز نیست. بهای نمعنا کار مرتبی ساخته. چون بایستی از هر فرستی بعنه و ایکفر صتطلا بیرای تربیت استفاده کند.

از هر فرد بیهوده عنوانی که ممکن نهاد آیند هبتونهای کاصلاحگر با شهد ر مقیاس ملیو جهانی، باید استفاده بکن

.۵

بدتین بچه‌هایی در محله، سیاه‌ترین محیط‌های تربیتی، کم‌بهره‌ترین مدارس، هیچ کدام از اون‌ها مانع کار تربیتی برای مربی نیست بلکه گاهی در محیط‌های خشن مربی می‌توانه از فرصت‌های بهتری برخوردار باشد، برای این‌که کار تربیتی انجام بدء.

باز برای این‌که مطلب خیلی آسمانی و مفهومی نباشه، و نشون بدیم که هیچ وقت کار تربیتی بن‌بست نداره، ازیه فضای تاریخی و یک مثال تاریخی استفاده بکنیم، در دوران امام صادق و امام جواد علیهم السلام تلاش‌ستگاه خلافت برای نبود که فضای جوری مسموم بکنه‌که‌ام کانتربیت‌اسلام میرای جوانان نسل‌سوم و چهارم وجود نداشته باشد. لذا به سرعت دستگاه خلافت، خلافت عباسی به جریان که بنام نهضت ترجمه از او نامبرده می‌شود دست زد. از دوران منصور دواییقی تا دوران هارون و مامون این پورسه طولانی مدت دنبال شد.

در این پرسه طولانی هدف چی بود؟ هدف این بود که همه میراث ضد دین تمام تمدن‌های اطراف از هند، ایران، رم، یونان، مصر گرفته ترجمه بشود و به سرعت وارد فرهنگ‌جامعه یاونزمان مردم بشود. این اتفاق افتاد ولذا شمامی بینید در دوران مثلث امام صادق علیه السلام مانهضت‌ها یزند قهداریم، نهضت‌ها بی‌دینی و بی‌خدایی مخالفت با خدا، علی‌می‌بودند در مسجد الحرام، گاهی در مسجد مدینه بساط می‌کردند زناقه مشهور اون زمان مثل عبدالمقفع زندیق، ابو شاکر دیسانی و دیگران و بنا می‌کردند به تبلیغ دین بی‌خدایی. اصل خدا را اصلاً انکار می‌کردند. نتیجه این تبلیغات بی‌خدایی، وجود یک نسل و طبقه‌ای از جوانانی بود که هیچ چیز قائل نبوده‌اند. اهل لعب و لهو بودند. این آدم‌های خمود، سرد و بی‌روح و بی‌صرف بودند.

طبعاً بهترین استعداد رو داشتن برای این‌که خلافاً هر کاری که بخواهن انجام بدهند، انجام بدهند. و اونها چیکشون در نیاد و هیچ حرفی نزنن. این فرایندی بود که اتفاق افتاد. اگر ما می‌خواستیم به عنوان یک مربی تربیتی نگاه بکنیم به این‌که غریب‌زنیم که جامع بدشده و رسانه‌ها دارن خلاف عمل می‌کنن. تلویزیون، ماهواره‌ای، فضای مجازی، اینترنت، اینستاگرام، تلگرام و فلان، بعد مینشستیم و دست رو دست می‌گذاشتیم و پرپر شدن نوجوانان خوب اون دور و زمانه رو نگاه می‌کردیم. اما امام صادق علیه السلام، اصحاب امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام این کار رو نکردند.

حضر تمتوجهد که سیلیقرا رهیاد، سیلیکه خانم انبار انداز، سیلیکه تما م فرصت های انسانی را از بینمی بره، سیلیکه تخریب داره، ولی وقتی که میخواست با این سیل مواجهه بشه، به جای این که وايسه که سیل بیاد و نابود

بکنه، قبل از آمدن نسیل حضرت شروع کرد به سیل بند زدن دو آب بند های مختلف فیر و سر راه این سیلای جاد کرد و حالا این سیل و وقتی میامد دیگه تخریب گر نبود، بلکه پشت این سد ها قرار می گرفت و فرصتی برای کشاورزی ایجاد می کرد. هر چه آب بیشتر، و سیل بدتر، میزان آبی که پشت این مخازن سدی که امام علیه السلام ایجاد کرده، بیشتر و لذا بیهوده بیشتری از این سیل امان علیه السلام می برد.

این‌آب‌گیر‌ها چیبودند؟ این‌آب‌گیر‌ها جوانانی، متربیانی، اصحاب‌بی‌بودند که که در مکتب امام صادق و امام باقر پرورشیافتند، آموزش‌دیده شدند، توانمند شدند برايمبارز هبّا هبّا ينسيلتر جمه. عليهم السلام اصحاب‌امصاد قلعیه‌السلام را گرنگ‌اها کنید هم‌ها هلگفتون‌گو، اهل‌مناظره، افراد تأثیر‌گذاری مثل‌هشام‌بن‌سالم، قیساب‌بن‌ماصر، حمراء‌بن‌اعین، افنه‌آدم‌ها یی هستند که نه تنها در مقابل این موج دینی که توسط خلافت عباسی ایجاد شده بود سکوت نمی‌کردند بلکه ما یاه بركت از درونا ینفضا یسی‌اهبودند.

لذا تربیت را با این معنا می دانیم که انسان بذری را ردر هر محیطی بکارد. این بذر وقتی کاشته شد، یعنی مخاطب ما انسان مختار تلقی شد، مربی اوون را آبیاری می کند و حراست و نگاه می کند تا این بذره بروید و آرام آرام سبز شود، دائم حواسش هست و تحمیل نمی کند اما مراقبت می کند. لذا در قرآن آن کریم مثل این کار تربیتی را به مثله مینگیاهیکه از زمین میروید، اتفاق می یافتد. در آخرین آیه سوره فتح آیه بسیار مهمی است می فرمایند: مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ حرف از شاگردان پیامبر(ص) هست. (تَرَاهُمْ رُكَعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رَضْوَانًا سِيمَاهِمْ فی وُجُوهِهِمْ مِنْ أُثْرِ السُّجُودِ) این به معنای این نیست که مثلاً پیشونی هاشون پینه بسته است زیاد سجده کرده ند قرآن توضیح میدهد اینها اهل تواضع اند، از موضع بالا با متربی های خود حرف نمی نند. اها، تحمیا، اها، تحقیب ک دند، نیستند.

(سيماهم في وجوههم من أثر السجود ذلك مثلكم في التوراه و مثلهم في الانجيل كزرع أخرج شطاً فازره فاستغلظ فاستوى على سوقه يعجب الزراع ليغيط بهم الكفار وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و أجرًا عظيماً

مثل دانه‌ای که جوانه میزند. این دانه که پیامبر در محیط جاھلیت عربستان در محیط سیاه کاشته، جوانه میزند، استوار میشے، روی پای خودش می‌ایستد. و بعد اون کسی که حتی این دانه رو کاشته وقته، که کار ترسیم او مخصوصاً میدهد تعجب میکند. بر اش، حال میشے. این هموν، فردی، بود که من

در کوچه شکار کردم، این همون بجهای که در اون محیط سخت بود و اصلاً انتظار نداشته که به این مرحله برسد. (يُعْجِبُ الْزَّاغَ) کار اول، نتیجه‌ی اول وقتی که یک کار تربیتی ثمر میدهد. مربی شگفت زده میشه، تعجب میکنه و خوشحال میشه.

(لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ) اما مخالفین از اینکه این محصول، این نتیجه ایجاد شده است ناراحت میشن و به غصب در میان. لذا اگر کار تربیتی در این محیط به سان کاشت دانه هست بخواهد خوب محقق بشه هم باید مربی بعد از دیدن محصول تربیتی خود احساس شعف کند هم باید کفار، دشمنان و مخالفین از اینکه این گل پسر یا این نتیجه بدست آمده ناراحت بشن. دانشجویی، دانش آموزی، متربی، محصول کار تربیتی که استاد خود رو راضی نکند و به شگفتی و ادار نکند و خوشحالی و تعجب او را برنیانگیزد و دشمنان رو ناراحت نکند در صدد ترور و نابود کردن او برنياد از او به غیض برنیایند این کار تربیتی، کار تربیتی موفقی نیست.

وصلی الله علی محمد و آل محمد

# بسم الله الرحمن الرحيم

## ویرایش فلسفه تعلیم و تربیت

### جلسه اول

استاد محمد داوودی

اگر موضوع اول ، ضرورت و اهمیت فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی باشد ممکن است این سوال برای شما مطرح شود ما چه نیازی به فلسفه تعلیم و تربیت داریم؟ همان مباحث مهارتی مانند روش‌ها و برنامه‌ریزی درسی و چنین چیزایی که معمولاً می‌گذرانیم همان‌ها برای ما کافی است و ما دیگر نیازی به مباحث فلسفی نداریم به خصوص که مباحث فلسفی دو تا عیب عمدۀ دارد

عیب مباحث فلسفی:

۱. خیلی سخت هستند، درک و فهمشان مشکل است.

۲. مباحث فلسفی انتزاعی و خیلی نامرتب با عمل و کاربرد هستند.

بنابراین اگر فلسفه این دو اشکال را دارد پس فلسفه‌ی تعلیم و تربیت نیز همین دو اشکال را داراست لذا اصلاً چه نیازی است که ما سراغ مباحث فلسفه تعلیم و تربیت یا فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی برویم؟

کسی که می‌خواهد در زمینه تعلیم و تربیت کار کند) اعم از محقق و معلم و استاد دانشگاه و حتی پدر و مادر) و می‌خواهد فعالیتی داشته باشد لازم است که با فلسفه تعلیم و تربیت و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی آشنا شود ما برای این کار سه‌تا دلیل بسیار مهم داریم.

دلایل مهم و ضروری برای طرح مبحث فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی:

۱. برای انجام کار تربیتی نیاز به مفروضاتی است که این مفروضات ناخودآگاه است، لذا برای اطلاع از مفروضات نیاز به مباحث فلسفی است.

۲. هر کسی یک نظریه‌ی تربیتی دارد و فعالیت‌های تربیتی او بر اساس آن نظریه ایجاد می‌شود و از طرفی آن نظریه‌ها ممکن است دارای اشکالاتی باشد، لذا برای بر طرف کردن آن اشکالات باید با فلسفه تعلیم و تربیت آشنا باشد.

۳. تعلیم و تربیت امری وابسته است- اگر کسی بخواهد تعلیم و تربیتی انجام دهد متناسب با فرهنگ خودش، ضرورت دارد که سراغ فلسفه تعلیم و تربیت برویم چون این فلسفه است که برای ما مبانی هر مکتب و اهداف آن را بیان می‌کند و ما می‌توانیم آنها را با هم مقایسه کنیم که کدام یک بار فرهنگ ما سازگار هست و کدام سازگار نیست.

توضیح دلایل:

۱. کسی که می‌خواهد کار تربیتی انجام دهد در واقع کار او یک پشت صحنه یا پیش‌فرض‌ها و مفروضاتی دارد که این مفروضات، ناخودآگاه است در صورتی شخص می‌تواند از این مفروضات مطلع شود، توجه پیدا کند و آنها را شناسایی کند که با فلسفه تعلیم و تربیت آشنا باشد.

ممکن است شما بگویید که چه لزومی دارد ما این مفروضات را بشناسیم؟ لزوم آن این است که اگر ما نسبت به این مفروضات آگاهی نداشته باشیم و در همان خودآگاه م، بدون آگاهی وجود داشته باشد، ممکن است این پیش‌فرض‌ها و مفروضات غلط باشد . اگر این اتفاق رخ دهد تصویری که ما از تعلیم و تربیت و فعالیت تربیتی، معلم و دانش‌آموز داریم اشتباه است و این یعنی فعالیت‌هایی که انجام می‌دهیم غلط بوده و فعالیت‌های غلط، ما را به هدف نمی‌رساند.

در مورد تدریس مثلاً فرض بفرمایید که شما از یک معلم یا یک طلبه بپرسید تدریس یعنی چه؟ ممکن است در پاسخ بگویید تدریس یعنی این که ما یکسری مطالبی را بیان می‌کنیم سپس امتحان می‌گیریم درواقع، این تصویری است که ممکن است یک فرد از تدریس داشته باشد و این یک تصور رایج است چون هرجا، ما پای درس نشسته‌ایم چه زمانی که مدرسه می‌رفتیم و چه زمانی که مثلاً وارد حوزه و...شده‌یم سر کلاس استاد یکسری مطالبی رو بیان و سپس از آن امتحان می‌گیرد. بنابراین خیلی هم بپراحته نیست که بگوییم تدریس یعنی گفتن یکسری مطالب و بعد امتحان گرفتن. اما همین تصویری که ممکن است ما از تدریس داشته باشیم، چند تا پیش‌فرض دارد که ممکن است ما نسبت به

آن‌ها، آگاهی و توجه نداشته باشیم و چه بسا ان پیش‌فرض‌ها غلط باشد. بنابراین فعالیت‌های تربیتی که ما بر اساس این تصور انجام می‌دهیم، هم ممکن است ما را به هدف و نتیجه نرساند.

پیش‌فرض‌ها: برای نمونه، پیش‌فرضی که این تصور از تدریس دارد این است که در واقع دانش‌آموز را به عنوان یک ظرف پذیرنده و موجودی منفعل، و ذهن او را به عنوان یک ظرف در نظر گرفته است که باید اطلاعات را در آن بریزد یعنی دانش‌آموز فقط پذیرنده است و هیچ نقشی در یادگیری و تربیت ندارد. این در واقع یک پیش‌فرض است.

در حالی که ما راجع به ذهن، پیش‌فرض‌های دیگری هم داریم مثلاً ممکنه کسی بگوید که ذهن انسان و خود دانش‌آموز، صرفاً منفعل و پذیرا نیستند و ذهن انسان، مانند یه ظرفی نیست که فقط اطلاعات در ان ریخته شود. بلکه ذهن انسان یک موجود و در واقع موجودیتی فعال است و دارای ساختاری است. اطلاعاتی که وارد ذهن می‌شود تا با آن ساختار هماهنگ، پردازش، میزان و سازگار نشود، در ک و فهم نمی‌شود. در واقع ذهن هاضمه است وقتی موادی وارد آن می‌شود هاضمه نیز خود، یکسری موادی به آن اضافه می‌کند و مواد را گوارش کرده و بعد از آن جذب بدن می‌شود. بنابراین یک پیش‌فرض است و ممکن است کسی بگوید این پیش‌فرض که در این تصور از تدریس می‌باشد نادرست است، چنان‌که ما معتقدیم نادرست است.

درواقع ذهن انسان پذیرنده‌ی صرف نیست بلکه فعال است و به تبع دانش‌آموز و متربی هم منفعل محض نیست بلکه در یادگیری نقش اساسی دارد و برای موفقیت در تدریس، باید دانش‌آموز نیز فعال باشد.

۲. دلیل دوم برای اینکه هر کسی که می‌خواهد در تعلیم و تربیت فعال باشد باید فلسفه تعلیم و تربیت را بلد باشد (به ان آگاه و مسلط باشد) این است که هر کدام از ما به عنوان فعالیت تربیتی، یک فلسفه‌ی تربیتی خاص خود داریم یا یک نظریه تربیتی داریم هر کسی که کار تربیتی انجام می‌دهد اعم از پدر و مادر، معلم، استاد دانشگاه و استاد حوزه، یک نظریه و دیدگاه تربیتی دارد که خاص خودش می‌باشد و این که آن را از کجا بدست آورده، ممکن است از مطالعات یا تجربیاتش بدست آورده باشد

ولی هر کسی یک نظریه‌ای دارد. این نظریه ممکن است ناخودآگاه باشد یا ممکن است تا حدودی خودآگاه باشد.

اگر کسی یک نظریه تربیتی دارد در درواقع فعالیت‌های تربیتی خود را بر اساس همان نظریه انجام می‌دهد و نظریه‌ی تربیتی او ممکن است درست یا نادرست باشد یا ممکن است درست باشد ولی ناقص باشد. بنابراین هر کسی یک نظریه تربیتی دارد و این نظریه تربیتی ناخودآگاه است. چون ناخودآگاه است روی آن فکر نشده است پس ممکن است اشکالاتی داشته باشد. اگر کسی بخواهد در کار تربیتی موفق باشد باید ان نظریه‌ی تربیتی و فلسفه تربیتی شخصی خودش را به منصه آگاهی برساند به ساحت خودآگاه وجود خودش وارد کند و بعد بررسی کند که کجای این فلسفه تربیتی من اشکال دارد. و آن موارد اشکال را درست کند تا بتواند در کار تربیت موفق باشد. چه زمانی می‌تواند این فلسفه تربیتی خودش را به آگاهی و سطح آگاهی برساند و آن را اصلاح کند؟ وقتی که با فلسفه تعلیم و تربیت آشنا باشد اگر کسی با فلسفه تعلیم و تربیت آشنا باشد و با روش تفکر فلسفی آشنا باشد می‌تواند با تأمل در خودش ان فلسفه تربیتی شخصی خودش را به ساحت آگاهانه‌ی ذهن خود وجود خودش بیاورد و در روشنایی گذاشته سپس آن را نگاه کند. وقتی در روشنایی گذاشته شد تمام ابعاد آن دیده می‌شود. حال باید نگاه کند بیند کدام بُعد ان درست، و کدام بُعد آن نادرست است

۳. دلیل سوم این است که تعلیم و تربیت امری وابسته به فرهنگ است. یعنی چه؟ یعنی در واقع ممکن است ریاضی خیلی وابسته به فرهنگ نباشد مثلاً دو دوتا چهار تا، شما در هرجای دنیا باشید دو دو تا است. پزشکی و روش معالجه ممکن است خیلی وابسته به فرهنگ نباشد یا اگر وابسته به فرهنگ است وابستگی آن خیلی ضعیف است.

بنابراین اگر کسی مثلاً زخم معده دارد چه اینجا باشد چه امریکا باشد یا هر جای دیگری، روش مداوا خیلی تفاوت ندارد. اما تعلیم و تربیت این چنین نیست تعلیم و تربیت درواقع فعالیتی، کاملاً وابسته به فرهنگ است یعنی چه؟ یعنی مبانی تربیت در یک جامعه اسلامی با یک جامعه‌ی غیردینی کاملاً متفاوت است. اهداف تعلیم و تربیت در یک جامعه دینی با جامعه غیردینی کاملاً متفاوت است.

دلیل سوم ما این است که اگر کسی بخواهد تعلیم و تربیتی انجام دهد متناسب با فرهنگ خودش است، برای مایی که مسلمان و شیعه هستیم اگر بخواهیم تعلیم و تربیت متناسب با دین اسلام و مذهب تشیع انجام دهیم، ضرورت دارد که سراغ فلسفه تعلیم و تربیت برویم. چون فلسفه تعلیم و تربیت است که به ما مبانی هر مکتب تربیتی (یا فلسفه‌ی تربیتی یا نظریه‌ی تربیتی) و اهداف را می‌گوید لذا ما می‌توانیم اینا رو با هم مقایسه کنیم ببینیم که آیا این تعلیم و تربیت با این مبانی و با این اهداف و با فرهنگ ما سازگار است یا سازگار نیست. کجای آن ناسازگار یا سازگار است. و اگر بخواهیم یک نظریه تربیتی داشته باشیم که با فرهنگ خودمان سازگار باشد چطور و چگونه باید این کار رو انجام بدهیم.

#### خلاصه

دلایل مهم و ضروری برای طرح مبحث فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی:

۱. تصوراتی که ما نسبت به تربیت داریم پیش‌فرض‌هایی دارد که این پیش‌فرض‌ها چه بسا ممکن است نادرست باشد و آن تصوری که مبتنی بر این پیش‌فرض‌هاست، اگر این پیش‌فرض‌ها نادرست باشد ما را به هدف نمی‌رساند ما هر کاری انجام بدھیم به نتیجه نمی‌رسیم مثلاً نمی‌توانیم درست بچه‌ی خود را تربیت کنیم. چرا؟ چون تصور ما از تربیت، تصور غلطی است

۲. هر کسی یک فلسفه تربیتی شخصی دارد که ممکن است نادرست باشد یا ممکن است ناقص باشد

۳. تعلیم و تربیت، فعالیت و کاری کاملاً وابسته به فرهنگ است. اگر ما بخواهیم تعلیم و تربیتی داشته باشیم که کاملاً با فرهنگ ما سازگار باشد باید با فلسفه تعلیم آشنا باشیم این به ما کمک می‌کند اولاً نظریه‌ها و فعالیت‌های تربیتی که با فرهنگ ما سازگار نیست را کنار بگذاریم ثانیاً در زمینه تعلیم و تربیت نظریه‌ای تولید کنیم و کاری انجام دهیم که با فرهنگ خودمان سازگار باشد

مباحث فلسفی دو تا عیب عمدۀ دارد:

۱\_ خیلی سخت هستند، درک و فهمشان مشکل است.

۲\_ مباحث فلسفی انتزاعی و خیلی نامرتب با عمل و کاربرد هستند.

## فلسفه تعلیم و تربیت

### جلسه دوم

تعريف فلسفه و قلمرو آن:

کلمه‌ی فلسفه‌ی تعلیم و تربیت در دو معنا بکار می‌رود:

۱. گاهی اوقات که می‌گوییم فلسفه تعلیم و تربیت، منظورمان "فلسفه‌ی دانش تعلیم و تربیت" است.
۲. گاهی اوقات وقتی می‌گوییم فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، منظورمان "فلسفه‌ی عمل تعلیم و تربیت" است یعنی مضاف‌الیه (مضاف‌الیه فلسفه، که تعلیم و تربیت باشد).

۱. گاهی اوقات تعلیم و تربیت به معنای عمل و فرایند تربیت است.

۲. و گاهی اوقات به معنای دانش.

اگر هر کدام از این‌ها باشد معنای عبارت فلسفه‌ی تعلیم و تربیت متفاوت می‌شود به عبارت اخیر، فلسفه تعلیم و تربیت گاهی وقت‌ها، فلسفه‌ی دانش است یعنی یک کلمه‌ی دانش در تقدیر است و گاهی وقت‌ها فلسفه‌ی عمل تعلیم و تربیت می‌باشد. که هر کدام از این‌ها تعریف‌شان متفاوت می‌شود.

اما بیشتر، وقتی گفته می‌شود فلسفه تعلیم و تربیت، منظور همان فلسفه‌ی عمل تعلیم و تربیت یا فلسفه‌ی فرایند تعلیم و تربیت است.

حالا اگر فلسفه تعلیم و تربیت به این معنای لغوی باشد، اگر بخواهیم مطلب را باز کنیم که فلسفه‌ی تعلیم و تربیت یعنی چه؟، چه کار می‌کند؟ قلمرو آن چیست؟ وقتی می‌گوییم فلسفه‌ی عمل تعلیم و تربیت، معناش این است که من می‌خواهم یک کار فلسفی، روی فرایندی که در یک جامعه یا در یک مؤسسه، به عنوان فرایند تربیتی اتفاق می‌افتد را انجام دهم.

به عبارت دیگر می‌خواهم راجع به فرایند تربیت، فلسفه ورزی کنم. وقتی فیلسوف راجع به یک موضوعی فلسفه ورزی می‌کند چکار می‌کند؟ مثلاً در فلسفه‌ی مطلق، که موضوع آن در واقع وجود است؛ فیلسوف راجع به وجود چکار می‌کند؟ فیلسوف روی آن فکر می‌کند که وجود یعنی چه؟ از کجا او مده است؟ به کجا می‌رود؟ در مورد این موضوع خاص هم همین گونه است.

ما دو نوع فلسفه داریم :

#### ۱. مطلق . ۲. مضاد.

فلسفه مطلق راجع به وجود بما هو موجود بحث می‌کند اما فلسفه‌ی مضاد راجع به اقسامی از وجود بحث می‌کند. یکی از اقسام وجود، تعلیم و تربیت است. بنابراین فلسفه تعلیم و تربیت یعنی فلسفیدن در مورد تعلیم و تربیت. به زبان دیگر است.

اول: فیلسوف وقتی تفاسیر می‌کند؛ روش اندیشه‌ی او، روش عقلی است یعنی از روش تجربی، روش تاریخی و... استفاده نمی‌کند بلکه از روش عقلی استفاده می‌کند پس در فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، روش ما، روش عقلی است.

دوم: فیلسوف وقتی راجع به یک موضوع تفکر می‌کند به صورت جامع آن را در نظر می‌گیرد. یعنی نمی‌آید یک بُعد خاص یا یک دیدگاه خاص یا یک جنبه خاصی از آن را بررسی کند بلکه همه جانبه آن را بررسی می‌کند. در فلسفه تعلیم و تربیت نیز فیلسوف تعلیم و تربیت موضوع را همه جانبه بررسی می‌کند. مباحث فیلسوف انتزاعی است و مستقیماً به عمل ربط پیدا نمی‌کند.

پس می‌توانیم بگوییم: فلسفه تعلیم و تربیت یعنی اندیشه ورزی، تحقیق کردن و فکر کردن راجع به فرایند تربیت با روش عقلی به صورت جامع، انتزاعی و کلی. این در واقع، پیش تعریف فلسفه تعلیم و تربیت است.

به زبان ساده فلسفه تعلیم و تربیت یعنی اندیشیدن با روش فلسفی درباره‌ی تعلیم و تربیت. انتزاعی بودن و جامع بودن لازمه‌ی روش عقلی است و نیازی به آوردن آن در تعریف نیست.

فلسفه تعلیم و تربیت سه قلمرو یا سه بحث دارد که با یکدیگر متفاوت هستند.

## ابعاد فلسفه تعلیم و تربیت:

۱. عرصه‌ی نظری و توصیفی فلسفه‌ی تعلیم و تربیت.

۲. عرصه هنگاری و بایدهای فلسفه تعلیم و تربیت.

۳. عرصه تحلیلی فلسفه تعلیم و تربیت.

## توضیحات ابعاد فلسفه تعلیم و تربیت:

۱. عرصه هنگاری و بایدهای فلسفه تعلیم و تربیت؛ یعنی این‌جا کاملاً بحث هستی شناسانه را ارائه می‌کند. این عرصه چکار می‌کند؟ یک دیدگاه کلی راجع به جهان و انسان به ما میدهد تا اگر ما این دید کلی را نسبت به جهان و انسان نداشته باشیم بعدا در مورد اهداف تربیت، در مورد اصول تربیت، راجع به خود ماهیت تربیت نمی‌توانیم حرفی بزنیم.(اگر راجع به انسان، جهان و یا معرفت یک دیدگاهی نداشته باشیم نمی‌توانیم در مورد آن بحث کنیم). ابزارهای شناخت انسان چیست؟ چه نوع معرفت‌هایی می‌تواند بدست اورد؟ اگر ما راجع به این‌ها یک دیدگاهی نداشته باشیم در تعلیم و تربیت نمی‌توانیم کاری انجام دهیم. بنابراین عرصه نظری وظیفه‌اش این است که یک دیدگاه کلی راجع به جهان، انسان، معرفت و... به ما ارائه کند.

۲. عرصه‌ی هنگاری و بایدهای فلسفه‌ی تعلیم و تربیت ؛ عرصه‌ی توصیف، اینکه چگونه هست را بیان می‌کند اما عرصه‌ی هنگار، اینکه چگونه باید باشد و ما چگونه باید عمل کنیم را بیان می‌کند. پس عرصه‌ی هنگاری، عرصه‌ی بایدها است. یعنی در اینجا ما می‌گوییم هدف تعلیم و تربیت چه باید باشد؟ روش تعلیم و تربیت چه باید باشد؟ درواقع قسمت اصلی که معمولاً عموم مردم با آن سروکار دارند همین قسمت هنگاری است که کلیات آن را فلسفه تعلیم و تربیت مشخص می‌کند و بعد روانشناسی و جامعه‌شناسی و .. باید براساس آن حرکت کنند.

۳. عرصه‌ی تحلیلی فلسفه‌ی تعلیم و تربیت ؛ عرصه‌ی تحلیلی، مفاهیم مهمی را که در تعلیم و تربیت به کار رفته است را تحلیل می‌کند مثلاً وقتی ما می‌گوییم تعلیم و تربیت، تعلیم و تربیت یعنی

چه؟ تدریس، تدریس یعنی چه؟ مراحل تربیت یعنی چه؟ ما بر چه اساسی این مرحله را از مراحل دیگه جدا می‌کنیم؟ یا اصول تعلیم و تربیت، اینجا اصول یعنی چه؟ پس عرصه‌ی تحلیلی، مفاهیم مهمی را که در فلسفه‌ی تعلیم و تربیت وجود دارد را بررسی می‌کند.

تا اینجا فلسفه‌ی تعلیم و تربیت را به صورت مطلق بیان کردیم. اما راجع به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تعریف و.. آن چه باید گفت؟ و تفاوت آن با فلسفه تعلیم و تربیت به صورت مطلق چیست؟ باید گفت فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ماهیت آن مانند فلسفه تعلیم و تربیت مطلق است یعنی اینجا هم روش، روش عقلی است و بررسی‌های آن راجع به تعلیم و تربیت جامع و انتزاعی است.

ما در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در واقع دیدگاهی که به متربی در بخش عرصه‌ی نظری می‌دهیم، در بخش قلمرو نظری تفاوتش با فلسفه تعلیم و تربیت مطلق ظاهر می‌شود. در فلسفه‌ی تعلیم و تربیت مطلق، عرصه‌ی نظری ممکن است مثلاً دیدگاهی که به ما می‌دهد دیدگاه مسیحی، یهودی و یا اصلاً دیدگاه سکولار باشد اما در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، عرصه نظری و دیدگاه کلی که ما اتخاذ می‌کنیم دیدگاه اسلامی است. یعنی بر اساس جهان‌بینی اسلامی به ما می‌گوید جهان چگونه است انسان، معرفت و ارزش‌ها و.. چگونه هستند. مبتنی بر عرصه نظری، عرصه هنجاری آن هم متفاوت می‌شود. یعنی اهدافی که تعلیم و تربیت اسلامی، برای تعلیم و تربیت بیان می‌کند، اهدافی منطبق با اسلام است.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توانیم بگوییم فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، شاخه‌ای از فلسفه است که با روش عقلی و نقلی و با تکیه بر مตون اسلامی به بررسی جامع کلی و عمیق مسائل تعلیم و تربیت می‌پردازد.

خلاصه:

فلسفه تعلیم و تربیت دارای دو معنا است که هر یک با دیگری فرق دارد:

۱. منظور، فلسفه‌ی دانش تعلیم و تربیت است.

۲. منظور، فلسفه‌ی عمل تعلیم و تربیت است.

اما فلسفه تعلیم و تربیت؛ بیشتر در معنای «عمل» به کار می‌رود یعنی فلسفه‌ی عمل تعلیم و تربیت.

فلسفه تعلیم و تربیت سه نوع بحث دارد که هر یک با دیگری متفاوت است:

۱. عرصه‌ی نظری و توصیفی فلسفه تعلیم و تربیت

۲. عرصه‌ی هنجاری و باید فلسفه‌ی تعلیم و تربیت

۳. عرصه‌ی تحلیلی فلسفه‌ی تعلیم و تربیت

دو نوع فلسفه داریم:

۱. فلسفه‌ی مطلق (از وجود بما هو موجود بحث می‌کند)

۲. فلسفه‌ی مضاد (در مورد اقسام وجود بحث می‌کند که از اقسام آن تعلیم و تربیت می‌باشد)

تفاوت دیدگاهها:

در فلسفه‌ی تعلیم و تربیت مطلق، عرصه‌ی نظری ممکن است مثلاً دیدگاهی که به ما می‌دهد دیدگاه مسیحی، یهودی و یا اصلاً دیدگاه سکولار باشد اما در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، عرصه نظری و دیدگاه کلی که ما اتخاذ می‌کنیم دیدگاه اسلامی است.

روش اندیشیدن فیلسوف هنگام تفلسف، عقلی است. و در اندیشیدن، همه جوانب را بررسی می‌کند نه بخشی از آن را.

اهداف تعلیم و تربیت اسلامی برای تعلیم و تربیت، منطبق بر اسلام است

تفاوت دو عرصه‌ی توصیفی و هنجاری:

۱. عرصه‌ی توصیف، اینکه چگونه هست را بیان می‌کند اما عرصه‌ی هنجاری، اینکه باید چگونه باشد و عمل کند را بیان می‌کند.

۲. عرصه‌ی هنجاری، عرصه‌ی باید هاست اما عرصه‌ی توصیفی، عرصه‌ی هستی شناسانه است بعبارتی به ما دیدگاهی جهت بحث کردن میدهد.

## فلسفه تعلیم و تربیت

### جلسه سوم

مبانی تعلیم و تربیت دقیقاً معادل همان عرصه نظری یا قلمرو نظریه فلسفه‌ی تعلیم و تربیت است.

تعریف مبانی:

کلمه مبانی جمع مبنایست مبنا به معنای پایه و اساس است. مبانی، گزاره‌هایی هستند که معمولاً از علوم دیگر قرض گرفته می‌شوند و در تعلیم و تربیت به عنوان پایه و اساس نظریه تعلیم و تربیت مورد استفاده قرار می‌گیرند.

مبانی در یک تقسیم‌بندی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. مبانی فلسفی و دینی

۲. مبانی علمی

۳. مبانی حقوقی و سیاسی

توضیح مبانی:

۱. مبانی فلسفی و دینی که در واقع مهم‌ترین مبانی است، گزاره‌هایی هستند که از فلسفه و دین گرفته می‌شوند و این گزاره‌ها پایه و اساس تعلیم و تربیت می‌شوند. منتهی گزاره‌هایی که از فلسفه و دین گرفته می‌شوند گزاره‌هایی هستند که وضع جهان را برای ما مشخص می‌کنند، جایگاه انسان را در جهان مشخص می‌کنند، معرفت و شناخت (اینکه انسان به چه چیزهایی می‌تواند شناخت پیدا کند)، ابزارهای شناخت و ارزش‌ها چه چیزهایی هستند، ارزش‌های اساسی کدام هستند؛ مبانی فلسفی و دینی راجع به این‌ها بحث می‌کند یعنی مبانی فلسفی و دینی دیدگاه کلی راجع به جهان، انسان، معرفت، ارزش و چیزهایی از این قبیل به ما می‌دهد.

تفاوت مبانی فلسفی با مبانی:

تفاوت مبانی فلسفی با مبانی دینی در این است که مبانی فلسفی با روش عقلی و استدلالی است اما مبانی دینی با روش لزوماً عقلی و استدلالی نیست بلکه با روش نقلی است یعنی ما باید با روش تفصیلی به قرآن مراجعه کنیم تا بدانیم قرآن راجع به جهان، انسان، معرفت، ارزش و...چه فرموده است. اما در فلسفه روش، روش عقلی است.

در فرهنگ دینی ما، مبانی فلسفی و دینی با یکدیگر خیلی تعارض ندارند بلکه این‌ها با یکدیگر کاملاً هماهنگ هستند.

۲. مبانی علمی: گزاره‌هایی هستند که ما از علوم تجربی مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی و مدیریت اخذ می‌کنیم و در تعلیم و تربیت به عنوان مبنا استفاده می‌کنیم. مثلاً مراحل رشد در انسان: اولاً رشد در انسان تدریجی و مرحله مند است. و ما این را به عنوان یک مبنا در تعلیم و تربیت استفاده می‌کنیم. چرا؟ چون اگر ما تصورمان طور دیگری باشد، تعلیم و تربیت ما نیز طور دیگری خواهد بود. ولی چون اینها را پذیرفته ایم تعلیم و تربیت ما، تدریجی و مقطعی شده است مثلاً ما می‌گوییم مقطع ابتدایی، مقطع راهنمایی و... چرا این طوری می‌گوییم؟ به خاطر اینکه معتقدیم رشد و یادگیری انسان تدریجی است. پس مبانی علمی، آن گزاره‌هایی هستند که ما از علوم تجربی قرض می‌کنیم و در تعلیم و تربیت استفاده می‌کنیم.

۳. مبانی حقوقی و سیاسی: گزاره‌هایی درباره تعلیم و تربیت هستند که ما از قانون اساسی و قوانین موضوعه‌ی کشور اخذ می‌کنیم و در تعلیم و تربیت از آن استفاده می‌کنیم و یا تعلیم و تربیت را بر اساس آن سامان می‌دهیم. مثلاً در قانون اساسی ما امده است که تعلیم و تربیت عموم مردم تا مقطع خاصی باید رایگان باشد. این یک مبنای حقوقی است. بنابراین در تنظیم تعلیم و تربیت و اجرای آن، آموزش و پرورش موظف است مثلاً تا مقطع راهنمایی و یا تا مقطع متوسطه، آموزش رایگان و همگانی در اختیار مردم قرار دهد. بنابراین برای آموزش ابتدایی و راهنمایی نمی‌تواند از مردم پول بگیرید. این مبانی حقوقی و سیاسی است.

برای آنچه که فلسفه تعلیم و تربیت قرار است یک دیدگاه کلی راجع به تعلیم و تربیت ارائه کند همان مبانی فلسفی و دینی کفايت می‌کند و نیازی به مبانی علمی و مبانی حقوقی و سیاسی نداریم.

اما همین مبانی فلسفی و دینی هم، در درون خود تقسیماتی دارد یعنی مبانی فلسفی و دینی از یک قسم نیستند بلکه تقسیماتی پیدا می‌کنند.

مبانی فلسفی و دینی به پنج قسم تقسیم می‌شود:

۱. مبانی جهان شناختی

۲. مبانی انسان شناختی

۳. مبانی معرفت شناختی

۴. مبانی ارزش شناختی

۵. مبانی دین شناختی.

برای هر کدام از این موارد حدود ده مبنا ذکر شده است.

تعلیم و تربیت اسلامی به لحاظ جهان شناختی بر چه مبانی استوار هست؟

در بحث مبانی جهان شناختی هشت مبنا بیان شده است:

۱. جهان مخلوق خدا و تحت ربویت و حاکمیت اوست.

۲. هدایت یافتنی و قانونمندی جهان.

۳. خداوند جامع همه‌ی کمالات و منبع همه آن‌هاست.

۴. هدفمندی جهان.

۵. محدود نبودن جهان به طبیعت.

۶. تدریجی بودن عالم طبیعت.

۷. محدودیت و تراهم در عالم طبیعت.

.۸. فناپذیری عالم طبیعت .

توضیحات مبانی جهان شناختی:

۱. جهان مخلوق خدا و تحت ربویت و حاکمیت اوست: در جهان بینی اسلامی (ما به جهان بینی‌های دیگر ادیان یا کسانی که مثلاً مسائل دینی را قبول ندارند مانند ماتریالیست‌ها کاری نداریم) براساس دیدگاه اسلامی اولین مبنا در جهان‌شناسی تعلیم و تربیت این است که جهان:

اولاً مخلوق خداست یعنی اینگونه نیست که بدون خالق باشد بلکه مخلوق است و ثانیاً تحت ربویت و حاکمیت خداست این جهانی که مخلوق است توسط خداوند اداره می‌شود. در آیات متعددی به اینکه جهان مخلوق خداست اشاره شده است مثلاً در آیه‌ی ۶۲ سوره‌ی غافر یا ۱۰۲ سوره‌ی انعام میفرماید: ﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ این است خداوند متعال پروردگار شما که خالق هر چیزی است لا اله الا هو در این آیه خیلی صریح خداوند متعال می‌فرماید خود خدا خالق همه چیز است یعنی هیچ چیزی نیست الا اینکه مخلوق خداوند است .

چون کل جهان مخلوق خداست پس کل جهان مملوک خداوند است. ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ (سوره نساء آیه ۱۲۶)، ﴿وَلِلَّهِ مَلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ چون خداوند مالک همه چیز است پس خداوند حاکم بر همه چیز هم هست.

در آیه اول فرمود «ولله ما في السماوات» بحث مالکیت بود اما آیه دوم می‌فرماید «ولله ملك السماوات» مُلک با مِلک تفاوت دارد. مُلک یعنی حاکمیت. اینجا خداوند می‌فرماید «ولله ملك السماوات» یعنی خداوند خالق است چون خالق است مالک است و چون مالک است حاکم هم هست

علاوه بر همه‌ی این سه چیزی که گفتیم خداوند رب کل جهان هستی هم هست. ربویت غیر از مالکیت، خالقیت و حاکمیت است ربویت یعنی اداره کردن یعنی همه‌ی نیازمندی‌های کسانی که تحت حاکمیت هستند را باید تأمین کند و انها را به رشدشان برساند. همه‌ی چیزایی که برای ایجاد و رشد و بقايشان نیاز دارند داخل در بحث ربویت است. به همین جهت در آیات متعدد داریم ﴿رب

السموات والأرض و ما بينهما العزيز الغفار ﴿ (سوره‌ی ص آیه‌ی ۶۶) «خداوند رب آسمان‌ها و زمین و هر موجودی که بین این دو است، هست.».

این توضیح مبنای اول است و دلالت این مبنا بر این است که تعلیم و تربیت باید به اذن خدا و در چارچوب دستور خدا باشد. چرا؟ به خاطر اینکه تربیت یک نوع تصرف در مخلوق خدادست و هر نوع تصرف در مخلوق خدا باید به اذن خداوند باشد. چرا؟ چون خداوند خالق و مالک همه موجودات است.

۲. هدایت یافته‌گی و قانون‌مندی جهان : این مبنا همانگونه که از عنوانش پیداست این است که براساس دیدگاه اسلامی کل جهان هستی و همه موجوداتی که در این جهان هستند توسط خداوند متعال هدایت شده‌اند یعنی اینگونه نیست که خداوند موجودی را خلق کرده باشد اما هدایت و رهنمود‌های لازم برای بقا ، رشد و کمال آن موجود را در اختیارش قرار نداده باشد.

براساس آیات و روایات، خداوند متعال کل جهان هستی و موجودات آن را هدایت کرده است و می‌داند برای تداوم نسل او و رشد و کمالش باید چکار کند تا زنده بماند. دلیل عقلی و تجربی آن را ما می‌بینیم و دلیل نقلی آن آیات متعددی است که یکی از مهم‌ترین آیات مربوطه آیه ۵۰ سوره طه ﴿رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ می‌باشد.

قسمت دومش برایمان مهم است خداوند می‌فرماید: «پروردگار ما کسی است که به هر موجودی آفرینش لایق و شایسته‌ی آن موجود را به او داد <sup>ثُمَّ هَدَى</sup> سپس او را هدایت کرد. به او یاد داد که برای زنده ماندن ، تداوم نسل، رشد و کمال خود باید چکار کند. »، اما هدایتی که خداوند متعال به موجودات داده است هدایت یافته‌گی همراه با قانون‌مندی است یعنی کل جهان هستی همه‌ی فعل و انفعالاتی که در آن اتفاق می‌افتد براساس قاعده و قانون است و براساس شانس و تصادف نیست.

به عبارت دیگر همه فعل و انفعالات بر اساس سبب و مسبب است یا به عبارت بهتر قانون حاکم بر جهان، قانون علت و معلول یا قانون سبب و مسببی است که خداوند متعال در آیات مختلف مانند سوره فاطر آیه ۴۳ ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسْنَتِ اللَّهِ تَبَدِّيلًا ۖ وَلَنْ تَجِدَ لِسْنَتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾، در این آیه نفرمود

جهان سنت دارد بلکه فرمود سنت خدا قابل تغییر و تبدیل نیست از اینجا فهمیده می‌شود که جهان بر اساس سنت‌های الهی اداره می‌شود. اما این سنت چیست؟ در روایات آمده است «أَبَى اللَّهِ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ<sup>۱</sup>» از این روایات فهمیده می‌شود آن سنت الهی که در جهان حاکم است همان سنت سبب و مسببی است یعنی گندم از گندم بروید جو ز جو. در این دنیا، قانون سبب و مسببی، علت و معلولی بر آن حاکم است و هیچ چیزی به صورت تصادفی و اتفاقی به وجود نمی‌آید و هر اتفاقی که می‌افتد براساس سبب و مسببی است.

خلاصه:

مبانی در یک تقسیم بندي به سه دسته تقسیم میشوند:

۱. مبانی دینی و فلسفی؛ دیدگاه کلی راجع به جهان، انسان و... را به ما میدهد.

تفاوت مبانی فلسفی با مبانی دینی: مبانی فلسفی با روش استدلالی و عقلی است اما مبانی دینی لزوماً عقلی و استدلالی نیست بلکه با روش نقلی است

۲. مبانی علمی؛ با علوم تجربی بدست می‌اید در تعلیم و تربیت به عنوان یک مبنا استفاده می‌شود

۳. سیاسی و حقوقی؛ از قانون اساسی اخذ می‌شود و تعلیم و تربیت را بر اساس آن سامان می‌دهیم.

بر اساس دیدگاه اسلامی اولین مبنا در جهان شناسی این است که جهان:

اولاً: مخلوق خداوند است.

ثانیاً: تحت ربوبيت و حاکمیت خداوند متعال است.

همه‌ی فعل و انفعالات بر اساس سبب و مسبب است.

تعلیم و تربیت باید به اذن خداوند باشد و دلیل آن این است که:

تربیت یک نوع تصرف در مخلوق خداوند است و هر نوع تصرف در مخلوق خداوند باید به اذن خداوند باشد چون خداوند خالق همه موجودات است.

## فلسفه تعلیم و تربیت

### جلسه چهارم

منظور از مبانی انسان شناختی، آن گزاره‌ها یا مجموعه گزاره‌هایی است که دیدگاه اسلام را راجع به انسان در یک سطح کلی و فراگیر بیان می‌کند به عبارتی دیگر مبانی انسان شناسی قرار نیست اطلاعات ریز و جزئی را بیان کند بلکه می‌خواهد یک دیدگاه کلی از اینکه انسان به صورت کلی چه خصوصیات و ویژگی‌هایی دارد و جایگاهش در این جهان چیست بحث می‌کند.

ما در بحث مبانی انسان شناختی تعلیم و تربیت در مورد این‌ها بحث می‌کنیم چرا؟ چون این‌ها در تدوین و ترسیم ساختار کلی تعلیم و تربیت اسلامی نقش مهمی ایفا می‌کند.

ما در بحث مبانی انسان شناختی ۱۲ مبنای داریم :

۱. دو ساحتی بودن انسان
۲. روحانی بودن حقیقت انسان
۳. جاودانگی انسان
۴. برخورداری از اختیار و عقل و گرایش‌های گوناگون
۵. برخورداری از فطرت الهی و سرشت مشترک همراه با تفاوت‌های فردی
۶. برخورداری از مقام خلیفه الله
۷. برخورداری از کرامت
۸. برابری
۹. شکل‌گیری تدریجی هویت انسان
۱۰. چند وجهی بودن هویت انسان
۱۱. مواجه بودن با ضعف‌ها و تهدیدها
۱۲. نیاز به استعانت از خدا و انسان‌های رشد یافته .

### توضیح مبانی انسان شناختی

ادو ساحتی بودن انسان: منظور این است که براساس دیدگاه اسلامی انسان ترکیبی از جسم و روح است (یعنی چنان که ماتریالیست‌ها می‌گویند انسان جسم خالی نیست) و از آن طرف روح روح محض هم نیست بلکه انسان یک موجود مرکب از جسم و روح است.

در مورد جسم انسان، هیچ شک و تردیدی نیست و همه، این را قبول دارند که انسان بُعد جسمانی دارد. انچه که محل شک و تردید است بحث روح انسان است خیلی از افراد در این مورد تردید می‌کنند که آیا انسان، میتواند غیر از این جسم، بُعد دیگری بنام روح داشته باشد؟

در فلسفه اسلامی با ادله متعدد اثبات می‌کند که انسان علاوه بر بُعد جسمانی بُعد دیگری نیز دارد که همان بُعد روحانی است (جهت آگاهی به علم النفس مراجعه شود).

با مراجعه به آیات و روایات میتوان اثبات کرد که انسان علاوه بر بُعد جسمانی دارای بُعد روحانی نیز می‌باشد. برای مثال در آیه ۱۴ سوره‌ی مؤمنون خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ **فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ**. شاهد مثال «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» است خداوند در این آیه مراحل خلقت انسان رو بیان می‌کند که اول نطفه است بعد نطفه، علقة می‌شود سپس علقة مضغه می‌شود و بعد مضغه تبدیل به استخوان و گوشت می‌شود. در واقع وقتی استخوان گوشت شد گویا همه اعضا و جوارح جنین شکل گرفته است که همان چهار ماهگی است وقتی جنین به چهار ماهگی رسید و چهار ماه او تکمیل شد دیگر از نظر ظاهري یعنی سر، چشم، گوشت، دهن و... را دارد بعبارتی یعنی همه اعضايی که یک انسان دارد را داراست. به این مرحله که می‌رسد خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» ما او را آفرینشی دوباره دادیم.

چرا در اینجا خداوند فرمود آفرینش دوباره، مگر این ادامه‌ی همان مراحل رشد نبود؟ به خاطر اینکه در چهارماهگی روح به جنین دمیده می‌شود (روح انسانی در او دمیده می‌شود). در فقه نیز فرموده که اگر کسی بعد از چهار ماهگی عمداً سقط جنین کند دیه دارد. چرا؟ به این خاطر که دیگر انسان کامل است. اینکه خداوند از چهارماهگی به بعد می‌فرماید «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» معلوم می‌شود از چهار ماه به بعد چیز دیگری به این جنین اضافه شده است لذا انسان یک بُعد جسمانی دارد که تا چهارماهگی شکل گرفته است و یک بُعد روحانی دارد که کاملاً با بُعد جسمانی متفاوت است وقتی خلقت به اینجا می‌رسد خداوند می‌فرماید: «**فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ**» این را به جنینی که در بُعد جسمانی کامل شده نمی‌فرماید بلکه بعد از اینکه روح به آن اضافه شد می‌فرماید «**فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ**».

۲. روحانی بودن حقیقت انسان: در این مبنای خواهیم بگوییم که حقیقت انسان روح است و جسم حقیقت انسان نیست. حقیقت انسان روح است یعنی چه؟ یعنی اینکه انسانیت انسان به روح انسان است. و این یعنی چه؟ یعنی اگر انسان روح نداشته باشد انسان دیگر انسان نیست.

وقتی می‌گوییم حقیقت انسان روح اوست یعنی انسان بودن انسان به روح اوست. تا وقتی روح در بدن است او انسان است اما همین که روح از بدن خارج شد دیگر انسان بودن او هم از بین میروند به همین جهت ما بدن کسی که مرده باشد را جنازه می‌نامیم و دیگر او را انسان خطاب نمی‌کنیم می‌گوییم جنازه‌ی فلانی اینجاست، و این دال بر این است که حقیقت انسان، روح اوست. ما برای اثبات آن یک دلیل نقلی و یک دلیل عقلی می‌آوریم.

دلیل عقلی آن چیست؟ در دلیل عقلی می‌گوییم انسانیت انسان به چیست؟ آن چیزی که انسان را انسان می‌کند توانایی‌های ویژه‌ی انسان می‌باشد که اختیار و تعقل نام دارد. تعقل غیر از ادراک و علم است حیوانات نیز علم و آگاهی دارند. تعقل و آن علمی که خاص انسان است علم کلی می‌باشد.

انسان می‌تواند علم به کلیات پیدا کند اما حیوانات فاقد چنین توانایی هستند. اگر این دو خصوصیت، خصوصیت خاص انسان است که باعث می‌شود انسان، انسان شود آیا این دو خصوصیات مربوط به جسم است یا روح؟ معلوم می‌شود که مربوط به روح انسان است. چرا؟ چون جسم انسان «بماهو جسم» نه دارای اختیار است نه دارای تعقل. ممکن است دارای حرکت و حیات نباتی باشد اما وقتی روح به بدن اضافه می‌شود انسان دارای اختیار و تعقل می‌شود.

و اما دلیل نقلی آن متعدد است که به یک آیه بسنده می‌کنیم در آیه ۱۰ و ۱۱ سوره سجده خداوند صریح بیان می‌کند که حقیقت انسان به روح اوست. **﴿وَقَالُوا إِذَا ضَلَّنَا فِي الْأَرْضِ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ﴾** کافرین می‌گویند اگر ما بمیریم و بدنمان فاسد و پوسیده شود و در زمین گم شود (یعنی تجزیه شود) بعد قسمتی از آن گیاه شود و قسمتی از آن را حیوانات بخورند و... آیا هنگامی که بدنمان از بین می‌رود **«إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ»**

باز دوباره زنده می‌شویم؟ خداوند می‌فرماید: **«بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ»** آنها اصلاً معتقد نیستند که انسان خداوند را ملاقات می‌کند و به سمت خدا بر می‌گردند یعنی به معاد ایمان ندارند. بعد می‌فرماید

«**قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِلَّ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ**» ای پیغمبر به اینها بگو «**يَتَوَفَّاكُمْ**» ملک الموت جان شما را میگیرد (که بر شما وکیل شده، بر شما گمارده شده است) «**ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ**» شما را ملک الموت موقعی که میمیرید میگیرد (توفی به معنای کامل گرفتن است). سپس به سوی پروردگار تان برگردانیده میشود. ما وقتی که میمیریم چیه چیزی از ما گرفته میشود؟ آیا بدنمان گرفته میشود؟ بدنمان که روی زمین است و بعد هم میپوسد. معلوم میشود یک چیز دیگری هست که موقع مرگ ملک الموت آن را میگیرد و آن حقیقت ماست و همان دوباره به سوی خداوند متعال بازگردانده میشود.

از این آیه فهمیده میشود که اولاً انسان ترکیبی از جسم و روح است . ثانیاً فهمیده میشود حقیقت انسان همان روح انسان است. چون خداوند میفرماید: «**قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ**» ملک الموت شما را میگیرد یعنی آن چیزی را که ملک الموت موقع مرگ میگیرد آن را حقیقت ما میگوید نه جسم.

از این رو هم فهمیده میشود که انسان دارای دو بعد است و هم فهمیده میشود که حقیقت انسان همان روح انسان است و بدن انسان خیلی ارزشی ندارد و در حقیقت انسان تأثیری ندارد. مؤید آن آیه ۷۲ سوره‌ی ص است که میفرماید: «**فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ**»، خطاب به ملائکه میفرماید هر وقت او را کامل کردم «و نفخت فيه من روحی» و از روح خودم در او دمیدم «**فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ**» برای او به سجده بیافتدید. معلوم میشود که «نفخت فيه من روحی» موضوعیت دارد. ان چیزی که ملاک سجده‌ی ملائکه بود همان نفح روح است پس معلوم میشود حقیقت انسان همان روح است.

**۳. جاودانگی انسان:** ما معتقد هستیم که انسان با مرگ بدن از بین نمیرود بلکه انسان بعد از مرگ بدن هم زنده است و در عالم دیگری به حیات خود ادامه میدهد. که آن را عالم برزخ میگوییم و دارای حیات برزخی میشود.

بهترین شاهد آن در ادلہ نقلی آیه شهداست «**وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أُمُواًتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ**». سوره آل عمران آیه ۱۶۹) همچنین در سوره بقره آیه ۱۵۴ «**وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ أُمُواًتٌ بَلْ أَحْياءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ**». این آیه خیلی سریع میفرماید کسانی که در راه

خدا کشته شده‌اند (شهدا) مرده نیستند انها را مرده گمان نکنید «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» انها زنده‌اند.

شاید شما بگویید این مربوط به شهداست حال آنکه این اختصاص به شهدا ندارد بلکه همه انسان‌ها اینگونه هستند.

در روایات زیادی داریم که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): «ما خلقتم للفناء بل خلقتم للبقاء، و إنما تنقلون من دار إلى دار». «خلق نشده‌اید شما برای فنا بلکه خلق شده‌اید برای دوام و غیر از آن نیست که برده می‌شوید از خانه بخانه دیگر...».

علاوه بر این، زندگی دنیا بی در مقایسه با زندگی اخروی خیلی کوتاه و بی ارزش است شاهد قضیه برای مثال، خداوند در سوره‌ی مؤمنون آیه‌ی ۱۱۳ می‌فرماید وقتی قیامت می‌شود و ما مردم را زنده می‌کنیم. ﴿قَالَوا لِبْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمِ فَسْئِلُ الْعَادِينَ﴾، "مردم می‌گویند که ما گویا یک روز یا نصف روز در دنیا زنده بودیم". «فسئل العادین» از کسانی که می‌شمردند و حساب نگه می‌داشتند بپرسید می‌گویند ما بیش از این زنده نبودیم با اینکه هفتاد سال در اینجا زنده بودند. چرا این حرف را می‌زنند؟ چون برای انها هفتاد سال دنیا در مقایسه با زندگی اخروی چنین به نظر میرسد.

#### ۴. بر خورداری انسان از اختیار و عقل و گرایش‌های گوناگون

بر اساس آیات و روایات انسان سه ویژگی مهم دارد:

۱. اختیار

۲. عقل

۳. گرایش‌های مختلف

اختیار: خود ما به صورت تجربی و وجدانی می‌فهمیم که دارای اختیار هستیم چون بعضی اوقات کاری را انجام می‌دهیم و بعضی اوقات همان کار را نمی‌خواهیم و انجام نمی‌دهیم مثلاً کسی به ما می‌گوید این کار را انجام دهید ما لج می‌کنیم و می‌گوییم نه انجام نمیدهم با اینکه می‌توانیم انجام دهیم ولی انجام نمی‌دهیم. پس به صورت تجربی و وجدانی ما می‌دانیم که دارای اختیار هستیم.

براساس آیات و روایات، صاحب اختیار بودن انسان را مفروض گرفته‌اند و خداوند هم در آیات مختلفی به صورت ضمنی آن را بیان کرده است مثلاً خداوند در آیه ۳۵ سوره انعام می‌فرماید: ﴿وَلَوْ

شاء الله لجمعهم على الهدى فلا تكونن من الجاهلين ﴿ وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ ﴾، "ای پیغمبر اگر خیلی بر تو سخت است که مردم اسلام نمی آورند ". ﴿ فَإِنْ أَسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِي نَفْقَاً فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيهِمْ بِآيَةٍ ﴾. "اگر می توانی تونل بزن برو زیر زمین یا نردبان بگذار برو از آسمان برای اینها معجزه بیاور ". بعد می فرماید : ﴿ وَلُّ شاءَ اللَّهُ لِجَمِيعِهِمْ عَلَى الْهُدَى ﴾، "اگر خداوند می خواست همه را هدایت می کرد".

از این آیه جواب خداوند مشخص می شود که انسان صاحب اختیار و اراده است خداوند به انسان اختیار و اراده داده است که انسان با اراده و اختیار خودش اگر خواست راه راست رو انتخاب کند و اگر نخواست گمراه شود. خداوند این را تأیید می کند و سنت خداوند از این مسأله خیلی روشن است به همین جهت خداوند به پیغمبر می فرماید حرص نخورید و وظیفه‌ی خود را انجام دهید کسانی که قرار است هدایت شوند با اراده و اختیار خود راه راست را انتخاب می‌کنند و کسانی هم که قرار نیست هدایت شوند ما نمی توانیم به زور آن‌ها را مجبور کنیم. از این آیه فهمیده می شود که انسان صاحب اختیار است.

لازمه‌ی اختیار دو چیز است:

## ۱. علم و آگاهی

یعنی اگر در انسان گرایش‌های متفاوت نباشد اختیار ، معنا پیدا نمی‌کند مانند کسی که یک راه بیشتر جلوی رویی او نیست. وقتی چهار راه یا راههای مختلف باشد اختیار معنا پیدا می‌کند. اگر راه‌ها و گرایش‌های مختلفی باشد اما انسان علم و آگاهی نداشته باشد انجا هم اختیار برایش معنا ندارد.

در مورد علم و آگاهی که همان عقل است در آیات متعدد به صورت صريح و غيرصريح بحث عقل انسان مطرح شده است مانند "أَفَلَا يَتَفَكَّرُونَ، أَفَلَا يَعْقِلُونَ" و مانند اینها که معلوم می شود انسان صاحب عقل، فکر و اندیشه است.

اگر انسان صاحب فکر و اندیشه نبود خداوند بحث تعقل و تفکر را مطرح نمی‌کرد پس عقل در انسان وجود دارد و در آیات هم، همین را مفروض گرفته اند.

نکته ای که راجع به عقل باید بگوییم این است که عقل از نظر قرآن فقط درک و فهم و آگاهی نیست بلکه عقل هم درک و فهم درست و نادرست است و هم بازداشت انسان از انحراف می‌باشد . "عقل" چیزی که پای شتر را با آن می‌بندند پابند" معقل در زبان عربی به معنای زندان می‌باشد.

در معنای عقل دو چیز داریم:

۱. درک و فهم یعنی فهم درست و نادرست، شر و خیر

۲. دوری کردن، بازداشت از نادرست و هدایت کردن به سمت کار درست.

در مورد گرایش‌های مختلف نیز آیات متعددی داریم مثلاً در آیه ۱۴ آل عمران ﴿رَّبِّنَا لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقْنَطَرَةِ مِنَ الدَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ﴾، "خداوند می‌فرماید: مورد میل انسان است یعنی انسان امیال متعددی دارد مثلاً هم زن را دوست دارد، هم بچه‌ها، هم مال، هم جاه و مقام هم .... را دوست دارد.

یعنی انواع گرایش‌هایی که گاهی اوقاقت با یکدیگر متضاد هستند، نیز در انسان وجود دارد. در سوره طه آیه ۱۲۰ می‌فرماید: ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَذْلُكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكِ لَأَ بَيْلَى﴾.

علوم می‌شود که انسان به جاودانگی و حکومت بی‌پایان میل دارد. این آیات نشان می‌دهد انسان علاوه بر عقل و اختیار گرایش‌های متفاوتی هم دارد.

خلاصه

در بحث مبانی انسان شناختی ۱۲ مبنای داریم :

۱. دو ساحتی بودن انسان؛ انسان مرکب از جسم و روح است و این دو بُعد کاملاً با هم متفاوت هستند تا ۴ماهگی دارای بُعد جسمانی است و از آن پس با دمیدن روح در او دارای بُعد دیگری به نام بُعد روحانی میشود.

۲. روحانی بودن حقیقت انسان؛ اولاً انسان ترکیبی از جسم و روح است . ثانیاً حقیقت انسان همان روح است «قل يتوفاكم»

۳. جاودانگی انسان؛ انسان با مرگ بدن از بین نمی‌رود بلکه انسان بعد از مرگ بدن هم زنده است و دارای حیات برزخی میشود

۴. برخورداری از اختیار و عقل و گرایش‌های گوناگون

۵. برخورداری از فطرت الهی و سرشت مشترک همراه با تفاوت‌های فردی

۶. برخورداری از مقام خلیفه اللهی

۷. برخورداری از کرامت ۸. برابری

۹. شکل‌گیری تدریجی هویت انسان ۱۰. چند وجهی بودن هویت انسان

۱۱. مواجه بودن با ضعف‌ها و تهدیدها ۱۲. نیاز به استعانت از خدا و انسان‌های رشد یافته

بر اساس آیات و روایات انسان سه ویژگی دارد:

۱. اختیار ۲. عقل ۳. گرایش‌های مختلف

لازمه‌ی اختیار دو چیز است:

۱. علم و آگاهی ۲. میل و گرایش

در معنای عقل دو مفهوم وجود دارد:

۱. درک و فهم درست و نادرست

۲. دوری کردن و بازداشتمن از نادرست .

## فلسفه تعلیم و تربیت

### جلسه پنجم

مبانی معرفت‌شناختی هم مثل مبانی انسان شناختی متعدد هستند. ما ۸ مبنا را به عنوان مبانی معرفت‌شناختی تعلیم و تربیت مطرح کردیم.

مبانی معرفت‌شناختی:

۱. دست یافتنی بودن علم
۲. مطابقت علم با واقع
۳. مرتبه بندی علم
۴. تنوع معرفت و ابزارهای کسب معرفت
۵. ثبات معرفت یقینی و تقدم آن بر معرفت غیر یقینی معارض.
۶. محدودیتها و موانع شناخت آدمی
۷. ابداعی بودن و کاشفیت از واقع
۸. تناظر با نیازها. این هشت مبنا از مبانی معرفت‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی است که به ترتیب بررسی می‌شوند.

منظور از مبانی معرفت‌شناختی گزاره‌هایی است که دیدگاه اسلام را درباره معرفت انسان به صورت کلی بیان می‌کند.

توضیح مبانی معرفت‌شناختی:

۱. دست یافتنی بودن علم: منظور این است که برخلاف شک و تردید‌های دوران معاصر یعنی بعد از رنسانس راجع به امکان کسب معرفت به وجود امد و این شک و تردید‌ها هم از غرب و فلاسفه غربی سرچشمه می‌گیرد برخلاف این رویه در جهان اسلام و در فرهنگ اسلامی.

در جهان اسلام و در فرهنگ اسلامی امکان کسب معرفت یا همان دست یافتنی بودن علم، امری مسلم و قطعی تلقی شده است یعنی در میان فلاسفه مسلمان کسی را نمی‌یابید که در این مورد بحث

کند یا این احتمال را دهد که انسان همه‌ی این علومی را که بدست می‌آورد محل شک و تردید است و ما هیچ علم درست و مطابق با واقع ای نداریم بلکه همه آنها پذیرفته‌اند که انسان می‌تواند به علم دست پیدا کند و شباهاتی را که سابقًا سوفسطاپی مطرح می‌کردند را با ادله مختلف رد کردد.

طبعتاً قرآن هم اصل امکان معرفت و دست یافتنی بودن علم را برای بشر امری مسلم و مفروض تلقی کرده است به همین جهت بحث ویژه یا آیه‌ی خاصی راجع به امکان معرفت نداریم بلکه از آیات مختلف می‌شود فهمید که همه انسانها می‌توانند حدائقی به آن شناخت‌های ضروری و لازم دست پیدا کنند.

مثالاً در سوره نحل آیه‌ی ۷۸ خداوند می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾، "خداوند متعال شما را به دنیا آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید". ﴿وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ اما برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» بعبارتی خداوند متعال می‌فرماید شما هنگام تولد چیزی نمی‌دانستید و بعد از تولد می‌توانید علم را بدست اورید. به واسطه چه چیزی؟ به واسطه چشم و گوش و قلبی که خداوند به شما داده است یعنی از این چشم و گوش و قلب می‌توانید کسب علم کنید.

یا در بعضی از آیات به تفکر و تأمل و کسب علم تشویق فرمودند. از این‌ها نیز فهمیده می‌شود خداوند متعال برای انسان کسب علم را ممکن می‌داند مثلاً در سوره غاشیه آیه ۱۷ تا ۲۰ می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَنْتَرُونَ إِلَى الْأَبْلِيلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ﴾، آیا به شتر نگاه نمی‌کنید ببینید چگونه خلق شده است آیا به آسمان نگاه نمی‌کنید ببینید چگونه بلند و مرتفع ساخته شده است آیا به کوه‌ها نگاه نمی‌کنید ببینید چطور روی زمین استوار قرار داده شده‌اند.

از اینها معلوم می‌شود که از نظر خداوند متعال انسان می‌تواند کسب علم کند اگر نمی‌توانست، تشویق به تفکر و نظر معنا نداشت. علاوه بر این از نظر قرآن کسب علم، محدود به امور مادی و محسوس نیست بلکه انسان می‌تواند نسبت به ماوراء طبیعت و عالم غیب هم کسب علم کند چون خداوند می‌فرماید: ﴿أُفِي اللَّهِ شَكٌّ فاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، آیا در وجود خدایی که آفریننده آسمان‌ها و زمین است شکی هست؟.

خداوند متعال، که موجود جسمانی و طبیعی نیست بلکه ماورایی است اما خداوند متعال می‌فرماید در این شکی نیست یعنی انسان نسبت به خداوند هم می‌تواند کسب علم کند. و از همه بالاتر در آیه‌ی ۳۱ سوره بقره می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾، "خداوند همه حقایق را به انسان یاد داد." پس از نظر خداوند متعال انسان می‌تواند به همه حقایق، عالم شود.

۲. مطابقت علم با واقع: در مبنای اول گفتیم انسان می‌تواند علم پیدا کند در اینجا بحث این است که ما از کجا بفهمیم چیزهایی را که درک کرده ایم درست است؟ به عبارت دیگر ملاک علم درست چیست؟

ملاک‌های متعددی گفته شده است مثلًاً انسجام گراها می‌گویند سازگاری یک گزاره با گزاره‌های دیگر، علامت درستی علم است یا فایده گراها می‌گویند علم آن است که مفید باشد اگر شما یک مطلبی را می‌دانید ولی در زندگی شما به هیچ دردی نمی‌خورد این علم، علم نیست برخلاف این دو نظر و بقیه نظرها بر اساس آیات و روایات و در دیدگاه فلاسفه مسلمان ملاک علم بودن علم، مطابقت با واقع است؛ یعنی آن چیزهایی را که ما می‌دانیم (آن گزاره‌هایی که ما داریم) اگر مطابق با واقع باشد این علم است اما اگر مطابق با واقع نباشد علم نیست.

بنابراین مفید بودن ملاک نیست انسجام و سازگاری گزاره با دیگر گزاره نمی‌تواند ملاک باشد انچه که ملاک مطابقت با واقع هست آن چیزایی که ما می‌دانیم اگر با واقعیت خارجی که دارند نشان می‌دهند مطابقت داشته باشند درست اند در غیر این صورت درست نیستند.

واقعیت، سخن‌های مختلفی دارد:

۱. یک سخن از واقعیت همین موجودات مادی هستند که در خارج می‌بینیم.

۲. یک سخن از واقعیت موجودات ماوراء طبیعی هستند.

۳. یک سخن از واقعیت صورت‌های ذهنی هستند که در ذهن ما هستند.

واقعیت ، مطابقت علم با واقع است اما نباید فکر کنیم که واقع و واقعیت همه از سinx واقعیت های جسمانی هستند ، بلکه واقعیت جنس های متفاوتی دارد و علم با هر کدام از آن ها همانگ باشد علم است. در قرآن این مفروض تلقی شده که علم درست و صحیح، علم مطابق با واقع است. چرا ؟

به خاطر اینکه قرآن کتاب معرفت شناسی ، فلسفه و تاریخ نیست بلکه کتاب هدایت است بنابراین لزومی ندارد راجع به این مسئله ، مستقیماً بحث کند اما از لابه لای آیات می توان آیاتی را پیدا کرد که بر این مطلب دلالت دارد.

مثالاً آیه ۷۸ سوره بقره ﴿وَمِنْهُمْ أُمِيَّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أُمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظْنُونَ﴾. این آیه می فرماید: بعضی از اهل کتاب (یهودی ها و مسیحی ها) کتاب خدا را چیزی جز اوهام ، خیالات ، آمال و آرزوها حساب نمی کنند «وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظْنُونَ» و این حرفشان هم ، از روی ظن و گمان است. این آیه، یهودی ها و مسیحی ها را سرزنش می کند و می فرماید کارشان، کار درستی نیست ولی اینها کسانی هستند که کتاب را ، نه مطالب علمی و مطابق با واقع، بلکه مجموعه ای از آمال و آرزوها می دانند.

از اینجا فهمیده می شود علم، علمی است که مطابق با واقع باشد نه مطابق با آمال و آرزوها. یا در سوره نساء آیه ۱۵۷ راجع به مسیح ها و یهودی ها می فرماید: ﴿وَقَوْلُهُمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ﴾. در اینجا خداوند یهودی ها را سرزنش می کند می فرماید : آنها گفتند ما مسیح، عیسی بن مریم رسول خدا را کشیم. بعد می فرماید : ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَ كِنْ شَيْءٌ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعُ الظُّنُّ وَمَا قَاتَلُوهُ يَقِينًا﴾.

اینجا خداوند می فرماید: که می گویند ما عیسی ابن مریم را کشیم، نکشتن (او را صلیب هم نکردند) «شَيْءٌ لَهُمْ» برایشان اشتباه شده است یعنی آنچه می گویند مطابق با واقع نیست و چون مطابق با واقع نیست حرفشان درست نیست.

ادعای مطابقت با واقع و علم بودن از نظر قرآن در صورتی پذیرفته می شود که همراه با دلیل باشد مثلاً در پاسخ یهودی ها و مسیحی هایی که می گفتند : ﴿قَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَدَافَعُوا فِي الْجَنَّةِ﴾. یعنی اگر می خواهید وارد بهشت شوید یهودی یا نصرانی شوید. بعد خداوند می فرماید «تِلْكَ

آمَانِيَّهُمْ « این آمال و آرزوی این هاست. « قُلْ هَا تُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ » اگر راست می گویید دلیل بیاورید. اینجا علاوه بر اینکه از این آیه ملاک مطابقت علم با واقع فهمیده می شود ، خداوند می فرماید دلیل هم بیاورید. اینگونه نیست که هر کس هر حرفی را ادعا کرد ما قبول کنیم.

در بحث دلیل آوردن، در مورد حضرت یوسف که در زندان است آن دو نفر به او می گویند خواب ما را تعبیر کنید حضرت قبل از اینکه خوابشان را تعبیر کند آنها را موعظه می کند در آیه ۴۰ می فرماید : ﴿ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُوْنِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاوُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ﴾، "بت هایی که شما غیر از خدا می پرستید، نیستند مگر اسم هایی که شما و پدرانتان به عنوان خدا بر آنها گذاشته اید". « مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ » خداوند هیچ دلیل و استدلال و بینه ای برای این نفرستاده است. لذا برای اثبات مطابقت علم با واقع، دلیل و مستند و توجیه لازم است.

۳. مرتبه مندی علم: یعنی علم معقول به تشکیک است بنابراین شدت و ضعف و مراتب پیدا می کند اینگونه نیست که همه می علوم در یک سطح باشند بلکه علوم می توانند مراتب و درجات مختلفی داشته باشند. مثلاً بر اساس بعضی از آیات و روایات و دیدگاههای فلسفی علم را می توانیم به ظنی و یقینی تقسیم کنیم.

یقینی تقسیم می شود به:

الف. علم اليقين      ب. عين اليقين      ج. حق اليقين.

مثلاً در سوره‌ی واقعه خداوند می فرماید ﴿ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴾ همانا مرگ و روز قیامت ﴿ لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴾ مسئله‌ای است که کاملاً یقینی است. یا در سوره تکاثر ﴿ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوْنَ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوْنَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴾ در اینجا علم اليقين و عین اليقین را آورده است.

تأثیر گذاری علم بر اساس مراتبیش متفاوت است یعنی اگر انسان یک چیزی را قطعی بداند تأثیرش بر اعمال و رفتار، بیشتر از زمانی است که شک و ظن داشته باشد . مثلاً راجع به قیامت اگر ما یقین داشته باشیم که قیامتی هست یک جور عمل می کنیم اما اگر ظن داشته باشیم (مثلاً هشتاد درصد

مطمئن باشیم که قیامتی است) جور دیگری عمل می‌کنیم، اگر حق الیقین داشته باشیم یک جور و اگر عین الیقین داشته باشیم طور دیگری عمل می‌کنیم. اینها تأثیراتشان متفاوت است.

علاوه بر این علم براساس لایه‌ها و مراتب مختلف وجود هم می‌تواند دارای مراتب باشد یعنی ما یک علم سطحی و یک علم باطنی و عمیق داریم. علم عمیق هر چه عمقش بیشتر باشد قوی تر می‌شود.

چرا علم سطحی و ظاهری و عمیقی داریم؟ به خاطر اینکه پدیده‌ها، لایه‌های مختلفی دارد مثلاً اگر انسان را نگاه کنیم او یک ظاهر و یک باطن دارد ما گاهی ظاهر فرد را می‌بینیم و گاهی باطن او را هم می‌شناسیم. علم ظاهری مانند اینکه قیافه، قد، خنده‌دن یا گریه کردن فرد را می‌بینیم اما گاهی اوقات عقاید، قصد و نیت او را هم می‌دانیم مثلاً می‌دانیم در خلوت خود چه کارهایی می‌کند اینها را علم باطن می‌گویند.

قرآن در مورد کفار می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْخَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾، "اینها کسانی هستند که ظاهر زندگی دنیا را می‌شناسند اما از آخرت که باطن زندگی دنیاست غافل اند." یا در مورد حضرت ابراهیم می‌فرماید: ﴿وَ كَذِلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، که ملکوت آسمان‌ها و زمین در واقع باطن آسمان‌ها و زمین است.

۴. تنوع معرفت و ابزارهای کسب معرفت : ما معتقد هستیم که براساس دیدگاه اسلامی علم و معرفتی که انسان می‌تواند کسب کند متعدد است. هم می‌توانیم علم حسی و تجربی داشته باشیم هم بالاتر از این می‌توانیم علم عقلی داشته باشیم و هم بالاتر از این علم ناشی از کشف و شهود و علم ناشی از وحی و الهام می‌توانیم داشته باشیم.

بر اساس آیات قرآن و روایات، انسان قلمرو علم و معرفتش محدود به معرفت‌های حسی نیست بلکه علاوه بر این معرفت عقلی، معرفت قلبی و معرفت وحیانی را هم شامل می‌شود. برای حواس می‌توان این آیه را بکار برد ﴿وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾.

در مورد عقل قبل توضیح داده شد اما در مورد معرفت قلبی آیه ۷۵ سوره انعام می‌فرماید : ﴿وَ كَذِلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. در واقع این همان علم ناشی از کشف و شهود است.

در روایات داریم که خداوند پرده را از جلوی حضرت ابراهیم برداشت و او باطن آسمان‌ها و زمین را با قلبش مشاهده کرد یا در بعضی از روایات داریم جوانی خدمت پیغمبر امد حضرت فرمودند: کیف أصبح؟، قال: أَصْبَحْتِ الْيَقِينَ بعد حضرت فرمودند: که علامت یقین چیست؟ جواب داد من دارم آسمان‌ها و زمین، دوزخ‌ها و بجهتی‌ها، دوزخ و جهنم و همین طور بهشت و اهل او را می‌بینم حضرت فرمود عبد نور الله قلبه در واقع این همان معرفت از طریق کشف و شهود است.

و حی هم که مشخص است ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾. منتهی وحی خاص پیامبران است هر کسی به وحی دسترسی ندارد. ما می‌توانیم از وحی پیامبران استفاده کنیم اما به خود ما وحی نمی‌شود.

الهام با وحی متفاوت است هر چند به هم خیلی نزدیک هستند.

خلاصه:

۸. مبنا به عنوان مبانی معرفت شناختی وجود دارد:

۱. دست یافتنی بودن علم      ۲. مطابقت علم با واقع

۳. مرتبه بندی علم      ۴. تنوع معرفت و ابزارهای کسب معرفت

۵. ثبات معرفت یقینی و تقدم آن بر معرفت غیریقینی معارض

۶. محدودیتها و موانع شناخت آدمی

۷. ابداعی بودن و کاشفیت از واقع      ۸. تناظر با نیازها.

بر اساس آیات و روایات و در دیدگاه فلاسفه مسلمان ملاک علم بودن علم: مطابقت با واقع است بنابراین مفید بودن و انسجام، ملاک نیست بلکه ملاک مطابقت با واقع است

واقعیت دارای سخن‌های مختلفی است:

۱. موجودات مادی که در خارج وجود دارند

## ۲. موجودات ماوراء طبیعت

۳. صورت های ذهنی هستند که در ذهن ما هستند

بر اساس آیات و روایات و دیدگاههای فلسفی به دو قسمت تقسیم می شود:

۲. ظنی

۱. یقینی

علم یقینی تقسیم می شود به:

۱. علم اليقين

۲. عین اليقين

۳. حق اليقين

بر اساس آیات قرآن و روایات، قلمرو علم و معرفت انسان محدود نیست بلکه متنوع است.

تنوع معرفت و ابزارهای کسب معرفت عبارتند از:

۱. حواس

۲. عقل

۳. قلب

۴. وحی

## فلسفه تعلیم و تربیت

### جلسه ۶

جلسه قبل در مورد مبانی معرفت‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی مطالعی را اشاره شد. کلیتی از مبانی معرفت‌شناختی و بعد سه مبانی از آن توضیح داده شد و قرار شد بقیه را خود طلاب مطالعه بفرمایند.

این جلسه بحث در مورد مبانی ارزش‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی است. در بحث مبانی ارزش‌شناختی منظور همان گزاره‌هایی است، که از ارزش‌شناسی استخراج می‌شود و به چیستی ارزش،

انواع ارزش، ملاک، ارزش و مسائلی مانند آن می‌پردازد و در تعلیم و تربیت مؤثر هستند. یعنی ما همه ای مباحث ارزش‌شناسی را در اینجا مطرح نمی‌کنیم، بلکه مباحثی که در بحث تربیت مؤثر هستند، آن‌ها را مطرح می‌کنیم. در بحث مبانی ارزش‌شناسی ۱۳ تا مبنای ارزش‌شناسی تعلیم و تربیت مؤثر هستند:

مبنای اول: "ریشه در واقعیت داشتن ارزش‌ها و اثبات پذیری آن‌ها"

مبنای دوم: "عقل و وحی و تجربه راه تشخیص ارزش‌های معتبر"

مبنای سوم: "مرتبه معنایی و تنوع ارزش‌ها و وابستگی ارزشی همه ارزش‌ها به ارزش غائی"

مبنای چهارم: "ثبت و مطلق بودن اصول ارزشی و متغیر بودن بقیه ارزش‌ها"

مبنای پنجم: "شایستگی عمل و انگیزه صحیح شرط ارزشمندی عمل"

مبنای ششم: "آزادی حقیقی رهایی از موانع درونی و بیرونی"

مبنای هفتم: "عدالت اساسی‌ترین ارزش و احسان متمم عدالت"

مبنای هشتم: "علم یکی از ارزش‌های مهم"

مبنای نهم: "ارزشمندی زیبایی و هنر و فطری بودن گرایش به آن‌ها"

مبنای دهم: "ارزش ابزاری داشتن طبیعت"

مبنای یازدهم: "حیات طیبه وضع مطلوب وجود آدمی"

مبنای دوازدهم: "ذو ابعاد بودن حیات طیبه"

مبنای سیزدهم: "ذو مراتب و متوازن بودن حیات طیبه".

چند مبنای اول در واقع درباره خود ارزش‌ها بحث می‌کند اما از مبنای ششم به بعد ارزش‌های اساسی که از نظر اسلام مهم هستند، آن‌ها را مطرح کردیم.

در مبنای اول می خواهیم بگوییم، که در مقابل کسانی که معتقد هستند ارزش‌ها امور نسبی هستند و هیچ ارتباطی با واقعیت ندارند. در مقابلش ما می خواهیم بگوییم که ارزش‌ها اموری هستند، که با واقعیت ارتباط دارند و چون با واقعیت مرتبط هستند قابل اثبات هم هستند.

این موضوع که آیا ارزش‌ها واقعی هستند یانه؟ نظرات مختلفی ابراز شده، بعضی‌ها مثل هیوم در غرب و پیروان ایشان معتقد هستند؛ که ارزش‌ها هیچ ارتباطی با امور واقعی و خارجی ندارند و اصلاً ما در خارج چیزی به نام ارزش نداریم پس این که ارزش‌ها چه هستند؟ می‌گویند ارزش‌ها همان سلیقه و خاص افراد یا جوامع هستند. مثلاً اگر از یک چیز خوش‌مان بیاید می‌گویند این خوب و شایسته است و دیگری از همان چیز بدش می‌آید و می‌گوید این شایسته نیست و نباید آن را انجام دهیم در واقع ارزش‌ها وابسته به خاص جامعه هستند وابسته به توافق اجتماعی است.

این که در یک جامعه چه چیز را خوب و چه چیز را بد بداند در واقع وابسته به آن خواسته میل و سلیقه جامعه افراد است در جهان اسلام هم بعضی‌ها مثل اشعاره معتقد هستند؛ که خوب و بد یا همان ارزش‌ها هیچ مبنای واقعی و خارجی ندارند بلکه خوب آن چیزی است که امر خدا به آن تعلق گرفته و بعد چیزی است که خداوند از آن نهی کرده است. یعنی در واقع اگر بخواهیم روشن تر بگوییم این‌ها معتقد هستند، که خوب و بد وابسته به خواست و سلیقه خداوند متعال است که فراتر از انسان‌هاست.

در اصل با همان گفته هیوم و مانند آن موافق هستند که می‌گویند. در واقع امر واقعی نیست ولی تفاوت‌شان در این است که هیوم می‌گفتند در خواست افراد یا در خواست جوامع، اما اشعاره می‌گویند خواست خداوند متعال. چون در این دو دیدگاه ارزش‌ها هیچ خاستگاه واقعی ندارند و وابسته به میل و سلیقه هستند بنابراین قابل اثبات نیز نیستند یعنی شما نمی‌توانید یک ارزش را برای همه اثبات کنید؛ زیرا میل و سلیقه‌ی افراد متفاوت و میل و سلیقه جوامع نیز متفاوت است.

ما در جهان به عنوان شیعه البته در بین اهل سنت نیز کسانی هستند که نظر اشعاره را قبول ندارند ولی علماء و دانشمندان شیعه از همان ابتدا با هر دونظر مخالف بودند. علماء و فقهاء شیعه معتقد هستند که ارزش‌ها ریشه در واقع دارند. به عبارت دیگر معتقد هستند که ارزش‌ها عقلی می‌باشند.

حسن و قبح ذاتی یعنی اگر یک چیز حسن است به خاطر ویژگی‌ای که در ذات آن شیء است و اگر یک چیز قبیح است به خاطر خصوصیتی است که در خود آن چیز یا آن عمل وجود دارد؛ نه به خاطر امر خدا و نهی خدا یا نه به خاطر خواست و سلیقه مردم و چون حسن و قبح مربوط به ذات اشیاء و اعمال است.

بنابراین عقل ما می‌تواند آن را بفهمد، یعنی قابل اثبات یا نفی است مثلاً عدالت را می‌توانیم برای همه اثبات کنیم و یا ظلم را به عنوان یک ضد ارزش برای همه اثبات کنیم و این اختصاص به یک یا چند فرد یا یک جامعه ندارد، بلکه چون این امور واقعی هستند ما به واسطه عقل می‌توانیم درستی و ارزشمندی امور را به صورت مطلق برای همه ثابت کنیم. از آیات قرآن نیز می‌توان، این مسئله را استفاده کرد.

هیوم و اشعاره در واقع می‌گویند حسن و قبح و ارزش‌ها ریشه در واقعیت ندارند بلکه وابسته به خواست و سلیقه افراد یا خداوند است اما در آیات متعددی داریم که خداوند می‌فرماید: ﴿ عسی ان التکر هو شئیأ و هو خیر لكم و عسی ان تحب شيئاً و هو شرو لكم ﴾ (بقره/۲۱۶)، یعنی هر چیزی را که شما دوست دارید لزوماً خوب نیست و هر چیزی که شما آن را دوست ندارید لزوماً بد نیست.

در واقع با این آیه گفته هیوم و اشعاره را رد می‌کند یا در آیه جهاد می‌فرماید: ﴿ کتب عليك قتال و هو كرهوا لكم ﴾ (بقره/۲۱۶). یعنی سلیقه و میل شما ملاک و میزان ارزشمندی نیست ممکن است شما چیزی را دوست بدارید ولی آن نادرست و ضد ارزش باشد و ممکن است شما چیزی را دوست نداشته باشید ولی همان دقیقاً مطلوب باشد.

از میان فلاسفه معاصر آیت الله مصباح یزدی در مورد این قضیه عنوان می‌کند که ارزش‌ها و بایدها و نبایدها بیانگر رابطه ضروری میان اشیاء و اعمال و پیامدهای آن‌ها هستند. مثلاً فرض بفرمایید که ما در کشیفات می‌فهمیم که فلان غذا اگر بخوریم یا فلان دارو را اگر مصرف کنیم ویروس کرونا ضعیف می‌شود. در واقع یک رابطه‌ای بین غذا دارو و بیماری است و یک "باید" را استخراج می‌کنیم و می‌گوییم اگر می‌خواهی خوب شوی و اگر می‌خواهی از مرضی کرونا خوب شوید باید این غذا و این دارو را مصرف کنیم که این "باید" نشانه یک رابطه ضروری بین غذا و دارو و تضعیف شدن ویروس

کرونا است، یعنی این یک شیء رابطه دارد یا رابطه علی دارد با ویروس بنابراین باید ها و ارزش ها اموری نیستند که از واقع کاملاً بی ارتباط باشند و کاملاً بیانگر امری واقعی هستند.

البته "علامه طباطبائی" در اعتباریات می گوید: که ارزش ها اعتباری هستند اما این اعتبارها در واقع بر اساس میل و سلیقه و بر اساس تصادف و اتفاقی و دل بخواهی نیستند بلکه این اعتبارها مبتنی بر روابط خارجی واقعی است که بین اشیاء وجود دارد مثلاً در مثالی که دادیم از نظر علامه وقتی ما می گوییم این دارو بایدرا مصرف کنیم تا خوب شویم این "باید" اعتباری است که ما انجام می دهیم، اما این اعتبار بی حساب و دل بخواهی نیست این اعتبار بر اساس علم و دانش است که ما پیدا کردہ ایم و در رابطه میان این غذا و دارو و تضعیف شدن ویروس کرونا است.

هم از نظر آیت الله مصباح یزدی و هم بر اساس نظر علامه طباطبائی ارزش ها آن چنان که هیوم و دیگران می گفتند اموری بی ارتباط با واقعیت نیستند بلکه کاملاً با واقعیت ارتباط دارد چون ارتباط دارند، اولاً این ها قابل اثبات هستند. ثانیاً سلیقه ای نیستند. بلکه اموری هستند که وابسته به هم می باشند در واقع روابط خارجی هستند این مبنای اولیه بود.

مبنای دوم: که راه تشخیص ارزش های معتبر عقل و تجربه و وحی است چون ما معتقد شدیم که ارزش ها در واقع مبتنی بر واقعیت هستند اگر اعتبار باشند و اگر اعتبار نباشم بیانگر یک رابطه واقعی در خارج هستند پس ارزش ها را می شود تشخیص داد و شناسایی کرد. اولین راه شناسایی ارزش ها عقل و تجربه است، مثلاً در همین مثالی که گفته شد کاملاً با تجربه خودمان در بعضی امور با عقل خودمان می فهمیم. مثلاً شکر گزاری عقل به ما می گوید که اگر کسی به شما خوبی کرد به خوبی جبران کنیم و اگر نمی توانیم جبران کنیم حداقل سپاس گزاری کنیم.

در عقل و تجربه خیلی بحث نیست اما در مواردی که عقل و تجربه نمی توانند ارزش را تشخیص بدهند در این موارد ما معتقد هستیم که باید به وحی مراجعه کنیم در واقع آنچه که از طریق وحی به ما رسیده است. بنابراین برای شناسایی ارزش ها اول از راه عقل و تجربه و بعد از راه مراجعه به وحی استفاده می کنیم.

در مورد عقل و تجربه در قرآن آیات متعددی وجود دارد؛ مثلاً در آیه ۱۷۰ سوره بقره می‌فرماید: ﴿وَ  
اذا قيل لهم اتبعوا او ما أنزل الله قالوا بل نتبعوا ما الفينا عليه آباءنا او لو كان آباءهم لا يعقلون شيئاً و لا  
يبهتدون﴾، وقتی به کفار و مشرکین گفته شد از وحی الهی تبعیت کنید گفتند نه ما از پدرانمان  
تبعیت می‌کنیم ولو این که پدران آن‌ها اهل تعقل و تفکر نباشند، اهل هدایت هم نیستند. باز هم باید  
از ایشان تبعیت کرد.

از این آیه فهمیده می‌شود، که خود می‌تواند در مواردی درست را از نادرست و باید را از نباید  
تشخیص دهد اما ارسال رسول و پیامبران الهی خود نیز گواه این روشی است که همه چیزها را انسان  
با عقل خودش نمی‌تواند بفهمد. بنابراین نیاز به وحی الهی دارد.

## فلسفه تعلیم و تربیت

### جلسه ۷

در جلسه قبل در مورد مبانی ارزش شناختی تعلیم و تربیت اسلامی بحث شد. این جلسه در مورد  
مبانی دین شناختی تعلیم و تربیت اسلامی بحث می‌شود.

منظور از مبانی دین شناختی "گزاره‌هایی است ناظر به چیستی دین که از فلسفه دین و کلام جدید  
اقتباس شده است ولی چون در تعلیم و تربیت اسلامی با دین اسلام سروکار داریم بعضی از مطالبی که  
مربوط به چیستی دین است یعنی در تلقی‌هایی که از دین و ماهیت دینی می‌توانند در تعلیم و تربیت  
تأثیرگذار باشند در مبحث دین شناختی به آنها می‌پردازیم".

۹ مبنای در دین شناختی وجود دارد:

"مبنای اول: "خاتمیت دین اسلام"

مبنای دوم: "پاسخ‌گو بودن دین به نیازهای بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها و ارائه نظام معیار"

مبنای سوم: "اجتهاد سازوکار فهم دین و پاسخ‌گویی به نیازها"

مبنای چهارم: "فهم و تفسیر روش مند قرآن و سنت لازمه اجتماع اجتهاد صحیح"

مبنای پنجم: "پیگیری عقل و علم بشر برای فهم و اجرای دین"

مبنای ششم: "توسعه و پیشرفت لازمه تحقق حیات طیبه"

مبنای هفتم: "کوشش در جهت تأسیس تمدن و حکومت اسلامی"

مبنای هشتم: "ولایت‌پذیری تاسی و تبری"

مبنای نهم: "دین‌داری پویش عقلانی و مداوم برای دستیابی به حیات طیبه".

در مبنای اول خاتمیت دین اسلام منظور این است که اولاً دین مجموعه‌ای از آموزه‌ها است، که از جانب خداوند به پیامبران الهی وحی شده برای هدایت انسان و شامل عقاید و اخلاق و احکام عملی است. از نظر قرآن دین یکی بیشتر نیست، در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْ دِلْلَةِ الْإِسْلَامِ﴾، همانا دین نزد خداوند متعال اسلام است. اسلام در این آیه به معنای لغوی است یعنی تسلیم بودن در برابر خدا است.

شهید مطهری گفته‌اند: که ادیان آسمانی هم شئون جلوه‌هایی از همین تسلیم بودن در برابر خداوند هستند فقهاء جلوه‌هایی که متناسب با زمان و مکان خاص خودش مثلاً یهودیت در یهودیت در واقع دین اسلام است منتها اسلام متناسب با زمان حضرت موسی و مسیحیت جلوه‌ای از دین اسلام به صورتی که متناسب با زمان حضرت مسیح بوده و در دوران معاصر یعنی از ۱۴۰۰ سال پیش از زمانی که پیامبر اسلام مبعوث شد دین اسلام به کامل‌ترین صورتش که متناسب با این دوره است در اختیار مردم قرار گرفته بود. به این صورت خداوند توسط جبرئیل آموزه‌های اسلامی را به پیامبر وحی کرده و ایشان در اختیار مردم قرار دادند.

بنابراین اسلام آخرین و کامل‌ترین دین الهی می‌باشد و با وجود اسلام که از همه ادیان کامل‌تر است دیگر ادیان قبلی اعتباری ندارد. خداوند در قرآن در آیه ۸۵ سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: ﴿وَ مَنْ يَبْتَغِ﴾ و من یبتغ

غیرالاسلام دیناًقلن يقبل منه وهو في الآخره من الخاسرين ﴿ يعني با وجود اسلام که کاملترین جلوه‌ی تسلیم در برابر خداوند متعال را بیان کرده است و به همین جهت در آیات مختلف خداوند متعال است و دیگر ادیان سابق مثل یهودیت و مسیحیت واينها اعتباری ندارند.

به خاطر اين که اسلام کامل ترین شکل توحید و عبودیت خداوند را بیان کرده و به همین جهت در آیات مختلف خداوند متعال اهل کتاب را دعوت کرده به پذیرش دین اسلام ﴿ يا ايها الذين اوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصدق لما معكم ﴾ اي کسانی که اهل کتاب هستید ایمان بیاورید به آن چیزی که ما بر پیامبر نازل کردیم در حالی که تصدیق کننده‌ی شماست یعنی اسلام در واقع در ادامه ادیان سابق در ادامه یهودیت و مسیحیت چون کامل‌تر از آن‌هاست و دیگر آن نسخه‌های ناقص‌تر اعتباری ندارند.

در آیه ۴۰ سوره احزاب که می فرماید: ﴿ ما كان محمد ابا احد من رجالکم ولكن رسول الله و خاتم النبیین ﴾، از نظر آیات قرآن و روایاتی که داریم و همین‌طور براساس ادله عقلی و تجربی اسلام؛ دین اسلام کامل‌ترین دین و آخرین دین الهی و پیامبر هم خاتم همه پیامبران است و بعد از آن پیامبر و دین دیگری از جانب خداوند برای هدایت مردم نخواهد آمد.

در مبنای دوم پاسخ‌گویی به نیازهای بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها را ارائه‌دهنده نظام معیار ، یعنی در این مبنای دین اسلام که آخرین دین الهی همه نیازهایی را که انسان دارد، در همه زمان‌ها و مکان‌ها یعنی اختصاص به زمان صدر اسلام ندارد، مثلاً قرن اول و دوم و همچنین قرن ۱۰ قرن ۲۰ هجری را شامل می‌شود، تا زمانی که قیامت برپا شود دین اسلام پاسخ‌گوی نیازهای بشر است. حال می‌خواهد انسان در هر کجا از جهان زندگی کند ایران آمریکا، روسیه است. این دین اسلام است که پاسخ‌گوی همه نیاز هاست. اگر همه زمان‌ها را به صورت طولی و زمانی در نظر بگیریم و در همه مکان‌ها به لحاظ گستردگی جغرافیایی باز پاسخ‌گوی همه آن‌ها می‌باشد.

در یک روایتی از پیامبر در حجۃ‌الوداع که می‌فرمایند: « يا ايها الناس والله ما من شئ يقربكم من الجن و يبعدكم من النار الا قد امرتكم به وما من شئ يقربكم من النار و يبعدهم من الجن الا وقد نهيتكم الان ». یعنی هر چیزی که برای سعادت و رستگاری و کمال انسان لازم بود من بیان کردم و دیگر

هیچ چیزی نیست که برای سعادت لازم باشد که گفته نشده باشد تا لازم باشد پیامبر دیگری بیاید و آنها را برای مردم بخواند.

و اگر مردم سؤال کنند که چرا اسلام چنین است؟ ولی بقیه ادیان این توانایی را ندارند؟ دلیل اصلی آن همان خاتمتیت است یعنی چون اسلام آخرین دین است پس باید کامل ترین باشد و همه آنچه که بشر به آن احتیاج دارد باید گفته باشد و آورده شده باشد . لازمه خاتمتیت دین دوچیز است: "یکی جهانی بودن و یکی جاودانگی جهانی بودن" یعنی این دین خاص یک قوم نیست و خاص یک زمان نیست بلکه برای همه زمان‌ها و مکان‌ها است و این یعنی جاودانگی تا زمانی که دنیا برپاست، این دین در واقع دین مردم است. در آیات قرآن نیز اشارات و تسلیحاتی به این مسئله دارد مثلاً خداوند می‌فرماید: "هذا بлаг للناس" این بیان و بлагی برای مردم است. یا در آیه ۱۳۸ سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقین﴾.

در سیره پیامبر نامه‌هایی که به سران کشورهای جهان نوشته هم از خود عمل پیامبر و هم از محتوای آن نامه‌ها فهمیده می‌شود که این دین اختصاص به قوم و ملت خاصی ندارد بلکه دین جهانی و دین جاودانه است که پاسخ‌گوی همه نیازهای بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد.

مبنای سوم که در واقع از دل همان مبنای اول و دوم می‌آید و پاسخ به این سوال که چطور ممکن است دین اسلام پاسخ‌گوی همه نیازهای بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها است ؟

مثلاً تیمی که ۱۴۰۰ سال پیش آمده چطور می‌توانسته مسائلی که الان برای بشر پیش می‌آید را پیش‌بینی کرده باشند؟ و پاسخ آن همین مسائل را بیان کرده باشد. مبنای سوم درواقع پاسخ به این سوال است، در مبنای سوم اجتهاد سازوکار فهم دینی پاسخ‌گویی به نیازها یعنی در دین اسلام خداوند متعال مکانیزمی طراحی کرده یا یک دستگاهی گذاشته که با آن دستگاه می‌توان همه نیازهایی را که بشر در طول تاریخ پیدا می‌کنند به آن مکانیزم یا با آن دستگاه پاسخ همه گونه‌ها را بدهند.

شهید مطهری گفته‌اند: اسلام نیامد در مورد آن چیزهایی که بشر احتیاج دارد و همه جزئیات را به صورت تفصیلی بیان کند بلکه اسلام آمده قواعد کلی اصول کلی و رهنمودهای کلی را که بشر برای

همه لازم دارد آن‌ها را بگوید و تطبیق قواعد کلی بر جزئیات را پیامبر بعد از او به ائمه و بعد به علماء واگذار کرده است.

علماء که قواعد کلی درواقع حکم مسائل ریز و جزئی را که در زمان خودشان به وجود می‌آید و می‌فهمند با روش اجتهاد که در واقع مکانیسمی است که به علمای دین اجازه می‌دهد احکام تام مسائل و جدید، مسائلی را که در زمان و مکان خودشان به وجود می‌آیند با مراجعه به اصول کلی‌ای که در دین بیان شده پاسخ این مسائل را به دست بیاورند.

یا مثلاً شهید مطهری می‌گوید، قرآن گفته است: ﴿ وَ عَاقِيدَلَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ ﴾، خداوند نگفته است که مثلاً شما وقتی می‌خواهید با کفار بجنگید شمشیر این چنین بزنید یا لشکر دشمن را با چه آرایشی شکست دهید.

خداوند قواعد کلی را گفته و گفته شده است که هر چه نیرو برای مقابله با دشمن هست فراهم کنید و این یک قاعده کلی است در زمان پیامبر شمشیر بود، زر بود، فنون جنگی بود، اما هرچه زمان جلو درآمد اسلحه‌ها و درواقع چیزهایی که برای جنگ لازم است متفاوت شد، امروزه دیگر تیراندازی با تیر و کمان سابق معنا ندارد، بلکه تفنگ و موشک است. آیه‌ای که گفته شده همه این‌ها را شامل می‌شود و نه اسلحه‌ای که در سالیان آینده و قرن‌های آینده باشد برای جنگ به آن احتیاج پیدا می‌کند.

بنابراین اجتهاد درواقع مکانیسم و دستگاهی است که خداوند در دین اسلام تعییه کرده که به کمک آن این دین می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها و تا قیام قیامت باشد. بنابراین کسی نمی‌تواند اشکال بگیرد که دینی که ۱۴۰۰ سال پیش بوده برای الان هم کارایی داشته باشد یا تا قیامت کارایی داشته باشد؟ در جواب باید گفت بله اگر آن دین اصول کلی‌ای را که برای سعادت بشر بیان کرده باشد با مکانیسم اجتهاد می‌تواند. بیان‌گر باشد و همه مسائل را بیان کند.

به گونه‌ای که نه دین درواقع دین متحجر و دینی باشد که مربوط به گذشته و نه آن مطالبی که علماء می‌گویند مطالب بدعت آمیز و خروج از دین باشد. در عین حال که پای‌بند به اصول دینی است می‌تواند منعطف و نرم باشد به گونه‌ای که با مسائل و نیازهای زمانه خودش سازگار باشد.

## فلسفه تعلیم و تربیت

### جلسه هشتم

در جلسات گذشته بیشتر بحث در مورد مبانی یا قلمرو نظری یا جنبه نظریه فلسفه تعلیم و تربیت بود یعنی تا اینجا ما نگاه مادی اسلام نسبت به جهان انسان و معرفت ارزش و دین را توضیح داده شد. از این به بعد می‌خواهیم وارد بحث جنبه هنگاری یا قلمرو و ساحت هنگاری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی شویم.

از اولین مباحثی که در اینجا باید به آن پردازیم بحث مفهوم اساسی و تعریف تعلیم و تربیت اسلامی است این مفهوم اساسی تعریف خیلی مهمی است زیرا هر مکتب تربیتی براساس دیدگاهی که نسبت به انسان، جهان و معرفت و بقیه موضوعات مهم یک تصویری از تعلیم و تربیت به دست می‌دهد که این تصویر با تصورات دیگر کاملاً متفاوت است.

مثلاآفرض بفرمایید، که بعضی از مکاتب می‌گویند تعلیم و تربیت یعنی رشد و پرورش استعدادها درواقع مفهوم اساسی تربیت از نظر این‌ها همین رشد و پرورش استعدادها است. اگر ما این تصویر از تربیت را پیذیریم خودبه‌خود باید به این سمت برویم و بگوییم که تربیت در این دیدگاه تعليمات کار تربیتی است که پرورش استعداد خیلی مهم می‌باشد، یعنی در واقع این پرورش استعداد می‌شود.

اگر مفهوم اساسی تربیت شد، پرورش استعداد خودبه‌خود شناسایی و استعدادهای انسان رتبه‌بندی استعدادهای برتر را دارند و راه روش و پیدا کردن روش‌های رشد و پرورش استعداد این‌ها می‌شوند مباحث اساسی تعلیم و تربیت یعنی آن تصویری که ما از تعلیم و تربیت داریم. آن تصور جهت‌گیری و سوگیری تربیت ما را معلوم می‌کند . و همین‌طور مثلاآبعضی می‌گویند که تعلیم و تربیت یعنی جستجوی حقیقت اگر ما بگوییم تربیت یعنی جستجوی حقیقت با آن تصوری که تربیت یعنی پرورش استعدادها کاملاً متفاوت و جهت‌گیری‌شان هم متفاوت است . به همین جهت لازم است قبل از هر کاری براساس مبانی اسلامی براساس دیدگاهی که اسلام نسبت به جهان و انسان ارائه می‌دهد

مفهوم اساسی تربیت یا تصوری که اسلام از تربیت به ما می‌دهد چه هست؟ و چه تصوری برای این دیدگاه‌ها می‌توانیم بدست بیاوریم؟

اگر بخواهیم آن مفهوم اساسی یا تصور اسلامی از تربیت را به دست بیاوریم، راهش این است که اول باید در بین آن مبانی ای که تابه‌حال بررسی کرده‌ایم کدام یکی از آن مبانی ارتباط وثیقی با مفهوم اساسی و تعریف تربیت دارد آن مبانی را شناسایی کرده و بعد از کنار هم قرار دادن آن مبانی بیابیم، مفهوم اساسی تربیت را از دیدگاه اسلام استخراج کنیم. چند مبنا که خواندیم ، هست که ارتباط وسیعی با مفهوم اساسی تربیت دارد.

یکی از آن مبانی حیات طیبه که وضع مطلوب زندگی است که با ایمان آوردن به خدا و پای‌بندی به دستورات خداوند متعال حاصل می‌شود. در آن آیه آمده‌است که : ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أُوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ (نحل/۹۷)،(يعنى گویا انسان زندگی‌های متفاوتی دارای سطوح متفاوتی از زندگی در یک سطح از زندگی انسانی است. که انسان بر اساس همان ویژگی‌ها و چیزهایی که خاص انسان‌هاست ولی حیات طیبه زندگی یک پله از همه این‌ها بالاتر است، حیات طیبه یا زندگی پاکیزه هنگامی به وجود می‌آید که انسان به خدای واحد ایمان بیاورد و بر اساس دستورات خداوند عمل بکند درواقع حیات طیبه خودش باز مراتبی دارد که با مراتب ایمان و عمل صالح موازی است.

هر چه ایمان و عمل صالح قوی‌تر باشد و بیشتر باشد از این طرف حیات طیبه هم مراتبیش بالاتر می‌رود. با تحقق حیات طیبه ، قرب الهی هم حاصل می‌شود. میزان تقرب به خداوند هم درواقع تابع همان مرتبه حیات طیب است یعنی هرچه طیب حیات طیبه بالاتر قرب انسان نیز به خداوند متعال بالاتر می‌شود.

### فلسفه تعلیم و تربیت

#### جلسه ۹

جلسه قبل بحث راجع به مفهوم اساسی تعلیم و تربیت بود یکی از مبانی که برای استنباط و استخراج مفهوم اساسی تربیت لازم هست، که همان حیات طیبه هست. و عرض شد که حیات طیبه نتیجه ایمان و عمل صالح است حیات طیبه مراتب دارد. حیات طیبه وقتی محقق شد قرب به خداوند متعال هم محقق می‌شود. نتیجه حیات طیبه در بعد فردی تربیت انسان‌های صالح و در بعد اجتماعی تربیت جامعه صالح است.

یکی دیگه از مبانی که برای استخراج و کشف مفهوم اساسی تربیت لازم هست نظام معیار اسلامی است.

نظام معیار اسلامی: همان‌طوری که در بحث مبانی هم توضیح داده شد، مجموعه آموزه‌های اسلامی شامل عقاید و عبادات و احکام که دربردارنده بینش‌ها و باورها و گرایش‌ها و ارزش‌ها هنجارها و رفتارهای لازم برای سعادت انسان هست مجموع این‌ها می‌شوند نظام معیار اسلامی. وقتی می‌گیم نظام معیار اسلامی منظورمان مجموعه آموزه‌های اسلامی است.

اگر کسی این را در واقع نظام معیار را به صورت آگاهانه و اختیاری پذیره این شرط لازم و کافی برای تحقق حیات طیبه است چون اگر یادتون باشند گفتیم حیات طیبه ناشی از ایمان و عمل صالح است.

مجموعه آموزه‌های اسلامی در واقع همان تفصیل ایمان و عمل صالح است بنابراین نظام معیار در واقع پذیرش نظام معیار شرط لازم برای تحقق حیات طیبه است به عبارت دیگر نظام معیار به ما می‌گه که اگر بخواهیم به حیات طیبه برسیم چه کارهایی را باید انجام بدیم و چگونه انجام بدیم علاوه‌بر این نظام معیار معیارهایی برای سنجش و گزینش فعالیت‌های مختلف سیاسی اجتماعی تربیتی و مانند آن را هم فراهم می‌کند.

مبنای سومی که در واقع برای تحقق حیات طیبه بہش نیاز داریم جامعه‌ی صالح است. منظور از جامعه‌ی صالح چیه؟ جامعه‌ی صالح همان‌طوری که قبلًا هم عرض کردیم در واقعه تحقق بعد اجتماعی حیات طیبه است گفتیم اگر حیات طیبه محقق بشد در بعد فردی، افراد صالح در بعد اجتماعی، جامعه‌ی صالح می‌شود.

جامعه صالح چه جامعه‌ای است؟ جامعه‌ای است که پیوند اعضاء آن نه براساس قدرت و سلطه هست نه براساس منافع مادی بلکه آن چیزی که افراد را به همدیگه وصل می‌کند به همدیگو پیوند می‌دهد. ایمان به خدا ایمان، نبوت و امامت و پذیرش دستورات و آموزه‌های الهی است. بنیان و محور سیاست فرهنگ تعلیم و تربیت و همه نهادهای اجتماعی دیگر در جامعه صالح همون ایمان و عمل صالح است.

مبنای چهارم فطرت الهی است که در بحث مبانی انسان‌شناختی اون‌جا ما توضیح دادیم که از نظر اسلام همه انسان‌ها دارای فطرت الهی هستند یعنی چی یعنی همه انسان‌ها نوعی از آفرینش ویژه درشان هست که مشترک میان همه افراد بشر و غیر قابل تغییر است. به مقتضای این فطرت گرایش به خدا و پرستش خداوند متعال که هسته ای اصلی دین هست در همه انسان‌ها خداوند به ودیعه گذاشته شده خداوند فطرت را در نهاد همه انسان‌ها به ودیعه گذاشته اگر انسان‌ها به مقتضای فطرت عمل بکنند نتیجه‌اش فلاح و رستگاری می‌شود.

مبنای آخری که لازم هست مبانی هویت یکپارچه‌ی توحیدی: منظور از هویت یکپارچه‌ی توحیدی چیست؟ از دیدگاه اسلام انسان برخلاف بقیه موجودات هویت از پیش تعیین شده ثابت و تغییرناپذیر ندارد. یعنی چی؟

یعنی هر موجودی که به دنیا می‌آید مثلاً فرض بفرمایید حیوانات گیاهان و نباتات این‌ها وقتی بدنیا میان تقریباً هویتشان شکل پیدا کرده مثلاً فرض بفرمایید گرگ شخصیت اش و نوع رفتارش از همان زمانی که به دنیا می‌آید تا آخر معلومه این‌جوری نیست که شخصیت‌شون متفاوت باشد و بقیه... همین‌طور است.

فقط انسان در این میان استثنای است انسان شخصیت و هویتش در واقع وقتی بدنیا می‌آید هنوز شکل نگرفته بلکه به تدریج و در تعامل عوامل درونی و بیرونی ساخته می‌شود این‌جوری نیستش که هر انسانی که به دنیا می‌آید هویتش کاملاً در اون دوره شکل گرفته باشد نه این به تدریج ساخته می‌شود بنابراین هویت انسان پویا و متغیر ممکن است یک فرد یک هویتی داشته باشد فرد دیگر هویتی متفاوت و همین‌طور افراد در جوامع مختلف هویت‌هاشون با همدیگه تفاوت هست.

عوامل متعددی در شکل‌گیری هویت انسان مؤثر هستند عواملی مثل تعقل و تفکر، آگاهی و دانش، اراده و همت و تلاش و کوشش اینا عوامل درونی و عواملی که در اختیار ما هست و عواملی هم هست مثل فطرت الهی، میزان بهره هوشی ویژگی‌های ارثی محیط خانوادگی و اجتماعی که این‌ها هم البته در اختیار ما نیست تعامل مستمر این دو نوع عوامل باعث شکل‌گیری شخصیت انسان می‌شود.

اگر انسان فطر طبق مقتضای فطرت و مطابق آموزه‌های الهی عمل بکنه هویتی که در او شکل می‌گیره هویت متعالی و هویت خوب هست. اما اگر خلاف فطرت و خلاف دستورات دینی عمل بکنه هویتی که در او شکل می‌گیره هویت نا متعالی و هویت پست است . البته هویت انسان کاملاً طبق خواست ما شکل نمی‌گیرد اما کاملاً هم از اختیار ما بیرون نیست بلکه درواقع حاصل تعامل اراده و اختیار ما عوامل در اختیار و عوامل خارج از اختیار هست . و در نهایت بر اساس دیدگاه اسلامی نقش خود ما در شکل‌گیری هویت مون خیلی خیلی برجسته است.

نکته آخر این‌که در دیدگاه اسلامی هویت انسان تک‌بعدی و بسیط نیست بلکه انسان هویتش ابعاد و ساحت‌های مختلفی دارد.

ابعاد هویت انسان:

- |             |        |             |            |              |                 |                      |
|-------------|--------|-------------|------------|--------------|-----------------|----------------------|
| ۱. بعد فردی | ۲. بعد | ۳. بعد دینی | ۴. بعد ملی | ۵. بعد جهانی | ۶. بعد منطقه‌ای | ۷. بعد جنسی و جنسیتی |
|-------------|--------|-------------|------------|--------------|-----------------|----------------------|

درواقع اینه ابعاد مختلف هویت انسان را تشکیل می‌دهد . حالا که این پنج تا مبنا را گفتیم یعنی مبنای:

- |              |                      |               |              |                          |
|--------------|----------------------|---------------|--------------|--------------------------|
| ۱. حیات طیبه | ۲. نظام معیار اسلامی | ۳. جامعه صالح | ۴. فطرت الهی | ۵. هویت یکپارچه‌ی توحیدی |
|--------------|----------------------|---------------|--------------|--------------------------|

از کنار هم گذاشتن مجموعه این‌ها (پنج تا مبنایی) ما می‌توانیم تعریف از تعلیم و تربیت اسلامی ارائه کنیم .

تعلیم و تربیت اسلامی عبارت است از: فرایند زمینه‌سازی و هدایت متربی در مسیر شکوفایی فطرت در جهت تحقق آگاهانه و اختیاری حیات طیبه است.

این تعریفی که ارائه شد دو بخش دارد:

۱. یک بخش ناظر به جریان تربیت یا همان فرایند تربیت است و
۲. یک بخش ناظر به هدف تعلیم و تربیت است

اون قسمتی که ناظر به فرایند تربیت هست این قسمت است زمینه‌سازی و هدایت متربی در مسیر شکوفایی فطرت و اون قسمتی که ناظر به هدف تعلیم و تربیت هست عبارت است از تحقق آگاهانه و اختیاری حیات طیبه.

اگر بخواهیم اون مفهوم اساسی را در بیاریم در این تعریف سه مفهوم اساسی داریم :

۱. حیات طیبه
۲. هدایت
۳. فطرت

که حیات طیبه مفهوم اساسی تربیت ، ناظر به هدف تربیت هست اما هدایت و فطرت ناظر به فرایند تربیت است. هدایت فرآیند رسیدن به مقصد و فطرت زمین و داشته‌ی اولیه تعلیم و تربیت اسلامی است. یعنی انسان از طریق هدایت ، فطرتش که زمین هست شکوفا می‌شود با شکوفا شدن فطرت ، حیات طیبه محقق می‌شود و این فرایند همین جوری تداوم پیدا می‌کند تا مراتب عالی حیات طیبه محقق بشه پس در این تعریف ما سه تا مفهوم اساسی داشتیم این مهم است یکی حیات طیبه دوم هدایت سوم فطرت .

حیات طیبه مقصد است

هدایت فرایند و مسیر است

فطرت زمین هست بستر هست برای تربیت.

در مورد حیات طیبه چند تا نکته (سه تا مطلب) لازم هست:

۱. حیات طیبه؛ قبل‌اً گفته شد که حیات طیبه مرتبه مند هست. اگر حیات طیبه که به منزله مقصد و هدف تعلیم و تربیت هست این خودش مرتبه مند است پس هدف تعلیم و تربیت هم در واقع به قول فلاسفه مرتبه مند و مشکل است.

یعنی این جوری نیستش که ما به حیات طیبه رسیدیم هدف تحقیق پیدا کرده و فرآیند تربیت تمام شد نه، چرا؟ به خاطر این که وقتی شما به حیات طیبه می‌رسی د خود این حیات طیبه مثلاً فرض بفرمایید ده تا مرتبه دارد بیست مرتبه دارد. شما با اولین حرکت تربیتی به اولین مرتبه حیات طیبه می‌رسید اگر بخواهی به مرتبه‌ی دوم و سوم و چهارم و پنجم تا بالاتر بری باید این فرایند تربیت همین جوری ادامه پیدا کند.

۲. نکته دوم این که چون حیات طیبه همه ابعاد وجودی انسان از جمله بعد فردی و اجتماعی را شامل می‌شود. تحقیق حیات طیبه در واقع نتیجه‌اش هم شکل‌گیری افراد صالح هم تربیت افراد صالح است و هم در واقع جام شکل‌گیری جامعه‌ی صالح است. به عبارت دیگر اگر حیات طیبه تحقیق پیدا کند این دو تا خود به خود محقق می‌شوند ازین طرف رابطه متقابل است.

از این طرف اگر افراد صالح محقق شوند، تربیت شوند، مرتبه‌ای از حیات طیبه و اگر جامعه‌ای صالح شکل بگیره مرتبه‌ای از حیات طیبه هم شکل می‌گیره به عبارت دیگر ما اگر بخواهیم به حیات طیبه بررسیم هم باید افراد صالح هم جامعه‌ای صالح تربیت شوند.

۳. نکته سوم و نکته آخر راجع به حیات طیبه، اینکه حیات طیبه و قرب دو روی یک سکه هستند. یعنی چی یعنی به هر میزان، هر مرتبه‌ای از حیات طیبه محقق بشه همان مرتبه از قرب به خداوند هم محقق می‌شود. و هرچی مراتب حیات طیبه بالاتر بر هم مراتب قرب به خداوند هم بالاتر می‌رود.

در باب فطرت هم پنج تا نکته مهم است:

۱. نکته اول: شکوفایی فطرت راه رسیدن به حیات طیبه است. ما قبل‌اً هم گفتیم که اگر در واقع حیات طیبه نتیجه ایمان و عمل صالح است، حالا چگونه شکوفایی فطرت در واقع می‌گیم که راه نائل شدن به حیات طیبه است به خاطر این که وقتی فطرت الهی انسان شکوفا بشه فطرت الهی انسان اقتضا

می‌کند که انسان به خدای واحد را ایمان بیاره و به دستوراتش عمل بکنه پس شکوفایی فطرت یعنی ایمان به خدا و عمل صالح.

از اون طرف هم ما گفنه شد حیات طیبه نتیجه ایمان و عمل صالح است، پس نتیجه شکوفایی فطرت، حیات طیبه می‌شود. و شکوفایی فطرت راه رسیدن به حیات طیبه است.

۲. نکته دوم: فطرت الهی در صورتی شکوفا می‌شود، در صورت فعلیت پیدا می‌کند که بر اساس نظام معیار اسلامی، تمایلات و عواطف متربی تنظیم و استعدادهای او به صورت متعادل جهتدهی شود، و فعلیت پیدا کرد. هسته اصلی نظام معیار اسلامی هم همین هست. یعنی ایمان و عمل صالح است.

بنابراین شکوفا شدن فطرت الهی لازمه‌اش این است که انسان براساس نظام معیار اسلامی آن عواطف، استعدادها و تمایلات خودش را تنظیم کنه و جهت دهد.

۳. نکته سوم: این که یکی از نتایج شکوفایی فطرت ، شکل‌گیری هویت یکپارچه‌ی توحیدی است . چرا؟

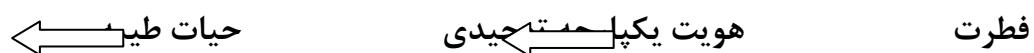
به خاطر این که شکوفایی فطرت گفتیم یعنی نهادینه شدن ایمان و عمل صالح در متربی است. ایمان و عمل صالح، دو هسته اصلی دین‌داری را تشکیل می‌دهند. اگر دین‌داری در متربی شکل بگیرد یعنی هویت دینی در متربی شکل گرفته ، وقتی هویت دینی شکل گرفت خود به خود بقیه ابعاد هویت متناسب با این هویت دینی در متربی شکل می‌گیرد.

بنابراین نتیجه شکوفایی فطرت ، پیدایش و رشد هویت یکپارچه‌ی توحیدی است . چون به واسطه شکوفایی فطرت هویت دینی شکل می‌گیرد، هویت دینی که شکل گرفت بقیه ابعاد هویت براساس اون شکل می‌گیرند.

۴. نکته چهارم : این که حیات طیبه بعد فردی و بعد اجتماعی دارد . تحقق بعد فردی حیات طیبه نتیجه تعلیم و تربیت فرد صالح و تحقق بعد اجتماعی حیات طیبه نیازمند شکل‌گیری جامعه صالح هست.

۵: نکته پنجم این که هم زمان با شکل‌گیری هویت یکپارچه‌ی توحیدی در متربی علاوه‌بر تحقق حیات طیبه، فرد صالح هم پرورش پیدا می‌کند. چرا؟

چون فرد صالح یعنی کسی که به خداوند متعال مؤمن است و براساس دستورات خداوند متعال عمل می‌کند. از این توضیحاتی که داده شد، نتیجه‌اش این می‌شود.



براساس این نمودار شکوفایی فطرت نتیجه‌اش هویت یکپارچه توحیدی می‌شود، شکل‌گیری هویت یکپارچه توحیدی نتیجه‌اش هویت یکپارچه توحیدی می‌شود.

نکته اول: شکوفایی فطرت نیازمند زمینه مناسب و هدایت است. زمینه مناسب هنگامی به وجود می‌آید که عوامل تعلیم و تربیت فراهم باشند و موانع تعلیم و تربیت از بین رفته باشند و به بعضی از این فهرست عوامل و موانع آنها اشاره می‌شود مثلاً وجود خانواده‌ای که اعضای آن از رفاه نسبی و سلامت روانی برخوردار باشند، به ارزش‌های دینی و اخلاقی پای بند باشند، از توانایی‌ها و آگاهی‌های لازم برای تربیت فرزند برخوردار باشند، وجود مدرسه‌ای که از معلمان و مربیان کارآمد و دارای صلاحیت بهره‌مند باشد، وجود جامعه‌ای سالم که رفتارها و الگوهای ضد ارزشی در آن ظهور کمتری داشته باشد ایه‌ا فهرستی از عوامل هست که در شکل‌گیری زمینه مناسب نقش ایفا می‌کند.

نکته دوم: این که زمینه مناسب لازم هست برای تربیت اما کافی نیست بلکه علاوه‌بر اون ضرورت دارد مربی در این فرایند، متربی را درجهت شکوفا کردن فطرت الهی خودش هدایت کند.

## فلسفه تعلیم و تربیت

## جلسه ۱۰

بحث قبل راجع به تعریف و مفهوم اساسی تعلیم و تربیت اسلامی بود . که گفته شد در این تعریف سه مفهوم مهم وجود دارد: ۱. حیات طیبه ۲. هدایت ۳. فطرت . راجع به حیات طیبه و راجع به فطرت نکاتی را عرض شد . رسیدیم به هدایت گفته شد که درمورد هدایت هم دو نکته را گفتند .

نکته اول : شکوفایی فطرت نیازمند زمینه مناسب و هدایت است و زمینه مناسب گفت ۵ شد که هنگامی فراهم می شود که عوامل تربیت وجود داشته باشد و موانع مفقود باشد و به عوامل و موانع اشاره ای شد .

نکته دوم: گفته شد زمینه مناسب لازم هست اما با صرف زمینه مناسب تربیت محقق شکوفا نمی شود، بلکه علاوه بر زمینه مناسب هدایت هم لازم هست .

لازم هست مربی باشد و متربی را هدایت کند . براساس نظام معیار اسلامی به گونه ای که تمایلات و عواطف اش براساس نظام معیار اسلامی یعنی براساس آموزه ها و ارزش های اسلامی تنظیم شود و استعدادهاش بر همان اساس به فعلیت برسد .

نکته سوم: که باید روی آن تأیید و تأکید کنیم راجع به خود هدایت است . هدایت در لغت به معنای راهنمایی همراه با لطف و مهربانی است . بنابراین مطلق راهنمایی هدایت نمی شود بلکه هدایت همراه با لطف و مهربانی، هدایت می شود .

هدایت دو گونه است:

### ۱. هدایت تکوینی

هدایتی که اینجا گفته می شود بیشتر ناظر به همان هدایت تشریعی است . یعنی اینکه ما به متربی بگوییم چه کارهایی را باید انجام دهد، چه کارهایی را نباید انجام دهد . آرچه که مهم هست اینکه ما بدونیم هدایت با تلقین فرق دارد .

تلقین یعنی این که متربی بدون مرتبی ، بدون اینکه فرصت تفکر و تعقل به مخاطبش بده د، به دانشآموز بدهد و بخواهد از راه القاء مطالب نظر خودش را برابر او تحمیل کند این تلقین می‌شود.

تلقین یعنی که استاد بخواهد حرف‌اش را بزند و انتظار داشته باشد که متربی و دانشآموز همین حرف‌ها را کاملاً پذیرد بدون این که چون و چرا کند این تلقین می‌شود. پس هدایت با تلقین متفاوت است.

هدایت با اجبار هم متفاوت است . در اجبار، اجبار کننده می‌خواهد با امروزنهای کردن و با استفاده از قدرت و بدون این که فرصت تفکر به متربی بدهد می‌خواهد با این ترفندها نظر خودش را برابر مخاطب خودش تحمیل کند این اجبار می‌شود. هدایت با اجبار متفاوت است . هدایت تحمیل کردن زوری بر متربی نیست.

همچنین هدایت با شرطی کردن هم متفاوت است . شرطی کردن که در روان‌شناسی بیشتر مورد نظر هست. در شرطی کردن می‌خواهند با استفاده از مشوق‌ها و با استفاده از تنبیهات کاری کنند که متربی اون رفتاری را که مطلوب هست انجام بدهد.

مثالاً فرض بفرمایید اگر بچه قبل از غذا دستش را بشورد تشویقش کنند . اگر دستش را نه شوردد غذا بهش نمی‌دهند این می‌شه شرطی کردن.

هدایت با شرطی کردن هم متفاوت است . به عبارت دیگر هدایت نه تلقین هست ، نه اجبار هست ، نه شرطی کردن هست، پس چی هست؟ هدایت یعنی نشان‌دادن راه و بی‌راهه ، نشان‌دادن خوب و بد ، نشان‌دادن حق و باطل و درست و نادرست به مخاطب و کمک کردن به او برای درک و فهم صحیح مطلب و اتخاذ تصمیم درست براساس اراده و آگاهی.

هدایت غیر از تلقین، اجبار و شرطی کردن است . بنابراین هدایت جریانی است که در آن هدایت‌کننده می‌خواهد از طریق بحث و گفتگو ، ارائه راه‌های مختلف ، توجه دادن فرد به امکانات خودش؛ به او در حل مسائل و مشکلاتش کمک کند.

هدایت یعنی ما راه را از بی راهه برای متربی مشخص می کنیم بعد کمک می کنیم خودش از بین این دو راه، راه درست را انتخاب کند این هدایت می شود بنابراین اجبار، شرطی کردن، تلقین در آن نیست.

نکته چهارم: اینکه فرآیند هدایت از مربی شروع می شود، اما این فرایند یک طرفه و یک سویه نیست در فرآیند هدایت، متربی هم فعال است. مربی راه را، درست و نادرست را، نشان می دهد. متربی این آموزه ها را می پذیرد و در مسیر زندگی خودش از آنها هدایت می پذیرد. ممکن هست متربی همه این آموزه ها را بپذیرد، ممکن هم هست بعضی از اینها را بپذیرد و بعضی از اینها را رد کند.

بنابراین دوباره مربی براساس نوع واکنش متربی برنامه ریزی می کند اگر بخشی را پذیرفت و بخشی را رد کرد، مربی سعی می کند قانعش کرد با او صحبت می کرده تا ببیند موافع چی هست.

بنابراین یک جریان دوسویه هست. این جوری نیستش که یک طرفه باشه فقط از طرف مربی باشد و متربی منفعل محض باشد. نه، مربی فعالیت های هدایتی را انجام میده د متربی واکنش نشان میده د دوباره مربی براساس نوع واکنش متربی باید فعالیت های صحیح خودش را ادامه بده د تا این فرآیند هدایت تکمیل شود.

نکته پنجم این که: در فرآیند هدایت درسته این فرآیند دوسویه هست هم مربی و هم متربی در آن نقش دارد، اما فرایند و تعامل، تعامل هم تراز نیست. یعنی این جوری نیست که مربی و متربی هر دو در یک از نظر دانش و بینش و نگرش سطح باشند، بلکه سطح مربی بالاتر هست به عبارت دیگر مربی از یک نوع اقتداری برخوردار هست که متربی اون اقتدار را ندار د. بنابراین فرآیند هدایت، فرایند تعامل ناهم تراز میان مربی و متربی است.

نکته ششم: این که نقش مربی در هدایت خیلی برجسته است . چرا؟ به خاطر این که دانش آگاهی مهارت و تجربه ای که مربی دارد، متربی از اون برخوردار نیست. بنابراین نقش مربی خیلی برجسته تر از متربی می شود.

ویژگی های تعلیم و تربیت اسلامی :

۱. مبتنی بر مفاهیم اساسی قرآنی است.

۲. فطرت محور.

۳. آموزه‌ها و ارزش‌های اساسی دینی معیار تعیین‌نو ارزیابی فعالیت‌های تربیتی قرار می‌گیرد.

۴. تاکید بر آگاهی و آزادی مترقبی

۵. توه به بعد اجتماعی تعلیم و تربیت

۶. همه جانبه نگری و جامع نگری

۷. تاکید بر شکوفایی استعدادها

توضیحات ویژگی‌های تعلیم و تربیت اسلامی:

۱. مبتنی بر مفاهیم اساسی قرآنی ، یعنی این تعریف و این تصوری که از تربیت براساس دیدگاه اسلامی ارائه شد، این خصوصیاتی دارد که در تعاریف و تصورات دیگر از تربیت این خصوصیات وجود ندارد.

این تعریف و این مفهوم اساسی که ما ارائه شد، مبتنی بر مفاهیم اساسی قرآنی است. که نمونه‌اش را مثل حیات طیبہ فطرت‌الله بودن انسان، مخلوق بودن جهان این‌ها مفاهیم اسلامی بود.

۲. تصور از تربیت، فطرت محوری است، یعنی در این تصور فطرت‌الله جایگاه اساسی دارد . که هم در تعریف بود، هم فطرت یکی از مفاهیم مهم و اساسی تربیت بود.

۳. در این تصور نظام معیار اسلامی یعنی همان آموزه‌ها و ارزش‌های اساسی دینی ، معیار تعیین و ارزیابی فعالیت‌های تربیتی قرار می‌گیرد.

۴. تأکید بر آگاهی و آزادی مترقبی که در بحث هدایت توضیح داده شد و گفته شد که تربیت اسلامی فرآیندش هدایت است، تلقین، اجبار، شرطی سازی نیست.

۵. توجه به بعد اجتماعی تعلیم و تربیت که در تعریف مطرح شد.
۶. همه جانبه نگری و جامع نگری بود که به ابعاد فردی ، به بعد اجتماعی، به بعد دنیوی ، به بعد اخروی، به بعد مادی و به بعد معنوی توجه میکن. همه این ابعاد را مورد توجه قرار می دهد.
۷. تأکید بر شکوفایی استعدادها، هماهنگ با فطرت الهی انسان ها است. این ویژگی های مهمی بود که در این تعریف مورد توجه قرار گرفته است.

## فلسفه تعلیم و تربیت

### جلسه ۱۱

بحثی که در این جلسه توضیح داده می شود، بحث اهداف تعلیم و تربیت اسلامی است.

هدف در لغت سه تا معنا دارد:

۱. معنا هرچیز بلند و برافراشته را به آن هدف می گویند.
۲. غرض و نشانه‌ی تیراندازی چیزی که می‌گذارند و بعد تیر به آن می‌زنند آن را هدف می‌گویند. که در فارسی همین معنا را دارد.
۳. معنای سومی که برای هدف ذکر شده مقصود و غایت فعالیت‌های انسان است. مثلاً فرض کسی که کاسبی می‌کند و تاجر هست مقصود و اون چیزی که می‌خواهد با این تجارت به آن برسد را مقصود و غایت می‌گویند.

در زبان فارسی هدف بیشتر در همین دو معنا، یعنی نشانه‌ی تیراندازی و آن مقصود و غایت فعالیتی که انسان انجام میدهد بکار می‌رود. البته این سه معنا با همدیگه نزدیک و مرتبط هم هستند.

این معنای لغوی بود اما در تعلیم و تربیت وقتی می‌گوییم هدف، منظور عبارت است از وضعیت مطلوبی که قرار است با انجام فعالیت‌های پژوهشی با انجام فعالیت‌های تربیتی به اون وضعیت برسیم این را

هدف می‌گوند! که تقریباً خیلی به معنای سوم نزدیک است. در معنای سوم گفته شد، هدف عبارت است از: غایت و مقصد فعالیتی که انسان انجام میدهد.

در تعلیم و تربیت هدف که می‌گوییم یعنی همان چیزی که، مقصدهی که با این فعالیت خاص تربیتی به آن می‌خواهیم بررسیم، منتها و مقصد و غایت خاصی آن عبارت است از: وضع مطلوبی که الان نیست ولی ما می‌خواهیم با این فعالیت‌ها به آن بررسیم. مثلاً شما وقتی بچه‌هایتان را می‌فرستید مدرسه خواندن، نوشتند و حساب کردن بلد نیست، می‌خواهید با مدرسه رفتن و انجام فعالیت‌هایی که معلم در مدرسه انجام می‌دهد و دانش آموز هم باید انجام بدهد، قرار هست خواندن، نوشتند و حساب کردن یاد بگیرد.

این خواندن و نوشتند و حساب کردن سه تا توانایی هستند سه تا وضعیت مطلوب هستند که الان بچه شما در این وضعیت قرار ندارد و قرار هست با رفتن به مدرسه و به مدد فعالیت‌های تربیتی که در مدرسه توسط معلم انجام می‌شود و توسط دانش آموز دانش آموز شما به او وضع مطلوب برسد.

معنای اصطلاحی هدف تربیتی خیلی نزدیک هست و بله‌مان معنای لغوی این کلمه مناسبت دارد.

تعیین هدف برای تعلیم و تربیت ضرورت دارد به سه دلیل؛

۱. اگر ما هدف تربیت را معلوم کنیم، جهت‌گیری کلی تربیت معلوم می‌شود.

در حالی که اگر هدف معلوم نشود جهت‌گیری کلی معلوم نمی‌شود بنابراین معلم و مربی نمی‌دانند چه کاری را باید انجام بدهند، چه کارهایی را نباید انجام بدهند. پس اولین فایده و ضرورتی که برای تعیین هدف هست این که با تعیین هدف جهت‌گیری کلی تعلیم و تربیت معلوم می‌شود. مربی، دانش آموز، مدیر مدرسه هم می‌دانند که در چه مسیری باید حرکت کنند.

۲. اگر ما هدف را تعیین نشود در تعیین مؤلفه‌ها و عناصر سرگردان می‌موئیم و دچار مشکل می‌شویم.

چرا مثلاً شما می‌خواهید روش تربیتی را مشخص کنید، می‌خواهید محتوای تربیت را معلوم کنید، و روش ارزیابی را معلوم کنید. تا هدف شما معلوم نشده باشد چه جور می‌توانید محتوا، کتاب درسی، روش و بقیه عناصر و مؤلفه‌ها... را تعیین کنید، پس تعیین هدف برای این کارها هم ضرورت دارد.

۳.اگر هدف معلوم نداشده نمی‌توان میزان موفقیت فعالیت تربیتی خود را ارزیابی کنیم.

چون ارزیابی یعنی این‌که ما می‌خواهیم بدانیم که چه مقدار به هدفمان نزدیک شدیم و چه مقدار از هدفمان دور ماندیم. آیا موفق بودیم یا نبودیم. وقتی هدف تعیین نشده باشد خودبه‌خود ارزیابی هم معنا پیدا نمی‌کند

نکته: اگر ما هدف را مشخص نکنیم به مرور معلم و مری و حتی دانشآموز انگیزه خودش را از دست می‌دهد. چرا؟ به خاطر این‌که بعد از یه مدت نمی‌داند آیا در کار خودش موفق بوده یا نبوده است. اگر انسان کاری را شروع کن د و در این کار موفق باشه خودبه‌خود انگیزه برآش ایجاد می‌ش د و تلاش بیشتری می‌کرد. اگر یه مقدار موفق باشد، دوباره انگیزه دارد می‌گوید که خوب اندازه مثلاً دو واحد، سه واحد من به هدف نزدیک شدم دو واحد مونده پس تلاش می‌کنم و می‌رسم.

اما اگر هدف معلوم نباشد اصلاً اینا نمی‌داند که چقدر به هدف نزدیک شده‌اند چقدر از هدف دور مانند. وقتی رفهمند در عمل موفق بودند یا نبودند طبیعی است که انگیزه خودشان را از دست می‌دهند و به مرور کار را رها می‌کند . بنابراین در فرآیند تعلیم و تربیت لازم هست که ما اهداف را مشخص کنیم.

قبل از این‌که اهداف را مشخص کنیم، راجع به تقسیم‌بندی غایت و هدف هم لازم هست بدانیم . برای اهداف تقسیم‌بندی‌های مختلفی ذکر شده ما در این‌جا تقسیم‌بندی‌ای را که به نظر از همه تقسیم‌بندی‌ها بهتر این‌که هدف را تقسیم می‌کنیم .

تقسیمات اهداف:

## ۲.اهداف واسطی

## ۱. هدف غائی

هدف غائی دوتاست:

### ۲.هدف غائی ویژه

### ۱.هدف غائی مشترک تعلیم و تربیت

و اهداف میانی هم تقسیم می‌شوند به:

## الف. اهداف میانی طولی

### ب. اهداف میانی عرضی

طبق این تقسیم‌بندی ما ابتدا باید هدف غایی مشترک را معلوم کنیم بعد هدف غایی ویژه و بعد اهداف میانی را معلوم بکنیم

هدف غایی مشترک:

منظور از هدف غایی مشترک اون هدفی است که غایی است که هم برای تعلیم و تربیت اسلامی، هم برای همه زیر نظام‌های اسلام مطلوب است. زیر نظام‌های اسلام مثل اقتصاد اسلامی، قضای اسلامی، حکومت اسلامی، حقوق اسلامی همه این‌ها در هدف غایی مشترک با تعلیم و تربیت اسلامی مشترک هستند.

همه این زیر نظام‌ها هدف غایی شون این‌که انسان را به قرب الهی مثلاً نظام اقتصادی هدف غایی اش اینه که با سروسامان دادن به وضعیت اقتصادی مسلمان‌ها، به‌گونه‌ای که هر مسلمانی به اندازه کفاف داشته باشد، محتاج دیگران نباشد. نیازهای اولیه خوراک و پوشش و مسکن نه ایناهاش تأمین باشد چرا باید اینا رو تأمین کن د برای اینکه زمینه مناسب بلشند و هر فرد مسلمانی بتواند وظایف دینی را انجام بدهد، تا به قرب الهی برسد.

حکومت اسلامی و سیاست اسلامی هدف غایی اش این است که می‌خواه با ایجاد نظم و امنیت و عدالت در جامعه، زمینه‌ای فراهم کن د که همه مسلمان‌ها با فراغ بال به انجام وظایف دینی‌شان پردازند و به قرب الهی برسند.

پس هدف غایی مشترک از این‌جهت مشترک هست که هم هدف غایی تعلیم و تربیت اسلامی است، هم هدف غایی اقتصاد اسلامی، هم هدف غایی سیاست اسلامی، هم هدف غایی حقوق و قضای اسلامی و بقیه زیر نظام‌ها است. این را هدف غایی مشترک می‌گویند.

اگر بخواهیم هدف غایی مشترک تعلیم و تربیت اسلامی را استخراج کنیم و استنباط کنیم باید برای سراغ مبانی، از مبانی که در درس‌های قبل مشخص شد. ببینیم کدام یکی‌شون ارتباط وثیقی با هدف غایی ویژه دارد. با کنار هم قرار دادن اون موانع هدف غایی ویژه را استخراج کنیم.

از بین مبانی، شیش مبنای هست که در استخراج و استنباط هدف غایی مشترک نقش مهمی دارد.

#### ۱. اولین مبنای مخلوق بودن جهان و انسان.

که مادر مبانی جهان شناختی توضیح داده شد و گفته شد که براساس دیدگاه اسلامی کل جهان هستی و من جمله انسان مخلوق خداوند هستند و مربوب خداوند است. خداوند متعال متولی اداره امور انهاست و همه عوامل و زمینه‌ها را برای بقا و رشد و استكمال انها فراهم کرده است.

#### ۲. مبنای دوم هدفمندی جهان و انسان.

در مبانی انسان‌شناسی در مبانی جهان شناختی توضیح داده شد که براساس دیدگاه اسلامی کل جهان و انسان من جمله انسان هدفمند است یعنی خداوند متعال جهان هستی و من جمله انسان را برای تحقق هدفی معقول خلق کرده، این‌طوری نیست که این جهان را به صورت تصادفی و دل‌بخواهی و بر اثر بازی و سرگرمی خلق کرده باشد، بلکه هدفی داشته است.

هدف از آفرینش کل جهان، زمینه‌سازی برای آفرینش انسان بوده و هدف از آفرینش انسان زمینه‌سازی برای پیدایش انسان‌های مؤمن و عامل به دستورات خداوند و اینها هم تازه مقدمه‌ای بودند برای پیدایش انسان کامل.

پس می‌توان بگوییم که هدف از آفرینش کل جهان هستی پیدایش انسان، آفرینش انسان، هدف از آفرینش انسان هم زمینه‌سازی برای پیدایش و رشد انسان کامل بود . چون در آیه خداوند می‌فرمایدند: ﴿وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوْكُمْ أَيّْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (هود/۷).

هدف از آفرینش کل جهان هستی این بود که انسان به وجود بیاد، هدف از آفرینش انسان ابتلای انسان هست. برای اینکه معلوم شود چه کسی احسن و عملاء است . یعنی چه کسی از همه بهتر

کارهای خوب را انجام بده د، یعنی هدف از آفرینش کل جهان اینکه انسان‌هایی به وجود بیاد که از نظر ایمان و عمل صالح در بالاترین مرتبه باشند که این همان انسان کامل می‌شود.

### ۳. خداوند جامع همه کمالات و منشأ همه کمالات است.

ما معتقد هستیم که خداوند متعال کمال مطلق است یعنی همه کمالات را به بالاترین وجه و به احسن وجه و به کامل‌ترین وجه دارد و هیچ عیب و نقصی ندار د و هر کمالی که در جهان هست از خداوند متعال منشا گرفته یعنی هر کمالی را که شما در دنیا در نظر بگیرید آخرش به خداوند متعال می‌رسد، چون غیر خداوند هم مخلوق خداوند هستند هم وجودشان و هم کمالات شون از خداوند متعال سرچشم‌گرفته است .

### ۴. مبنای محدود نبودن جهان به طبیعت.

قبلًا توضیح داده شد که از دید گاه اسلامی جهان به دو بخش تقسیم می‌شود:

#### ۱. جهان شهود      ۲. جهان غیب

عالیم الغیب و شهادت خداوند متعال هم به غیب و هم به شهادت یعنی هم به اون قسمت بخش‌هایی از جهان که ما می‌بینیم در مرئی و منظر ماست که این شهود می‌شود و هم غیب جهان هستی که ما نمی‌بینیم.

غیب جهان هستی شامل سه عالم هست:

#### ۱. عالم لاهوت      ۲. عالم جبروت      ۳. عالم ملکوت

که قبلًا توضیحات این سه قسم داده شد.

### ۵. برخورداری انسان از عقل و اختیار.

که در بحث انسان‌شناسی توضیح داده شد، خداوند متعال به انسان این ویژگی را داد که می‌تو اث اعمال و رفتار خودش را انتخاب کند . حق انتخاب‌گری ، توانایی انتخاب‌گری دارد و این انتخاب‌گری هم می‌تواند براساس عقل، آگاهی و علم باشد.

## ۶. جاودانگی انسان

این که زندگی انسان محدود به این دنیا نیست و بعد از مرگ هم به حیات خودش ادامه می‌دهد.

اگر ما این شش تا مبنا را کنار هم قرار بدیم به این نتیجه می‌رسیم که هدف غایی مشترک تعلیم و تربیت اسلامی، قرب آگاهانه و اختیاری به خداوند متعال است یا عبارت و نوع دیگرش دستیابی آگاهانه و اختیاری به حیات طیبه.

پس هدف غایی مشترک شد، قرب آگاهانه یا دستیابی آگاهانه و اختیاری به حیات طیبه این هدف چه طور بدست می‌آید.

۱. جهان و انسان مخلوق خداست و هدفمند است. هدف از آفرینش جهان و انسان، فراهم شدن زمینه برای دستیابی انسان به بیشترین کمال ممکن. این مبنا های اول و دوم بود. بعد گفته شد که انسان ماهیتی روحانی دارد، جهانی که در آن زندگی می‌کند فراتر از طبیعت، شامل عالم ماوراء طبیعت هم می‌شود. چون انسان جهانی که زندگی می‌کند شامل ماوراء طبیعت است و خود انسان هم بعد روحانی، هم بعد جسمانی دارد. پس کمال‌ها و مطلوب‌های انسان هم محدود به کمالات دنیایی و جسمانی نیست.

انسان هم کمال جسمانی، هم کمال روحانی و فراتطبیعی دارد و آن کمال‌های فراتطبیعی، ماوراء طبیعی ارزش‌شون از کمال‌های طبیعی بیشتر است. پس انسان کمالش محدود به این نیست بلکه هم شامل کمالات روح است.... بعد گفته شد خداوند متعال جامع همه کمالات و منشأ همه کمالات است.

پس اگر کسی بخواهد به کمال برسد راهش اینکه تقرب پیدا کند به خداوند متعال و اگر انسان بخواهد تقرب به خداوند متعال پیدا کند راهش اینه که ایمان بیاره و عمل صالح انجام بدهد و این ایمان و عمل صالح هم باید آگاهانه و اختیاری باشد.

با توجه به همه این‌ها و ما می‌توانیم نتیجه بگیریم که هدف غایی مشترک تعلیم و تربیت اسلامی، قرب آگاهانه و اختیاری به خدا است. یعنی هدف غایی انسان اینکه او را درنهاشت به اینجا برسود که تقرب به خداوند متعال پیدا کند. یا عبارت دیگر که دستیابی آگاهانه و اختیاری به حیات طیبه است.

## فلسفه تعلیم و تربیت

### جلسه ۱۲

جلسه قبل راجع به هدف غایی مشترک تعلیم و تربیت اسلامی بحث شد، عرض شد هدف غایی براساس آن مبانی قرب اختیاری به خداوند متعال یا دستیابی آگاهانه و اختیاری به حیات طبیبه می‌شود.

در این جلسه راجع به هدف غایی ویژه تعلیم و تربیت اسلامی بحث می‌شود وقتی می‌گوییم هدف غایی ویژه یعنی اون هدف نهایی که خاص است. یعنی با انجام فعالیت‌های تربیتی به آن می‌رسیم. ولی این فقط و فقط خاص نظام تربیتی اسلام است. دیگو به نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام اجتماعی و غیره کاری ندارد. آن هم هدف غایی ویژه‌ای دارد و خاص خودشون است مثلاً هدف غایی نظام سیاسی بگوییم ایجاد امنیت هدف غایی نظام اقتصادی تولید و توزیع عادلانه ثروت هست، هدف غایی نظام قضایی ایجاد امنیت و عدالت حقوقی است.

نظام تعلیم و تربیت اسلامی هم یک هدف غایی ویژه دارد که این هدف غایی ویژه هدف همه فعالیت‌های تربیتی است که در این نظام در این زیرنظام انجام می‌شود.

در عین حال چرا به آن می‌گوییم هدف غایی، چون از همه اهداف جزئی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی این هدف بالاتر است به این هدف غایی ویژه می‌گوییم. یا به آن کارکرد ویژه تعلیم و تربیت اسلامی بگوییم.

اگر بخواهیم هدف غایی ویژه تعلیم و تربیت اسلامی را تعیین کنیم لازم هست ابتدا مبانی مرتبط با اون را مشخص کنیم، این مبانی را کنار هم قرار بدهیم و با کنار هم قرار دادن آها به هدف غایی ویژه بررسیم. از میان مبانی آن مبانی که به این بحث ارتباط دار سه تا مبنا هست.

#### ۲. مبانی فطرت الهی

#### ۱. مبانی دین شناختی

#### ۳. مبانی هویتمندی انسان

## توضیحات:

۱. مبنای اول مبنای دین شناختی است.

اسلام، دین خاتم و پاسخ‌گوی نیازهای بشر در تمام زمان‌ها و مکان‌ها است. که در مبانی دین شناختی توضیح داده شد و گفته شد که براساس آیات و روایات و براساس ادله عقلی اسلام آخرین دینی است که از جانب خداوند متعال اومده و این دین ، دین بشر هست تا آخری که دنیا برقرار هست، تا زمانی که قیامت برپا می‌شود. بنابراین این دین پاسخ‌گوی همه نیازهای بشر در تمام زمان‌ها و مکان‌ها هست.

۲. مبنای دوم فطرت الهی است.

که گفته شد همه انسان‌ها براساس آموزه‌های دینی ، دارای فطرت الهی هستند . این فطرت الهی درواقع اقتضا می‌کند که انسان گرایش و میل به خداپرستی داشته باش د و بعد گفته شد که البته فطرت ممکن هست در حالت بالقوه باقی بمومن د، اما از بین نمی‌ر ود. البته ویژگی‌های دیگری هم مشترک در بین همه انسان‌ها وجود دارد و در کنار این ویژگی‌های مشترک یک تفاوت‌ها ی فردی هم بین افراد وجود دارد.

۳. مبنای سوم هویت‌مند انسان است.

توضیح داده شد انسان‌ها دارای هویتی هستند ، این هویت درابتدا تولد شکل نگرفته ، بلکه به تدریج شکل می‌گیرد و ثابت و تغییرناپذیر هم نیست ممکن هست هویت تغییر پیدا کرد.

عوامل مختلفی در شکل‌گیری هویت انسان مؤثر هستند اما خود انسان در شکل‌گیری هویتش مؤثر است بنابراین منفعل محض نیست و بعد گفت ه شد که هویت ابعاد مختلفی دارد و محور اصلی همه هویت‌ها، هویت دینی است که این‌ها با همدیگه یک واحد یکپارچه را شکل می‌دهد.

با کنار هم قرار دادن این سه مبنای ما به این نتیجه می‌رسیم که هدف غائی ویژه تعلیم و تربیت اسلامی، تکوین هویت یکپارچه‌ی توحیدی است . این هدف ویژه می‌شود. هدف غائی مشترک تعلیم و تربیت اسلامی، قرب اختیاری به خدا وند متعال، یا تحقق اختیاری حیات طیبه است. این جا

می‌گوییم که هدف غایی ویژه تکوین هویت یکپارچه‌ی توحیدی است یعنی در واقع این هدف غایی ویژه مقدمه، برای تحقق هدف غایی مشترک هست.

اگر این هویت یکپارچه‌ی توحیدی شکل بگیرد خود به خود قرب به خدا و حیات طبیبه هم تحقق پیدا می‌کند. حالا چگونه ما از این سه مبنا به این نتیجه رسیدیم؟ اگر بخواهیم این مبانی را بگوییم چه جور به این هدف ویژه رسیدیم. در توضیح آن می‌گوییم هر انسانی ذاتاً به دنبال سعادت خود هست. خداوند متعال براساس لطف و حکمت تمام شرایط لازم برای سعادتمندی را در اختیار انسان قرار داده است. یکی از شرایط ، فطرت الهی بود ه که در وجود ما قرار داده ، این فطرت منشأ میل و گرایش به خداپرستی است. بعد برای هدایت این فطرت پیامبرانی را فرستاده که راه و روش درست زندگی ، و خداپرستی را به انسان‌ها یاد بدهند . اگر انسان براساس رهنمود فطرت و براساس رهنمود پیامبران الهی به خدا ایمان بیار و د و دستورات دینی را انجام بده د، فرآیند شکوفایی فطرت شروع می‌شود. هم‌زمان که فطرت انسان شروع به شکوفا شدن می‌کن د، هویت توحیدی هم شروع به شکل‌گیری می‌کند.

یعنی این دو تا هم‌زمان با هم شروع به شکوفا شدن و شکل‌گیری می‌کنند. که دلیلش قبلًاً توضیح داده شد، و گفته شد که شکوفایی فطرت یعنی ایمان به خدا و عمل صالح است. و در مورد هویت توحیدی هم گفته شد وقتی ایمان به خدا و عمل صالح در انسان نهادینه ش ود، دین‌داری در انسان شکل می‌گیرد و هویت دینی می‌ش ود. هم‌زمان با شکوفایی فطرت این هویت دینی هم در انسان شروع به شکل‌گیری می‌کن د. وقتی هویت دینی شکل گرفت بقیه هویت‌ها یعنی هویت سیاسی ، هویت حرفه‌ای، هویت اخلاقی، هویت ملی و ... هم متناسب با این هویت دینی شکل می‌گیرند و هویت و ارتقا پیدا می‌کند.

بنابراین ما از مجموع این‌ها می‌تو انیم این نتیجه را بگیریم که این نوع شکل‌گیری هویت یکپارچه دینی مقدمه هست. برای تحقق حیات طبیبه یا تحقق قرب به خداوند متعال است. و هویت یکپارچه‌ی توحیدی کارکرد خاص نظام تعلیم و تربیت اسلامی است ، این کارکردی است که فقط از عهده نظام تعلیم و تربیت بر می‌اد .

نظام سیاسی، جامعه اقتصادی، نظام اجتماعی هیچکدام از عهده این کار برنمیاند بنابراین هدف غایق ویژه تعلیم و تربیت اسلامی، تکوین هویت یکپارچه‌ی توحیدی می‌شود.

## فلسفه تعلیم و تربیت

### جلسه ۱۳

جلسه قبل راجع به هدف غایق ویژه که همان تکوین هویت یکپارچه‌ی توحیدی بود بحث شد و مبانی آنهاهم توضیح داده شد. بحث این جلسه راجع به اهداف میانی است. اهداف میانی؛ منظور آن اهدافی هستند که زمینه‌ساز تحقق هدف غایق ویژه هستند. یعنی اگر آن هدف غایق بخواهد محقق شود باید این اهداف میانی محقق شوندو به منصه ظهور برسند.

برای بیان اهداف میانی یک راه این است که براساس انواع روابط یا به روش‌های دیگر طبقه‌بندی کنیم. اما یک راه که و از همه‌ی آن‌ها بهتر هم به لحاظ منطقی هم به لحاظ کاربردی به نظر می‌رسد، و مؤثرتر و مفیدتر است این است که اهداف میانی را براساس ساحت‌های تعلیم و تربیت طبقه‌بندی و تنظیم کنیم. اگر بخواهیم اهداف را براساس ساحت‌های تعلیم و تربیت بیان کنیم اول باید ساحت‌ها را طبقه‌بندی کنیم. ساحت‌ها را با توجه به اختلافاتی که در آن هست می‌توان به هشت قسمت تقسیم کرد.

ساحت‌های تعلیم و تربیت:

۱. ساحت تربیت دینی
۲. ساحت تربیت اخلاقی
۳. ساحت تربیت سیاسی و اجتماعی
۴. ساحت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای
۵. ساحت زیبایی شناختی و هنری
۶. ساحت تربیت زیست‌محیطی
۷. ساحت تربیت علمی
۸. ساحت تربیت بدنسازی

براساس همین تقسیم‌بندی هشت‌گانه سعی شد اهداف میانی را در هر ساحت ، هدف کلی یا هدف اساسی آن ساحت را معلوم شود. این، هدف میانی یک می‌شود. آن چیزهایی که برای تحقق این هدف کلی در این ساحت لازم هست ، اهداف میانی فرعی هست. یعنی اهداف میانی که برای تحقق این هدف لازم است.

هر کدام از این اهداف در این ساحت‌ها محقق شود به همان میزان ، هویت توحیدی در متربی شکل می‌گیرد. و اگر همه این‌ها محقق شوند هویت یکپارچه‌ی توحیدی به صورت کامل در متربی ما تحقق پیدا می‌کند و به آن هدف غایی ویژه به صورت کامل می‌رسیم . و فرآیند تربیت محدودی موفق می‌شود.

در بین ساحت‌ها مهم‌ترین ساحت، ساحت تربیت دینی است، آن بخش از تربیت است که قرار هست متربی را با خداوند آشنا کند، بینش و نگرش دینی را در متربی ایجاد کند. و زیرساخت اساسی دینی را در متربی به وجود بیاورد.

گفته شد هدف غایی ویژه تکوین هویت یکپارچه‌ی توحیدی است و توضیح داد ه شد که این هویت یکپارچه‌ی توحیدی ابعاد مختلفی دارد یک بعدش هویت دینی است . اتفاقاً این هویت دینی در این هویت یکپارچه به منزله محور و کانون هست و همه هویت‌ها به‌ نحوی باید خودشان را با این هماهنگ کنند و حتی از این منشعب شده باشند .

حال اگر هویت یکپارچه دینی ابعاد مختلفی دارد یعنی از هویت‌های مختلف تشکیل شده و یکی از آن هویت‌ها، هویت دینی است که اتفاقاً محوریت هم دارد. پس هدف ساحت تربیت دینی باید تکوین هویت دینی باشد یعنی ساحت تربیت دینی همه‌ی هم‌وغمش باید این باشد که هویت دینی را در متربی ایجاد کند پس هدف اصلی ساحت تربیت دینی ، تکوین هویت دینی می‌شود. و تکوین هویت دینی نیازمند این است که متربی موقعیت فعلی خودش را نسبت‌به خدا بشناسد و در جهت تغییر و اصلاح و ارتقای آن تلاش کند . اصلاح تغییر موقعیت؛ درصورتی که موقعیتش نسبت‌به خدا نادرست باشد. و تغییر و اصلاح؛ درصورتی که موقعیتش درست اما اشکالات جزئی دارد . و ارتقا؛ درصورتی که موقعیت کاملاً درست است ولی ضعیف، باید رشد پیدا کند.

اگر فرد بخواهد این هویت دینی خودش را شکل بدهد و موقعیتش اصلاح شود یا تغییر پیدا کند چند چیز لازم دارید که اهداف میانی فرعی یا اهداف جزئی می‌شوند.

#### اهداف میانی فرعی:

۱. آشنا کردن متر بی با آموزه‌های دینی و پرورش بینش و نگرش صحیح نسبت به خدا و پدیده‌های جهان از راه تربیت قوه تفکر و توانایی تشخیص حق از باطل و درست از نادرست.

۲. کمک به متر بی برای کسب بینش و نگرش نسبت به موقعیت فعلی خودش نسبت به خدا و پدیده‌های جهان، به‌گونه‌ای که بتواند درستی یا نادرستی موقعیت خود ، نقاط قوت و ضعف و کاستی‌های آن را تشخیص دهد .

۳. کمک برای تغییر اصلاح یا ارتقای موقعیت خود از راه پرورش توانایی‌ها و مهارت‌های مورد نیاز.

این اهداف در ساحت تربیت دینی است. که گفت شد هدف اصلی تکوین هویت دینی و اهداف فرعی هم این سه هدفی بود که ذکر شد.

بعد از ساحت تربیت دینی ، ساحت تربیت اخلاقی به‌لحاظ اهمیت قرار می‌گیرد . در ساحت تربیت اخلاقی هدف اصلی پرورش اخلاقی متر بیان هست . هدف اساسی این ساحت را می‌توان گفت تزکیه است، چیزی که در متون اخلاقی ما خیلی برآن تأکید می‌شود و هدف اساسی ساحت تربیت اخلاقی تزکیه نفس است.

تزکیه نفس یعنی صفات رذیله را از متربی بیرون کردن، نابود کردن صفات رذیله و آراستن نفس به صفات فضیله. که در قرآن ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (شمس/۹،۱۰) پس هدف اساسی ساحت تربیت اخلاقی تزکیه نفس می‌شود . و اگر بخواهد این هدف محقق شود سه هدف فرعی میانی لازم هست که محقق شود:

۱. پرورش دانش و بینش اخلاقی، یعنی مربی باید صفات فضیلت و صفات رذیله را بشناسد، ارزش‌ها و ضدارزش‌ها را بشناسد

۲. توانایی بررسی موقعیت اخلاقی خودش ، یعنی باید این مهارت و این توانایی د ر او به وجود آمده باشد تا بتواند تشخیص بدهد که الان به لحاظ اخلاقی در چه وضعیتی است . چه مقدار از فضائل را توانست در خودش محقق کند و چه مقدار از رذایل را از نفس خودش پاک کرده است و چه وضعیتی دارد.

۳. پرورش مهارت‌ها و توانایی‌های لازم برای مبارزه با رذائل و کسب فضائل است.

پس هدف اصلی در ساحت تربیت اخلاقی تزکیه نفس شد و این سه‌تا هم سه هدف فرعی در ساحت تربیت اخلاقی است.

می‌توان گفت در ساحت تربیت سیاسی و اجتماعی ، هدف اصلی تکوین هویت سیاسی و اجتماعی است. بنابراین چون اینها هدف میانی هستند باید در خدمت هدف غایی ویژه باشند، پس هدف اصلی ساحت تربیت سیاسی و اجتماعی، تکوین هویت سیاسی و اجتماعی می‌شود. یعنی ما باید کاری کنیم که هویت سیاسی و اجتماعی‌اش، هویت سیاسی و اجتماعی اسلامی باشد، اگر این هویت بخواهد در او محقق شود لازمه‌اش سه‌تا ویژگی، سه‌تا خصوصیت، سه‌تا هدف فرعی باید محقق شود.

اهداف فرعی محقق شدن هویت سیاسی و اجتماعی اسلامی :

۱. پرورش بینش و دانش نسبت به نظام سیاسی اجتماعی مطلوب اسلام و توانایی انتخاب و پذیرش آگاهانه‌ی آن. این هدف فرعی باید تحقق پیدا کند تا هدف اصلی محقق شود.

۲. پرورش مهارت‌ها و توانایی‌ها برای کسب دانش و بینش دقیق نسبت به موقعیت سیاسی و اجتماعی که در آن قرار دارد به گونه‌ای که بتواند نقاط قوت و ضعفیت را در مقایسه با موقعیت مطلوب و آرمانی معلوم کند.

۳. پرورش مهارت‌ها و توانایی‌های لازم برای کوشش در جهت تغییر ، اصلاح و ارتقاء موقعیت سیاسی و اجتماعی.

بعد از تربیت سیاسی و اجتماعی به ساحت تربیت حرفه‌ای و اقتصادی می‌رسیم . این ساحت‌ها برای طلاب مهم هست چون شاخص‌هایی که در سند طرح امین مطرح کرده اند ، شاخص‌های یازده‌گانه‌ای

که هر کدام از آنها در یکی از این ساحت‌ها قرار می‌گیرد از این جهت توجه به این ساحت‌ها برای طلاب مهم استند.

#### اهداف ساحت در تربیت حرفه‌ای و اقتصادی:

اقتصادی ساحت تربیت حرفه‌ای و اقتصادی ناظر به معیشت و تأمین نیازهای روزمره‌ی زندگی است. یعنی یک فرد مسلمان باید یاد بگیرید چگونه کسب درآمد کند و چگونه این درآمدش را به صورت صحیح برای تأمین نیازهای روزمره زندگی‌اش مصرف کند.

هدف اصلی ساحت تربیت حرفه‌ای و اقتصادی شکل‌گیری یا تکوین هویت حرفه‌ای است. چرا؟ چون یک بعد آن هویت یکپارچه‌ی توحیدی و یک بخشش هویت حرفه‌ای است. پس هدف این ساحت اینکه هویت حرفه‌ای در متراج ایجاد شود. منتها هویت حرفه‌ای اسلامی نه هویت حرفه‌ای غیر اسلامی.

یعنی ما می‌خواهیم کاری کنیم که فرد مسلمان هر حرفه‌ای را که مشغول شد هر حرفه‌ای را که براساس موازین اسلامی در این حرفه فعالیت کند، مثلاً رشو، غش در معامله، خیانت در امانت، پایمال کردن حق مردم، گران‌فروشی نکردن این چیزایی که در فقه ما و در دستورات دینی ما آمده را رعایت کند. اگر بخواهد این هویت حرفه‌ای در متراج شکل بگیرد لازمه‌اش تحقق سه هدف فرعی در مرحله پایین‌تر است.

#### اهداف فرعی محقق شدن هویت حرفه‌ای:

۱. زمینه‌سازی برای کسب دانش و بینش درباره نظام اقتصادی اسلام و پذیرش آگاهانه‌ی دیدگاه اسلام درباره کار، شغل و حرفه، فقر و غنا، رشد و پیشرفت، توسعه اقتصادی و مانند آن است. این دانش و بینش به منزله معیاری برای شکل‌گیری هویت حرفه‌ای در متراج است.

۲. زمینه‌سازی برای پرورش مهارت‌ها و توانایی‌های ضروری برای شناخت موقعیت اقتصادی خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند. تا بفهمد که الان در چه وضعیتی قرار دارد و جایگاه خودش را ارتقا دهد.

۳. پرورش دانش مهارت و توانایی‌های لازم برای تغییر ، اصلاح یا ارتقاء موقعیت اقتصادی خود و جامعه خودش.

#### اهداف ساحت تربیت زیست محیطی:

منظور از زیست محیطی ، یعنی باید دانش آموز ، متربی را به گونه‌ای تربیت شود که بتواند در عین فعالیت اقتصادی و زندگی و بهره مند از محیط‌زیست بتواند آن را هم حفظ کند . حتی برای نسل بعدی آباد تراش کند. به خاطر اینکه استفاده‌ی بی‌رویه از طبیعت باعث شده است که به محیط‌زیست ضربه بزند.

برای هدف اصلی که می‌توان گفت پرورش افرادی که بتوانند در عین استفاده از زمین و نعمت‌هایش، درجهت تأمین نیازهای خودشان از آسیب زدن و نابود کردن محیط‌زیست خودداری کنند.

#### اهداف ساحت تربیت بدنه :

هدف اصلی ساحت تربیت بدنه پرورش انسان سالم و قوی است. برای تحقق این هدف، اهداف فرعی لازم هست.

#### اهداف فرعی محقق شدن هدف اصلی ساحت تربیت بدنه:

۱. اعطای دانش و بینش نسبت به جسم و بدن

۲. آشنا کردن متربی با شیوه‌های پاکیزگی و تطهیر بدن

۳. پرورش مهارت‌ها و نگرش‌های لازم برای رعایت پاکیزگی و بهداشت بدن.

اهداف ساحت تربیت زیبایی شناختی و هنری و ساحت تربیت علمی و فناورانه را ان شاء الله خود دوستان در کتاب مطالعه کنند .

و سلام عليکم و رحمت الله و برکاته

## قصه گویی

### استاد حجت الاسلام راستگو

بسم الله الرحمن الرحيم

#### قصه گویی

#### جلسه اول

#### مقدمه

موضوع بحث این دوره، قصه‌گویی با تأکید بر آیات قرآن کریم و روایات و سیره پیامبر اعظم و ائمه علیهم السلام می‌باشد. مباحثی درباره تعریف قصه‌گویی، ارکان، آداب، شیوه‌های قصه‌گویی در این دوره بررسی می‌شود.

#### پیش آزمون

- (۱) قصه از لحاظ لغوی به چه معنا یا معانی بکار رفته است؟
- (۲) آیا داستان همان قصه است یا بین آنها تفاوت وجود دارد؟
- (۳) در بحث «فلسفه قصه‌گویی قرآن» به چه نکاتی باید توجه کرد؟

#### محتوای درس

##### چیستی قصه؛ سه معنا برای قصه

اولین بحثی که مطرح می‌شود این است که اصلاً قصه چیست؟ در لغت عرب سه معنا برای قصه وجود دارد: سرگذشت، نقل و حکایت؛ می‌توانید این معانی را از کتاب‌های لغت مثل لسان العرب یا مفردات راغب یا المنجد پیدا کنید. در قرآن نیز این معنا بکار رفته است. مثلاً قرآن می‌گوید فَاقْصُصِ الْقَصَصَ، حکایت آن گذشتگان را برای آیندگان تعریف کن، نقل کن یا روایت کن یا حکایت کن. (الاعراف –

(۱۷۶)

معنی دوم قصه، کوتاه کردن است. برای توضیح این معنا از یک مثال استفاده میکنیم. حضرت نوح ۹۵۰ سال مردم را به راه خدا دعوت کرد، ما اگر بخواهیم این قصه را به مقدار همان زمان هایی که انجام شده بگوئیم ما هم باید ۹۵۰ سال در حال قصه گویی باشیم، در حالی که این امکان ندارد؛ بنابراین با کوتاه کردن زمان و با تلخیص، می توانیم آن ۹۵۰ سال حضرت نوح را در دو یا سه جلسه دقصه گویی برای مخاطبانمان بیان کنیم یا به عبارت یگر قصه میگوییم.

معنای سوم قصه، تعقیب کردن است. این معنا را میتوان در داستان قرآنی حضرت موسی سراغ گرفت. وقتی که مادر حضرت موسی به امر خداوند ایشان را در صندوقچه قرار داد و آن را به دریای نیل انداخت، به دختر خویش یعنی خواهر موسی گفت: **قصیه (القصص - ۱۱)**، یعنی برو او را تعقیب کن، و او هم در آن طرف آب بدون این که کسی متوجه بشود شروع به تعقیب کردن برادر دلبندش کرد تا ببیند این به چه سرنوشتی دچار میشود. این هم یکی دیگر از معانی قصه است.

معانی دیگری هم برای قصه بیان شده است که می توانید به لغت نامه دهخدا یا لغتنامههای فارسی به عربی و عربی به فارسی رجوع بفرمائید.

آیا قصه با داستان تفاوت دارد؟

همین جا یک نکته را لازم است تذکر بدهیم و آن اینکه کسانی که در ادبیات فارسی و قصه کار کرده اند خیلی اصرار دارند که بین قصه و داستان تفاوت قائل بشوند. مخاطبان ما که برادران و خواهران روحانی هستند می دانند که داستان لغتی فارسی و قصه کلمهای عربی است ازاینرو تفاوتی بین این دو وجود ندارد، دقیقاً مثل این که بگوئید فرق آب و ماء چیست؟ و در پاسخ بگویند: آب، بر آب قلیل اطلاق میشود و ماء بر ماء کر است؛ یا آب، آب مضاف است، ماء، ماء مطلق است. واضح است که این تفسیر غلطی است. پس قصه و داستان هیچ فرقی با هم ندارند. اگر کسی بباید بگوید که قصه، قصه های کوتاه است، داستان های بلند است؛ یا مثلاً قصه، قصه های حقیقی است و داستان، افسانه ای است یا برعکس، همه اینها خالی از استحسان نیست یعنی نکاتی است که به ذهن کسی خوب آمده ولی هیچ دلیل معتبری برای آن وجود ندارد.

ما در درس های طلبگی خواندهایم که واضح لغت یکی از این سه عامل می تواند باشد: اهل لغت

۱. افراد معین از اهل لغت: گاهی یک سری از ادبای نشینند و می گویند ما این لغت را برای این معنا وضع می کنیم مثلاً فرهنگستان علوم ایران برای واژه بیگانه هلیکوپتر، چرخ بال یا بالگرد را وضع می

کند، یا مثلاً برای فکس واژه دورنویس را پیشنهاد میکنند و برای تلفن دورگو؛ اگر این پیشنهادات مورد قبول ادبای دیگر قرار بگیرد یکی از عوامل وضع لغت خواهد بود.

۲. استعمال عرف: شما به هر فارسی زبانی بگوئید این که روی این چهار تا دیوار است چیست می‌گوید سقف است، می‌گویند این که پائین است؟ می‌گوید کف است، می‌گویند این ها چیست؟ می‌گوید این ها دیوار است، آن چیست؟ می‌گوید آن در است، این چیست؟ این دست است، این چیست؟ این پا است؛ این استعمال عرف در قرن های متعدد و مختلف باعث شده که این لغت ثبت بشود و برای این معنا ملکه بشود.

۳. شرع: سومین عامل وضع، شارع مقدس است. می‌دانیم که مثلاً کلمه کلمه صلاه، برای مطلق دعا وضع شده بود، هر نوع دعایی را صلاه می‌گفتند اما پیامبر اعظم(ص) می‌گوید صلاتی که من می‌گویم این ارکان خاص، این تکبیره الاحکام، رکوع، سجود، قیام، قعود و الی آخر است؛ یا مثلاً زکات، از نظر لغوی بر مطلق نمو و رشد اطلاق می‌شود، چه مثلاً رشد مو، چه رشد گیاه، چه رشد حیوان و انسان. اما پیامبر فرمود زکات را من برای نه چیز اطلاق می‌کنم. اختصاص این الفاظ به این معانی خاص به وسیله وضع شارع صورت گرفته است.

بعد از دانستن این مقدمه سؤال می‌کنیم؛ آیا شارع گفته بین قصه و داستان تفاوت وجود دارد؟ اصلاً این طور چیزی ما در روایات و آیات نداریم؛ آیا عرف مردم در محاوراتشان بین قصه و داستان تمایز قائل شده‌اند؟ که این هم نمی‌تواند باشد، چون قصه متعلق به یک زبان دیگر است و داستان متعلق به زبان دیگر است؛ بزرگان لغت هم نیامدند وضع کنند که بگویند ما قصه را برای این گفتیم و داستان را برای آن گفتیم؛ اگر هم بگویند مورد قبول عمومی قرار نمی‌گیرد به دلیل این که این مال یک زبان است و آن مال یک زبان دیگر است.

بنابراین کتاب‌ها و مقالاتی که مصراوه این مسئله را مطرح کردند که قصه با داستان تفاوت دارد، راه غلطی را پیموده‌اند.

#### فلسفه قصه

بحث ما دوم ما در مورد فلسفه قصه است؛ قرآن کتاب هدایت است، الْمَذِلَّكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ (بقره - ۱۹ و ۲)، قرآنی که برای هدایت برای متقین است قصه گفته است، آنهم نه یک مورد و دو مورد بلکه فراوان قصه گفته است؛ به یک تعبیر می‌توان تقریباً ثابت کرد که قرآن بیش از

دو هزار قصه دارد. چون ما می‌دانیم که قرآن انواع و اقسام قصه‌های مختلف را بیان کرده است که در بحث آینده ان شاء الله اشاره می‌کنیم؛ خب پرا قرآن این همه قصه بیان کرده است؟

در پاسخ باید به دو بحث مجزا و یک بحث مقدماتی اشاره کرد. دو بحث اصلی عبارتند از:

۱. ویژگی‌های قصه‌های قرآن: قصه‌های قرآن بر خلاف بسیاری از قصه‌های دیگر که افسانه و ناشی از تخیل نویسنده است، همگی حق است که در این باره در آینده بیشتر خواهیم گفت.

۲. اهداف قصه‌های قرآن: اگر اهداف قصه‌های قرآن را بررسی کنیم می‌بینیم که بسیاری از مفاهیم حیاتی و معنوی و اعتقادی و اخلاقی در این قصه‌های قرآن وجود دارد.

اما مقدمه که در این درس شروع می‌کنیم و ادامه اش را در درس بعد پی خواهیم گرفت این است که ما در جهان دو نوع وجود داریم: وجود محسوس مثل همین دنیاگی که ما در آن زندگی می‌کنیم، از مادر متولد می‌شویم، با خوردن شیر مادر کم کم چشم و گوش باز می‌شود، دست و پا به حرکت می‌افتد، سینه خیز و بعد نیمه ایستاده، نیمه افتاده تا این که بالآخره انسان به یک رشد بدنی می‌رسد و در این دنیاگی فیزیکی با تنفسیه، با آب با هوا، با نور و سایر عوامل رشد، رشد پیدا می‌کند؛ این بخش مادی و فیزیکی این جهان است، اما ماورای این جهان فیزیکی و مادی خیلی مسائل داریم، جهان آخرت، عالم غیب، ملائک، شیاطین، خود خدا و مفاهیم معنوی مثل صداقت، ایمان، اخلاص، توبه، توجه به خدا، خضوع، خشوع؛ این‌ها چیزهایی نیست که ما با پارامترها و معیارهای مادی و دنیاگی بخواهیم این‌ها را اندازه‌گیری کنیم به دلیل این که این‌ها قابل اندازه‌گیری در این‌جا نیستند، پس ما چه کار کنیم؟

ان شاء الله در درس بعد این مقدمه را بیان خواهیم کرد.

#### ۴ چکیده

در لغت عرب سه معنا برای قصه وجود دارد: سرگذشت، کوتاه کردن و تعقیب کردن. این معانی همگی شاهد قرآنی هم دارند.

کسانی که در ادبیات فارسی و قصه کار کرد هاند اصرار دارند که بین قصه و داستان تفاوت قائل بشوند و وجودی را برای این تفاوت بیان می‌کنند که همگی خالی از استحسان نیست یعنی نکاتی است که به ذهن کسی خوب آمده ولی هیچ دلیل معتبری برای آن وجود ندارد.

واضع لغت یکی از این سه عامل می‌تواند باشد: اهل لغت، عرف و شرع. هیچ کدام از این سه، بین داستان و قصه تفاوتی قائل نشده‌اند.

برای پاسخ به این پرسش که فلسفه قصه‌گویی قرآن چیست باید به دو بحث و یک مقدمه توجه کرد. آن دو بحث عبارتنداز: ۱. ویژگی‌های قصه‌های قرآن ۲. اهداف قصه‌های قرآن. مقدمه نیز بر این بحث تأکید دارد که ما غیر از جهان مادی و فیزیکی محسوس یک عالم نامحسوس و ماوراء طبیعت داریم.

### قصه گویی

#### جلسه دوم

#### مقدمه

در درس قبل گفتیم که ما دو جهان متفاوت داریم، دنیای طبیعت و ماده، و دنیای متأفیزیک و ماوراء ماده. دنیای طبیعت از تولد، تغذیه، تکامل و خود این طبیعت سرچشمه می‌گیرد، و دنیا یا جهان متأفیزیک یا ماوراء طبیعت جهانی نیست که بتوان با اندازه گیری‌های مادی مثل وزن یا متر یا مثلاً دقیقه و ثانیه و ساعت اندازه گیری کرد. در این درس درباره جهان ماوراء طبیعت سخن خواهیم گفت.

#### پیش آزمون

- (۱) آیا می‌توان در زندگی دنیوی از جهان غیرمادی صرف نظر کرد؟
- (۲) در مقابل منکران جهان غیب چه مواردی را باید به آنان یادآوری کرد؟
- (۳) آیا ما می‌توانیم به طور مستقیم با جهان ماوراء رابطه برقرار کنیم؟ چرا؟
- (۴) نقش قصه‌ها و داستان‌ها در برقراری ارتباط با عالم غیب چگونه است؟
- (۵) اقسام قصه‌های قرآنی کدامند؟
- (۶) منابع قصه‌های قرآنی کدامند؟

## محتوای درس

### رایطه جهان مادی و جهان ماوراء ماده

برای مواجهه با جهان متأفیزیک دو تا راه بیشتر نداریم؛ یا کلاً جهان متأفیزیک را انکار کنیم، بگوئیم برای این دنیای مادی هیچ چیز نیست، مثل بعضی از ماتریالیست‌ها و مادی گرایان، کسانی که به طبیعت فقط فکر می‌کنند و هیچ چیز غیرطبیعی را قبول ندارند.

البته این‌ها خود به خود در برخوردها، در گرفتاری‌ها، در بسیاری از امور زندگی، ناخودآگاه به آن دنیا و جهان متأفیزیک پی می‌برند یا حتی متولّ می‌شوند؛ شما تصور کنید عده‌ای در کشتی نشستند کشته با یک طوفان سخت در حال غرق شدن است. طبعاً موحدین به خدای خودشان رو می‌آورند و دعا و مناجات می‌کنند، آن غیر موحدین چه کار می‌کنند؟ آن‌ها هم به بالا و پائین نگاه می‌کنند دنبال یک امدادگر و یک راه نجات هستند که در این شرایط حساس و حیاتی آن‌ها را کمک کند؛ این جهان متأفیزیک را ما نمی‌توانیم از آن صرف نظر کنیم؛ خدا، ملائک، شیاطین، آخرت، غیب و خیلی از صفات انسانی این‌ها همه مربوط به دنیا و جهان متأفیزیک می‌شود؛ خب ما از متأفیزیک نتوانیم صرف نظر کنیم چه کار کنیم؟ دنیای فیزیکی ما محدود است، مثل یک لیوان یا پارچ می‌ماند، جهان متأفیزیک نامحدود است مثل یک اقیانوس می‌ماند، چطور ما اقیانوس را باید در یک پارچ آب قرار بدهیم؟ چطور می‌توانیم آن اقیانوس را در یک پارچ آب قرار بدهیم؟ قطعاً این کار امکان پذیر نیست؛ پس ما ناچاریم به یک حلقه واسطه یا یک کابل رابط بین آن جهان و این جهان ارتباط برقرار کنیم که بتوانیم آن جهان را در این ذهن مادی خودمان تجسم بدهیم، بتوانیم آن جهان را به صورت محسوس برای خودمان در بیاوریم، چون جهان نامحسوس را نمی‌شود محسوس کرد پس می‌توان با یک حلقه واسطه یا به قول علماء حلقه مفقوده این کار را انجام داد؛ ما به این حلقه واسطه، داستان می‌گوئیم.

### اهمیت قصه

داستان مسائل معنوی و غیرقابل لمس و غیرقابل تجسم را به صورت ملموس و مجسم در ذهن ما ایجاد می‌کند و ما به آن باور واقعی می‌رسیم که این جهان چگونه است و آن جهان چگونه است، این یکی از فلسفه‌های قصه است؛ پس می‌توانیم بگوئیم تجسم و عینیت بخشیدن به مسائل ماوراء طبیعت و نامحسوس یکی از کارکردهای معجزه گونه قصه است.

## تفاوت قصه و موعظه

ما هرچه هم بخواهیم کسی را نصیحت کنیم برایش سخنرانی کنیم، از جهان محسوس و نامحسوس بگوئیم از باید ها و نباید ها بگوئیم نمی توانیم باز مانند یک قصه و تأثیر قصه در آن تأثیر بگذاریم؛ قصه در عمق وجود انسان نفوذ می کند و از درون او را متحول می کند، در حالی که موعظه و نصیحت از بیرون وارد محدوده ذهن و فکر انسان می شود. معلوم است که تحولی که از درون ایجاد می شود قطعاً پایدارتر، مؤثرتر و تأثیرگذارتر از نصیحت و موعظه بیرونی خواهد بود. این جهان ماوراء طبیعت در زندگی دنیا و آخرت ما نقش دارد.

### یک مثال محسوس برای تبیین فاصله جهان غیب و شهادت

گفتیم آخرت؛ خود آخرت یک جهانی است که فعلاً برای ما ممکن است محسوس نباشد ولی وقتی که از این دنیا برویم در عالم بزرخ و بعد از آن در عالم آخرت چه بهشت چه جهنم آن جا خواهیم دید که اصلاً یک سری از حقایقی بوده که این حقایق را به هیچ وجه نمی شده برای ما بیان کنند، دقیقاً شما تصور کنید یک بچه ای در رحم مادر است، ما به او بگوئیم یک هواپیمایی است که مثلاً سی و شش هزار پا ارتفاع می گیرد، چهارصد و پنجاه نفر مسافر سوار می کند، هر مسافری وزنش متوضطش بین مثلاً پنجاه یا شصت تا هشتاد کیلو است و سرعتش ۸۵۰ کیلومتر یا ۹۰۰ کیلومتر است و از یک نقطه به نقطه دیگر با این سرعت می رود، این اصلاً برایش قابل تصور نیست، می گوید آن آدم ها چقدر هستند؟ می گوئیم تو الان چقدر مکان اشغال کرده ای؟ می گوید من یک دنیای وسیعی را گرفتم؛ می گوئیم مثلاً ده برابر این دنیایی که تو گرفتی یا پانزده برابر این دنیای که تو در آن هستی، هر کدام شان اشغال کرده اند. تازه همه این چهارصد و پنجاه نفر در یک دستگاه قرار می گیرند، آن دستگاه هم نه روی زمین، روی هوا راه می رود، می گوید بله من هوا را احساس کردم وقتی مادرم از پله ها پائین می آید احساس می کنم دارد پائین می آید، یا از پله ها بالا می رود احساس می کنم بالا می رود؛ دیگر خب کل آن مسافتی که مادر تو بالا می رود یک طبقه است، آن یک طبقه دو متر و نیم یا سه متر است و فضایی که هواپیما در آن حرکت می کند ده هزار برابر یک متری که مادر تو سه پله را یا پنج پله را می خواهد بالا برود؛ این جنین، خنده اش می گیرد و می گوید من را مسخره کردی؟ این اصلاً چیست شما دارید می گوئیدا چون برای آن کسی که در رحم مادر هست تمام زندگی اش همان محدوده تنگ و کوچک و تاریکی است که در آن قرار دارد و این نمی تواند تصور کند یک هواپیمای جنگی با چه سرعتی چگونه دیوار صوتی را می شکند، چطور با سرعت فوق العاده می رود و کجا را بمباران می کند و بر می گردد، یا مثلاً یک کامپیوتر چه کار می کند، یک برق

چه کار می کند، این ها برای آن کسی که اصلاً با این دنیا سر و کار ندارد و هنوز نیامده اند و این جا را ندیده اند ممکن است افسانه حساب بشود و اغلب کسانی که به آخرت ایمان ندارند چون آخرت را ندیده اند و نمی توانند در ذهن شان آن حقایق را مجسم کنند به حرف پیامبران هم ایمان نمی آورند و به خدا و آخرت هم ایمان ندارند. یکی از فلسفه های قصه همین است که آن نامحسوس ها را به صورت محسوس و قابل درک ما درمی آورد و با وجود ظرفیت محدودی که دارد، آن دنیای نامحسوس و جهان ماوراء طبیعت برایش قابل پذیرش می شود. در این باره بحث خیلی زیاد است که ما فعلًا از آن صرف نظر می کنیم چون قرارمان در این جا به خلاصه گویی است.

### اقسام قصه های قرآنی

خب وقتی که فهمیدیم که فلسفه قصه چیست قرآن مجید می آید برای ما قصه می گوید، چه قصه ای می گوید؟

قصه ای که قرآن می گوید قصه کامل و جامع است، مثل حضرت یوسف، حضرت یوسف همه قصه اش در سوره یوسف است، در بیرون سوره یوسف شما غیر از یکی دو مورد نامی از یوسف نمی بینید؛ یک قصه کامل هست ولی پراکنده، در یک سوره نیست، مثل قصه حضرت موسی یا حضرت آدم یا ابلیس یا صالح یا نوح یا هود و سایر قصصی که در قرآن وجود دارد؛ نوع سوم قصه هایی است که فقط اسمی از آن ها برده شده است، مثلا: وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (صفات - ۱۲۳)، یا مثلاً قوم تبع (دخان - ۳۷؛ ق - ۱۴)، اصحاب ایکه (شعراء - ۱۷۶؛ حجر - ۷۸؛ ق - ۱۴؛ ص - ۱۳)، اصحاب رس (فرقان - ۳۸؛ ق - ۱۲)، قصه آن ها خیلی توضیح داده نشده است، یا پیامبرانی مانند یونس یا ادریس و یا الیاس (علیہم السلام)؛ البته یونس (ع) یک مقداری توضیح بیشتر دارد ولی الیاس (ع) و ادریس (ع) فقط به این نحو که نام آنها برده شده و گفته شده که از پیامبران بودند و به آنان درود نثار شده است: انه لمن المرسلین....(برای نمونه نک: صفات ۱۳۹ و ۱۲۳). این ها قصه هایی است که ترغیب می شویم که دنبال کنیم این الیاس که بود و چه کار کرد، ادریس که بود و چه کار کرد، زندگی اش چه بود، چه زمانی زندگی می کرد؟

### منابع قصه های قرآنی

ما به دوستان روحانی می گوئیم حتماً باید از سه منبع استفاده کنند؛ یک منبع قرآن، دو تفاسیر و سه تاریخ، در خود قرآن اول می روند قصه را خدا چه طوری چینش کرده است، بعد در تفاسیر می بینند که پیامبر و اهل بیت راجع به این آیات چه گفتند و برویم در تاریخ آن جاهایی که این قصه

اتفاق افتاده ما این را پیدا کنیم که به این جغرافیای تاریخ می‌گویند. در این باره ان شاء الله با شما بیشتر صحبت خواهیم کرد. موفق و مؤید باشید.

#### ۴ چکیده

گرفتاری‌ها، و موقعیت‌های مرزی که معمولاً در زندگی انسان‌ها رخ می‌دهد حتی منکران را متوجه عالم غیب می‌کند.

دنیای فیزیکی ما محدود است، مثل یک لیوان یا پارچ می‌ماند، جهان متأفیزیک نامحدود است مثل یک اقیانوس می‌ماند و به طور عادی امکان ارتباط این دو وجود ندارد.

قصه یکی از حلقه‌های واسط بین این دو جهان ناهمگون است.

قصه از درون نفوذ می‌کند و حقایق را منتقل می‌کند.

قصه‌های قرآن بر سه قسم هستند: برخی به صورت کامل و یک جا بیان شده‌اند، برخی به صورت پراکنده و در سوره‌های مختلف، و به برخی قصه‌ها تنها اشاره شده است

#### قصه گویی

#### جلسه سوم

#### مقدمه

سخن درباره ویژگی‌های قصه‌های قرآن از زبان خود قرآن بود. در این درس بیشتر با این خصوصیات آشنا می‌شویم و علاوه بر خصوصیاتی که قرآن برای قصه‌های خود برشمرده است ما نیز به عنوان یک ناظر بیرونی نکاتی را درباره روش قصه گویی قرآن بیان می‌کنیم.

#### پیش آزمون

(۱) از میان ویژگی‌های قصص قرآن به چند نمونه می‌توانید اشاره کنید؟

(۲) وحیانی بودن قصص قرآنی به چه معناست؟

(۳) چرا قرآن به جزئیات قصه های تاریخی اشاره نمی کند؟

## محتوای درس

### ویژگی های قصص قرآنی

#### الف - وحیانی هستند

می دانیم وحی بودن قصه به معنای آنست که مستقیم از خود خداوند یا به وسیله جبرئیل یا به وسائل دیگر به پیغمبر می رسد و پیغمبر عین آن کلام خدا را دریافت می کند و به مردم می گوید. قرآن در سوره یوسف آیه ۳ می فرماید: *نَحْنُ نَقْصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أُوحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنُ؛* ما برای تو بهترین قصه ها را بیان می کنیم بواسطه آن چه که به تو وحی کردیم که عبارت باشد از این قرآن. خداوند متعال در این آیه تصریح دارد که که قصه های قرآنی، قصه هایی است که از وحی سرچشمہ گرفته است؛ پس نعوذ بالله افسانه و ساخته ذهن یک بشر نیست.

#### ب - حقیقت هستند

دومین ویژگی قصه های قرآن این است که حق است، باطل نیست؛ بعضی از قصه سراهای در زمانه-های گذشته بودند حرف های بی ربط، بی فایده، بی معنا را به هم می بافتند و صحنه های زیبایی را به صورت قصه های نامربوط و بی تأثیر و حتی گاهی فاسد و مفسد درست می کردند و به این وسیله مردم را مشغول می کردند در حالی که قرآن می گوید قصه های ما همه حق است، باطل نیست؛ در مورد اصحاب کهف در سوره کهف آیه ۱۳ می فرماید: *نَحْنُ نَقْصُ عَلَيْكَ نَبَأْهُمْ بِالْحَقِّ،* ما قصه اصحاب کهف را برای تو به حق بیان می کنیم، این قصه حق است و اتفاق افتاده است، *إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آَمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى* (کهف – ادامه آیه ۱۳) این ها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و ما هم ایمان شان را زیاد کردیم؛ یا در سوره انعام آیه ۵۷ می فرماید: *إِنَّ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْصُدُ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ*، حکم مخصوص خداست و خداوند به حق این قصه ها را بیان می کند؛ یا سوره آل عمران آیه ۶۲ می فرماید: *إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ مَا مِنْ إِلَّهٖ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ*، این ها قصه های حق است و خداوند عزیز و پیروز و حکیم است.

## ج - سرگذشت پیشینیان را بیان می کنند

ویژگی بعدی این است که سرگذشت پیشینیان است؛ حقیقت هایی است که در تاریخ اتفاق افتاده واقعیت هایی است که در تاریخ اتفاق افتاده و این ها را قرآن می گوید : **كَذِلِكَ نَقْصُنَ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ**(طه آیه ۹۹)، ما این چنین برای تو بیان می کنیم اخبار آن چه را که قبلًا اتفاق افتاده است، **(ما قَدْ سَبَقَ)** یعنی مربوط به سرگذشت زمان های قبل هست و ما امروز برای تو داریم بیان می کنیم.

## د - از روی علم و تحقیق هستند

ویژگی بعدی این است که از روی علم و تحقیق است؛ **نَحْنُ نَقْصُنَ عَلَيْكَ نَبَأْهُمْ بِالْحَقِّ** (کهف – آیه ۱۳)، **نَبَأْهُمْ بِالْحَقِّ** یعنی روی علم و تحقیق است، افسانه و خیال نیست و همه این ها هم آیات الهی است، **أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آياتِي** (انعام – ۱۳۰) آیا برای شما پیامبرانی نیامدند که برایتان قصه های گذشتگان را بیان کنند، برای شما تعریف کنند که این ها آیات من است.

## ه - سایر خصوصیات

در آیه ۱۱۱ سوره مبارکه یوسف خداوند سه چهار ویژگی دیگر قصه های قرآن را بیان می کند؛ **لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولَى الْأَلْبَابِ** در قصه های گذشتگان عبرت است، ما کان حديثاً یُفْتَرِی این حدیث و گفته افترآمیز نیست، و لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ، کتاب های آسمانی گذشتگان را انکار نمی کند آن ها را هم اقرار می کند و قبول دارد، و تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ این قصه ها همه چیز را تفصیل می دهد و مفصل بیان می کند، و **هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ** هم هدایت است، هم رحمت است برای قومی که بخواهند ایمان بیاورند.

## و - قصه های قرآن هنری هستند

یکی از ویژگی های دیگر قرآن این است که قصه هایش هنری است؛ هنری یعنی چه؟ یعنی یک قصه یکنواخت نیست که به صورت پرده خوانی، مثل قصه های مثلاً رستم و اسفندیار، ارائه شود؛ انواع و اقسام سبک ها را خداوند در این قصه ها به کار برد است؛ یک وقت داستان بلند می آورد مثل حضرت یوسف، یک وقت داستان متوسط می آورد مثل حضرت صالح و زکریا، داستان کوتاه می آورد مثل حضرت آدم و ابليس؛ اول خلاصه بعد تفسیر مثل اصحاب کهف، اشاره به نتیجه قبل از بیان

حضرت یوسف، پنهان داشتن راز قصه باز حضرت یوسف، انواع و اقسام ویژگی های دیگر در این ها هست.

### ز - دارای اشاره های تبلیغی هستند

یکی از ویژگی های قصه های قرآن گریزهای تبلیغی دارد؛ یعنی نمی خواهد فقط یک قصه بگوید که قصه گفته باشد؛ خیر؛ می خواهد قصه ای بگوید که از لابه لای این قصه مفاهیم معنوی، هدایتی و سازنده و آموزنده برای مخاطبانش داشته باشد؛ نظیر داستان حضرت یونس(ع). نقل شده است که کسی به ملانصرالدین گفتن در کوچه داشتند گوشت پخش می کردند، گفت به من چه؛ گفت داشتند طرف خانه شما می بردند، گفت به تو چه! ممکن است یک کسی بباید بگوید آقا حضرت یونس(ع) قصه اش در زمان های گذشته اتفاق افتاد به من چه وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (انبیاء - ۸۷)، وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ این هم می گوید به من چه، فنادی فی الظُّلُمَات در شکم ماهی در آن ظلمات گرفتار شد به من چه، بعد بگوید در آن جا فریاد زد سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِين، خودش را نقد کرد و به آن ظلم به نفسی که از نظر خودش معتقد بود اقرار کرد، باز ممکن است بگوید به من چه؛ بعد می گوید فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَا مِنَ الْفَمِ، ما دعايش را استجابت کردیم قبول کردیم و او را از آن گرفتاری نجات دادیم، باز هم ممکن است بگوید به من چه؛ اما یک دفعه می گوید وَكَذِلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِين، همین که گفت وَكَذِلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِين ما این چنین مؤمنین را نجات می دهیم یک دفعه تمام آن به من چه ها به من مربوط می شود؛ پس من هم در این زمان خودم می توانم در گردابی در امواج بلا و مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی، امنیتی و غیره دچار بشوم؛ این جا ممکن است من در کام یک نهنگی به قعر سیاهی ها و دریا فرو بروم، بعد این جا دیگر نمی توانم بگویم به من چه؛ باید با خدا ارتباط برقرار کنم و از وابستگی به شرق و غرب خودم را ببرم و با خدا ارتباط را برقرار کنم. (سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِين)، نباید من از خودم خجالت داشته باشم که اگر اشتباهی داشتم اشتباهم را اقرار نکنم، باید اقرار بکنم؛ بگویم من این کار را اشتباه کردم، (إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِين)، در اینجاست که می بینیم سوره یونس گریز تبلیغی اش یک دفعه به زمان ما بر می گردد که پس ما هم باید با خدا ارتباط خالصانه برقرار کنیم تا از آن حوادث و مشکلاتی که برای یونس پیش آمد برای ما پیش نیاید، یا مثلاً نوآوری در عرصه کار، مثل داستان اصحاب کهف و در تعداد اصحاب کهف، بعضی ها معتقد بودند که آنها شش تا هستند سگشان هفتمی است؛ خدا می گوید اصلاً در این باره بحث

نکن، یک بحث مختصری بکن خیلی معطل نکن، حالا شش تا یا هفت تا؛ هیچ ربطی به جهان بشریت ندارد، و هیچ تأثیری در آن ایجاد نمی کند.

#### ح - رعایت قاعده اجمال و تفصیل

مثلًا در قصه حضرت موسی می گوید نَتَلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبِإِ مُوسَى وَ فِرْعَوْن (قصص - ۳)، ما قصه موسی و فرعون را به حق برای تو بیان می کنیم، این اول اجمال می گوید بعد در آیات متعدد در سوره های متعدد تفصیلش را می آورد.

#### ط - استفاده از تکرار

گاهی خدا در قصه های قرآن از تکرار استفاده می کند؛ مثل داستان حضرت موسی و خضر، فَأَتَبَعَ سَبَبَا (کهف - ۸۵)، ثُمَّ أَتَبَعَ سَبَبَا (کهف - ۸۹) باز ثُمَّ أَتَبَعَ سَبَبَا (کهف - ۹۲)، باز رفت دوباره رفت مثلاً به رفتنش ادامه داد و الی آخر.

#### ی - حذف صحنه های قابل فهم

قرآن مسائل و دقایق را یک به یک تفصیل نمی دهد، صحنه های قابل فهم را حذف می کند، مثل طوفان حضرت نوح؛ با یک آیه کل قصه را تمام می کند، دیگر نمی گوید آب پائین تر رفت، باز پائین تر و پائین تر و الی آخر؛ و همه این ها هم پیام دارد که به سوره یوسف آیه ۳۶ و نمل آیه ۲۶ ارجاعتان می دهیم که ببینیم پیام های قرآن چیست، ویژگی های دیگر هم دارد که در درس های بعد ان شاء الله خدمتتان خواهیم بود. موفق و مؤید باشید.

#### ۴ چکیده

برخی از مهم ترین ویژگی قصص قرآنی عبارتند از آن که این قصه ها وحیانی هستند و مستقیماً از خود خداوند یا به وسیله جبرئیل یا به وسایل دیگر به پیغمبر می رسند و پیغمبر عین آن کلام خدا را دریافت می کند، از این رو افسانه و ساخته ذهن یک بشر نیست. نیز این قصص حقیقت هستند باطل نیستند، چنانکه بعضی از قصه سراهای زمانه های حرف های بی ربط، بی فایده، بی معنا را به هم می بافتند و صحنه های زیبایی را به صورت قصه های نامرتب و بی تأثیر و حتی گاهی

فاسد و مفسد درست می کردند. قصه های قرآنی سرگذشت پیشینیان را بیان می-کنند و از روی علم و تحقیق هستند

در قصه های گذشتگان عبرت است و کتاب های آسمانی گذشتگان را انکار نمی کند. این قصه ها همه چیز را تفصیل می دهد و مفصل بیان می کند و مایه هدایت و رحمت برای مؤمنان هستند. قرآن هنرمندانه قصه های خود را روایت می کند و از تکرار باکی ندارد چراکه هدف قرآن هدایت بشر است.

### قصه گویی

### جلسه چهارم

#### مقدمه

بحث ما در درس گذشته درباره ویژگی های قصه های قرآن بود و به برخی خصوصیات مهم قصه های قرآنی اشاره کردیم در این درس به بررسی دو ویژگی دیگر می پردازیم و سپس به این مطلب اساسی خواهیم پرداخت که قرآن به کمک قصه گویی چه اهدافی را دنبال می کند.

#### پیش آزمون

- (۱) در داستان احتجاج ابراهیم با مشرکان چه ویژگی داستانی وجود دارد؟
- (۲) اهداف قصه های قرآنی کدامست؟
- (۳) چرا قرآن در نقطه اوج، داستان را رها می کند و پیام خود را مطرح می کند؟

#### محتوها

## ک - نقل داستان همراه با یک نظام منطقی

به عنوان مثال، در قصه حضرت ابراهیم(ع)، ایشان نزد ستاره پرستان، بعد ماه پرستان، بعد خورشید پرستان می-روند و با یک حالت خاصی به ترتیب با واقعیت های عینی که از خودشان و جلوی خودشان و با اعتقاد خودشان هست آنان را محکوم می کنند؛ مثلاً در ستاره پرستان می گوید این خدای من است، وقتی که هوا روشن تر می شود و ستاره ها کم کم محو می شوند می گوید این چه خدایی بود که محو شد؛ باز می رود در ماه پرستان می گوید آقا این خوب است که ما است و خلاصه همه جا را روشن می کند. بله، حضرت ابراهیم(ع) وقتی که روز می شود و هوا روشن می شود و ماه کم فروغ می شود باز می گوید اگر خدای من این باشد نتواند من را هدایت کند به درد نمی خورد؛ قالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ (انعام - ٧٦)؛ به خورشید پرستان می رسد، می فرماید این دیگر خوب است این بزرگ تر است همه جا را روشن می کند، باز غروب که می شود می بیند خورشید هم پشت کوه رفت و نورش را از ما دریغ کرد اینجاست که می گوید إِنِّي وَجَهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ (انعام - ٧٩) الی آخر.

## ل - طرح پیام در نقطه اوج قصه

از ویژگی های دیگر قرآن مجید و قصه هایش این است که واقعیت گراست؛ حضرت یوسف یک داستان واقعی در تاریخ است، حضرت سلیمان یک داستان واقعی در تاریخ است، این پیامبران داستان های واقعی هستند و این ها اتفاق افتاده است؛ و از ویژگی های مهم قصه های قرآن پیام دار بودن قصه هاست.

در سوره یوسف وقتی که دو تا زندانی می گویند ما خواب دیدیم، حضرت یوسف می خواهد خوابشان را تعبیر کند، الان زمان موقعیتی است که می تواند از این حالتی که آن ها به او روی آوردن استفاده کند و پیام توحید و یگانه پرستی را به این ها بدهد؛ این ها گفتند که یکی از ما دیدیم که داریم برای سلطان شراب می بردیم، یکی دیگر گفت من دیدم که نان روی سرم است و پرنده ها از آن نان می خورند؛ گفت تو ساقی ملک می شوی و تو را هم اعدامت می کنند، تو را به دار می زنند و پرنده ها می آیند از مغزت استفاده می کنند؛ این ها گفتند ما دروغ گفتیم؛ حضرت یوسف می تواند همان جا تعبیر خواب را به این ها بگوید چیست اما تعبیر را همان جا نمی گوید، می گوید قبل از این که غذا برایتان بیاورند من برایتان تعبیر را می گویم، یعنی تا همین مدتی که هنوز به ناهار نرسیدیم وقتی غذا بیاورند من به شما می گویم؛ بعد می گوید ذلکُمَا مِمَّا عَلِمَنَى رَبِّي (یوسف - ٣٧)، این از آن

چیزهایی است که خدای من به من آموخته است یعنی مسئله وحی را مطرح می کند، بعد می گوید من قومی را ترک کردم که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند، مسئله اعتقاد به خدا و روز قیامت را مطرح می کند؛ وَ أَتَبَعْتُ مِلْهَةً آبائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ(یوسف - ۳۷) و از پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم، مسئله نبوت را مطرح می کند؛ ما کانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ(یوسف - ۳۸) مسئله شرک و توحید را مطرح می کند؛ ذلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ(یوسف - ۳۸) فضل خدا را بر خودشان و بر مردم بیان می کند، بعد باز می گوید یا صاحبی السَّجْنِ أَرْبَابُ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أُمُّ اللَّهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ(یوسف - ۳۹)، آیا این خدایان پراکنده بهترند یا خدای یکتای مسلط؟ این هایی که شما می پرستید فقط اسم هایی است که شما آن ها را برای خودتان به عنوان خدا انتخاب کردید، هم شما هم پدرانتان؛ خداوند برای آن ها هیچ قدرتی قرار نداده است؛ حکم مخصوص خداست و امر کرده که غیر از او را نپرستید، این دین پایدار است ولکن بیشتر مردم نمی دانند؛ تا این جا شروع می کند از این موقعیت استفاده کردن و پیام را رساندن چون آن ها الان منتظرند تا یوسف بخواهد تعبیر خواب شان را بگوید، بعد این جا تعبیر خوابشان را بیان می کند.

در قصه هدهد و سلیمان؛ سوره نمل آیه ۲۶، وقتی که این هدهد می آید و به حضرت سلیمان می گوید که من یک قومی را دیدم که یک خانم رهبرشان بود و این ها خورشید را می پرستیدند و خدا را نمی پرستیدند این جا قرآن کلی پیام می دهد، می گوید که برای خورشید سجده می کردند و برای خدا سجده نمی کردند، وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ(نمل - ۲۴) و شیطان اعمال این ها را برایشان نیکو نشان داد، فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ(نمل - ۲۴) این ها از راه خدا باز داشت، فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ(نمل - ۲۴) این ها هدایت نمی شوند؛ أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَأَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ(نمل - ۲۵) چرا برای خدا سجده نمی کنند که در آسمان ها و زمین آن چه بوده خلق کرده و می داند شما چه چیزی را مخفی می کنید و چه چیزی را آشکار می کنید؛ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ(نمل - ۲۶) هیچ خدایی غیر از او نیست پروردگار عرش بزرگ است. بعد حضرت سلیمان از این جا وارد قصه می شود؛ می گوید ببینم حالا راست گفتی یا دروغ گفتی، این نامه من را برای آن ها ببر و ببین چه کار می کنند الی آخر؛ پس در این فاصله ای که طرف منظر است ببیند سلیمان درباره پیامی که هدهد آورده چه تصمیمی می گیرد پیام اصلی خود را مطرح می کند چراکه همان طور که در درس پیشین گذشت قرآن کتاب قصه نیست که فقط بخواهد برای مردم قصه بگوید، کتاب هدایت است که می خواهد مردم را هدایت کند.

## اهداف قصه های قرآن

بحث بعدی ما اهداف قصه های قرآن است؛ قرآن برای چه این قدر قصه می گوید؟ ما قبلاً به برخی اهداف اشاره کردیم. در اینجا با تفصیل بیشتر به این موضوع می پردازیم

### ۱ - عبرت؛

در سوره یوسف آیه ۱۱۱، لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَاب در قصه های پیامبران، در قصه های گذشتگان برای صاحبان خرد عبرت است، کسانی که عقلشان را به کار می گیرند.

### ۲ - قوت قلب

دومین هدف قصه های قرآن قوت قلب است، وَكُلًا نَقْصٌ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرَّسُولِ مَا نَتَبَّتْ بِهِ فُؤَادُكَ (سوره هود آیه ۱۲۰) ما از اخبار و داستان های پیامبران برای تو بگوئیم که دلت را محکم کنیم، قلبت محکم بشود، ببینی قبل از تو با شدائند بیشتری روبرو بودند و پایداری کردند و این قصه ها برای امروز ما بهترین درس خواهد بود.

### ۳ و ۴ - موعظه و ذکر

قرآن موعظه و ذکر را دو تا از اهداف قصه های خود می داند که به کمک آن، مردم را به نعمت های خدا را یادآوری می کند می فرماید: وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِين (هود - ۱۲۰)، و باز می فرماید: كَذِلِكَ نَقْصٌ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا (سوره طه آیه ۹۹)، ما از جانب خودمان به تو ذکر را آوردیم.

### ۵ و ۶ - تفصیل هدایت و رحمت

در سوره یوسف آیه ۱۱۱ آمده است: وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدَىً وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُون؛ سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق آنچه [از کتابهایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می آورند رهنمود و رحمتی است. بنابراین یکی از اهداف قصه های قرآن رحمت است، (هُدَىً وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُون)

## ۷ - غفلت زدایی

قرآن برای غفلت زدایی قصه می گوید نه برای غفلت زایی: **نَحْنُ نَقْصٌ عَلَيْكَ أَخْسَنَ الْقَصَصِ** بما اوحینا إلَيْكَ هذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ (یوسف - ۳)، تو قبل از این ازین قصه ها غافل بودی.

## ۸ - تفکر

در سوره اعراف آیه ۱۷۶ آمده است: **فَأَفْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ**، بنابراین یکی از اهداف قصه های قرآن تفکر است.

## ۹ - بیم دادن از روز قیامت

قرآن در آیه ۱۳۰ از سوره انعام می فرماید: **يَقْصُونَ عَلَيْكُمْ آياتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذَا؛** پیامبران من آمدند برای شما آیات من را گفتند و از امروز یعنی روز قیامت شما را بیم دادند که مراقب باشید که در روز قیامت چه به سرتان خواهد آمد.

## ۴ چکیده

نقل داستان همراه با یک نظم منطقی، آن طور که در مجاجه ابراهیم(ع) با ستاره پرستان و ماه پرستان و خورشیدپرستان آمده از جمله ویژگی های داستان های قرآنی است.

از جمله دیگر ویژگی های قرآنی قطع کردن داستان در نقطه اوج آن است. هدف قرآن آنست که پیام اصلی خود را در لابلای داستان های خود هنرمندانه تعییه کند تا در مخاطب خود تأثیر بیشتری داشته باشد.

عتبرت، قوت قلب، موعظه، ذکر، تفصیل هدایت، رحمت، غفلت زدایی، تفکر، و بیم دادن از روز قیامت از جمله اهداف قصه های قرآن هستند.

### قصه گویی

### جلسه پنجم

## مقدمه

در درس های پیشین به ویژگی ها و اهداف قصص قرآنی اشاره کردیم. در این درس انواع قصه های قرآنی مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

## پیش آزمون

- (۱) آیا می توانید یک آمار تقریبی از تعداد قصه های قرآنی ارائه دهید؟
- (۲) چند نوع قصه قرآنی وجود دارد؟
- (۳) قصه های تخیلی و غیرتخیلی کدامند؟
- (۴) آیا داستان سرایی تخیلی اشکال شرعی دارد؟

## محتوای درس

### اقسام قصه های قرآنی

ادعای ما اینست که شاید دو هزار قصه در قرآن مجید وجود داشته باشد؛ ممکن است بگویید قصه های قرآن را استقرا کرده اند و بیشتر از دویت و اندی نیست. پاسخ آنست که قصه را باید در مفهوم وسیع آن نگریست. در قرآن چند نوع قصه داریم که به آنها اشاره می کنیم:

#### ۱- قصه هایی که در آینده اتفاق خواهد افتاد

یک نوع از قصص قرآنی، قصه هایی هستند که هنوز اتفاق نیفتاده است و قرآن از آن ها حرف می زند، مثل قصه مرگ و برباز و خود قیامت، حساب و کتاب، اعراف، بهشت و جهنم؛ این ها اتفاق نیفتاده ولی در قرآن خیلی از این ها به صورت قصه آمده است؛ بهشتی ها به جهنمی ها می گویند: ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ (مدثر - ۴۲)، چه چیزی شما را به جهنم اندادت؟ در این آیه فعل ماضی به کار گرفته شده است، (چه چیزی اندادت) یعنی آن زمان الان اتفاق افتاده و بهشتی ها به بهشت رفتند، جهنمی ها به جهنم رفتند، بهشتی ها این امکان برایشان هست که با جهنمی ها صحبت کنند ولی

جهنمی‌ها نمی‌توانند با بهشتی‌ها ارتباط برقرار کنند؛ بهشتی‌ها می‌گویند چه چیزی باعث شد که شما به این جهنم بیفتید؟ قالوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصْلَّينَ (مدثر - ۴۳)، قالوا یعنی گفتند؛ یعنی این قصه را خدا جوری بیان می‌کند که انگار اتفاق افتاده و آن‌ها بعد از این اتفاق که به جهنم رفته‌اند با یکدیگر سخن می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم، وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ (مدثر - ۴۴) به مساکین و فقراء کمک نمی‌کردیم، وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ (مدثر - ۴۵) همیشه دنبال حرف‌های بیهوده و چرند پرنده بودیم.

مثال دیگر برای این دسته از قصه‌ها آیه پنجم از سوره قصص است: وَ نُرِيدُ أَنْ تَمُنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم. ما می‌دانیم که اراده خداوند عین فعل خدادست، مثل ما نیست که الان تصمیم بگیریم بعد مقدمات جور بشود ما ناچار بشویم از کانال مقدمات رد شویم تا به آن واقعیت و آرزو برسیم. همین که خداوند اراده بکند عین آن چه اراده کرده در بیرون محقق می‌شود. در این آیه خدا می‌گوید ما اراده می‌کنیم که مستضعفین را در زمین به عنوان جانشینان خودمان معرفی کنیم، یعنی این اتفاق خواهد افتاد.

این دست قصه‌های قرآنی زیاد است: مثلاً بهشتی‌ها با جهنمی‌ها صحبت می‌کنند یا ملانک با جهنمی‌ها صحبت می‌کنند می‌گویند چه شد شما جهنمی شدید؟ می‌گویند: کُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ (نساء - ۹۷) ما در زمین بدبرخت و بیچاره بودیم، این‌ها می‌گویند مگر زمین خدا وسیع نبود که هجرت کنید؟ چرا هجرت نکردید؟ یا وقتی مؤمنین می‌خواهند به بهشت بروند نوری از وجودشان ساطع می‌شود، جهنمی‌ها که در تاریکی هستند می‌گویند بایستید تا ما از نورتان استفاده کنیم؛ این‌ها می‌گویند: قيلَ ارجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَّمِسُوا نُورًا (حدید - ۱۳) به دنیا برگردید از آن جا نور کسب کنید، این نورها نور این جا نیست مال اعمال صالحی است که این‌ها در دنیا داشتند و کسب کردند بنابراین دسته اول از قصه‌های قرآنی، قصه‌هایی هستند که اتفاق نیفتاده است و قصه‌ظهور و قصه بعد از ظهر، قصه مرگ، برباز، قیامت، حساب و کتاب، بهشت و جهنم از این قبیل هستند.

## ۲- قصه های که با نام مثال شروع می شود

قصه هایی هم در قرآن هست که با نام مثل آمده است: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا (به عنوان نمونه: تحریم - ۱۰؛ زمر - ۲۹) خدا مثل زده است، یا مثلاً این ها مثلشان مثل فلان است، این مثلی را که خدا در قرآن می گوید می تواند در بیرون اتفاق افتاده باشد، می تواند فقط صرف یک مثل باشد، چون مثل می تواند اتفاق بیفتند می تواند اتفاق نیفتند.

قصه هایی که با مثل آمده فراوان است، مثلاً انواع و اقسام مثل ها که در قرآن آمده برای این است که ما بتوانیم استفاده بکنیم.

## ۳- قصه هایی که به شأن نزول آیات مربوط می شوند

نوع بعدی قصه های قرآن قصه های شأن نزول است؛ به مظر شما آیه شریفه إِنَّمَا وَلِيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاهَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده - ۵۵) مربوط به چه موضوعی است؟ حتماً می گوئید درباره بله حضرت علی است که در نماز به سائل کمک کردند. بنابراین این آیه در شأن حضرت علی(ع) وارد شد؛ خب در این آیه، نه نام حضرت علی(ع) آمده است، نه سائل، نه انگشت، نه انفاق، هیچ چیز در آن نیست ولی قرآن این را به عنوان یک آیه بدون اسم و رسم می آورد، وقتی به تفسیر رجوع می کنیم یک قصه پشت این آیه است، پشت صحنه این آیه، یک قصه به نام شأن نزول وجود دارد؛ قرآن شش هزار و خورده ای آیه دارد، اگر ما آیات تکراری مثل فَبِأَيِّ الْأَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (به عنوان نمونه: الرحمن - ۶۹ و ۷۱ و ۷۳ و ۷۵ و ۷۷) یا وَيَلِّيْبُ مَنِيدِ لِلْمُكَذِّبِينَ (به عنوان نمونه: مرسلات - ۳۷ و ۴۰ و ۴۵ و ۴۷) را حذف کنیم شش هزار آیه باقی می ماند. حال اگر به طور متوسط هر سه آیه قرآن یک قصه شأن نزولی داشته باشد دو هزار تا قصه در پشت صحنه این آیات وجود دارد که فضلای محترم حوزه های علمیه باید این قصه های قرآنی را، شأن نزول ها را از تاریخ و تفسیر پیدا کنند و به تفصیل نگارش کنند و به آیندگان تحويل بدهنند؛ یک گنجینه عظیم نهفته و دست نخورده در این جا وجود دارد یعنی دو هزار قصه.

خب برای چه خداوند این قدر از قصه استفاده می کند؟ برای این که گفتیم قصه آن تأثیر را می گذارد که آن جهان ماوراء طبیعت را در ذهن ما به صورت جهان محسوس و طبیعی و قابل تجسم در بیاورد، به اضافه آن بحثی که درباره اهداف و ویژگی های قصه های قرآن گفتیم، عبرت، درس آموزی و خیلی از مسائل دیگر است که در قصه های قرآن مشهود است.

## تقسیم قصه ها به تخیلی و غیر تخیلی

امروزه قصه ها را به دو نوع قصه های تخیلی و غیر تخیلی تقسیم می کنند.

قصه تخیلی قصه ای است که یک نویسنده از ذهن خودش چیزهایی را خلق می کند و می نویسد، خواه از زبان حیوانات باشد، مثل کلیله و دمنه؛ خواه از زبان اشیاء باشد مثل کدوی قلقله زن یا لوبیای سحرآمیز و الی آخر؛ یا از زبان موجودات عجیب و غریب باشد مثل داستان هایی که از جن و از موجودات نامرئی بیان کرده اند، یا مثل داستان هایی که مربوط به انسان های عجیب و غریب است مثل رستم و هفت خوان و درگیری با دیو ها و الی آخر.

قصه غیرتخیلی که به آن مستند می گویند، قصه ای است که تخیلی نیست، حقیقی است و در تاریخ اتفاق افتاده است، این دسته از قصه ها، به نوبه خود، تقسیم های فراوانی دارد که ما در ایران این ها را به قصه های بعد از انقلاب اسلامی و قبل از انقلاب اسلامی تقسیم کردیم؛ بعد از انقلاب اسلامی قصه شهدای محراب، قصه‌ی جنگ تحملی، قصه درگیری با گروهک های مختلفی که با انقلاب مخالف بودند و خیلی قصه هایی که برای افراد در این انقلاب پیش آمده است، سرگذشت شخصیت های انقلابی و شهدای بزرگ انقلاب و الی آخر. قبل از انقلاب هم ایران باستان و ایران معاصر یا کشورهای مختلف و الی آخر. قصه های فراوانی در جهان اتفاق افتاده که لازم است از منابع تاریخی استخراج کنیم.

آیا ساخت قصه های تخیلی اشکال شرعی دارد؟

ممکن است در اینجا یک سؤال اینجا پیش بیاید تأليف قصه های تخیلی جایز است یا جایز نیست؟ پاسخ این پرسش را با یک تمرین عملی بیان می کنیم. ابتدا یک عروسک رویدستتان مجسم کنید، این عروسک یک چادر قرمز گل گلی روی سرش است، یک سبد هم دستش است، در سبد هم یک مقداری گل است، روی آن گل ها هم یک عروسک کوچک خوابیده است؛ این عروسک کفش بندی دارد بندهایش هم قرمز است، روی این ها هم ستاره ستاره نقش بسته است. آیا کسی می تواند به شما بگوید ای دروغ گو ها؟ چرا نمی تواند بگوید؟ چون می گوئید آقا ما اصلاً هیچ حرفی نزدیم، در ذهنمان تجسم کردیم؛ شما یک عروسک را در ذهنتان خلق کردید، اگر شخصیتی را در ذهنتان خلق کردید شما انشاء کردید، انشاء به مقوله صدق و کذب ربطی ندارد، آن خبر است که متعلقش یا صدق یا کذب است، در حالی که انشاءها مثل امر، نهی، استفهام و آرزو و خیلی چیزهای دیگر اصلاً تخصصا خارج از مقوله صدق و کذب هستند و هیچ مشکلی از نظر خلق ندارد، مگر این که

خود قصه فاسد باشد یا بدآموزی داشته باشد که آن جا ما با عناوین دیگر این را رد می کنیم و حرمتش را اثبات می کنیم، اما خلق یک قصه در ذهن، فی نفسه، هیچ مشکلی از نظر شرعی ندارد.

موفق و مؤید باشید؛ ان شاء الله باز در این باره با شما صحبت خواهیم کرد.

#### ۴ چکیده

تقریباً دو هزار قصه در قرآن مجید وجود دارد. این تعداد، شامل قصه هایی که در آینده اتفاق خواهد افتاد، قصه‌های مُثَل گونه قرآن و قصه های شأن نزولی قرآن هستند.

قصه های دسته اول، قصه های فراوانی هستند که هنوز اتفاق نیفتاده است و قرآن از آن ها حرف می زند، مثل قصه مرگ و برزخ و خود قیامت، حساب و کتاب، اعراف، بهشت و جهنم.

دسته دوم مثل های فراوانی هستند که در قرآن آمده است. مثل ها می توانند یک داستان واقعی و یا یک تمثیل غیرواقعی باشند.

دسته سوم قصه های پشت صحنه آیات قرآن هستند که لازم است با رجوع به منابع کهن از کم و کیف آن ها آگاه شد.

امروزه قصه ها را به دو نوع قصه های تخیلی و غیر تخیلی تقسیم می کنند که هر کدام دارای اقسامی هستند.

قصه های تخیلی از مقوله انشاء هستند و خلق یک قصه در ذهن، فی نفسه، هیچ مشکلی از نظر شرعی ندارد. آری اگر قصه فاسد باشد یا بدآموزی داشته باشد از لحاظ شرعی حرام است

#### قصه گویی

#### جلسه ششم

مقدمه

در درس گذشته گفتیم به تقسیم بندی امروزی قصه ها به دو نوع تخیلی و غیرتخیلی اشاره کردیم. در این درس با این قصه ها بیشتر آشنا می شویم و در ادامه به منابع پژوهش درباره قصص قرآنی و ارکان قصه اشاره خواهیم کرد.

### پیش آزمون

- (۱) آیا تقسیمات قصه های تخیلی درباره قصه های واقعی نیز جریان دارد؟
- (۲) برای پژوهش درباره قصص قرآنی به کدام منابع باید مراجعه کرد؟
- (۳) ارکان قصه کدامند؟

### محتوها

#### جریان تقسم بندی تخیلی در قصه های واقعی قرآن

چنان که دانستیم قصه های تخیلی شامل این اقسام می شود: انسان و حیوان، انسان و اشیاء، موجودات عجیب، و انسان با اعمال عجیب. اکنون می گوییم غیر تخیلی هم به ممکن است همین اقسام را داشته باشد.

ممکن است بگوئید این ها همه مال افسانه های گذشتگان است؛ در پاسخ می گوییم بله، افسانه ها از زبان حیوانات است اما ما قصه های حقیقی هم داریم که از زبان حیوانات است و افسانه نیست. ما در اینجا برای هر مورد نمونه هایی را ذکر می کنیم:

#### ۱- انسان و حیوان

مثل قصه حضرت سلیمان و مورچه، حضرت سلیمان و هدهد.

#### ۲- انسان و اشیاء

مثل داستان عصای حضرت موسی یا آن پرنده ای که حضرت عیسی با گل درست می کرد و به اذن خدا در آن می دمید و یک پرنده واقعی می شد، یا شتر حضرت صالح که از داخل کوه و سنگ سخت ستربر یک شتر به دنیا آمد و دارای ویژگی های خاصی هم بود.

### ۳ - موجودات عجیب

در قرآن آمده است وقتی حضرت سلیمان نامه را به طرف بلقیس در سرزمین سبا فرستاد گفت چه کسی تخت بلقیس را برای من می آورد؟ قالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِ (نمل - ۳۹) یک دیوی از جن گفت من می آورم قبل از این که شما از جایت بلند شوی؛ حالا حضرت سلیمان مثلًا ظهر از جایش بلند نمی شد. مورد دیگر قصه فرشتگان مقرب خدا مثل جبرئیل، عزرائیل، اسرافیل، میکائیل است. این ها در قرآن هست.

### ۴ - انسان با اعمال عجیب

آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان(ع) گفت من تخت بلقیس را برایت می آورم. حالا سرزمین سبا کجا و بیت المقدسی که حضرت سلیمان(ع) بود کجا؛ گفت من قبل از این که چشم به هم بزنی این تخت را برایت می آورم. این تخت پادشاه با پرده ها و پشتی ها و تزئینات و دم و دستگاه در یک چشم به هم زدن آن را آن جا آورد. این ها همه قصه های حقی است که خداوند در قرآن بیان کرده و ما به عنوان قصه های واقعی و حقیقی با آن ها برخورد می کنیم.

مثال دیگر برای انسان با اعمال عجیب و غریب، کندن در خیبر توسط مولا امیر المؤمنین(ع) یا همان عصای حضرت موسی(ع) است که انداخت و اژدها شد یا دست شان را در یقه کردند و در آوردنده در نتیجه، نور درخشانی از آن ساطع شد.

هیچ کدام از موارد فوق، افسانه و تخیل نیست، همگی قصه های حق است.

### ۵ - تاریخ گذشتگان

از این نمونه است: داستان قوم عاص، ثمود، نور، هود، تبع، اصحاب رس، اصحاب کهف، اصحاب سبت و داستان های فراوانی که در تاریخ گذشتگان وجود دارد و در قرآن از آن ها اسم برده شده است.

نیز از جمله نمونه های این دسته عبارتست از اتفاقات مهم صدر اسلام مثل جریان مباھله، جنگ احد، خیبر، غدیر خم و سایر مسائل؛

از دیگر موارد این دسته می توان به قصه های قرآنی اشاره کرد: داستان زن های نمونه؛ حضرت آسیه و مریم، داستان زن های بد یعنی همسر حضرت نوح و لوط، داستان انسان خوب و فرزند خوب

مثل لقمان و پسرش، داستان انسان خوب با فرزند بد یعنی حضرت نوح و پسرش، داستان زن و مرد خوب مثل داستان مولا امیر المؤمنین(ع) در سوره انسان یا سوره دهر، داستان زن و مرد بد یعنی ابوالهعب و همسرش در سوره ابوالهعب، داستان انسان بد و فرزند خوب مثل داستان عمومی حضرت ابراهیم و حضرت ابراهیم، داستان زن خوب و شوهر بد مثل داستان فرعون و همسرش آسیه.

### لزوم پژوهش تفصیلی

این ها انواع قصه های قرآن بود. لازم است دوستان تک تک این داستان ها را در اینترنت یا از نرم افزار های اسلامی و یا در کتابخانه ها و منابع اولیه جستجو کنند. اگر بخواهیم این درس را به صورت تفصیلی در بیاوریم شاید یکی دو سال کار ببرد چون نمونه ها و مصادیق فراوانی دارد و کار پژوهشی زیادی لازم دارد.

### منابع پژوهش

خب حالا پرسش این است که ما چگونه می توانیم قصه های قرآن را پیدا کنیم؟ پاسخ آنست که امروزه کتاب های جدیدی در این زمینه نوشته شده است:

- تفاسیر مثلا خلاصه تفسیر نمونه یکی از منابع خوب است.

- کتاب های فراوانی که در مورد قصص انبیاء نوشته شده است مثل قصه های قرآن مرحوم حجت الاسلام مصطفی زمانی، قصص انبیاء مرحوم آیت الله محلاتی، در بحار الانوار هم قصص انبیاء آمده است. نیز قصه های پراکنده قرآن و انبیاء به وسیله دانشمندان مسلمان نوشته شده است که تعداد آن بسیار زیاد است، مثل قصه های حضرت یوسف(ع) و حضرت سلیمان(ع).

- از نرم افزار هم می توانیم استفاده کنیم، نرم افزار جامع تفاسیر نور مرکز تحقیقات علوم اسلامی نور در این ها خیلی تفاسیر فراوانی هست و می توانیم از آن تفاسیر قصه های قرآن را هم پیدا کنیم.

- لغت هم یکی از ابزارهایی است که ما به آن نیاز داریم. بعد از آن که قصه قرآنی را پیدا کردیم باید به لغت رجوع کنیم، معنای لغات مشکل را از کتاب های لغت پیدا کنیم، مثل قاموس قرآن، نشر طوبی، مجمع البحرين، المنجد، لسان العرب و مفردات راغب و غیر آن.

دوستان می توانند به این کتاب ها و نرم افزارها مراجعه کنند.

## ارکان قصه

اکنون به سراغ اصل قصه می‌رویم؛ قصه سه رکن و چند اصل دارد؛ ارکان قصه غیرقابل تغییر هستند و اگر این‌ها در قصه نباشند قصه اتفاق نمی‌افتد. یکی مقدمه است، برای تقریب به ذهن می‌توان تصویر یک مثلث ناهمگون (مختلف الاصلاع) را به عنوان نمودار ارکان قصه تصور کرد. از مقدمه شروع می‌شود به اوج می‌رسد و از اوج فرود می‌آید و تمام می‌شود؛ حالا چرا فاصله بین مقدمه و اوج تا فاصله اوج و فرود بیشتر است یا چرا به این صورت ما در آورده‌یم ما می‌دانیم که اگر یک مسئله علمی به صورت هندسی مطرح بشود، به صورت ریاضی مطرح بشود محاسن و معایب احتمالی آن بهتر معلوم می‌شود. هر قصه‌ای؛ چه قصه‌پیغمبر‌ها باشد، چه قصه قرآن چه افسانه، از این حالت مقدمه و اوج و فرود خارج نیست.

مقدمه شامل زمان، مکان، حالت، شخصیت و حرکت می‌شود. شما تا گفتی یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچ کس نبود، در روزگاران قدیم یک پادشاهی بود، زمان روزگار قدیم می‌شود، مکان آن پادشاه یا قصری که وجود دارد می‌شود، حالت، حالت تکبر پادشاهانه؛ شخصیت، شخصیت فرمانروایی پادشاه؛ حرکت، حرکتی که در آن قصه می‌خواهد انجام بدهد، و این‌ها هر کدام طول و تفصیل دارد که ما در درس‌های بعدی ان شاء الله به آن اشاره خواهیم کرد.

توصیه می‌کنیم دوستان به این بحث‌ها فقط به عنوان یک بحث نگاه نکنند، به عنوان یک شروع، یک زیربنا، یک زیرساز یا یک مقدمه نگاه کنند که برای هر کلمه اش باید کلی تحقیقات و پژوهش انجام داد تا به آن حقیقت مطلب اصلی اش برسند.

## ۴ چکیده

تقسیم بندی‌های مربوط به قصه‌های تخیلی را می‌توان در قصص واقعی قرآنی پیدا کرد.

در زمینه منابع پژوهش کتاب‌های خوبی را می‌توان معرفی کرد کتاب‌هایی با صبغه تفسیری، لغوی، و نیز کتاب‌هایی که به طور خاص به موضوع داستان پیامبران پرداخته اند. نرم افزارهای علوم اسلامی یک منبع سهل الوصول برای جویندگان و پژوهندگان این موضوع به شمار می‌آید.

قصه از سه رکن اصلی تشکیل شده است که در صورت نبودن هریک از این اصلاع، قصه‌ای نخواهیم داشت: مقدمه، اوج و فرود. فاصله مقدمه تا اوج بیشتر از فاصله اوج تا فرود است.

## قصه گویی

### جلسه هفتم

#### مقدمه

در درس گذشته بحث ما به ارکان قصه منتهی شد. در این درس با تفصیل بیشتری به این بحث خواهیم پرداخت و در پایان فهرست وار اصول قصه را ذکر خواهیم کرد.

#### پیش آزمون

- (۱) اجزای مقدمه قصه کدامند و هر کدام چه تقسیماتی دارند؟
- (۲) چرا فاصله مقدمه تا اوج قصه بسیار بیشتر از فاصله اوج تا فرود قصه است؟
- (۳) تفاوت ارکان قصه با اصول قصه چیست؟

#### محتوا

#### ارکان قصه

ارکان قصه شبیه ارکان نماز است، اگر شما رکوع یادتان برود، فراموش کنید سهو کنید، اشتباه کنید در هر حال نمازتان باطل می شود چون رکوع باید حتماً به جا آورده بشود ولو فراموش کنید نمازتان باطل می شود چون رکن است. ارکان قصه هم همین طور است یعنی حتماً باید در یک قصه این سه رکن وجود داشته باشد. اگر این ارکان نباشد قصه از حالت قصه بودن خارج می شود؛ یکی مقدمه است، یکی اوج است یکی فرود است.

#### ۱ - رکن اول؛ مقدمه

## اجزای مقدمه

### الف - زمان

گفتیم که مقدمه شامل چند چیز می شود، یکی زمان است، غیر از خدای متعال که خالق زمان و مکان هست حتی وجود پیامبر اعظم(ص) نیز بی نیاز از زمان نیست یعنی یک زمانی در این دنیا به دنیا آمده، یک زمانی از دنیا رفته و الی آخر. زمان به صورت کلی تقسیم بر سه قسمت می شود، زمان عام، زمان خاص، زمان اخص، زمان عام یعنی زمانی که شامل هرسه گذشته، حال و آینده می شود. اگر قصه خود را به یکی از این زمان های سه گانه، مثلاً زمان حال، اختصاص دادیم خاص می شود. زمان اخص تجزیه زمان خاص به اجزای کوچک تر است. اگر بخواهیم زمان اخص را دقیق تر و بامثال روشن کنیم، می گوییم قرن حاضر، دهه حاضر، سال حاضر، فصل حاضر، ماه حاضر، هفته حاضر، شباهه روز حاضر، ساعت حاضر، دقیقه حاضر، ثانیه، صدم، هزارم و چند هزارم ثانیه، این ها همه زمان اخص است یعنی تجزیه زمان خاصی مثل حال به اجزای کوچک تر؛ در آینده هم همین مسائل هست، آینده نزدیک، آینده دور، آینده این دنیا، آینده عالم بزرخ، عالم آخرت، بهشت و جهنم والی آخر.

### ب - مکان

مکان بر دو نوع است، یا مکان حقیقی داریم یا مکان غیر حقیقی. شاید صدها میلیون مکان وجود داشته باشد مثلاً کره زمین، قاره آسیا، کشور ایران، شهر مثلاً تهران، امام زاده صالح، صحن و حرم و ضریح.

مکان غیر حقیقی مکان های تخیلی است که انسان از خودشان مکان ها را در قصه های خلق می کند، مثل کرات ناشناخته، سرزمین عجایب، جنگ ستارگان، ارباب حلقه ها وغیره. این مکان ها ما می توانیم هر جوری که دوست داشتیم با کمک تخیل و با خلاقیت ذهنمان آن را بسازیم.

### ج - حالت

حالت، کیفیت عارض بر شخصیت است، مثل وحشت زده، متفکر، هراسان، منتظر، متعجب، دیوانه یا مثلاً بی تفاوت وغیره. شما می توانید تک تک این حالت ها را در مقابل آینه یا در مقابل دوستان این ها را تمرین کنید و برای خودتان این حالت ها را ایجاد کنید چون حالت چیزی است که با تمرین

انجام می شود، ما می توانیم حالت متفکر را با یک قیافه خاصی به خودمان بگیریم، یا حالت متعجب، حالت منتظر، حالت وحشت زده، متفکر و غیره؛ این حالت ها را ما می توانیم در کلاس هایمان و قصه هایی که برای بچه ها می گوئیم ایجاد کنیم، مثلاً کسی که دارد فرار می کند هراسان است و در حال فرار است، مرتب این طرف آن طرف را نگاه می کند، می لرzd و گاهی وقت ها عقب عقب می رود که مثلاً کسی او را نبیند و الی آخر.

#### ۵ – شخصیت

هر کس یا هر چیزی که در قصه نقش داشته باشد و کاری انجام بدهد ما به آن شخصیت می گوئیم؛ مثلاً اشیاء در قصه شخصیت اند، بعد از انقلاب اسلامی ما هر کدام از مسئولین بالای مملکت را ببینیم می گوئیم شخصیت ها؛ در حالی که در قصه، موش و گربه شخصیت اند، خورشید شخصیت است، باد شخصیت است، آب شخصیت است، هوا شخصیت است، انسان هم شخصیت است، یک کلاغ هم شخصیت است، اشیاء هم شخصیت اند. انسان، حیوانات، موجودات عجیب و غریب، حتی خود خدا در قصه های ما شخصیت حساب می شوند.

#### ۶ – حرکت

حرکت آن کاری است که یک شخصیت انجام می دهد. حرکت معمولاً دو نوع است، یک حرکت اصلی قصه هست که از مقدمه شروع می شود و به اوج می رسد و بعد فرود می آید. یک حرکت، حرکت تک تک شخصیت هاست که هر شخصیتی متناسب با آن حرکت کلی قصه چه کاری باید انجام بدهد و چه کاری نباید انجام بدهد.

تا اینجا با رکن اول از ارکان قصه آشنا شدیم. اکنون به رکن دوم قصه می پردازیم.

#### ۲ – رکن دوم؛ اوج

یکی از ارکان قصه، اوج است. اوج نقطه حساس و مهم قصه است که بیشتر چیزهایی که ما از اول قصه دنبالش می گشتمی آن جا باز می شود.

### ۳ - رکن سوم؛ فرود

فرود قصه، نقطه خاتمه قصه است.

در بحث اصول قصه توضیح بیشتری درباره این ارکان ارائه خواهیم داد.

چرا فاصله مقدمه تا اوچ بیشتر است تا فاصله اوچ تا فرود؟

چرا فاصله مقدمه تا اوچ بیشتر است تا فاصله اوچ تا فرود؟ یعنی چرا مثلث ارکان قصه، مثل بقیه مثلث ها متساوی الساقین نیست؟ علت این است که برای طی طریق از مقدمه تا اوچ راه زیادی هست چراکه باید ببینیم این قصه چه نکته مبهمی داشته که باید باز بشود، چه گره ای در آن بوده است، دنبال چه واقعیتی است، دنبال چه هدفی است. اما وقتی به اوچ رسیدیم دیگر همه هدف ها معلوم شده است، همه گره ها باز شده است، همه مبهمات آشکار شده است، ما اینجا دیگر کاری نداریم باید اینجا دیگر سریع به طرف فرود برویم. مثلا در قصه حضرت یوسف ملاحظه می کنیم تقریباً ۱۱۰ آیه به ضلع مقدمه تا اوچ پرداخته است ولی با یک آیه یا دو آیه فرود می آید؛ حضرت نوح ۹۵۰ سال قصه اش از مقدمه تا اوچ طول می کشد ولی از اوچ تا فرود یک آیه تمامش می کند، و قیل يا أَرْضُ ابْلَعِي ماءَكِ وَ يا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَ غَيْضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ(هود) - (۴۴) به آسمان گفته شد که دیگر نبار، به زمین هم گفته شد که آب را در خودت فرو ببر، آب ها فرورفت و درنتیجه کشتی نوح بر کوه جودی مستقر شد؛ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِي(هود) - (۴۴)، و گفته شد بعدها لِلْقَوْمِ الظَّالِمِين(همان آیه)، خیلی راحت با یک آیه ۹۵۰ سال خاتمه پیدا می کند، به چه دلیل؟ به دلیل این که دیگر ما دنبال چیزی نیستیم؛ البته یک کسی که خیلی قصه گویی قوی داشته باشد می تواند اینجا یک مقداری مستمعین را معطل کند ولی چه فایده دارد؟ می توانیم بگوئیم که تنها کشتی جهان بر فراز آب های عالم در حال حرکت بود، هنوز هیچ امیدی به ایستادن و لنگر انداختن نبود، کم کم آفتاب به این آب ها تابید و آب ها بخار شد، سنگینی و فشار آب ها، آب ها را در حفره های زیر زمینی قرار داد، آب پائین و پائین تر رفت، از دور قله کوهی پیدا شد، نوح کشتی را به طرف قله راند اما هم چنان امکان استقرار نبود، آب پائین و پائین تر رفت، باز هم....؛ مگر تو مسئول پشت سد فلان جا هستی که آب پائین و پائین تر رفت؟! بالآخره آب پائین می رود و جایی پیدا می شود که کشتی امکان استقرار پیدا کند. وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِي، و به کوه جودی لنگر می اندازد و می ایستد و گفته می شود دورباد رحمت خدا از کافران. تمام؛ نقطه سرخط.

## اصول قصه

در این جا صرفا به فهرستی از اصول قصه اشاره می کنیم. ان شاء الله در درس های بعدی توضیح بیشتری خواهیم داد، این اصول برای کسانی مفید است که دوست داشته باشند خودشان قصه بسازند و فقط مصرف کننده قصه های دیگران نباشند.

یکی از اصول قصه گره است؛

اصل دیگر گفتگو است،

اصل سوم پرداخت قصه است،

اصل چهارم روایت است،

اصل بعدی، بحران است،

اصل دیگر حادثه است،

اصل هفتم کشمکش است.

این ها از عوامل و اصول قصه هستند که قصه بدون این اصول ناقص می شود و آن مطلوبیت و جذابیت خودش را نخواهد داشت.

## ۴ چکیده

مقدمه قصه، شامل زمان، مکان، حالت، شخصیت و حرکت می شود.

زمان قصه به زمان عام، خاص و اخص تقسیم می شود.

مکان قصه به مکان واقعی و تخیلی تقسیم می شود.

حالت، کیفیت عارض بر شخصیت است، مثل وحشت زده، متفکر، هراسان، منتظر، متعجب، دیوانه یا مثلاً بی تفاوت.

هر کس یا هر چیزی که در قصه نقش داشته باشد و کاری انجام بدهد ما به آن شخصیت می‌گوئیم.

حرکت آن کاری است که یک شخصیت انجام می‌دهد. حرکت معمولاً دو نوع است، یک حرکت اصلی قصه و دیگری، حرکت تک تک شخصیت‌های قصه است.

برای طی طریق از مقدمه تا اوج راه زیادی هست چراکه باید تمام نکات مبهم قصه در این ضلع قصه روشن شود.

اصول هفتگانه قصه عبارتند از گره، گفتگو، پرداخت، روایت، بحران، حادثه و کشمکش.

### قصه گویی

#### جلسه هشتم

#### مقدمه

در درس گذشته، ارکان قصه را به صورت نسبتاً مبسوط شناختیم و در پایان با اصول قصه آشنا شدیم. وعده دادیم که تفصیل مباحث مربوط به اصول قصه را در این درس مطرح کنیم. اکنون به وعده خود وفا خواهیم کرد و درباره دو اصل از اصول قصه به بحث می‌نشینیم.

#### پیش آزمون

(۱) گره چیست و چه اهمیتی در قصه دارد؟

(۲) ملاک ایجاد گره در داستان چیست؟

(۳) اصل گفتگو چیست؟ گفتگو چه اقسامی دارد؟

#### محتوای درس

#### اصول قصه

## اصل اول - گره

گره چیست؟ گره نکته مبهمی است که پس از مقدمه ایجاد می شود و قبل از اوج یا در اوج باز می شود. فرض کنید مثلاً یک رئیس جمهوری برای دیدن مسئولین ایران به ایران آمده است؛ خبرنگار می گوید که امروز هواپیمای حامل فلان رئیس جمهور در فرودگاه امام خمینی(ره) به زمین نشست و ایشان وقتی که می خواستند از پلکان هواپیما پائین بیایند ناگهان؛ این ناگهان را که می گوید یک دفعه شما در ذهنتان یک سؤال پیش می آید، ناگهان چه شد؟ پلکان در رفت، رئیس جمهور پائین افتاد، سکته کرد، ترور شد، هواپیما راه افتاد، چه شد؟ این گره می شود.

## یک مثال قرآنی

حضرت یوسف وقتی از خواب بلند می شود می گوید من خواب دیدم یازده تا ستاره و ماه و خورشید بر من سجده کردند، حضرت یعقوب می گوید این خوابت را برای برادرانت تعریف نکن، این نکته مبهم است، گره است، چرا یک برادر برای برادرانش نتواند خوابش را تعریف کند؟ **فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا**(یوسف ۵) به تو کلک می زنند، تو را اذیت می کنند، خب این نکته مبهم با این حالت در آغاز ایجاد شد.

## اهمیت گره

اگر گره در قصه نباشد چه می شود؟ ما از اول داستان دنبال هستیم که این گره کی باز می شود و این مبهم کی آشکار می شود، گره اگر نباشد داستان ما شبیه خبر می شود؛ امروز آقای فلان رئیس جمهور فلان کشور برای بازدید از مقامات ایران وارد ایران شد و پس از استقبال رسمی از سوی مقامات مملکتی در فرودگاه امام خمینی(ره) به مذاکرات خود درباره مسائل فیما بین ادامه داد؛ به خبر بعدی توجه کنید. فوتbal فلان و فلان امشب برگزار می شود و معلوم می شود مثلاً یک هشتم نهایی یا یک چهارم نهایی چه کسانی خواهند بود... الی آخر. اما وقتی گره ایجاد شد انسان دنبال گره می رود و تا باز شدن گره، قصه را همراهی می کند.

## دو نکته درباره گره

### نکته اول – تعداد گره

یک قصه می‌تواند یک گره اصلی داشته باشد و چند گره فرعی، مثلاً در قصه حضرت یوسف(ع)، گره اصلی این است که چرا یوسف(ع) نباید خوابش را تعریف کند و برادران چه کلکی به او می‌زنند و حضرت یعقوب در فراغ یوسف چه می‌کند؟ این فراغ چه زمانی به وصال تبدیل می‌شود؟ این گره در آخر قصه معلوم می‌شود.

ولی اواسط قصه چند تا گره کوچک تر دیگر هم ما می‌توانیم ایجاد کنیم و همانجا یا یک مقداری بعد از آن جا گره ای را باز کنیم، مثل انداختن یوسف در چاه؛ خب آیا این بچه می‌میرد؟ آیا آن جا خفه می‌شود؟ آیا جانوری آن جا هست او را می‌گزد و از بین می‌رود؟ آیا این بچه از چاه بیرون می‌آید؟ آیا بیرون نمی‌آید؟ آیا آن جا می‌ماند تا مثلاً یک کاری بشود؟ چه کاری می‌شود؟ این گره ای است که ایجاد شده است، آن کاروان می‌آیند سطل آب را می‌اندازند که آب بکشند به جایش یک پسر زیبای خوبی را می‌بینند که از چاه بیرون آمد؛ این جا این گره دیگر باز شد. گره بعدی و بعدی همین طور، مسئله بستن درها توسط زلیخا و تقاضای گناه از او و قبول نکردن یوسف یا انداختن زندان، چطور از زندان بیرون بیاید، یا آن کلکی که زد که زن بفهمند این چقدر حضرت یوسف زیباست و دوستش داشته است و غیره؛ یعنی در قصه حضرت یوسف ما شاید ده تا پانزده گره داشته باشیم که هر کدامش یک جایی باز می‌شود.

### نکته دوم – گره سازی بیهوده ممنوع

نباید بیهوده گره بسازیم و بیهوده گره را باز کنیم. در یکی از اردوها جریانی را در اردوگاه انداختیم که بچه‌ها را آگاه کنیم که دنبال شایعات نروند و هر چیزی را بدون دلیل قبول نکنند. قرار شد همه بچه‌های اردو که از همه استان‌ها آمده بودند قبل از شروع برنامه حضور و غیاب بشوند، مربیان شان حضور و غیاب کردند، مربی یک استان گفت یک بچه از بچه‌های استان من کم است. همه در این فکر بودن که آن بچه کیست؟ در حینی که داشتیم برنامه اجرا می‌کردیم یک دفعه از پای کوه یک جیغ بلندی شنیده شد، آن جیغ مال آن بچه بود؛ مربی او به سرعت خودش را به آن بچه رساند و او را به حالت نیمه بیهودش، روی دستش گرفته بود. بنا شد او را به درمانگاه اردوگاه ببرند. در زمینی بودیم که دو طرفمان کوه و جاده بود، یعنی باید از دست راست بالا می‌رفتیم بالای این زمین و از آن

دست چپ پائین بر می گشتم که طرف درمانگاه برویم؛ از این جایی که ما بودیم راه نبود. جلوی این جاده یک نیسانی پارک کرده بود و یک موتور هم جلوتر از آن بود؛ خب این بچه ها کمک کردند و او را عقب نیسان سوارش کردند حالا موتور را چکار کنند؟ موتور را بی اعتمنا به صاحب آن به یک طرف پرت کردند چون این بچه داشت می مرد، او را مار گزیده بود و الى آخر؛ خلاصه به درمانگاه رفت.

تلفن هم روی میز ما بود و مرتب با تلفن داخلی اردوگاه تماس می گرفتیم؛ گفتند الحمد لله خطر رفع شده و چند دقیقه دیگر می آید، وقتی چند دقیقه بعد بچه را آوردند، نمی دانید بچه ها چه سر و صدا و چه اشتیاق و چه هیجانی داشتند، خلاصه خیلی حالت خاصی در آن ها ایجاد شده بود و باورشان شده بود که این جریان واقعی است. بعد بچه پشت میکروفون آمد و گفت بله من از مربی مان عذر می خواهم که به ما گفته بودند اگر می خواهید بخوابید در چادر بخوابید بیرون در کوه نخوابید ممکن است گزنه ای چیزی آن جا باشد و من همین طور که خواب بودم یک دفعه یک چیز تیز احساس کردم به پایم مثلاً اصابت کردم، فکر کردم مار است، وقتی درمانگاه رفتیم این را بررسی کردند دیدند مار نبوده و خار بوده است؛ خب ما عمدتاً یک جریان ساده را به صورت یک گره مبهم در آوردیم که بچه را امتحان کنیم. فیلمبردار هم فیلمبرداری می کرد، بعضی استان ها بی تفاوت بودند، بعضی استان ها گفتند برویم مار را بگیریم، بعضی استان ها گفتند خون لازم دارند ما خون بدھیم، بعضی استان ها گفتند که این ها کلک است فیلم است، بعضی استان ها گریه می کردند؛ هر استانی یک عکس العملی داشت. ما این جا عمدتاً یک گره بی خود ساختیم تا اهداف دیگرمان محقق شود. اصل این جریان خار و مار جزء اصل قصه نیست، جزء اصل گره نیست. اگر واقعاً در اردوگاه جریانی پیش بباید مثلاً چیزی گم بشود یا مثلاً یک کس نامناسبی وارد اردوگاه بشود آن جا ممکن است یک گره ای ایجاد بشود که با این چکار می کنند یا این چطور فرار می کند یا چطوری شده تا این جا آمده، یا جزء اصل اردو هست یا نیست و الى آخر.

خلاصه آن که گره سازی باید در راستای اهداف قصه و بجا باشد. بنابراین باید از گره سازی تصنیعی و غیراصیل پرهیز شود.

## اصل دوم – گفتگو

گفتگو همین است که دو نفر با هم حرف بزنند اما در قصه، چند نوع گفتگو داریم:

یک – گفتگوی یک نفره،

دو – گفتگوی دو نفره،

سه – گفتگوی چند نفره.

در گفتگوی یک نفره، یک نفر خودش با خودش گفتگو می کند؛ بروم، نروم، اگر بروم چه می شود، اگر نروم چه می شود، کی بروم، حالا بروم حالا نروم، حتماً می روم، نه نمی توانم بروم، از من نمی آید؛ این با خودش دارد حرف می زند.

گفتگوی دو نفره ممکن است گفتگوی انسان با خدا باشد که به آن مناجات می گوییم، همان طور که ممکن است گفتگوی یک انسان با انسان دیگر یا حتی گاهی با حیوانات، یا با در و دیوار باشد. بعضی ها تخیل و احساسات شان قوی است و حتی با اشیاء هم حرف می زند و ارتباط فکری برقرار می کنند.

نوع سوم، گفتگوی چند نفره است، مثلاً در یک میزگرد چند نفر با هم بحث می کنند، است، یا در مجلس سر یک قانونی موافق و مخالف می آیند با هم بحث می کنند، یا در مورد انتخابات مثلاً دو تا یا چند تا رقیب می آیند با هم گفتگو می کنند یا دعاها یی که در مساجد می خوانند، صلووات هایی که می فرستند یا در تظاهرات شعارهایی که می دهند ما این ها را می توانیم به عنوان گفتگوی جمعی هم حساب کنیم؛ این ها گفتگوهای چند نفره است.

#### ۴ چکیده

گره نکته مبهومی است که پس از مقدمه ایجاد می شود و قبل از اوج یا در اوج باز می شود.

گره سبب می شود مخاطب تا آخر داستان را پیگیری کند.

یک داستان می تواند یک گره اصلی داشته باشد و چندین گره فرعی، گره های فرعی می توانند زود باز بشوند، می توانند در نزدیک اوج یا رسیده به اوج باز بشوند.

گره سازی باید در راستای اهداف قصه و بجا باشد. بنابراین باید از گره سازی تصنیعی و غیراصیل پرهیز شود.

در قصه چند نوع گفتگو داریم: گفتگوی یک نفره، گفتگوی دو نفره و گفتگوی چند نفره.

## قصه گویی

### جلسه نهم

#### مقدمه

درباره گفتگو مطالبی را در درس قبل بیان کردیم. در این درس بحث از این اصل را پی می گیریم.

#### پیش آزمون

(۱) اقسام گفتگوی دو نفره را نام بیرید.

#### محتوا

گفتگیم گفتگو سه نوع است؛ یا گفتگوی یک نفره است که در آن، شخص با خودش در ذهنش حدیث نفس می کند، یا گفتگوی با دیگران است که به نوبه خود به چند نفره، دو نفره و یک نفر با جمع و غیره تقسیم می شود.

#### گفتگوی دو نفره چند حالت دارد؛

##### یک – گفتگوی دوستانه

مثل گفتگوهایی از این قبیل: سلام حال شما خوب است؟ الحمد لله، چه خبر؟ سلامتی، کجا بودید؟ مسافرت بودیم، خب چطور هستید؟ الحمد لله خوبیم، یک گفتگوی دو نفره به صورت دوستی؛

##### دو – گفتگوی دو نفره خصمانه

مثل این گفتگو: نفهمیدم باز این طرف پیدایت شد؟ یک دفعه دیگر ببینم این جا آمدی می زنم خرد و خمیرت می کنم؛ یا حرف های رکیک یا حرف های نامناسب و غیره؛ این گفتگوی خصمانه است.

گفتگوی خصمانه ممکن است در بعضی از فرهنگ ها یک مقداری مؤدبانه تر باشد. مثل این قبیل گفتگوها: آقا ما بالأخره فهمیدیم چه کسی اولین مشکل را در این جا ایجاد کرد، عامل اصلی مشکل ما معلوم شد که کیست و چیست. در این جا اسم کسی را هم نبرده است ولی آن طرف خودش می داند که این مقصودش کیست، آن کسی که به قول معروف ضمیر بوده است می گوید آقا چرا

یک طرفه به قاضی می روید؟ یک مقداری مستندتر و یک مقداری شفاف تر حرف بزینید. طرف اول پاسخ می دهد: دیگر از این شفاف تر چه بگوییم؟ این جا ساكت و مرتب و منظم بود، بعد از این که یک آقایی (یعنی تو) وارد این جا شد همه چیز به هم خورد. طرف دوم در جواب می گوید: خب آن آقا اگر مقصودت من است که سخت در اشتباهی؛ این یعنی دارند با هم دعوا می کنند ولی با این الفاظ مؤدبانه.

#### سه – گفتگوی بی طرفانه

گفتگوی بی طرفانه نه دوستانه است و نه خصمانه؛ مثل این گفتگو: آقا سلام علیکم ببخشید چهار راه شهداء کجاست؟ فلان جا؛ متشکرم خدا حافظ؛ یا دو نفر در اتوبوس کنار هم نشستند باید یک مسافت طولانی را کنار هم باشند، هیچ ارتباط دوستانه و خصمانه هم با هم ندارند؛ خب ببخشید شما شغلتان چیست؟ به قول معروف گپ می زنند حرف می زنند، شغل من این است؛ کجا هستید؟ این سفر تان الان برای چیست؟ البته اگر نراحت می شوید جواب ندهید من دوست ندارم شما نراحت بشوید؛ نه خواهش می کنم بفرمایید، با هم صحبت می کنند و بی طرفانه هم هستند، نه دشمن اند نه دوست اند و نه با هم دعوا دارند.

#### چهار – گفتگوی دیپلماتیک

گفتگوی دیپلماتیک زبان خاص کسانی است که معمولاً در کار سیاست خارجه هستند، مثل وزیر خارجه، معاونینش، یا رئیس جمهور یا نخست وزیر یا معاون اول، کسانی که در کار سیاست هستند، با طرف مقابلشان. وقتی در یک نشستی می نشینند هیچ وقت با هم بد و بیراه نمی گویند، هیچ وقت با هم از الفاظ خودمانی که در خانه و کوچه و بازار استفاده می کنند استفاده نمی کنند بلکه همیشه با یکسری الفاظ خاص با هم حرف می زنند؛ مثلاً اگر یک جلسه ای داشتند و جلسه شان به شکست منتهی شده بود، وقتی بیرون می آیند دو رئیس جمهور نمی گویند ای بابا! این چه رئیس جمهور گندی بود هرچه ما گفتیم هیچ چیز سرش نشد، اصلاً حرف ما را قبول نکرد. می گوید گفتگوها در محیطی قابل تفاهم برگزار شد، گفتگوها در محیطی قابل تفاهم مطرح شد و بقیه گفتگوها به آینده موکول شد؛ یعنی مذاکرات به شکست انجامید؛ یا مثلاً دو رئیس جمهور دست همدمیگر را فشار می دهند، با همدمیگر وارد آن محیط می شوند، هیچ کدام بر یکی دیگر سبقت نمی گیرد، اخم نمی کنند، موقع نشست پایشان روی پایشان بر نمی گردانند، روی خود را آن طرفی نمی کنند که بی اعتنایی کنند، مقابله هم با لبخند، این معلوم می شود محیط دوستانه است، وقتی هم که به آن ها می گویند

آقا خب نتیجه مذاکرات شما چه شد؟ می گوید در محیطی دوستانه و برادرانه مسائل مطرح شد و پروتکل هایی برای آینده تصویب شد یا گفتگوی ما به طرح های اجرایی منتهی شد و تصویب شد که کارگروه های بعدی این ها را پیگیری کنند. اگر از پشت پنجره به گفتگوی دیپلماتیک نگاه کنید، فکر می کنید دو تا پسر خاله نشستند با هم می گویند و می خندند، در حالی که این طور نیست، این ها گاهی وقت ها همان دیپلمات ها با بدترین الفاظ می خواهند با هم روبرو بشوند ولی آن بدترین الفاظ را تبدیل به الفاظ دیپلماتیک می کنند؛ مثل مثلاً شروع کننده یک جنگ

#### ۴ چکیده

و گفتگوی دو نفره چند حالت دارد؛ گفتگوی دوستانه، گفتگوی خصمانه، گفتگوی بی طرفانه گفتگوی دیپلماتیک.

گفتگوی دوستانه در فضایی دوستانه و صمیمی بین دو دوست برگزار می شود.

گفتگوی خصمانه ممکن است مؤدبانه باشد یعنی لزوماً طرفین از الفاظ رکیک استفاده نمی کند.

گفتگوی بی طرفانه، در فضایی خنثی انجام می شود که دوستی و دشمنی در کار نیست.

گفتگوی دیپلماتیک، بیشتر بین سیاستمداران انجام می شود. این گفتگو سازکار خود را دارد لذا ممکن است بدترین موضع گیری در قالب نرم ترین الفاظ و حرکات بدنی اظهار شود.

#### قصه گویی

#### جلسه دهم

#### مقدمه

در درس گذشته به دو اصل از اصول قصه نویسی اشاره کردیم. در این درس، سایر اصول قصه را پی می گیریم.

#### پیش آزمون

(۱) روایت چیست و اصول حاکم بر روایت کدامست؟

## ۲) پرداخت یا توصیف قصه چگونه صورت می گیرد؟

محتوا

اصول قصه

### اصل سوم – روایت

روایت مشابه همان معنایی را دارد که ما در اصطلاحات طلبگی مان بکار می بردیم یعنی روایت یعنی نقل قول از پیامبر یا معصوم دیگر (صلوات الله علیہم اجمعین)؛ روایت نقل کردن جریانی است که اتفاق افتاده است. مثلاً می-گوییم جایت خالی لب دریا رفته بودیم چه موج‌هایی بود، شنا کردن ممنوع بود ولی ما به دریا زدیم نزدیک بود غرق بشویم ... روایت یعنی یک جریانی را برای دیگری بیان کردن. روایت می تواند سرگذشت خود نویسنده باشد، خاطره‌ای از خود باشد، می تواند شنیدن خاطره‌ای از کس دیگر باشد، می تواند نقل قول یک فیلم سینمایی یا یک سریال تلویزیونی باشد، می تواند نقل قول یک قصه‌ای که خوانده ایم باشد، یا خاطره‌ای باشد که کس دیگر برایمان تعریف کرده است؛ ما به همه این‌ها روایت می گوئیم.

اصول حاکم بر روایت

روایت در قصه، جایگاه خاص خود را دارد. در روایت هم مانند گفتگو باید موازین اخلاقی رعایت بشود، باید صحنه‌های نامناسب در آن بیان نشود و باید کوتاه باشد، و نیز با حرکت قصه متناسب باشد. شخص معمم اگر به عنوان راوی قصه بگوید: بله ما به وزرای مان بخش نامه کرده بودیم که این کار را بکنند، این کار را نکنند؛ می گویند آقا ببخشید جنابعالی مگر رئیس جمهور بودید که به وزرايتان بخش نامه کرده بودید؟ این متناسب با این شخصی که دارد این روایت را می گوید نیست، یا مثلاً من بیایم بگویم که بله به فضارفته بودم و در فضایپیما بودم نمی دانی کره زمین از آن جا چطوری دیده می شد؛ خب می گویند آقا تو تا حالا فضا نرفتی و این روایت تو، روایت دروغی است یا نامناسب با اصل حرکت قصه هست؛ گفتگو هم همین جور، آن هم باید متناسب با حرکت اصلی قصه و نیز متناسب با آن شخصیتی باشد که دارد این گفتگو را انجام می دهد. روایت نباید از مسائل غیر اخلاقی روایت کند، نباید روایت بی سند باشد؛ همین طوری بگوییم یک نفری در یک روزی مثلاً یک کاری اتفاقی را انجام داد. خب اگر بگویند این یک نفر چه کسی بود، چه بود در کجا بود این اتفاق چرا افتاد من هیچ جوابی ندارم بدhem؛ روایت‌ها باید معمولاً مستند باشد، باید مدرک و منبعش معلوم

باید که ما حرف بدون سند نزد همان طور که گفتیم کوتاه باشد. نباید خاطره ای که در ضمن قصه است از خود قصه بیشتر بشود؛ ما قصه هزار و یک شب نمی خواهیم بگوئیم که در هر یک قصه باز چند تا قصه دیگر بخواهد بیاید، ما یک قصه را می خواهیم از یک پیامبر یا یک امام یا یک یار امام یا یک صحنه تاریخ بیان کنیم؛ آن روایت را ما باید جوری بیان کنیم که از آن محدوده قصه گویی خارج نشود. مثلاً در قصه ما یک اتفاقی می افتد که دو نفر با هم صحبت می کنند یا به مناسبت یک روایت را نقل می کنیم. حال اگر ما آن صحبت را این قدر طولانی کنیم یا آن روایت را آن قدر طول بدهیم که اصلاً معلوم نشود ما کجای کاریم و اصلاً معلوم نشود که داشتیم قصه می گفتیم یا داریم فقط آن روایت را نقل می کنی، این خطأ است.

#### اصل چهارم - پرداخت

یکی دیگر از اصول قصه پرداخت یا توصیف است. سعی می کنیم این اصل را در ضمن چند مثال توضیح دهیم.

فرض کنید الان مقابله تلویزیون نشسته اید و مجری صحبت می کند اگر به شما بگویند شما چه می بینید؟ می گوئید ما یک آقای گوینده می بینیم و پس زمینه پشت سر او و نورپردازی و قیافه گوینده. این که شما می بینید این است؛ حالا اگر یک نفر داخل این استودیو باشد و بعداً بخواهد این را تعریف کند، می گوید بابا شما کجای کار هستید!! چقدر پرژکتور و چقدر دوربین و چقدر دم و دستگاه آن جا بود که شما هیچ کدام از این ها را نمی دیدید؛ شما فقط پرده‌ی پشت سر گوینده را می دیدید و بعداً هم که این برنامه ها نشان داده می شود با برخی از پاورپوینت ها همراه می شود که این امکان را فراهم می کند که نوشته هایی را روی صفحه مانیتور خانه تان مشاهده کنید.

یا مثلاً یک نفر به یک جلسه سخنرانی رفته است، یا حرم برای زیارت رفته است، یا به یک شهر برای گردش و تفریح رفته است، یا به یک بازار برای خرید رفته است، اگر به او بگویند توصیف کن، چه کاری باید انجام دهد؟

#### اقسام توصیف

ما سه نوع توصیف یا پرداخت داریم:

- پرداخت صحنه ها،

- پرداخت چهره ها و قیافه ها،

- پرداخت حرکت ها.

پرداخت صحنه چیست؟ همان جایی را که شما رفته اید آن محیطی را که دیده اید باید این قدر دقیق به مناظر و صحنه های آن نگاه کنید که وقتی برای بیننده تان، برای شنونده تان برای مخاطبتان که نبوده و آن جا را ندیده است تشبیه کردید بتواند دقیقاً در جریان آن جا قرار بگیرد. من یک روز در تهران در اتوبوس واحد بودم؛ یک عده ای از جوان ها و بچه ها داشتند با هم حرف می زدند و من هم وسط کار جوابشان را می دادم، یک نابینایی گفت آقا شما آقای راستگو هستید؟ گفتم بله؛ گفت ما برنامه های تلویزیونی شما را می بینیم؛ من گفتم ببخشید من اشتباه نگرفتم؟ گفت نه اشتباه نگرفتید من نابینا هستم؛ گفتم پس فکر می کنم اشتباه شنیدم، گفت نه اشتباه هم نشنیدید من گفتم برنامه های شما را می بینم؛ گفتم پس لطفاً توضیح بدھید؛ گفت شما صحنه ها را این قدر دقیق تشبیه می کنید که من در ذهن خودم آن صحنه ها را می بینم و گویی درون آن صحنه الان دارم زندگی می کنم. یک بیلاقی ما رفته بودیم بعد از برگشت از آن بیلاق من بخشی از آن صحنه های زیبای آن طبیعت آن جا را نوشتیم، این را برای یک آدم خوش ذوقی خواندم. وسط کار دیدم دست هایش را به سرش گرفت گفت بس است بس است؛ من گفتم خدایا من چه گفتم که او ناراحت شد؟ گفتم ناراحت شدی؟ گفت نه؛ صبر کن، یک چند لحظه ای صبر کرد بعد گفت دیگر نخوان، من این همه زیبایی را نمی توانم در مغزم مجسم کنم؛ در حالی که شما اگر خودتان در آن صحنه حضور داشتید، ممکن بود صحنه را آن قدرها زیبا نبینید. نگاه کننده به صحنه و پرداخت کننده آن باید این قدر بینش تیز، دقیق و موشکافانه داشته باشد که بتواند برای آن کسی که آن جا نیست و آن جا را ندیده و نمی بیند عالی ترین نشان باشد و عالی ترین حرکت ها، صحنه ها، قیافه ها را برای مخاطبین تشریح و توصیف کند.

### اقسام حرکت

اکنون مقداری راجع به حرکت بحث می کنیم. ما دو نوع حرکت داریم: حرکت فردی و حرکت جمعی.

حرکت فردی مثل این است که هنگام دعا کردن دو دست بالا می رود. حرکت جمعی این است که من با یک نفری دست بدhem، سلام علیکم حال شما خوب است؛ او هم دست بدھد، چطور هستید؛ یا در یک مثلاً نماز جماعت همه قنوت می خوانند همه رکوع می روند همه سجده می کنند، این حرکت

جمعی است، و برخی از حرکت‌ها نیاز به تمرین دارد، برای کسانی که می‌خواهند در جلسات بعد برای مخاطبان شان قصه بگویند حتماً باید این حرکت‌ها را قبلًا در خانه شان در جای خلوتی تمرین کنند؛ من به یک نمونه اشاره می‌کنم، مثلاً باز کردن در؛ یک نفر ممکن است بخواهد یک دری را باز کند یک لگد بزند در را با لگد باز کند، یک نفر در را هل می‌دهد و بازش می‌کند، یک نفر در را با دستگیره اش می‌چرخاند، باز می‌کند، می‌رود و بعد در را می‌بندد؛ در بسته است، از جیبیش کلید در می‌آورد با کلید در را باز می‌کند و داخل می‌رود؛ یک نفر در را با یک ستونی که از بیرون آماده شده است پنج شش نفر هم دارند حمایت می‌کنند به این در می‌کوبد تا آن کلون پشتیش باز بشود و این در برای آن‌ها را باز کند؛ این‌ها چند نوع حرکت فقط برای باز و بسته کردن یک در است. حالا این کارهایی که شما در بیرون به صورت واقعی انجام می‌دهید سعی کنید همین را بدون ابزار به صورت خلاق و به صورت نمایشی نشان بدھید؛ مثل خوردن چای، مثل سوار شدن به موتور. خیلی حرکت هست که در بیرون به صورت واقعی و عینی انجام می‌دهیم ولی در قصه به صورت نمایش خلاق یا به صورت فیلم بازی کردن نشان می‌دهیم.

#### ۴ چکیده

روایت نقل کردن جریانی است که اتفاق افتاده است اعم از سرگذشت خود نویسنده، خاطره‌ای از خود، خاطره فرد دیگر، نقل قول یک فیلم سینمایی یا یک سریال تلویزیونی، نقل قول یک قصه ای که خوانده ایم، یا خاطره‌ای که فرد دیگر برایمان تعریف کرده است.

روایت همانند گفتگو باید کوتاه باشد، با حرکت قصه متناسب باشد و مستند باشد. همچنین در روایت باید موازین اخلاقی رعایت شود.

یکی دیگر از اصول قصه پرداخت یا توصیف است.

سه نوع توصیف یا پرداخت داریم:

- پرداخت صحنه‌ها،

- پرداخت چهره‌ها و قیافه‌ها،

- پرداخت حرکت‌ها.

نگاه کننده به صحنه و پرداخت کننده آن باید این قدر بیشن تیز، دقیق و موشکافانه داشته باشد که بتواند برای آن کسی که آن جا نیست و آن جا را ندیده و نمی بیند عالی ترین نشان باشد و عالی ترین حرکت ها، صحنه ها، قیافه ها را برای مخاطبیش تشریح و توصیف کند.

دو نوع حرکت وجود دارد: حرکت فردی و حرکت جمعی.

### قصه گویی

#### جلسه یازدهم

#### مقدمه

بحث ما درباره اصول قصه بود. اصول قصه یعنی اصولی که برای قصه نویسی ضروری به نظر می رسدند. در درس گذشته اصل پرداخت را توضیح دادیم. در این درس این اصل را پی می گیریم.

#### پیش آزمون

- (۱) در یک قصه چه صحنه هایی را باید توصیف کرد و چه صحنه هایی را باید توصیف نکرد؟
- (۲) در پرداخت حرکت به چه نکاتی باید توجه کرد؟

#### محتویات

#### توضیحات تکمیلی درباره اصل پرداخت

#### ملک پرداخت صحنه

پرداخت یا توصیف، نگاه موشکافانه به سه قسمت صحنه ها، چهره ها و قیافه ها و حرکت هاست. صحنه می تواند صحنه یک مسجد یا سالن تئاتر یا یک پارک یا یک جای زیبا، یا یک بازار و مانند این ها باشد. لازم نیست ما از اول تا آخر صحنه را بیانیم توصیف و تشریح کنیم. جاها یی که به کارمان نمی خورد را حذف می کنیم، آن جایی که مربوط به کارمان است را درشت تر می کنیم. مثلاً فرض کنید که یک جلسه درسی در شهر قم برقرار است، ما از تهران راه افتاده ایم به سمت قم تا در آن جلسه شرکت کنیم. لازم نیست ما خیابان های تهران را توصیف کنیم: از خانه بیرون می آیی،

وارد فلان خیابان می شوی، از فلان پل هوایی رد می شوی، فلان جا از تونل فلان می گذری، فلان جا به مثلاً چهار راه می رسی، فلان جا به میدان می رسی، از خروجی سوم رد می شوی، بعد فلان زیر گذر می روی؛ هیچ کدام از این ها لازم نیست. این ها را ما صرفا به صورت کلی بیان می-کنیم: چند خیابان را که در تهران سپری می کنی به پایان تهران می رسی و وارد اتوبان تهران-قم می شوی و به شهر قم وارد می شوی؛ چندین خیابان را که گذشتی به سالن نمایش فلان نزدیک می شوی. از این جا شما می توانید سالن را تشریح کنید؛ دم در یک نفر ایستاده که بلیط ها را کنترل می کند، از پله ها بالا می روید، شماره بلیط شما شماره صندلی شماست. وارد آن محوطه اصلی تئاتر می شوید و به صندلی خودتان نزدیک می شوید. روی صندلی قرار می گیرید و به علامت شروع تئاتر توجه می کنید. برق ها خاموش می شود پرده کنار می رود. از این جا شما به توصیف یا تشریح صحنه های آن تئاتر می پردازید. بنابراین حتی لازم نیست تمام خیابان ها و مغازه ها و پیاده رو ها و جمعیت های شهر قم را توصیف کنید. تنها آن صحنه ای که مورد نظر ماست را باید تشریح کنیم.

### نمونه قرآنی

در قصه حضرت یوسف ملاحظه می کنیم خدای متعال صرفا آن صحنه ای از کاخ را تشریح می کند که چند در وجود داشته و زلیخا در آن جا از یوسف تقاضا می کند اما درباره بقیه کاخ را سخن نمی گوید، تالار پذیرایی، تالار تشریفات، تالار شخصی یا مثلاً راهرو های فلان یا تزئینات کاخ، هیچ کدام این ها را قرآن تشریح نمی کند، چون لازم نیست.

### پرداخت قیافه

ما نباید وقت بیننده و خواننده را با تشریح چیزهایی که دانستن و ندانستن آن ها فایده ای برای او ندارد، تلف کنیم. ما می توانیم چهره شخصیت قصه مان را (چهره، فقط صورت نیست؛ کل اندام را شامل می شود) برای بیننده یا خواننده توصیف کنیم. مثلاً من یادم است پادشاه ستمگر را با سه حرکت در ذهن بچه ها مجسم می کرم. بچه قیافه آن پادشاه را به صورت یک آدم گردن کلفت با سبیل های چپندر قیچی و شکم گنده در ذهنش می آورد.

### پرداخت حرکت

در همان مثال پادشاه اگر می خواستم حرکت را توصیف کنم می گفتم وقتی راه می رفت می گفت: ما، امروز دستور داده ایم..؛ این دو تا دست که جلوتر از شکم می آید، مشخص است که شکم بزرگی

داشته است. حتی گاهی شوخي می کردم می گفتم دستش را روی شکمش می گذاشت و حرف می زد، یعنی این جا مثل یک میز می ماند از بس که شکمش گنده بود. هر کدام از شخصیت های لاغر، کمر خمیده، معلول، نابینا، نظامی هر حرکات مخصوص به خود دارند.

یک حرکت را می گوییم شما الان در خانه یا هر جا هستید اجرا کنید، یک سینی است، در این سینی یک سماور است، روی سماور یک قوری است، سماور داغ است دارد می جوشد، قوری هم بالای سماور است، در این سینی هم یک قندان است، یک استکان و یک نعلبکی هست؛ حالا شما با یک دستتان را استکان را بردارید دستتان بگیرید، قوری را از آن بالا بردارید، یک مقداری چای در استکان بریزید بعد تمام قوری را دوباره بالا بگذارید، این استکان را با این دستتان زیر این شیر سماور بگیرید، آب جوش در این استکان می آید، آن را ببندید در نعلبکی بگذارید، دست را در قندان می آورید، یک قند بر می دارید، نه زود به دهان نبرید، اول در این چای بزنید بعد حالا به دهانتان آمد بعد دستتان استکان را می گیرد بالا می آید، وقتی من گفتم حالا زمانی است که شما این را به لبتان نزدیک می کنید و داغ است می سوزید جا می خورید، حالا آن را بالا بیاورید، بالاتر، بالاتر بالاتر، حالا؛ الان شما چه حرکتی انجام دادید؟ یک دفعه یک تکان غیر عادی می خورید که این داغ است، به قول یکی می گفت من فکر کردم چای سرد است یک دفعه بالا رفتم تا هم فیها خالدونم سوخت و الی آخر.

خلاصه آن که در تشریح یا پرداخت حرکت، حرکت هایی را که در بیرون به صورت واقعی انجام می دهید در قصه به صورت نمایش خلاقانه انجام می دهید. حالا حرکت دو نفر که با هم دعوا می کنند، کتک کاری می کنند، این مثلاً یک مشت در شکم او می زند شکمش خم می شود قیافه اش مثلاً حالت اندامش خم می شود، قیافه گرفته ای می گیرد، دوباره یک تکانی به خودش می دهد بلند می شود با دو تا حرکت مثلاً ضربتی یا با حرکت های رزمی چه جواب او را می دهد. شما اگر بخواهید در یک کلاس این حرکات را تشبیه کنید خودتان باید در نقش آن دو نفر بازی کنید، از آن طرف و از این طرف این حرکت ها را با سرعت انجام بدھید؛ لازمه اش این است که لااقل الفبای آن حرکت های رزمی یا دعوا و حرکت های کتک کاری را بدانید، همین طور الکی دستش را بالا نیاورد بزند بلکه باید حرکت ها روی حساب باشد تا بتواند در طرف مقابل تأثیر بگذارد و او را از حمله به خودش باز دارد. این ها مسائلی است که می تواند قصه ما را خیلی زیباتر کند. چند تا کتک کاری کردن از هم جدا شدند این پرداخت نیست؛ چه کار کردند؟ این جوری جلو آمد، این جوری حمله کرد، این جوری از خودش دفاع کرد، این جوری او دوباره حمله کرد، او این جوری مثلاً به این ضربه زد، این ضربه را این

جوری دفع کرد، این حرکت‌ها وقتی که در برنامه انجام می‌شود قصه زیباتر می‌شود و ما می‌توانیم بهتر آن هدفی را که در این قصه داریم اعمال کنیم.

#### ۴ چکیده

پرداخت یا توصیف، نگاه موشکافانه به سه قسمت صحنه‌ها، چهره‌ها و قیافه‌ها و حرکت‌های است. در پرداخت صحنه، جاها‌یی که به کارمان نمی‌خورد را حذف می‌کنیم، آن جایی که مربوط به کارمان است را درشت‌تر می‌کنیم.

نباید وقت بیننده و خواننده را با تشریح چیزهایی که دانستن و ندانستن آن ها فایده ای برای او ندارد، تلف کنیم.

در تشریح یا پرداخت حرکت، حرکت‌هایی را که در بیرون به صورت واقعی انجام می‌دهید در قصه به صورت نمایش خلاقانه انجام می‌دهید. صرف گزارش یک دعوا کافی نیست باید جزئیات حرکات به صورت فنی توصیف شود.

#### قصه گویی

#### جلسه دوازدهم

#### مقدمه

در دروس گذشته درباره اصول قصه گویی بحث می‌کردیم. گره، گفتگو، روایت، پرداخت، چهار اصلی بود که درباره آنها توضیحاتی ارائه کردیم. در این درس به ادامه مبحث اصول قصه می‌پردازیم.

#### پیش آزمون

- (۱) درباره اصل پرداخت چه نکته اساسی و مشترک با اصول قبلی را باید رعایت کرد؟
- (۲) چگونه می‌توان اصل پرداخت را در داستان‌های قرآنی و داستان معصومین(ع) اجرا کرد به گونه‌ای که نه از جذابیت داستان کاسته شود و نه مرتكب دروغ و نسبت خلاف واقع بشویم؟

#### محتوا

## دونکته مهم و کاربردی

لازم است ابتدا دو نکته را یادآوری کنیم.

نکته اول – توضیحاتی که درباره این اصول ارائه می کنیم صرفا به عنوان سر نخ است، کار اصلی را دوستان باید انجام دهنند. برای هر یک از این عناوین تمرین عملی لازم است تا ملکه بشود؛ اگر صرفا درس را مطالعه کنید هیچ دردی دوا نمی شود.

نکته دوم – در باب گفتگو و روایت گفته‌یم که لازم است از گفتگوی خلاف اخلاق خودداری شود. در پرداخت و توصیف هم لازم است از اعمال ناشایست، حرکات ناشایست و صحنه های ناشایست و رفتارهای ناشایست و خلاف موازین اخلاقی حتماً خودداری کنیم. باید مراقب باشیم نگوئیم آقا باید امانت را رعایت کرد، آن طرف شاید یک کار خلافی کرده باشد، ما عین آن کار خلاف را نشان بدھیم. این کار را نباید کرد، چراکه اشاعه فحشا محسوب می شود و قرآن مجید به شدت از این کار نهی کرده است؛ *إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشْيِعَ الْفَاحِشَةَ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ* (نور - ۲۴) کسانی که دوست دارند که فحشاء را اشاعه و گسترش بدھند عذاب دردناکی در انتظار آن هاست؛ مؤمنان حتی دوست دارند فحشا را اشاعه کنند، اگر بکنند که خیلی بدتر است، حتی دوست داشتن گسترش فساد هم کار ناشایست و خلاف است.

## یک سؤال اساسی

یک سؤال اساسی پیش می آید و آن این که اگر بخواهیم قصه های قرآن را بگوئیم شاید هر قصه بیش از پنج دقیقه طول نکشد و زود تمام شود، زیرا قرآن چندان تشریح و توصیف نکرده است. مثلاً قصه حضرت صالح یا هود یا نوح چندان توصیف نشده است. خب چه باید کرد؟ آیا حق داریم قصه های قرآن و معصومین را پرداخت کنیم یا نه؟

پاسخ آنست که بله حق پرداخت داریم منتهی سه راه برای این کار پیدا کرده ایم:

راه اول – توصیف معصوم از زبان معصوم دیگر؛ مثلاً مولا امیرالمؤمنین(ع) می فرماید پیامبر اعظم(ص) قیافه اش این چنین بود، موهایش این چنین بود، پیشانی شان این چنین بود، لبخندشان این طور بود، برخوردشان این طور بود؛ اگر ما از قول یک معصوم، معصوم دیگر را توصیف و تشریح کنیم اشکال ندارد.

مثال دیگر: امام سجاد می فرماید هر چه به ظهر عاشورا نزدیک تر می شد و یاران پدرم بیشتر شهید می شدند چهره پدرم بر افروخته تر می شد، یعنی نه تنها آثار ترس در حضرت(ع) نبود بلکه حالت شجاعت شان بیشتر تجلی پیدا می کرد. این جا لازم است که فضلای محترم حوزه و محققین حوزوی و غیر حوزوی روایات و نقل هایی را که از معصومین در توصیف معصومین دیگر آمده است، جمع آوری کنند و در اختیار قصه گوها قرار بدهند تا آنان بتوانند قیافه آن شخصیت را توصیف کنند.

راه دوم – توصیف با کلمات عام: ما کلمات زیادی داریم که به عنوان یک صفت عام عمل می کنند مثلاً حضرت علی(ع) در میدان جنگ کثیر الالفات بود یعنی همه جهات را در نظر داشت، هیچ کس در جنگ حضرت علی را غافل ندید، حتی زره حضرت علی پشتیش زره نبود فقط با بند بسته بود؛ چرا؟ برای این که می فرمود من هیچ وقت به دشمن پشت نمی کنم تا از پشت به من حمله شود و من بترسم که مثلاً ضربه ای به من بخورد، همیشه حضرت علی(ع) حمله کننده بود و مدافع و مراقب، هیچ وقت حضرت علی(ع) در جنگ غافل نمی شد تا دشمن بتواند از غفلت ایشان سوء استفاده کند و حضرتش را از بین ببرد.

داستان های فراوانی درباره معصومین(ع) وجود دارد که می توان به کمک کلمات عام اصل پرداخت و توصیف را در آنها اجرا کرد، کلماتی مانند: با گام هایی استوار، چهره ای نورانی، سخنی دل پذیر، با نگاهی نافذ، با استدلالی قاطع، با بیانی زیبا، با حرکتی سریع، با حمله ای رعد آسا یا برق آسا. هر چه از این قبیل کلمات بگوئیم باز هم مبالغه محسوب نمی شود چون در حدیث داریم: نَرَلُونَا عَنِ الرُّبُوبِيَّةِ وَقُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ، ما را از خدائی پائین بیاورید ما خدا نیستیم، هر چیز دیگر که خواستید بگوئید، بگوئید؛ یعنی آن چه خوبان همه دارند تو یک جا داری؛ ما می توانیم کلمات عام در مورد معصومین(ع) به کار ببریم.

راه سوم – پرداخت صحنه ها، قیافه ها و شخصیت های اطراف معصومین(ع): ما اگر یک صحنه را به نحو زیبا پرداخت کنیم و سپس معصوم در آن صحنه حرکت کند خود به خود در ذهن بیننده ما زیبایی های آن صحنه در دید ما نسبت به شخصیت معصوم(ع) اثر مثبت می گذارد. به عکس اگر آن شخصیت را در یک خرابه، یا در یک جای بی توصیف ببریم، آن شخصیت خیلی تجلی پیدا نمی کند.

پس ما می توانیم یا با پرداخت صحنه های اطراف، شخصیت های اطراف و حرکت های اطراف، یا با کلمات عام، یا با سندی که از معصوم دیگر در توصیف این معصوم یا این قصه قرآن داریم، به گونه ای درباره معصومین(ع) قصه بسازیم که نه به معصوم چیزی اضافه و کم کنیم، نه حرکتی را به معصوم نسبت بدھیم، نه کلامی را که نگفته نسبت بدھیم و نه قصه مان نازیبا بشود. خلاصه آن که در این صورت قصه زیبا می شود و حرکت ها و رفتار های اطراف هم در آن اثر می گذارد.

### دو نمونه عینی از قصه پرداختی و غیرپرداختی

اکنون یک قصه را به دو صورت غیر پرداختی و پرداختی تعریف می کنیم تا تفاوت این دو روشن و مبرهن گردد. لازم به ذکر است ما در اینجا به سند این قصه حساسیت نشان نمی دهیم. این قصه چند روایت مختلف دارد، بعضی به امام هشتم نسبت می دهند اما بعضی دیگر به امام دیگر نسبت می دهند. ما روایتی را که به امام هشتم(ع) نسبت داده است، مبنای قصه قرار می دهیم.

### قصه غیر پرداختی

مأمون جلسه مهمی را به عنوان ضیافت ترتیب داد. سران مملکت، وزراء، امراء را دعوت کرد از امام هشتم(ع) نیز دعوت کرد و می خواست امام را خراب کند؛ با یک جادوگر مذاکره کرد و به او وعده وعید زیادی داد و از او خواست کاری بکند که امام در انتظار دیگران خراب بشود. صحنه آراسته شد و غذا آمد، امام دستشان را برداشت که قرص نانی که نزدیک شان بود بردارند همه ناگهان مشاهده کردند این قرص نان به آن طرف سفره رفت. حضرت بدون عکس العمل خاص این دست شان را برداشت که لقمه دیگری را بردارند این هم به آن طرف رفت، حالا مأمون دیگر خوشحال شده بود که امامی که مدعی است علم غیب دارد از آسمان ها به زمین آگاه تر است یک لقمه نان یک قرص نان را نتوانست بردارد و آن جادوگر هم دیگر در دلش بود که به باغ زرد و سوخ و کنیز کان زیبا رو سیده است و اسب ها و کيسه های طلا و جواهر و الی آخر روزی او می شود. حضرت یک نگاهی به اطراف کردند یک پرده دیدند که بر آن دو شیر نقاشی شده بود؛ حضرت با دست مبارک به آن دو تا شیر اشاره کردند، این ها ناگهان به صورت دو شیر واقعی در آمدند، آن چنان سریع از دو طرف به این مردک جادوگر حمله کردند و او را پاره کردند و خوردند که آثاری از او باقی نماند؛ صحنه عوض شد؛ مأمون که خیلی ترسیده بود و جا خورده بود با زبان با لکنت از حضرت خواست آن مردک را برگردانند و به آن دو شیر بگویند او را برگردانند. مأمون اضافه کرد: او مرد بدبوختی بود برای لقمه ای

نان این اشتباه را کرد او بی ادبی کرد شما ببخشید. حضرت(ع) فرمودند اگر عصای موسی آن چه را خورد بر می گرداند این دو تا شیر او را هم بر می گردانند.

این قصه بدون توصیف و پرداخت نقل شد. ان شاء الله ما در درس بعد همین قصه را دوباره برایتان با یک مقداری توصیف نقل می کنیم.

#### ۴ چکیده

اصول بیان شده صرفا با تمرين عملی ملکه می شود و کارایی دارد. لذا مطالعه به تنها یکی کارکرد خاصی نخواهد داشت.

در پرداخت و توصیف همچون دو اصل قبلی لازم است از اعمال ناشایست، حرکات ناشایست و صحنه های ناشایست و رفتارهای ناشایست و خلاف موازین اخلاقی حتماً خودداری کنیم.

تصویف معصوم از زبان معصوم دیگر: مثلاً مولا امیر المؤمنین(ع)، توصیف با کلمات عام و پرداخت صحنه ها، قیافه ها و شخصیت های اطراف معصومین(ع) سه راهی هستند که می توان به کمک آن ها داستان های قرآنی و نیز داستان های معصومین را پرداخت کرد بدون آن که مطلبی خلاف واقع گفته باشیم.

#### قصه گویی

#### جلسه سیزدهم

#### مقدمه

در درس گذشته گفتیم که یکی از اصول قصه پرداخت یا توصیف است. این سؤال شرعی آمد که ما حق نداریم به معصومین یا قصه های قرآن چیزی اضافه کنیم یا کم کنیم، پس قصه های معصومین را چه کار کنیم؟ در پاسخ گفتیم سه راه برای این کار وجود دارد؛ نخست، پرداخت از زبان معصوم دیگر؛ دوم، پرداخت با کلمات عام؛ سوم، پرداخت صحنه ها و حرکت های اطراف. در پایان یک قصه را بدون پرداخت روایت کردیم و وعده دادیم که در این درس، همان قصه را همراه با اصل پرداخت تکرار کنیم. در پایان به اصل پنجم در قصه نویسی یعنی حادثه اشاره خواهیم کرد.

## پیش آزمون

- (۱) سعی کنید قبل از مطالعه درس، داستان امام رضا(ع) در مجلس ضیافت مأمون را پرداخت کنید و سپس با متن درس مقایسه کنید.
- (۲) اصل حادثه در قصه چیست؟
- (۳) اقسام حادثه کدامند؟

## محتوا

### پرداخت داستان امام رضا(ع) در مجلس ضیافت مأمون

آن روز کاخ مأمون حال و هوای دیگری داشت، در خشن آفتاب از لابه لای شیشه های رنگین کاخ روی فرش-های زرنگار، زیبایی کاخ را دو چندان می کرد. صدای بلبلان و قناری ها بر ابهت کاخ می افزود، پرده های زرنگار آویخته با نقش هایی از جنگل ها، دریاها، کوه ها، درندگان و پرندگان، کاخ را به صورت رؤیایی در آورده بود، جنب وجوش مأموران ویژه با لباس های خاص و بوی غذایی که در کاخ پیچیده بود حاکی از پذیرایی مهمی بود که مأمون برای میهمانانش ترتیب داده بود. یکی یکی وزراء، سفراء، امراء، فرماندهان لشکری و کشوری وارد کاخ شدند. مأمون در تخت خود قرار گرفته بود و خبر دادند که آقا علی بن موسی الرضا(ع) وارد می شوند؛ سراسیمه خود را به در تالار ورودی کاخ رساند تا فریبکارانه وامود کند احترام حضرت(ع) را بیش از بقیه نگاه داشته است. پس از سلام و احوال پرسی حضرت(ع) با گام هایی استوار نگاهی نافذ آرام آرام کنار سفره قرار گرفتند، پس از استقرار همه کنار سفره دور و برى ها دیدند یک نفر آن طرف مأمون نشسته است، آن جا، جای وزیر اعظم بود؛ آن مرد کیست که آن جا نشسته است؟ گوش کن بینیم چه می شود، فکر می کنیم از بستگان خلیفه باشد، خلیفه بستگانش را هیچ گاه در جای وزیر اعظم نمی نشاند، او باید مهم تر از همه باشد؛ و مأمون با نگاهی کنایه آمیز به آن مرد ک جادوگر اشاره می کند. جادوگر که خود را آماده کرده است، با تک سرفه ای اعلام می دارد که نگران نباشید خیالتان راحت باشد. پس از این که غذا در سفره وارد شد حضرت با نام خداوند دست مبارک را به طرف قرص نانی که در کنارشان بود دراز کردند، اما با کمال تعجب همه دیدند بدون این که دست حضرت به این قرص نان بخورد قرص نان به آن سوی سفره رفت؛ چشم های خیره ... چه شد؟ چگونه این نان هنوز دست حضرت به آن نرسیده به آن سوی سفره رفت؟ نکند کار همان مرد کی باشد که کنار خلیفه نشسته است؟ امان از

دست این جادوگران؛ حضرت بدون عکس العمل خاص به این قرص نانی که این طرفشان بود توجه کردند که آن را بردارند، این قرص نان نیز به آن سوی سفره رفت؛ حالا دیگر خلیفه در دلش پسته می شکست، حالا دیگر خلیفه در دلش شوری ایجاد شده بود و آن مردک نیز با رویاهایی از کاخ هایی که وعده داده شده بود و کنیز کان زیبارو و شترهای موی قرمز و کیسه های طلا و نقره و جواهر به امید آن روز ثانیه شماری می کرد. نگاه ها مجدداً به امام خیره شد؛ حضرت یک نگاهی به اطراف کاخ کردند و این پرده های زر نگار نقاشی شده را از کنار خودشان از دیدشان گذراندند تا به دو شیر درنده که روی پرده نقاشی شده بود چشمشان افتاد؛ با دست مبارک به آن دو شیر اشاره کردند که آن مردک را بدرند؛ ناگهان در حضور همه بدون این که کسی متوجه بشود با این سرعت چه اتفاقی افتاد آن دو شیر نقاشی به صورت دو شیر واقعی آمدند و آن چنان سریع از دو طرف رعد آسا و بدون معطلی به این مرد حمله کردند که حتی قدرت کوچک ترین حرکت را هم از او گرفتند و او را خورده و اثری از آثار او باقی نگذاشتند و با اشاره حضرت دوباره به صورت همان دو شیر نقاشی شده روی پرده قرار گرفتند. مأمون که نزدیک بود سکته بکند به دیوار پرس شده بود، یک نهیبی به خود زد؛ مردک؛ تو خلیفه ای! تو باید نترسی؛ این کسی که او را امام خودشان می دانند از همه این جادوگران بیشتر جادو بلد است، اما نه؛ این جادو نبود؛ مأمون نفسی تازه کرد و با صدایی لرزان و منقطع گفت: آ آقا آن مردک ابله را ببیخشید، او برای لقمه نانی دست به این جسارت و بی ادبی زد، آخر او زن و بچه دارد و محتاج است، دستور بفرمائید آن دو شیر؛ نکند آن دو شیر با امر حضرت برای من دوباره به صورت دو شیر زنده واقعی در آیند که من هیچ کاری نمی توانم بکنم؛ با نگاهی ترسان به آن دو شیر، ااااا امر بفرمائید او راااا برگرداند، و حضرت با کلامی دل نشین و موزون فرمودند: اگر عصای موسی آن چه را خورده بود بر می گرداند آن دو نیز او را بر می گردانند.

مشاهده کردید که یک قصه بدون پرداخت و با پرداخت چقدر فرق می کند؛ البته اگر می خواستیم پرداخت خوبی داشته باشیم باید زمان بیشتری را به کار می گرفتیم. پس ما می توانیم صحنه هایی که مستقیم به خود معصوم مربوط نمی شود را پرداخت کنیم و معصوم را وارد آن صحنه کنیم. نه در آن قصه قبلی و نه در این قصه جدید هیچ اضافه و کم درباره شخصیت امام(ع) انجام نشد. همانی که آن دفعه گفته شده بود این دفعه هم گفته شد، اما آن دفعه بدون پرداخت و این دفعه با پرداخت.

### اصل پنجم – حادثه

یکی دیگر از اصول قصه حادثه است. حادثه هر اتفاقی است که در قصه می افتد. ما دو نوع حادثه داریم.

- حادثه ای که توسط انسان ایجاد می شود

- حادثه ای که بدون دست داشتن انسان انجام می شود.

حداده هایی که توسط انسان انجام می شود مثل: حرکت های فردی، حرکت های جمعی، حرکات دشمنانه یا دوستانه و مانند این ها. دقت داشته باشید که باز کردن و بستن در قصه ممکن است یک حادثه باشد، جنگ یک حادثه است، تصادف یک حادثه است. اما همه این ها حادثه هایی است که توسط انسان انجام می شود.

اما بعضی از حوادث توسط غیر انسان انجام می شود، مثل افتادن یک ظرف فلزی از روی بام بزرگ و یک صدای وحشتناک، یا باد و طوفان، شکستن درختان، سیل، زلزله، ویرانی؛ رعد و برق، آتش گرفتن اشیاء، این ها حادثه هایی است که توسط غیر انسان انجام می شود. بنابراین حوادث طبیعی مثل طلوع و غروب خورشید، وزش باد، به ریزش برگ درختان پائیز را می توان حادثه تلقی کرد. مثلاً به برخی جملات یک قصه توجه کنید: باد می وزید دو تا برگ زرد که نزدیک افتادن شان بود با هم صحبت می کردند: خب برادر مثل این که ما دیگر در این درخت نمی توانیم بمانیم، این درخت به ما اخطار کرده که من قدرت نگهداری شما را ندارم، دیگر نمی توانم به شما غذا بدhem و شما از آفتاب بتوانید نور و انرژی تهیه کنید؛ باد کم کم می وزد و شما باید از من جدا بشوید و به زمین بیفتید یا در رودخانه جاری بشوید و الی آخر. در اینجا یک حادثه اتفاق می افتد باد یک دانه برگ درخت را می اندازد. این یک حادثه است و آغازی است برای یک قصه طولانی و تخیلی. حرکت ابرها، بارش برف، بارش باران، تگرگ و این ها همه حوادث طبیعی هستند؛ صبحی دیگر خورشید طلوع کرد، یا مثلاً ستاره ها چشمک زدند، یا ماه وسط آسمان با ستاره ها چه می گفت؛ این ها همه حوادث هستند که به صورت طبیعی تخیل شده اند.

یکسری از حوادث طبیعی نیز وجود دارد که از نظر ما غیر مترقبه اند، مثل سیل، زلزله، آتش گرفتن، جنگل، بادهای مهیب، آتش سوزی های گسترده، سونامی، رانش زمین. وظیفه ما در رابطه با حادثه در قصه چیست؟

#### ۴ چکیده

یکی دیگر از اصول قصه حادثه است. حادثه هر اتفاقی است که در قصه رخ می دهد.

دو نوع حادثه داریم.

- حادثه ای که توسط انسان ایجاد می شود

- حادثه ای که بدون دست داشتن انسان انجام می شود.

حادثه هایی که توسط انسان انجام می شود مثل: حرکت های فردی، حرکت های جمعی، حرکات دشمنانه یا دوستانه و مانند این ها.

بعضی از حوادث توسط غیر انسان انجام می شود، مثل حوادث طبیعی متربقه و یا غیر متربقه.

### قصه گویی

#### جلسه چهاردهم

#### مقدمه

بحث ما در درس گذشته درباره حادثه بود. در این درس بیشتر به این اصل می پردازیم و رابطه حادثه و قصه را توضیح می دهیم. همچنین در این درس اصول باقیمانده قصه نویسی را معرفی خواهیم کرد.

#### پیش آزمون

(۱) این که باید حادثه با قصه ارتباط داشته باشد به چه معناست؟

(۲) بحران در قصه به چه معناست؟

(۳) اصل کشمکش و شرایط آن را توضیح دهید.

#### محتوا

گفتیم حادثه ممکن است به وسیله انسان پیش بیاید، و ممکن است به وسیله غیر انسان اتفاق بیفتد. چیزی که ما در قصه با آن سروکار داریم عبارتست از ارتباط این عناصر با قصه. همان طور که گفتیم دو تا برگ درخت می توانند با هم حرف بزنند و به قصه ما کمک کنند، یا دو انسان می توانند

با هم دوست باشند با هم مسافت بروند، یکی پایش سُر می خورد می خواهد از کوه بیفتد آن دیگری او را می گیرد، خود این هم در معرض خطر است کم کم این هم دارد به طرف پائین سرازیر می شود، این یک حادثه می شود؛ حالا با چه وضعی این را نجاتش بدهد یا هر دو سقوط می کنند که به نوبه خود یک حادثه دیگر می شود؛ یا دو تا جنگ بین دو نفر یا بین دو کشور یا بین دو لشکر اتفاق می افتد و این ها همه حادثه می شود؛ یا دو تا ماشین در مسیر با هم تصادف می کنند و عده ای کشته و زخمی می شوند یا ماشین ته دره پرت می شود یا ماشین خراب می شود، حتی رفتن در یک پمپ بنزین و بنزین زدن یا گاز زدن خود این یک حادثه هست.

اما قبل از حادثه صحنه ای به نام بحران پیش می آید.

### اصل ششم - بحران

یکی دیگر از اصول قصه گویی و قصه نویسی بحران است، بحران چیست؟ بحران لحظات حساس قبل از وقوع حادثه است. یک مثال می زنیم. یک نفر از خانه اش بیرون می آید، به طرف دست چپ می رود سر یک دو راهی می رسد، این دو راهی به خیابان اصلی منتهی می شود اما پشت دیوار این دو راهی یک نفر کمین کرده است یک چماق یا چوب ضخیمی دستش گرفته است و می خواهد وقتی این طرف می آید با او درگیر شود و او را زمین بیندازد و بیهوشش کند. فرض کنید دوربین فیلم برداری هستید، آن طرف دیوار دو نفر را دارید فیلم برداری می کنید، آن کسی که از خانه اش بیرون آمده است بی خیال دارد برای خودش سوت می زند و راه می رود و این که پشت این دیوار کمین کرده و منتظر است که او برسد و این چوب را به سر او بکوبد؛ این لحظاتی که شما می بینید و آن طرفی که در قصه است نمی بینید به این لحظات ما بحران می گوئیم؛ لحظات حساس قبل از وقوع حادثه؛ اگر شما در چشم بیننده تان یا خواننده تان این بحران را ایجاد نکنید آن حادثه جا نمی افتد؛ خیلی ساده شما می گوئید یک نفر از خانه اش بیرون آمد، همین که پیچید یک دفعه زمین افتاد؛ چه شد؟ سکته کرد؟ نفسش گرفت؟ قلبش گرفت؟ مغزش داغان شد؟ اگر بگوئید همین که بیرون آمد آن طرف چوب را دستش گرفت، طرف داشت می آمد نفسش را در سینه حبس کرد، طرف داشت نزدیک تر می شد این به زمین نگاه کرد که سایه او را ببیند، وقتی که صدای قدم های طرف بلند و بلند تر شد و فهمید در چند قدمی اوست او چوب را بالای سرش برد، با دو دست محکم چوب را گرفت پاهاش را هم به زمین محکم کرد، همین که اولین قسمت سایه سر او را دید ... حالا قلب خواننده یا بیننده به تپش افتاده که الان چه می شود؛ بله، با چوب محکم در فرق سر این بنده خدا کوبید و او

نقش بر زمین شد. این لحظاتی که شما از آن جا تا اینجا دارید می بینید اینها را لحظات بحران می گویند.

بنابراین مدامی که قبل از حادثه، بحران درست و حسابی ایجاد نشود حادثه جا نمی افتد. ده شب بود که یک آقایی به سینما می رفت تا فیلمی را برای بار دهم تماشا کند. کسی به او اعتراض کرد آخر این درست نیست که! یک شب دو شب یک فیلم را می روند! پاسخ داد: امشب مهمان من باش و بیا برویم ببین برای چه من ده شب می روم؛ فیلم جایی رسید که یک نفر از آن ته کوچه از خانه اش بیرون آمد سوار بر اسبش شد، گفت نگاه کن حالا این اسب سوار چقدر کودن است اینجا می آید چه می شود؛ این سر این کوچه ای که به خیابان منتهی می شد یک نفر پشت این دیوار یک میخی به دیوار کوبید، یک طنابی هم به آن وصل کرد، این طناب را پائین آورد یک مقداری برگ هم روی آن ریخت، این طرف دیوار ایستاد، این دیوار مقابل و قلاب کرد این طناب را در دستانش، او هم از آن دور سوار بر اسب شد هیچ اطلاع ندارد که پشت دیوار چه خبر است، شروع به تاختن اسب کرد... وقتی به این سر کوچه رسید و خواست به خیابان بعدی برود این طرف این طناب را کشید؛ طناب زیر دست و پای اسب گیر کرد، طرف محکم از بالای اسب به زمین خورد اسب هم آن طرف افتاد؛ طرف زد زیر خنده، گفت خب چرا می خنده؟ گفت این کودن ده شب است هر شب می آید رد می شود می بیند این یارو او را زمین می اندازد، باز از رو نرفته است باز دوباره از همین راه می آید؛ گفت خنگ تو هستی که نمی دانی فرق فیلم سینمایی با حادثه واقعی و بیرونی چیست؛ خب این فیلم است؛ این فیلم را تکرار کنند همین جور تکرار می شود. این لحظاتی که شما دارید می بینید که آن طرف دارد می آید، این طرف هم این طناب را به صورت قلاب در دستش گرفته است آماده شده همین که نزدیک بررسد این طناب را بکشد که این طناب در دست و پای اسب گیر کند و به زمین بخورد، به این ها لحظات بحرانی برای حادثه می گویند.

## اصل هفتم و آخر - کشمکش

یکی دیگر از اصول قصه کشمکش است، کشمکش چیست؟ تبادل حادثه بین دو یا چند شخصیت را کشمکش می گویند. معمولاً بچه های اول ابتدایی کیف و مداد و تراش و پاک کن هایشان همه مثل هم است. یکی از این بچه ها مدادش را در کیف گذاشته است اما یادش رفته که مدادش را در کیف گذاشته. بخاطر همین مداد رفیقش را که عین مال خودش است و روی میز مشترک گذاشته، بر می دارد و در کیفیش می گذارد. رفیقش به او می گوید چرا مداد من را بر می داری؟ می گوید مال خودم است، می گوید نه مال من است، از او می گیرد شروع به فرار کردن می کند. در مدرسه باز از او می

گیرد مداد را از او پس می گیرد، باز دوباره این دنبال او می دود مداد از را او می گیرد می خواهد در کیف بگذارد، دوباره این او را چنگ می زند و مداد را می گیرد؛ این مدادی که بین این دو تار و بدل می شود به آن کشمکش می گویند.

کشمکش، قصه را زیبا و جذاب می کند و مخاطب ترغیب می شود تا قصه را دنبال کند و ببیند سرانجام چه می شود.

### شرایط کشمکش

کشمکش چند شرط دارد.

شرط اولش این است که یکنواخت نباشد مثلاً نباید بگوئیم مداد را از دست او گرفت و او مداد را از دست این گرفت. دوباره مداد را از دست او گرفت او مداد را از دست این گرفت و این مداد را از دست او گرفت و او مداد را از دست این گرفت؛ آقا چه خبر است! به قول قدیمی ها گفت سوزن‌ت گیر کرده است که هی داری تکرار می کنی! این تکرار هر دفعه اش باید یک جوری باشد، یک دفعه مثلاً می دود فرار می کند از او می گیرد، یک دفعه مثلاً دستش را در کیفش می برد می گوید مداد من را بده، یک دفعه در دستش است با دست با هم دیگر زور آزمایی می کنند.

شرط دوم این است که این تکرار به اصل قصه مربوط بشود، یک وقت است اصلاً قصه مربوط به مداد نیست مربوط به لوازم التحریر نیست، مربوط به نگهداری اموال نیست، مربوط به یک موضوع دیگر است، اتفاقاً حالاً مداد هم اینجا آمده است. این غلط است که تأکید کنیم که مداد را از دست این بچه بگیریم به دست صاحبش بدھیم.

شرط سوم کشمکش این است که با موازین اخلاقی موافق باشد؛ این وقتی می خواهد بگیرد یک چند تا فحش به او ندهد، چند تا بد و بیراه به او نگوید و الی آخر؛ این ها مسائلی است که در کشمکش باید رعایت بشود.

آن چه عرض شد خلاصه ای از اصول قصه گویی و قصه نویسی بود. در مورد بیان قصه مسائل زیادی هست که ان شاء الله از درس بعد به روشن بیان قصه می پردازیم.

لازم است حوادث قصه با اصل قصه ارتباط داشته باشند.

قبل از حادثه صحنه ای به نام بحران پیش می آید.

بحران لحظات حساس قبل از وقوع حادثه است.

اهمیت بحران در آنست که هرچه بهتر به آن پرداخته شود، حادثه تأثیرگذارتر خواهد بود.

آخرین اصل در قصه گویی اصل کشمکش است.

تبدیل حادثه بین دو یا چند شخصیت را کشمکش می گویند.

کشمکش، قصه را زیبا و جذاب می کند و مخاطب ترغیب می شود تا قصه را دنبال کند و ببیند سرانجام چه می شود.

کشمکش چند شرط دارد: یکنواخت نبودن، ارتباط با اصل قصه، عدم مخالفت با اصول اخلاقی.

### قصه گویی

#### جلسه پانزدهم

### مقدمه

ارکان و اصول قصه نویسی را در درس های گذشته به اجمال توضیح دادیم. از این درس به بعد درباره روش های بیان قصه به بحث خواهیم نشست.

### پیش آزمون

۱) روش های بیان قصه کدامند؟

(۲) قصه خوانی بر چند قسم است؟ و در هر کدام چه شرایطی باید رعایت شود؟

## محتوا

### روش‌های بیان قصه

به چند روش می‌توانیم قصه را بیان کنیم:

- اول قصه خوانی،

- دوم قصه سازی،

- سوم قصه نویسی،

- چهارم قصه گویی.

### ۱- قصه خوانی

قصه خوانی چیست؟ فرض کنید که یک کتابی را قبلاً خوانده ایم و احساس می‌کنیم قصه اش خوب است، لذا برای بچه‌ها سر کلاس می‌خوانیم. معمولاً در قصه‌های بچه‌ها هم شعر هست و هم نقاشی. می‌توانیم شعر را دسته جمعی با بچه‌ها تکرار کنیم، نقاشی را هم می‌توانیم به بچه‌ها نشان بدھیم. به این ترتیب که جاهایی که قرار است نقاشی را نشان می‌دهیم، جاهایی که شعر دارد شعر را همراه با بچه‌ها تکرار می‌کنیم؛ و جاهایی که نه نقاشی دارد و نه شعر، قصه را یا از رو می‌خوانیم یا از حفظ می‌گوئیم.

### چگونه از تصویرها استفاده کنیم؟

اگر در جلسه جمعیت زیادی حاضر شده اند، می‌توانیم از ابزار‌های دیجیتالی استفاده بکنیم، دیتا برداریم و نقاشی را روی پرده بیندازیم، یا قبلًاً سفارش می‌دهیم نقاشی را به کمک زیراکس و کپی بزرگ کنند، یا خودمان روی تابلو نقاشی را می‌کشیم، یا یک نفر که نقاشی اش خوب است در حین این که ما قصه را می‌خوانیم نقاشی می‌کند.

اگر افراد جلسه کم تعداد هستند، همان نقاشی خود کتاب را می توانیم به آن ها بدهیم. منتتها باید ارائه تصاویر به-صورت عادلانه باشد، یعنی اگر کلاس دو قسمت دارد یعنی دو ردیف میز و نیمکت دارد نقاشی اول را از دست راست تا آخر نشان می دهیم و از آن آخر به اول بر می گردیم، اما نقاشی دوم را از این اول دست چپ تا آخر می رویم و از آن دست راست آخر تا اول می آئیم، نقاشی سوم را از آن آخر دست راست به اول می آئیم، از این اول دست چپ به آخر می رویم؛ نقاشی پنجم را بر عکس، نقاشی ششم را ردیفی همین ردیف اول هم دست هم دست چپ تا آخر می رویم، نقاشی بعدی از آخر تا اول می آئیم. این ها مواردی است که لازم است رعایت شود تا بچه ها احساس تبعیض نکنند. بنابراین عدالت حتی در نگاه کردن نقاشی باید رعایت بشود.

### کمک گرفتن از بچه ها با استفاده از تصاویر

گاهی اوقات ممکن است قصه را اول تعریف نکنیم. اول نقاشی را نشان بدهیم بعد بگوئیم بچه ها این نقاشی چه چیزی را می رساند؟ بچه ها تکه هایی از مفاهیم نقاشی را بیان می کنند. این کار به ما کمک می کند قصه را بهتر حکایت کنیم: بله، همان طوری که شما هم حدس زدید، اینجا این جریان اتفاق می افتد...

### استفاده از تن صدا

اگر در قصه ما مثلاً یک پادشاه ظالم و یک آدم مستضعف حضور داشتند، پادشاه را با صدای کلفت و ضخیم، صدای به نشان می دهیم و مستضعفین را با صدای زیر؛ مثلاً من گفته بودم هیچ کس حق ندارد در حکومت ما بر خلاف نظر ما حرف بزند؛ تو خلاف کرده ای، جلا!؛ بله قربان! گردنش را بزن، آقا من اشتباه کردم، شما را به خدا من را ببخشید، من حواسم نبود؛ همان که گفتم؛ اینجا سه نفر آدم اند، با تغییر یک صدا. و ما به خود بچه ها در قصه نقش می دهیم. بچه ها شما اگر اینجا بودید چکار می کردید، یا شما بگوئید اینجا این بندۀ خدا چه کار کند.

### پخش قصه از طریق بلندگو

در صورت مهیا بودن شرایط، می توان قصه را از طریق بلندگو و به صورت رادیویی در اردوگاه پخش کرد. اگر هم صدای مختلفی نیاز داشته باشد یا خودمان آن صداها را تقلید می کنیم یا دو سه نفر که آن صداها را بتوانند تقلید کنند کنار میکروفون می آوریم و به صورت رادیویی در آن سالن یا محوطه یا اردوگاه یا پارک پخش می کنیم.

## اجrai تئاتری

قصه خوانی را می توان به صورت تئاتری اجرا کرد. اگر بچه ها در یک کلاس هستند که مشکل نیست. اما اگر در جای خیلی بزرگی (مثل پارک) هستیم اجرای بچه ها را فیلمبرداری می کنیم و همزمان در میدان یا صفحه بزرگ پخش می کنیم.

## ۲ - قصه سازی

ما می توانیم یک قصه را بسازیم، چطور؟ انواع مختلفی هست که به صورت اجمالی به آن اشاره می کنیم:

- انیمیشن یا کارتون؛ سفارش می دهیم متن را برای ما کارتون کنند.
- تئاتر یا فیلم؛ به هنرمندان و اهل تئاتر هستند سفارش می دهیم تا فیلم یا تئاتر آن را بازی کنند.
- نمایش خلاق، نمایش خلاق ابزارهایی مانند لباس و نور و دکور و صدا و تزئینات را لازم ندارد. همه اش به صورت خیالی است، به قول قدیمی ها به صورت خاله بازی است.

البته باید قبلًا قصه را کاملاً مطالعه کرده باشیم و سن و جنس و معلومات و استعداد بچه ها را در نظر بگیریم. یادم هست در یک دهه محروم چند صد تا از بچه های کوچک را جمع کرده بودند، یک آقایی آمد برای بچه ها روپه خواند عیناً همان طور که برای بزرگترها روپه می خوانند. معلوم است که بچه ها مثل بزرگترها نیستند که بخواهند گریه بکنند، یک مقداری بچه ها برایشان مسئله نامأнос است که چرا این جوری است، این چیست چه می خواهند بگویند، حرف حساب شان چیست، چرا این جوری می کند چرا صدایش را این جوری می کند، یا چرا ما گریه نمی کنیم چرا باید گریه بکنیم. لذا سن، جنس، معلومات، هوش، استعداد، و از این قبیل پارامترها را باید در نظر گرفت.

## ۳ - قصه نویسی

روش بعدی بیان قصه، قصه نویسی است که ما با در نظر گرفتن شرایط قصه نویسی و رفتن به کلاس قصه نویسی می توانیم یاد بگیریم و برای بچه ها قصه بنویسیم؛ مثلاً شرط اولش ادبیات است، بعد دستور زبان، بعد روش های نگارش، علامت گذاری، و پس از اینها باز نگری در قصه. یادمان باشد قصه ای را که نوشتیم زود چاپ نکنیم، زود به رادیو یا تلویزیون ندهیم، بلکه باید به قول معروف

چکش کاری بشود، نظرات آدم های متخصص اعمال بشود. گاهی می توانیم قصه را خودمان میان بچه ها ببریم و برایشان بخوانیم ببینیم کجایش بیشتر جلب می شوند، کجایش نمی شوند و الی آخر.

#### ۴- قصه گویی

آخرین روش بیان قصه، قصه گویی است. در این باره باید بیشتر صحبت کنیم. قصه گویی اضافه بر آن مواردی که در قصه نویسی داشتیم شرایط دیگری هم دارد، یعنی غیر از ادبیات و دستور زبان و علامت گذاری و روش های نگارش، چند عنصر دیگر هم باید رعایت شود. یکی از آنها صدا است، دیگری قیافه است، مورد بعدی حرکت است، مورد بعدی خط است، و بالاخره نقاشی و طراحی. با اضافه شدن این پارامترها قصه ما چند بعدی می شود.

به عنوان نمونه ما از اصوات مختلف می توانیم بهره ببریم. می دانیم که چند نوع صدا وجود دارد؛ صدای انسان، صدای حیوانات، صدای اشیاء، صدای دیجیتالی که توسط دستگاه تولید می شوند و ما می توانیم از این ها استفاده بکنیم. اولین صدا به وسیله خود ما تولید می شود، خدا به ما حنجره داده و با این حنجره می توانیم انواع و اقسام صدایها را تقلید کنیم؛ می گوئید نه الان شما هر جا هستید این را امتحان کنید، با صدای معمولی بگوئید سلام عليکم؛ حالا با صدای بم و کلفت بگوئید عليکم السلام؛ خیلی ممنون، با صدای ریز و یا زیر بگوئید حالت چطور است، پس الان شما خودتان یک هنرمند هستید که می توانید سه نوع صدا را تقلید کنید؛ حالا اگر بخواهیم صدای دیگر هم باشد می گوئیم: وای خدا این چه کار کرد!! یا مثلًا من نمی توانم این کار را انجام بدهم؛ این صدای الکترونیک یا صدایی که دستگاه ایجاد می کند می شود. ما در این باره ان شاء الله بعداً با شما بیشتر صحبت خواهیم کرد.

#### ۴ چکیده

به چند روش می توان قصه را بیان کرد: قصه خوانی، قصه سازی، قصه نویسی، قصه گویی.

قصه خوانی یعنی خواندن قصه از روی متن، به دو روش امکان پذیر است: به صورت تئاتری و با کمک گرفتن از بچه ها، به صورت تک نفره. برای اجرای بهتر قصه خوانی، می توان از تن صدا، اجرای دسته جمعی اشعار قصه و نیز تصاویر نقاشی کمک گرفت. در نشان دادن تصاویر کتاب به افراد حاضر در کلاس لازم است عدالت رعایت شود. اگر جمعیت زیاد است از قبل تدبیر می کنیم تا نقاشی ها در پرده بزرگ نمایش داده شود و یا روی تابلوی بزرگ خودمان نقاشی می کنیم و یا

تدبیری دیگری می‌اندیشیم. در صورت مهیا بودن شرایط، می‌توان قصه را از طریق بلندگو و به صورت رادیویی در اردوگاه پخش کرد.

قصه سازی یعنی ساخت انیمیشن یا کارتون، سفارش تئاتر یا فیلم، و یا نمایش خلاق قصه مورد نظر.

قصه نویسی یعنی انشاء خلاقانه یک قصه با در نظر گرفتن شرایط قصه نویسی و رفتن به کلاس قصه نویسی. شرایط قصه نویسی عبارتند از ادبیات، دستور زبان، روش‌های نگارش، و بازنگری قصه.

قصه گویی علاوه بر مواردی که در قصه نویسی بیان داشتیم شرایط دیگری هم دارد که عبارتند از صدا است، قیافه، حرکت، خط و بالاخره نقاشی و طراحی.

### قصه گویی

#### جلسه شانزدهم

#### مقدمه

موضوع بحث در درس قبل درباره شیوه‌های بیان قصه بود. چهارمین شیوه، قصه گویی بود. در این درس با تفصیل بیشتری به این شیوه مهم خواهیم پرداخت.

#### پیش آزمون

- (۱) اقسام صدای‌های قابل استفاده در قصه گویی را نام ببرید.
- (۲) کشش در صدا به چه معناست؟
- (۳) برای بکارگیری صدای حیوانات در قصه به چه نکاتی باید توجه کرد؟

#### محتوا

#### قصه گویی

## اهمیت صدا در قصه گویی و اقسام آن

صدا یک ابزار در قصه گویی است. گفتیم این صدا یا صدای انسان است، یا صدای حیوانات، یا اشیاء و یا صدای الکترونیکی.

### صدای انسان

یکی از قابلیت‌ها در صدای انسان، استفاده از لهجه است.

گویش یک محل یا زبان یا استان یا منطقه را لهجه می‌گویند، مثلاً لهجه های ایرانی مثل: لهجه تهرانی، لهجه رشتی، لهجه مشهدی، لهجه یزدی، لهجه کرمانی، لهجه خوزستانی، بوشهری، کرمانی الی آخر.

لازم به ذکر است اگر شرایط طوری بود که استفاده از این لهجه‌ها خدای ناکرده موجب استهzae یا توهین به صاحبان آن لهجه بشود هرگز نباید استفاده کنیم. مثلاً اگر یک استان به لهجه استان هم جوارشان حساس باشدند، و ما در قصه مان از آن لهجه استفاده کنیم شنونده این را حمل بر استهzae یا مسخره می‌کنند. قرآن مجید می‌گوید: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ* (حجرات - ۱۱) هیچ قومی حق ندارد هیچ قوم دیگر را مسخره کند. یکی از راه‌های مسخره کردن یک قوم، مسخره کردن لهجه آن قوم است. بنابراین اگر لهجه باعث مسخره شود ما حق نداریم استفاده بکنیم و الا یاد گرفتن لهجه‌ها ولو در حد چند کلمه برای قصه‌ها خیلی خوب است.

### کشش

قابلیت دوم در صدای انسان کشش است.

کشش چیست؟ تنظیم قوت و ضعف صدا در رابطه با دوری و نزدیک مخاطب را کشش می‌گویند؛ مثلاً اگر مخاطب ما همین صف اول نشسته باشد، می‌گوئیم آقا ساعت چند است؟ اگر مخاطب آن آخر سالن نشسته باشد می‌گوئیم آقا! ساعت چند است؟ این آقا ساعت چند است یا آقا! ساعت چند است این کشش را می‌رساند. الان من سه نوع از آن را خدمت شما به عنوان کشش مطرح می‌کنم؛ یک آن کسی که روی مناره رفته دارد اذان می‌گوید، برای اعلام اذان صبح یا ظهر یا مغرب اینجا با چه صدایی اذان می‌گوید؟ مثلاً الله اکبر می‌خواهد بگوید: الله اکبر. این را با تن صدا و با بلندی

ادا می کند. حالا همین آقا در مسجد آمد خواست اذان مسجد را قبل از اقامه امام جماعت بگوید؛ می گوید الله اکبر الله اکبر، الله اکبر الله اکبر؛ با تن و طول موج پایین تر. حالا اگر امام جماعت خواست اقامه بگوید، با کشش پایین تر این کار را انجام می دهد. یا مثلًا فرض کنید در پایان راهپیمایی یک نفر می خواهد قطع نامه را در یک میدان بسیار بزرگ بخواند. با کشش زیاد و به صورت خطابی و کوبنده تلاوت می کند: ملت ما اجازه نمی دهند.... تن چیست؟ زیر و بهم صدا را تن صدا می گویند. کسانی که با به اصطلاح نت های صدا آشنایی دارند می دانند که هر کدام از دو - ر - فا - سل - لا - سی، یک نت است. می توان قصه را با صدای موسیقی و با همین نت ها، چه گام اول چه گام دوم، چه دیز، بمل، بکار، سُری، گُرن، یا مثلًا یک دوم، یک چهارم و الی آخر آغاز کرد. مثلًا در شعر معروف کجاییید ای شهیدان خدایی هر کدام از: ک جا تئید ای ش هی دان خدایی، یک نت است یعنی به اندازه چهار الف یا یک مد چهار الفی در وَلَا الضَّالِّينَ می نویسند: ک ک جا جا، ک... جا...تئید؛ حالا همین را اگر بخواهید نصفش کنید؛ می گوید: کجا، تید ای، شهیدان، خدایی، یا به قول معروف، چنگ، دیز می شود. البته این موارد به یک دوره فنی آموزش صدا احتیاج دارد.

هر مقدار تن صدا زیرتر باشد به شخصیت های کوچک و ریز، دختر بچه ها، خانم ها و حیوانات ریز نزدیک تر می شود. از سوی دیگر، هر مقدار صدا به تر باشد بیشتر به صدای بزرگ ترها، و حیوانات بزرگ تر مثل فیل، کرگدن، شتر نزدیک می شود. مثلًا مورچه ریز است صدایش هم زیر است، مورچه خوار درشت تر است صدایش هم به است. یا مثلًا یک پدر و یک بچه اش؛ پسرم، مگر به تو نگفته بودم کسی را اذیت نکنی؟ آخر پدر من که کسی را اذیت کردم آن ها من را اذیت می کنند من جوابشان را می دهم! تو قرار شده ک همیشه پسر منظم و مرتب و خوبی باشی؛ بابا من پسر خوبی هستم. این دو تا صداست.

### صدای حیوانات

معمولًا دو دسته از صدایها را در قصه ها به صورت اصلی اجرا نمی کنیم؛ یکی صدای الاغ است یکی صدای سگ هست، سگ چون حیوان نجس العین است و الاغ هم چون در قرآن گفته است: إِنَّ أَنْكَرَ الْأُصْنَوَاتِ (لقمان - ۱۹)، نکره ترین و به قول معروف، نتراشیده و نخراشیده ترین صدای الاغ است. لذا این صدایها را به صورت اصلی نقل نمی کنیم بلکه نقل قول صدا می کنیم، می گوئیم الاغ چند تا عرعر کرد و گفت؛ یا سگ با چند هاپ هاپ این چنین بیان کرد. اما اگر خواستیم صدای حیوانات دیگر را اجرا کنیم یک در میان با صدای انسان ترکیب می کنیم؛ مثلًا:

- گربه گفت: میو، من که این کار را نکرده بودم.

- آن بزی گفت: بع تو خودت این کار را کرده بودی؟

- میو من که گفتم نکرده بودم؛

- بعع من خودم دیدم چرا انکار می کنی!

با این کیفیت معلوم می شود این صدای بز، یا صدای گربه، کبوتر، جوجه، و ... است. بنابراین صدای حیوانات را یک در میان و یک تکه، یک تکه اجرا می کنیم به این صورت که در بین هر دو بخش از صوت حیوان، کلمات قصه را جاسازی می کنیم تا مخاطب متوجه بشود که حیوان چه می گوید.

بعضی از حیوانات چند نوع صدا دارند؛ مثلاً صدای سگ، برای بچه های کوچک هاپ هاپ است، و برای بقیه بچه ها وق وق یا عو عو؛ صدای بعضی از حیوانات در حالت های مختلف فرق می کند؛ مثلاً گربه در حالت معمولی یا در حالت دعوا، در حالت دعوا صدایش را می کشد پرخاش گری می کند یک اف خیلی قوی هم بعدش می گوید ولی در حالت معمولی فقط همان میو هست. ان شاء الله این بحث را در درس آینده ادامه خواهیم داد.

#### ۴ چکیده

یکی از ابزارهای قصه گویی صدا است.

صدای انسان، صدای حیوانات، صدای اشیاء و صدای الكترونیکی چهار نوع صدا هستند که در قصه گویی بکار می روند.

یکی از قابلیت های صدای انسان، لهجه است. گویش یک محل یا زبان یا استان یا منطقه را لهجه می گویند.

قابلیت دوم در صدای انسان کشش است. تنظیم قوت و ضعف صدا در رابطه با دوری و نزدیک مخاطب را کشش می گویند.

هر مقدار تن صدا زیرتر باشد به شخصیت های کوچک و ریز، و هر مقدار صدا بم تر باشد بیشتر به صدای بزرگ ترها، و حیوانات بزرگ تر نزدیک می شود.

معمولًاً صدای دو حیوان را در قصه‌ها به صورت اصلی اجرا نمی‌کنیم؛ صدای الاغ و صدای سگ. صدای حیوانات را یک در میان و یک تکه، یک تکه اجرا می‌کنیم به این صورت که در بین هر دو بخش از صوت حیوان، کلمات قصه را جاسازی می‌کنیم تا مخاطب متوجه بشود که حیوان چه می‌گوید.

### قصه گویی

#### جلسه هفدهم

#### مقدمه

درس گذشته به مهارت صدا در قصه گویی پرداخت و درباره برخی از اقسام صدا توضیحاتی ارائه کرد. در این درس به ادامه این مباحث خواهیم پرداخت.

#### پیش آزمون

- (۱) صدای الکترونیکی چیست و چگونه می‌توان از آن در راستای قصه گویی استفاده کرد؟
- (۲) نقش قیافه و اهمیت آن در قصه گویی چیست؟
- (۳) حرکات چگونه می‌توانند قصه گویی ما را پربارتر کنند؟

#### محظوظ

#### صدای اشیا

بسیاری از صدایها را می‌توانیم به کمک اشیائی که در اختیار داریم، تولید کنیم. مثلاً با زدن به میز می‌توانید صدای پای اسب، صدای قطار و صدای‌های مختلف دیگر را تقلید کنید. گاهی با کمک دهان می‌توانیم صدای‌های فراوانی را ایجاد کنیم؛ صدای یک چشمۀ آب، صدای آبشار، صدای موج، صدای فواره، صدای ماشین، صدای استارت ماشین، ترمز ماشین، گاز دادن یک موتور سیکلت و ... . توصیه می‌کنیم دوستان در یک ساعت شلوغ، به بازار بروند و دقت کنند هر کدام از فروشنگان با چه صدایی جنس‌های خود را تبلیغ می‌کنند، مخصوصاً اگر لهجه‌های مختلف هم داشته باشند، یا مثلاً

اگر حرم رفتیید بعد از زیارت مقداری به تن صداها و نحوه کشش حرف‌ها گوش کنید، کسانی که با گریه و زاری با یک لهجه خاص، یا با صدا و تن خاص، از امامزاده یا امام حاجت می‌خواهند، یا دعا می‌خوانند و یا به صورت جمعی صلوات می‌فرستند یا دعای جمعی می‌خوانند. این صداها می‌توانند در قصه گویی به کمک ما بیاید و دقت و موشکافی در این صداها می‌تواند قصه را زیبا و زیباتر کند.

### صدای الکترونیکی

صدای الکترونیکی توسط دستگاه تولید می‌شود. امروزه به راحتی می‌توان نرم افزار پیانو یا چیزهای دیگر را در دستگاه خود نصب کرد و با شاسی‌های صفحه کلید آهنگی را تولید کرد یا یک صدایی را تقلید کرد.

### اهمیت قیافه در قصه گویی

شما می‌توانید با کمک قیافه تان حرف‌های زیادی را به مخاطبان منتقل کنید بدون این که تکلمی داشته باشید. مثلاً با کمک گردن یا انگشت می‌توانید چندین مفهوم را منتقل کنید. با حرکت دست، حرکت پا، حرکت گردن، حرکت ابروها، حرکت چشم‌ها و کل صورت می‌توانید مفاهیمی را بیان کنید. به عنوان نمونه؛ طرف می‌گوید فلانی را ندیدی؟ تو بابا همیشه می‌دیدی چطور شد؟ نکند پول می‌خواهی هان؟ خب باشد پول را می‌دهم بگو آمد یا نیامد؟! گفتم پول را می‌دهم دیگر؛ آمد یا نیامد؟! هوم کجا رفت؟ او هیچ وقت این طرف نمی‌رفت این طرف می‌رفت، بابا این هم پول بگیر، خب کجا رفت؟ از آن طرف رفت؟ تنها بود یا با کس دیگر بود؟ ای بابا تو دیگر کی هستی؛ تنها بود؟ بله تنها بود. بله با کس دیگر بود و ... .

پس با قیافه، با چشم، با ابرو، با حرکت گردن، حرکت صورت، حرکت لب ما می‌توانیم حرف بزنیم. با دست‌ها خیلی بیشتر می‌توانیم حرف بزنیم؛ ناشنوایان تمام اخبار و مسائل خود را با حرکت دست‌ها انجام می‌دهند؛ مثلاً طرف می‌گوید که خب بیا بیا، خب بایست؛ بچرخ این طرف، حالا کمی صبر کن، حالا برو جلو، برو برو، صبر کن؛ یا مثلاً این می‌گوید چه کار می‌کنی؟ می‌گوید دارم در جعبه را باز می‌کنم؛ یا مثلاً دارد شعار می‌دهد یا سخنرانی کوبنده‌ای می‌کند؛ با دست و پا می‌شود انواع و اقسام حرکت‌ها را انجام داد. در سوره یاسین خداوند می‌گوید: روز قیامت ما دهان‌ها را قفل می‌زنیم، می‌بندیم و دست‌ها و پاها شهادت می‌دهند؛ دست‌ها و پاها زبان ندارند که حرف بزنند صدایشان در بیاید، با خود حرکت دست و پا کلی می‌شود مفاهیم را اشاره کرد؛ بله. گردن با حرکت رو به جلو یا عقب چرت زدن را القا می‌کند ... حالا مثلاً نزدیک است که بیفتند بیدار شد ... حالش جا

آمد ... یا با حرکت های مختلف کمر، دست و پا می توان انواع و اقسام مفاهیم را به مخاطب منتقل کرد.

### اهمیت و نقش حرکت در قصه گویی

یکسری حرکات هم هست که می توان در کلاس انجام داد، البته به شرط آن که اگر گوینده مرد است بچه ها پسر باشند، و اگر گوینده خانم است مخاطب او دخترها باشند. یکی از این حرکات طناب کشی فرضی است. به بچه ها می گوییم فرض کنید همه شما یک سر طناب را بگیرید، یک سر طناب را هم من تنها بی می گیرم، ولی باید عکس العمل شما با حرکت دست من انجام شود. یعنی هر حرکتی که من انجام می دهم شما در آن طرف طناب باید حرکتی متناسب با آن را انجام بدهید؛ مثلاً من الان طناب را گرفتم و خیلی با سختی می کشم، شما یواش یواش جلو می آئید؛ بعد من یک دفعه آن را رها می کنم همه عقب می افتدند. یا مثلاً یک توپ پینگ پنگ در دست من است، من این توپ را می اندازم طرف هر کس انداختم باید بگیرد. حالا به او می گوییم بینداز تا من بگیرم، چرا از بالای سر من انداختی؟ بینداز من بتوانم بگیرم؛ آهان بارک الله خیلی ممنون. یا مثلاً می گوئیم یک توپ این دستتان است می اندازید، این دستتان می گیرید، می اندازید می گیرید، حالا بالاتر بینداز، حالا بگیر، جلو تر بیا، بینداز، بگیر؛ این ها حرکاتی است که ما می توانیم با یک توپ فرضی انجام بدهیم؛ یا مثلاً دست ها می توانند پرواز کنند، وقتی همه بچه ها با هم این کار را بکنند این کار را انجام می دهنند؛ یا مثلاً حرکت پائین رفتن از یک چاه یا از یک حفره یا بالا رفتن از یک درخت؛ انواع و اقسام این حرکت ها را ما می توانیم با انداممان انجام بدهیم.

### ۴ چکیده

بسیاری از صدایها را می توانیم به کمک اشیائی که در اختیار داریم، تولید کنیم.

دقت و موشکافی در صدایها مختلف و تقلید آن می تواند قصه گویی را زیبا و زیباتر کند.

صدای الکترونیکی صدایی است که توسط نرم افزارهای ادوات موسیقی تولید می شود.

به کمک قیافه می توان مفاهیم زیادی را به مخاطبان منتقل کرد.

به کمک یکسری حرکات جمعی یا فردی می توان مفاهیمی را منتقل کرد.

## قصه گویی

### جلسه هجدهم

#### مقدمه

در درس گذشته درباره مهارت های قصه گویی نکاتی را بیان کردیم. در این درس به ادامه این مهارت ها می پردازیم.

#### پیش آزمون

- (۱) استفاده از بچه ها در قصه گویی به چند روش امکان پذیر است؟
- (۲) ابزارهای الکترونیکی چگونه در اجرای قصه به ما کمک می کند؟
- (۳) برای اجرای بهتر قصه، مربیان چه نکته ای را باید رعایت کنند؟

#### محتوا

#### راه های استفاده از بچه ها برای قصه گویی

گفتیم برای قصه گویی می توانیم از بچه ها استفاده کنیم. کمک گرفتن از بچه ها در قصه گویی به چند روش امکان پذیر است:

راه اول این است که ما اصل قصه را برای سه - چهار نفری که قرار است با ما همراهی کنند یا تئاتر بازی کنند به طور خصوصی تعریف کنیم و نقش هایشان را به آن ها بگوئیم تا یکی - دو بار تمرین بکنند. لازم نیست از لحاظ فنی و کلاسیک زیاد نسبت به اجرای آن ها حساس بشویم. لازم به ذکر است که دو نوع تئاتر وجود دارد: تئاتر کلاسیک و تئاتر روحوضی. تئاتر کلاسیک به دکور، لباس خاص برای کاراکتر یا بازیگر، نورپردازی، افکت و بسیاری مسائل دیگر نیاز دارد. اما تئاتر هایی که ما در کلاس ها با بچه ها بازی می کنیم هیچ کدام از این شرایط را نیاز ندارد، با همان لباس معمولی خودشان هم می توانند بازی کنند. حتی گاهی بدون تمرین، وسط برنامه به آنها یکسری مطالب ضروری را یاد می دهیم و از آنها بازی می گیریم. مثلًا یکی از فرمایشات امام علی(ع) را به کمک بچه ها فی البداهه به صورت تئاتر اجرا می کنیم، یک صندلی می آوریم، یکی می رود روی آن می

ایستد تا در نقش درخت نخل بازی کند. پدر به فرزندانش می گوید از این خرما ها تناول کنید. بعد صاحب این نخل که همسایه این خانواده است، می آید و اعتراض می کند بچه ها چرا از این خرمای من می خورید؟ چرا این جوری استفاده می کنید؟ پدر این بچه ها می گوید بابا خب من که چیزی ندارم، من فقیرم مثل تو نیستم؛ بچه هایم گرسنه اند خرما می خواهند، این ها داد و فریادشان زیاد می شود. ما در وسط همین کارها به این بچه ها می گوئیم فعلاً شما این خرما ها را بخورید، حالت خنده دار و زیبا پیدا می کند و وقتی که دعوا یشان شدید شد می گوییم پیش حضرت علی(ع) بروند. ما در نقش حضرت علی ایفای نقش می کنیم؛ آنها با عصبانیت می آیند و ما با آرامی به آن ها سلام می کنم، می گوییم حالتان چطور است؟ جریان چیست؟ صاحب نخل می گوید این ها از خرمای درخت من می خورند. حضرت علی(ع) به صاحب درخت پیشنهاد می دهم این درخت را به من بفروش؛ می گوید آقا نمی فروشم، این یادگار پدرم است. بعد حضرت علی(ع) می گویند پیشنهاد دوم این است که تو اگر این نخل را به من بفروشی من ده تا نخل دیگر به تو می دهم، می گوید راضی نمی شوم؛ ایشان می گویند اگر این نخل را به این بچه ها و این خانواده واگذار کنی من قول می دهم در بهشت یک نخل به تو بدهم و می دانی کسی به بهشت رفت دیگر بیرون نمی آید همیشه بهشتی است (برخلاف بعضی از جهنه‌می ها که اگر به مقدار لازم مجازات گناهشان را تحمل کردند آن ها را بیرون می آورند و در چند تا چشمۀ آن ها را شستشو می دهند و سرانجام آن ها را به بهشت می برند، به شرط آن که مشرک نباشند) صاحب نخل می گوید من قبول نمی کنم؛ بعد حضرت علی(ع) می گویند که آن نخلستان من را بیرون مدینه دیدی؟ می گوید به به عجب نخلستانی! چه خرماهایی دارد! چقدر آب و هوای خوبی دارد! چه نخلستان بزرگی است! می گویند تو اگر این درخت را به این ها بدھی من با آن نخلستان عوض می کنم؛ بالاخره این همسایه راضی می شود. حضرت می گویند به قنبر می گوئیم که باید سند آن نخلستان را به اسم تو بزن تو هم سند این درخت خرما را به اسم این بچه ها بزن. به همین راحتی می توان این قصه را به صورت تئاتری و با کمک خود بچه ها، بدون سناریو و تمرین قبلی اجرا کرد. البته اگر قبلًا یکی دو بار هم تمرین کنیم، طبعاً اجرای بهتری خواهیم داشت.

گاهی اوقات از یک هنرمند میهمان استفاده می کنیم؛ بازیگران تئاتر یا بعضی از مجریان محلی و هنرمند که تقلید صدا می کنند، با هماهنگی قبلی از طریق وزارت ارشاد یا در صدا و سیما دعوت می شوند تا به برنامه ببایند و نقش خاصی را به عهده بگیرند و قصه را به صورت تئاتر اجرا می شود. گاهی اوقات از همه بچه ها استفاده می کنیم؛ مثلًا یک قصه می گوئیم که در آن چند حیوان نقش دارند، می گوئیم بچه ها اسم هر حیوانی را که من بدم شما هم صدای آن حیوان را با صدای بلند

تقلید کنید؛ مثلاً می‌گوییم یک اردک بود، همه می‌گویند کواک کواک، این اردک یک روز پیش گربه رفت، همه می‌گویند میو میو، خیلی زیبا می‌شود بچه‌ها هم دوست دارند که مرتب یک نقشی در برنامه داشته باشند.

گاهی اوقات یک قصه را آغاز می‌کنیم و بقیه اش را نمی‌گوئیم، می‌گوئیم بچه‌ها شما بگوئید الان چه می‌شود؛ مثلاً یک بچه میمونی دارد در جنگل می‌رود اتفاقاً داخل باتلاق می‌افتد، هر چه دست و پا می‌زند بیشتر پائین می‌رود، حالا چه کار کنیم که این نجات پیدا کند؟ همه این بچه‌ها به فکر فرو می‌روند؛ یکی می‌گوید آقا از یک زرافه استفاده می‌کنیم، یکی می‌گوئید از یک فیل استفاده می‌کنیم تا با خرطوم خود او را نجات دهد. هر کدام چیزی می‌گوید. ما می‌گوئیم نه نمی‌شود، خرطوم او نرسید، خود فیل هم داشت در باتلاق می‌رفت یا زرافه نزدیک بود با گردنش به داخل باتلاق فرو رود. بالأخره بچه‌ها می‌گویند پدر و مادرش می‌آیند روی درخت می‌روند، میمون‌ها هم دیگر را می‌گیرند از آن بالا آویزان می‌شوند تا به این بچه می‌رسند، بچه را نجات می‌دهند؛ یا با کمک زرافه و بچه‌ها و آویزان شدن از آن شاخه بالای درخت بچه میمون را نجات می‌دهند. پ ما در پایان یک آیه کوتاه می‌خوانیم: *تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالْتَّقْوَى*(مائده - ۲)، در کار بر و نیکی به هم کمک کنید، نجات دادن یک موجود کار درستی است، پدر و مادرش دوست ندارند بچه شان در باتلاق بمیرد کمک کردن به این‌ها برای نجات بچه شان یک کار خیر است.

مثال دیگر: اردکی بود که هر روز دلش می‌خواست اندام یک حیوان دیگر را داشته باشد. دلش می‌خواست پای گربه را داشته باشد در حالی که پای خودش حالت پرده دارد و می‌توانست پارو بزند، همچنین می‌خواست نوک مثل نوک بزی باشد یا پرهایش مثل پر گنجشک باشد و ... هر روز که خواسته‌هایش محقق می‌شد مثلاً پرش را با پر آن حیوان عوض می‌کرد کلی مصیبت می‌دید، کلی بچه‌ها می‌خندند. در آخر می‌گوئیم *الذی أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَةً ثُمَّ هَدَى*(طه - ۵۰)، خداوند هر موجود را با اندامی خاص و امکاناتی معین خلق کرده است و در همان مسیر، آن را هدایت کرده است؛ اگر هر حیوان نخواهد آن چه را که خدا به او داده است، استفاده کند و بخواهد از ظرفیت حیوانات دیگر استفاده کند کار خراب می‌شود. در این موضوع می‌توانیم از قصه های فراوان موجود در اینترنت یا از کتاب‌هایی که درباره قصه‌های قدیمی است، استفاده بکنیم.

پس با استفاده از تئاتر بازیگر میهمان، تئاتر بچه‌ها با تمرین قبلی، نمایش خلاق بدون تمرین قبلی، تکمیل قصه به وسیله بچه‌ها، و تقلید صدا به وسیله همه بچه‌ها می‌توانیم قصه را از حالت متکلم

وحدة خارج کنیم. اگر بچه ها نقش داشته باشند به جذابیت قصه افزوده می شود و همراهی بیشتری خواهند داشت.

### ابزارهای الکترونیکی

نوع دیگر بیان قصه، قصه گویی با استفاده از ابزارهای الکترونیک است. شیوه اجرای این نوع از قصه-گویی به این صورت است که قصه ای را در پاور پوینت قبل آماده می کنیم. در کلاس برای بچه ها نمایش می دهیم و از بچه ها می خواهیم که آن تصویر یا نقاشی را برای ما توضیح بدهند، یا خودمان توضیح می دهیم. بعد می گوئیم فکر می کنید الان چه نقشی و چه تصویری خواهیم داشت؟ و به-همین ترتیب ... . پس استفاده از پاورپوینت یا اسلاید، فیلم، اینیمیشن، کارتون و ابزارهای جدید می تواند به ما بسیار کمک کند. صدای مختلفی را که در لابه لای قصه لازم داریم قبل ضبط می کنیم و بخش آن را پخش می کنیم. این کارها برای بچه ها خیلی زیبا و جذاب خواهند بود. خصوصاً اگر قصه گویی را به صورت مسابقه ای اجرا کنیم. اگر به کسانی که بهتر پاسخ بدهند هدیه ای بدهیم، باز بهتر از این خواهد شد.

پس می توانیم با استفاده از ابزارهای جدید به اضافه حنجره و دست و پای خودمان یا اندام و قیافه بچه ها قصه را زیباتر، رنگی تر و متنوع تر اجرا کنیم.

باز تذکر می دهیم همه این مهارتها سرنخ است. کار اصلی را شما باید انجام دهید. باید تمرین کنید، اجرا کنید و گاهی در حین اجرا به نقایص خودتان پی ببرید. یا به صورت مدار بسته از خودتان فیلمبرداری کنید و این فیلم را چندین بار ببینید تا نکات ضعفتان را مشاهده کنید یا در حضور دوستان خصوصی و خودمانی اجرا کنید تا اگر اشکالی بود به شما بگویند و اگر نقاط قوتی بود آن را هم بگویند و درنتیجه قصه گویی شما بهتر و بهتر رشد کند.

### ۴ چکیده

می توانیم با استفاده از ابزارهای جدید به اضافه حنجره و دست و پای خودمان یا اندام و قیافه بچه ها قصه را زیباتر، رنگی تر و متنوع تر اجرا کنیم.

باز تذکر می دهیم همه این مهارتها سرنخ است. کار اصلی را شما باید انجام دهید. باید تمرین کنید، اجرا کنید و گاهی در حین اجرا به نقایص خودتان پی ببرید. یا به صورت مدار بسته از خودتان

فیلمبرداری کنید و این فیلم را چندین بار ببینید تا نکات ضعفتان را مشاهده کنید یا در حضور دوستان خصوصی و خودمانی اجرا کنید تا اگر اشکالی بود به شما بگویند و اگر نقاط قوتی بود آن را هم بگویند و درنتیجه قصه گویی شما بهتر و بهتر رشد کند.

نوع دیگر بیان قصه استفاده از ابزارهای الکترونیک است. شیوه اجرای این نوع از قصه گویی به این- صورت است که قصه ای را در پاور پوینت قبل‌آماده می‌کنیم. در کلاس برای بچه‌ها نمایش می‌دهیم و از بچه‌ها می‌خواهیم که آن تصویر یا نقاشی را برای ما توضیح بدهند.

استفاده از پاورپوینت یا اسلاید، فیلم، انیمیشن، کارتون و ابزارهای جدید می‌تواند به ما بسیار کمک کند. صداهای مختلفی را که در لابه لای قصه لازم داریم قبل‌ضبط می‌کنیم و بخش بخش آن را پخش می‌کنیم. این کارها برای بچه‌ها خیلی زیبا و جذاب خواهند بود. خصوصاً اگر قصه گویی را به صورت مسابقه‌ای اجرا کنیم. اگر به کسانی که بهتر پاسخ بدهند هدیه‌ای بدھیم، باز بهتر از این خواهد شد.

## قصه گویی

### جلسه نوزدهم

#### مقدمه

موضوع درس‌های گذشته، مهارت‌های قصه گویی بود. در این درس به سایر مهارت‌های قصه گویی می‌پردازیم.

#### پیش آزمون

- (۱) برای استفاده از طراحی و نقاشی در قصه گویی چه نکاتی را لازم است رعایت کنیم؟
- (۲) استفاده از طراحی و نقاشی چه محسنه دارد؟

#### محتوا

## اهمیت نقاشی در قصه گویی

برای جذابیت بیشتر قصه گویی در صورت امکان، از بعضی ابزارها استفاده می کنیم. البته ممکن است ابزار های دیجیتالی مثل پاورپوینت یا مثلاً ویدئو-پرژکتور یا سیستم های دیتا در دسترس نباشد. در اینجا می توان از ابزار های ساده تر مثل مقوا، چسب، نوار یا مثلاً پارچه یا کاغذ، یا رنگ، مداد رنگی، مداد شمعی و سایر ابزارها استفاده کرد. مثلاً در قصه قضاوت مولا امیر المؤمنین(ع) با هفده شتر می-توان از مقواسازی استفاده کرد. هفده عدد اول است و بر اعداد شش و دو و سه بخش پذیر نیست. حضرت یک شتر از خودشان اضافه کردند. می دانیم که عدد هجده به شش، دو، نه و سه بخش پذیر است. لذا هفده شتر با اضافه شدن شتر هجدهم قابل تقسیم می شوند و هر کدام از افراد می توانند حق خودشان را استیفا کنند و در پایان هم حضرت شتر خودشان را بر می دارند و با خودشان می بند. خب در این داستان می توانیم هفده شتر یک رنگ با مقوا درست کنیم، رنگ آمیزی کنیم و رنگ هجدهمی را تغییر بدھیم که آن برای حضرت علی(ع) باشد. بعد می توانیم روی تابلو بنویسیم، هجده تقسیم بر نه مساوی با دو، هجده تقسیم بر سه مساوی با شش، هجده تقسیم بر نه مساوی با دو و آن هجده شتر را به آن سه نفر به نسبت خودشان تقسیم کنیم.

یکی از ابزارهای ما برای کار قصه گویی نقاشی است. گاهی اوقات می توانیم با یک نقاشی قصه را زیباتر کنیم؛ مثلا در قصه طالوت و جالوت، در توصیف طالوت آمده است که فرزند دلیری از یک روستا بود و الاغ هایش را گم کرده بود، دنبال الاغ هایش می گشت؛ خب ما یک روستا با چند تا خانه می کشیم، چند تا درخت اطرافش، بعد چند تا تپه کوه و چند خط پیچ و خم که به معنای جاده حساب می شود، بعد ایشان می آید تا به روستای بعدی که پیامبر خدا در آن سکونت دارد، می رسد. پیامبر به او می گوید تو فرمانروای جنگی خواهی شد. ایشان پاسخ می دهد من الاغ هایم را گم کرده ام، پیامبر پاسخ می فرماید: الاغ هایت پیدا می شود نگرانش نباش. با ترسیم نقاشی همزمان با قصه بر جذابیت آن می افزاییم. مثال دیگر: قصه اصحاب رس، دوازده قبیله بودند، فروردین اردیبهشت خداد، تیر مرداد، و پایی هر درختی صنوبری که می پرستیدند یک جوی آب از طرف جاری کرده بودند که آن را مقدس می دانستند و الی آخر.

پس ما می توانیم همزمان با گفتن قصه نقاشی هم بکشیم؛ لازم نیست تمام شرایط نقاشی رعایت شود؛ یعنی لازم نیست سایه روشن و چشم انداز و بُعد میدان و این قبیل مسائل در نقاشی رعایت شود؛ مثلا می توانید برای نقاشی یک رشته کوه، چند تا هشت، و برای نقاشی پرنده‌گان چند تا هفت ریزتر در بالای صفحه بکشید. اگر یک به علاوه بکشید و در آن یک ضربدر بزنید برف می شود، یا

چند خط هلالی یک ابر مثلاً می شود، یا چند خط هلالی به نحو خاص خانه می شود، اگر همین خطوط هلالی را بیشتر کنید، دریا می شود، برای نقاشی گل، یک دایره و چند تا قلب می کشیم؛ انواع و اقسام نقاشی ها را به ساده ترین شکل می توان در قصه به کار گرفت.

می توان از قبل، نقاشی ها را تهیه و رنگ آمیزی کرد سپس سفارش می دهیم تا آن ها را به وسیله دستگاه زیراکس بزرگ کنند و در نهایت آن ها را شماره گذاری می کنیم و در جای مناسب نشان می دهیم، یعنی شبیه آن چه در قصه خوانی گفتیم در قصه گویی انجام می دهیم.

### قصه گویی با استفاده از مهارت طراحی

یکی از هنرهای ایرانی هنر قالی بافی و نقاشی و طراحی قالی است حاشیه، درگیر، لچکی، شمسه، سر در، شکار و مانند این ها، انواع و اقسام طرح های قالی هستند. مثلا برای طرح اسلامی، پنج یا شش اس انگلیسی (S) بکشید و به هر کدام از این ها یک جور شاخ و برگ بدھید، می بینید پنج نوع بوته کشیده اید. برگ بعضی فقط از دو طرف بالا برود، در مورد بعضی هر دو تا برگی که بالا می رود یک دایره بگذارید چند تا هم دایره به عنوان برگ و گل اطراف آن باشد، برای تکمیل طرح اسلامی، بعضی یک برگشت هم از آن طرف بزنید. برای این کار هم از مدل های نقاشی موجود بیرون در بازار می توانید استفاده کنید، هم از اینترنت، هم از انواع و اقسام طرح قالی های مختلف، و هم از کاشی کاری های محراب ها، مسجد ها و آب انبار ها و بنای های قدیمی که در آن ها طرح های اسلامی به کار رفته می توانید به عنوان طراحی استفاده بکنید.

این طراحی ها می توانند قصه را زیباتر و زیباتر کند مشروط به این که خیلی معطل این نقاشی نشوبد. اگر در بچه ها یا مخاطبان کسی نقاشی وارد است، می توانیم از او کمک بگیریم حتی می توانیم قبل هماهنگ کنیم تا از یک نقاش هنرمند استفاده کنیم تا همزمان که ما قصه می گوئیم آن را نقاشی یا طراحی بکند. در این صورت قصه قشنگ تر و زیباتر می شود.

استفاده از طراحی و نقاشی، سبب می شود که علاوه بر قصه گویی، قصه بینی هم وجود داشته باشد و مخاطب ما قصه را به صورت سمعی - بصری دریافت کنند. به علاوه با این کار، هنر نقاشی سنتی ایرانی را زنده کرده ایم. برای حاشیه زدن از طرح های اسلامی به خوبی می توانیم استفاده کنیم. بسیار آسان است. می توانیم از ابزارهای دیگر مانند ابزار های نور تاب (مثل کامپیوتر، تبلت، موبایل و تلویزیون و فیلم، کارتون، اسلاید و غیر نور تاب) (مثل مقوا، پارچه چسب، قیچی و مانند آن) استفاده کنیم.

برای جذابیت بیشتر قصه گویی در صورت امکان، از ابزارهای دیجیتالی مثل پاورپوینت یا ویدئوپرژکتور یا سیستم‌های دیتا استفاده می‌کنیم. در صورت فقدان، می‌توان از ابزارهای ساده‌تر مثل مقوا، چسب، نوار یا مثلاً پارچه یا کاغذ، یا رنگ، مداد رنگی، مداد شمعی و سایر ابزارها استفاده کرد.

می‌توانیم همزمان با گفتن قصه نقاشی هم بکشیم؛ لازم نیست تمام شرایط نقاشی رعایت شود؛ یعنی لازم نیست سایه روشن و چشم انداز و بعد میدان و این قبیل مسائل در نقاشی رعایت شود. انواع و اقسام نقاشی‌ها را به ساده‌ترین شکل می‌توان در قصه به کار گرفت.

می‌توان در قصه گویی نقشه قالی‌ها و مساجد و سایر هنرهای اصیل ایرانی را طراحی و نقاشی کرد.

طراحی و نقاشی می‌تواند قصه را زیباتر کند مشروط به این که خیلی زمان صرف آن نشود

استفاده از طراحی و نقاشی، سبب می‌شود که علاوه بر قصه گویی، قصه بینی هم وجود داشته باشد. می‌توانیم از ابزارهای دیگر مانند ابزارهای نور تاب (مثل کامپیوتر، تبلت، موبایل و تلویزیون و فیلم، کارتون، اسلاید و غیر نور تاب) (مثل مقوا، پارچه چسب، قیچی و مانند آن) استفاده کنیم.

### قصه گویی

#### بیستم

#### مقدمه

در درس گذشته به آداب نقاشی و طراحی در مهارت قصه گویی اشاره کردیم. در این درس مباحثی در زمینه آداب استفاده از تخته، نوشتن با دو دست و نیز استفاده از ابزارهای دیجیتال مطرح خواهد شد.

#### پیش آزمون

(۱) برای طراحی و نقاشی قصه بر روی تخته به چه نکاتی باید توجه کرد؟

## ۲) چگون می توان مهارت بادودست نویسی را تقویت کرد؟

محتوا

آداب تخته

نگارش روی تابلو شرایط و مقرراتی دارد که به آن ها آداب تخته یا تابلو می گوئیم.

- سعی نکنیم همیشه تابلو پر باشد، جا برای چشم انداز بیننده وجود داشته باشد؛

- جوری تابلو را پاک نکنیم که اگر کسی از راه رسید باقیمانده ای که پاک نشده است مستهجن یا خلاف موازین اخلاقی باشد،

- وقتی می نویسیم پشت به بچه ها نایستیم، نیم ور بایستیم از نیمه وجودمان شروع به نوشتن کنیم؛

- با نوشته تابلو را پر نکنیم بلکه همزمان با نوشتن توضیح دهیم تا نیاز به حجم زیاد نباشد

- هر چند وقت یک بار، روی تابلوهایی که می کشیم تجدید نظر بکنیم. وقتی کلاس تمام شد با موبایلمان از آن تابلو عکس بگیریم و در خانه بررسی کنیم ببینیم کجایش بد است، کجایش خوب است کجایش ضعیف است کجایش قوی است.

نوشتن با دو دست

اگر بتوانید در مناسبت های خوب و شاد مثل عید غدیر، مبعث، قربان یا ولادت مولا امام زمان(عج) یا مولا امیر المؤمنین(ع) یا آئمه اطهار(ع) برای بچه ها یک قسمت را دو دستی بنویسید، نقاشی دو دستی انجام دهید، برای بچه زیبا و جالب می شود، برای این که ما بتوانیم دو دستی کار کنیم باید توجه داشته باشیم که این دست ما نیست که می نویسد یا طراحی می کند بلکه اصل دستور از مغز است؛ دست فقط یک عامل اجراست، کما این که وقتی خط می نویسید این نوشته اول در ذهن ترسیم می شود بعد ذهن آن را به دست شما القاء می کند و دست شما آن را می نویسد؛ اگر در ذهنتان همان را بر عکس مجسم کنید دستتان هم بر عکس می نویسد.

حال، پرسش این است که چه کار کنیم که برای مغز ملکه بشود، به قول معروف در مغزمان دو دستی نوشتن نهادینه بشود؟ می دانیم اگر نیمکره راست مغز فعال باشد ما با طرف چپ بهتر کار می کنیم، و اگر نیمکره چپ مغز فعال باشد با طرف راست بهتر کار می کنیم؛ اگر ما آن نیم قسمتی را که با آن نمی نویسیم و کار انجام نمی دهیم، فعال کنیم هردو نیمکره مغز ما فعال می شود. برای این منظور وسط یک قالی را انتخاب کنید؛ معمولاً وسط قالی شکلی هست که از هر چهار طرفش مثل هم است، یعنی یک شکل شمسه مانند است، به آن شمسه یا خورشیدی می گویند؛ وسط این قالی بنشینید و انگشت اشاره را وسط آن جایی که این دو نقش به هم می رسد بگذارید، پنج سانتیمتر روی آن نقشه پائین بیایید نگه دارید نگاه کنید، می بینید این دستان بیرون زده یا تو زده است، این تمرین مغز شما را خود به خود و به صورت هوشمند برای دفعه بعد ترمیم و تکمیل می کند. دوباره همان تمرین را تکرار کنید. این دفعه نگاه کنید، می بینید که یک مقداری فاصله کمتر شده است. همین کار را ادامه دهید تا فاصله بیرون زدگی یا توزدگی کلا از بین برود.

#### دو توصیه ایمنی

یک، این تمرین را جایی اجرا کنید که کسی شما را نبیند، اگر همسر یا همکارتان ببیند که وسط قالی نشستید دارید مثل بچه ها با خوتان بازی می کنید می شاید فکر بدی راجع به شما در ذهن پیرواراند.

دو؛ اگر ناچار هستید در حضور افراد این تمرین را انجام دهید، افراد را توجیه کنید بگوئید من دوره ای را دیدم که می خواهم دو تا دستم فعال بشود، دو نیمکره مغزم فعال بشود، ناچارم از اینجا که دو تا نقاشی اش عین هم است شروع کنم.

اگر قالی در اختیارتان نیست می توانید روی یک کاغذ کاربن بگذارید، یک نقشه بکشید، این نقشه در کاربن بر عکس می شود یعنی در دو طرف مثل هم می شود، بعد دو خودکار یا دو مداد روی آن دو طرف بگذارید و این را روی همانها بکشید و هی نگه دارید نگاه کنید، ببینید بیرون زده است یا داخل رفته است، هر طور شده بود مغزتان به صورت هوشمند عیب آن را تصحیح می کند. این از موهاب پروردگار متعال است.

حالا دیگر طراحی گنبد، گل دسته، گل لاله، سماور، قوری، استکان، نعلبکی، بشقاب، و از این قبیل شکل های دارای قرینه برای شما آسان می شود. مثلاً شکل گنبد را از روی نقاشی نگاه می کنیم، از آن بالا به سمت پائین تر می آیم و نقاشی را به کمک دو دست می کشیم. خیلی از این موارد هست

که می توانید در یک مراسم خاص مثل ولادت امام یا معصوم و در عید های مختلف مثل غدیر یا فطر یا قربان برای بچه ها انجام بدهید.

فراموش نکنید که این کار را در همه برنامه ها انجام ندهید، هر چند برنامه، هر چند ماه یک بار، یکی از این شگردها را به کار بزنید. خیلی جالب می شود.

### استفاده از ابزارهای دیجیتالی و سایر شگردها

می توانید از ابزارهای دیگر نیز استفاده کنید؛ مثلاً بخشی از یک فیلم سینمایی یا یک غیر سینمایی را انتخاب کنید. سپس از آن ها درباره آن فیلم سؤال کنید، بعد بگوئید اگر شما جای این تهیه کننده و کارگردان بودید اینجا چه کار می کردید؟ با این شگرد، ذهن بچه ها برای ساختن قصه خلاق می شود. می گویند ما اگر بودیم این کار را می کردیم، این طرف نباید این کار را می کرد باید این کار را می کرد، یا اینجا هیجانش کم بود ما این جوری هیجانش را زیادتر می کردیم و ... .

می توانید چند کاریکاتور به بچه ها نشان بدهید. بگوئید این کاریکاتور ها چه می خواهند بگویند؟ یا چند خط فانتزی تقریباً ناخوانا به آن ها نشان بدهید، بچه ها بتوانند از لابه لای پیچیدگی های این خط، کلمه مورد نظر را استخراج کنند و به شما بگویند این چیست. خیلی از این موارد هست که ما با ساده ترین ابزار می توانیم بیشترین تأثیر را در مخاطبمان بگذاریم.

### آخرین توصیه ها

اگر درباره این برنامه ها به اشکالی برخورد کردید حتماً تماس بگیرید تا ان شاء الله مشکلات شما برطرف بشود.

تمرین، تمرین، تمرین؛ بدون تمرین کار درست نمی شود. اگر کسی به شما ایراد گرفت از او دلخور نشوید؛ ناراحت نشوید تشکر کنید، به قول امام صادق بهترین دوستان من کسی است که عیوب من را به من اهدا کند؛ اگر می خواهید کادوی خوبی از دوستان بگیرید عیب های خود را کادو بگیرید. بنده وقتی برنامه هایم از تلویزیون پخش می شد بی رحمانه ترین انتقادات را به برنامه های خودم می کردم؛ هر برنامه سعی می کردم برنامه را برای برنامه بعد زیباتر و بهتر کنم و کم عیب تر. لذا اگر کسی عیبی از برنامه شما گرفت ناراحت نشوید؛ عیب وسیله اصلاح برنامه های بعدی است.

نگارش روی تابلو شرایط و مقرراتی دارد که به آن ها آداب تخته یا تابلو می گوئیم.

نوشتن با دو دست در مناسبت های خوب و شاد به جذابیت اجرا اضافه می کند.

به کمک برخی تمرين ها می توان مهارت بادو دست نویسی را تقویت کرد.

روش های خلاقانه دیگری چون پخش قسمت هایی از یک فیلم و نظرخواهی از مخاطبان درباره آن، القاء پیام های کوتاه در ضمن خطوط پیچیده و کاریکاتور برای جذب بچه ها وجود دارد.

تمرين از مهم ترین ارکان اجرای قصه است.

از نظرات و پیشنهادات دیگران درباره نقاط ضعف خود استقبال کنید.

## کلاس داری

استاد حجت الاسلام والمسلمین محمد اسماعیلی

### جلسه اول

خدایا از این که همه ما رو مورد عنایت و توجه خاص و ویژه‌ی خودت قرار دادید، و در صراط مستقیم و راه سالم خودت نهادی ضمن عرض تقدیر و تشکر و قدردانی فراوان از تو ای خدای مهربان، از تو می‌خواهیم همچنان ما را در این مسیر ثابت‌قدم بدار، خدایا قلوب ما را روزبه‌روز به معارف قرآن و احادیث اهل‌بیت علیهم السلام منور تر و روشن تر بفرما. این موضوعی را که در خدمت شما هستیم عنوانش هست کلاس‌داری کودک و نوجوان در سطح کارشناسی ارشد سطح سه است که بتوانیم نکاتی که گفته می‌شود و مفید فایده برای مردم و مبلغین عزیز و بزرگوار قرار بگیرد، من قبل از این که وارد بحث کلاس‌داری کودک و نوجوان بشوم، مقدمه‌ای را در چند قسمت خدمتان عرض می‌کنم و وارد بحث می‌شوم، اولین نکته‌ای که در رابطه با کار با کودکان، نوجوانان و جوانان باید به ان پیردازیم این است، که مردمی باید به چند نکته کاربردی در این بخش دقت و توجه داشته باشد، اولین نکته داشتن صبر و حوصله سعه صدر و عشق و علاقه به کار با کودکان و نوجوانان یعنی خیلی خودمانی اگر بخواهیم بگوییم، کسی که می‌خواهد، با بچه‌ها کار کند، باید سوز دین داشته باشد، عشق و علاقه قلبی به این کار داشته باشد، نکته دوم اینکه بسیار مهم در این عرصه دوس داشتن کودکان و نوجوانان است، یکی از ویژگی‌های مهم پیغمبر عزیز اسلام (ص) این بود که دیگران را دوست می‌داشت وقتی ما بچه‌ها را دوست داشته باشیم اصلاً نیازی که به انها بگوییم، چرا؟ چون می‌فهمند، چگونه می‌فهمند؟ دوست داشتن یا عاطفه و احساس انسانی و عواطف و احساسات مسری هستند و خود به خود در دیگران سرایت می‌کند، در روایت داریم در بحار الانوار وقتی بچه‌ها اطراف خانه پیغمبر عزیز اسلام (ص) بازی می‌کردند، پیامبر ظرفی را آب می‌کردند نزدیک بچه‌ها می‌گذاشتند، وقتی تشنۀ می‌شدند، بیایند آب بخورند، در روایت داریم در بھار الانوار است که امام صادق

علیه السلام با بچه‌ها بازی می‌کردند، بازی قایم می‌کردند، وقتی یکی از بچه‌ها حرف بد می‌زد در بازی حضرت قهر می‌کرد او از بازی خارج می‌شدند، منم گفتم و می‌گفتند من دیگه با شما بازی نمی‌کنم چون شما حرف بد می‌زنید، گفتند که دیگر نمی‌زنیم و قول میدهیم، دیگه حرف نمی‌زنیم، قول دادند بعد می‌رفتند باهشون بازی می‌کردند، باع بزرگی داشتند موقعی که میوه‌هایش می‌رسید به بچه‌ها اجازه می‌دادند از آن‌ها استفاده کنند، دوست داشتن بچه‌ها این نکته بسیار مهمی است در این عرصه، پیغمبر بزرگان هر قوم را احترام می‌کردند، به کودکان سلام می‌کرد، و وقتی از سفر یا جهاد برمی‌گشتند، بچه‌های زیادی از شهر به استقبال‌الشان می‌امندند، در روایت داریم پیامبر تعدادی از بچه‌ها را استقبال می‌کردند، به یارانش می‌فرمایند که بچه‌های دیگر رایک طرف هر کدام از شماها چند نفری را استقبال کنید، نسبت به فقرا می‌فرمودند: اگرمرا به پاچه گوسفندي دعوت کنند هر آینه اجابت خواهم کرد، قرآن می‌فرماید: (لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليهم ماعنتهم حر يص عليكم، بالمؤمنين رئوف رحيم) (ایه ۱۲۸) از سوره توبه) (همانارسولی از جنس شما برای شما) هدایت شما) آمد که فقر، پریشانی و جهل و فلاکت شما بر او سخت می‌اید و بر اسایش و نجات شما حریص و به مومنان رئوف و مهربان است). پیغمبر به شدت انسان‌ها را دوست می‌داشت. لذا در روایت داریم وقتی پیغمبر وارد منزل می‌شدند امام حسن (ع) ک کوچک بودند، بچه بودند، حضرت به پشت می‌خوابیدند و امام را روی سینه اش می‌گذاشتند و می‌نداختند بالا و می‌فرمودند: هزقه هزقه ترقه عین یقه، بپر بالا پر بالا ای ریز چشم شکم برآمد، بعضی بچه‌ها رو فقط مادرها یشان انها را دوست دارند اما بعضی بچه‌ها هم دوست داشتنی هستند. وهمه انها را دوست دارند، بچه‌هایی که ناز و تپل هستند، در همه دوست دارن، بچه‌هایی که تپل باشند این گوشت چشم‌شان را می‌گیرد به نظر می‌اید که اینها چشم‌شان ریزاست، بعد شیرش را که می‌خورد شکمش مثل توب چل تیکه بالا می‌اید، پیامبر ص توصیف می‌کرد امام حسین ع را، نه انسان معمولی انسان آسمانی فرشته‌ای زمینی سرسلسله موجودات اشرف مخلوقات. گاهی مردم به پیامبر ص اعتراض می‌کردند و می‌گفتند که شماره‌بری جهان را به عهده دارید چرا این طوری با بچه‌ها برخورد می‌کنید، به تک تک بچه‌ها سلام می‌کنید، فرمدند برای اینکه بعد از من الگو شود، مددشود، سنت شود، تا دیگران کودکان را احترام کنند، خود پیغمبر می‌فهمد و می‌فهماند، می‌فرماید: تحبب الى الناس، دیگران را دوست بداید تا همگان تو را دوست بدارند، اگر ما خواستید با بچه‌ها کار کنید، و به ان هدف عالی چه تثبیت و تنفيذ آموزه‌های دینی در

روح و روان بچه‌هاست نهادینه و درونی کنید، یکی از شرایطش دوست داشتن انهاست، اگر خواستیم بچه‌ها را دوست بداریم یکی از راه‌های ان توجه به ویژگی‌های حاکم بر نفسانیات انهاست، ما باید بین خودمان و دانش آموزان و بچه‌ها ارتباط روحی و معنوی برقرار کنیم، یعنی دادوستد عاطفی، همین مهر و محبت و صفا و صمیمیت که دنبالش هستی، باید بین خودمان بماندو دادوستد عاطفی برقرار کنیم، این دادوستد عاطفی یک وقت کلامی است، و ما با زبان به این کودک به این نوجوون می‌گوییم که پسرم دختر گلم دوست دارم، یک وقت قلبی است، ما قلباً این کودک را دوست داریم، این نوجوان را دوست داریم و او می‌فهمد، و یک وقت عملی یعنی ما کاری را بر شخصی انجام می‌دهیم، وقتی او متوجه می‌شود، که چنین لطفی در حقش کرده‌ای، این موجب مهر و محبت صفا و صمیمیت دادوستد عاطفی بین ما و او می‌شود، همین تلاشی که ما داریم برای کار با کودکان و نوجوانان همین یک دادوستد عملی و بچه‌ها خودشان می‌فهمند، که ما با چه سوزی داریم برای این‌ها زحمت می‌کشیم و کار می‌کنیم، و ان تأثیر خودشان. را می‌گذارد، حالا سوال این است، که این ویژگی حاکم بر نفسانیات و کودکان و نوجوانان چیست، که توجهی به اون می‌تواند دراین بخش ما را کاملاً موفق کند؟، ۱. همه کودکان و نوجوانان فطرتاً محبت پذیر و قهرستیزند شما یک بچه پیدا نمی‌کنی که از حرف زور خوش بیاد، حالا ما بزرگان همین طور فرق نمی‌کند ۲. همه بچه‌ها فطرتاً تشویق طلب و تنبیه گریزند، استفاده از روش‌های تنبیه، برخورد در تربیت باید کاملاً خودمون را دور نگه داریم بیشتر از روش‌های برانگیزانه، روش‌های ترغیبی، روش‌های عنایت‌آمیز، مثل تشویق، استفاده کنیم ۳. همه کودکان و نوجوانان فطرتاً تأیید طلب و انتقاد گریزند، ۴. همه بچه‌ها فطرتاً تکریم پذیر و تحقیرگریزند، ۵. همه بچه‌ها فطرتاً دوستدار محبت و تعلق خاطر هستند، ۶. همه بچه‌ها فطرتاً آرامش خواه و امنیت طلبند، همه بچه‌ها دوست دارند ۷. در محیطی سرشار از صمیمیت و صفا بالانها کار دینی انجام شود، ۸. همه بچه‌ها دوست دارن با رفتار و گفتار خودشان ابراز وجود کنند لذا ما باید یک فرصت این‌طوری را به انها بدهیم ۹. همه بچه‌ها مخصوصاً بچه پسرها دوست دارند به استقلال فکری دران‌ها ارزش داده شود ۱۰. همه بچه‌ها فطرتاً دوست دارند مخصوصاً دختر بچه‌ها به هویت فردی و ویژگی‌های شخصیتی انها توجه شود، اگر این دختر خانم از هر انگشتش یک هنر می‌بارد دوست دارند به این ویژگی‌های منحصر به فرد او دقت و توجه شود، همه بچه‌ها دوست دارند نقطه آغازین

ارتباط با انها از طرف ما به دوراز تهدید و انتقاد و بالاذعان به ویژگی ها و توانمندی های ارزشمنداند توجه شود، از این ویژگی ها که حاکم بر نفسانیت انسان هاست و در وجود آدم نهفته است.

## روش کلاسداری

### جلسه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم ضمن عرض سلام و آرزوی توفيق روز افزون برای همه شما مربيان و مبلغين عزيز و بزرگوار و سرور و نور چشم ما.

در جلسه گذشته مقدمتاً عرض کردم، کار با کودک و نوجوان توجه به چند نکته را می طلبدم، نکته اول ۱، داشتن سعه صدر و حوصله نکته دوم ۲. دوست داشتن کودکان نوجوانان و جوانان نکته سوم ۳. که در اینجا داریم عرض می کنیم شناخت ویژگی ها و خصوصیات کودکان، نوجوانان و جوانها است، در کار با کودکان و نوجوانان و تثبیت و تنفيذ آموزه های دینی در انها شناخت ان مقدمه ها بسیار مهم است، در این زمینه عرض کنیم که از / بدرو تولد تا تقریباً دو الی دو و نیم سالگی را نوزاد می گویند، / دو و نیم سالگی تا حدوداً شش یا هفت سالگی، نونهال می گویند / و از هفت سالگی تادوازده سالگی را کودک می گویند / و ازدوازده تا شانزده سالگی معمولاً نوجوان گفته می شود / و از شانزده تا بیست و پنج سالگی جوان / ما در این واحد درسی که کلاس داری کودک و نوجوان است با بچه های هفت تادوازده سال که کودکان و دوازده تا شانزده سال که نوجوانان هستند، فعلاً کار داریم گرچه شناخت قبلی ها و بعدی ها بسیار می تواند ما را در این عرصه موفق کند، اما شناخت ویژگی ها و خصوصیات عاطفی، ویژگی های اجتماعی، ویژگی های اخلاقی، دینی، بچه ها در این سن خیلی مارادران عرصه کمک می کند، شناخت نیازهای شان و متناسب با نیازهای انها با انها برخورد کرد، صحبت کردن، شناخت احساسات و عواطف انها و متناسب با انها می تواند به مکمل کند، من ابتداً ویژگی های عاطفی بچه های هفت تادوازده سال را به صورت تیتروار خیلی سیریع می گویم، ان شاء الله در عمل در فضاهای کلاس داری با انها، اجرا می کنیم، این هم ویژگی های عاطفی بچه های هفت تادوازده سال تقریباً این ویژگی های عاطفی را دارند، این ویژگی ها عبارتند از ۱، سرکش احساساتی هستند / بچه ها قبل از

پنج سالگی انقدر خوب هستند که در پنج سالی که حتی مادر دوست دارد او را فرشته بخواند اگه به این بچه بگوییم که آب می خواهم اون بچه پنج ساله می دودو می آورد و بچه هشت ساله بگویید را ببند این بچه پنج ساله می دود، اما وقتی پا می زارم تو شیش، هفت سالگی به بعد یک مقداری سرکش می شوندو دیگر ان حالت قبلی را ندارند، و این شرایط طبیعی سنی شان است، ۲. به علت نوسانات عاطفی زود قهر و آشتی می کنند، در این سن شش سالگی به بعد، با دوستانشان، با خواهر و برادرشان، ۳. در این سن (۱۲ تا ۱۴ سالگی) خودنمای هستند، ۴. لذا از تعریف و تمجید خیلی خوششان می اید، ۵. از تشویق و ترغیب لذت می برند اصطلاح امیگویند محتاج ستایش و تمجید هستند، ۶. بچه ها در این سن دوست دارند بیشتر به اون ها توجه شود و مرکز دنیا شوند، مرکز عواطف و احساسات شوند، نکته بعدی ویژگی بعدی عاطفی بچه ها بین هفت تا دوازده سالگی ۷. حالت تحکم آمیز دارند. لذا برخوردهای تحکمی و اسکاتی هم انها را ناراحت می کند، حکم کردن به انهای جایز نیست، زیرا که خودش اصلاً یک حالت تحکمی دارد، حکم می کند، فرمان می دهد، ۸. رقبابت طلب هستند، و ۹. اهل لاف و گزاره هستند، ۱۰. از و آزرده خاطر و دلسربد می شوند، ۱۱. رنجیده می شوند، از این که مثلاً استادی سر کلاس در فضای تربیتی اشتباهات او را گوشزد کند. در این سن هفت تا دوازده سالگی رنجیده می شوند ۱۲. انفعالات عاطفی را از بزرگسالان تقليید می کند، لذا ما به عنوان یک مربی در سن هفت تا دوازده سالگی یک الگوی به تمام معنا برای بچه ها هستیم، اگر خدای نکرده ما چیزی بگذیم، غیر از ان عمل کنیم، بعد باعث می شود که بچه ها نتوانند، ما را به عنوان یک مربی، الگوی خودشان قبول کنند و مشکلی که وجود می آید این است که توان دستیابی به الگوی مناسب را در کل زندگیش را از دست می دهد، که نقد ترین و شدنی ترین و دسترس ترین، الگو معلم و مربی روحانی، و پدر را از دست بددهد، دیگر نباید انتظار داشته باشیم انسان های آسمانی و فرشته های زمینی را الگوی خودش کند، عواطف رنج آور و خوشحال کننده در تحریک عواطف او تأثیر دارند لذا در روضه ها و هیئت ها و عزاداری ها از دسته های سینه زنی ها، کاملاً می تواند ببروی او تأثیری که ما دنبالش هستیم ایجاد کند، لذا مثلاً متارکه پدر و مادر بحث و جدال و مشاجره پدر و مادر می تواند، کاملاً در تعادل عاطفی او تأثیر منفی می گذارد، در این سن امنیت خاطر و نداشتن اضطراب، از احتیاجات ضروری این دوره است، لذا تمهدیدها او را خیلی دگرگون می کند، و از خود بی خود می کند، مربی در صحبت هایش هیچ وقت از الفاظ تهدید آمیز نباید بکار ببرد، از دست دادن تملک های

مادی در او ایجاد خشم می‌کند، لذا اگه ما نتوانیم در یک کلاس مثلاً عدالت را برقرار نکنیم او را رنج آور می‌کند، لذا تبعیض در کلاس‌هایمان در برنامه هایمان، روی بچه‌های این سن تأثیر منفی می‌گذارد، بعضی وقت‌ها بزرگ‌ترهایش این‌طور هستند، ولی میدانندنتیجه‌ای این برخوردها متفاوت هست رادرک کنند، اما بچه‌ها هنوز به ان مرحله ذهنی و عقلی نرسیده‌اند استفاده از الفاظ و عواطف کودکانه در این مرحله مهم‌ترین ایجاد انگیزه برای فعالیت می‌تواند باشد، از حالت چهره‌ی افراد عالیم خشم و نگرانی و محبت را می‌فهمند، یعنی ما لازم نیست به بچه بگوییم من از دستت عصیانی هستم و یابگوییم که شمارا دوست دارم از چهره مربی این را خودشان در سن هفت تا دوازده سالگی خود به خود متوجه می‌شوند، محتاج مهر و محبت اند، در مقدمه قبل عرض کردیم محبت طلبندو قهر سنتیزند.. نوعاً در این سن، موانع رسیدن به اهدافشان انها را خشمگین می‌کند، لذا ما باید دائم به این فکر باشیم که زمینه‌های رسیدن به اهداف ذهنیشان برایشان فراهم کنیم، بچه‌ها در این سن دوست دارند همیشه موفق و کامیاب باشن، همیشه احساس کفايت کنند، احساس عدم کفايت در این سن هفت تا دوازده سالگی برای بچه‌ها رنج آور است، لذا در ترغیب‌ها، تشویقات، کلاس‌ها، باید زمینه‌ای را فراهم کنیم که دائماً همه اینها ممتاز بشوند، هم انها به مرحله که می‌خواهند برسند، مثلاً در ارائه مفاهیم دینی به انها آسان بگیریم یا جوری برنامه‌ریزی کنیم که هیچ‌کس در کلاس‌مان احساس عدم کفايت نکند، هیچ‌کس شکست‌خورده نشود، در کلاس‌های دیگر ممکن است، چند نفر هم جایزه ها و هم امتیاز را ببرند، در مدرسه و جاهای دیگر همین سه چهار نفر جایزه می‌برند، اما در کلاس‌های دینی ما هر کس، به اندازه ظرفیت واستعدادش جایزه به انها بدهیم لذا کسانی به اندازه استعدادشان مثلاً یکی بیست می‌اورد و کس دیگر پانزده می‌آورد باز هم ممتاز است، چون بالاخره متناسب با استعدادش تلاش خودش را کرده قبول نشدن در جمع و دوستان کاملاً باعث اختلال شدید در روحیه‌اش می‌شود، که در این سن معمولاً اواخر کودکی که دوازده سالگی می‌شود آرام‌آرام وارد مرحله نوجوانی می‌شود و به نوجوانی می‌رسیم حالا می‌گوییم، که یکی از ویژگی نوجوانی که هم به گروه همسالان خودش گرایش زیادی دارد.

## کلاسداری

### جلسه سوم

رفتارهای بچه ها در سن (۷ تا ۱۲) سالگی تقریباً بستگی دارد به رفتار مربی و معلم و پدر و مادر، و کاملاً از آنها تأثیر پذیرند زیرا آنها الگوی عملی هستند، لذا بعضی وقت ها بچه ها همانطور با همدیگر برخورد می کنند که ما با آنها برخورد می کنیم، وقتی ما با بچه ها محترمانه برخورد کنیم بچه ها با همدیگر محترمانه برخورد خواهند کرد، مثل یک زندگی می ماند، منزل و خانواده همینطور است، اگر زن از شوهر اطاعت کند بچه ها خود به خود اطاعت از خدا را می آموزند، بدون هیچ آموزشی، مثل این است اگر پدر و مادری سر وقت نماز بخوانند بچه ها خود به خود نظم را می آموزند و اصلاً نیازی نیست ما به آنها آموزش نظم بدھیم.

اینها بخشی از ویژگی های عاطفی بچه ها در این سن است. بخش دوم ویژگی های عقلی ذهنی (۷ تا ۱۲) سال: ۱، نام اشیایی را که می بینند می آموزند لذا تدریس و تبلیغ سمعی بصری، مصور، بیشتر برایشان جذاب است مثل نقاشی، ۲ مقاومت شان در برابر تلقین کم است اما تقلید پذیرند خیلی نمی توانند به انها تلقین کرد، منظور از کم یعنی اینکه تقلید پذیر هستند و کم تلقین میکنند. ۳، با آموزش، خواندن و نوشتن، با مفاهیم، هر نکته ای را در این سن ما به او بگوییم می پذیرند، قلب الحدث كالعرض خالی ، برای آموختن زبان هایی، ۴ غیر از زبان های مادری، آمادگی فراوانی دارند، در این سنین (۷ تا ۱۲) سالگی به خصوص آموزش قرآن، ۵، با مشاهدات و تجربیات عینی به مفهوم علت پی می برند این طبیعت و مناظر را که می بیند به وجود یک علتی میبرند، معلول را بینید به علت پی میبرند، ما دو تا پرنده در منزل داشته باشیم بچه ها خود به خود تولید مثل را می فهمند. بدون اینکه تواند چیزی گفته شود، ۶ توجه او بیشتر به منابع طبیعی جذب میشود، با گردش علمی، خیلی از مفاهیم میشود به او القا کرد، ۷. قوه حافظه به شدت توسعه پیدا می کند در این سن، به طوری که می تواند یک ساله سوره قرآن را حفظ کنند، ۸، به معیارهای زیبایی بزرگسالان گرایش بیشتری پیدا می کنند، چون الگوی مناسب انها همین ها هستند، ۹ آهنگ رشد و فکر و اندیشه و استدلال شان سریعتر از مراحل قبلی است که نوزاد نونهال بودند، ۱۰ به جمع آوری اطلاعات در مورد اشیا علاقه نشان می دهند در مورد پرندگان و .... اینها بخشی از ویژگی های عاطفی بچه ها در این سن است. بخش دوم ویژگی های عقلی ذهنی (۷ تا ۱۲) سال: ۱، نام اشیایی را که می بینند می آموزند لذا تدریس و تبلیغ سمعی بصری، مصور، بیشتر برایشان جذاب است مثل نقاشی، ۲ مقاومت شان در برابر تلقین کم است اما تقلید پذیرند خیلی نمی توانند به انها تلقین کرد، منظور از کم یعنی اینکه تقلید

پذیر هستند و کم تلقین میکنند. ۳، با آموزش، خواندن و نوشتن، با مفاهیم، هر نکته ای را در این سن ما به او بگوییم می‌پذیرند،) انماقلب الحدث کالارض الخالیه ماللی فیهامن شیء قبله) (امام علی عليه السلام به امام حسن علیه السلام فرمودند: دل نوجوان همچون زمین خالیست که هرچه دران افکنده شومی پذیرد). (نهج البلاغه کتاب ۳۱) برای آموختن زبان هایی، ۴ غیر از زبان های مادری، آمادگی فراوانی دارند، در این سین (۷ تا ۱۲) سالگی به خصوص آموزش قرآن، ۵، با مشاهدات و تجربیات عینی به مفهوم علت پی می‌برند این طبیعت و مناظر را که می‌بیند به وجود یک علتی می‌برند، معلول را بینید به علت پی می‌برند، ما دو تا پرنده در منزل داشته باشیم بچه ها خود به خود تولید مثل را می‌فهمند. بدون اینکه لازم باشد چیزی گفته شود، ۶ توجه او بیشتر به منابع طبیعی جذب می‌شود، با گردش علمی، خیلی از مفاهیم می‌شود به او القا کرد، ۷. قوه حافظه به شدت توسعه پیدا می‌کند در این سن، به طوری که می‌تواند یک ساله سوره قرآن را ♦

. رابطه علت و معلولی را درک می‌کنند، بدون هیچ استدلالی رشد ۱۲. عقلی شان به سرعت در جهت آشنایی با مفاهیم موجود، چه دینی و چه غیر دینی پیش می‌رود. و آخرین نکته در رابطه با ویژگی های بچه های (۷ تا ۱۲) سال و ویژگی های اجتماعی آنها است. ویژگی اجتماعی بچه های ۷ تا ۱۲ سال: ۱. شخصیت او با تماس با دیگران تغییر می‌یابد و شکل می‌گیرد، خیلی زود از جامعه تاثیر می‌پذیرد، ۲. به غیر از مربيان و والدین، دوستان نزدیکشان نقش مهمی در اجتماعی شدن آنها دارند، ۳ رابطه اجتماعی آنها با تعداد کمی از کودکان برقرار می‌شود، اما زمینه رشد اجتماعیشان از همین حالا شروع می‌شود. ۴. دوستی های این سن ثبات چندانی ندارد و این امری طبیعی است، اختلال بر رفتار محسوب نمی‌شود. ۵. روح تعادل در عین حال در رقابت اند مثلاً این بامن بازی نمی‌کند رفته با یکی دیگر دوست شده، شکایت هایشان را به مربيان می‌رسانند ۶. انتظارات و توقعات دیگران را می‌فهمند و از آنها جواب می‌خواهند ۷. میان وابستگی و آزادی و فرمانبرداری و عصیان در حال نوسان اند، و در انتخاب ها خیلی سخت می‌توانند انتخاب کنند باید کمکشان کنیم ۸. این مرحله از رشد در این سین (۷ تا ۱۲) سالگی سن رفاقت است و به همسالان و همکلاسی هایشان بیشتر از دیگران اهمیت می‌دهند، ۹. در انتخاب دوست نظم و نظافت و خصوصیات شخصی آن دوست را ملاک قرار می‌دهند. ۱۰. از کردار و رفتار غیر عادلانه به شدت نفرت دارند ۱۱. هرچه بیشتر احساس امنیت و قدرت کنند بیشتر می‌توانند بر دشواری ها و انتقادها روبرو شوند. ۱۲. در رفتار اجتماعی بین کودکی

و بزرگسالی در نوسان هستند، شخصیت کودکانه به خودش بگیرد و به شخصیت بزرگسالانه، آنچه در مقدمه دوم عرض کردیم شناخت کودکان بود که عرض کردیم بخش اول شناختی عاطفی و بخش دوم ویژگی های شخصیتی و بخش سوم ویژگی اجتماعی آنها بود.<sup>11</sup> رابطه علت و معلولی را درک می کنند، بدون هیچ استدلالی رشد<sup>12</sup>. عقلی شان به سرعت در جهت آشنایی با مفاهیم موجود، چه دینی و چه غیر دینی پیش می رود. و آخرین نکته در رابطه با ویژگی های بچه های ( ۷ تا ۱۲) سال و ویژگی های اجتماعی آنها است. ویژگی اجتماعی بچه های ۷ تا ۱۲ سال: ۱. شخصیت او با تماس با دیگران تغییر می یابد و شکل می گیرد، خیلی زود از جامعه تاثیر می پذیرد، ۲. به غیر از مردمیان و والدین، دوستان نزدیکشان نقش مهمی در اجتماعی شدن آنها دارند، ۳. رابطه اجتماعی آنها با تعداد کمی از کودکان برقرار می شود، اما زمینه رشد اجتماعیشان از همین حالت شروع می شود. ۴. دوستی های این سن ثبات چندانی ندارد و این امری طبیعی است، اختلال بر رفتار محسوب نمی شود ۵. روح تعادل در عین حال در رقابت اند مثلاً این با من بازی نمی کند رفته با یکی دیگر دوست شده، شکایت هایشان را به ♦

## کلاسداری

### جلسه چهارم

در دو مقدمه قبلی عرض کردیم در کار با کودکان و نوجوانان توجه به چند نکته لازم است، نکته اول، صبر و حوصله نکته دوم، دوست داشتن بچه ها، و در جلسه سوم در مقدمه دوم، شناخت ویژگی ها و خصوصیات کودکان و نوجوانان، اعم از ویژگی های عاطفی، عقلی و ذهنی و ویژگی های اجتماعی آنها، ویژگی های عاطفی و عقلی و ذهنی کودکان و نوجوانان ( ۷ تا ۱۲) سال یک بخش را عرض کردیم.

در این قسمت بخشی از ویژگی های دوره نوجوانی که حدوداً بین ( ۱۲ تا ۱۶) سالگی است می پردازیم، #نوجوانی معرف تغییر عمیقی است که کودک را از از بزرگسالی جدا و او را به سمت یک مرحله نو و تازه سوق می دهد # این مرحله واقعاً به منزله دگرگون شدن است، لذا افرادی مثل ارسسطو و افلاطون در این زمینه میگویند: بچه ها دم دمی مزاج هستند و بالهوس و متغیر هستند، یک لحظه هیجانات

خوبی دارند، لحظه‌ای بعد هیجانات منفی می‌شود، یک لحظه امیدوار هستند، و یک لحظه با یک برخورد کوتاه و کم ناامید می‌شوند، این علت شرایط سنی است، که متغیر است، لذا در کار ارائه مفاهیم دینی به آنها، تثبیت و تنفيذ آموزه‌های دینی به نوجوان، ما نباید به صورت مستمر عمل کنیم کلّاً به صورت مقطعي و متنوعي، کوتاه کوتاه، کم کم مطالب را به او ارائه کنیم، چون ذهنش یک لحظه با ما همراه است، لحظه بعد تغییر پیدا می‌کند و در جای دیگر می‌رود، ما باید همراه او همینطور متغیر باشیم از روش کلاس داری با نوجوانان یکی از روش‌ها چون که روش تنواعی هست آنجا خواهیم گفت، که مثلاً اگریک ایه کوتاه را به نوجوان بگوییم، تا ۸۰ نکته در یک ساعت (کمتر از یک دقیقه یک نکته) در راستای تفسیر همین آیه برای او بگوییم، چرا؟ چونکه او موجودی متغیر است و ما باید دائمًا و متنوع عمل کنیم، تا ما همراه شود. لذا شناخت ویژگی‌های بچه‌های (۱۲ تا ۱۶) ساله که نوعاً سن نوجوانی می‌گویند برای مربی از اهمیت خاصی برخوردار است.

#### ویژگی‌های عاطفی (۱۲ تا ۱۶) سال:

۱. اوایل نوجوانی دوره حساسیت است و با کوچکترین چیزی نوجوان عصبانی می‌شود، و با کوچکترین چیزها خوشحال می‌شود، زیرا دوره حساسیت است ۲. عواطف اودچارنوعی سرگردانی است، در کوتاه‌ترین مدت از هیجانی به هیجان دیگر منتقل می‌شود خیلی راحت می‌بینید یک لحظه مغروف است لحظه بعد کاملاً متواضع می‌شود ۳. نوعی حالت عدم اطمینان نسبت به اطرافیانش به بزرگسالان در او به وجود می‌آید لذا مربی باید همراه با عمل مطالب را به او بگوید.

مثلاً اگر به او گفتید که اطاعت و عبادت خدا را انجام دهد که اینچنین فایده‌ای را دارد، بچه‌های این سن در صورتی که این حرف ما با عمل همراه باشد، آن وقت برای آنها اطمینان آفرین است، ۴. هنگامی که عصبانی و خشمگین هستند در این سن نمی‌توانند جلوی رفتارهای ظاهری خودشان را بگیرند بنحوی که یک نوع عدم تعادل در انهاشکل می‌گیرد، ۵. حوادث انتزاعی و معنوی آنها کم کم اشکار می‌شود مثل حس فداکاری و دفاع از ارزش‌ها و دفاع از محرومین و ..... ۶. بعضاً نوجوان در این سن دچار نوعی ناامیدی و ناکامی می‌شود و این یک شرایط خاص سنی است که مربی باید راه‌های ایجاد امید در آنها را به وجود آورد ۷. دوستی او با همسالان و هم جنسان زیاد می‌شود و گرایش نسبت به گروه‌های همسالان و تاثیر پذیری نوجوانان را از گروه همسالانش خیلی بیشتر از پدر یا

مادر یا مربی و معلمان است. مثلاً اگر نوجوانی علاقه کمتری به نماز نشان می‌دهد در این سن ، باید ببینیم دوست هایش چه کسانی هستند، آنها را پیدا کنیم و علاقه مند کنیم به نماز و نوجوان خود به خود از آنها تاثیر می‌پذیرد و دختری علاقه کمتری به حجاب و چادر نشان می‌دهد باید دوست هایش را پیدا کنیم و آنها را علاقه مند کنیم.

### نیازهای نوجوانان: سن (۱۶ تا ۲۱) سالگی

در این دوره چند نیاز است که نسبت به نیازهای دیگر بیشتر خودشان را نشان می‌دهند، و این بدین معنا نیست که در گروه سنی قبل و بعد این نیازهاییست، منظور این است در این سن نیاز شدیدتر می‌شود. ۱. احتیاج به محبت دارد ۲. احتیاج به تعلق خاطر نسبت به گروه دارد ۳. احتیاج به موفقیت دارد و ماباید احساس ارزشمند بودن در او شکل دهیم و عزت نفس را در او بوجود بیاوریم ۴. احتیاج به همدلی و همدردی و تفاهem دارند، ما باید به عنوان مربی در حد ارائه مقادیری از پیش تعیین شده مطلب تنزل دهیم، یک مقدار مطلب آماده کنیم، و مطلب را ارائه دهیم. و حال اینکه تأثیرگذاشتن در بچه هایک بخشش آموزش است، بخشی دیگر همراهی و همدلی است، بعضی وقتها این همراهی و همدلی و تفاهem بین ما را بیشتر می تواند در اوتا ثیر مثبت ایجاد کند تا مثلاً سکوت و بیان مطالبات از پیش تعیین شده ما! ۵. احتیاج به مقبولیت دارد، پذیرش در گروه های دیگر، جای دیگر ۶. احتیاج به درک ارزش های اخلاقی دارد، + نکته مهم اینکه باید ما به عنوان مربی کودکان و نوجوانان دقت کنیم که ما باید به مرور زمان و طبق تجربیاتی که داریم فهرستی از نیازهای نوجوانی را در ذهن خودمان دسته بندی کنیم یا بر روی برگه یادداشت کنیم تا موقعی که بخواهیم رفتارهای بچه های سن (۱۶ تا ۲۱) سال را تجزیه و تحلیل کنیم، با توجه به آن نیازها و احتیاجات ذهنیشان با آنها برخورد کنیم.

### کلاسداری

### جلسه پنجم

بخش سوم ، بخش نوجوانی:

نوجوانی مشکلات مختص به خودش را دارد که در دوران کودکی و نونهالی ممکن است این مشکلات وجود نداشته باشد، نوجوانان یک سری مشکلات دارند که از چنددید می توان به آنها نگاه کرد: ۱. مشکلات جسمی و بدنی نوجوانان، نداشتن خواب کافی، احساس خستگی، نداشتن وقت کافی برای استراحت، رشد و نمو جنسی غیرمنتظره، این ها معمولاً از مشکلات جسمی آنها است. ۲. مشکلات مربوط به شخصیت هاست، احساس حقارت و کمرویی، دوست نداشتن مسئولیت، احساس فشار از طرف دیگران، احساس عدم مقبولیت، احساس تحفیر نسبت به دیگران، احساس گیجی و بی قراری، که مربی باید در ارائه مفاهیم دینی به آنها دقت داشته باشند. ۳. مشکلات مربوط به خانه و خانواده است، محدودیت مسکن، یک اتاق شخصی نداشتن، جای مطالعه نداشتن به آسانی دلسرد شدن، امور را زیاد جدی گرفتن، احساس زودرنجی و دلتنگ بودن، مشاجره و نزاع با خانواده خواهر و برادر کوچکتر از خودش، ۴. مشکلات مربوط به وضعیت اجتماعی شان است، ترس از برخورد با مردم، احساس ناتوانی برای گفتگو با دیگران، عدم قدرت در تصمیم گیری در مسائل روزانه، علاقه به عضویت در گروه. ۵. مشکلات مربوط به مسائل دینی و اخلاقی، تفکر در مورد زندگی پس از مرگ، ترس و نگرانی از مرگ، تردید در امور، چگونگی ارتباط با خدا و سایر تردیدها، بی اطلاعی از اینکه چرا خواسته هایش را پروردگار به اجابت نمی رساند، احتیاج به اطلاع یافتن در مورد مسائل و موضوعات دینی. ۶. مشکلات مربوط به مدرسه و تحصیل است، نداشتن تمرکز حواس در این سن، و چون رشد جسمی و رشداندامی دارند، مخصوصاً در دختران، خون کمتری به مغزشان می رسد، مثلاً در مشاوره مادری زنگ می زند و می گوید، فرزندش خیلی خوب بوده است، اما الان با پا می زندپارچ آب و می ریزد و می رود، مادر فکر می کند بچه سربه هوا شده است، واين مشکل برای بچه هم هست و مربی باید اين را بدانند که اين شرایط سنی بچه است، مغز باید فرمان دهد به دست و پا و چشم و...، اين شرایط عادي است. ۷. اعمال تبعیض در کلاس ها چه در خانواده از مشکلات مدرسه و تحصیل آنهاست ۸ ناتوانی از خواندن و داشتن معلمی که عیب جو و طعنه زننده باشد، البته همهی نوجوانان (۱۲ تا ۱۶) سال اين مشکلات گفته شود به يك نسبت ندارند اينها متغيرند و بعضی ها اين مشکلات را دارند و بعضی اين مشکلات را ندارند.

يک سری تدابيری که خود نوجوان معمولاً برای برخورد با مشکلاتش معمولاً انجام می دهد یا به او پیشنهاد می شود و سعی می کند اينها را به کار ببرد عبارتند از:

۱. برقراری ارتباط منظم و مستمر با خداوند و تلاش در جهت خودسازی در رشد و کمال، معمولاً این روشها را پیش می‌گیرد. ۲. استفاده از اوقات فراغت و برنامه ریزی در استفاده بهینه از این فرصت‌ها، مطالعه حقایق دینی به طور عمیق، و حشتناک نداشتن از شکهای دینی می‌تواند آنها را کمک کند.<sup>۴</sup> در امور منزل به پدر و مادر کمک کردن و توجه به اینکه دیگران نیز این مشکل را دارند، و توجه دادن مریبی به او که دیگران که مثل تو هستند، در این سن هستند، می‌تواند به نوجوان کمک کند<sup>۵</sup> به محض احساس ناراحتی و اضطراب اورا به اشخاص مورد اعتماد در میان گذاشتن و می‌تواند مقداری سنگ صبور شدن.

آخرین نکته. تاثیر و نقش مربی، مبلغ و روحانی یا معلم در برخورد با مشکلات یک نوجوان می‌تواند داشته باشد:<sup>۶</sup> ۱. فوراً احساس ناراحتی و دلتگی نکنید، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه ضعف و ناپختگی مربی یا مبلغ را برای بچه روشن می‌کند. ۲. مو را طناب نکردن، مثلاً اگر نوجوان مشکل را گفت نباید بگوییم وای چقدر تو این چنین هستی، داری از دست میروی و فلان،... سعی کنید آرام راه حل‌های مناسب و متناسب به احتیاج و نیازهایش را به او بدهیم. ۳. اصل تغافل و نادیده گرفتن برخی از رفتارهای بچه‌ها می‌تواند در این بخش ما را کم کند<sup>۷</sup>. عدم معرفی خود به عنوان یک فرد هیجانی و حساس و تلاش برای حفظ خونسردی و این ما را خیلی کمک می‌کند. اگر به عنوان مربی خود را یک آدم حساس و هیجانی و عصبانی معرفی کنیم، بچه‌ها ممکن است مشکلات خود را پیش مانگویند<sup>۸</sup>. از تهدید کردن نوجوان حتی المقدور خودداری کنید، تهدید غالباً یک ضعف بحساب می‌آید. ۹. هر مربی خودش سعی کند که کلاسش را اداره کند، هر مبلغی، هر مربی نباید از بزرگترها و مافقه برای سکوت و اداره کلاس استفاده کند<sup>۱۰</sup>. در ارتباط با آنها بکوشیم اولاً دانش‌آموزان را بشناسیم، به قدر کافی با آنها صحبت کنیم و رفتارها و وضع زندگی و رغبت‌های آنها را به دست بیاوریم<sup>۱۱</sup>. صداقت و صمیمیت خودمان را به نوجوانان اثبات کنیم<sup>۱۲</sup>. در تدبیر و فعالیت‌ها سعی کنیم دائمآً تجدید نظر کنیم. اگر یک روش اعمال کردید که تاثیر کمی دارد سعی کنید تجدید نظر کنید و از روش‌های دیگر استفاده کنید، یک آینده امید آفرین و روشن و پرهیز از وحشت و ترس را برای نوجوان‌ها دائمابه وجود بیاوریم ان شاء الله بتوانیم در این عرصه‌ها به آنها کمک کنیم.

## کلاسداری

## جلسه ششم

قبل از پرداختن به روش تدریس و کلاس داری برای کودکان و نوجوانان من ابتدائاً یک سری از منابعی را که در این زمینه و مورد نیاز مربيان و مبلغین عزیز است عرض می‌کنم و بعد بپردازیم به مباحث اصلی کلاس داری کودک و نوجوان، کتاب‌هایی که در عرصه کار با کودک و نوجوان مورد نیاز هست یکی قرآن و کتب روایی که جای خودشان را دارند. و یک سری کتاب‌هایی رابه صورت خاص من ذکر می‌کنم، در رابطه با شناخت کودکان و نوجوانان و ویژگی آن‌ها کتاب مراحل رشد و تحول انسان نویسنده دکتر محمد رضا شرفی، انتشارات مدرسه و انتشارات تربیت، این رو چاپ کرده است. این کتاب عصاره صد و بیست جلد کتاب است که این صد و بیست جلد کتاب هم در آخر همان کتاب آورده شده است، که هر کدام جدا جدا، ویژگی‌های عاطفی بچه‌ها را از بدو تولد تا یک ماهگی، یک‌ماهگی تا یک‌سالگی، یک‌سالگی تا دو‌سالگی، دو‌سالگی تا سه‌سالگی و..... پانزده سالگی تا شانزده سالگی آن بخشش که به درد مربيان عزیز بزرگوار مون در کار با کودک و نوجوان می‌خورد، همچنین مورد استفاده و بدرد بخور هست، ولی ان قسمت که مورد نیاز این واحد درسی است، ویژگی‌های خصوصیات و حالات شناخت بچه‌های هفت تا شانزده ساله که من به یک بخش از آن اشاره کردم، اول به صورت گسترده اگرچه دوست داشته باشیم که زمینه اطلاعاتتان را تقویت کنید به ان کتاب باید مراجعه شود، این در شناخت و ویژگی‌های مخاطب کتاب خوبی است، پرواز در فضای جوانی هم کتاب مفیدی است، در این بخش نویسنده‌اش ابوالقاسم بخشیان است، در انتشارات روح به چاپ رسیده است، کتاب دنیای نوجوانی همچنین نوشته‌ی دکتر شرفی هست، این هم می‌تواند در مخاطب‌شناسی، آشنایی مربيان با ویژگی‌های اجتماعی و ذهنی و عقلی و عاطفی کودکان کمک کند، در رابطه با این بخش، کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی آقای خسرو باقری زحمت تالیف ان را کشیده اند، در انتشارات مدرسه به چاپ رسیده است، این هم می‌تواند در این بخش به ما کمک کند، در زمینه ارائه جذاب مفاهیم دینی به کودکان و نوجوانان کتاب‌هایی که در این زمینه وجود دار یکی، جذاب‌سازی کلاس‌های دینی کودکان و نوجوانان، کتابی است که در این عرصه تهیه شده است و دارای یک سبک و روش خاصی است که منحصر به فرد و ابداعی و بسیار در جذاب ارائه کردن مفاهیم دینی به ما کمک خواهد کرد، که این عرصه منبع اصلی است و در این واحد درسی همین کتاب که ما از روش‌های اون استفاده خواهیم کرد نویسنده آن (استاد محمد اسماعیلی) انتشارات شورای مدیریت قم ان را چاپ

کرده است انتشارات شورای مدیریت اول دارالشفاء، این کتاب از چهار مرحله تقسیم تشکیل شده است، مرحله اول شروع / مرحله دوم قالب‌ها و روش‌های ارائه‌ی جذاب / مرحله بعدی ایجاد تنوع و رفع خستگی در کلاس‌ها / مرحله سوم و چهارم تکالیف و دعاها است، که منبع اصلی این درس است، کتاب بعدی که در این عرصه بسیار مفید می‌باشد و می‌تواند مارو کمک کند، آموزش مفاہیم دینی به کودکان نوجوانان و جوانان نویسنده دکتر ناصر باهنر انتشارات مدرسه و تربیت هر دو چاپ کرده اند، جاهای دیگر هم چاپ کرده اند، کتاب بعدی کتاب اعتقاد ما که ترجمه‌ای از کتاب اعتقاد و نای مرحوم مظفر محمد رضای مظفر صاحب‌المنطق و اصول الفقه آیت‌الله مکارم کتاب را ترجمه کرده است. این کتاب صد تا اعتقادات شیعه را دسته‌بندی شده هر اعتقادی را در یه صفحه دو صفحه در سطحی که بچه‌ها خیلی برایشان جذاب است ان‌جا ارائه کرده اند، کتاب بعدی پرسش‌های کودکان و نوجوانان پیرامون خدا در قرآن نوشه‌های حیدری ابهری که بوستان کتاب جدید‌هم داشت این هم در این بخش خیلی مارو کمک می‌کند، سوالاتی را که بچه‌ها دارند، بیش از چهل یا پنجاه سوال را این‌جا جواب داده است، می‌تواند کمک‌کننده باشد، کتاب آموزه‌های اخلاقی و رفتاری امامان شیعه این کتاب قبل‌اً تحت عنوان بیست و پنج اصل اخلاقی امامان شیعه چاپ شده است، از آقای محمد محمدی اشتهراردي زحمت ان را کشیده است، و آقای عبدالوس. خدمت شما کتاب بعدی که در این زمینه خیلی نیاز است حتماً مربیان عزیز و بزرگواری که کار با کودک و نوجوان را می‌خواهند داشته باشند و دارند تهیه کنند، رفتارهای امامان شیعه با کودکان و نوجوانان و کتاب بعدی رفتارهای پیامبر با کودکان نوجوانان و جوانان هر دو کتاب را آقای علی چنارانی و اصناف نت و انتشارات آستان قدس رضوی ان را چاپ کرده است، شعبه قم، خیابان صفائیه، در مشهد است، کتاب بعدی کتاب تربیت آیت‌الله ابراهیم امینی است که خیلی در این زمینه می‌تواند مارا کمک کند، امتیاز این کتاب نسبت به کتاب‌های دیگر این است که هم روش را داده و هم راهکار رسیدن به ان را ارائه کرده است.

خلاصه نویسی: کلاس داری جلسه ۶

بسم الله رحمن رحيم اللهم صل على محمد و آل محمد

قبل از پرداختن به روش تدریس و کلاس داری برای کودکان و نوجوانان، من ابتداً یک سری از منابعی رو که توی این زمینه مورد نیاز مربیان و مبلغین است بیان می‌کنم و بعد بپردازیم به مباحث اصلی

کلاس داری کودک و نوجوان. کتاب‌هایی که در عرصه کار با کودک و نوجوان مورد نیاز هست کتابهای زیادی است، خود قرآن و کتب روایی جای خود دارد. ولی یه سری کتاب‌ها را به صورت خاص من ذکر می‌کنم: در رابطه با شناخت کودکان و نوجوانان و ویژگی آن‌ها کتاب «مراحل رشد» و «تحول انسان» نویسنده دکتر محمد رضا شرفی، انتشارات مدرسه و انتشارات تربیت. این کتاب عصاره صد و بیست جلد کتاب است که اون صد و بیست جلد کتاب هم در آخر همان کتاب آورده. در این کتاب جدا جدا ویژگی‌های عاطفی بچه‌ها را از بدو تولد تا یک ماهگی، یکماهگی تا دو ماهگی، دوماهگی تا سه ماهگی، سه ماهگی تا میره تا یک سالگی، یک سالگی تادو سالگی، دو سالگی تا سه سالگی، پونزده سالگی تا شانزده سالگی. اون بخشش که به درد مریبیان عزیز بزرگوار مون در کار با کودک و نوجوان می‌خورد، البته همش بدرد می‌خورد ولی اون که حالا مورد نیاز این واحد درسی استف ویژگی‌های خصوصیات و شناخت حالات بچه‌های هفت تا شانزده سالگی است که من به یه بخشی اش اشاره کردم ولی اگر به صورت گسترده دوست داشته باشیم که در این زمینه اطلاعاتتون رو تقویت کنین به اون کتاب باید مراجعه کنید که این کتاب در رابطه با شناخت مخاطب کتاب خوبی است. «پرواز در فضای جوانی» هم کتاب مفیدی است در زمینه شناخت مخاطب نویسنده‌اش ابوالقاسم بخشیان، انتشارات روح این کتاب را چاپ کرده. کتاب «دنیای نوجوانی» باز نوشتۀ دکتر شرفی این هم می‌توانه در مخاطب‌شناسی و آشنایی مریبیان با ویژگی‌های اجتماعی و ذهنی و عقلی بچه‌ها کمک کنه، در رابطه با این بخش باز کتاب «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی»، آقای خسرو باقری زحمت‌شو کشیده انتشارات مدرسه چاپ کرده این هم می‌توانه تو این بخش مارو کمک کنه. کتاب‌هایی که در زمینه ارائه جذاب مفاهیم دینی به کودکان و نوجوانان وجود دارد یکی از این کتب‌ها «جذاب‌سازی کلاس‌های دینی کودکان و نوجوانان» که اولین کتابی است که در این عرصه تهیه شده و دارای یک سبک و روش خاصی است که منحصر به فرد و ابداعی و بسیار در جذاب ارائه کردن مفاهیم دینی ما را کمک خواهد کرد. منبع اصلی این واحد درسی ام همین کتاب که ما از روش‌های اون استفاده خواهیم کرد نویسنده ان استاد محمد اسماعیلی (مدرس) انتشارات شورای مدیریت قم او را چاپ کرده. این کتاب از چهار مرحله تقسیم تشکیل شده: مرحله اول شروع مرحله دوم قالب‌ها و روش‌های ارائه‌ی جذاب مفاهیم دینی، مرحله بعدی ایجاد تنوع و رفع خستگی در کلاس‌ها و مرحله چهارم تکالیف و دعاها می‌باشد که منبع اصلی این درس هم هستش. کتاب بعدی که تو این عرصه بسیار مفیده و

می‌تونه مارو کمک می‌کنه «آموزش مفاهیم دینی به کودکان نوجوانان و جوانان» از دکتر ناصر باهنر، انتشارات مدرسه و تربیت هر دو چاپ کردن جاهای دیگه هم چاپ کردن. کتاب بعدی «کتاب اعتقاد ما» که ترجمه‌ای از کتاب اعتقادنا از مرحوم محمد رضا مظفر صاحب المنطق و اصول الفقه، آیت‌الله مکارم کتاب رو تحت عنوان اعتقاد ما ترجمه کرده که این کتاب صد تا اعتقادات شیعه را دسته‌بندی کرده و هر اعتقادی رو در یه صفحه دو صفحه در سطحی که بچه‌ها خیلی براشون جذاب است ارائه کرده، کتاب بعدی «پرسش‌های کودکان و نوجوانان پیرامون خدا در قرآن» نوشته‌ی حیدری ابهری اینم تو این بخش خیلی مارو کمک کنه سوالاتی رو که بچه‌ها دارن حالا ظاهرأ بیش از چهل یا پنجاه سوال رو این‌جا جواب می‌ده می‌تونه کمک‌کننده باشه کتاب «آموزه‌های اخلاقی و رفتاری امامان شیعه» این کتاب قبلًا تحت عنوان بیست و پنج اصل اخلاقی امامان شیعه چاپ می‌شد که الان به اسم آموزه‌های اخلاقی رفتاری امامان شیعه چاپ شده آقای محمد محمدی اشتهرادی و آقای عبدالوس زحمتشو کشیدن. کتاب بعدی که توی این زمینه خیلی نیازه و حتماً مریان عزیز و بزرگواری که کار با کودک و نوجوان رو می‌خوان داشته باشن و دارن، تهییه کنن کتاب «رفتارهای امامان شیعه با کودکان و نوجوانان» و کتاب بعدی «رفتارهای پیامبر با کودکان، نوجوانان و جوانان» است که هر دو کتاب را آقای علی چنارانی زحمتشو کشیده و انتشارات آستان قدس رضوی ان را چاپ کرده. کتاب بعدی کتاب «تربیت» آیت‌الله ابراهیم امینی است که خیلی تو این زمینه می‌تونه مارو کمک کنه امتیاز این کتاب نسبت به کتاب‌های دیگر اینه که هر روشی رو داد راهکارهای رسیدن به اون رو هم ارائه کرده.

## کلاسداری

### جلسه هفتم

در کلاس‌داری کودک و نوجوان نکته بسیار مهم که باید به آن دقیق و توجه داشته باشیم این است که بعد از شناخت خود کودکان و نوجوانان نوبت به شناخت موضوعات متناسب با کودکان و نوجوانان است. مخاطبین ما نوعاً در کلاس‌ها از چند حالت خارج نیستند: یا نونهالان هستند یعنی بچه‌های چهار تا هفت سال، یا کودکان هستند که منظور از کودکان بچه‌های هفت تادوازده ساله ۱۷۴

دختربچه‌ها یا پسربچه‌ها فرق نمی‌کنند، یک وقت مخاطب ما نوجوانان هستند یعنی بچه‌های دوازده تا شانزده سال و یک موقع مخاطبین ما جوانان یعنی فرزندان شانزده تا بیست و پنج سال، بعد از جوانان اصناف آند و بعد از اصناف، اقسام هستند. ما در این واحد درسی کلاس‌داری کودک و نوجوان، فقط به موضوعات کودکان و نوجوانان قرار است بپردازیم؛ اما از باب این‌که کاملاً موضوعات متناسب و منحصر به فرد اون‌ها و شاخصه اصلی موضوعات کودکان و نوجوانان مشخص بشه، ما قبل و بعدش، موضوعات نونهالان و جوانان رو هم بیان می‌کنیم که کاملاً اون موضوعات کودکان و نوجوانان خودش رو نشون بده. موضوعات نونهالان یعنی شاخص‌های اصلی موضوعاتی که برای بچه‌های چهار تا هفت سال باید صحبت بشه عبارت است: - نظافت، - سلام، - پدر و مادر، - خواهر و برادر، - خواب و بیداری، - غذا و تنقلات، - مواظبت از خود، - آشنایی با اشیاء، - درختان و گل‌ها، - شناخت اقوام، - اسباب‌بازی، - آشنایی با رنگ‌ها، - داستان‌های سرگرمی. داستان‌های سرگرمی معمولاً مال این گروه سنی است داستان‌های اعتقادی نه داستان‌های قرآنی نه داستان‌های تخیلی نه، داستان‌های سرگرمی معمولاً مال این گروه سنی است و یه نمونه‌اش را بیان کنم که منظور از داستان سرگرمی چی است: اولین موضوع نونهالان گفته‌یم چیه؟ نظافت است که به صورت داستان وقتی می‌خوایم برا بچه‌ها بگیم اینجوری بیانش می‌کنیم: بسم الله الرحمن الرحيم یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچ‌کس نبود یه بچه سنجاب بود که خیلی از سنجاب‌های دیگه اونو دوستش داشته‌اند اما یه بچه سنجاب بود کسی او را دوست نداشت. یه روز رفت پیش اون یکی گفت چیه چی شده که همه تو رو دوست دارم منو دوست ندارن؟ گفت خب معلومه چون من می‌رم سر چشم‌هی آبادی تمیز دست و صورتم رو می‌شورم لذا منو دوست دارن اما تو که نمی‌ری و دست و صورت رو نمی‌شوری بهمین خاطر کسی تو رو دوست نداره. گفت من چه کنم که من رو هم دوست داشته بشن گفت تو باید برعی دم چشم‌هی آبادی دست و صورت رو بشوری تا همه تو رو دوست داشته باشن. خلاصه بچه سنجاب رفت و رفت و رفت تا به چشم‌هی آبادی رسید، پاشو بلند کرد و از پله‌ی اول پاشو گذاشت پله دوم از پله دومم پاشو بلند کرد گذاشت پله سوم، از پله سوم هم پاشو بلند کرد گذاشت پله‌ی چهارم، جونم برات بگه که از پله‌ی چهارم هم پاشو بلند کرد گذاشت پله‌ی پنجم از پله‌ی پنجم پاشو بلند کرد گذاشت پله ششم و از پله شیشم پاشو بلند کرد گذاشت پله هفتم از پله‌ی هفتم حالا هرچی وقت داری هی پله اضافه کن، در داستان‌های سرگرمی چون هدف سرگرم کردن بچه‌های است مثلاً همین که دار می‌گه یکم، دوم،

سوم، یاد می‌گیره تا مثلاً پاشو بلند کرده از پله نود و نهم هم گذاشت پله صدم، به‌همین دلش خوش  
که اعداد رو می‌شماره در سن چهارسالگی، بعدم می‌رخونه میگه مامان مامان ما امروز تا صد  
شمردیم خلاصه از پله صدم پاشو بلند کرد گذاشت پله‌ی صد و یکم از پله‌ی صد و یکم هم پاشو بلند  
کرد گذاشت لب چشم‌های آبادی، خلاصه دست و صور تشو تو آب‌های چشم‌ه شست و نگاه تو آبا کرد و  
به به به به بچه سنجاب نگو ما شب چهارده خلاص گفت برم به همه نشون بدم که منو دوست داشته  
باشند، خلاصه بلند شد پاشو بلند کرد از پله‌ی اول گذاشت پله دوم از پله دومی هم پاشو بلند کرد  
گذاشت پله‌ی سوم، از پله سوم هم پاشو بلند کرد و حالا هر چه وقت داری می‌تونی هی تا آخر  
کلاس پله اضافه کنید. اگرم هنگام رفت، صد تا پله رفت پایین می‌تونید برگشتن صد و سی تا بیای  
بالا، چون می‌گی اون موقع تن دویدی بعضی پله‌ها دو تا سه تا رفتی الان برا بالا اومدن دیگه  
مجبوی جدا بیاین بالا بذارشون صد و سی اگه وقت داری و به پله اضافه کن مشکلی ایجاد نمی‌کنه.  
خلاصه از پله‌ی صد و سی و من پاشو بلند کرد گذاشت روی زمین و تندا اومد آبادی گفت همه بیایید  
اومدن خلاصه دیدن اونو و دوشه داشتن. داستان‌های سرگرمی مال این گروه سنی است چرا که  
داستان‌های قرآنی یا اعتقادی رو معمولاً بچه‌ی تو این سن نتیجه‌ای که وراء اون نهفته است را  
نمی‌تونه درک کنه و بیشتر نکات تربیتی و اخلاقی و اعتقادی را باید به‌همین صورت سرگرمی براش  
بیان کرد و نکته بعدی با شعر هم می‌شه مفاهیم دینی را به کودکان و نوجوانان و نونهالان می‌شه ارائه  
کرد. شاخص اصلی شعرهای نونهالان توی این سن دو سه تا شعر معروف اتل متل توتوله، تاب تاب  
عباسی، یه توپ دارم قلقلی، معمولاً شعر باید هم وزن و قافیه این دو سه تا شعر معروف باید باشه  
شعرهای این سن : به به / چه خروسی / چه حیوان ملوسی / بیین تاج سرش را / بیین بال و پرش را /  
خرس وقت اذونه / اذون گفتن شؤونه / خرس سر تو بالا کن / خرس ما رو دعا کن / معمولاً شعرهایی  
که هم وزن و قافیه این نوع شعرای معروف اتل متل توتوله حالا به محتوا این شعر کاری نداریم که  
درست هست یا نیست، ولی منظورم وزن و قافیه این نوع شعر است نمی‌شه مثلاً ما به بچه‌های تو این  
سن بگیم خب بچه گلم به من گوش بدید می‌خوام برآتون شعر بخونم آماده هستید بله عمه سادات  
سلام عليك گریه می‌کنه میگه من می‌خوام برم پیش مامان آخه می‌ترسن. این شعر خوبیه ولی مال  
این سن نیست . معمولاً این دوست شعر معروف هستش . توی بازار کتاب اون‌همه کتاب‌هایی است که  
روش نوشته کتاب شعر کودک نونهال ولی بجهه‌ها نمی‌رن بگیرن بخونن چرا چون که اسمش و نقاشی

روش مال این سن هست اما محتویاتش معمولاً برای سن بعدی است. شاخصه اصلی شعرهای نونهالان بچه‌ای حدوداً سه چهار سال تا هفت سالگی هم وزن و قافیه این دو سه تا شعر معروف باید باشه. نکته بعدی که تو این بخش باید بهش پردازیم و بگوییم به عنوان نکته پایانی بر موضوعات نوجوانی که بچه‌های تو اون سن دوست دارند شعر تک خوان را دوست دارند؛ یعنی اگه یه بچه حدیثی رو سوره‌ای را آیه‌ای را شعری رو حفظ کنه تو سن چهارده سالگیو بخواه بخونه حالا اگه ما باهاش همراه بشیم و بخونیم او ساکت می‌شه هر کاریش می‌کنیم دیگه ادامه نمیده. تک خوان رو دوست داره. دوس داره فقط خودش بخونه؛ لذا باید فضا به بچه‌ها ببریم تو این سن که خودشون بخونن.

### کلاسداری

#### جلسه هشتم

شاخص اصلی موضوعات گروه سنی هفت تا دوازده سال : یک نکته را قبل از پرداختن به موضوعات نونهالان : اگر دقت کنیم در موضوعات نونهالان که گفته شد بیشتر موضوعاتی که باید در موردش برایشان صحبت بشه که در رابطه با اشیاء و مسائل پیرامونشان باشه، باید محسوس و ملموس باشه باید درباره موضوعاتی با اونها صحبت بشه که مربوط به محیط زندگی و فضای سنی اونها باشه و گرنه برashون جذابیت نداره و کاملاً متوجه نمی‌شن باشد درباره با پدر و مادر آشنایی با اشیاء، غذا و تنقلات شناخت اقوام توى همین حال و حول وحوش، مثلًا این کارد تیزه می‌بره اون سماور داغ می‌سوزی. اما موضوعات متناسب بچه‌های هفت تا دوازده سال که بهشون می‌گن کودکان عبارتند از: - دوستان، - همسایه‌ها، - معلم، - مربی، - بازی، - دروغ و راست گویی، - احترام و ادب، - خدا، - طبیعت، - قرآن، - مهمان، - نظم و انصباط، - شکر و تشكیر، - داستان‌های اعتقاد مال این گروه سنی است یه وقت ما برا بزرگ‌سالان می خوایم بگیم خدا هست می‌ریم از استدلال‌ها و دلیل‌ها و برهان‌های مختلفی استفاده می‌کنیم. برای اثبات وجود خداوند که خدا هست یه وقت نمی‌خواین برا کودکان بگیم خدا هست او در قالب داستان تا برashون محسوس و ملموس بشه. خلاصه یه بچه پسر بود رفت مغازه‌ی سلمونی، سرش اصلاح کنه همین‌طور که سلمونی داشتنش اصلاح می‌کرد هی هم غر می‌زد می‌گفت این چه وضعیتی مردم گرفتاری و نگرانی دارن، ناراحتی دارن، درد و رنج دارن همون‌طور که اینا رو می‌گفت این بچه کوچیک بود اما از یه عقل بسیار بزرگ برخوردار بود رو کرد به سلمانی گفتم

اگه مردم درد و گرفتاری دارن عوضش خدا هم هست. سلمانی گفن ن چی میگی خدا هست و عصبانی شد، بچه پسر دید اگه بخواه چیزی بگه ممکنه عصبانی بشه و خلاصه قیچی و شونه رو بذار کنار و ماشین برداره و سرشه زیر ماشین کنه. برای این که همچین مشکلی به وجود نیاد چیزی نگفت و سرش اصلاح کرد و پولو داد و خدا حافظی کرد او مد توی خیابون یک دفعه رسید به یه آدمی که موهای بلندی داشت و ریشی ژولیده‌ای و یه حالت خیلی ناجوری داشت تا اینو دید سریع برگشت دم سلمونی و گفت سلمونی گفت بله گفت سلمونی نیست گفت ن من هستم گفت اگه تو هستی چرا بعضی از مردم ریش و موهاشون ژولیده و به هم ریخته است. گفت که ما هستیم اون که موهای ژولیده و به هم ریخته و بلند دارن برا اینه که به ما مراجعه نمی‌کنن. گفت پس خدا هم هست اونا که درد و مشکلی و گرفتاری دارن برا اونه که به خدا مراجعه نمی‌کنن. و در عرض یک دقیقه، دو دقیقه اثبات وجود خدا برای بچه کرد. بچه‌ها جواب‌های اقناعی می‌خواند نه استدلالی. نوعاً جواب‌های اقناعی برای اونا کافی است. با شعر هم می‌شه مفاهیم دینی را به کودکان ارائه کرد. شاخص اصلی شعر کودکان شعرهای بین‌الاسنینی یعنی طرفینی است یه بیت ما بگیم یک بیت اونا بگن، یه بخشی ما بگیم یه بخش اونا می‌گن. بعضیا رو ما بگیم بعضی اونا بگن. شعرهای بین‌الاسنینی رو دوست دارن من معمولاً توی این بخش اون شعر معروف خودم رو شعر آقا ظفر رو معرفی می‌کنم که پنج شماره اولش از خودمه تا شماره صدش هست. ظفر به معنای پیروزی و موفقیت. آقا ظفر یعنی من پیروز و موفق هستم اسم شخص نیست هم دختر بچه می‌تونه بگه هم پسر بچه، فرق نمی‌کنه. ظفر به معنی موفقیت و پیروزی و طرفینی بین‌السنینی باید خونده بشه. هم خوانی را دوست دارند به خلاف نونه‌الان که تک‌خوان را بیشتر دوست داشتن حالا من نوع خوندن شعرو می‌گم اره با این ریتم باید خونده بشه و طور دیگه نمیشه خوند. شعر خوندن چه برای کودکان چه بر دیگران دو تا شرط داره: یکی این که انسان حس شعر و شعرگویی داشته باشه، دو صدا داشته باشه. حالا این نوع شعر که معرفی کنم مثل آقا ظفر ن حس می‌خواهد و ن صدا به خاطر اینکه ما نمی‌خوانیم اونا می‌خونن لذا هر مربی و هر مبلغی می‌تونه استفاده کنه. به این صورت: ظفر به معنای موفقیت و پیروزی، آقا ظفر هم یعنی من موفق من پیروزم، یه بخش رو ما می‌گیم و یه ببخش اونا تکرار می‌کنم، بخشی را با هم دیگه می‌خوریم آقا ظفرم آقا ظفر / نمره‌ی من نمره‌ی چند / بعد اونا می‌گن نمره / یه یک / بعد ما می‌گیم: یکه من یکتا خدایه دین حق چه باصفایه / بعد با هم می‌خونیم: اگه ایمان و عمل داشته باشیم / بذر شادی تو

دلا کاشته باشیم / آقا ظفرم آقا ظفر (با هم) نمره‌ی من نمره چند / نمره‌ی تو نمریه دو / دوی من دولت یاره / دشمن من زبون و خوار / بعد با هم می‌خونیم اگه ایمان و عمل داشته باشیم / بذر شادی تو دلا کاشته باشیم / آقا ظفرم آقا ظفر / نمره‌ی من نمره چند / بعد او نا میگن نمره‌ی تو نمره‌ی سه / سه من من سینه سپر کن / به مصاف دشمن دون / با هم می‌خونیم اگه ایمان و عمل داشته باشیم / بذر شادی تو دلا کاشته باشیم / آقا ظفرم آقا ظفر / نمره‌ی من نمره چند / بعد او نا میگن نمره‌ی تو نمره‌ی چهار / چهار من چاره‌ی هر کار / با تلاش و کوشش و کار / اگر اهل ایمان و عمل بباشیم / بذر شادی تو دلا کاشته باشیم / آقا ظفرم آقا ظفر / نمره‌ی من نمره چند / بعد او نا میگن نمره‌ی تو نمره‌ی پنج / پنج من اصول دینه که شعار مسلمینه / اگه ایمان و عمل داشته باشیم / بذر شادی تو دلا کاشته باشیم / آقا ظفرم آقا ظفر / نمره‌ی من نمره چند / بعد او نا میگن نمره‌ی تو نمره‌ی شیش / شیش من شهید دینه که شهادت عشق غمینه / اگه ایمان و عمل داشته باشیم / بذر شادی تو دلا کاشته باشیم / آقا ظفرم آقا ظفر / نمره‌ی من نمره چند / بعد او نا میگن نمره‌ی تو نمره هفت / هفت من هفت آسمانه هفت من هفت آسمانه که پر از رنگین کمانه که پر از رنگین کمانه / اگه ایمان و عمل داشته باشیم / بذر شادی تو دلا کاشته باشیم / آقا ظفرم آقا ظفر / نمره‌ی من نمره چند / بعد او نا میگن نمره‌ی تو کتابمون نوشه که نماز کلید بهشته که نماز کلید بهشته / اگه ایمان و اعم محل داشته باشیم / بذر شادی تو دلا کاشته باشیم آقا ظفرم آقا ظفر / نمره‌ی من نمره چند / بعد او نا میگن نمره‌ی تو نمره نه / نه من نه گل خندان / نه من نه گل خندان که شده حافظ قرآن / اگه ایمان و عمل باشیم / بذر شادی تو دلا کاشته باشیم / آقا ظفرم آقا ظفر همین طور می‌ریم دیگه تا شماره صد هست حالا من اون چند شماره دیگه که ما باید بگیم که شماره بیت اول و بیت سوم که تکراریه همش من از شماره بعدی فقط تیتروار می‌خونم؛ ده من فروع دینه که نماز ستون دینه / یازده من یازده بهار / قرآن پر از گل و ستاره / دوازده من دوازده امامه / از علی تا صاحب زمانه که عزیز جسم و جانه / سیزده من سیزده حدیثه که همه‌اش ناب و نفیسه / چهارده من چاره و فکره / در دین اسلام این یه ذکره / پانزده من پانزده خردداد روزش شروع قیام و فریاد / شانزده من شام غریبان که همه غمگین و گریان / هفده من هفتاد ثوابه که جواب یک سلامه / هجده من حاجت روا شد هر کسی چه باصفا شد / نوزده من درش یه نشانه عزادار اهل ایمانه / اون هم در ماه رمضان بیست من یه بیست ناب که نشانه انقلابه /

روز بیداری ز خوابه . و باید با هون ریتم که خونده شد باید بخونیم. معمولاً وقتی شروع می کنی به خوندن بچه هام دست می زنند البته ما توصیه نمی کنیم دست بزنن الان اگه دست زدن کاریشون نداشته باشید وقتی که اونجوری باشه دیگه خیلی جذاب و گیرا می شه حالا شماره های بعدی هم که ایشالا فرصت بعدی

## کلاسداری

### جلسه نهم

در جلسه قبل بیان شد که بعد از شناخت کودکان و نوجوانان، شناخت موضوعات متناسب با اون ها خیلی مهمه در تثبیت و تنفيذ آموزه های دینی و تبدیل و تأثیر باورهای دینی کودکان و نوجوانان به عمل بسیار می تونه ما رو تو این عرصه کمک کنه. در رابطه با شناخت موضوعات مخاطبین ما از چند حالت خارج نیستند یا نونهالان و کودکان هستند یا نوجوانان یا جوانان و یا اصناف یا اقشار می باشند. موضوعات شاخص نو نهالان و کودکان بیان شد و اما شاخصه اصلی موضوعات مربوط به نوجوانان: - مزاح و شوخی در رابطه با مزاح و شوخی چگونه باشد چگونه نباشد نظر اسلام درباره شادی و شوخی در این سن باید گفته بشه. - بهشت و جهنم بسیار برآشون جذابه و کنجکاو هستند در این زمینه صحبت بشه، - رقابت و حسادت از جمله موضوعاتی است که مربوط به گروه سنی دوازده تا شانزده ساله می باشد، - امید و ایمان، - همدلی و همکاری، - عفو و بخشش، - رازداری، - وفای به عهد، - گناه و ثواب، - تقلید، - رمز موفقیت و خوشبختی، - علم و دانش، - شجاعت و زیرکی، - داستان های قرآنی، داستان های قرآنی مال این سن است ولی حالا اشکال نداره ما برای کودکانم بگیم، برا نوجوانان و بزرگسال هم بگیم ولی معمولاً در این سن است که داستان رو خیلی دوست دارند. برای جوان ها میشه داستان های قرآن را در قالب مثلا نکات عبرت آموز از داستان فلان برآشون گفته بشه اشکال نداره. اما این که بگه برييد بشينيد می خوام برآتون داستان بگم اينو يك نوع توهين به خودشون می دونند يا میگن اين مربي مارو بچه حساب می کنه و از اين جور حرف ها ولی اشکال نداره نکات داستان ها رو بهشون بگين مثلا در قالب فلان نکات اعتقادی و عبرت آموز . ولی اينکه بگي بيا بشين می خوام برات داستان بگم خيلی خوشش نمیاد. لذا داستان های قرآن مال اين

گروه سنی که خیلی جذاب و گیرا هست براشون - با شعر هم میشه مفاهیم دینی را به این گروه سنی ارائه کرد . معمولاً شعرهایی که این گروه سنی دوست دارند شعر تک بیتی یا نهایتاً دو بیتی و از شعر مفصل و طولانی و حجیم خوششون نمیاد . خودشونم که شعر حفظ میکنن و مشاعره میکنند معمولاً یه بیتی دوبیتی هستش نهايتاً رباعی اینا بیشتر از اون نیست . کتاب گلبانگ غنچه‌ها اشعارش مال گروه سنی چهار تا هفت سال است گلبانگ غنچه‌ها تهیه کنندش خود مدرس (استاد محمد اسماعیلی) . نغمه‌های دینی کودکان و نوجوانان مال کودکان هستشکتاب نقل دینی کودکان اون جان حال کودکان نویسندهش اون آقایی است که اون شعر معروف رو درست کرده اون سرود معروف زمان جنگ «مادر برام قصه بگو دل تنگ» اون نوشه جاهای مختلف چاپ کردن و کتاب برگ و بار برا گروه سنی دوازده تا شانزده سال نوجوانان آقای جواد محدثی زحمتشو کشیده من چند تا از همان شعرهایی که در اون کتاب هست براتون بخونم خواهی نخوری ز تیم ابلیس شکست / باید به دفاع از دل و دیده نشست / چون شوت شود به سوی دل توب گناه / دروازه دل به روی آن باید بست / بر دامن گل دست توسل نزدیم / از حرف به میدان عمل پل نزدیم / افسوس که فرصت به تماشا بگذشت / صد گیم تمام گشت و ما گل نزدیم / بگذشت زمان و دست به کاری نزدیم / برگردن لحظه‌ها مهاری نزدیم / صد توب زدی تمام را کردی اوت / صد پاس گرفته آبشاری نزدیم / آن نیست شجاعت که گلو چاک کنی / مردانگی آن جاست که دل پاک کنی / وقتی که به باشگاه تقوا رفتی / ای کاش حریف نفس را خاک کنی / جان لوح سفیدی سنت سیاهش نکنید / هر آن چه گناه است نگاهش نکنید / این قطعه زمین دل که در دست شماست موقوفه دین است تباہ اش نکنید / در دام حسد مباش تا بتوانی / غافل ز احد مباش تا بتوانی / در صحنه چو نیستی تماشاگر خوب / بازیگر بد نباش تا بتوانی / حالا شعرهای توی این رنج اینا شعرايی است که معمولاً تک بیتی یا دوبیتی است که نوجوانان دوست دارند افسوس که این مزرعه را آب گرفته است / دهقان مصیبت‌زده را خواب گرفته است / ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد / بر دام مانده باشد صیاد رفته باشد / شعر تک بیتی، دوبیتی معمولاً اشعاری هستش که میشه مفاهیم دینی، اخلاقی تربیتی را به گروه سنی دوازده تا شانزده سال ارائه کرد شعرهای مفصل طولانی خیلی خوششون نمیاد و شعرهایی مثل تاب تاب عباسی که اصلاً توهین به خاطر می‌دونن.

### کلاسداری

## جلسه دهم

و اما موضوعات شاخص گروه سنی جوانان، که قبل از وارد شدن به آن لازم است به این نکته توجه شود که همانطور که ملاحظه کردید موضوعات مهمی چون نماز و حجاب و چادر در موضوعات شاخص گروه های مختلف سنی نیامده و دلیلش هم این است که این موضوعات شاخص یک گروه سنی خاصی نیست، بلکه مشترک میان تمام گروه های سنی است و در هر گروه سنی می توان از آن ها بحث کرد. بعضی از مادرها سوال می پرسن که چ موقع ما چادر سر بچه کنیم که وقتی بزرگ شد چادر سر کردن برash آسون باشد. اونچه که تجربه نشون میده و اعتقاد شخصی مدرس است اینه که موقعی که بچه دختر تازه راه می افته یه جفت کفش برash می خرید که ضيق ضيق ضيق صدا می کنه اگه بره پشت ماشین یا جایی صداش می زدید که نمی تونه بگه من این جام بدونید کجا رفته، همون موقع یه چادر سفید کوچولوی گل گلی برash می دوزید وقتی می خوای بری خونه عمومت می گی دختر گلم اون جا می خوایم بریم پسرعمو نامحرم ببین منم چادر سرمه تو هم باید چادر بپوشی . چادر سرش می کنیم ولو یه متر بیرون از حیاط خودتون چادر رو دربیاره. رسیدم خونه عموم بگو دختر م پسرعمو نامحرمه باید چادر سر کنیم ولو در داخل حیاط خونه عموم اون چادر رو باز کنی، وقتی می خوای کولش کنی بیاریش بگو دخترم چادرو محکم زیر بغلت بگیر بعد با اون چادر بغلش کن بیارش تا این چادر جزئی از خودش بشه . الان ما دختر بچه‌ی پنج شیش ساله داریم بچه که اگه بخوان چادر از سرش باز کنن جیغ می زنه حاضر نیست چون جزییاز اون شده. الان یکی بیاد پوست دست مارو بکنه ما داد می زنید چرا چنین پوست جزئی از بدن انسانه چون جزئی از خودمون اجازه نمیدیم اون بچه هم چادر جزئی از خودش شده اگه جزئی از خودش نشه چی می شه مثلا میگن که فعلًا که بچه هستش نونهاله ایشالارفت مدرسه سرش میکنه، خب ابتدایی هم کمی کوچیکه ، رفت راهنمایی سرش میکنه اینو نگاه نکنید که گنده هستش سنی نداره هنوز بالغ نشده حالا رفت دبیرستان به هر علتی چادر سرش کرد بعد که ازدواج می کنه اون شوهرش ازش بپرسه که این این چیه سوت کردی بهش میگه اینو میگی هیچی می نازتش دور چون یه چیزه اضافی هستش. لذا چادر مثل حجاب مثل نماز نیومد چرا چون این مال همه گروه های سنی تو همین قسمت حیا و حجاب نباید بیاد لذا مثلاً این جا نیاوردیم اینجا فقط شاخص های اصلی گروه های سنی گفته میشه مثلا در موضوعات شاخص نونهالان برخوردهای اجتماعی نیومده چرا چون که اونا اصلاً با این عرصه کاری

ندارم داخل خونه هستن و همون چیزهایی که اطرافشون هست باید صحبت بشه و مفاهیم دینی و معارف رو در قالب همین چیزا باید بهشون بگیم مثلًا دختر گلم پسر نازم ما یه دوست خیلی خوب داریم ب نام خدا یه دوست خوب داریم بنام پیغمبر یه دوست خوب داریم بنام امام یه دوست خوب داریم بنام پدر و مادر، همین طور تو این شکل باید باهاشون صحبت کنیم که محسوس و ملموس بشه وقتی پدر و مادر رو می فهمه یعنی چه و چه دوست خوبیه که خوراک بپش می ده نوازشش میکنه بعد میگی امام دوست خوب تره پیغمبر خوب تره خدا خوب تره این جوری اون میفهمه. یا اینجوری بگیم الا ان الله یحب بفات العلم پیغمبر فرمود که آگاه باشید خداوند دانش آموزان رو دوست داره .

موضوعات متناسب با جوانان یعنی شاخص اصلی شانزده تا بیست و پنج سالگی البته در این گروههای سنی باعث اختلاف که حالا حتماً مثلًا شانزده تا بیست و پنج سالگی رو ما جوان بودیم نه بعضی‌ها حتی معتقدند چهل سالگی ام هم جوانیه و در هر صورت یه نوجوون نیستیم . موضوعات عبارتند از: عوامل نگرانی یک جوان ، محبت و عشق ، موسیقی، تأثیرات منفی اون در روح و روان و آینده انسان ، ازدواج، آرزو، نگاه و پیامدهای آن، تو این زمینه عوامل کنترل چشم رو می تونیم صحبت کنیم، توبه و رحمت خدا، آشتی با خدا مالی این گروه سنی، پیمان‌شکنی، توبه و پیامدهای روانی اون، اعتماد به خدا و توکل به جای اعتماد به نفس اعتماد به خدا و توکل مالی این گروه سنیه، برنامه‌ریزی، غیر تمندی، غیر تمندی، راههای تقویت اراده ، ورزش و ستاره‌ها، زیبایی و پاکیزگی و شیک‌پوشی و مد همش یه موضوع هستند، امید به زندگی، هدف از زندگی، خواب و رؤیا، تنها‌یی(تقوای در خلوت) ، عوامل موفقیت در تحصیل و زندگی، کار، دین و دنیا، آزادی و آزادگی، ارزش عمر (استفاده از فرصت‌ها) شهادت‌طلبی و ایشار، افسردگی و شکست، بزهکاری‌های اخلاقی، لذت معنوی ارتباط با خدا، تقویت حیا، تقویت ایمان به غیب، این گروه سنی داستان نداره عرض کردم که داستان‌های قرآن می‌شه در قالب نکات عبرت‌آموز بهشون گفت ولی این که بیایم بگیم بیا بشین می‌خوام برآتون داستان بگم این مال این گروه سنی نیست، شعر، با شعر هم می‌شه مفاهیم دینی را به این گروه سنی ارائه کرد شعرهایی که این گروه سنی دوست دارن شعرای هم وزن و قافیه معمولاً شعرای مرحوم آقاسی بسیجی معروف: گفتم شبی به مهدی از تو نگاه خواهم / گفتا که من هم از تو ترک گناه خواهم / این نوع شعراء معمولاً : گل احمد گل خوشبوی زهرا س به چشم دل فقط این

غنچه زیباست / همه گویند این گل همچو یاس است / دلم گوید که حرفی بی اساس است / گل زهرا  
گل تن های تنهاست / گل زهرا ز عالم های بالاست / گل زهرا گل کوثر نشان است / گل زهرا گل هفت  
آسمان است / گل زهرا نشان از طور دارد / به سینه عالمی از نور دارد / گل زهرا گل الله سرشت است /  
گل زهرا گل باغ به بهشت است / گل زهرا گل سوز و گداز است / گل زهرا گل عطر نماز است / گل زهرا  
ندا داد کمالش / دلا بنگر هم محو جمالش گل زهرا گل ایثار و جود است / گل زهرا گل صورت کبود  
است / گل زهرا گل زرد است و نیلی / نشان دارد ز شلاق و ز سیلی / بسوزم از برایت ای گل زرد / که  
زینب مانده بود و گریه می کرد / حالا این شعر ادامه داره معمولاً جوان ها شعر توی این وزن و قافیه رو  
دوست دارن و مفاهیم دینی و معارف دینی رو می شه در قالب شعر به این گروه سنی جوان و شانزده  
تا بیست پنج سال و ارائه کرد.

## کلاسداری

### جلسه یازدهم

من عرض کردیم شناخت موضوعات متناسب با هر سن نمی تواند ما را در این عرصه موفق کند و  
نیازها و احتیاجات کودکان و نوجوانان را برآورده کند بنا بود که موضوعات کودکان و نوجوانان را  
بگوییم که متناسب با این واحد درسی است که کلاس داری کودک و نوجوان است. طرددالباب  
(برحسب موقعیت) کلاسداری نونهالان را هم قبلش گفته ایم جوانان را هم موضوعات شاخص های  
مزاحم انها را گفتیم و بعد از جوانان ، کهنسالان بزرگسالان نیست، بلکه در بیان معارف دین بعد از  
جوانان، اصناف است، بالاخره بزرگسالان یا میان سالان هر کدام یک صنف هستن اگر قرار شد  
برایشان صحبت کنیم باید صنفی حرف بزنیم اگر برای معلمین آموزش و پرورش خواستیم صحبت  
کنیم در طول مسائل تعلیم و تربیت و ثواب و اجری که تو این زمینه وجود دارد یا اینکه مثلاً رفتیم  
بیمارستان خواستیم برای پرستارها با مثلاً پزشکان صحبت کنیم، مسائل بهداشت دینی و نظافت را  
بیان می کنیم و عرض کنم خدمت شما روایاتی که در رابطه با احادیث پزشکی است برای انها صحبت  
کنید. اگر برای کارگران شهرداری خواستیم صحبت کنیم در رابطه با بیتالمال و حفظ و نگهداری انها

و درست عمل کردن و درست اجرا کردن انها باید صحبت کرد خداوند رحمت کند مرحوم امام در رابطه با علاقمند کردن مردم ایران و دنیا به اسلام و انقلاب خیلی خوب از این نکته استفاده کرد وقتی میان بسیجی رفتن صنفی صحبت کردند و فرموند من دست و بازوی شما بسیجیان را می‌بوسم وقتی میان دانش اموزان رفتن فرمودند شما دانش‌آموزان امید آینده این مملکت هستید و نگفتند دبیرستان یا پیش‌دانشگاهی (صنفی صحبت کردند) یا وقتی مخاطب خانم بودند و خاستن برای انها صحبت کنند فرمودند از دامن زن مرد به معراج می‌رود صنفی باید صحبت کرد. برای کشاورزان در مورد زکات و خمس و راه‌های توسعه رزق‌وروزی و برکت و نعمت‌های الهی در این زمینه باید صحبت شود. این واحد درسی مربوط به کودکان و نوجوانان است. در کلاس‌داری عمومی و تبلیغ که مخاطب بزرگ‌سالان است اشاره به کسانی گفته می‌شود که با سواد و کم‌سواد و بی‌سواد و بزرگ و کوچک و کودک و نوجوان و نونهال و زن و مرد و اینا شهری روستایی هم با هم توی مجموعه‌ای باشند و ما می‌خواهیم برایشان صحبت کنیم از قشرهای مختلفی در این جمع هست در رابطه با اشاره موضوعاتی به صورت کلی عرض کنیم که باید نکاتی گفته شود که عوام می‌فهمند و خواص می‌پسندند آن وقت تمامی نکاتی که عوام می‌فهمند کم‌سواد و بی‌سواد ان را می‌فهمد و خواص که به آیت‌الله و مرجع تقلید و ان دانشمند هستهای و سلول‌های بنیانی هم هست می‌پسندد اون نکات، نکات اخلاقی است که عوام می‌فهمند و خواص می‌پسندد. یک نمونه مثل ابن عباس اسمش هست فضل بن عباس عباس عمومی پیامبر خوب بزرگ شده و بالآخره پیرمرد شد یک روز اهل محل اطرافش را گرفتند گفتند که فضل چی شد که شما بالآخره عاقبت بخیر شدی به ثمر رسید و خیلی با تو بودن و سط را بریدند زدن تو خاکی (به اصطلاح عاقبت بخیر نشدن و ان برادرها خودشان مشکل پیدا کردند گفتند چی شد؟) یشون فرمودند که من کودک پنج‌ساله‌ای بودم که در مسیری با اطرافیانم می‌رفتم پیامبر در حالی که سوار بر مرکب بود از ان مسیر عبور می‌کردند ب اطرافیانش فرمودند که این کودک رو هم ردیف من سوار کنید من هم ردیف پیغمبر سوار کردند. پیامبر عزیز اسلام دست مبارکشون این جوری گذاشتمن که من از مرکب نیفتم و در حالی که سوار بر مرکب بودن صورت‌شون رو برگرداندند و فرمودند، یه جمله رو به من فرمودند که از او زمانی که پیغمبر این جمله را به من فرمودند و من انرا سرلوحه و الگوی زندگی خودم قرار دارم تا حالا هر وقت در موقعیت گناه و خطأ و اشتباه قرار می‌گیرم به یاد این جمله‌ی پیغمبر که می‌افتم این جمله مرا از گناه و اشتباه حفظ کرده انها گفتند پیغمبر چی گفت

که یک عمر تو را بیمه کرد و دین را در وجودت نهادینه کرد؟ گفت پیامبر عزیز اسلام در حالی که سوار بر مرکب بودند صورت مبارکشون رو برگرداند و به من فرمودند یا غلام خف الله یکفیک، ای پسرکم اگر خدا را بترسیم تو را کافی است، من هر وقت در موقعیت گناه و اشتباه قرار گرفتن به یاد این جمله‌ی پیغمبر که می‌افتم این جمله من از گناه اشتباه حفظ کرده است. من در مطالعاتم به سی و سه نفر تا حالا رسیدم که یکی از انها فضل است سی و دونفر دیگر که پیامبر از چه افراد شاخص‌های جامعه شبہ‌جزیره اون زمان پیغمبر هم از افتخارات کودکی خود می‌گویند که ما هم ردیف پیغمبر سوار بر مرکب شدیم. این خودش یک روش به ما نشان میدهد که ما در هر حال، حتی اگر در ماشین هستیم و جا هست که کسی را سوار کنیم حتماً این کار را انجام داده و برای ان مسافر یک حدیث یک نکته هم برآش بگوییم. اینها تربیت سیار است. این نکته که باید گفته شود در این زمینه، در جلسه‌ی اول وارد کلاس داری می‌شویم که یک کلاس جذاب است برای کودک و نوجوان از چهار مرحله تشکیل می‌شود مرحله اول شورو حال کلاس است جلسه بعد وارد می‌شویم یه نکته‌ای را اینجا بگویم و ان نشاء الله مطلب اصلی بماند برای جلسه‌ی بعد، این که فرق است بین روش تدریس و کلاس داری کودک و نوجوان در روش‌های تدریس معمولاً متن آموزشی باید وجود داشته باشد متن وجود دارد ولی کلاس دار که ما داریم در تبلیغ بر کودکان و نوجوان نوعاً متن از پیش تعیین شده نیست لذا در انجا معلم خود را در حد ارائه مقادیری از پیش تعیین شده مطلب تنزل می‌دهد و به دانش اموزان می‌گوید ساكت بشینید تا من تدریس کنم. تفاوت‌های میان دروس دینی و قرآنی با سایر دروس وجود دارد یکی اینکه در دیگر دروس متن درسی وجود دارد اینجا دیگر متنی وجود ندارد ما می‌توانیم از روش‌های مختلفی آزادیم کمک می‌گیریم برای تعلیم و تربیت اون‌ها البته شک نیست که درس دینی و قرآن را به طور کلی و علوم اسلامی از یک حساسیت و قداستی برخوردار است و اهمیت خاصی برخوردار که از طوری که از جهاتی می‌شود بادیگر دروس قابل قیاس نیست یکی دیگر از تفاوت‌ها را بگوییم، اگر دروس دیگر به یک بُعدی از ابعاد زندگی انسان توجه دارد، قرآن و دینی را به همه ابعاد زندگی و اساساً در صدد تبیین فلسفه‌ی حیات برای انسان تا چگونه زیستن را به انسان بیاموزد، لذا ما باید قرآن را ببریم درون صحنه‌های زندگی بچه‌ها، تفاوت دوم دروس دیگر اطلاعات ذهنی انسان را تقویت می‌کند اما درس دینی و قرآن که ما تو فضای تبلیغ داریم شخصیت انسان را تقویت می‌کند هدف نهایی دروس قرآن و دینی ایجاد تغییر و تحول در بینش‌ها او نگرش‌های انسان

و در یک کلام سازندگی است و تفاوت بعدی دروس دیگر جنبه توصیفی دارد و اسرار طبیعت و جهان و جامعه رو توصیف می‌کند دروس قرآن و دین علاوه بر توصیف واقعیت‌ها به بایدها و نبایدها هم توجه دارد، دروس دیگر واقعیت اشیاء را مشخص می‌کند دروس قرآن و دین نوع ارتباط با این واقعیت رو مشخص می‌کند. دروس دیگر زندگی در دنیا را توصیف می‌کند علوم اسلامی و دروس دینی نحوه حرکت مستمر انسان در این راه رو نشان می‌دهد. در دروس دیگر سرنوشت هر درس به علم مربی در دروس علوم دینی و قرآن سرنوشت هر درس به علم و عمل مربی مرتبط هست، دروس دیگر حوزه شناختی افراد مورد خطاب قرار می‌گیرد در دروس قرآن و علوم اسلامی عواطف و روان و حوزه شناختی افراد مورد خطاب مربی است. در دروس دیگر مربی باید از مقبولیت برخوردار باشد. معلم درس زبان یا ریاضی همینکه دانش آموزان اورا قبول کنند که تدریس کند همین کافی است از مقبولیت باید برخوردار باشد اما در دروس دینی و قرآن و علوم اسلامی مربی باید علاوه بر مقبولیت از محبوبیت هم برخوردار باشد بنابراین نه تنها کار مبلغین و مربيان دینی و ساده‌تر از کار سایر معلمین و مربيان دیگر نیست بلکه به مراتب حساس‌تر و پیچیده‌تر و دشوارتر لذا داشتن انواع روش‌ها و تخصص‌ها در این زمینه می‌طلبد که ان شاء الله جلسه‌ی بعد ما شروع می‌کنیم نوع تخصص‌ها و روش‌هایی که می‌تواند یک کلاس را جذاب و گیرا و دل‌انگیز کند برای کودکان و نوجوانان انشاء الله ارائه خواهد کرد.

## کلاسداری

### جلسه دوازدهم

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد عرض كرديم يك کلاس جذاب برای کودکان و نوجوانان از چهار مرحله شروع می‌شه مرحله اول: شروع ها کلاس‌مون چگونه شروع کنیم که برای بچه‌ها جذاب و گیرا و دل‌انگیز بشه اگر فرض کنیم یه کلاس چهل دقیقه‌ای با کودکان داریم اگه کلاس رو به چهار تا ده دقیقه تقسیم کنیم ده دقیقه اول شروع ها ده دقیقه‌ی دوم قالب‌ها و روش‌های ارائه‌ی جذاب مفاهیم دینی به چه روش‌هایی مطالب رو بگیم که برای بچه‌ها جذاب و گیرا و دل‌انگیز بشه در مرحله سوم: یعنی ده دقیقه سوم و به اصطلاح ایجاد تنوع و رفع خستگی و از کودکان و نوجوانان و در مرحله چهارم: تکالیف و دعاها گفته می‌شه تکالیف و دعاها کودکان و

نوجوانان. در این جلسه ما شروع هارو می‌گیم برای اینکه یه کلاس جذاب و زیبا و دل‌انگیز بشه مثل سالی که نکوست از بهارش پیداست یک کلاس مرتب یک جلسه مرتب یک برنامه خوب و یک مجری توانمند کسی که یه محتوای غنی و سودمند جذاب رو به صورت منظم و جذاب و به هم پیوسته و منسجم بتونه ارائه کنه نامرتب بودن مطالب موجب می‌شه که مربی برای کودکان نوجوانان اگرچه از توانمندی زیادی برخوردار باشه اما اون جذابیتی که دلش می‌خواهد کلاسش پیدا نکنه اگه ما بخواهیم تشبیه کنیم یک کلاس مرتب رو مثل یک داروخانه که داروها مرتب هستن داروهای قلب اینجا گذاشته شده اند دارای اعصاب طرف دیگر داروهایی مثلاً پوست اون طرف داروی چشمی طرفی داروهای معده همینطور وقتی ما یه نسخه رو می‌دیم به پزشک داروخانه دارو خانه نسخه رو بر می‌داره از هر کدوم از اینا یه دونه میداره چون داروها مرتب هستن به راحتی این کار انجام می‌شه. شما می‌ری پیش پزشک می‌گی سرم درد می‌کنه یک قرص می‌نویسم می‌گی دلم درد می‌کنه می‌گی خارش دار پوستم یه پماد می‌نویسه می‌گه معده درد می‌کنه یه شربت می‌گی اعصاب ندارم همینطور نسخه رو بردارین بین توی داروخونه می‌دی به پزشک داروخانه فوری از هرجایی برآختی بهتون می‌ده دارو رو چرا که از قبل اینا داروهاش چینش درست خودشو پیدا کرده این راحتی برای اینه که می‌دونه که کدوم دارو کجاست. اما یه موقع که داروها رو کارتون می‌برم توی داروخونه اش میریزه روی هم وقتی ما این نسخه رو بهشون می‌دیم می‌گه آقا اینا رو داریم از هر گونه هم چند کارتون دارم ولی اون موقع مراجعه کنید چیزی بدست نمی‌داد هر چی زیورو کنه باز نایاب تر می‌شه و بهم ریخته تر می‌شه می‌دونید چرا چون که اون چینش منطقی بهش داده نشده اون موقع.

ما اگر محتویات ذهنی مون رو که سال‌ها زحمت می‌کشیم در این زمینه اگر ما درست تنظیمش نکنیم محتویات ذهن مون رو باعث می‌شه معلومات زیادی داشته باشیم اون موقع که نیاز داریم احساس کنیم چیزی نداریم مثل جیب سوراخ که ما هر چی توش پول بگیریم بریزیم موقع که می‌خواهیم دست کنیم هیچی نباشه باز اگه بخواهیم تشبیه کنیم یک برنامه و کلاس جذاب رو با اعداد مثل این می‌مونه که مثلاً اعداد یک دو سه چهار پنج شش هفت هشت نه مرتبه کاملاً این یعنی یه برنامه خوب، خب اما یه برنامه بد اگه بخواهیم با اعداد تشبیه کنیم بی ترتیب سه پنج دو یک هشت نه هفت بدون ترتیب، و یک برنامه بدتر از این اینکه بی ترتیب باشه و تکراری هم تازه داشته باشیم بی ترتیب و تکراری مثل پنج و چهار پنج هشت شش پنج سه و شش هم ترتیب نداره هم بعضی اعداد تکراری

یک کلاس جذاب و گیرا و دل انگیز کلاسی است که مرتب باشه به ترتیب ماه شروع داشته باشین قالب و روش داشته باشین تنوع داشته باشین تکالیف و غیره اینها تشبیه شده که بهتر تو ذهن مون جا بگیره. در این جلسه ما به انواع شروع ها می پردازیم برای بزرگسالان خیلی نیاز نیست ما مهارت ها را بکار بگیریم ولی برای جذابیت کار با کودکان نوجوانان لازمه ما این روش ها را مدنظر داشته باشیم که کار ما راجذاب و گیرا کنه برایش انواع شروع ها وجود داره یک شروع با بسم الله رحمن رحیم، شروع با بسم الله هم کودکان نوجوانان و جوانان باز متفاوت اگه قراره مثلًا همون اون ترجمه فارسی بسم الله رحمن رحیم بگیم به صورت شعر باید متناسب با سنسنون باشه. خب وارد کلاس می شویم برای کودکان بسم الله الرحمن الرحيم

ای نام تو بهترین سرآغاز

بی نام تو نامه کی کنم باز

اگر نوجوانان بودند باز همین ترجمه ای که در سطحشون بره بالاتر:

بنام آن که گل را رنگ و بو داد

زشنینم لاله ها را آبرو داد

اگر باز دوباره جوانان بودند بسم الله الرحمن الرحيم بنام آن که هستی را رقم زد

نشان خویش بر لوح و قلم زد

همینطور می تونیم برashون بگیم حالا نمونه هایی که برای کودکان می شه گفت بسم الله رحمن رحیم،

دل آرام گیرد بیاد خدا

خدایی که هر جا هست همراه ما

بنام آن خداوندی که یادش کند آرام قلب بندگانش

یا مثلًا خدایم آفریده تمام دشت ها را تمام باغ و جنگل زمین و هر کجا را

یا موارد این شکلی که حالا می‌شده برای اون‌ها بیان کرد پس یه جور شروع همون با بسم الله الرحمن الرحيم حالا بسم الله تو همه شروع ها هست. اما اگه قرار شد یه روز دیگه وارد کلاس بشیم این بچه‌ها احساس کنند که من می‌خوام بگم بسم الله الرحمن الرحيم یه شعری ترجمه این بسم الله الرحمن الرحيم بخونیم اگر این‌گونه فکر کنند که ما هم اگه همین طور عمل کنیم به همین اندازه جذابیت کار میاد پایین لذا ما روز بعد با یه شکل دیگری کلاس‌مون شروع کنیم با یه پرسش کلاس و شروع می‌کنیم وارد کلاس بشیم بسم الله الرحمن الرحيم پسرای گلم دخترای خوبم اگه شما تنها توی بیابون باشید چه می‌کنید یه دفعه چشمتو باز کنی تو یه بیابون که هرجی هم بری به جایی نمی‌رسی یه دفعه خود تو توی بیابون این‌جوری ببینید چه می‌کنید و شما شما شما یکی جواب می‌دن توکل به خدا می‌کنیم اون یه چیز دیگه می‌گریه می‌کنم یکی می‌گه نماز می‌خونم یکی می‌گه نه داد می‌زنم یکی می‌گه هر کس یه چیزی می‌گه بعد ما بهشون می‌گیم خب اثر سوال غلطه ما هو معکم این ما کنتم هر کجا باشید خدا با شماست و یه روز دیگه وارد کلاس می‌شویم اگه قراره بعد از چند جلسه بعد دوباره اگه با پرسش یا سوال کلاس‌مون شروع کنیم دیگه این سؤال نمی‌پرسیم سوال دیگه‌ای می‌پرسیم بسم الله رحمان رحيم اگه شما تو موقعیت گناه قرار گرفتی چگونه خودتون حفظ کنید گناه نکنید خب ده دقیقه توی مرحله اول وقت دارم دیگه شما شما شما چند تا از بچه‌ها جواب میدن تعاملی بین ما و بچه‌ها ایجاد می‌شه و براشون جذابیت خودشو داره بعد متناسب با همین خودمون تو این ده دقیقه بعد توضیح می‌دهیم شناخت چند عامل انسان کمک می‌کنه اگه تو موقعیت گناه قرار گرفت بتونه خودش رو حفظ کنه یک: شناخت گناه دو: شناخت خدا پرهیز از تنها‌یی مطلق پرهیزارگفت‌وشنود های حرام پرهیز از دوستان و افراد ناباب این‌جوری پیش بربیم. با پرسش‌های دیگه کلاس و شروع می‌کنیم روزهای بعد اگه بیست جلسه بعد باز قرار شد با پرسش کلاس‌مون شروع کنیم دیگه این سؤال‌های قبلی را نمی‌پرسیم باز سؤال جدید باشه البته این نکته رو بگم که شروع کلاس‌های کودکان و نوجوانان با پرسش و سوال یک شرط داره و اون اینه که هر سوال رو نمی‌شه به عنوان شروع انتخاب کرد بلکه سؤال‌های مربوط به شروع کار با کودکان و نوجوان هست که این سوال باید یک بار تربیتی داشته باشه یعنی اگه کودکان و بچه‌ها نتوونستن یه نوجوانی نتوونست جواب بدی هم خود این سوال او را به تأمل با خود وادر کنی بار تربیتی داشته باشه خود این سوال بیشتر که من نمونه‌هایش رو این‌جا یادش کردم سریع می‌خونم وارد کلاس می‌شه اگه یه دعای

مستجاب داشته باشی از خدا چی می خوای؟ این او را به تأمل وادر می کنه و جوابهایی که می دن به درد همیگر می خورند و هدف از زندگیت چیه؟ هدف شون از زندگی چیه یا نوع برنامه ریزی شما تو زندگی چیه؟ مثلاً اگه یه نویسنده شدی اولین کتابی که می نویسید تحت چه عنوانی؟ او رو به تأمل وادر می کنه من که پدرم نجار و بقال کاسب ممکنه بله ممکنه این او را به تأمل وادر می کنه بزرگ ترین نعمتی که خداوند بهت داده چیه؟ شما بفرما شما هر چی رو بگن واسم هر چیز و بیاره که چشم که خب گوش مهم نیست گوش می گی مثلاً پا مهمی پا می گه قلب من می فهمه مغز مهم نیست به همین شکل اگه امام زمان رو ملاقات کنی که سالها منتظرش بودی من امام زمان و واقعاً امام زمان باشه به نظر شما بهترین چیزی که می تونیم ازش بخوایم چیه این او را به تأمل و با خود وادر می کنه نه اگه جلوی دوریین صداوسیما قرار بگیری برا مردم چه پیامی داری؟ یه پیام بده این او را به تأمل وادر می کنه اگه به شما بگم فردا می میرید چه می کنی شما شما شما این طوری سؤالهایی که اونارو به تأمل وام دارکنه بهترین هدیه ای که به دوستان می دهید چیست؟ به نظرت بهترین چیزی که می تونیم به یه دوست بدیم چیه؟ یا نکات بعدی که مثلاً وقتی شما خیلی عصبانی می شوید چه می کنید؟ بهترین آرزوی شما تو زندگی چیه؟ شما اگه یه عیبی در دوستان تون ببینید چگونه بهش تذکر می دی؟ یا اگه دوستش عیب رو به شما تذکر داد شما چه برخوردی باهاش می کنی و چگونه برخورد کنیم و چه کسی رو توی زندگیت از همه بیشتر دوست داری؟ برای موفقیت در زندگی چه می کنید؟ و چند نوع برنامه و نکات این شکلی که می شه به عنوان پرسش های اولیه کلاس رو با آنها شروع کنید.

ومن الله توفيق

## کلاسداری

### جلسه سیزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد يه روز دیگه که ماوارد کلاس می شویم دانش آموزان فکر کنند بازم می خوام سوال کنم اگه ما این کاری که اونا فکر کنن و ما این گونه عمل کنیم

باز اون جذابیت کم می شه لذا از جذاب بودش کم میشه میایم با یه نکته اخلاقی با نکات اخلاقی کلاس مون شروع می کنیم بسم الله الرحمن الرحيم نکته اخلاقی که توی یه چیز عرض کردم قسمت قبلی که ابن عباس بود که نکته اخلاقی اون طوری یا مثلاً بسم الله الرحمن الرحيم از حضرت علی علیه السلام سوال کردن (به من الته) از چه به این همه رسیدی حضرت فرمودند (کنت دواب علی باب قلبی) من دروازه بان دلم بودم هر وسوسه ای به دلم راه ندادم یه روز دیگه اگه بخوام نکته اخلاقی بگیم دیگه اینو نمی گیم با یه نکته عقاید جدیدتر کلاس و شروع می کنیم روزهای بعد وارد کلاس می شید بسم الله الرحمن الرحيم مرحوم آیت الله علی همدانی و خطاب به مرحوم آیت الله آشیخ حسن علی خود کی اصفهانی گفتند منو موعظه کن بهشون فرمودند مرنج و مرنجان و موعظه فرمودند به همین نکته اخلاقی خدا رحمت کنه مرحوم آیت الله بهجهت رو یکی از اساتید می فرمود که من رفتم خدمت آیت الله بهجهت که بفرمایید کنه بندگی چیه اساس بندگی ایشون فرمودن عمل به واجبات ترک محترمات اینم در روایت داریم که امام صادق داشتند در مسجد الحرام طوف می کردند یکی از این حاجی ها پراحرام و یا عبای ایشونو گرفتند و عرض کرد من یک کیسه ای داشتم چهارصد دینار توش بود گم شد و شما برداشتی ایشون فرمودند اشتباه می کنی گفت نه امام فرمودند احتمالاً تو راه انداختی گفت نه گفت احتمال داره تو خونه جا گذاشتی گفت نه هرچی نصیحتش کرد موعظه کرد فایده نداشت فرمودند خیلی خوب اگه فکر می کنی ما برداشتیم بربیم خونه ما، بر داشتش بود خونشون رفتند داخل خونه حضرت یک کیسه برداشتند و چهارصد دینار ریختن تو شوداد بهش و گفت بفرمایید اگر فکر می کنید ما برداشتیم بفرمایید کیسه رو گرفت و رفت تا رفت خونشون دید ای داد بیداد کیسه ای پولش خونشونه سریع برگشت گفتش که کیسه ای من خونه بود ببخشید بگیرید حضرت فرمودند نه ما اهل بیت اگه چیزی رو به کسی دادیم دیگه ازش پس نمی گیریم نکته تربیت اخلاقی. اون چیزی که می تونه شروع رو جذاب کنه یک روز دیگه وارد کلاس می شویم کلاس مون رو با همخوانی یه سوره شروع می کنیم و همه با هم بسم الله الرحمن الرحيم یک جایی که بچه ها دارن سرو صدا می کنن اگه بگیم مثلاً سوره والعصر بخونیم این امر موجب ساکت شدن هم جذابیت کلاس میشه یه روز دیگه وارد کلاس می شویم و کلاس رو با سلام و احوال پرسی شروع می کنیم بسم الله الرحمن الرحيم بچه های خوبیم اسم محمد فامیلیم اسماعیلی اهل کجا هستم کجا بودم کجا رفتم از کجا او مدم هدفم در این تابستان توی این ماه رمضان توی این فصل این هم کلاس تو این

موقعیت که با شما هستم هدف اینه برنامم اینه و یا اگه قبلاً باهاشون بودیم رفتیم ولی از اون موقع تا حالا که من نبودم کجا رفتم چه کاری کردم سلام و احوال پرسی چون الان تو ذهنش اینه که این آقا کجا رفته بوده و الان برگشته یه توضیح می دیم اون جذابیت خاص خودشون رو داشته باشیم یه روز دیگه کلاس مون رو با بیان نعمت‌ها شروع می کنیم بچه‌های خوبم این‌همه نعمت خدا بهمون داده آب اگه چند روز نخوریم ممکن زنده بمونیم؟ غذا چند روز نخوریم زنده می مونیم؟ اما هوا اگه یک دقیقه دو دقیقه سه دقیقه استنشاق نکنیم ممکنه بمیریم، آب و غذا باید پول بدیم بخریم اما این هوا رو مفت در اختیار مون هست اگه نباشه انسان می میره خدا هم رایگان در اختیار مون قرار داده، اصلاً کشور بدن مون و ببینید کشور پهناوری هست کشورها تو شون چند تا اداره هست در کشور پهناور بدنمان همین طور اداره اطلاعات و هرچی که داریم بهش می سپره اداره صداوسیما اداره اصلاً فکر راه و ترابری اداره کار و امور اجتماعی بسیجی اقتصادی و همین طور آب اداره آموزش و پرورش اگر این شست و نداشتیم خیلی مشکل داشتیم نصف از کارامو درست نمی تونستیم انجام بدیم. یک روز دیگه با تشبیهات کلاس مون شروع می کنیم با تشبیهات بچه‌های خوبم این گل‌های پلاستیکی جنسش از چیه پلاستیک و آفتابه‌های پلاستیکی هم جنسش از چیه پلاستیک یعنی چه؟ یعنی مواد اولیه را می گذارند در اختیار دو نفر می گن بردید از اونا هرچی دوست دارید بسازید یکی میره از این مواد اولیه گل می سازه جایگاهش کجاست بهترین جای مجلس بهترین جای منزل یکی هم میره از همین مواد اولیه آفتابه می سازه جایگاهش کجاست؟ چی می خواین بگین می خوایم بگیم که ما قبلاً نبودیم خداوند یه مواد اولیه‌ای به همه ما داد بنام وجود الان وجود داریم کمی به من داد وجود شما رو داد به او داد بهمون گفت بردید تو این دنیا او مديم گفت از اين مواد اولیه وجود خود و هرچی دوست دارید بسازید یکی میاد از این مواد اولیه وجود خودش امام خمینی می سازه شهید رجایی می سازه جایگاهش کجاست در قلوب همه آزادی خواهان دنیا یکی هم میاد از این مواد اولیه وجود خودش صدام می سازه شمر می سازه قرآن می گه انا هدیناه السبيل اما شاکرا و اما کفورا می گه ما راه و به شما نشان دادیم می تونید شکر گذار باشید و راه درست و انتخاب کنید یا کافرو راه کفرآمیز و غیرالله‌ی را. در ساختن یک گل ما چند تا چیز نیاز داریم پارچه‌ای پلاستیکی می آوریم قیچی چسب از جمله الگو که بگذاریم و دورش و خط بکشیم و مداد. خداوند هم برای اینکه ما بتونیم از مواد اولیه وجود خودمون گل بسازیم الگوهایی را برای ما و من امامان را فرستاده که خوب از این جا به بعد دیگه

وارد مرحله دوم داریم می‌شیم شروع مون دیگه تو این ده دقیقه با این تشبیه بود تمام شد و دیگه این‌جا رو خود به خود از مرحله اول وارد مرحله دوم می‌شیم که الگوهایی را خداوند برای ما قرار داد که بنام ائمه و امامان و قرآن و اینک ازش راهنمایی بگیریم الگو بگیریم حالا استفاده از این الگوها شرط داره و اون شرط برمی‌گردد به اندیشه نگرش و دید ما نسبت به الگوهای الهی و همین طور وارد بحث بشیم و کلاس‌مون ادامه می‌دیم بعد در قالب توضیحی که داشتم می‌گفتیم و بعدش هم دیگه احساس خستگی کردن تنوع ایجاد می‌کنیم که حالا بعد اینها رو می‌رسیم.

ومن الله توفيق

### کلاسداری

#### جلسه چهاردهم

انواع شروع‌های دیگه وجود دارد که تیتروار آن هارو بیان می‌کنیم و بحث شروع‌ها رو اینجا تلوم می‌کنیم: یک روز با دعا شروع می‌کنیم، یک روز دیگه با یه شعر کلاس‌مون شروع می‌کنیم مثلاً اونجا که دانش‌آموز احساس کنه الان ما روحانی هستیم وارد شدیم حتماً می‌خوایم آیه و حدیث اینا بخونیم و منتظر یه همچین حالتی هستند و برای اینکه اون جذابیتش حفظ بشه می‌تونیم با یه شعر کلاس‌مون شروع می‌کنیم تا برashون تازگی داشته باشه. یک روز کلاس‌مون رو با بیان یک جمله از تحقیقات خودمون که در زمینه‌ای مثلاً یه تحقیقی چیزی داشتیم شروع می‌کنیم یا یه جمله از نتیجه تحقیقات خودمون رو بیان می‌کنیم یا نکته‌ای را که به دست آوردم مثلاً بسم الله الرحمن الرحيم در مجله دانستنی‌های علمی نوشته شده بود که صد سال آینده اکثر دانشمندان زیر پنج سال هستند. اکثر دانشمند دنیا به خاطر متدها و تکنیک‌ها و فوتوفن‌های زیادی که در ارائه علم و آموزه‌های علمی وجود دارد، اکثر دانش‌آموزان تو صد سال آینده زیر پنج سال هستند. یک نکته این شکلی می‌توانیم کلاس رو شروع کنیم. یا یه جمله که شوکه کننده باشه یا یه جمله تفکربرانگیز مثلاً کلاس رو شروع می‌کنیم و یا یه اتفاقی که تازه افتاده تو کلاس‌مون، یا اتفاق جاری کلاس‌ها شروع می‌کنیم یا یه اتفاق مثلاً تاریخی رو می‌توانیم به جاش بیاریم و یا کلاس‌مون رو با یه جمله‌ی مثبت شروع می‌کنیم و ان شاء الله با یاری گرفتن از خداوند متعال مثلاً این

مشکل رو بهزودی طی خواهید کرد، يه روز دیگه کلاس مون با تشکر مثلًا طراحان جلسه يا شرکت‌کنندگان در جلسه کلاس رو شروع می‌کنيم که تازگی و جذابیت داشته باشه براشون، يه روز دیگه با ساختن يك پل بين خودمون و کودکان و نوجوانان کلاس رو شروع می‌کنيم ، مثلًا از اون تيمى که اونان طرفدارش ماهم از اون تيم طرفداری کنيم و بگيم من هم طرفدار اون تيمى هستم که شما دوست داريد و يا از اون قسمت از شهرشون ک براشون جالبه اون قسمت رو هم از قبل شناسايي می‌کنيم براشون می‌گيم اين قسمت از شهر شما بسيار زيبا و دوست‌داشتني است و اين چنین بين خودمون ارتباط‌برقرار‌کنيم، يك روز دیگه کلاس مون با يه داستان شروع می‌کنيم: **بسم الله الرحمن الرحيم** روزگاري اگه مخاطب بزرگ ترها نوجوان ها بودن و اگر کودکان بودن با يكى بود يكى نبود شروع می‌کنيم. يه روز دیگه کلاس مون رو با طرح يه مشکل شروع می‌کنيم **بسم الله الرحمن الرحيم** مشکلیه مثلًا کار ندارند يا مسكن ندارن، بعد راه حل هاشم می‌گيم، يه روز دیگه کلاس مون رو با يه نظرسنجی شروع می‌کنيم مثلًا چند نفر از شما مثلًا پدرتون شغل آزاد داره در اين مورد نظرسنجي می‌کنيم يا يه روز يه کاري می‌کنيم که اينا با هم دیگه صحبت کنند اصلا کلاس مون رو با صحبت کردن اونا با هم دیگه شروع می‌کنيم هر کدام از شما مثلًا به بغل دستیتون نگاه کنин يه تبسم بهم بکنيد مثلًا بهش بگي دوستت دارم با هم دیگه صحبت بکنيد، و يه روز دیگه کلاس مون به صورت هنرمندانه شروع می‌کنيم به شکلي می‌کشيم که با استفاده از خطاي فانتزي منتها براشون جذاب باشه، يا توی کلاس مون با دادن اميد به اونها کلاس شروع می‌کنيم، و يه روز دیگه مثلًا با صدور اخطاريه مثلًا **بسم الله الرحمن الرحيم** بچه‌ها وقتی انسان گناه کنه شيطان با انسان عکس می‌گيره و اون عکس‌ها بعداً در محضر خداوند متعال ظاهر می‌شه اونجا يه اخطار بشون می‌کني. يه روز دیگه با يه عمل شگفت‌انگيز و تکان‌دهنده‌اي کلاس مون شروع می‌کنيم، يه رو دیگه با يه عمل تفکر برانگيز شروع می‌کنيد، يه روز دیگه با نشون دادن يه تصویر مثلًا **بسم الله الرحمن الرحيم** بچه‌ها اين چие اين تصویر چي می‌خونی چند تا جمله و کلمه از اين تصویر خونده می‌شه. شروع مون به هيچ رو نباید با روز قبل برای کار با کودک و نوجوان مثل هم باشه، هر روز شروع ما باید می‌تازه و جذاب باشه.

خب بعد از اين ده دقيقه که وقت داريم، کلاس مون شروع کرديم و در هر کدام از اشكالي که گفتيم کلاس شروع شد نظرخواهی و نظرسنجی کرديم و ارتباط بين ما و اونا شروع شد، بعد می‌ريم سراغ

مرحله دوم که قالب‌ها و روش‌ها است و که حالا حدیث، نکته تربیتی، اخلاقی و چیزی که می‌خوایم بچه‌ها بگین در چه قالب و روشی بربایم که جذاب و گیرا و دل‌انگیز باشد که مرحله دوم می‌مونه برای جلسه‌ی بعد.

## کلاسداری

### جلسه پازدهم

در جلسات گذشته عرض کردیم یک کلاس جذاب برای کودکان و نوجوانان و جوانان از چهار مرحله تشکیل می‌شه مرحله اول شروع ها بود که بیش از بیست مورد اون رو عرض کردیم . مرحله دوم که بحث امروز ماست قالب‌ها و روش‌هast. بحث رو تیمما و تبرکا با روایتی از امام رضا علیه السلام شروع کنیم حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند من طلبَ الْأَمْرِ مِنْ وَجْهِهِ لَمْ يَزِلَّ ، فَإِنْ زَلَّ لَمْ تَخْذُلَهُ الحِيلَةُ بِهار جلد یک ص سیصد و چهل و نه و الحیاء جلد یک ص سیصد و چهل / امام رضا علیه السلام : هر که چیزی را از راهش بطلبید ، نلغزد و اگر هم بلغزد از پیدا کردن راه چاره فرو نماند . یعنی هر کاری راه و روش خاص خودش رو دارد که اگر ما هر کاری را از مسیر درست خودش برویم حتماً به اون نتیجه‌ای که می‌خوایم می‌رسیم همون طور که می‌دونید دنیای امروز دنیای به کارگیری روش‌ها و استفاده از راهکارها است، امروزه در تمام عرصه‌ها حرف اول رو اون کسی می‌زنه که دارای متده، تکنیک، فوتوفن ، لن، قالب، شیوه، قانون، قاعده، الگو، سبک و روش باشد در تمام عرصه‌ها همون طور که می‌دونید روش‌ها به دو دسته اصلی تقسیم می‌شن روشن مستقیم و غیر مستقیم، روش‌های غیرمستقیم مثل کنایه، اشاره، تعریض و تلویح، تداعی معانی این‌ها از جمله روش‌ها غیرمستقیم هستند که چه در آموزش و چه در تربیت استفاده می‌شوند. اما بخشی دیگر از روش‌ها روش‌های مستقیم هستند در آموزش و تربیت، که خود این روش‌های مستقیم باز به دو بخش کلی تقسیم می‌شن یه بخششو روش‌های اختصاصی هر علمی هستند، مثلاً در اخلاق و روش الگوی عملی جزء روش‌های اختصاصی این علم است یعنی اگر استاد اخلاقی بهترین روش‌ها رو هم در ارائه مطالب اخلاقی داشته باشد ولی خودش الگوی عملی در اون چه که بیان می‌کنه نباشد و یا هر مربی دیگری اگر این‌گونه نباشد و نتوونه از اون روش اختصاصی اون علم استفاده کنه، اون‌جا موفق نیست، مثلاً فرض کنید برای بعضی از علوم مثلاً فرض کنید تجربی روش آزمایشگاهی جزء روش‌های اختصاصی

شه، در روش گردش علمی یاروش اکتشافی جزو روش‌های اختصاصی بعضی از این علوم است؛ لذا روش‌های مستقیم یه وقت اختصاصی ان یک وقت عمومی. عمومی ها باز به دو بخش تقسیم می‌شن یه پخششون آموزشی ان و بخش دوم تربیتی، روش‌های تربیتی باز به سه بخش کلی تقسیم می‌شن، یه بخشش روش‌های بازدارنده هستند، پیشگیری می‌کنن. بخش دوم رو وقته ما بکار ببریم وا دارنده هستن، یعنی ترغیب و تشویق به انجام کارهای خوب می‌کنن و بخش سوم روش‌های تصحیح در رفتارند اگر بچه‌ای مثلاً خدای نکرده بی تربیت شده اون‌ها رو چگونه برشون گردونیم مجدداً توی مسیر تربیت. هر کدام از بازدارنده یا وادارنده و یا تصحیح رفتار یکوقت روش‌های آگاهی بخشنده که ما با تبیین و آگاهی دادن به اون دانش آموز اون رو تربیت کنیم، یه بخششون روش‌های عاطفی ـ ان، بخشی دیگر روش‌های هشداری ـ ان روش‌های ترغیبی، اعتراضی، روش‌های جلب، روش‌های عنایت آمیز، روش‌های جدی در برخورد، مثلاً تنبیه روش جدی در برخورد است، قهر از روش‌های تربیتی جدی در برخورد است لذا در متون کهن دینی و احادیث ائمه اطهار علیهم السلام توصیه می‌کنند که اگر در تربیت بچه قهر کردید خیلی زود دوباره آشتی کنید که این قهر روش جدی در برخورد است و بچه‌ها ظرفیت روش‌های جدی در برخورد رو زیاد ندارن زود می‌گه برگردیم. هر کدام از اینا باز به چندین و چند بخش تقسیم می‌شن مثلاً روش‌های جلب و برانگیزاندنده مثل روش احترام، احترام به فرد موجب جلب اون می‌شه، روش پذیرش، روش تقرب او را به خود نزدیک کرد ن و خودرو در حد مثلاً پدر مهربانی برای او قلمداد کردن، روش‌های تشویق تایید، پاداش و انعام، ایناها از جمله روش‌های جلب هستند که هر کدام از اینا باز دوباره تقسیمات خاص خودشونو دارن که بیش از صد و شصت سه روش تربیتی مورد عنایت و توجه اهل‌بیت رو من حدود دو سال و نیم تا کمتر از سه سال با توصیه یکی از اساتید بزرگوارمون نشستم و یک دور بحار الانوار رو بررسی کردم صد و شصت روش تربیتی مورد عنایت و توجه اهل‌بیت بدست اومد.

ما فعلاً تو بخش آموزشی عرض کنیم روش‌های عمومی یا آموزشی هستند یا تربیتی، که تربیتی خودشون در مجموع چیزی حدود صد و شصت روش تربیتی رو به دست آوردم. بخش دوم روش‌های آموزش هستند. روش‌های آموزشی به دو بخش کلی تقسیم می‌شوند یه بخشش روش‌های سنتی ان، بخش دوم روش‌های جدید و تازه. روش‌های سنتی خودشون باز به دو بخش تقسیم می‌شن روش‌های مكتب خانه‌ای هستند که تقریباً دیگه تاریخ مصرفش تمام شده فلک می‌کردند و با هجی

کردن حروف مطالب را یاد می‌دادن که تقریباً این روش در آموزش دیگه نسخ شده دیگه خیلی بکار نمیان، بخش دوم روش‌های سقراطی، از روش‌های سنتی روش سقراط این بود که افلاطون شاگرد سقراط می‌گه که سقراط اصلاً متن آموزشی نداشت توى کلاسаш، یه سوال رو مطرح می‌کرد بعد کلاسش را اختصاص می‌داد به جواب اون سوال، بعد از دل جواب اون سوال، سوال دیگری را تولید می‌کرد و بعد دوباره ادامه کلاس شروع به جواب دادن به اون سوال اختصاص می‌داد درنهایت با یه سوال بدون جواب اون کلاس رو تمام می‌کرد اینا می‌رفتند و مثلًاً فردا باید بیان جواب سوال بعدی را بگیرند، یا خودشون تحقیق و بررسی کنن جواب رو بگن. درواقع می‌شه گفت یک نوع از هیفده قسم روش‌های پرسش‌وپاسخ که وجود دارد آ روش سقراطی است ایشون به روش سؤال و جوابی و پرسش‌وپاسخ تدریس می‌کرد. گفتیم که روش‌های آموزش، یا روش‌های سنتی ان یا جدید و نو. خود این جدیدها به دو بخش عمدۀ تقسیم می‌شن : یک بخشش روش‌های متداول و فرآگیران، متداول و فرآگیر به این معنا که در همه مراکز علمی، آموزشی، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقی و آموزشی همه مراکز آموزشی اعم از آموزش‌وپرورش و مراکز دیگه دارن از این روش‌ها در ارائه مفاهیم دینی یا غیردینی شون دارن بعضی روش‌های نو کمک می‌گیرن. و یه بخشش روش‌های جدید و ابداعی . دسته متداول و فرآگیرند، فرآگیر به این معنا که همه مراکز رو شامل می‌شه کشور، خارج از کشور و مراکز مذهبی و غیرمذهبی هم رو شامل می‌شه دانشگاهی حوزوی خود این روش‌های متداول و فرآگیر مجموعاً پونزده روش‌اند که تمام کتاب‌هایی که در رابطه با روش تدریس و کلاس‌داری تا حالا تدوین شده از این پونزده روش استفاده کرده‌اند و از همه این کتاب که تو این زمینه نوشته شده درواقع دارن این پونزده روش رو توضیح می‌دن حالا با ادبیات‌ها و الفاظ و عبارات مختلف و مثال‌های متفاوت. یکیش روش پرسش‌وپاسخ، روش تمرینی یعنی تکلیف و مشق شب دادن، یکی روش گردش علمی، روش توضیح یعنی با متن آموزشی مطالب ارائه می‌شه الان روشی که در آموزش‌وپرورش ما هست روش توضیحی است؛ یعنی از اول ابتدایی تا آخر دبیرستان تمام درس‌ها با استفاده از متن آموزشی، روشی که همراه با جزو و متن آموزشی باشه، روش پروژه‌ای، روش بحث و مباحثه، روش آزمایشی، یادگیری فردی یا همان تبلیغ انفرادی، روش نمادین یا نمایشی، روش قیاسی و استقرایی باز اینا دو تا روشان از کل به جز و جزء به کل رفتن، روش حل مسئله، روش اکتشافی، روش آموزش‌های فراشناختی، و روش سخنرانی، گرچه سخنرانی روشی است که در قدیم‌الایام بوده ولی

همچنان در روش‌های جدید متدائل و فراگیر جای خودشو حفظ کرده و یکی دیگه هم جمع‌بندی و تلفیق از روش‌ها، که مطلب رو توی یک درس رو با چند روش ارائه می‌دهد. این روش‌ها به صورت یک کتاب در او مده تحت عنوان روش تدریس و کلاسداری تبلیغی. ۱۲۰ جلد کتاب در فضای روش کلاسداری بررسی شده و در مجموع این ۱۵ روس به دست او مده که در یک فصل از اون کتاب کلاسداری تبلیغی ارائه شده است. روش‌های جدید باز به دو بخش تقسیم می‌شون یک بخش‌شون روش‌های نوین و ابداعی و اصطلاحاً فانتزی هم بهش می‌گن روش‌های فانتزی و ابداعی ان، اصطلاحاً بهش‌شون روش‌های استاندارد گفته می‌شه چون که همه مراکز عظیم استفاده می‌کنند. این‌ها بخش دومی که ما می‌خوایم واردش بشیم روش‌های فانتزی آن، مثل‌ی نون اگر نون لواش بشه، یه نون سنگک می‌شه اینو می‌گن استاندارد، اما اگه یه نونی باشه که به شکل عروسک باشه اینا اصطلاحاً بهش‌شون می‌گن فانتزی. روش‌هایی را که فراگیر شدن استاندارد هستند و روش‌های نو و ابداع روش‌های فانتزی ان. جلسه بعد ما شروع می‌کنیم تو این بخش روش‌های نوین و ابداعی و فانتزی که این ابداعات خودمونه. ایشالا در ارائه‌ی جذاب مفاهیم دینی به کودکان نوجوانان و جوانان استفاده کردند که خود اینا بیش از هشت‌صد روش جذاب در ارائه مفاهیم دینی تا حالا کشف‌شده به دست او مده و جمع‌آوری شده که ان شاء‌الله برسیم یه تعدادی از اون‌ها رو توی این واحد درسی بیان کنیم.

## کلاسداری

### جلسه شانزدهم

ش \_\_\_\_\_ کلا بدون ویرایش \_\_\_\_\_

که مثل عرض کردیم یک کلاس جذاب از چهار مرحله تشکیل می‌شه مرحله اول سوراه‌ها که عرض کردیم مرحله دوم قالب‌ها و روش‌ها بخشی از روش‌ها را به صورت تیترووار و بدون هیچ توضیحی روی تخت در جلسه قبل ترسیم کردیم تا فضای کار دست‌مون بیاد از این جلسه وارد روش‌های جذاب ارائه مفاهیم دینی به کودکان می‌شیم البته از بین روش‌ها روش‌های نوین و ابداعی و فانتزی رو

می خواین بگیرین اولین روش و نکته‌ای که باید در ارائه‌ی جذاب مفاهیم دینی به کودکان باید ازش استفاده کنیم اولین روش پیوند مفاهیم دی با واقعیات زندگی کودکان و نوجوانان این روش در واقع یک قسم از روش‌های تشبیه‌ی از بین انواع تشبیهات که داریم روش‌ها و اصطلاحات انواع تشبیهات تشبیه معقول به محسوس درواقع در این روش می‌خواهیم بگم ما باید برای کودکان و نوجوانان حرف‌های آسمانی را زمینی کنیم تا اون‌ها متوجه بشن به معنای محسوس و ملموس کردن مفاهیم و آموزه‌های دینی عینیت بخشی و ملموس کردن مطلب با استفاده از روش معقول و محسوس درواقع با این روش می‌خوایم ربط بدیم بین مفاهیم انتزاعی و نآشنا با واقعیات آشنای زندگی روزمره کودکان و هر چه را خدمت شما نوجوانان بله یک عرض کردیم این روش به معنای ملموس نمودن مفاهیم دینی و ربط دادن مفاهیم انتزاعی و نآشنا با واقعیات و آشنا و روزمره کودکان نوجوانان و جوانان و مخاطبی نمونه و قابل فهم نمودن اون‌هاست این روش از جمله روش‌های مورد عنایت و توجه اهل‌بیت علیهم السلام هم هست سلمان فارسی می‌گوید همراه رسول خدا در سایه درختی نشسته بودیم حضرت شاخ درخت تو رو گرفتند تكون دادند به‌طوری که برگ‌هایش ریخت بعد سوال فرمودند که آیا نمی‌پرسید چرا این کارو کردم بعد خودشون جواب بدن مؤمن وقتی نماز بخون گناهانش می‌ریزه همان‌گونه که برگ از درخت پایین تشبیه حضرت او مدن این مطلب رو برای مخاطبینشون محسوس و ملموس کردن ببینید اگر ما به کودکان یا نوجوانان بگیم اگر شما ببیست تا گونی گندم داشته باشی دو تاش روزکات بدی روایت می‌گه مالک زیاد می‌شه اون که کودک و نوجوان می‌فهمه چیه این که من ببیست گونی گندم داشتم دو تاشو زکات دادم الان چند تا دیگه دارم از این ببیست هیجده تا اونی که براش کاملاً محسوس اینه یکی از وظایف ما در کار با کودکان و نوجوانان محسوس و ملموس عینیت بخشی قابل فهم کردن این نکته است که چطوری می‌شه با تکان دادن دوتا گونی مال انسان افزایش پیدا کنه یکی از راه‌هاش پیوند ایجاد کردن بین مفهوم دینی زکات با یکی از واقعیات روزمره زندگی مخاطب با استفاده از همین تشبیه معقول به محسوس بگین ببین پسرم دختر گلم زکات دادن مثل هرس کردن شاخه‌های زاید درخت انگور می‌مونه این که در سال گذشته با غچه‌ی خونه‌شون درخت انگور بود که ده تا شاخ داشت و پنج جعبه انگور داد و سال بعد که چهار تا از این شاخه‌ها را هرس کردن بعداً به جای پنج تا هفت تا اون جعبه انگور داد این به واقعیتی است براش کردن محسوس در زندگی روزمره ملموس و قابل فهم وقتی ما بریم زکات دادن تشبیه کنیم با

هرس کردن شاخه‌های زائد انگور این برآشون که می‌گه برم پسرم دخترم زکات دادن مثل هرس کردن شاخه‌های زاید درخت انگورم نه این‌که در سال گذشته با هرس کردن میوه‌های اون درخت بیشتر شده برآش کاملاً محسوس در یکی از واقعیت‌های زندگیش که دارد مخصوصاً ملموس‌تر می‌بینه اون عرض کنم خدمت شما درخت انگوری است که این‌گونه باهاش برخورد می‌شه عرض کنم خدمت شما در روایات مختلف داریم مثلاً اون‌جا که می‌فرمایند حسد ایمان را از بین می‌برد همان‌گونه که آتش هیزم را درواقع حضرت دارند از همین روش برای محسوس ملموس قابل فهم کردن این مفهوم استفاده می‌کنن در اوم داستانی که روایتی که حضرت فرمودند هیزم جمع کنید بیایید گفتم این‌جا بیابون اسرا هیزم وجود نداره که من حال‌شون تلاشتونو بکنید همه جمع کردن بالاخره هیزم‌ای کوچیک رو جمع شد یه دفعه یه مقدار هیزم زیاد بعد حضرت فرمودند که گناهان کوچکم همین‌طور کلید بهنظر می‌یاد چیزی نیست اما کم‌کم وقتی جمع بشه اگه مقدار زیادی رو از خودش نشون می‌ده اگر ما به یک کودک یا نوجوان بگیم که نماز بدون تقوی به درد نمی‌خوره این حق داری متوجه نشه یعنی چه هم‌چنان که تقوای مفهوم انتزاعی ام ولی وقتی من با استفاده از این روش به تشبیه می‌کنه می‌گیم بین پسرم دختر گلم نماز بی تقوا مثل تخمه پوک می‌مونه وقتی تخمه رو باز می‌کنیم اون مغز تشنه چیزی توش نیس یه واقعیت تو زندگی روزمره‌اش که این هیچ به درد نمی‌خوره بهتون و وقتی ما تشویق می‌کنیم نماز بی تقوا رو به تخمه پوک این کاملاً برایش محسوس و ملموس می‌شه یه معلمی برای اینکه قبح تبعیض نژادی را برای شاگردانش کودکان و نوجوانان کاملاً تبیین کنه و او مد دو تا بچه‌ها را به دو دسته تقسیم کرد بچه‌های کلاسشون یک دست را او توی هفته اول تمام عواطف و احساسات و امتیازات بهشون داد به اون دست هیچ توجهی نمی‌کرد و به هفته بعد تمام امتیازات رو می‌داد به این گروه سرفه می‌گم گو آفرین بیست اونی ک خوبیم جاویدان می‌گفت بشین حرف نزن تا بچه‌ها عملأً قو به تبعیض نژادی رو بچشن اگر ما مثلاً فرض بفرمایید کبریت بیاریم سر کلاس بدیم دست یه دانش‌آموز یا خدا مگه اون دانش‌آموز بگیم کبریت روشن کن تا اون‌جایی که می‌تونی نگه‌دار طاعون آخرین لحظه که می‌تونی نگه‌دار بعداً دیگه خودبه‌خود وقتی ازش بخواه پست رها می‌کنه بعد عرض کنیم که امام سجاد علیه‌السلام می‌فرمایند آن‌قدر گناه کنید که فردای قیامت می‌تونه آتش دست خودت نگه‌داری این‌که انسان یک لحظه هم نمی‌تونم آتش دست‌خوش نگه‌داری واقعیتش برآش کاملاً ملموس و محسوس کاملاً در اینو حس می‌کنه و کاملاً در متوجه می‌شه اگه یک لحظه هم

نمی شه آتش جهنم را یا آتش دست نگه داشت و شخصی او مدد از امام سجاد علیه السلام سؤال کرد  
عصمت یعنی چه حضرت همدم معصوم کسی است که نه گناه می کنه و نه فکر گناه به ذهنش میاد  
طرفی تأمل کرد و عرض کرد که خب گناه نمی کنه درست اما فکر گناه هم به سرشون می زنے این  
یعنی چه جوری متوجه نشد حضرت با استفاده از همین روش او مدن ازین امکانات شما اون مفهوم رو  
براشون مفهوم عصمت رو که یه مفهوم دینی براش تبیین کردند فرمودند که شما تا حالا نجاست  
خود تو خوردی گفت نه گفت فکر بودن نجاست طالب به ذهنست او مدد گفت نگو مام نسبت به گناه  
این طوری نه گناه می کنیم و نه فکر کو انجام گناه و به ذهن مون میاد اگه ما برای کودکان نوجوانان بگیم  
که مثلاً ال قلب حرم الله و این حق در متوجه نشه چیه ما قبلًا بهش گفتیم خدا جا نداره مکان  
نمی خواهد فضا نمی خواد اینا اما می بینیم با استفاده همین روش برای تبیین کنیم می گه بین پسرم  
دختر گلم قلب انسان مثل این لیوان خالی بمونه هیچی تو ش نیس جز هوا هر مقدار آب بریزیم تو ش  
ب همون اندازه عرض کنم خدمت شما هوا ازش خارج می شه قلب انسان هم مثل لیوان خالی مون  
هر چقدر خدا واردش می شه هوای نفس ازش خارج می شه حالا متوجه می شه القلب حرم الله یعنی چه  
و کاملاً براش محسوس و او عرض کنم خدمت شما و ملموس می شه پس یکی از روش های جذاب  
یکی از مهارت ها و کارهایی که ما باید در ارائه مفاهیم دینی به کودکان نوجوانان و جوانان ازش استفاده  
کنیم و استفاده از روش پیوند مفاهیم دینی با واقعیات زندگی عرض کنم خدمت شما مخاطبین مثلاً  
در قرآن می گه لات طرف رواج زنا اگه بخوابین مثلًا این مفهوم را برای مخاطب تبیین کنیم و عرض  
کنم خدمت شما خوب به سوی می گین ببینین تو همه گناهان را امید انجام ندید اما زنا رو می گه  
حتی بهش نزدیک هم نشید چرا برای اینکه بخواب براش توضیح بدیم این مطلب رو با استفاده از این  
روش می گه بین گناهان دیگر مثل برق دویست و بیست و لوت می کنه تا آدم دستش نظر آدمو  
نمی دونه مثل برق تو منزل تا دست ب سین برنگذریم نمی گیره تا بقیه گناهانم همین طور تو انجام  
ندیم مشکل برام ایجاد می کنه اما زنا مثل برق فشار قوی بمونه برق فشار قوی را اگه دو سه متری شم  
بریم لازمه یه دست مشت می زنیم تو سر می کشم نزدیکش بشیم ما رو خواهد گرفت یعنی بدی هارو  
متوجه می شه که چرا خداوند فرمود که حتی به زنان نزدیک هم نشید لات تقریب و زنا مثل برق  
فشار قوی می مونه که نزدیکش بروی چی می شه و ممکنه ما رو بگیره لذا استفاده از این روش به من

محسوس ملموس کردن عینیت بخشی مفاهیم دینی آموزه‌های دینی به کودکان و نوجوانان بسیار  
می‌توانه ما رو تو این عرصه کمک کنه

## کلاسداری

### جلسه ۱۷

در مرحله دوم هستیم قالب‌ها و روش‌ها و راهکارها رو داریم عرض می‌کنیم در ارائه‌ی جذاب مفاهیم دینی به کودکان و نوجوانان در جلسه گذشته عرض کردیم استفاده از مهارت و روش پیوند مفاهیم دینی با واقعیات زندگی کودکان و نوجوانان مهارت دوم راهکار دوم و روش دوم اینه که توی عرصه می‌شه استفاده کرد استفاده از ۲.

روش تقویت ایمان به غیب در کودکان و نوجوانان ما قبل از این که آموزش قرآن بدون بچه‌ها آمیزش دین بدیم مفاهیم دینی را بهشون ارائه کنیم ابتدائاً باید ایمان به غیب رو در اون‌ها تقویت کنیم ایمان به غیب درشون هست او را تقویت کنیم نیاز به ایجاد نیست ایمان به غیب یعنی چه مرحوم علامه طباطبایی در جلد اول المیزان اول سوره بقره ذیل آیه یومنون بالغیب می‌فرمود ایمان به غیب یعنی ایمان به اوست که نمی‌شه دید ایمان به خدا ایمان به ملائکه ایمان به لواح محفوظ ایمان به به هشت ایمان به جهنم ایمان به غیب و وحی و آیات الهی اگر این کودک و نوجوان این آیات رو پذیرفت معناش چیه آیا تو قرآن می‌پذیرد معناش اینه که خدا رو هم قبلش پذیرفته پیغمبر رو هم پذیرفته حرفا‌ی خودمو پیغمبر رو هم پذیرفته لذا این راهکار و روش جزء شاخص‌های مهمی است که ما باید در کار با کودک و نوجوان دستور کار خودمون داشته باشیم چند راه برای تقویت ایمان به غیب کودکان و نوجوانان وجود دار ۱.

توجه دادن بچه‌ها به این که خداوند غیر ممکن هارو ممکن می‌کنه تو زندگی‌مون غیرممکن رو ممکن می‌کنه البته غیرممکن عرف منظور والا برای خدا هیچی غیرممکن نیست مصادقش بیاریم که در حد کودکان و نوجوانان بش می‌گه پسر خوبم دختر گلم آتش کارش چیه سوزاندند یک آتش خوب غیرممکن است که نسوزاند اما این غیرممکن رو خدا در جریان حضرت ابراهیم علیه السلام ممکن

کرد بر دم و سلام می‌گه پسرم دخترم کارت کارش چیه بربیدن یک کارد تیز غیرممکن است که نوار اما این غیرممکن رو خدا در امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت به اسماعیل علیه السلام ممکن کرد کسی که مرد دیگه مرد غیرممکن که دیگه زنده بشه ازنظر عرفی اما این غیرممکن رو خدا به دست حضرت عیسی علیه السلام ممکن کرد این که دیواری شکافته بشه مادری در اون قرار بگیره فرزندشون متولد کنه بعد از چند روز درحالی که فرزندشون ازش خارج می‌شه دیوار شکافته بشه و بخواه این غیرممکن اما این غیرممکن رو خداوند متعال در تولد امیر المؤمنین علی علیه السلام ممکن کرد می‌گه چند ده سال پیش یک کشوری با چندین کشو بر عربی بجنگ اون‌ها رو شکست بد و بخش‌هایی از کشور اونو تصاحب کنه و همچنان در اختیار داشته باشه الان اگه با یه گروه اندکی در جنگ قرار می‌گیره این غیرممکن که شکست بخوره اما این غیرممکن رو خدا در جنگ سی و سه روزه حزب الله و اسرائیل ممکن کرد این که یه انسانی عرض کنم چند روز در دل ماهی بمونه و اون هم زنده ام غیرممکن زیر آب مایع دقیقه به دقیقه پنجره ممکن دوام بیاریم اما این غیرممکن را خداوند متعال در جریان حضرت یونس علیه السلام و دل ماهی ممکن کرد پس یکی از راههای تقویت ایمان به غیب در کودکان و نوجوانان توجه دادن به اون‌ها اون‌ها رو به این نکته است که خداوند متعال غیرممکن‌ها رو تو زندگی‌مون می‌تونه چی کار کنه ممکن کنه

۲. دومین راه برای تقویت ایمان به غیب در کودکان و نوجوانان به عنوان یک شاخص مهم در ارائه مفاهیم دینی توجه دادن بچه‌ها به این که خداوند متعال اصناف به وعده‌هایی که خداوند متعال قبل از داده بود تحقق پیدا کرده و توجه دادن کودکان و نوجوانان به وعده‌هایی که خدا داد و تحقق پیدا کرد مصادقش بشمریم گفت قول بد روم تحقق پیدا کرد و فرمود «لقد صدق الله رسوله هو لرؤيا بالحق لقد خلد نه مسجد حرام» بر پیغمبر وحی شد که موارد مسجدالحرام میش در خواب و اول سال ششم هجری وارد مکه شدند توجه دادن بچه‌ها به وعده‌هایی که خدا به قوم عاد به قوم ثمود به قوم لوط به قوم به قوم سبا به قوم بنی اسرائیل در قرآن داد و تحقق پیدا کرد توجه دادن بچه‌ها به وعده‌هایی که تو داستان‌هایی که حصر و بیان کردنش برای اون‌ها و توسل به آن به وعده‌هایی که داده و تحقق پیدا کرده در تقویت ایمانشون به وعده‌های بعدی خدا بسیار تأثیر داشت که یکی از وعده‌های بعدی خدا «عند الارض يرصها عبادی الصالحون و نرید ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و يجعلهم ائمه و يجعلهم الوارثین» یه نکته خیلی ساده عرض کنم او خیلی ساده به بچه‌ها

بگم بچهها ما می‌ریم مکه ان شاء الله ما می‌ریم مکه که وعده‌هایی که خدا داده و تحقق پیدا کرده با چشم خودمون ببینیم بعد ایمانمون به وعده‌های بعدی خدا تقویت بشه خداوند به پیغمبر عزیز اسلام فرمودند ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم ما تو را از شر مسخره کنندگان نجات خواهیم داد ای محمد امت تو را زیاد خواهیم کرد ای محمد دل‌های مردم را به سوی تو روانه خواهیم کرد ما می‌ریم مکه چه وعده‌هایی که خدا داد و تحقق پیدا کرده با چشم خودمون ببینیم موقع ایمانمون به وعده‌های بعدی خدا تقویت بشه خداوند متعال در سه جای قرآن به پیغمبر عزیز اسلام وعده می‌ده می‌گه ما دیگه تو رو جهانی خواهیم کرد «هو الذى ارسل رسوله بلهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو ره المشركون» ج سوره مبارکه توبه آيه سی و سه سوره مبارکه فتح آيه بیست و هشت سوره مبارکه صف آیه نه در سنت را خداوند به پیغمبر وعده می‌ده ما دین تور جهانی خواهیم کرد سومین راه برای تقویت ایمان به غیب و بچه‌ها توجه دادن اون‌ها به امدادهای غیبی تو زندگی خودشون شما یه کمکی رو با یه فقیری می‌کنی بعداً معلوم شد این خیلی نیازی به این پول داشته مثلاً شب دیشب نیمه شب نداشتند بخورند می‌گه مثل این که یکی به من گفت نه به اون کمک کنی اینجا ایستاده می‌ریم اون طرف یه سنگه می‌افته می‌گه مثل این که یکی گفت من برو اون طرف و بلند می‌شه می‌ره سر به مادر بزنی پدر بزرگ بزنی می‌بینی اگر ان دو دقیقه دیگه نرسه روی اتفاق می‌افتد نفس کم بود اون‌جا آتش می‌گیره یه مشکلی وجود می‌اوهد می‌گه مثل این که یکی به من گفت پاشو برو اون‌جا و وحی فقط بر پیغمبران می‌شد اما الهام به همه موجودات می‌شه و اگه منشائش خدا باشه می‌شه الهامات ربانی اگر شیطان باشه می‌شه وساوس شیطانی خدا رحمت کنه مرحوم شهید مطهری در کتاب امدادهای غیبی در زندگی بشر می‌فرمود منشأ بسیاری از اختراعات بشر امدادها غیبی طرف کتری رو گذاشته رو آلان در جوش میاد می‌بینه این بخار می‌زنه در ک ط رو می‌آره بالا می‌گه این خداست که به ذهن انسان می‌ندازه و می‌گه ببین این بخار زور دار که می‌تونه در کتری بیاره بالا میای خداست که به ذهن طرف می‌زنه می‌گه ببین اگه این بخار را تقویت کنیم قطار رو کشتی رو به حرکت در میاره بفهمن منشأ بسیاری از اختراعات بشر امدادهای غیبی در واقع این خداست به بچه‌ها بگم این خداست که به مادر می‌گه بچه تو بگیره تو صندوقچه و یه بچه تو با صندوقچه پرت کن تو رود نیل بعد هم بدھ می‌گه نگرانی بعدش هم نباش بھش وعده‌ام می‌ده می‌گه نگران بعدش هم نباشه

۴. راه برای تقویت ایمان به غیب در کودکان و نوجوانان تبیین درخواست خداست برای اون‌ها این بچه‌ها فراوان و می‌خونن می‌شنون (ادعونی استجب لکم) بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را هی خدا رو می‌خونه می‌خوریم یه چیزی نداد ما برای چه ایمان اون‌ها به بخش زیادی از آیات قرآن تقویت بشه مثل اون توجه زن به وعده‌ها که مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمود بیش از یک‌سوم قرآن وعد و عیید وعده‌های خوب و وعده‌های بعد می‌فرمود مثلاً چیزی حدود دوهزار از آیات قرآن وعده‌های خوب و وعده‌های بد اند بلکه ایمانش به تقریباً تمام پهشت و جهنم هایی که تو قرآن اوم بده همش (مثل الجنۃ التی وعد المتقون فیہا انھار من مائی غیر عیید وعد الله المؤمنین و المؤمنات) براین که ایمان بچه‌ها به وعده‌هایی که خدا رو دید و تحرکات اگه تقویت بشه و بعد به وعده‌های بعدی اون توجه بدیم عرض کنم خدمت شما و ایمان بخیر تقویت بشه باید به وعده‌هایی که خداداد توجه بدیم در رابطه با درخواستم همین‌طور بخش زیادی از آیات قرآن درخواستن به یه معنا می‌تونین بگین تمام دعاها کل مفادی اقبال سیدبن طاووس که وفات اندازه گرفته شده و جای دیگه به یه مرد تو می‌تونی به اونا همش درخواستن بلکه اینا برashون تبیین بشه ما باید در کلاس‌های کودکان و نوجوانان هم برای تقویت ایمان به غیب اونا درخواستی از خدا رو برashون تبیین کنیم بگیم ببین پسرم دختر گلم اعطاء خدا چند نوع دادن خدا چند نوع

۱. اعطاء مستقیم خدا می‌ذاره تو ساک و زنبیل و تراول چک می‌آد در خونه‌مون رو می‌زنه خونه فلانی اینجاست بله بیاین خداداد معمولاً بچه‌ها این‌جوری احساس کنن دادن خدا باید محسوس و ملموس باشه اگه غیر ازین بود ارسال کن به خدا نداد می‌گه نه یک لو دادن خودم محسوس و ملموس

۲. یه نوع دادن خودمون اونا که قبلًاً خدا بهم داده ازم نگیره شما چند نفر پسر خوبم بگو دختر گلم چند نفر سراغ دارید که سال‌های گذشته سروم‌گنده تو خیابون راه می‌ره الان تنها امیدش دیگه دعای خیر دیگران ارجمند خدمت شما و نه دارویی پزشکی هیچ کاربردی نداره تو زندگیش بگو پسرم دختر گلم چشماتو ببند یه هدیه‌ای است که خدا کادو کرده به مدت اگه می‌خوای بن هدیه خدا چقدر ارزش دار کادوش رو باز کن ب اندازه تمام دنیا‌ایی که می‌بینه ارزش دار هیچ انسان عاقلی حاضره تمام دنیا رنگ چشمش بده یا حتی یکی اش می‌شه بده حاضر نیست چراکه ارزش پیش‌تر رضا یک لو دادن خودم اینو اونه ک قبلًاً بهم داد ازم نگیره شما ببینید این کشور پهناور بدن ما یه سری

اداره یک کشور در این کشور پهناور بدن مون در اداره اطلاعات هرچی داریم رو می فرستیم اون جا اون موقع که نیاز داریم مراجعه می کنیم دریافت کنیم اداره صداوسیما اداره راه و ترابری اداره کار و امور اجتماعی بسیج اقتصادی وزارت آموزش و پرورش اداره آموزش و پرورش و اگه این شصت نوشتیم و بسیاری از کارها را نمی توانستیم تا به نحو شایسته و درستی و عرض کنم خدمت رو انجام بدیم

۳. بگو پسرم دختر گلم ام بسیاری ست که ما از خدا می خواهیم چه بسا خدا قبلًا داده ما خبر نداریم

۴. بسیاری سکه مس خدا می خواهیم چه بسا به صلاحشون نباشه ب ضرر مون باشه خیلی چیزا رو قرآن می گه ما دوست داریم که اون شر برای ماست خیلی سرم ارزونم خودشو ازش ناراحتم که اون خیرش در درون برای ما هس

۵. بسیاری ست که ما از خدا می خواهیم خدا نمی دهد اما عوضش چی دیگه بهمون بده خدای ثروت فلان برسون نمی دونم عوضش دوست خوبی یه همسر شایسته یه اولاد خلف ثروت لایزالی که تا دنیا دنیاست منشأ خیر و برکت تو زندگیم بشه

۶. بسیار فکری ما از خدا می خواهیم روایت داریم خدا نمی دونم عوضش بلایی را از انسان دفع می کنه

۷. بسیاری که ما از خدا می خواهیم خدا نمی ده که ما پررو نشی آخه انسان یه موجود پیچیده آن لگد آخر هم یه طغیانگر م اگه دو تا ستاره دار می ره طرف کرسی بندر با لقمه در خون خدا بپرسیم در یاد پنجم بدھی الان داد می زنم آی هوار الان آبروت و ببرن شیش هف

۸. بسیاری ست که ما از خدا می خواهیم چه بسا استعداد و قابلیتش هم در خود مون به وجود نیاوردیم چه بسا هنوز اون اصطلاح درمان نیست من در روستاهای اطراف اصفهان نه یک بندۀ خدایی یه مزادای دوکابین از بانک کشاورزی برد تا صبح مفت خمین می شناختمش رفتم خونه شون اسم زنش مشهدی شهربانو گفتم من شهربانو این مشروط ولی چی شد که حاج آقا دیشب تا صبح از بس دور اتاق راه می رفت و ام گذری فقط فردا این همه پوله چکارش کنیم ولی ماشینت چه کاری است که برای همه پول چه مرد خوب مجلس ولی کینه یه کابینم ندیده بود یه چرخم نداشت دوچرخم داشت بندۀ خدا خواهی هم می کنه آدم هست که اهل چه بسا استعداد قابلت نیست الا این که جایز نبود بر

مجلس بر این پول خونش بود بنده خدا فروختند و تو هفته و سوم ختم ایناش یه ناهار دز شیب دادن به مردم زدم تو رگ و رگ و شاد شدند و یک فاتحه مشتی برا مجازی برا خدایام رخوندن رفتن پی کارشون بله آدم اصیل بپوش می دیم اگه بفهمه ایمان شما می گه چیه بگو پول می گرفت و چه بسا پس بیفته ها یعنی چه بسا استعداد و قابلیتش انعام ب وجود نیومد

۸. هشت نه ده بسیاری سست که من از خدا می خواهیم از بس خدا ما را دوست داری بهمون نمی ده می خواد باهاش در راز و نیاز باشیم در گفتگو باشیم می دونی روایت داریم می تونیم می دونه بعد رفت یا شما این ماجرا یی ببینیم که مثلاً وجه دخترashون پشت کنکور می مونن آره مخزن اب خواست اگه ارزشمند دانشگاه رفته باشه چه دعا گو التجاء و التماس ساینا به محضی که وارد بهشت بشم می گه کمرنگ می شه تموم شد از بس خدا مرا دوست داری می خواد باش د هر راز و نیاز باشیم عرض کنم خدمت شما چه بسا بما نمی ده و راه های دیگه ای هم برای تقویت ایمان به غیب وجود دار که تو این بخش این مقدارش را کافی است

## کلاس داری

### جلسه ۱۸

گفتیم داشتن یک کلاس جذاب چهار مرحله تشکیل میشه:

مرحله اول شروع ها که در جلسات گذشته بررسی شد

مرحله دوم روش های ارائه جذاب مطالب دینی به کودکان و نوجوانان

در مرحله قالب ها و روش ها ابتدا دو قالب دو قالب را بررسی کردیم:

یکی قالب پیوند دادن مسائل دینی با واقعیات زندگی مخاطب

دوم تقویت راه های تقویت ایمان و غیب در کودکان و نوجوانان

این جلسه سومین روش یعنی راه های تقویت حیات در کودکان و نوجوانان را بررسی می کنیم

یکی از شاخصه های مهم در تقویت باورهای دینی کودکان و نوجوانان آن و تبدیل و تاثیر باورهای دینی آنها به عمل تقویت حیا در آنها خواست حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند

الحياء يسد عن القبيح

حیا جلوی کار زشت را می گیرد اگر حیا را در کودکان و نوجوانان تقویت کردیم دیگر نیاز به تذکر ندارد که بگوییم دختر گلم پسر عزیزم گناه نکن امیرالمؤمنین می فرماید حیا جلوی کار زشت را می گیرد لذا شاخص است در جاهای دیدنی فرمایند الحیاء سبب کل جمیل حیا و وسیله رسیدن به تمام زیبایی هاست

پیامبر صلی الله می فرماید الحیاء.....هرچه خوبیست در حیا است لذا حیا شاخص است

سوال؟؟ این که حجاب مهم هست یا نیست؟

مهم است است، از ضروریات دین است منکر حجاب چه بسا مشکل اعتقادی پیدا کند اما این حجاب با تمام اهمیتی که دارد و ما هم قبول داریم باز یکی از شاخه ها، میوه ها و ثمرات حیا است یعنی اگر حیا آمد حجاب هم اخلاص هم تقوا هم و هرچه خوبیست می آید، لذا می فرماید هرچه خوبیست در حیا است.

لذا راه های تقویت حیا جزو نکات آموزشی است که ما در رابطه با کار کودکان و نوجوانان باید رعایت کنیم و مد نظر داشته باشید حیا به چه معنا؟؟

به معنای گفت شرم حجاب و هر معنایی که بگیریم معنای خوب می گیرد

راه های تقویت حیا در کودکان و نوجوانان چند راه وجود دارد

۱. توجه دادن بچه ها به آزار مثبت و سودمند حیا در زندگی همین دنیا یشان

یکی از آثار سودمند حیات در زندگی انسان بر اساس قران به دست آوردن موقعیت اجتماعی آن قرآن می فرماید یکی از آثار مثبت و سودمند حیا در زندگی این است که انسان موقعیت اجتماعی به

دست می آورد می آورد بی حیایی زن عزیز مصر را ذلیل و حیایی یوسف علیه السلام او را عزیز مصر کرد قرآن می فرماید یکی از آثار سودمند حیا برای دختران به دست آوردن همسر خوب است وقتی حضرت موسی علیه السلام گوسفندان حضرت شعیب را آب داد و دختران را فرستاد رفتند، حضرت شعیب پرسید چه شد که امروز زود آمدید و ادامه داستان بعد یکی از دختران را فرستاد که با آن جوان بگو بیاد تا از او تشکر کنیم یا او را استخدام کنیم و مزد بدھیم

در تفسیر هست که وقتی این دختر خواست به حضرت موسی حرف پدر را برساند با حالت تمشی علی الاستحیاء با حیا راه می آمد باعث شد که بهترین شوهر دوران خود یعنی حضرت موسی را به دست آورد

یکی از آثار سودمند حیا در زندگی این است که انسان اعتبار کسب می کند اعتماد می کند عاقبت به خیر می شود حضرت حضرت حضرت حضرت حضرت امام حسین علیه السلام حیا کرد و باعث شد که عاقبت به خیر شود

کسی که در دوران جوانی و نوجوانی اگر خودش را کنترل نکرد حیوان داشت نمی تواند انتظار داشته باشد که در آینده مردم به او اعتماد کنند و بیت المال را به دست او بسپارند می گوییم خودش را نتوانست حفظ کند چطور می تواند مال ما را حذف کند!

لذا اگر حیا داشته باشد اعتبار کسب می کند به او اعتماد می شود

راه های تقویت حیا در کودکان و نوجوانان عبارتند از:

۲. دومین راه برای تقویت حیات در کودکان و نوجوانان تعریف و تمجید و تحسین از دانش آموز با حیاست از نوجوان با حیا است حضرت امیر می فرماید الحیاء حسن و من النساء احیین احسن میفرماید حیا نیکوست اما حیایی زنان نیکوتر

تعریف و تمجید و تحسین می کنیم یعنی ارزش گذاری یعنی ارزنده سازی کرامت عزت نفس به بخشیدن آنها نباید همین به آنها گفت چرا حیان ندارید چرا حجاب ندارید نه باید از این طرف دان ها گفت آنها را به خاطر حیا به خاطر حجاب تحسین کنیم هم باعث تقویت حیا و حجاب در خودش

میشود و هم باعث ایجاد حیات در بقیه دوستان و همراهانش میشود تعریف و تمجید کنیم یعنی چه یعنی از یعنی گرامی داشتن و عزت نفس بخشدیدن به او امام صادق علیه السلام می فرماید اگر زن حیا و عفت داشته باشد به دنیا می ارزد و گرنه به خاک هم نمی ارزد ارزنده سازی کنیم یعنی چه یعنی یک شخصیت معنوی برای دانش آموز قائل شدن این کلاس قبل کلاس بعد از کلاس در زندگی دانش آموز از شما سوال می کند سرما خورده بودی بهتر شدی می گوید الحمد لله به دعای شما میگوید کاری نداری میگویی التماس دعا خیر شما این التماس دعا یعنی قبول شدن شخصیت معنوی برای خوب و این در تقویت حیایی آنها بسیار تاثیر دارد

### ۳. دوری از عوامل حیازدا

بد حرف زدن حرف بد زدن لباس مناسب نپوشیدن اینها باعث کم حیایی یا بی حیایی فرزندان یا دانش آموزان می شود

دنیا الان بسیج شده برای بی حیا کردن دانش آموزان برای ما کودکانمان نوجوانانمان خانواده‌یمان شبکه‌های خاص ماهواره‌ای سایت‌های خاص اینترنتی و موارد این چنینی برای سرد کردن کانون های گرم خانواده هاست دشمن در این زمینه چیزی برای از دست دادن ندارد هدف آنها بی حیا کردن خانواده های ایرانی است

### کلاسداری

#### جلسه ۱۹

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد عرض كرديم در مرحله دوم قالبها و روش‌های جذاب ارائه مفاهيم ديني به کودکان و نوجوانان چهارمين(روش برای جذاب ارائه کردن مفاهيم ديني به کودکان و نوجوانان و نهادينه کردن دين و تبديل کردن باورهای ديني اونها به عمل روش تجربه کردن و لذت بردن از تجربه است یعنی ایجاد يه فرصتی بكنیم ایجاد فرصت تجربه کردن) و لذت بردن از تجربه اين در نهادينه کردن و تبديل و تأثير باورهای ديني آنها به عمل بسیار تأثير دار يادم می آد يه زمانی داشتم در کلاس فاستبقوا الخيرات را تدریس می کردم بعد از کلاس به اعضاء کلاس که حدود هشت صد تا از کودکان و نوجوان‌های ابتدایی بودن يکی يه تومن يکی يه

تومنی ده ریالی بعد از کلاس برآتون از بچه‌ها دادین در مجموعه فرهنگی باع غدیر اصفهان و عرض کردیم بعد از کلاس بچه‌ها این گروه هم توی اون مجموعه چه اون جا داریم اطرافش مثل منازل مسکونی و سه کوچه کوچه به این خیابون باز می‌شه سر هر کوچه هم تقریباً یه صندوق صدقات وجود داشت گفتیم بعد از کلاس این گروه این صف این طرف کوچه شماره یک این یکی شماره دو اون شماره سه چهار پنج شش بار و کوچه‌های اطراف را هم برید این عرض کنم خدمت شما یک تومن رو بندازه تو صندوق صدقات و دست تنو ببوسم من در کلاس تفسیر آیت الله جوادی آملی که یکی از موضوعات که ایشون تفسیر می‌فرمودند فم در روایت داریم که وقتی به فقیری صدقه بدید بلافصله دستتون رو ببوسید من او در کتاب ایشون کتاب حکمت عبادات صفحه دویست و پونزده به نقل از کافی جلد دو این مطالب رو و مطالب او کلاس را به دست آوردن و چه عرض کنم خدمت شما می‌فهمد که گاهی امام سجاد علیه السلام چیزی که به سائل مرحمت می‌فرمودند دست مبارک رو می‌بوسیدم و می‌گفت این دست به دست الهی رسیده چون خداوند فرموده (و هو یقیل التوبه عن عباده و ياخذ الصدقات و ان الله هو التواب الرحيم) آیه صد و چهار اون عرض کنم خدمت شما خواستم این نکته رو اون جا اجرا کنیم به بچه‌ها گفتم صلوات رو بندازیم توی صندوق و دستتون رو ببوسید بلافصله خب عرض کنم خدمت شما وقتی کلاس زنگش خورد ما او مدیم بیرون دیدیم که خب بچه‌ها معمولاً رعایت نمی‌کنند که برم تو به کوچه‌هایی دورتر هم تو این دو سه کوچه روبروی مجموعه چند صف به سمت و این صندوق‌ها بسته شده بود پول رو می‌نداختن توی جسم صندوق دستشونو می‌بوسیدم ما وقتی مردم بیرون دیگه همه ماشینایی که تو خیابون میان بر حتی تاکسی‌ها او راننده تاکسی و مردم هم او مدن پا نگاه می‌کنن چی شده این جریان هم‌زمان بود با اون فیلم که بر کت جادویی چه دست می‌کرد توی جیبش پول درآورد اینا با اون هم‌زمان با پخش این فیلم هال یه چیزایی شکلی تو ذهن مردم بود حالا اونا بالاخره اصفهان دیگه لابد یه خبری عرض کنم خدمت شما قضیه تمام شد و بیست روزی از این جریان گذشت ما دیدیم که سر یکی از همکلاس‌های که هنگ بچه‌ها بودند و بودیم دیدیم که چند نفر او مدن یه کارتونی هم دستشون دو نفرشونو او مدم داخل کلاس کلاس فلانی بله او مدم اون جا بعد دیدیم گفتند ما از کمیته امداد تهران مأموریت پیدا کردیم بیاین این جا از شما تشکر کنم به خاطر اون طرحی که داشتید اینا چون که این نوبت که صندوق‌ها را توی این مجموعه خالی کردن یادم میاد این زمان انگار می‌گفت دویست و هفتاد هزار

تومن بیشتر از دوره‌های قبل تو این قسمت پول ریخته شده بعد ما بررسی کردیم علت چی بود معلوم شد که به خاطر ممکنه اصلاً طرح‌هایی سهیم باشیم ضمایم الاعظم نمی‌دونیم ولی خوب بهم بزنید تا اینو گفت و اینا بیا تلویزیونم توی کارتون مجاور دادند که به عنوان هدیه و اینا ما گفتن بله از این طرح‌ها درست طرح‌ها مؤثرتر هم زیاد داریم منظور می‌گم تقدیر و تشکر که رفتن من از بچه‌ها سوال کند بچه‌ها چی شد قضیه چیه گفتند ما وقتی رفتیم خونه به مامانم گفتم فوراً گفت این جا توانستیم صندوق صدقات و دست‌مونو کشیدیم حاج آقا داده بودی تومن گفت یه تومن بیاریم ده تومن بگیر بنداز اون گنگ پنج تومن دیگه این هزار تومن می‌دید این پونصد تومن می‌ره بچه‌های کارکنان فولاد مبارکه اصفهان ذوب‌آهن پالایشگاه استانداری خونواده‌ات این‌طوری آموزش پرورش یابیم منظورم اینه ما او مدیم باع یکی یه تومن پول دادن به بچه‌ها یه فرصتی رو ایجاد کردیم که بچه‌ها یکی از باورهای دین‌شون که دادن صد قصر رو تجربه کنن و از این تجربه لذت ببرن اون موقع زمینه عمل بعدی خودبه‌خود چی می‌شه خودبه‌خود فراهم می‌شه من یادم می‌داد که زمانی سرباز بودیم ما سال پنجاه و نه و شصت در بوشهر من سربازا رو با اتوبوس می‌مالم و اون موقع طلبه نبودم می‌بردم نماز جمعه بوشهر بعد از نماز می‌آمدیم بیرون دم در دوتا گاری بود یه گاری بود جنس‌شون یکی بوی پرتقال و سیب و خربزه اینا ولی یکشون یه جوونی بود که داد می‌زد ببر رو ببر رو جربزه بخور رو بخر رو ازین حرفا یه پیرمرد همین کنار بود اون هیچی نمی‌گفت فقط گهگاهی خیلی آروم گفت اینک این می‌گه منم دارما سر سطر اینایی که این می‌گه منم دارم فقط یه کاری کرده بود این پیرمرد یه خربزه را قاچ کرده بود گذاشت و روی هر روز حاج تاج می‌رفتی و گفتش که سرکار اون موقع ما سرباز بودیم رو سرکار این یه قاچ می‌خوام بدونم خرج نمی‌خوام تو بخور نمی‌خواید بخرید یه قاچ می‌خوره هم یه قاچ خربزه خوردن همانا دست تو جیب رفتن او پول دادن خربزه خریدن همون چرا این چی کار کرده بودیم تا قاچ کردن اون خربزه یه فرصتی رو ایجاد کرده که ما خربزه را تجربه کنیم و از این تجربه لذت بریم و عرض کنم خدمت شما عمل بعدی که خرید خط خربزه بود خودبه‌خود صورت می‌گرفت لذا این روش بسیار می‌تونه در به‌خصوص برای کودکان و نوجوان‌ها تأثیر خیلی خوبی داشته باش شه مثلاً حرکت دسته‌جمعي بچه‌ها به سمت نماز جمعه که یه باور دینی ببریم اون جا یه بار برن تجربه کنن خب یه زمینه‌ی خوبی هم براشون فراهم کنین یه بستنی و آب خنک هم بپشون بدیم تا خودبه‌خود این تجربه بعدی بردنده به سمت گلزار شهدای محل یا امامزاده محل با دادن مثل یک

شاخه گل به دست هر کدوشون به گلزار شهدا تقدیم کنن پذیرایی بشن تا یک باور به تجربه بشه و ارجمند خدمت شما لذت برد میش از این تجربه یادم میاد درد نه مجموعه فرهنگی معراج اول نیروگاه اون جا با بچه های و نخبه های بعضی از مدارس شرکت تو مدرسه ها می رفتیم جمع کردیم اون جا کار قرآنی باهاشون بکنیم بعد یه روز بچه ها گفتن بریم بریم اردو خوب من دیدم که نه پولی داریم نه امکانات داریم نه ناهار نه چراغی نه اتوبوس نه ویندوز هیچ گفتم بچه ها فردا یکی دو تا بلیط بیارید دو تا بلیط اتوبوسو از صبحانه و ناهمارم باهاتون بیاد تا بریم اردو گفتم باشه هر چی بچه ها اومدن پیاده او مدیم نزدیک حرم اتوبوس ها سوار شدیم و او مدیم کوه خضر اما او مد اون جا و پیاده شدیم رفتیم بالا و بعداً صبحانه شان را خوردند و یه مقداری تفریح کردن اومدن پایین برنامه گذاشتیم براشون بعدم ناهار خوردند و بعداً او مدیم دوباره همون اتوبوس که پایین کوه بود سوار شدیم عرض کنم خدمت شما اون بچه ها رو سوار کردیم و یک بلیط دوباره بر دیم پل نیروگاه پیاده بنده اون قدر پیاده رفت و متنوع رفتن خونه هاشون یعنی با هیچ هم می شه اینم بیاد یه نکته رو تجربه کنن و لذت ببرن از این مثلاً بردن بچه ها به عیادت بیماران و مریض ها یا هم توی خونه ها مثلاً با دادن یک شاخه گل دست بچه ها به ایالت بردن از همین مقوله است بردن بچه ها به محله های فقیرنشین یا کاخ پادشاهان و اینا اینا می تونه بسیار در روحیه شان تأثیر خوب داشته باشیم و از همین مقوله است و بردن بچه ها رو دسته جمعی در راه پیمایی مثل روز قدس روز تخریب غروب قبور ائمه بقیع علیهم السلام و یا شرکت زدن بچه ها توی عید فطر و نماز های اون ها یا نکات مثلاً بعدی فرض کنیم مثلاً هر کدام از بچه ها رو بگیم مثلاً یک نخود برایت لو بیا بیار یکی رشته بیاره یکی پیاز بره مثل یه آش رشته درست کردن تو اون محلی که داریم باهاشون کار تربیت می کنیم حسینیه مسجدی است فرهنگ سرای نیز مجموعه این می تونه بسیار براشون جذاب و گیرا و دل انگیز باشد

### کلاسداری

جلسه ۲۰

ادامه بحث بچه ها:

آنها را مامور رساندن غذا به خانه همسایه ها کنیم لذت اطعام به فقیر را خودشان بچشند

آیت الله ابراهیم امینی در کتاب آیین تربیت میفرماید برای اینکه روحیه تعاون و همکاری را در بچه ها ایجاد کنیم یک تعاوونی خیرین بچه ها از بچه های محلات تشکیل بدیم خود بچه ها فقرا را شناسایی کنند و بعد بروند پول تهیه کنند و بعد برای آنها چیزی را تهیه کنند تا لذت اطعام فقرا را بچشند

موارد دیگر:

در دقایق اولیه روز یعنی صبح زود صبح خود را با سلام به آقای خود که بزرگتر ما هستند آغاز کنیم سلام علیک یا ابا صالح المهدی السلام علیک یا حجت الله و جملات دیگر برای سلام کردن یاد امام زمان امام زمان را به یک نفر یادآوری کنیم هر روز به یک نفر بگوییم یادی از امام زمان کند و سلام دهد

در هنگام آب خوردن به آنها یادآوری کنیم که یاحسین بگویند به یاد لبان تشنہ امام حسین با یکی از بستگان تماس بگیریم و حالی از او بپرسیم مخصوصاً سادات را مورد عنایت و توجه قرار دهیم

یا صدقه دادن برای سلامتی آقا امام زمان از همین مقوله است

افطاری دادن به بچه ها

داستان افطاری دادن حاج آقا اسماعیلی به کمک دانش آموزان ← ما فرصتی را ایجاد کردیم که بچه ها یکی از باور های دینی که اطعام احسان و افطار است را با این کار خودشان تجربه کنند و لذت ببرند

این تجربه، زمینه عمل بعدی را خود به خود در آنها بر فراهم کند، بچه ها این شکل عملی شدن را دوست دارند

از خود بچه ها بخواهیم در ایام اعیاد ائمه خودشان جشن بگیرند و ما فقط فکر بدھیم خودشان عمل کنند تدارک ببینند برنامه های متنوع را تجزیه اجرا کنند تزیینات تهیه پذیرایی سخنرانی شعر

دکلمه نمایش و همه قسمت های برنامه را خودشان تهیه و اجرا کنند فرصت ایجاد ایجاد کنیم که دانش آموزان خودشان بزرگداشت شعائر الله را تجربه کنند و لذت ببرند تا زمینه اعمال بعدی خود به خود به وجود بباید

در روایت داریم وقتی چیزی را می خواهیم به فرد به فقیر بدهید به فرزند خود بدهید تا به آن فقیر بدهد تا بچه آن را تجربه کنند و لذت ببرند و زمینه عمل های بعدی را خود به خود در آنها ایجاد شود

## کلاسداری

### جلسه ۲۱

#### چهار روش را گفتیم

روش پنجم: جهت دهی به علایق دنیوی کودکان و نوجوانان به سمت ارزش های الهی

با این روش، علایق غیر دینی کودکان و نوجوانان را به سمت ارزش های دینی جهت می دهیم

برای اینکه معلوم شود این روش یعنی چه یک مثال را میگویند در تلویزیون یک خانمی به آقای راشد یزدی زنگ زد گفت من ۴ تا دختر دم بخت دارم چهار تا داماد خوب می خواهم چه کار کنم ایشان فرمودند داماد خوب می خواهید؟ گفت بله. گفتن زیاد ذکر بگو سبحان الله الحمد لله لا اله الا الله

چه کار کردند؟ با استفاده از علاقه دنیوی این مادر که سعادت و خوشبختی دخترانش بود او را به سمت ارزش های الهی که ذکر گفتن بود برد

یا داستان گوهرشاد که آن جوان عاشق او شد گفت اگر میخواهی من با تو ازدواج کنم (چه بسا گوهرشاد شوهر داشته) اما به آن جوان گفت باید چهل شب نماز بخوانی و بعد ببایی تا من با تو ازدواج کنم. شب چهلم که شد مادر به پسر گفت برویم خواستگاری. پسر گفت کجا؟ گف خاستگاری گوهرشاد. جوان گفت من آن کسی را که میخواستم پیدا کردم

یعنی مرحومه گوهرشاد با استفاده از علایق دنیوی آن جوان که خودش را میخواست، او را به سمت خود خدا برد، یعنی ارزش های الهی

یک از دوستان فرمودند که در سفری که سال‌های گذشته یک سیری از خانم‌ها را برد بودم سوریه در سوریه می‌دانید اعمال واجب و مستحب زیادی به آن صورت وجود ندارد که به این صورت باشد که خانمها بنشینند و روحانی کاروان برای آنها صحبت کند ایشان فرمودند من یک سری مطالب را آماده کرده بودم میخواستم به آنها بگویم اینا هم به هیچ وجه فرصت به من نمی‌دادند! تا خانم‌ها دور هم می‌نشستند میرفتم به آنها سلام می‌کردم و آنها متفرق می‌شدند. زمینه‌ای برای صحبت به من نمی‌دادند. من هم از طرفی می‌خواستم انجام وظیفه کرده باشم

تا یک جایی که می‌خواستیم آنها را از یک قسمت با اتوبوس به قسمت دیگر سوریه ببریم ایشان می‌فرماید وقتی داشتیم میرفتیم من بودم و یکی دیگر از آقایون که مسئول کاروان بودند دو تا مرد بودیم و بقیه همه خانم بودند همینطور که میرفتیم توی اتوبوس همه نشسته بودند و ما فقط دو مرد ایستاده بودیم یک مناسبتی که پیش آمد رو کردم به اون بندۀ خدا گفتم آقا می‌خواهی یه چیزی را به تو یاد بدhem که وقتی میخوانی غم و غصه از دلت خارج شود گفت بله تا این سوال را از او پرسیدم دیدم همه خانم‌ها گفتند حاج آقا صبر کن تا ماهم کاغذ و قلم بیاوریم و بنویسیم گفتم اگر میخواهید و غصه از دلتان بیرون رود ذکر یونسیه را بخوانید

من فهمیدم با استفاده از علایق دنیوی این‌ها می‌شود آنها را سمت ارزش‌های الهی برد و بعد شروع کردم به مطلب گفتن

مثلاً به دانش آموزان بگوییم شما مثلاً ۴۰ صفحه می‌خوانی و با اضطراب می‌خواهی آن را امتحان بدهی به او بگوییم یک صفحه هم قران بخوان قبل از امتحان قبل از شروع به خواندن درصد یک صفحه قرآن بخوان تا آرام شوی

با استفاده از علاقه دانش آموز و رفع اضطراب و استرس او را به سمت ارزش‌های الهی میبریم

البته این نکته را باید بگوییم که این روش مخصوص اهل ذکر است یعنی آنها یی که خدا را قبول کردن پیغمبر را هم قبول کردن ائمه را هم قبول دارند دعا و مفاتیح را پذیرفته این روش مخصوص این گروه است و الا نمی‌شود به بعضی از بچه‌ها بگویید اگر می‌خواهید پولدار شوید این ذکر را فلان

عدد بگویید! ممکن است مسخره کند لذا این روش مخصوص اهل ذکر است که آن مقدمات را پذیرفته و ما این را برای او می‌گوییم برای او جذاب و گیرا می‌شود

در زلزله بم با استفاده از نوع دوستی مردم، آنها را بردنده به سمت انفاق و کمک کردن به آنها

با استفاده از ظلم ستیزی و عدم علاقه به ظلم با استفاده از آزادی خواهی مردم را با دشمنی آمریکا جهت دادن

با استفاده از حس ملی افراد و غیرت ملی آنها جریان هسته‌ای را پیش بردن

با استفاده از حس ناسیولیستی افراد آنها را به سمت تعاون همدلی و وحدت جهت دادن

بچه‌ها دوست دارند بزرگ و بزرگوار باشند آنها را یک مرد یا یک خانم بدانیم با استفاده از علاقه به داشتن یک شخصیت بالا او را به سمت تواضع و فروتنی در برابر دیگران دعوت کردن

پیامبر می‌فرماید «من تواضع لله فرفع الله» کسی که در برابر خدا و دیگران تواضع کند خداوند او را در دید دیگران بزرگ می‌کند و ارزشمند می‌کند

از امام سجاد علیه السلام پرسیدند از همه مردم ارزشمند تر کیست فرمود آن کس که تمام دنیا را با خودش برابر نمی‌کند

در متون دینی ما موارد فراوانی از این جهت دهی علائق دنیوی افراد به سمت ارزشهای الهی دیده می‌شود مثلاً داریم به چند چیز موجب داخل شدن به بهشت می‌شود تقوا ترس از خدا در خلوت و آشکار احسان به والدین یعنی با استفاده از علائق دنیوی آنها را به سمت احترام به والدین سوق می‌دهد روزه مستحبی گرفتن کوتاه کردن آرزوها صله رحم کردن خلقی خوش اخلاقی انصاف داشتن با دیگران هم کردن به کودکان حمایت کردن از برادران دینی و مسلمان انفاق خرج چه

تیمی را به عهده گرفتن یا چند چیز موجب صحت بدن می‌شود

با استفاده از علائق دنیای فرد که داشتن جسم سالم است او را به سمت ارزشهای الهی می‌بریم روزه گرفتن نماز شب خواندن حج و عمره را به جا اوردن زیارت

یا چند چیز موجب نور چشم انسان میشود و نور چشم را زیاد میکند مثل قرآن خواندن مساوک  
کردن نماز شب خواندن آیت الکرسی خواندن

چند چیز باعث وسعت رزق و روزی میشود خوش خلقی خوش اخلاقی با دیگران احسان به پدر و  
مادر صدقه دادن خوش نیتی توکل به خدا استغفار خواندن زیارت عاشورا

در متون دینی ما موارد زیادی از این مقوله داریم که می فرماید برای نجات از غم و اندوه سخن  
حضرت یونس علیه السلام را بگو عرضه داشت لا اله الا نحن سبحانک انی کنت من الظالمین سوره  
انبیا آیه ۸۷

برای رسیدن به نعمت و رهایی از بین دشمنان بیمه دشمنان این ذکر را بگو «حسبنا الله نعمل  
الوکیل» سوره آل عمران آیه ۱۷۳

برای زندگی خوش و آسوده داشتن این ذکر را بگو «ماشاء الله لا قوة الا بالله» سوره طه آیه ۳۹  
برای نجات از دشمنان سخن مومن آل فرعون را بگو که گفت «افوض امری الى الله ان الله بصیر  
بالعباد» سوره غافر آیه ۴۴

برای نجات از بیماری و گرفتاری ذکر را بگو بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله العلي  
العظيم

در مفاتیح الجنان تعقیبات نماز صبح است و مواردی از این قبیل

کلاس داری

جلسه ۲۲

یکی از نکات مهم دیگری که در مرحله دوم یعنی شیوه های جذاب ارائه مفاهیم دینی به کودکان و  
نوجوانان که مریبیان باید به آن دقت داشته باشند و یکی از وظایف مهم ما است «آسان نشان دادن  
اطاعت و عبادت خداوند متعال» به کودکان و نوجوانان است

برای آسان نشان دادن اطاعت از خداوند متعال چند راه وجود دارد:

یک استفاده از روش تدریجی،

یعنی ذره ذره آرام اطاعت از خداوند متعال را از کودکان و نوجوانان و بچه ها بخواهیم.

برای اینکه این تدریج را مشخص کنیم یک مثال میزنیم فرض کنیم در اتوبان تهران قم یک ماشینی با سرعت ۱۰۰ کیلومتر می رود ولی همین ماشین را در یک ارتفاع یک متری یا ۵۰ سانتی متری با شیب به ۱۰۰ درجه یا ۹۰ درجه قرار دهیم ۱ سانت نمی تواند حرکت کند جلو بیاید یا بالا برود چرا؟ چون شیب ۱۰۰ درجه یا ۹۰ درجه است، اما همین ماشین با ارتفاع یک متری و با شیب ۱۰۰ درجه نمی تواند بالا بیاید را قله دماوند بالای ۵۰۰۰ متر ارتفاع به راحتی می توان بالا برود با یک شیب ۵ تا ۱۰ درجه ای بدون اینکه سرنشینان احساس کنند چند هزار متر بالا رفته است چرا؟ چون آنجا ارتفاع را ذره ذره آرام در اختیار ماشین قرار دادند لذا راحت بالا می رود

خداوند مرحوم سهل شوشتري را رحمت کند از او سوال کردند که چه شد شما سهل شوشتري شدید آن دانشمند بزرگ!

فرموند من کودک سه و نیم ساله ای بودم که تحت تکفل دایی ام زندگی میکردم یک شبی بر من ادرار گرفته بلند شدم بروم دستشویی دیدم دایم کناری ایستاده کارهایی را انجام میدهد که بعدا یاد گرفتم این کارها نماز است می گوید خوشم آمد کنار دایی هم نشستم او بعد از نمازش فرمود پسرم چرا اینجا نشستی؟ گفتم از این کار شما خوشم می آید گفت خیلی خوشت می آید؟ گفتم بله. گفت خوب دیگه برو بخواب. هرچه اصرار کردم بیشتر به ماندنم گفت نه خسته می شوی برو و بخواب می گوید شب بعد هم رفت بیدار شدم رفتم کنارش نشستم باز پرسید چرا بیدار شدی؟ گفتم از کار شما خوشم می آید گفت بنشین این طرف رو به این طرف این را می گویند قبله بعداً به تو یاد خواهم داد که قبله چیست

یک مرتبه بگو یا حاضر یا ناظر. ذکر را گفتم

گفت: آفرین حالا برو بخواب هرچه اصرار کردم بیشتر بگویم اجازه نداد گفت خسته می شوی بخواب

شب بعد دو مرتبه شب بعد سه مرتبه می گوید پنج ساله بودم که تمام نماز های مستحب و واجب را  
که دایی ام میخواند من هم می خواندم

حالا اگر این دایی همان شب اول به او می گفت بیا وضو بگیر و این جا نماز بخوان او می رفت و می  
خوابید و هیچ شبی بیدار نمی شد!

لذا ذره ذره آرام اطاعت و عبادت خداوند را از کودکان خواستند

در متون دینی این روش بسیار تاکید شده است میگوید آن گاه که فرزند شما سه ساله شد یاد  
به دهید به او که هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله آنگاه که سه سال و ۷ ماه شد هفت مرتبه بگوید محمد  
رسول الله وقتی ۴ ساله شد صلووات بر محمد را به او یاد دهید وقتی ۵ ساله شد دست چپ و راست را  
به او یاد دهید ذره ذره آرام آرام و به تدریج اطاعت و عبادت خداوند را به او یاد دهید

لذا ما نباید در کار با کودکان و نوجوانان انتظار داشته باشیم که آنها آن چیزهایی را که ما بلد هستیم  
و به آنها می گوییم آنها بروند و تقليد و عمل کند

لذا به همان مقدار که انجام می دهند و قبول می کنند که انجام دهنند شما هم قبول کنید و به آنها  
سخت نگیرید تا آرام آرام تشویق شوند و بیشتر از آن را انجام دهند

استفاده از روش تدریجی چند فایده دارد:

۱. یک انجام فرامین الهی و اطاعت و عبادت خداوند را جزء روحیات و خوی و اخلاق عادت و عادت  
بچه ها می کند

۲. فایده دوم کودکان و نوجوانان در برابر انجام وظایف الهی احساس سنجینی نمی کنند احساس  
خستگی نمی کنند ذره آن را تحمل می کنند و تعالیم و آموزه های دینی در اعماق وجودشان نفوذ  
پیدا میکند نهادینه می شود تثبیت می شود تنفيذ می شود آموزه های دینی در وجود آنها

۳. ازکته بعدی: به بچه ها این قدرت را می دهد که خودشان انتخاب کنند قدرت استقلال و تقویت اراده  
را به آنها یاد میدهد به طوری که او احساس می کند خودش تصمیم گرفته است که کار را انجام دهد

پس اولین روش برای نشان دادن آسان بودن اطاعت و عبادت خداوند متعال به کودکان و نوجوانان استفاده از اصل و روش تدریجی است

دومین راه برای آسان نشان دادن اطاعت و عبادت خداوند متعال به کودکان و نوجوانان این است که کاری کنیم که آن‌ها از این کار لذت ببرند وقتی آنها از انجام این کار لذت ببرند انجام عبادت و اطاعت برای آنها آسان و راحت می‌شود

چند روش برای لذت بردن از عبادت و اطاعت از خدا وجود دارد

۱ احساس به نیاز به اطاعت و عبادت خداوند را در کودکان و مخصوصاً نوجوانان و جوانان ایجاد کنیم بچه‌ها بگوییم اگر ما گرسنه باشیم احساس نیاز به غذا می‌کنیم وقتی غذا میخوری چون احساس نیاز کرده‌ایم از آن غذا خوردن به لذت می‌بریم لذا وقتی انسان لذت ببرد غذا خوردن برای او آسان است و برایش سخت نیست.

اطاعت و عبادت خداوند هم همینطور است وقتی ما احساس نیاز را در کودکان و نوجوانان به وجود بیاوریم انجام آن برایشان آسان می‌شود حالا چطور باید این احساس نیاز را در آنها به وجود آوریم می‌گوییم به نظرم دختر گلم اگر شما نیم کیلو عسل خورده باشیم محسوس و ملموس که بفهمد اگر شیرینی‌های خوشمزه خورده باشی بعد به خانه ما بیایی و من به تو یک لقمه شیرینی تعارف کنم این شیرینی به دهن شما طعم و مزه نمی‌دهد د چرا؟ چون نیاز بدن به شیرینی را با عسل‌ها و شیرینی‌های قبلى تامین شده حالا بر عکسش هم همین طور است می‌گویی پسر گلم دختر عزیزم اگر شما ۵ روز آب نخورده باشی بعد از ۵ روز بررسی به یک برکه حتی آب آلوده چون ۵ روز آب نخورده‌ای از آن آب آلوده می‌خوری. بعد اگر تو بیایی و ما یک لیوان آب معدنی به تو تعارف کنیم دیگری این آب به کام تو طعم و مزه نمی‌دهد چرا؟

چون نیاز بدن به آب با آن آب‌های آلوده بود که رفع شده تامین شده است

لذا به او آنها می‌گوییم اگر انسان نیاز روح و جسم خودش و لذت بردن را از راهِ خدایی نکرده گناه تامین کند، دیگر از اطاعت و عبادت خداوند لذت نمی‌برد

## کلاس داری

### جلسه ۲۳

دومین راه برای لذت بردن از اطاعت و عبادت خداوند متعال این است که به بچه ها توصیه کنیم و به آنها سفارش کنیم مخصوصاً در نماز به راست گفتن اذکار نماز

می گوییم دختر گلم پسر عزیزم وقتی می گوییم «ایاک نعبد و ایاک نستعین» فقط تورا میپرستم و فقط از تو کمک می خواهم این را راست بگوییم یعنی فقط او را اطاعت کنیم و فقط از او کمک بخواهیم

وقتی می گوییم الله اکبر یعنی خدا بزرگ است یعنی خدا را بزرگ بدانیم

وقتی می گوییم سبحان الله خداوند منزه است خیلی از نسبت ها را به خداوند متعال ندهیم وقتی میگوییم «اهدنا الصراط المستقیم» خدا ما را به راه مستقیم و سالم خود راهنمایی کن هدایت کن وقتی خداوند ارائه طریق کرد دانسته به بیراهه نرویم به اشتباه و گناه نرویم

سومین راه برای لذت بردن از اطاعت و عبادت خداوند توصیه کنیم به بچه ها به جدی گرفتن مقدمات اطاعت و عبادت خداوند

جدی گرفتن مقدمات اطاعت و عبادت خدا در لذت بردن از اطاعت و عبادت خدا خیلی موثر است یک سوال کسی که روز سی و سوم ماه شعبان را روزه میگیرد روز گرفتن اول رمضان برای او آسان تر است یا برای کسی که اولین روز را روزه می گیرد توجه و جدی گرفتن مقدمات کمک خواهد کرد رضا در روایت داریم به پیامبر قبل از نماز وضو می گرفتند و روی سجاده خود می نشستند و به بلال می فرمودند (ارحنا یا بلال) ما را با اذان گفتن شاد کن

مقدمات را جدی گرفتن و لذت بردن بسیار تاثیر دارد، مثل توصیه به دعاهای واردہ مثلا قبل از تکبیره الاحرام (یا محسن قد عطاک المصیء)،

یا مثلاً ۶ بار تکبیر گفتن قبل از تکبیره الاحرام، اذان گفتن و اقامه گفتن به خصوص با استغفار قبل از تکبیره الاحرام اصلی

یکی دیگر از راه ها توصیه کردن بچه ها، به رفع موانع است از جمله گرسنگی خستگی و خواب آلودگی پریشانی مکان های خاص زمان های خاص که می توانند مانع از لذت بردن از اطاعت و عبادت خداوند باشد

در رساله های عملی داریم کسی که ادرار دارد مکروه است که بایستد به نماز چرا؟ چون این مانع لذت بردن از اطاعت و عبادت خداوند است

یکی دیگر از راه های لذت بردن از اطاعت و عبادت خداوند سرمایه گذاری روی خصوص نماز است، یعنی نماز را سر وقت خواندن دو سه روز که انسان نماز را سر وقت بخواند احساس می کند که ایمان و معنویتیش تقویت می شود و تاثیر خوبی در اطاعت و عبادت از خداوند دارد

نکته بعدی برای لذت بردن از اطاعت و عبادت خداوند که به بچه ها توزیع کنیم توصیه کنیم این است که اطاعت و عبادت خداوند را دسته جمعی انجام دادن مثل جماعت حج اعتکاف دعاها وارد که دسته جمعی خوانده می شود این بسیار تاثیر دارد در لذت بردن از عبادت خداوند

نکته بعدی این است که به بچه ها توصیه کنیم هر کدام از آنها یک تعریف جامع و مورد قبول خودشان را از آن عبادتی که می خواهند انجام دهند را برای خودشان داشته باشند هر کدام یک تعریف از آن عبادت را داشته باشند که خودشان آن را قبول دارند مثلاً عبادت رابطه عاشقانه با معبد برقرار کردن پیامبر در روایتی نماز را آنقدر زیبا بیان و تشبيه می کنند می فرماید نماز زیباترین و نزدیکترین راه وضو اول به معبد و معشوق است به بچه ها توضیح کنیم که هر کدام از شما که می تواند برای این عبادت یک تعریف داشته باشید یا به آنها کمک کنیم که یک تعریف از آن عبادت به دست آورد نکته بعدی که بیشتر بچه ها توصیه شود این است که خوردن و خوراندن لقمه حلال این در دزد بردن از اطاعت و عبادت خداوند بسیار تاثیر دارد هم خوردن لقمه حلال هم خوراندن آن به دیگری اگر یک لیوان روی میز باشد و شخص فکر کند آب است و آن را بخورد بعد معلوم شود که آن آب نبوده گناهی بر او نیست اما روی او آزار وضعی می گذارد مثلاً اگر نماز شب می

خواند آن شب ممکن است خوابش ببرد و نماز شب نخواند یا کسی که قران را قبول ندارد اما را می خواند آثار وضعی بر او دارد باعث آرامش شما می شود اما کسی که آن را قبول دارد میخواند بیشتر آرامش می گیرد وقتی به کسی افطار می دهیم احسان می کنیم ادعا میکنیم به ما تعارف می کنند که آقا خودت هم بنشین و بخور او نمی داند ما لذت بیشتر را وقتی می بریم که میبینیم کسی از غذای ما خورده است غذا هم خوردن و هم خوراندن لقمه حلال به دیگران در لذت بردن از اطاعت و عبادت خداوند تاثیر دارد نکته بعدی تقویت کردن احساس رضایتمندی در کودکان و نوجوانان را زی بودن آنها یا راضی کردن آنها به رضای خدا و توضیح به این نکته در لذت بردن آنها از اطاعت و عبادت خداوند موثر است

یکی دیگر از راه های لذت بردن از اطاعت و عبادت خداوند به یاد مرگ بودن است پیامبر می فرمایند(صل صلاة مودع) نماز را بخوانید نماز وداع یعنی طوری نماز بخوانید که انگار نماز آخر شمامست این در لذت بردن از عبادت خداوند بسیار تاثیر دارد

این نکته را نیز عرض کنیم که در روانشناسی میگویند یکی از مکانیزم های تنبیه تنبیه دینی برای کودکان و نوجوانان نگویید مثلاً از جهنم و سوزانندگی آن نگویید از آتش نگویید بگذارید بزرگ شدن بگویید یا خودشان بعد می فهمد چرا چونن که بچه ها تعییم می دهند مثلاً پدر و مادر نشستند و می گویند باعچه ما مثل جنگل شده منظور آنها چیست اینکه علف هرز دارد ارت کردن می خواهد منظور این است سرت وقتی بچه تنها شد آن را تعییم می دهد آن شیر پلنگ که توی جنگل است اینجا هم اس می کند وجود دارد چون می گوید باعچه شبیه جنگل شده است و لذا وقتی که تنها شد از باعچه می ترسد!

نظام میگویند از مکانیزم های تنبیه دینی برای کودکان و نوجوانان نگویید اما یادمان باشد اشکال ندارد چون کنجکاو است مثلاً وقتی پدربزرگ می میرد کجا میرود می گویی پسرم نگران نباش پدر بزرگ رفته پیش مادر بزرگ و...-

البته یاد مرگ با یک شرط لذت بردن از اطاعت و عبادت از خداوند متعال تاثیر تاثیر دارد و آن نترسیدن از مرگ است لذا چند راه را برای نترسیدن از مرگ ذکر کرده اند که تیترووار میگوییم:

۱ پذیرش ولایت الهی، الله ولی الذین آمنوا

۲ ثبات و پایداری در راه عقیده

۳ افزایش شناخت و یقین به آخرت شهید مطهری در کتاب معاد یا حیات اخروی خود در همان صفحات اولیه کتاب مرگ را آنقدر زیبا تشبیه و تعریف می کند می گوید مرگ انتقال از نشئه ای به نقشه ای دیگر است از فضایی به فضای دیگر است مرگ نیستی و نابودی نیست بلکه مرگ انتقال از از فضا به فضای دیگر است مرگ را تولد المثلثی معرفی می کند و می گوید مرد از دست دادن دوستان نیست بلکه تعویض دوستان از برای بچه ها مثل تعویض کردن لباس می ماند

۴ از بین بودن موانع دوستی با خدا که دلالت التزامی اش می شود تقویت تقویت دوستی با او

آیت الله مرعشی می گوید مرحوم امام را که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ قم به تهران می بردند وقتی برگشتند من از ایشان سوال کردم شما نترسیدید؟ امام فرمود. نخیر. اصلاً نترسیدم حتی وقتی در راه میرفتیم من استنباط کردم که که اشاره کردند به طرف دریاچه حوض سلطان دریاچه نمک، در آن زمان شایعه بود که کسی با شاه مخالفت می کرد یا اگر در ارتش مخالفی پیدا می شد آنها را می آوردن و در دریاچه نمک می انداختند لذا احساس کردم اشاره کردند به آنجا ولی الله کهن ترسیدم در سفینه نور جلد ۷ صفحه ۱۸۳ این نکته آنجا موجود است

پس یکی دیگر از روش ها آسان نشان دادن اطاعت و عبادت خداوند متعال به کودکان و نوجوانان است

پیامبر فرمودند «انی بعثت حنفیه سمهه السهلة» می فرمایند: من به یک دین آرام و راحت و آسوده شدم خلق شدم مبعوث شدم

می گویند وقتی معاذ می خواست برود تبلیغ در یمن، پیامبر به او می گوید معاذ بشارت بدنه نترسان آسان بگیر سخت نگیر تو بر مردمی وارد می شوی که از تو سوال می کنند کلید بهشت چیست؟ بگو اقرار به یگانگی خداوند

یعنی آسان نشان دادن اطاعت از خداوند

## کلاس داری

### جلسه ۲۴

در جلسات گذشته بیان شد که برای ارائه جذاب مطالب و مفاهیم دینی به کودکان و نوجوانان چهار

مرحله داریم:

یک: شروع ها بود که بررسی کردیم

مرحله دو: روش ها و قالب ها ارائه مطالب دینی به کودکان و نوجوانان است که تا این لحظه چند

مورد را بررسی کردیم:

۱. پیوند مفاهیم دینی با واقعیت زندگی کودکان و نوجوانان

۲. راه های تقویت ایمان به غیب در کودکان و نوجوانان

۳. راه های تقویت حیا در کودکان و نوجوانان آن

۴. روش تجربه کردن و لذت بردن از تجربه

۵. روش جهت دهنده علایق دنیوی کودکان و نوجوانان به سمت ارزش های الهی

۶. راه های آسان نشان دادن اطاعت و عبادت خداوند به کودکان و نوجوانان

قبل از ورود به روش هفتم مناسبت دارد که بگوییم نحوه و چگونگی دعوت کودکان و نوجوانان به نماز را بگوییم، که چگونه فرزندان خود یا شاگردان مان را به نماز دعوت کنیم

در واقع راه های نهادینه کردن نماز را یکی از مهمترین موارد اطاعت و عبادت خداوند است.

آنچه که مهم است: ما باید به پدر و مادرها بگوییم که اگر مادر در منزل از پدر اطاعت کند بچه ها خود به خود اطاعت از خداوند را یاد میگیرند مثل این میماند که اگر پدر و مادر هر دو در خانه سر وقت نماز بخوانند خود به خود بچه ها نظم را یاد میگیرند انصباط را می آموزند لذا نکته مهم خود پدر و مادر اند که الگوی عملی برای فرزندانشان هستند در این بخش

سوال این است که چرا آنچه که در مورد تربیت کودکان و نوجوانان قصه می‌شود و آنچه که از اعمال و رفتار بعضی از کودکان و نوجوانان کسب می‌شود مغایرت وجود دارد؟ دوگانگی وجود دارد؟ وارونگی وجود دارد؟ چرا آنچه را قصد می‌کنیم با آنچه که کسب می‌کنیم تفاوت وجود دارد؟ وارونگی وجود دارد؟

این نکته برمیگردد به این مسئله که حال است معلم مربی مبلغ پدر مادر خود خدایی نکرده غلط زندگی کنیم و صحیح تربیت کنیم امام صادق علیه السلام می‌فرمایند «یحفظ اطفال بصلاح آبائهم» محفوظ ماندن فرزندان از خطرات و انحرافات به شایستگی پدر و مادرش است

اگر پدر و مادر درست زندگی می‌کنند می‌توانند درست تربیت کنند اگر مربی یا مبلغ درست زندگی کند می‌تواند بچه‌ها را درست تربیت کند و الا محال است بتوانند باوجود غلط زندگی کردن، صحیح تربیت کنند

البته قانون وراثت یک قانون قطعی و کلی نیست عوامل تربیت چند مورد از هستند:

وراثت، زن پدر یا مادر؛ تغذیه؛ محیط؛ لقمه حلال و حرام؛ رنج‌ها و سختی‌ها و شدائید؛ روش‌هایی که برای تربیت استفاده می‌شود! اراده خود انسان و مواردی چنینی در تربیت نقش دارد

یکی از آنها که معلم و مربی و پدر و مادر هستند و این قانون وراثت یک قانون قطعی و کلی نیست قرآن در آیه ۲۷ سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید «و تخرج الْحَىٰ مِنَ الْمَيْتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيْتَ مِنَ الْحَىٰ» می‌گوید چه بسا زندگان معنوی از مردگان معنوی به وجود بیایند چه بسا محمد اینچنینی از ابابکر آنچنانی به وجود و چه بسا مردگان معنوی از زندگان معنوی به وجود آیند پس این چنینی از نوه آنچنانی

قانون وراثت یک قانون قطعی و کلی نیست اما در تربیت و آموزش بچه‌ها یک اصل است که محال است که انسان خدایی نکرده غلط زندگی کند و بتواند صحیح تربیت کند شاگردان ما آیینه تمام نمای وجود ما هستند تمام شخصیت اولیه من متبلور در آینه وجودم است تمام شخصیت اولیه شاگرد مان و فرزندمان متبلور در آینه‌های وجودش است وقتی این دو آینه روی روی هم قرار میگیرند

کودک یا شاگرد من دیگر شخصیت من را در آینه نمی بینند، بلکه خودش را می بیند یعنی بچه ها و شاگرد های ما، آنی می شوند که ما هستیم.

شاگردان ما در جریان تربیت و الگوگیری از شخصیت ما، آن بخشی از وجود ما را همانند سازی میکنند که جزء طبیعت و منش ذاتی ماست نه آن بخش که در قالب های تصنیعی و مدل های ساختگی به او ارائه می کنیم

شاگرد وقتی که به معلم نگاه می کند از من اون الگو میگیرد نه از ظاهر که معلم به او ارائه می کند.

لذا می گویند در تربیت محال است انسان جوب بکارد و گندم برداشت کند در تربیت می گویند محال است انسان چیزی را به دست آورد که خود آن را نبخشیده است

تغییری که در کودکان و نوجوانان انتظار داریم ابتدا باید در خودمان ایجاد کنیم لذا افرادی که در تعلیم و تربیت کار می کنند می گویند وقتی که شما پدر یا مادر می شوید یک چیز را از دست می دهید و آن حق فکر کردن به خودتان است یعنی باید تمام حواس انسان وجود آنها باشد

در روانشناسی تربیتی می گویند کسی که نمی تواند تربیت کند می تواند ازدواج کند اما حق ندارد فرزندی بیاورد این به معنای این نیست که نباید بچه داشته باشیم. نه! بلکه می خواهد اهمیت تربیت را بگوید.

اقتصاددانان می گویند سرمایه گذاری در تربیت سرمایه گذاری بلند مدت است و بعد می گویند سرمایه گذاری بلند مدت سود بیشتری از سرمایه گذاری کوتاه مدت دارد.

نظامی ها که بخشی از آنها متکفل امنیت جامعه هستند می گویند تربیت باید به قانون ۱۰۰\_۱ به قانون یک ده صد توجه کرد یعنی اگر در ابتدا جلوی این کار زشت را در بچه گرفته بشود یک هزینه برای تربیت او دارد اگر با همین وضعیت به وارد مقطع بعدی شود ده تا هزینه دارد اگر با همین وضعیت وارد جامعه شود آن وقت باید جامعه صد هزینه برای تربیت او کند

فلاسفه که نقش زیادی در ایجاد اندیشه و نگرش و دید و حتی حاکمیت ها و حکومت ها دارند در تربیت می گویند که تربیت باید قائدانه باشد نه سائقانه، قائدانه یعنی بروд سائقانه یعنی سوق دادن

قائدانه یعنی پدر و مادر در تربیت باید بروند مربی و معلم باید برود تا شاگرد همراهش بباید نه سوق دادن

در دنیای امروز نمی شود به شاگردان خود بگوییم که کاری نداشته باشید که من چه کاری انجام می دهم آن کاری را که می گوییم انجام دهید.

فرض کنیم یک نخ را گرفته ایم اگر آن را فشار دهیم جلو نمی روز اما اگر سر آن را بگیریم و حرکت کنیم با ما می آید.

تربیت هم باید همین طور باشد معلم به پدر و مادر یا مربی برود تا شاگرد و فرزند با او حرکت کند این نکات را گفتیم تا بگویید تربیت دینی بچه های کار بسیار مهم و اساسی است خواستیم ضرورت آن را بگوییم اما این نکته را باید بگوییم که در تربیت آسانسور وجود ندارد ناچار هستیم همه ما از پله استفاده کنیم یعنی آرام آرام و ذره ذره و به تدریج و بچه را به سمت ارزشیهای الهی و تثبیت و تنفیذ آموزه های دینی در وجود آنها، سوق بدھیم

### کلاس داری

#### ۲۵ جلسه

در رابطه با نماز عنایت ویژه در این بخش دارم که چگونه بچه ها را به نماز دعوت کنیم

راهکارهای دعوت کودکان و نوجوانان به نماز:

۱. اگر مادر در منزل از پدر اطاعت کند خود به خود بچه ها اطاعت از خدا را یاد می گیرند  
۲ اصل دین را که محبت است اگر برای بچه ها تبیین کنیم بچه ها به عبادت و اطاعت از خداوند علاقه مند میشن پیامبر فرمود «الا ان الله يحب ....العلم» آگاه باشید که خداوند دانش آموزان را دوست دارد اگر ما از محبت را برای بچه ها تبیین کنیم و جا علاقمند به اطاعت و عبادت خداوند متعال می شوند

۳ به افراد نمازگزار بیش از افراد بی نماز احترام بگذاریم

۴ به پدر و مادرها توصیه کنیم عکس فرزند خود را که در حال نماز است تهیه کنند و به دیوار نصب کنند اگر کسی وارد خانه شد و آن عکس را دید کودک را تشویق می‌کند و اگر ندید خود وجود عکس در حال نماز بچه باعث تشویق او به عبادت و اطاعت می‌شود

۵ اگر شاگرد یا فرزند ما نماز را ترک کرد حتی به صورت موقت با او قهر نکنیم در یک بخش از بحث تربیت یکی از راهکارهای تربیت جدی در برخورد است قهر یکی از روش‌های جدی در برخورد است در روایات میخوانیم اگر با بچه خود برقرار کردید فوراً آشتی کنید چون این روش جدید در برخورد است و نباید با بچه‌ها با آن جدیت برخورد کرد

عنکته بعدی نماز خوان نبودنش را در میان جمع مطرح نکنیم به پدر و مادرها باید توصیه کنیم که اگر فرزندشان به هر دلیلی نماز نمی‌خواند آن را در جمع بیان نکنند افشا کردن یکی از روش‌های جدید در برخورد است و بچه‌ها خوششان نمی‌آید

در صورت دیر شدن نماز او با او تندي نکنیم و با مهربانی به بفهمانیم که چه ضرری کرده و چه سودی را از دست داده است

برای بیدار کردن فرزندمان از الفاظ و رفتارهای محبت آمیز استفاده کنیم

سعی کنیم اگر ساختمان نوسازی را بنا می‌کنیم حتی الامکان یک مثلی حتی با گچبری ایجاد کنیم و شیطون یک محراب را لاحظ کنیم خود این محراب نماز یا مصلی جهت یادآوری نماز مفید واقع می‌شود فرزندان خود را با خود به مراسم یا محافل دینی ببریم

نکته مهم دیگر این است که با خانواده‌های متدين بیشتر رفت و آمد کنیم اگر مسجد می‌رویم فرزند خود را با خود به مسجد ببریم جهت نماز برای نماز از لباس‌های شیک زیبا و مرتب و آراسته هم برای خود هم برای فرزندمان استفاده کنیم اگر شلختگی وجود داشته باشد علاقه بچه به نماز کمتر می‌شود

سعی کنیم و رفتارهای خود را با رفتارهای قبل از نماز بعد از نماز تغییر دهیم یعنی بعد از نماز سعی کنیم رفتارهای زیباتری از خود نشان دهیم

نکته بعدی این است که در خانواده نظم شخصی داشته باشیم نماز اول وقت خواندن مصداقی بارز نظم است

از همه اینها مهمتر این است که به پدر و مادرها توصیه کنیم که از زیر زبان فرزندشان بکشند که به کدام یک از مربی‌ها یا معلم‌های خود بیشتر علاقه دارد بیشتر محبت دارد از آن مربی یا معلم بخواهیم که او را به نماز توصیه کند

همه این نکات یک طرف نکته مهم بعدی این است که گاهی مورد سوال برای مربی‌ها و معلم‌ها هم هست در مدرسه اگر بچه‌ها را به نماز اجبار کنیم این تاثیر منفی دارد اگر اختیار و آزاد بگذاریم ممکن است نماز نیاید اینجا چه کنیم طبق تجربه سال‌های گذشته ما باید بگوییم نه اجبار و نه اختیار بلکه برنامه جزء برنامه مدرسه باشد که یک ساعت مشخص برای هر دستی مشخص شده است برای نماز و عبادت هم مشخص شود به این صورت که اول سال تحصیلی یک برنامه ای مشخص کنیم که در آن ساعتی یا زمان را برای عبادت و نماز مشخص کرده اید و آن را به امضاء اولیا دانش آموز برسانید شاید گفته شود که در همین مورد هم اجبار نهفته است این را قبول داریم اما گاهی اوقات توفیق اجباری جلب اختیاری را به دنبال دارد اگر فضای نمازخانه را خواص قرار دهیم و مرتب و منظم باشد از مربی و معلم آراسته و خوش اخلاق و خوش برخورد استفاده کنیم کمک بچه‌ها به سمت نماز و عبادت سوق پیدا می‌کند پس توفیق اجباری جلب اختیاری به دنبال دارد اما باید به موقع مبادرت کرد به موقع باید مبادرت به اطاعت و عبادت از خدا توسط بچه‌ها کرد سوال می‌پرسند مثلاً چه زمانی سر بچه چادر کنیم که این چادر سر کردن برایش آسان شود ما می‌گوییم وقتی که می‌خواهد در آب بیفتند از همان موقع او را با چادر آشنا کنید بنابراین باید زمان مناسب را تشخیص دهیم چون اگر زود هنگام اقدام کنیم فاجعه به بار می‌آید اگر دیرهنگام اقدام کنیم باز هم فاجعه به بار می‌آید باید به هنگام عمل کرد تا بتواند تاثیر خودش را داشته باشد

### کلاس داری

جلسه ۲۶

یکی دیگر از روش های جذاب و مورد عنایت اهل بیت علیهم السلام که در کار کودکان و نوجوانان و جوانان با به آن باید عنایت خاصی شود و بیشتر در مدیریت کلاس های کودک و نوجوان از آن استفاده می شود روش «تبديل موقعیت های منفی و ناخوشايند به فرصت های صالح و سازنده است در واقع روش تبدیل موقعیت منفی به مثبت» است

اگر در کلاس های کودکان و نوجوانان بچه ها یک موقعیت ناخوشايندی برای ما به وجود آوردنند ما چگونه این موقعیت را تبدیل به یک فرصت تربیتی صالح و سازنده کنیم؟

این روش در واقع روش مورد توجه و عنایت اهل بیت علیهم السلام از در روایت داریم یک مرد شامی آمد و تا توانست به امام حسن علیه السلام حرمتی کرد فحش داد ناسزا گفت اطرافیان امام گفتند که این را بگیریم بکشیم و بزنیم آقا امام حسن فرمود نه! به این شخص کاری نداشته باشدید رو کرد به طرف و فرمودند: گویا اشتباه گرفته ای اگر از ما عذرخواهی کنید عذر را می پذیریم اگر از ما راهنمایی و ارشاد بخواهی راهنمایی میکنیم، اگر غریبه ای و اگر جایی نداری امشب یک جایی را می دهیم که بخوابی، اگر برنه ای به تو لباس می دهیم اگر گرسنه ای به تو غذا می دهیم و همینطور آقا امام فرمودند و فرمودندو.

مرد شامی رو می کند به امام حسن چه میگوید: اول خدا می دانسته که امامت را در وجود چه کسانی به چه افرادی قرار بده به خدا سوگند تاکنون منفورترین شخص نزد من و خانواده ام شما بودید و از این لحظه محبوب ترین فرد نزد من و خانواده ام شما هستید.

آقا امام حسن علیه السلام با تبدیل این موقعیت منفی به مثبت زمینه هدایت آن فرد را فراهم کردند

امام باقر علیه السلام از یک مسیر حرکت می کردند یک فردی رسید و به ایشان گفت: انت بقر. امام باقر او می کند و می فرماید من باقر هستم که به شکافنده علم می گویند. گفت تو فرزند یک زن آشپزی! فرزند یک کنیز هستی و ...

حضرت رو می کند بہت شخص و می گوید اگر اینگونه است که خدا او را بیامرزد ولی اگر این گونه نیست که خدا تو را بیامرزد.

این فرد نیز می گوید اول آن خداوند می دانسته امامت را در وجود چه افرادی قرار دارد و اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله حضرت امام باقر با تبدیل این منفی به مثبت زمینه رشد و هدایت آن شخص را فراهم نمود.

خواجہ نصیرالدین طوسی رحمة الله عليه نقش زیادی در شیعه کردن مردم ایران داشته است در زمان هلاکو خان مغول زمان محمد خدابند، شخصی نامه‌ای به خواجہ نصیرالدین طوسی نوشته و خیلی حرف‌های بدی نوشته بود یک نامه فحش آلود توهین آمیز از جمله نوشته بود کلب ابن کلب! خواجہ نصیر می توانست جواب نامه را طوری بنویسید که او هم به آن شخص فحش بدهد و زمین‌های منفی را منفی تر کند اما هنر آدم‌های بزرگ تبدیل موقعیت‌های منفی و ناخوشایند به یک فرصت‌های صالح و سازنده است. در جواب فحش نوشته: بسم الله الرحمن الرحيم شما در نامه خود مرقوم فرمودید اینجانب را کلب ابن کلب خواندید اشتباه شده است زیرا :

۱. سگ بر چهار دست و پا راه می‌رود و من راست قامتم یعنی بر دو پا راه می‌رود. ۲. بدن سگ از مو و کرک پوشیده شده است و بدن من بر همه. ۳. ناخن‌های سگ دراز از گناهان‌های من پهن ۴. سگ پارس می‌کند و من قوه ناطق که دارم حرف بزنم و بخندم. و... پس شما اشتباه فرموده اید. بندۀ خدا نظیر دین طوسی

نامه را به آن همان شخص به نامه فحش آلود نوشته بود می فرستد از جمله کسانی که توسط خواجہ شیعه شد همین شخص بود که نامه فروش آن را نوشته بود

می خواهیم بگوییم کلمات حق مثل شکر می ماند اگر همین شکر را در گلوی بچه بریزیم ممکن است خفه بشود بلکه باید آن را تبدیل به شربت کنیم و به او بدھیم تا ب پرورش پیدا کند رشد کند.

این سیره قرآن است که می فرماید: «ادفع بالتی هی ... خاطبهم الجاحلون.... قالوا سلاما»

شما هیچ امام و پیغمبری پیدا نمی کنید که در فضای تربیت هنگامی که یک موقعیت منفی ایجاد شده است آن را منفی تر کرده باشد بلکه با تبدیل موقعیت منفی به مثبت زمینه رشد و هدایت آن شخص را به وجود آورده است.

در روایت داریم صادق علیه السلام داشتند در مسجد الحرام طواف می کردند یکی از یکی از حاجی ها پر لباس احرام امام را گرفت و عرض کرد من یک کیسه پول داشتم که چهارصد دینار در آن بوده گم شده است و شما برداشtid!

این یک موقعیت منفی و ناخوشایند برای امام بود امام رو کرده طرف فرمول اشتباه نمیکنی گفت خیر امام فرمود شاید در مسیر آن را انداخته ایی گفت نه! امام فرمودند احتمال دارد خانه خود جا گذاشته باز هم گفت نه! شما را برداشته اید! امام فرمود شاید شخص دیگری برداشته است مرد اصرار داشته کیسه پول ۴۰۰ دینار ریو گم شده است و امام آن را برداشته است

امام فرمود اگر فکر می کنی که من چهار صد دینار را برداشتم بیا تا به تو بگویم باهم رفتن ده خانه امام رفتن، امام کیسه ای برداشتندو چهار صد دینار در آن قرار دادند و و به مرد دادند و به آن شخص فرمودند اگر فکر می کنی پول را من برداشتم این چهارصد دینار را بگیر و برو

این شخص کیسه را گرفت و رفت خانه وقتی رسید دید که ۴۰۰ اینرا در خانه جا گذاشته است!

سریع برگشت خدمت امام صادق علیه السلام و گفت که کیسه پولم خانه بوده به این کیسه پول خود را بگیرید. حضرت امام صادق فرمودند ما اهل بیت اگر چیزی را به کسی دادی دیگه رو پس نمیگیریم این هم باشه برای خودت.

یعنی زمینه رشد را فراهم کرد

یکی از نکات مهمی که در مدیریت کلاس ها باید به آن دقت و توجه داشته باشد این است که اگر بچه ها یک موقعیت ناخوشایند یک موقعیت منفی را در کلاس به وجود آوردن مربی و معلم باید توان این را داشته باشد که این را تبدیل به یک موقعیت مثبت کند

در یک مدرسه ای دانش آموزان آب و پوست خربزه و موز و غیره را روی زمین ریختند که معلمی می آید به آن برخورد کند و به زمین بخورد و آنها بخند. اتفاقاً یک معلم خواست برود و پایش روی یکی از پوست ها رفت و زمین خوردابچه ها هم شروع کردند به خندیدن!

یک موقعیت منفی برای معلم یا مربی معلم تا زمین خورد بلند شد و گفت از این زمین خوردن چند درس می‌گیریم:

یک اگر زمین خوردید در طول زندگی یا علی بگویید و بلند شوید نمانید  
دو آن را شکست حساب نکنید این یک تجربه است به جای دیگر پوست موز یا خربزه یا جا چیز دیگری بود نباید با روی آن بگذارید

و موارد و نکات درس‌های دیگر را برای بچه‌ها گفت  
در تاریخ آمده است شخصی نزد شیخ طوسی رحمه‌الله‌علیه آمد و گفت این ریشه تو مانند دم سگ می‌ماند!

(در روايات داریم این جملات را نسبت به امام سجاد سلمان هم گفتند) شیخ طوسی طوری جواب دادند که موقعیت منفی را به مثبت تبدیل کرد گفت اگر این ریش من روز قیامت توانست من را از پل صراط عبور دهد که الان مهم نیست ک شما چه اسمی را روی آن می‌گذارید و اگر نتوانست مرا را از آنجا عبور دهد از دم سگ هم بدتر است!

اینطور صحبت کردن اگر طرف هم سنگ باشد بازم آب می‌شود  
روی سر شاگرد امام علی علیه السلام خاکروب ریختند امام وارد مسجد شد و او را دعا کرد

به امام صادق علیه السلام خبر دارند که دادند که فلانی به شما ناسزا گفته است! امام برخاستند و ضو گرفتند دو رکعت نماز خوانند و گفتند خدا یا من از تو گذشتم تو رحیم تر هستی از او بگذر

خدا رحمت کند مرحوم واعظ خراسانی یکی از اساتید نقل می‌کرد که در زمان شاه یک مهندس شهرداری به مرحوم واعظ نامه نوشت ظاهراً ایشان یک ساختمانی ساخته بودند و یکم ساختمان وارد خیابان شده بود گفت باید بیای و خسارت بدھی اما خسارت را «خشارت» نوشته بود. مرحوم واعظ وقتی نامه را خواند در جواب مهندس شهرداری نوشت جناب مهندس همانطور که خرس را با (س) می‌نویسند و مهندس را (س) لطف کنید از این به بعد خسارت را با سین بنویسید! می‌گویند این

مهندس پرونده جناب واعظ را سر به نیست کرد که نکند سالها بد بیفتند دست کسی دیگری و بخواه بررسی کند دوباره به او نامه بنویسد و لو برود که ای مهندس خسارت را اشتباه نوشته است و

آبرویش برود □ □

از این نکات در طول تاریخ مورد های زیادی داریم هنگامی که جناب برای بار اول جلوی امام و فرزندان ایشان بستند یک موقعیت منفی بود من ماموریت دارم که نظرم شما از این حد بیشتر بروید نه به سمت کربلا بروید و نه بازگردید

امام فرمود خیلی خوب فعلا که وقت نماز است بذارید نماز را بخوانیم وضو را گرفتند به آنها هم آب دادن وضو گرفتن نماز جماعت خواند حداقل این برخورد این بود که زمینه رشد جناب حر را فراهم نمود اذان دادن یک شخصی در مجلس یزید زمانی که امام سجاد سخنرانی می کردند منفی بود از آن خوب بود اما در جایی که وقتی نبود وقتی که زمانی که امام صحبت می کند منفی بود امام با ترجمه همان از اذان جواب آنها را داد الله اکبر خوب من هم می گوییم خدا بزرگ است اشهد ان محمد رسول الله) یزید این جد من است یا جد تو اگر جد من است چرا با بچه های این کار را انجام دادیم جلد تو را همه می شناسند امام سجاد با تبدیل این موقعیت منفی به موقعیت مثبت زمینه هدایت و رشد برخی از مردم را که در جلسه بودند فراهم آورد با یک همچنین مدیریتی توانستند پیام کربلا را به مردم برساند

الآن نکته این است اگر در کلاس ها همچین نقطه منفی به وجود آمد و ما هم آنجا همان لحظه نتوانستیم آن را به موقعیت مثبت و فرصت تبدیل کنیم، یعنی توان تبدیل مقدماتی به مثبت را نداشتیم چگونه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه جواب میدهد می فرماید پاسخ بسیاری از پرسش ها سکوت است سکوت بهترین نقطه است نکته است برای تبدیل موقعیت های منفی به مثبت در کلاس ها در برخی از اعمال و رفتار شاگرد ها

کلاس داری

جلسه ۲۷

یکی دیگر از روش ها در کار کودکان و نوجوانان که در تثبیت و تنفيذ آموزه های دینی در کودکان و نوجوانان ما را کمک کند و دین را در وجود آنها نهادینه کند و از همه مهمتر محبت اهل بیت علیهم السلام را در کنار قرآن و آموزه های دینی که به آنها ارائه می کنیم و باورهای دینی آنها که در صدد تبدیل به عمل هستیم ما را کمک می کند، راههای ایجاد محبت اهل بیت علیهم السلام در کودکان و نوجوانان است

در رابطه با ایجاد محبت اهل بیت علیهم السلام چندین راه وجود دارد اولین راهکار که برای ایجاد محبت اهل بیت پیشنهاد می شود ایجاد ارتباط بین کودکان و نوجوانان و معصومین علیهم السلام ارتباط با اهل بیت علیهم السلام را میشود به چند صورت تصور کرد ارتباط آرمانی، ارتباط تعهد و پیمانی ارتباط سیاسی ارتباط استمدادی و یکی از مهمترین ارتباط ها که ایجاد محبت میکند بین کودکان و نوجوانان و حتی پدر و مادر ها با اهل بیت ایجاد ارتباط عاطفی بین آنها با اهل بیت علیهم السلام است

مفهوم از پیوند عاطفی یعنی دوست داشتن و عشق ورزیدن به آنان از همان عشق و علاقه و محبت ای که در آیات و روایات به آن تاکید و سفارش شده است آیه «قل لا استلکم اجرا الا مودة في القربى» شوری آیه ۲۳؛ در این آیه خداوند به پیامبر می فرماید به مردم بگو هیچ اجباری برای رسالتم از شما نمی خواهم مگر ایجاد ارتباط عاطفی بین خودتان و فرزندانم بین خودتان و اهل بیت ام

ارتباط عاطفی یعنی عشق علاقه و محبت بین خودتان و آنها ایجاد کردن

در روایت داریم امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به سلمان ابوذر و مقداد می فرماید (ان موده اهل بیتی مفروضه واجبه علی کل مؤمن و مؤمنه) بحار جلد ۲۲ صفحه ۳۱ محبت اهل بیت من واجب است مفروض است بر هر زن و مرد مومن و مسلمانی

در روایت دیگر داریم که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید (علیکم بحب آل نبیکم) بر شما باد به دوست داشتن فرزندان پیغمبر (فانه حق الله عليکم) غرر الحكم حدیث ۶۱۶۹

راه های ارتباط عاطفی بین فرزندان و معصومین علیهم السلام به پدر و مادر سفارش کنید و هم تاکید داشته باشید روی این مورد

۱. نامگذاری فرزندان به نام اهل بیت علیهم السلام عاشق واقعی وقتی نام معشوقش را میبرد لذت می برد لذا به هر بهانه‌ای سعی می کند اسم او را ببرد نامگذاری فرزندان بهنام اهل بیت از همین مقوله است

ربیعی بن عبدالله می گوید کسی که به امام صادق علیه السلام عرض کرد ما فرزندان خود را به اسمی شما و پدرانتان نامگذاری میکنیم آیا این کار فایده ای برای ما دارد حضرت فرمودند آری به خدا قسم مگر دین چیزی غیر از حب و دوستی است(هل الدين غير الحب)

۲. هدیه دادن. یکی از راه های ابراز علاقه و شب عاشق به معشوق فرستادن هدیه برای اوست. بهترین هدیه برای انبیای الهی مخصوصاً پیامبر و فرزندان پاک او فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد است. هیچ چیز را خداوند در قرآن نگفته است که من می گویم شما هم بگید الا صلوات را در روایت داریم که پیامبر فرمود در هر کجای زمین هستید بر من صلوات بفرستید زیرا صلوات شما بر من فرستاده می شود استاد می فرماید دقیق من علت اصلی جذابیت برنامه های عمopoرنگ در اوایل اجرای همین ایجاد ارتباط بین کودکان و اهل بیت علیهم السلام بود که در طول برنامه تلاش چندین بار از بچه ها صلوات بگیرد و در آخر با دعا برای ظهور امام زمان برنامه را به پایان می رسد در طول کلاس سعی کنیم به در بندهای مختلف زمینه را ایجاد کنیم که از بچه ها صلوات بگیریم

۳. توصیه به دوستان اهل بیت علیه السلام و دشمنی با دشمنان اهل بیت علیهم السلام امام صادق علیه السلام فرمودند هر کسی که دوست دارن ما را دوست داشته اسن ما را دوست داشته است. بحار جلد ۱۰۰ صفحه ۱۲۴

۴. شرکت در شادی و غم آن ها شبیه بودن و همانند بودن عاشق و معشوق و محظوظ یکی از راه های ابراز علاقه و محبت به اوست عاشق واقعی وقتی محظوظ خود را در رنج و سختی ببیند ناراحت میبینه وقتی او را شاد می بیند شاد می شود در روایت داریم که امام صادق علیه السلام می فرماید شیعیان ما همچون جزئی از خود مایند از طبیعت ما آفریده شده اند بدین جهت آنچه که سبب اندوه و غم ما می شود آنها را ناراحت می کند و آنچه که ما را شاد میکند او را هم خوشحال میکند بحار جلد

دومین راه برای ایجاد محبت با اهل بیت علیهم السلام استفاده از علاقه به محبوبیت است. طرح این مسئله که ائمه علیهم السلام دوستدارانشان را دوست دارند برای بچه ها ایجاد محبت میکند

پیامبر گرامی اسلام فرمودند «الا ان الله يحب بساط العلم» آگاه باشید خداوند دانش آموزان را دوست دارد خود اعلام این محبوبیت از طرف خدا ایجاد علاقه به خدا می کند نسبت به ائمه هم مسئله همینطور است روایت داریم که پیامبر به کودکان سلام می کرد بزرگان هر قوم را احترام می کرد وقتی بچه ها بازی می کردند ظرف آبی را نزدیک آن ها می گذاشت اگر تشنه شدند آب بخورند امام صادق علیه السلام باغ بزرگی داشتند وقتی میوه هایش می رسید به بچه ها می داد که استفاده کنند و مسائل این شکلی.

بیان این نکته ها در بچه ها باعث ایجاد و محبت نسبت به اهل بیت می شود امام باقر میفرمایند: «من احبا فهی منا اهل الْبَيْتِ» عکس از ما را دوست بدارد از ما خاندان است سومین راه برای ایجاد محبت اهل بیت علیه السلام در دل بچه ها توجه به عنایت اهل بیت به شیعیان است

طرح این مسئله که اهل بیت علیهم السلام برای شیعیان شان یکسری تسهیلات ویژه قائل هستند این خود محبت می آورد

امام صادق علیه السلام می فرماید «يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَعَلَ اللَّهُ حِسَابَ شَيْعَتَنَا عَلَيْنَا» بحار جلد ۷ ص ۲۰۳، چون روز قیامت فرا رسد حسابرسی شیعیان ما را به عهده ما می گذارند یا طرح این مسئله که امام زمان علیه السلام می فرماید ما هیچگاه از شیعیان و غافل نیستیم و این باعث ایجاد محبت اهل بیت در دل بچه ها می شود

کلاس داری

جلسه ۲۸

یکی دیگر از راههای ایجاد محبت اهل بیت بیان فضیلت حب اهل پیامبر است

(و من مات علی حب آل محمد مات شهیدا) هر کس با محبت آل محمد بمیرد شهید مرده است  
روایت داریم مستکمل الایمان مغفورا له مات شهدا...

نکته بعدی برای ایجاد محبت اهل بیت علیهم السلام طرح نیازمندی و بهره مندی از این محبت است  
انسان معمولاً جذب کسی میشود یا جایی می شود که یک گره از کار او گشوده باشد یا مشکلی از  
اون رفع کرده باشد یا بهره‌ای از آن شخص به انسان رسیده باشد

پیامبر فرموده به من و اهل بیتم در هفت جا سود می بخشد: ۱هنگام مرگ ۲در قبر ۳هنگام برخاستن  
از قبر ۴هنگام تحويل نامه اعمال ۵هنگام حساب و بررسی اعمال ۶هنگام سنجش اعمال و ۷هنگام  
عبور از صراط میزان الحکمة جلد ۲ صفحه ۲۷۳

یکی دیگر از راههای ایجاد محبت ارزش جلوه دادن محبت اهل بیت است  
هر کسی که کاری انجام میدهد بگوید من این کار را انجام نمی دهم مگر برای اهل بیت  
ارزش جلوه دادن محبت اهل بیت خود باعث ایجاد محبت در دل انسانها میشود  
یکی دیگر از راههای ایجاد محبت اهل بیت در دل انسان ها تعظیم و تکریم و تعریف امامان و  
معصومین علیهم السلام است

از امام صادق علیه السلام در مورد امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشریف پرسیدند که آیا او متولد  
شده است؟ حضرت فرمودند خیر، اگر من او را درک میکردم در طول حیات، من خدمت گزار او خواهم  
شد" از باب تعظیم و تکریم" این خود ایجاد محبت میکند

به شیخ مرتضی انصاری رحمت الله عليه گفتند بیاید آستانه درب حرم حضرت ابوالفضل العباس را  
ببوسید تا مردم به شما نگاه کنند و به امام احترام بیشتری بگذارند ایشان فرمودند من آستانه درب  
حرم حضرت عباس را از این بابت که جای پای زوار است میبوسم و الا آستان این حرم را روی چشم  
می گذارم

در احوالات مرحوم علامه طباطبایی رحمة الله عليه نوشته اند که در ایام تابستان مشهد مشرف می شدند در یکی از تابستان ها به ایشان گفتند شما را ببریم به یکی از روستاهای اطراف مشهد استراحت کنید مطالعه کنید و هر وقت خواستید شما را به حرم می آوریم ایشان فرمودند ما از کنار امام هشتم جای دیگری نمی رویم

خداآوند رحمت کند آیت الله بروجردی را به آستانه حرم حضرت معصومه سلام الله عليها سفارش کرده بود که نامم را جزء خدام افتخاری حضرت معصومه سلام الله عليها بنویسید

بیان این نکته ها از بابت تعظیم و تکریم خود باعث ایجاد محبت در دل مخاطب میشود

حضرت امام خمینی رحمت الله عليه در وصیت نامه خود نوشتند که ما مفتخریم که باقرالعلوم از  
ماست، ما مفتخریم که صحیفه سجادیه و صحیفه فاطمیه از ماست

راه دیگر ایجاد محبت اهل بیت برپایی مراسم و تعظیم شعائر است است روز عاشورا یا روز نیمه  
شعبان

یکی دیگر از راههای ایجاد محبت اهل بیت استفاده از حس کمال جویی بچه ها است

مخصوصاً که مردم به کمال و جمال گرایش دارند کمال جویی انسان به ویژه در ایام نوچرانی سبب  
میشود که به سوی انسان های برتر گرایش پیدا کند لذا اگر چنین انسانهایی را به عنوان قهرمان و  
الگو به او معرفی کنیم گرایش پیدا می کند و الا برای خود قهرمان می سازد لذا بیان معجزات ائمه  
اطهار بیان شجاعت های آنها بیان و کراماتشان و دلاوریها یشان و... می توانند برای بچه ها ایجاد  
محبت کند

کتاب عشق پدر و پسر از آقای سید مهدی شجاعی که در مورد حضرت علی اکبر علیه السلام نوشته  
است این کتاب با استفاده از همین حس کمال جویی بچه ها آن را نوشته است در این کتاب آمده  
است که حضرت علی اکبر علیه السلام را یک قهرمان شجاع و دلیر که روز عاشورا درخشید ترسیم  
کرده است وقتی کودک و نوجوان آن کتاب را می خواند به سمت ایشان گرایش پیدا می کنند و باعث  
ایجاد محبت به اهل بیت علیه السلام می شود

راهکار بعدی برای ایجاد محبت به اهل بیت علیهم السلام معرفی اهل بیت علیه السلام به عنوان ولی نعمت است انسان از هر کسی که محبت و نیکی ببیند به او گرایش و محبت پیدا میکند که می گویند  
الانسان عبید الاحسان

در زیارت جامعه کبیره می خوانیم به سبب موالات و دوستی با شما خداوند نشانه های دین مان را به ما آموخت و آنچه که از دین تباہ شده بود اصلاح کرد به سبب موالات شما سخن تمام شد و نعمت از متن یافت و تفرقه ها به همدلی گرایید به سبب موالات شما اطاعت واجب الهی قبول میشود و....

حضرت امام خمینی علیه السلام از این روش برای علاقه مند کردن مردم دنیا و ایران به نظام و انقلاب و اسلام و ائمه اطهار بسیار استفاده کردند. فرمودند محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است ، فداکاری سید الشهداء که اسلام را برای ما نگه داشته است ،اگر قیام سید الشهداء نبود امروز ما هم نمی توانستیم پیروز شویم(اینجا حضرت امام حسین را ولی نعمت معرفی کردند)،شهادت سیدالشهداء مکتب را زنده کرد، انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی اوست

امام صادق علیه السلام می فرماید «لو لا هم ما عرف الله عزوجل» بحار جلد ۲ ص ۳۱

درجای دیگر «و ما خلقت الا فلاک»

کلاس داری

جلسه ۲۹

یکی دیگر از راههای ایجاد محبت اهل بیت در دل بچه ها مخصوصاً توصیه به پدر و مادرها برای ایجاد این محبت در دل بچه هایشان گره زدن خوشی های آن ها با حیات ائمه علیهم السلام است. مسیحیت برای ایجاد علاقه به مسیح در این زمینه خیلی از این راهکار استفاده می کند، این راهکار به نظر ساده می رسد اما روی بچه ها بسیار اثر می گذارد و معجزه میکند.

مثلاً یکی از خوش ترین روزهای هر آدمی در ایام جوانی ازدواج که مسیحیت آن را به داخل کلیسا میبرد اما ما چه کار می کنیم این جوان را وقتی پدرش می میرد به مسجد می بربم و می گوییم به بقیه خوش آمد بگو که برای عرض تسلیت آمدند این شخص میروود دیگه بر نمی گردد تا عزیزترین

شخص اش را دوباره از دست بدهد داین خاطره سازی برای کودک و نوجوان و جوان مناسب نیست  
لذا گرہ زدن خوشی های بچه ها به حیات ائمه علیه السلام می تواند معجزه کند مثلاً می خواهیم  
برای فرزندمان یا شاگرد مان هدیه بخریم بگذاریم در یکی از مناسبت ها به او بدهیم مثلاً بگوییم به  
خاطر ولادت امام رضا این هدیه را به تو میدهم

یکی دیگر از راهکارها معرفی کتاب، نوشتمن مقاله یا شعر در رابطه با ائمه اطهار علیهم السلام می  
تواند ایجاد محبت کند

یکی دیگر از راهکارها و آن قصه های دلدادگان ائمه اطهار علیهم السلام است

راهکار بعدی تشکیل هیئت محله به نام اهل بیت علیهم السلام

یکی دیگر از راهکارها پرهیز از عوامل محبت زدا

یکی دیگر از راهکارها ایجاد فضای روحی و معنوی برای بچه ها است

آخرین نقطه و راهکار در این بخش این است که محبت با تمام اهمیتی که دارد اگر به صورت درست  
و صحیح آموزش داده نشود و درست تبیین شود می تواند تاثیر منفی ایجاد کند و بدآموزی به وجود  
آورد

دو تا نکته را باید مد نظر داشته باشیم دوتا کار ۱ پیوند محبت با عمل: ما باید بین محبت اهل بیت  
علیهم السلام و عمل بچه ها و خودمان پیوند ایجاد کنیم. کار اصلی ما آمیختن عمل با محبت

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «من احربنا فلیعمل بعملنا» اسی که مارا دوست  
دارد باید مثل ما عمل کند حضرت امیر شبهها ۵۰۰ نماز به خاطر نماز به شهادت رسیدند امام حسین  
هم همینطور

لذا باید روی بحث نماز که در جلسات گذشته هم راهکارهای دعوت به نماز را بررسی کردیم خیلی  
توجه کنیم

نکته بعدی این است که از غلو پرهیز کنیم در ایجاد محبت نباید غلو صورت بگیرد

نباید این محبت به شکلی ابراز بشود که باعث به انحراف کشیدن شود حضرت امیرالمؤمنین می فرماید دو گروه در رابطه با من به هلاکت رسیدند «هلک فی رجلان ....» حکمت ۱۱۷ نهج البلاغه

دوست داران غلو کننده و دشمن آن کینه توز لذا در ایجاد محبت اهل بیت علیه السلام در دل کودکان و نوجوانان باید از غلو پرهیز کنیم و بین عمل و این محبت پیوند ایجاد کنیم

راهکارهای دیگری هم بیان شده است مثل کام کودک را با تربیت امام حسین یا آب فرات برداشتن که امام سجاد علیه السلام می فرماید اگر مردم کوفه کامل شان با آب فرات برداشته بودند دشمن ما نمی شدند

### کلاس داری

#### جلسه ۳۰

گفتیم در یک کلاس جذاب برای کودکان و نوجوانان توجه به چهار مرحله لازم و ضروری است مرحله اول شروع ها بود مرحله دوم قالب ها و روش ها ۸ مورد از روش ها را ارائه کردیم در این جلسه نهمین راهکار و روش را مورد بررسی قرار می دهیم نهمین راهکار جهت علاقه مند کردن کودکان و نوجوانان به خداوند متعال و ایجاد محبت خدا در دل آنها بیان نعمت های خداوند است امام سجاد علیه السلام می فرمایند: خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمودند که مردم را به من علاقه مند کن.

حضرت موسی علیه السلام فرمودند که خدایا چگونه مردم را به تو علاقه مند کنم؟ خدا فرمود نعمت هایم را برای آنها بازگو کن خودشان به من علاقه مند می شوند، لذا بیان نعمت هایی که خداوند متعال به ما داده است برای بچه ها در علاقه مند کردن آنها به خداوند متعال بسیار تاثیر دارد چه نعمتهاي کاملاً محسول نعمت های غیر محسوس مثل عقل

بیان این نکته که خداوند موجودات خودش را مخصوصاً بندگان خودش را و خاستا دانش آموزان را دوست دارد این در علاقمند کردن آنها تأثیر دارد

پیامبر صلی اللہ می فرمائند خداوند دانش آموزان را دوست دارد و یا مواری اینچنینی که فراوان هم  
هستند در ایجاد محبت کودکان و نوجوانان به خداوند تاثیر دارد

راهکار بعدی معرفی مورفت به خداوند است یعنی شناخت آنها را هرچه نسبت به خدا بیشتر کنیم  
علاقة آنها به خداوند بیشتر میشود امام حسین علیه السلام فرمودند: هر که خداوند را بشناسد او را  
دوست خواهد داشت حالا سوال این است خداوند را چگونه بشناسیم؟ « هو معکم این ما کنتم » هر  
کجا باشید خدا با شماست عالم را محضر خدا دانستن. «الله يعلم بـان الله يرى» راهکار بعدی یاد  
خداست پیامبر صلی الله فرمود هر کس خداوند را یاد کند خداوند دوستش خواهد داشت

حالا راه های یاد خداوند کدامند؟ خواندن نماز، انجام عبادت تلاوت قرآن اجرای دعاها بی که کوتاه است و برای بچه ها قابل بیان است

خداوند بر حضرت داود عليه السلام وحی کرد که داود هر کس مرا شناخت مرا یاد کرد و هر کس  
مرا یاد کرد را قصد کرد و هر کس مرا قصد کرد در جستجوی من برأمد و هر کس به جستجوی من  
آمد مرا یافت و هر کس مرا یافت مرا نگه داشت و هر کس مرا نگه داشت هیچ کس را غیر من بر  
نخواهد گزید. مواعظ العددیه ص ۳۰۹

راهکار بعدی برای ایجاد علاقه در بچه ها توصیه کردن به بچه ها به تقویت حد سطح خودشان یعنی پرهیز از اشتباهات و پروا از خداوند متعال

بیان مثال شیرین (انسان هم مثل یک ماشین خوب است ماشین خوب ماشین نیست که هم گاز داشته باشد هم ترمز وقتی که میخواهیم حرکت کند حرکت کند و وقتی میخواهیم ترمز کند قرمز کند اگر ماشین ۱۰۰ کیلومتر بدون مشکل راه رفت اما وقتی به در هر زید نتوانست رمز کند ماشینی خوب نیست انسان هم همینطور است خداوند قدرت حرکت را به ما داده است و از ما میخواهد که در یک سری شرایط قدرت ترمز هم داشته باشیم و آن کار را انجام ندهیم مثلاً می گوید تا میخواهی ببین اما وقتی چیز مستهجنی پیش می آید نبی تا میخواهی حرف بزن اما وقتی به غیبت رسید حرف نزن ترمز بگیر یعنی ....

نکته بعدی که در ایجاد علاقه در کودکان و نوجوانان موثر است عزم و اراده است حضرت موسی علیه السلام عرض کرد که پروردگارا تو کجایی که قصد دیدارت کنم خداوند فرمود هر وقت من را قصد کنی به حقیقت رسیده ای، بحار جلد ۹۴ ص ۲۸

ششمین راهکار نشان دادن تجلیات خدا پرستی در زندگی کودکان و نوجوانان است

اجرای این راهکار به این صورت است که صحنه هایی از زندگی یک خداپرست واقعی را متناسب با سن هر دوره حداقل در طول یک شبانه روز به بچه ها نشان دهیم بچه ها نیاز به دلیل زنده دارند آنها حجت می خواهند محسوس و ملموس باشد برایشان. یک الگوی عملی زنده باید ببینند تا بتوانند علاقه مند شود البته این الگوها باید متناسب با محیط و فرهنگ خاص اجتماعی هر دوره انتخاب شوند مثلاً اگر کودک است الگوی هرچه سنسن پایین تر باشد تاثیرش بر روی آن کودک بیشتر است

راهکار های دیگر:

برخاستن از خواب با یاد خدا، سلام بر اها خانه، شروع برنامه های روزانه با پاکی و نظافت، نیایش با خدا با خواندن نماز خواندن ۱ صفحه قران، ورزش ساده برای نشاط و تندرستی، شرکت در تهیه صبحانه و تقسیم کار در میان اعضای خانواده، کوشش برای تقویت همکاری و صمیمیت میان اعضای خانواده، صرف صبحانه با رعایت آداب اخلاقی و بهداشتی، خوشرویی با اهل منزل، بیرون رفتن به موقع برای تحصیل و کار، شروع با نام خدا و خدا حافظی و توکل بر خدا، رعایت آداب و احترام در کوچه و خیابان، رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی، رعایت قوانین سنتی و اجتماعی در محلات دیگر، تلاش در درس خواندن، احترام به پدر و مادر و معلمان، احترام به قوانین مدرسه، همکاری و خوشرویی با همکلاسی ها، مشارکت در کارهای دسته جمعی، کمک به انجام کارهای خانه پس از بازگشت به خانه، انجام تکالیف، خواندن نماز ها سر وقت خودش، مطالعه کتاب یا روزنامه، گفتگو با اعضای

خانواده، استفاده از برنامه های مفید صدا و سیما یا کامپیوتر، مسواک زدن پیش از خواب زود خوابیدن، با نام خدا خوابیدن و موارد دیگر...

اینها مواردی هستند که یک فرد دیندار و مومن در زندگی روزمره استفاده می کند. اینها را باید به کودکان و نوجوانان نشان داد. تجسم این موارد صحنه ها باعث بروز تجلیات خدا در زندگی میشود باید نشان داد که دینداری و به یاد خداوند بودن او را محدود نمی کند و او را از لذت های مشروع محروم نمی کند وقتی کودکان و نوجوانان این ها را بشناسند تصورات غلط در ذهن ایجاد نمی شود و این دستورات انحرافی پاک خواهد شد وقتی تمام کارهای روزمره یک انسان که با یاد خداوند است به کودکان و نوجوانان نشان دهیم تمام کارهایی که باید با یاد خدا انجام بگیرد باعث ایجاد و یا تقویت محبت به خداوند می شود

## کلاس داری

### ۳۱ جلسه

دهمین روشی که در کار با کودکان و نوجوانان میشود استفاده کرد: تردید ایجاد کردن در امور منفی مورد اعتقاد دانش آموزان است

این روش برای کودکان و نوجوانانی کاربرد دارد که یک فکر ناروا در ذهن آنها غلبه پیدا کرده است، معمولاً خیر و صلاح خود را در مسیر خلاف می طلبند.

مثالاً یک دانش آموزی سر کلاس فکر می کند با تقلب، خیانت و تزویر می تواند به یک آبرو برسد. این یک فکر منفی است که در ذهن او غلبه پیدا کرده است کار معلم و مربی این است که در این فکر منفی تردید ایجاد کند بدون اینکه به آن دانش آموز یا بقیه چیزی بگوید از این جهت با روش شباهه زدایی فرق دارد. در شباهه زدایی آن چیزی که در ذهن فرد هست را کلا از ذهن او خارج می کنیم و به جای آن یک چیز درست قرار میدهیم اما در روش تردید در امور منفی ذهنی هیچ چیزی به کودک یا نوجوان می گوییم بلکه فقط در ذهن او نسبت به این امر تردید ایجاد می کنیم یعنی آنچه که در ذهن است را خراب میکنیم اما چیز جدیدی نمی سازیم بلکه او و آن خراب ها را رها می کنیم با این کار به او فرصت داده می شود که خود این خرابه ها را بردارد و چیز درستی جای آن بنشاند

چطور در ذهن و تردید ایجاد کنیم؟ به صورت که مثلاً به او بگوییم پسرم دختر گلم یه سری از امور اختیارشان در دست ماست مثل حرف زدن، راه رفتن، خوردن، نشستن، گوش دادن، دیدن و یک

سری امور دنیایی اما یک سری از امور دیگر هستند که در دست خداوند هستند و اختیار آن با خداوند است مثل مرگ و زندگی مثل رزق و مثل عزت و آبرو و.... هر که را بخواهد عزت می دهد. وقتی می گوییم که عزت و آبرو در دست خداوند از هر کس را که بخواهد عزت می دهد و هر کس را بخواهد ذلیل می کند در فکر او که فکر می کرد با تقلب می تواند به یک اعتبار و آبرو برسد تردید ایجاد کردیم

در واقع ما با این روش می آییم ساخت فکری کودک و نوجوان را عوض می کنیم همینطور در ایجاد تردید در بعضی از اعمال و رفتارش می توانیم کار کنیم که مثلاً یک دانش آموز از روی عقیده غلط یک رفتار و عمل را انجام میدهد می توانیم روی او کار کنیم تا در عقیده اش تجدید نظر کند

تردید ایجاد کردن در امور منفی مورد اعتقاد بچه ها یکی از روش هایی است که می تواند ما را در این بخش کمک کند بچه ها خیلی به استدلال نیاز ندارند همین که مربی و معلم یک چیزی را توصیف کنند و جوابهای اقناعی به آنها بدهند در همین حد راضی می شوند که هرچه سنسن پایین تر باشد تاثیر این جوابهای اقناعی بیشتر است و اقناع پذیری بیشتر دارند

### کلاس داری

#### جلسه ۳۲

روش ۱۱: تنوعی

روش ۱۲: تلخیصی

روش ۱۳: طراحی و نقاشی

روش ۱۴: داستانی و قصه گویی

و همچنین روش پرسش و پاسخ و روش جزوه درسی

روش ۱۵: عوامل دین گریزی کودکان و نوجوانان (روشهایی که نباید به کار گرفته شود)

از روش یازدهم به بعد در کتاب «جذاب سازی کلاس‌های دینی کودکان و نوجوانان» در مرحله دوم کتاب آمده اند و این روش‌ها بیان شده است لذا ارجاع میدهیم به این کتاب و بیشتر توضیح نمیدهیم

فقط نکته‌ای که هست این است که روش تنوعی، خود شاخه‌های دیگری هم دارد. مثل روش انواعی، روش عددی، روش تشبیه‌ی، روش مقایسه‌ای و...

نکته در روش این است در روش تنوعی باید با استفاده از کمترین آیه و حدیث بیشترین نکات آموزنده را ذیل تفسیر آن آیه یا حدیث برای بچه‌ها ذکر کنیم

این کتاب انتشارات شورای مدیریت حوزه علمیه قم چاپ کرده است، به همت معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی شوراهای مدیریت تهیه شده است نویسنده کتاب آقای استاد اسماعیلی هستند و جلد‌های بعدی هم دارد جلد ۲ روش‌های تدریس و کلاس داری است

در روش تنوع میتوان بیش از ۸۰ نکته را به صورت تنوعی برای بچه‌ها توضیح داد مخصوصاً نوجوانان. علتی که از این روش استفاده می‌شود به این خاطر است که تعریف نوجوانی معرف یک تغییر عمیقی است که شخص از یک مرحله کودکی به سمت بزرگسالی می‌رود و حدفاصل بین کودکی و بزرگسالی است و دائماً در حال تغییر است و متغیر است لذا مناسب با روحیه آنها، نکات مختلف را برای ارائه کنیم در روش تنوعی به همین صورت بیش از ۸۰ نکته را میتوان برای آنها ارائه کرد

برای گفتن یک نکته آموزنده از آیه روایت داستان ضرب المثل، شعر، معما، و... استفاده می‌کند

چهارچوب اصلی که برای این روش وجود دارد به صورت تیتر وار گفته می‌شود:

آیه، ترجمه، حدیث، ترجمه، حدیث، کلمه شناسی، احکام، لطیفه، آداب، نکته، ضرب المثل، پیام، شعر، نکته اخلاقی، معما، دعا، سوال، داستان، سیره ائمه یا پیغمبر، نوع و انواع، خصوصیت، تبسیم و نکته شادی آفرین، نکته تاریخی، خاطر، نکته اعتقادی، مسابقه، نصیحت، یک نکته میان پرده، خبر، اطلاعات، تشبیه، نتیجه، وظیفه ما و دیگران، ریشه یابی، طراحی، آمار موعظه، روضه، نکته غیر

کلامی، اهمیت، مسئله، نکته هوشی، توصیه، فواید و ثمرات، مناجات، پاسخ، نقاشی، مقایسه، مزاح و شوخي، روایت، حکایت، برداشت، سوال و جواب، الگوی عملی، جدول، درخواست، تکلیف، شان نزول، بیان تلخیصی و پلاکارדי، نکته علمی تربیتی، تفسیر موضوعی، نکته های از علوم قرآن، ویژگی، تفسیر تربیتی و...

این کار ذوقی است چون نوجوان متنوع و متغیر است ما اگر قرار است یک ساعت با او کار کنیم نباید یکنواخت باشد بلکه به صورت بسیار متنوع می توان نکات مختلف را به او یاد داد

## کلاس داری

### جلسه ۳۳

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد ص عرض كردیم یک کلاس جذاب از چهار مرحله تشکیل می شه مرحله اول و گفته مرحله دوم شوراهای بود مرحله دوم قالبها و روشها بودند که و پونزده شونزده روش رو قبلًا عرض کردیم یکی دو تاش به سه روش پرسش و پاسخ و روش جزو درس نرم تخت ننوشتیم اونا رم ن به کتاب ارجاع دادیم و در پایان مرحله دوم به یه نکته‌ای رو اینجا باید عرض کنیم و اون یکسری نکات و روش‌های و کارهای است که مربی در کار با کودکان و نوجوانان از اون روش‌ها نباید استفاده کنه و چون اون‌ها عامل دین‌گریزی بچه‌ها می شه ما تمام تلاش مون علاقه‌مند کردن بچه‌ها به دین علاقمند کردن به خدا و قرآن علامی که به معصومین و محبت اهل‌بیت را در دل اون‌ها ایجاد کردن با استفاده از این نکاتی رو که الان می خوام بگم این می‌تونه عامل دین‌گریزی کودکان نوجوان‌ها و جوان‌ها باشه چند تا نکته است که عامل دین‌گریزی می شه و مانع و تبدیل و تأثیر باورهای دینی کودکان و نوجوانان به عمل می شه اینا موانع ان که دین گریزند که ما اینو خدمتتون عرض کنیم اولین نکته که باید بهش دقیق کنیم و عامل دین‌گریزی می شه ولی وقتی اجرا نکنی ناهماهنگی بین گفتار و کردار من مربی و هم به پدر و مادرم بگیم ما یه پدر و مادر او ناهماهنگ بودن بین گفتارمون و اعمال‌مون و کردارمون این می‌تونه عامل دین‌گریزی باشه برا بچه‌ها اگر بین اعمال و رفتار من مربی تضاد وجود داشته به شما چیزی بگیم که غیر از اون عمل کنیم و باعث می شه اولاً حساسیت کودکان و نوجوانان نسبت به شنیده‌ها از بین بره و دیگه حرف من مربی

براشون مهم نباشه و اگر این طور شد یا پدر و مادر این گونه شد این اول فاجعه در تربیت دینی اون هاست و دوم نکته‌ای که باعث می‌شده تضاد بین رفتار و اعمال ما وجود داشته باشه اون باعث می‌شده که این کودکان و نوجوانان خودشون رو با کسانی که به نوعی چهره نفاق از خودشون بروز می‌دهند همانند کنه اگه من مربی چیزی بگم غیر از او عمل کنم برا کودکان این‌طوری عملاً داریم به اون‌ها درس نفاق بیاموزیم و سومین نکته‌ای را که باعث می‌شده اگه تضاد بین اعمال و رفتار ما وجود داشته باشه این کودک و نوجوان نمی‌تونه ما رو به عنوان معلم مربی مبلغ یا پدر و مادر را نمی‌تونه به عنوان الگوی خودش انتخاب کنه یعنی توان همانندسازی خودش با اون‌ها رو از دست می‌ده و چهارمین نکته‌ای که عامل دین‌گریزی می‌شده اینک باعث جنگ بین اعمال رفتار متضاد گذاشته که باعث دین‌گریزی بچه‌ها می‌شده اینه که باعث می‌شده هیچ‌گاه به الگوی مناسبی دست پیدا نکنند خوب دسترس‌ترین نقدترین الگو برای دانش‌آموزان کودکان و نوجوانان پدر و مادران و معلم و مربی اگه ما رو از دست داد و تضاد بین اعمال رفت کارمون دیگه اون موقع نباید از آن‌ها انتظار داشته باشیم انسان‌های آسمانی و فرشته‌های زمینی رو الگوی خودشون کنن دومین نکته‌ای که باید بهش دقت داشته باشیم توقع بیش از ظرفیت داشتن از کودکان و نوجوانان باز عامل دین‌گریزی می‌شده اگر ما از بچه‌ها بیشتر از توانشون بخواهیم این فرار از دین را در پی خواهد داشت حالا توقع بیش از ظرفیت داشتن از بچه‌ها باعث می‌شده که اولاً معلم مربی مبلغ پدر و مادر زیاد تلاش کنند اما نتیجه کم بگیرن چون در توانش انجامش چی نیست و ثانیاً چون نمی‌تونم به انتظارات دینی که ما ازش می‌خواین پاسخ بده یه احساس حقارتی بهش دست می‌ده یه احساس کوچیکی و ثالثاً اگر پیش از ظرفیت ورزش می‌خواند باعث شده نسبت به انتظارات دینی از او احساس زدگی و تنفر کنه و دیگر هر نوع درخواست این‌چنینی برash تنفر ایجاد کنه و رابعاً باعث می‌شده تلاش می‌کنه رفتارهای نابهنجار جبرانی از خودش بروز بده نه که ما بیشتر از توانش ازش خواستین چون نمی‌تونه انجام بده تلاش می‌کنه رفتارهای نابهنجار جبرانی از خودش بروز بده و می‌گن یه پدری بچه کوچیک خودشو بیدار می‌کرد می‌گفتش پسرم صبح زود بلند شو نماز بخون تا بچه کوچیک دوست دارم بخوابه دیگ بلند می‌شد به زور بلند می‌شد و ضو می‌گرفت تو اتفاقش نماز بخون و یه روز اتفاقاً درحالی که مثلاً داشت نماز خون پدر رفت داخل اتاق بچشو دید رفته زیر پتو و بلند بلند در حمد و سوره چه می‌کند یعنی وقتی بیش از ظرفیت ازش بخواه که صبح زود بچه کوچیک دوست داره خواب بیشتر از

ظرفیت و توانش ازش بخواین با اسپری سری رفتارهای نابهنجار این جوری از خودش بروز بد من خودم یادم نمی‌ره مرحوم پدر ما دائمًا می‌گفت که محمد برو وضو بگیر بیا نماز بخون حالا دائمًا که نمی‌گفت صبح و ظهر و شب می‌گفت اما چون که زود براما زود روز می‌شد زود شب می‌شد زود صبح می‌شد احساس کرد این دائمًا می‌گه مغزم که تأکید می‌کرد هر بار موقع که وضو می‌گیری با دستت اینجا از بالا این طوری بکش که اینجا تا خشک نمونه آب بگیرید چون ما تو روستا بودیم و اینجا اونم لباسای تو بهشتیم کوتاه اینجا عین زانوی شتر را چیز بدی پینه می‌بست و خلاصه آب نمی‌ده دائمًا می‌گفت پسرم از این این جوری از بالا بباید و اینترنت من یادم میاد بعضی وقت‌ها ما کوچیک بودیم می‌رفتیم وضو می‌گرفتیم و می‌آمدیم جلوش این جوری گریه می‌کردیم و با می‌رفتیم پشت دیوار می‌رفتیم نماز نمی‌خواندیم یعنی رفتار نابهنجار جبرانی از خودمون بروز می‌دادیم و او خلاصه چون بیشتر از ظرفیت از ما می‌خواست کوچیک بودیم دلمون باهاش بازی کنیں و این یه مقداری دین گریزی ایجاد می‌کرد یا نماز گریزی برای ما ایجاد کرده بود نقطه سومین نکته‌ای که باید بهش دقت داشته باشیم که عامل دین گریزی گناه شمردن تخلفات کودکان و نوجوانان اگه تخلف و اشتباهات بچه‌ها رو ما دائمًا گناه بشماریم این باعث دین گریزی چی می‌شه مثلاً بین گل مثلاً حرف زدن سر سفره خوب نی جالب نیز اشکال مثلاً در کراحت داری اما اگه همه حرف زدن ما گناه شمردیم حدود هر موقع غذا خوردن و حرف نزن گناه داره، گناه شمردن تخلفات کودکان نوجوانان و فرزندان باعث دین گریزش می‌شه و باعث می‌شه اولًا در مقابل هر اشتباهی احساس گناه کند وقتی ما اشتباهات‌شون و گناه قلمداد کنیم اون برای هر اشتباهی احساس گناه بهش دست می‌ده و این عامل دین گریزی می‌شه بپرسم یعنی چی دینی محل کاریم گناه است که این جوری می‌شه و ثانیاً رفتارهای خود را باعث می‌شه که مخفی و سانسور کنه یا خیر از عمر وقتی نگذره مایه مربی یا پدر و مادر و بدست میاد که اون چ کار می‌کنه و ثالثاً رفتارهای خلافانه‌ی او کم می‌شه که دست به هر کاری می‌خواهد بزنه احتراماً چک اشتباه بشه دیگه بشنوم که گناه شمرده شده لذا اون روحیه خلاقیت و نوآوری و عرض کنم خدمت شما بارور نمی‌شه و رابعاً نمی‌تونه به رفتارهای مناسب اجتماعی دست پیدا ک کنه چون که ورودش در جامعه باعث انجام اشتباه هم می‌شه و ترس از انجام اشتباه چه از نظر دین و دیندارها گناه قلمداد می‌شه باعث می‌شه که معاشرت‌های اجتماعی و رفتارهای اجتماعی‌شون به غایت کم بشه و چهارمین نکته که باعث دین گریزی بچه‌ها می‌شه زیاد صحبت کردن از

مکانیزم‌های دینی تنبیه‌ی و زیاد صحبت کردن از مکانیزم‌های تنبیه‌ی دینی مثل و ویژگی‌های جهنم و سوزاننده گیش و آتش اینا زیاد گفتن برا بچه‌ها باعث دین گریزی شوش در جلسات قبل عرض کردیم بچه‌ها تعییم می‌دان اگه پدر و مادر نشسته مثلاً به کله بچه می‌گن باعچه مون می‌شه جنگل می‌مونه وقتی تنها شد از باعچه می‌ترسید که شیر و پلنگ های باعچه رو تعیید اینجا و وقتی بزرگ می‌شه از هر صاحب قدرتی خواهد عرض زیاد صحبت کردن مکانیزم‌های تنبیه‌ی یکیش احساس تهدید و کودک دست می‌ده باهاش می‌ره باعث می‌شه که احساس تهدید همیشه به دست بد و نکته دوم همون تعییم دادن که تحریم‌های ناروایی است که و مختلفی است که در قضاوت هاش می‌تونه داشته باشه بی‌اعتقادی یا کم اعتقادی خدای نکرده مربی مبلغ یا پدر و مادر موجب دین گریزی بچه‌ها می‌شه ارتباط با خانواده‌هایی که مسائل مذهبی و رعایت نمی‌کنن باز موجب دوری بچه‌ها از و دین می‌شه و بسیار می‌تونه تو این بخش تأثیرگذار بشه دوستان ناباب که بچه‌ها تو سن نوجوانی مخصوصاً گرایش به گروه همسالانشان خیلی زیاد و تأثیر پذیری‌شان از گروه همسالان و رفیقا دوستای همن سن و سال‌شون زیاد توی این بخش اگر بچه‌ها می‌باشند که ایشون باشه و همراه بشه باعث دین گریزی می‌شه کنترل خشک و زیاد شاگردان موند و فرزندانمان برای انجام کارهای مذهبی باز عامل دین گریزی اون‌ها می‌شه نکته بعدی مبارزه کردن مربی یا پدر و مادر با شاد زیستن بچه‌ها این باعث دین گریزی مثل ایام ساعت ورزشی‌شون بیاید مثلاً فرض کنید بگید بیاد کلاس مذهبی برآتون بگذاریم یا اصلاً بیان این نکته که بچه مذهبی رو مثلاً به فوتbal چه و این احساسی بود که اصلاً دین و شادی میونه‌ی خوبی نداره و این عامل دین گریزی می‌شه نکته بعدی برخورد تحکمی و اسکاتی داشتن با نوجواننا مخصوصاً یالا حرف نزن اسکاتی و اونی که می‌گم انجام بده و حکم و هیچی نگو حرفي نزن اون ک میگ انجام بده برخورد تحکمی و اسکاتی و موجب دین گریزی اون‌ها می‌شه نکته بعدی دادن نقش تماساچی به نوجواننا بخصوص و اونا رو در حاشیه قرار داده‌اند و تو قضاوت‌ها و توی برنامه‌ها شرکت ندادن مخصوصاً از ناحیه معلم مربی یا پدر و مادر مذهبی عامل دین گریزی اون‌ها می‌شه تحقیر کردن یا مسخره کردن و نه به‌حاطر اشتباہی که احیاناً مرتكب شدند از طرف مربی دینی یا معلم دینی یا پدر و مادر مذهبی این باعث دین گریزی چی می‌شه نکته بعدی عدم مخصوصاً در تو نوجواننا عدم ارائه‌ی الگوهای مشخص مناسب به‌روز و مفید حجت دلیل زنده یا مشخصی رو باید برآش بیاریم یه الگوی مناسب را به خاص باید برآش بیاریم مثلاً درمورد روحانیت

الگویی مثل امام مقام معظم رهبری اطرافتان شما را شهید مطهری و دیگران در سیاست شهید رجایی در اصحاب رسانه مثلاً شهید آوینی در معلمی شهید مطهری در دانشآموزی شهید فهمیده مثلاً به جای دهقان فداکار فلان یه الگوی عرض کنم خدمتتون مشخص مناسب به روز و مفید رو باید برashون بکنیم به عنوان الگو بیاریم عدم دسترسی کودکان مخزن نوجواننم به یه الگوی مشخص و مناسب و مفید این عامل دین گریزی میشه و عدم تطابق آموزه های دینی با زبان خود کودکان و نوجوانان این باز عامل دین گریزی میشه عدم تحمل نوسانات عاطفی بچه ها بهم گفتیم نوجوانی معرف تغییر عمیقی دائماً دمدمی مزاج بوالهوس دگرگون این لحظه امیدواره یه لحظه برم آیا برخورد نامید میشه یه لحظه شاد لحظه بد و یه برخوردی عاشق میشه یه لحظه این کمپرسی آجر میبره می ریزه و اون طرف یه لحظه با یه برخورد حاصل یک بینش جابجا کنه چون که ان اسناد خدمت شما من بنا به مثال بنایی بالاخره می زندند و عرض کنم خدمت شما چون که این متغیر ما باید نوسانات عاطفی اونها رو باید بش دقت کنیم اگر دقت و توجه به نوسانات عاطفی اون نجوشیم بچه ها می گن پدرمون مادرمون معلم و مربی مارو درک نمی کنه ما رو نمی فهمه نکته بعدی وجود خرافات بنام دین این باعث عامل دین گریزی میشه توی مخصوصاً نوجواننا دستکش از کار به خاطر یه عطسه مثلاً پارچه بستن به درخت برای برآورده شدن حاجت و نمی دونم برا اطلاع از حوادث آینده یا شفای مریض به رمال و فال گیر چی فلانی ما متولی شده اند و اینا عامل دین گریزی بچه ها میشه یکی دیگر از عوامل دین گریزی عملکرد غلط مربی مبلغ و مروج دین یا پدر و مادر مذهبی یا برداشت غلط از مفاهیم دینی باعث آسونم این گنجشک اونها میشه نکته بعدی توهمن تضاد بین مذهب و تجدد، فکر می کنه مثلاً دین کهنه شد و وارث پیشرفتی نیست و اینا که باید مرفوع کنیم بهش که دین اسلام دین علم اگر اولین حرف دین به دین دارا اینه که اقرار اگر مهر بهترین عامل موفقیت انسان در زندگی علم باشه اسلام به اون توصیه کرده است و نکات این شکلی رو. تا حالا به هر دلیل غرق شدن مربی جفت کودکان و نوجوانان مقطع نوجوانان یا پدر و مادر در شهووات نفسانی و چه می دونم تهاجم فرهنگی به خصوص این عامل دین گریزی شون میشه تهاجم فرهنگی خوب همون طور که می دونید از درون اون که هجوم می آرده معلوم نیست کیه اونم که مورد هجوم واقع میشه نمی فهمه اگه ما به این نوع جهان بینی پسرم ارزش های تو اعتقادت تو مورد تهاجم واقع شده چه بسا بگه حاج آقا رها بکن بذار زندگی مونو بکنیم حال توک تهاجم فرهنگی هم باز عوامل دین گریزی یکی دیگه عدم هماهنگی

بین خانه و مدرسه خانه و مسجد خانه و حسینیه خان و مجموعه فرهنگی است عدم هماهنگی بین این دو می‌توانن همدیگه رو خنثی کنه و بچه‌ها رو در اون دوراهی تضاد قرار بده و عامل دین‌گریزی اون‌ها بشه رفتارهای غیرمذهبی یا خدانکرده ضد مذهبی حالا چه پدر و مادر چه معلم چه مربی چه مبلغ می‌تونه عامل دین‌گریزی بچه‌ها بشه بی‌تفاوتی نسبت به کارهای دینی چه نوع جوون انجام می‌ده اگه ما نسبت به زحماتش بی‌تفاوت بشیم با مخصوصا تو ایام نوجوانی چه دوره‌ای حساس و حساسیتی این عامل دین‌گریزی اون‌ها می‌شه زیاد زیاده‌روی در ملامت و سرزنش کردن بچه‌ها تأخیر رو و انتقاد زیاد و ملامت و سرزنش کردن زیاد اون‌ها عامل دین‌گریزی شو می‌شه دم زدن از خوبی‌های مذهبی اما جلوگیری از انجام آن توسط بچه‌ها باز می‌تونه عامل دین‌گریزی باشه محول کردن تربیت مذهبی بچه‌ها و کودکان و نوجوانان به مدرسه یا به مراکزی این دیگر از طریق پدر و مادر یا اصطلاح معلم و مربی و مبلغ می‌تونه عامل دین‌گریزی بچه‌ها بشه و نکته آخر ایجاد عادات مغایر با رفتارهای مذهبی مثلًا فوتبال را برای بچه‌های مذهبی زشت دونستن یا مقابله با شاد زیستن بچه‌ها می‌تونه عامل اکنون خدمت شما دین‌گریزی اون‌ها بشه حالا راههای دیگه‌ای هم توی زمین هست که باید دقت کنیم در اجرای روش‌های زیادی رو که داریم که یه تعدادش رو گفتیم در مرحله دوم از عوامل دین‌گریزی بچه‌ها حداقل خودمون برای مبلغ و مربی واجدین این دوری کنیم و این روش‌ها ی وقت کار نگیریم که باعث خدای‌نکرده دین‌گریزی بچه‌ها نشود

## کلاس داری

### جلسه ۳۴

عرض کردیم که در ایجاد تنوع و رفع خستگی در کلاس از جمله روش‌های ایجاد تنوع روش‌های مشترک بودند که میان پرده‌ها را در جلسه گذشته نمونه‌هایی اش را اجراء کردیم و ارجاع دادیم به کتاب جذاب سازی کلاس‌های دینی که بقیه موارد را مربیان عزیز آنجا می‌توانند استفاده کنند اما بخش دوم راه‌های ایجاد تنوع و رفع خستگی روش‌های اختصاصی هر گروه سنی است در رابطه با کودکان عرض کردیم شعر که حالا هر نمونه شعری را که آدم در این زمینه استفاده کند شعرهایی که بتواند بار تربیتی داشته باشد، جذابیت خاص خودش دارد اما برای نوجوانان از مسابقات برای ایجاد

تنوع و رفع خستگی می شود استفاده کرد عرض کنم خدمت شما مسابقات انواعی دارد (الف) یک وقت هست از نکات اخلاقی برای رفع خستگی و بیان نکات اخلاقی استفاده میکنیم و ایجاد تنوع میکنیم به اینصورت یک وقت نکات اعتقادی و همین طور تا آخر ... و این به این صورت است از یکی از دانشآموزان تقاضا میکنیم تشریف بیاورند قسمتی که ما هستیم ایشان تشریف میاورند بعد ما سوالاتی را از ایشان داریم ایشان باید جواب بدنهند هدف این که ایشان درست جواب بدنهند یا نادرست جواب بدنهند نیست بلکه هدف بیان همین نکات اخلاقی تربیتی است ضمن این که میخواهیم یه تنوعی را در کلاس داشته باشیم. از او میخواهیم ضمن معرفی خودش به این سوالاتی (نکات اخلاقی) که میگوییم جواب بدهد (این هایی که سؤال میکنم را بفرمایید بهترین مردم اند یا بدترین مردم اند)

۱) کسی که تو را به راه خیر دعوت کند؟ بهترین

۲) کسی که خودش را بهتر از مردم بدانند؟ بدترین

هر کسی که دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد؟ بهترین

۳) کسی که عیب جویی و غیبت میکنند؟ بدترین

۴) کسی که خوبی رو با بدی پاسخ میدهد؟ بدترین

به همین صورت سوالاتی را میپرسیم ده تا سوال توانست ده تا سوال را جواب بدهد یک مرحله از مسابقه را طی کرده است مثلاً پنج امتیاز به او داده میشود.

نمونه‌ی بعد (الان که جدول امتیازات ترسیم کنم روی تخته) حالا اینها چی بود؟ اینها احادیث غررالحکم است میگوید (خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلِمَهُ).

بهترین شما کسی است که قرآن را فراگیرد و به دیگران بیاموزد.

مستدرک الوسائل ۲۳۵/۴) بهترین شما فلان بپهترین شما فلان بدترین شما ... به همین صورت روایت را میاوریم بدون هیچ کم و زیاد فقط بقیه را ما می‌گوییم خیرکمش یا بدترینش را از دانشآموز می‌خواهیم که گفته بشود در قالب مسابقه.

یا از نکات اعتقادی هم میتوانیم تو این زمینه استفاده کنیم اینا بی که عرض میکنم بفرمایید بهشتی اند یا جهنمی.

۱) کسانی که آیات الهی را مسخره می‌کنند؟

۲) کسانی که در راه خدا به شهادت رسیدند

۳) کسانی که نماز را ترک کردند؟ کافران و منافقان

۴) کسانی که در راه خدا هجرت می‌کنند

۵) کسانی که عیب‌جویی و غیبت می‌کنند

۶) کسانی که قیامت فراموش کردند

۷) کسانی که از جهاد در راه خدا فرار کردند

۸) کسانی که به نماز اهمیت میدهند ...

همین طور سؤال هایی را بپرسیم در رابطه با مسائل اعتقادی یا عرض کنم خدمت شما مسائل تربیتی یا قرآنی یا احکامی

مثلا در بعد احکامی از یک دانشآموز پسر بخواهیم که مثلاً فرض کنیم که یک دختر است حالا اینها بی که می‌پرسیم بفرمایید که اینها بهشان محترمند یا نامحرم هستند فرض کنیم دختر است؛ برادر؟ خواهر؟ شوهر خواهر؟ برادر شوهر؟ عمه مادر؟ دایی؟ شوهر خاله؟ برادر خاله؟ برادر خاله همان دایی است به همین صورت که عرض کردیم حالا اگر دیدیم که مثل ایشان خیلی خوب جواب میدهند میتوانیم سوال را مشکل تر کنیم. سوال مثلاً پسر عمومی دایی عمه ی پدر بزرگ؟ یک حالت مثل اینطوری.

پدر پدر پدر عمه‌ی دایی خاله؟ سوال را مشکل تر کنیم یا مثلاً فرض کنید از نکات هوشی هم می‌توانیم استفاده کنیم برای ایجاد تنوع. اینها یعنی که عرض می‌کنم اگر دوستان خدا هستند بفرمائید الله اما آگه دوست خدا نیستند و دشمن هستند هیچی نگویید یعنی تو این فاصله که سوال می‌کنم شما ساكت بمانید اگر حتی سرفه هم بکنید سوختید. مثلاً می‌گوییم (ان الله يحب التوابين) خداوند توبه کنندگان را دوست داریم وقتی می‌گوییم توبه کنندگان شما می‌گویید الله چون که دوستان خدا هستند اگر دوست نبودند هیچی نمی‌گویید.

متقین؟ مؤمنین؟ کافرین؟ مجاهدین؟ شیاطین؟ طاغیان؟ انفاق کنندگان؟ آمرین به معروف، یتیم نوازان؟ منافقان؟ نمازگزاران؟ شهیدان؟ غیبت کنندگان؟ ایثارگران؟ ظالمان؟ دروغ‌گویان؟ توبه کنندگان؟ گناهکاران؟ مسخره کنندگان؟ احسن و بهمین صورت نکات هوشی را می‌توانیم برایشان بگوییم و آنها جواب بدھند. (یا مثلاً نکات بعدی تربیتی) اینها یعنی که می‌پرسم بفرمائید بله یا خیر؟ آیا می‌دانید رفتار هر کس نشان‌دهنده شخصیت اوست؟ بله آیا مواظب هستید که رفتار شما هر روز بهتر از روز قبل باشد؟ بله آیا با رفتار خوب نسبت به پدر و مادر از زحمات آنان قدردانی نمی‌کنید؟ بله. بهمین صورت که عرض کردیم آن تعداد زیادی از انواع این نوع مسابقات توی کتاب جذاب‌سازی کلاس‌های دینی آمده است بعد مثلاً برای نکات اخلاقی چندین نمونه آماده آمده است حالا ما یک نمونه اش (تربیتی) را اجرا کردیم همینطور (اعتقادات) را چی گفتیم باز خود این چندین نمونه آماده شده در مرحله سوم کتاب من اینجا وجود دارد که مسابقات اینجا عرض کنم خدمت شما نمونه‌هایش کاملاً اینجا هست و برای هر کدام از اینها نمونه اول نمونه دوم نمونه سوم نمونه اول دوم سوم چهارم پنجم برای هر کدام نمونه‌های مختلفی آمده که نحوه اجرایش همین صورتی که عرض کردم خدمتون.

عرض کنم خدمت شما در رابطه با این نکته که وقتی اسمی از مسابقه برده می‌شود خب طبیعتاً جایزه هم خود به خود تو ذهن می‌اید یادمان باشد هیچ وقت ما خودمان را بدھکار بچه‌ها نباید بکنیم در رابطه با کودکان و نوجوانان ما هیچ وقت نباید بدھکار آنها بشویم اگر یک دوره‌ی آموزشی داشتیم مثلاً اگر صد تا دانش‌آموز هم در اختیارمان بودند یک دفتر صد برگ برمیداریم هر برگش می‌شود پرونده‌ی یکی از بچه‌ها این هم یک جدول این‌طوری درش عرض کنم خدمت شما ترسیم

می‌کنیم این شماره‌ی مسابقه ۱۲۳۴۵ تا آخر / بعد هم نوع مسابقه اینکه حالا کتبی بوده است یا شفاهی همین صورتی که حالا گفتیم کتبی‌ها هم توی کتاب هست این که ما یک برگه را کپی می‌گیریم در اختیارشان قرار می‌دهیم اگر کودکان بودند یک برگه ای که روایت احادیث نوشته شده و نقطه ندارد و اینها بروند نقطه گذاری کنند بیاورند یا نمونه‌های دیگر که سؤالات را باید جواب بدھند یا نامه‌ای به خدا بنویسید نامه به امام زمان، نامه ای به شهداء اینها می‌شود مسابقات کتبی چون که نمونه‌های زیادی از آن توی کتاب هست دیگر زیاد اینجا توضیح نمی‌دهیم و شفاهی هم به همین صورتی است که الان عرض کردیم به صورت حضوری مثلًا این پنج امتیاز می‌گیرد وقتی برنده شد بعد تاریخ به اصطلاح تحويل دادن اسلام کودک اون جا می‌اید و تاریخ دریافتش این جا می‌اید و بعد و امتیاز امتیاز هم عرض کنم خدمت شما این قسمت می‌اید از نوع شفاهی امتیاز مثلًا پنج بعداً هم تو یک دوره ی مثلًا سه ماه که در تابستان داریم اگر کسی صد امتیاز بیاورد ممتاز شده است کسی دویست امتیاز بیاورد به فینال رسیده است جایزه‌ای بهتر و اگر سیصد امتیاز بیاورد جایزه بهترتری فینال فینالیست‌ها و جایزه بهتری را دریافت می‌کند لذا ما با امتیاز دادن کاری می‌کنیم که همه بچه‌ها در آخر دوره به نوعی به یک امتیازی برسند یعنی صد امتیاز بیاورند یک هدیه کوچیکی حالا ولو خیلی کم ارزش ولی همه دریافت کنند به این معنا که هیچ‌کس احساس عدم کفايت نکند هیچ‌کس مثلًا اینطور نباشد که احساس کند من نتوانستم توی این بخش موفق باشم نه، صد امتیاز آوردن بهشان به اصطلاح هدیه ای را در پایان میدهیم لذا هیچ وقت ما نباید خودمان را بدھکار بچه‌ها کنیم یادم می‌اید در حدود صد تا از بچه‌های استان فارس را اصفهان آوردن ما یک برنامه ای قرار شد برashan داشته باشیم و خوب آن موقع دم غروبی بود که جایزه و اینها... هم نبود تا خواستیم چند دقیقه ای صحبت کنیم برای بچه‌ها؛ مربی‌شان فرمود که حاج آقا یک مسابقه هم برashan بگزار، من یک مقدار پسته صبحش تو جیبم ریخته بودیم که بخوریم و نخورده بودیم؛ خوب تا وقتی که می‌گویند مسابقه؛ اولین چیزی که به ذهن مربی می‌اید جایزه است در حالی که آن موقع جایزه هم که نبود لذا گفتیم خیلی خوب سه نفر سه نفر باید تا اینکه مربی‌شان گفت مسابقه این‌ها شروع کردند به دست زدن و شادی کردن و... دیگر باید به هر حال مسابقه را می‌گذاشتیم گفتیم بیایند سه نفر سه نفر آمدند یک سوال می‌پرسیدیم جواب میدادند و من آن پسته رو می‌شکستم اونی که خوب جواب میداد مغز پسته را تو دهنش می‌گذاشتیم یکی دیگه‌شان یک پوستشان دهنش می‌گذاشتیم می‌گفتم شور است

بمک. آن یکی هم آن یکی. همین طور صد تا دانش آموزان با سی تا پسته قشنگ اینها قانع شدند و رفتند یادم می آید گروه زیادی از بچه های قبل از دبستان را توی یک اردوگاهی جمع کرده بودند و ما تا آمدیم برنامه اجراء کنیم آن مسئول آن قسمت گفت حاج آقا یک مسابقه هم برآشان بگذار حدود ده تا از این مدادهای زی زی گلوب و کلاه قرمزی آن زمان توی لیوان گذاشتیم گفت مسابقه برآشون بگذار خب ما وقتی دیدیم که بچه ها چشمشان بدنبال این جایزه هاست گفتیم اول مسابقه بگذاریم اینها برونده بودند بعداً صحبت مان را برآشان بکنیم خب بچه های قبل از دبستان خب خودشان که نمی توانند اردو برونده حتماً یک مادری، خواهری بزرگ تر باید همراهشان باشد لذا این بچه ها سیصد تا بودند پسر و دختر نزدیک سیصد تا مادر و خواهر و اینها داشتند ما آمدیم گفتیم خب یکی از سمت راست یکی از سمت چپ یکی از وسط یکی از آخر یکی از آنها ده نفر بالا بیاید گفتیم یک سوال میکنیم جواب می دهند اینها را بهشان می دهیم می روند تا وقتی که این ده نفر بالا آمدند دیدم یک مادری بچه اش در حالی که داشت گریه می کرد رو سن بالا گذاشت گفت حاج آقا این دارد گریه می کند من چی کارش کنم خب ما ناشی گری کردیم می توانستیم بگوییم خب حالا این را ببرش فعلاً آروم شکن کن بعداً یک هدیه را پیدا میکنیم بهش می دهیم و اینها به نظر ما آمد گفتیم حالا که ایشان دارد گریه می کند بیاید یکی از آن ده تا را می سوزونیم سوال میپرسیم می گوییم سوره بقره را یک نفس بخوان و نمی تواند بعد می سوزد بعدم جایزه را به ایشان ... تا این را گفتیم بیا بالا اشکال ندارد گریه میکند و ... تمام این سیصد نفر بچه هاشان را بالا گذاشتند حاج آقا اینها دارند گریه می کند هیچی ما ماندیم و سیصد تا بچه قبل از تابستان که من بروم جایی یکی از دوستان از این عطر هایی دم حرم حضرت معصومه می فروشنند یکی بیست تومان اما شیش تا صد تومان گفت. از این ما یک نوع علف تو اصفهان داریم یک نوع پیازی از بس بد بو بود به او پیاز سگی می گفتند از بس بد بو بود این عطر هم از همین عطر ها بود عطر های بو گند خب ما دستمن را تو جیب نمی کردیم چون بو می گرفت وقتی رفتیم اصفهان یک چند روزی گذشت یک مربی ورزش داشتیم یک سوت از آن سوت های واقعی آهنی به ما داد گفت حاج آقا میخواهم یک هدیه ای بہت بدhem وقتی می خواهی بچه ها را جمع کنی یک سوت بزن میایند یک سوت واقعی به ما هدیه داد حالا ما یک روز بیشتر از آن استفاده نکردیم چون که تا زدیم و هر کدام از پسر ها می گفت بیا بده منم یک سوت بزنم یک ساعتمون همینطوری رفت اینها هم تو جیبمان بود تا اینها سیصد تا بچه را بالای سن گذاشتند یک دفعه منم

دستم به آن سوت خورد یادم آمد و گفتم خیلی خوب اجازه بدهید اول که میخواستم بروم و فرار کنم چون بالاخره این سیصد نفر را چه بکنیم بعد از طرفی دیدیم که در شان مربی نیست که مثلاً در برابر مشکلات قد علم نکند خلاصه او مدیم و گفتیم بچه ها دخترها از این طرف صف بشوید پسرها از این طرف صف بشوید یکی یکی بباید در این شیشه را باز کردیم یک کمی به درش مالیدیم و درش را بستیم و تا این بچه دختر آمد خب دخترم یک سوره بخوان تا میگفت بسم الله الرحمن الرحيم میگفتیم آهان فهمیدم بلدى جایزه ات این است که عطر رو بو کن بو می کرد و میرفت پسرم بیا یک سوره بخوان بسم الله الرحمن الرحيم آهان فهمیدم بلدى و... چون اگر سیصد نفر را بخواهیم اگر نفری یک دقیقه بخوانند هم نمی شود و میشد سیصد دقیقه! بیا جایزه ات اینکه یک سوت بزن و... برو نفر بعدی شما بیا سوره بخوان آفرین بیا بو بکن برو نفر بعدی بیا بخون آفرین سوت بزن سیصد نفر در عرض چند دقیقه رد کردیم رفت آن مداد ها هم که ماند برای خودمان بعد مشکل آنجا شروع شد که آن وقت همه بچه ها تمام شدند کل سیصد تا مادر و خواهر و اینها بالا آمدند و گفتند حاج آقا تو رو بخدا بگو این عطر را از کجا آوردم! این دختر بچه رفته بود گفته بود مامان، حاج آقا یک عطر داد بو کردیم یک بوی خوشی می داد اینها یکدفعه آمدند از این عطرهای .... بود و هی ما می گفتیم حالا بعدش ما خدمتتون می گوییم حال بدشان را خدمت بگیریم منظور این است که مربی نباید کم بیاورد بچه ها را برم ارد و همینطور چند نفر چند نفر مادرهاشون نشسته بودند با بچه ها تخمه میشکستند و یکشان گفت که حاج آقا یک مسابقه برای بچه ها بگذار؛ گفتم یک مشت از آن تخمه هایتون بریز تو جیب من تا مسابقه بگذارم رفتم دیدم آنها هم داشتند میشکستند گفتم شما هم بریز یک هفت هشت مشت از تخمه تو جیب ریختیم و ... گفتیم بچه ها تو صف بشوید یا عالی بیا یک سوره بخوان آهان فهمیدم بلدى چشمایت را ببند یک تخم مینداختم دهنش میگفتیم مواطن باش کسی نفهمه که چی چی است برو خوشمزه است نفر بعدی و... این عین این قناری که فال برمیدارد یک ... میندازند دهنش و یکی یکی ... ما نباید هیچ وقت در برابر بچه ها کم بیاوریم و قول و وعده هم که اصلاً نباید بهشان بدهیم اگه دادیم باید حتما عمل بشود و عملکردنش خیلی مشکل است لذا مشکل جایزه و فلان و ... اینکه حالا بعضیها می گویند اگر هر چیزی گفت ما بخواهیم بهش هدیه بدهیم شرطی می شود و اینها... این مشکل را با کشیدن یک جدول می شود برای هر کدامشان این مشکل را حل کرد تا امتیاز بهشان بدهیم تا آخر دوره بتواند این قضیه ان شاء الله ثمرات خودش را

داشته باشد و برای جوانان هم که عرض کردیم ضربالمثل‌ها و بیان خاطرات تکراری که اینها چون که مربوط به این بخش نیست و تو کتاب هم مفصل آمده است، سطحش بالاتر از کودک و نوجوان است ولی آنها بی‌که دوست دارند استفاده کنند در کتاب جذاب‌سازی کلاس‌های دینی در مرحله سوم اول مرحله‌ی سوم برای دبیرستانی‌ها آمده است بعد برای راهنمایی‌ها بعد برای ابتدائی‌ها که منظور از دبیرستانی همان جوان‌هاست و راهنمایی نوجوان‌ها و ابتدائی‌هم منظور همان کودکان مرحله‌ی سوم که ایجاد تنوع و رفع خستگی است و موارد بسیار زیادی در اینجا برای ایجاد تنوع آمده است که دیگر شما را به کتاب ارجاع می‌دهیم و این قسمت را هم به پایان میرسانیم و صلی‌الله علی‌محمد و آل‌محمد

## کلاس داری

### جلسه ۳۵

عرض کردیم یک کلاس جذاب از چهار مرحله تشکیل می‌شود مرحله اول: شروع‌ها مرحله دوم: قالب‌ها و روش‌ها مرحله سوم: تکالیف و دعاها

یکی از تفاوت‌های اساسی بین تدریس و کلاس‌داری تبلیغی با سخنرانی و خطابه همین مرحله چهارم است که در کلاس‌داری تکالیف وجود دارد اصطلاحاً مشق شب باید داشته باشند بروند یک سری کارهایی را انجام بدھند و بعد بیایند باید جواب‌گو باشند اما در سخنرانی دیگر نوعاً ممکن است این جوری نباشد خطیب صحبت می‌کند و دعا می‌کند و می‌رود اما در کلاس‌داری تکلیف وجود دارد این نکته را هم مقدمه‌ی، مقدمه‌ی چهارم عرض کنیم که یکی از راه‌های تبدیل و تأثیر باور‌های دینی کودکان و نوجوانان به عمل؛ یکی از راه‌های تثبیت و تنفیذ آموزه‌های دینی آن‌ها و نهادینه کردن آموزه‌های دینی در وجود آن‌ها؛ استفاده از همین تکالیف است (کار عملی انجام دادن) مخاطبین ما تو این عرصه یک وقت کودکان هستند یک وقت نوجوانان هستند و یک وقت جوانان هستند لذا متناسب با هر کدام بعد از کلاس ما تکلیفی را بهشان می‌دهیم تا بروند انجام بدھند و جلسه بعد بیایند ارائه کنند بعد برای هر تکلیفی مثلاً پنج امتیاز به صورت تکالیف‌شفاهی یا کتبی

هر کدام که داده شده، مثل مسابقات کتبی و شفاهی جدول عین هم داریم آن جا امتیازاتشان را بهشان می‌دهیم. اگر کودکان بودند در این صورت سطح کار عملی بسیار پایین می‌اید بچه‌های قبل از دبستان یا نهایتاً دبستانی سال دوم، سوم ابتدایی و بعد کلاس هم که تمام شد مثلاً می‌گوییم اگه احکام وضو را داشتیم برای این‌ها می‌گفتیم می‌گوییم تکلیفتان اینجوری باشد که امشب با وضو بخوابیم هر کس که با وضو بخوابد فردا مثلاً پنج امتیاز بهش می‌دهیم هر تعداد اعضای خانواده هم که شما توصیه کنید که آنها با وضو بخوابند امتیاز آنها را هر نفری پنج امتیاز را به شما میدهیم بعد فردا قبلش زمینه‌سازی می‌کنیم جلسه بعد که اینها می‌ایند، یک زمینه ایجاد می‌کنیم که همه خودمان با بچه‌ها وضو می‌گیریم و کلاس می‌رویم و مب گوییم بچه‌ها همه وضو بگیرید که اگر احياناً کسی دیشب فراموش کرده است که وضو بگیرد و بخواب الان امتیازش را بدست بیاورد همگی وضو می‌گیریم و تو کلاس می‌رویم (یک کار عملی) تا هم زمینه‌ی دروغ گفتن برای بچه‌ها به وجود نیاید که بی‌جهت نگویند روزه گرفتیم و هم همه امتیاز بگیرند و هیچ کس احساس عدم کفايت نکند همه احساس کنند بالاخره یک امتیازی گرفتند و برایشان شیرین و جذاب بشود. عرض کنم خدمت شما، جلسه‌ی بعد مثلاً می‌گوییم از حالا تا جلسه بعد که آمدیم تا فردا که می‌خواهی بیایی هر گاه آب نوشیدی به یاد لب‌های تشنه‌ی امام حسین علیه السلام باش و بعد از نوشیدن آب بگو یا حسین این تکلیفمان بشود. هر چند بار آب نوشیدیم بیاد لب‌های تشنه‌ی امام حسین باشیم و بگوییم یا حسین دوبار سه بار چند بار و ... بعد فردا که اینها می‌ایند (بچه‌ها لیوان دارند می‌گوییم بچه‌ها لیوان‌ها را پر آب کنیم برویم سر کلاس، یک پارچ آب می‌اوریم به بچه‌ها آب میدهیم با هم‌دیگر آب می‌خوریم بعد باهم می‌گوییم یا حسین؛ اگر کسی احیاناً فراموش کرده بود موقع آب خوردن بعدش بگوید یا حسین حالا آن امتیاز را بیاورد که باز دوباره زمینه‌ی دروغ گفتن یا احساس عدم کفايت در بچه‌ها ایجاد نشود مثلاً جلسه‌ی بعد می‌گوییم؛ بچه‌ها امشب تکلیفمان این است که با نام خداوند متعال وارد بستر شو بهترین جمله موقع خواب این است که بگوییم: بسم الله الرحمن الرحيم بعد هر کسی این کار را کرده باشد فردا به او امتیاز می‌دهیم فردایش که می‌رویم سر جلسه می‌گوییم بچه‌ها یک دقیقه همه با هم‌دیگر بخوابیم قبلش بگوییم بسم الله الرحمن الرحيم. تا جلسه بعد تکلیف این است که یک آیه یا سوره‌ی کوتاه را از روی قرآن بخوان تکلیفمان باشد از روی خود قرآن یک سوره‌ی کوتاه را بخوانیم؛ فردایش که کلاس می‌آیند ما یک سوره را همگی با هم می‌خوانیم که زمینه دروغ پیش

نیاید و بی جهت کسی نگوید که خواندم که میگوییم الان خواندیم که اگر یک کسی امتیاز نیاورده بود امتیاز بیاورد یا از حالا تا جلسه بعد مثلاً از نماز خواندن پدرت یک نقاشی بکش (مادر نه فقط از نماز خواندن پدر) یادم می آید یک بندۀ خدایی آمد روز بعدش سر کلاس، پدر یکی از بچه‌ها گفت حاج آقا من تا حالا نماز نمی‌خواندم ولی از دیشب عهد کردم که دیگر نماز بخونم گفتم چطور مگر؟ گفت که دیشب وقتی گفت بلند شو بایست (شما گفته بودید از قنوت پدر تون نقاشی بکشید) هی تکرار می‌کرد که بلند شو نماز بخوان و میخواهم نقاشی کنم مادرش می‌گفت خوب مرد بلند شو چیز بدی که نمی‌خواهد من بلند شدم و یک لحظه ایستادم با خودم گفتم ما که ایستادیم حالا حداقل وضع را بگیریم نماز رو هم بخوانیم دیگر.

می‌گفت تأثیری که این بچه با این کارش روی من گذاشت... یا مثلاً داشتیم در رابطه با آن که با وضو بخوابید یک پدر و مادری که فرهنگی بودند تو یکی از کلاس‌ها فردایش آمدند گفتند حاج آقا یکی از بچه‌ها هفده نفر وضو گرفتند و رفتند بخوابند پدر و مادرش آمدند گفتند حاج آقا اینکه برایش هفده تا نوشتبید واقعاً هم این جوری بود تمام فامیل خونه‌ی ما بودند دایی عمو خاله همه و... بعداً همه‌ی اینها را مجبور کرده وضو بگیرند و بروند خانه‌هایشان، که امتیازش را بیاورد و می‌گفت اصلاً کلاً جلسه‌ما دیشب همین بود کلاً از اول جلسه‌هی می‌گفت وضو بگیرید و برید دم در ایستاده تا وضو نمی‌گرفتند نمی‌گذاشت بروند و عرض کنم خدمت شما یک تأثیرات خوبی این‌طوری می‌تواند بشود یعنی باورها را می‌تواند تبدیل به عمل کند. مثلاً حالا امشب به یک نحوی پدر یا مادر را قبل از خواب خوشحال کن مثلاً، تکلیفتان این باشد تا فردا پدر و مادر را به یک صورتی خوشحال کنید یا از حالا تا جلسه‌ی بعد برای مثلاً دوازده امام یا چهارده معصوم یک صلوات بفرستید (اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم) یا مثلاً برای هر کدام از معصومین یک صلوات بفرستید و ما قبل از اینکه بیایم می‌گوییم بچه‌ها یک صلوات برای همه چهارده معصوم بفرستیم که هم بفرستند امتیاز کامل این بخش را همه بیاورند تا هم باورها تبدیل به .. بشوند هم یک جذابیت خاص خودش رل داشته باشد حالا از این نمونه‌ها فراوان توی کتاب توی بخش تکالیف آمده است؛ تکالیفی که در کتاب هست به دو بخش تقسیم شده که یک بخش آن تکالیف کتبی است که صفحاتی است که مربی می‌تواند این‌ها را عرض کنم خدمت شما کپی بگیرد به مربیان بدهد به بچه‌ها آنها جواب‌هایش را بنویسند و بیاورند که نمونه‌هایش از این‌جا شروع می‌شود و بعض هر کدامی هم نمونه‌های مختلفی وجود دارد که

مثلاً یک نمونه اشن: (به خودتان نمره دهید) هر کسی باید اینها رو بخواند و به خودش نمره بدهد این تکلیفتان است آن برگه را بهشان می دهید خودشان به خودشان نمره می دهنند.

آیا میدانید هر کدام از شما می توانید در آینده از دانشمندان و هنرمندان بزرگ باشید؟ می گوید بله میگوییم پس دو نمره به خودت بد.

امیدواری و تلاش دو لازمه رشد هستند آیا این دو خصلت را در خود رشد داده اید؟ می گوید بله می گوییم پس دو نمره به خودت بد.

در چند قرن پیش بزرگ ترین دانشمندان دنیا از میان مسلمانان برخاستند آیا می خواهید وارث آنان باشید؟ می گوید بله می گوییم پس دو امتیاز به خودت بد.

آیا برای آن که انسان مفید در جامعه باشید این مهم را از درگاه خداوند متعال طلب می کنید؟ می گوید بله می گوییم دو امتیاز به خودت بد.

نهایتاً این نمره بیست می آورد.

خب بچه است دیگر. این متعلق به کتبی برای کودکان است بعداً این نکات تربیتی را می خواند و خودش نمره می دهد همینطور نمونه های بعدی که حالا اینجا (کتاب) چون که هست من دیگر به آن اشاره نمی کنم میرویم سراغ نوجوانان.

نوجوانان خوب طبیعتاً یک مقداری سطح کار عملیشان یک ذره بالاتر می آید یک مقداری جدی تر می شود از حالا تا جلسه‌ی بعد تکلیفتان این باشد که با خدای خودمان عهد کنیم که حتی یک دروغ هم نگوییم یک دروغ هم تا جلسه بعد نگوییم یا از حالا تا جلسه‌ی بعد با یاری گرفتن از خداوند متعال سعی کنیم اگر اشتباهی انجام دادیم عذرخواهی کنیم نسبت به دیگران و اشتباهی که کردیم عذرخواهی کنیم از حالا تا جلسه‌ی بعد سعی کنیم نه از کسی برنجیم و نه کسی را برنجانیم (مرنج و مرنجان) این حالت را در خودمان تمرین کنیم

از حالا تا جلسه‌ی بعد سعی کنیم هیچ کدام دوستانمان را مثلاً نرنجونیم از حالا تا جلسه‌ی بعد سعی کنیم مزاحم دیگران نباشیم. یا این ذکر را حفظ کن؛ (یا ستار العیوب، یا حاضر یا ناظر) مثل

دعوت به صد مرتبه مثلاً این را تکرار کنیم و حفظش کنیم. تا جلسه‌ی بعد سعی کنیم خودمان را متبسم و خوشحال نشان بدهیم اینها تکالیفی است که حالا در سطح تقریباً راهنمایی و نوجوان‌ها می‌شود ارائه کرد و اما در رابطه با جوان‌ها گرچه این‌جا جایش نیست ولی خب دیگر حالا تو کتاب هم فراوان آمده است این‌جا هم ما نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم طبیعتاً یک مقدار سطح تکالیف بالاتر می‌رود از حالا تا جلسه‌ی بعد سعی کنیم تمام کارهای این شبانه‌روzman یا دو روزمان یا هفته‌مان تا جلسه بعد را (قربائی الله) انجام بدهیم من به قصد قربائی الله انجام بدهیم به قصد نزدیکی به خدا باشد صرفاً برای خدا باشد از حالا تا جلسه‌ی بعد سعی کنیم هدف از زندگی خودمان را برای خودمان مشخص کنیم که این تکلیفمان بشود هر کسی هدف خودش را از زندگی برای خودش مشخص کند یا از حالا تا جلسه بعد نوع برنامه‌ریزی خودمان را برای خودمان مشخص کنیم بالاخره نوع برنامه‌ریزی ما توى زندگى چى است؟

(برای جوان‌ها) از حالا تا جلسه‌ی بعد سعی کنیم از اشتباهات و لغزش‌های گذشته توبه کنیم و از خداوند متعال عذرخواهی کنیم یا از حالا تا جلسه‌ی آینده تکلیفمان این باشد که با خدا عهد کنیم که نمازها را سر وقت بخوانیم سر وقت خوندن نماز این بشود تکلیفمان.

یا از حالا تا جلسه‌ی بعد، یک فیلم و سریال مشهوری که دارد پخش می‌شود یک نکته‌ی مثبت یا منفی از ان فیلم را بنویسید بیاورید و بیاورید برای دوستان بیان کنید یادم می‌آید من این را به بچه‌های ابتدایی داده بودم آن زمانی که اکیوسان پخش می‌شد و سایاجان و اینها؛ خب این سطحش تقریباً مال بچه‌های دبیرستان است ولی به بچه‌های ابتدائی دادم که یک نکته‌ی مثبت و منفی از اکیوسان و سایاجا بدست بیاورید یادم می‌آید که یکی از دانش‌آموزان حالا به احتمال قوی با کمک بزرگ ترها یش به دست آورده بود ولی آن‌چه که مهم است این است که این شاگرد برای ما این جواب را می‌آورد حالا مهم نیست که از کجا گرفته است؛ نکته منفی که تو این فیلم بود حالا نکات زیادی گفتند از جمله اینکه این دانش‌آموز به دست آورده بود سر کلاسم چندین بار زمینه‌سازی کردیم بگوید گفتش که این نکته منفی اش این است که اکیوسان و سایاجان دختر و پسر کوچیک هستند باهم هستند باز یک ذره بزرگ‌تر می‌شوند با هم هستند باز بزرگ‌تر می‌شوند با هم هستند این دارد به ما القاء می‌کند که همینطور میتوانید تا آخر باهم باشید بلکه دین مقدس اسلام اجازه نمی‌دهد

محرم و نامحرم دختر و پسر تا آخرین شکل باهم باشند حالا بچه بودند اشکال ندارد بعداً دیگر اجازه نمی‌دهد ایشان می‌فرمودند که این نکته‌ی منفی این فیلم است و بسیار برای ما آموزنده بود و تحت تأثیر این نظریه قرار گرفتیم عرض کردم ممکن است با کمک بزرگترها یاش بدست آورده باشد ولی مهم نیست از کجا آمده است مهم این است که این بچه‌ها وقتی این فیلمها را می‌بینند همه را مثبت قلمداد نکنند یا همه را منفی ندانند به تأمل با خود و اداشته بشوند که بالاخره بعضی از نکاتشان ممکن است مثبت باشد بعضی هایش منفی باشد. از حالا تا جلسه‌ی بعد مثلاً یک نامه‌ای به خدا بنویسید، نامه‌ای به امام زمان عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف بنویسید، نامه‌ای به خودت بنویس. (به جوانان می‌گوییم) تا جلسه بعد مثلاً ده تا از مهم‌ترین نعمت‌هایی که خدا بهتان داده است، هر کسی برای خودش ده تا از نعمت‌های مهمی که فکر می‌کند از آن‌ها مهم‌تر دیگر نیست خدا بعثت داده است برای خودت بشمار می‌گوید چشم می‌گوییم گوش مهم نیست چرا؟ می‌گوید گوش می‌گوییم زبان مهم نیست چرا؟ ده تا از نعمت‌ها رو می‌گوییم برای خودش بشمارد و موارد این شکلی.

لذا (تکالیف) بسیار می‌تواند در تبدیل و تأثیر باورهای دینی دانش‌آموزان به عمل، مارا کمک کند و صل الله علی محمد و آل محمد.

## کلاس داری

### جلسه ۳۶

عرض کردیم در یک کلاس جذاب برای کودکان و نوجوانان از چهار مرحله استفاده می‌شود مرحله‌ی چهارم: تکالیف و دعاها بود. در جلسه‌ی قبل تکالیف را متناسب با کودکان و نوجوانان و جوانان عرض کردیم؛

در این مرحله دعاهاست این نکته را عرض کنیم که دعای نوجوانان و جوانان، دعایی که برایشان گفته می‌شود هیچ تفاوتی با بزرگسالان ندارد اما کودکان بهتر است که طبق تجربه‌ای که ما داشتیم برایشان دوست داشتنی تر است و زیباتر و قابل فهم تر است که ما بیاییم دعاها یی را که می‌خواهیم در پایان هر کلاسی برای بچه‌ها داشته باشیم بیاییم از نکات زیبا مثل نام گل‌ها، نام پرنده‌گان، نام حیوانات زیبا، الفاظ زیبا، نکات اعتقادی، اشیاء اطراف، از این‌ها استفاده کنیم و عرض کنم خدمت

شما برایشان دعا کنیم. علت این که عرض میکنیم توی این بخش بهتر است این گونه عمل شود، مشکل این است که در روان شناسی می‌گویند از مکانیزم های تنبیه‌ی دینی برای بچه ها زیاد نگویید مثل؛ مثلاً جهنم و سوزانندگی اش و ... اینها؛ چون که بچه ها تعییم می‌دهند و بعد می‌ترسند لذا چون انسان در حالت دعا متمرکز می‌شود و آرامش خاصی را به خودش می‌گیرد لذا دعا می‌تواند تأثیر خاصی را در روح افراد ایجاد کند لذا بهتر است که سعی کنیم از نکته های ظریف و لطیف توی این بخش استفاده کنیم. نمونه هایی از این توی کتاب هست خیلی زیاد من چند تایی از این نمونه ها را خدمت شما می‌خوانم؛ دیگر گل‌ها و پرندگان و حیوانات را جدا نمی‌کنم همینطور می‌خوانم دیگر شما خودتان متوجه می‌شوید:

ای خدای یاس ها و یاسمن ها / ای پروردگار گل های شب بو / ما را با عطر خوبی ها خوش بو کن / ای آفریدگار سوسن و نرگس و محمدی / ما را دوست حضرت محمد قرار بده / (آنها می‌گویند آمین) / ای آفریننده‌ی سنجاقک های زیبا / ای آفریننده‌ی پروانه های زیبا / ما را به سوی خوبی ها هدایت کن / ای آفریننده‌ی مروارید در صدف / مروارید ایمان را در صدف دل ما قرار بده / ای آن که ببل را دوست گل قرار دادی / ما را دوست خودت قرار بده / خدايا به ما دانش عطاء کن / گل های ایمان را در دل های ما برویان / ای مهربان تراز مادر / با ما مهربان باش ما را از خطر ها حفظ کن / ما را به سوی خوبی ها راهنمایی کن / به ما بیاموز چگونه رفتار کنیم تا از ما راضی باشی / خدايا گل های نیکی کردن به دیگران را در دل های ما برویان / ای که باران را می‌فرستی تا گیاه از زمین بروید / و انسان ها و جانوران غذای خود را تهیه کنند / باران مهربانی ات را بر ما بباران / ما را از رحمت خویش محروم نساز / ای مهربانی که مو ها و ناخن ها را بی حس آفریدی تا هنگام چیدن و کوتاه کردن آن ها دردی احساس نکنیم / با ما در قیامت هم مهربان باش /

از اینگونه دعاها این جا فراوان آمده است دیگر من شما را به کتاب ارجاع می‌دهم مثل این: ای خدایی که باغ و باغچه را در بهار زنده می‌کنی / دل و جان ما را با بهار دینت قرآن زنده کن.

یا نمونه های بعدی که: ای که به مورچه آموختی که دانه ها را به دو نیم کند تا در لانه اش سبز نشود و دچار مشکل نشود / خوبی ها را به ما بیاموز ای که می‌دانستی اگر بچه‌ی پرندگان را به جای تخم در شکمشان قرار دهی سنگین می‌شوند و نمی‌توانند پرواز کنند / بال های رسیدن به قله‌ی سعادت

را نصیب ما کن / ای مهربانی که به حیوانات سُم هایی دادی تا بر زمین سفت و صخره ها راه روند و پایشان آزده نشود / توفیق شکرگزاری به خاطر نعمت های بی شمارت را به ما عطا کن / ای که لباس پرنده‌گان را پَر قراردادی تا در برابر سرما و گرما محافظت شوند و به خوبی پرواز کنند / به ما بال های تصمیم و اراده عنایت کن تا در آسمان خوبی ها پرواز کنیم / ای که باد را می فرستی تا ابر ها را جا به جا کند گل ها و گیاهان را بارور سازد، کشتی های بادبانی را به حرکت درآورد آب را سرد و آتش را بر افروخته تر سازد / ما را از نسیم رحمت خویش محروم نساز.

و نمونه هایی این شکلی که فراوان وجود دارد.

ای که همه چیز را برای خدمت به انسان آفریدی / ما را موفق کن تا به دیگران خدمت کنیم / ای که می دانستی چشم، عضو بسیار مهم و ظریفی است و برای محافظت از آن خطوط پیشانی، ابرو، پلک، مژگان و آب را در چشم آفریدی تا اگر ذره ای زیان بار از همه این موانع گذشت وارد چشم شد آب شور چشم آن را تبدیل به چیزی بی ضرر کند / ما را سپاس گزار نعمت های خود قرار بده.

یا نمونه هایی مثل اینکه: ای که ما انسان ها را کاملاً مانند یکدیگر نیافریدی تا بتوانیم دوست را از دشمن و جنایت کار را از بی گناه بشناسیم / به ما کمک کن تا دشمنان را بشناسیم / ای که دانه های انار را مانند دانه های یاقوت سرخ چنان به صف در پوستشان چیدی که انگار به دست چیده شده اند و میان آن ها لایه های نازک و ظریف زردی قراردادی تا انتهای دانه ها به پوست انار پیوند داشته باشد و غذا و آب به دانه ها برسد و رشد کنند و پوستی روی آن ها کشیده تا از هم نپاشند و حفظ شوند / زبان ما را از حرف های بد حفظ کن.

و حالا نمونه های اینجوری که حالا فراوان دیگر وجود دارد:

ای مهربانی که آب دهان را آفریدی تا غذای خشک به راحتی از گلویمان پایین رود و خفه نشویم و لب هایی دادی تا آب دهان به طرف گلو سرازیر شود و بیرون از دهان نریزد / ای که برای حفظ چشم پلک ها و مژه هایی مانند کِرکِر آفریدی / ما را از بدی ها حفظ کن.

بیشتر نکات محسوس و ملموس را، نکات اعتقادی را، نکات تربیتی را می توانیم و الفاظ زیبا را به شکل دعا دربیاریم و صل الله علی محمد و آل محمد

## مراحل تربیت دانش اموزی

استاد خسروی

### جلسه ۱

ما برای تربیت اشخاص باید مراحلی را طی کنیم تا تربیت صحیح اسلامی انجام شود. اگر تربیت را به کشاورزی تشبيه کنیم برای اینکه محصول صحیحی را درو کنیم باید ابتدا شناخت صحیحی از شرایط بذر، نوع بذر، نوع زمینی را که میخواهیم در آن بذر بکاریم را باید داشته باشیم.

مراحل تربیت:

#### ۱. آشنایی و دوستی با متربی

#### ۱. ارزیابی و شناسایی متربی

۱. اولین مرحله تربیت را ارزیابی و شناسایی معرفی می کنیم یک طبیب برای اینکه بتواند بیمار خود را صحیح مداوا کند، نمی تواند از داروخانه خودش به طور قرعه کشی و به هر نحوی دارویی را که به مریضش بدهد. حتماً باید مریضش را شناسایی کند و نوع بیماری را تشخیص دهد و زمینه ها و عالائمی را که باعث ایجاد این بیماری شده را تشخیص دهد تا بتواند داروی مفیدی را تجویز کند

در تربیت نیز همین است زمانی تربیت صحیح اتفاق می افتد که ما از شخص متربی شناخت کافی داشته باشیم، روحیاتش را درست بشناسیم، جایگاهش را ارزیابی کرده باشیم و بتوانیم. نقد و بررسی دقیقی از آن کرده باشیم تا بتوانیم با او ارتباط بگیریم . برای اینکه بتوانیم شناسایی دقیق از متربی داشته باشیم می توانیم به علائم، مراجعه کنیم. علائمی که به ما روحیات افراد را نشان می دهد . و با برخورد با افراد میفهمیم یکی پرخاشگر هست ، یکی کم حوصله است، یکی سوءظن دارد و یکی زود انس می گیرد صمیمی می شود. می توانیم در برخورد های متفاوتی که با افراد داریم و با دقت هایی که با این علائم داریم، آن مراحل شناخت را به طور صحیح انجام بدھیم.

مرحوم شهید بهشتی می فرماید : هر انسانی یک نسخه نانوشته از یک کتاب منحصر به فرد است .  
یعنی شما نمی توانید یک نسخه واحد برای تربیت افراد بدھی د . هر کدام از افراد نسخه منحصر به فرد هستند. و برای تربیت شان باید یک اتفاق منحصر به فردی هم بیفتند. ما در مراحل تربیت جدا از علائم و برخورد ها ، برخی بر اساس لطافت و نورانیتی که دارند شناسایی را انجام می دهند . شما در رفتار علماء و بزرگان این را می بینید ، شاید صحبتی با طرف مقابل نمی کند ، شاید برخورد چندانی ندارند، اما به خاطر لطافت و نورانیتی که آن بزرگوار دارد با اولین مشاهده ای که می کند میفهمد ظرفیت شخص چه اندازه هست و چه جوری باید با او برخورد کرد، و شناسایی محقق می شود.

اگر رفتار اهل بیت علیهم السلام را هم نگاه کنی م، بر اساس شناختی که از افراد دارند ، مدل های برخوردشان تغییر می کند . ابی عبدالله علیه السلام در مسیر کربلا با حربه یک نحوه برخورد می کند، اما با اشخاص دیگر به یک نحوه دیگر برخورد میکند ، برای کسی پیک دعوت می فرستد و برای کسی دیگر با جمله ای یا توبیخی او را به خود جذب می کند . این ها ناشی از شناختی است که مربی از متربیان خود دارند . و مراحل بعدی را مطابق این شناخت و شناسایی که انجام می دهند پیگیری خواهند کرد.

۲. مرحله دوم از مراحل تربیت؛ آشنایی و دوستی با متربی است. ما بعد از اینکه شخصی را شناختیم و اطلاعاتمان را نسبت به او کامل کردیم باید شروع کنیم پیوندی برقرار کنیم. برخی با اولین نگاه و با اولین صحبت علاقه مند می شوند و این دوستی حاصل می شود ، بعضی با تردیدند باید تلاش کرد ، بعضی سختگیرانه عمل می کند ، برخی را اگر بخواهی به آنها زیاد نزدیک بشوی و با محبت با آنها دوستی کنید، ممکن است گارد منفی بگیرند و سوءظن پیدا کنند ، اما برخی نه به راحتی با شما اخ特 می شوند.

مهم آن انس گرفتن است شیوه هایش با توجه به مرحله شناسایی ممکن است عوض شود . اما ما تا ارتباط عاطفی با متربی برقرار نکنیم ، تا دوستی و صمیمیت ایجاد نشود ، نمی توانیم تربیت را به معنای واقعی پیش ببریم. بهترین مربی پدر و مادر هستند زیرا اینها از جهت دوستی نهایت دوستی را دارند نهایت عشق و علاقه و محبت به متربی دارند.

استاد بزرگوار جناب آقای پناهیان می‌گفتند که عزیزی آمد و از من سوال کرد و گفت می‌خواهم کار فرهنگی در دانشگاه انجام بدهم ، باید چه کار کنم ؟ ایشان فرمودند که برو و جوراب بچه‌ها را بشور. دوباره گفت می‌خواهم کار فرهنگی انجام بدهم ، و ایشان گفتند برو جوراب هم اتفاقی هایت را بشور. دفعه سوم نیز همان را تکرار کردند و گفتند که حاج آقا شما شناختی از کار فرهنگی ندارید . گفتند اتفاقاً شناختی از کار فرهنگی دارم. شما اگر می‌خواهید کار صحیح انجام دهید و به قول خودت بچه‌ها و هم کلاسی‌ها و دانشجو‌های دور و برت را اصلاح کنید ، اول باید آنقدر به آن‌ها علاقه مند باشی که حاضر شوید جوراب کثیف‌شان را بشورید ، اینقدر باید آن‌ها را دوست داشته باشی و نسبت به آنها ابراز صمیمیت کنید، تا قدمی برای تربیت، رشد و تعالی آنها برداری.

لذا ما در دو میان مرحله می‌گوییم این لازمه کار هست. یعنی بحث دوستی و صمیمیت به عنوان یکی از لوازم کار ما هست . چه زمانی اثر حرف بیشتر می‌شود ، حتی در امر به معروف و نهی از منکر ، اگر یکی را از روی بعض و کینه نصیحت کنی از روی این که خود ما نتوانستیم کاری را انجام بدهیم ، حالا بخواهیم دیگران را منع کنیم، اثر گذار نمی‌شود. اما اگر از روی صمیمیت باشد حتماً اثر گذار خواهد بود.

یکی از اساتید می‌فرمود انگار خداوند هم می‌دانست برای همین مادر را که اوج محبت را نسبت به فرزندش دارد او را متکفل این امر کرد. در دیگر حیوانات تربیت به معنای حقیقی کلمه ندارند، آن‌ها با غریزه رشد می‌کنند، مادر این ارتباط عاطفی را ندارد. منظور از ارتباط عاطفی ارتباط رو در رو است به نحوه شیردهی حیوانات و شیردهی مادر به فرزند نگاه کنید، در انسان سینه مادر روبروی فرزند تا ارتباط عاطفی برقرار شود، عاطفه و محبت اوج بگیرد و بتواند اثر گذاری تربیتی بالاتری داشته باشد، اما در حیوانات این نیاز نبود لذا خداوند نحوه شیردهی حیوانات را به نوعی دیگر قرارداد.

آن شاءالله که بتوانیم با پیروی از دستورات اهل بیت علیهم السلام با مراجعه به کلام و نحوه برخورد آن‌ها شیوه‌های صحیح و قدم‌های صحیح و مراحل صحیح تربیت را استخراج کنیم .

### مراحل تربیت دانش اموزی

#### جلسه ۲

بحث ما در مراحل تربیت بود گفتیم : مرحله اول شناسایی و ارزیابی متربی است مرحله دوم دوستی ما با متربی است که این دو مرحله رو توضیح داده شد.

### مراحل تربیت:

۱. ارزیابی و شناسایی متربی

۲. آشنایی و دوستی با متربی

۳. جذب متربی

۴. زمینه سازی

۳. مرحله سوم؛ مرحله جذب متربی؛ بعد از اینکه دوستی را شروع کردیم نیاز به پرورش این دوستی داریم. در تربیت تفاوتش با دوستی های معمولی این است که در دوستی های معمولی شاید در آری(یه لحظه)، این دوستی شکل بگیرد ، مدت کوتاهی هم ادامه پیدا کند و بعد هم قطع شود . اما کسی که قصد تربیت شخصی را دارد و می خواهد با متربی ارتباط بگیرد. بعد از این که دوستی حاصل شد و پیوند اولیه برقرار شد شروع به تقویت این پیوند می کنند با ارتباط مستمری که میگیرد.

وقتی یک کشاورز بذری را داخل یک زمین گذاشت شناخت کافی داشت و از سر علاقه هم به این بذر رسیدگی کرد. بعد نمی گوید خوب من بذر را کاشتم و به آن آب هم دادم و زمین را خوب شخم زدم، و بعد رها کند و برو! بلکه لحظه به لحظه از این بذر مراقبت می کند . ما در تربیت نیاز به مراقبت لحظه به لحظه داریم ، نیاز به افزایش این دوستی و صمیمیت لحظه به لحظه داریم ، نیاز به جذب لحظه به لحظه متربی داریم ، هر لحظه باید مواظب بود که مبادا این دوستی گستته شود . به تعییری باید متربی را با ابزار دوستی لای گیره قرار داد و شروع به صیقل داد آن کرد، شروع به اصلاح رفتار هایش کرد . اگر خدای ناکرده از این محبت و صمیمیت در مرحله ای کاسته شود ، اثر گذاری تربیت ما کم خواهد شد . لذا همزمان با اینکه ما دوستی را ایجاد کردیم باید روز به روز به افزایش و تقویت آن اهتمام ورزیم، تا با تقویت این دوستی بتوانیم اثر گذاری بیشتری در متربی خود داشته باشیم.

۴. مرحله بعدی که در تربیت مهم هست تحت عنوان زمینه سازی است. و شاید طولانی تر از مراحل گذشته باشد. ما با کوچکترین اتفاقی شاید بتوانیم شناسایی را انجام دهیم ، با رفتن یک اردموی، یک مهمانی شاید بتوانیم مقدار زیادی از شناسایی را محقق کنیم، شاید بتوانیم با رفتار صحیح دوستی را

ایجاد کنیم، حتی با رفتار صحیح بتوانیم صمیمیت را استمرار ببخشیم اما این مرحله تحت عنوان زمینه‌سازی، این مرحله به مرحله طولانی تر است بعد از اینکه دوستی ما شکل گرفت ، نوبت زمینه سازی است. یعنی اینکه ما باید متربی را آماده پذیرش حرف هایمان کنیم خیلی وقت ها کلام های گهر باری گفته می‌شود، سخنان نابی، اطلاعات صحیح و خوبی به افراد داده می‌شود، اما چون زمین او آماده پذیرش آن حرف ها نیست اثر بخشی آنها هدر می‌رود . کسی که گرسنه نیست و معده اش لبریز از غذاست، اگر حتی بهترین غذا ها را هم به او بدهید، باعث افزایش مريضیش میشود نه تنها او را درمان نمیکند بلکه باعث میشود حال او بدتر شود.

در تربیت نیز همانطور است ما باید ابتداء زمینه سازی کنیم ، تا احساس نیازی شکل بگیرد و حالا چگونه زمینه سازی کنیم مراحلی دارد.

#### مراحل زمینه سازی:

۱. خالی کردن ذهن ها

۳. شخصیت دادن به متربی

۵. به تفکر وا داشتن متربی

۱. اولین مرحله این است که ما باید ذهن ها را از حرف های دیگران، از اطلاعاتی که دیگران دادند، از مطالبی که جاهای مختلف شنیده ، خالی کنیم . با طرح سوالات ، با ایجاد شبشه ها، بگوییم که حرف های قبلى را کنار بگذارید ، شعار هایی که در ذهن شکل گرفته است کنار بزن و یک بار دیگر در یک ظرف تمیز و پاکیزه مطالب را بشنو . پس در مرحله اول زمینه سازی خودش می شود پاک کردن و خالی نمودن .

۲. برای اینکه این اتفاق بیفتد ما باید مانع ها را کنار بزنیم ، غرورها را کنار بزنیم ، گاهی وقت ها به شخص ضربه هایی بزنیم که به خودش بباید ، سوالاتی مطرح کنیم که به خودش بباید . بعضی از افراد غروری دارند و می دانند اشتباه می کنند و می دانند که ذهنش یک ظرفی از اطلاعات کثیف کرده اما

چون غرور دارد و نمی خواهد گذشته خود را نفی کند ، این کار ها را انجام نمی دهد خوب این ها موانع هستند و باید کنار زده شوند.

۳. بعد از آن که موانع کنار رفت حالا برای این که زمینه ها شکل بگیرد باید به متربی شخصیت بدھیم. به این معنا ارزش و جایگاهش را، مقامش را، به او یاد آور شویم و بداند که چقدر ارزش دارد و بداند که چه جایگاهی دارد. این طور مثال بیزیم که، یک وقت هایی یادتان می آید در کودکیتان برای پfk نمکی گریه می کردید، چرا الان برای پfk نمکی گریه نمیکنید؟ دلیلش این است که در کودکی ارزش خود را نمی دانستید، اما امروز می فهمید که ارزش شما بیشتر از این چیزها است . شناخت از خود و شخصیت و از جایگاهت باعث می شود که تن به یک سری کارهای پست و رذیلانه ندهید پس این هم در زمینه سازی اتفاق میفتند.

۴. مرحله دیگری که در زمینه سازی برای پذیرش حرف های صحیح به متربی باید انجام شود ، این است که ما متربی را به آزادی برسانیم . آزادی به این معنا که در مقابل هیچ چیزی تعصب نداشته باشد، هیچ حرفی را کور کرانه نپذیرد، به خودش اجازه دهد در مورد هر چیزی اشکال کند ، در مورد هر چیزی سوال کند ، به هر چیزی انتقاد کند البته نه خصمانه ، برای اینکه یک مطلب صحیح را متوجه شود .

پس هم باید ظرف درونی را خالی کرد هم موانع را برطرف کرد و هم به متربی شخصیت داد و هم متربی را به آزادی رساند ، به حریت مجهز کرد . اگر فهمید کدام کلام باطل است ، شجاعت آن را داشته باشد که این کلام را کنار بگذارد و پس بزنند. نگوید حالا که انجام دادیم دیگر زشت است ، دیگران چه انتظاری از ما دارند و در مورد ما چی می گویند باید آزاد از این قید و بندها شود

۵. همین طوری که متربی را به تفکر وا داشت ، تا شخص خودش فکر نکند، ما نمی توانیم او را تربیت صحیح کنیم باید خودش از درون بجوشد.

مکرر مقام معظم رهبری در صحبت هایشان به معلمان فرمودند: که جدای از مطالب علمی که به بچه ها یاد می دهید ، خواهشا شیوه صحیح فکر کردن را به بچه ها یاد بدھید . منظور از فکر کردن این است که چطور بسنجد، ابزار سنجیدن را به بچه ها بدھید. که وقتی چند کلمه متضاد را فهمید، حرف

ها و اقوال گوناگون را شنید، بتواند ارزیابی کند، بگوید که کدامشان بهتر است. محسنات و موارد قول اول چیست؟ ، محسنات قول دوم چیست؟! ، گفتار فلانی چه محسناتی دارد و چه معایبی دارد و ارزیابی کند. بهترین ها را انتخاب کند.

ما به این می‌گوییم فرایند تفکر، ما باید متربی را به تفکر مجهز کنیم. اگر این اقدامات را انجام دادیم. حالا تازه این زمین آماده پذیرش کلام حق است، این شخص که ما با شناسایی و محبت و صمیمیت و ایجاد زمینه کردیم، تازه می‌تواند او را به سمت حقیقت هدایت کرد.

ان شاء الله که بتوانیم قدمی در تربیت صحیح نسل آینده برداریم.

و السلام عليکم و رحمه الله و برکاته

## مربی گری عرصه‌های مهارتی

### استاد حسینی سیرت

#### جلسه ۱

در بحث کارگاه‌های مهارتی منظور آن کارگاه‌ها و آن کلاس‌هایی که بهنحوی یا به صورت هنری و یا در قالب‌های دیگو برای متربیان استفاده می‌شود و ما از آنها رو به واسطه این کارگاه‌ها بهنحوی جذب می‌کنیم چون که جذابیت خیلی زیادی برای بچه‌ها و برای متربیان دارد و دوست دارند که از این کلاس‌ها استفاده کنند. و گاهی اوقات اون استفاده لازمی که باید و شاید از این کلاس‌ها نمی‌شود.

به هر حال ما از هر طریقی که بتونیم می‌خوایم به اون هدف تربیتی خودمون دست پیدا کنیم به هر حال ما یک ابزار خیلی قوی‌ای داریم در بحث کلاس‌های هامون، آن ۵ کلاس‌های مهارتی خیلی از دانش‌آموzan، خیلی از متربیان ما علاقه‌مندان و دوست دارند. مثلًا شما درمورد کلاس نقد فیلم یک اطلاعیه می‌زنید. یا در مورد کلاس داستان‌نویسی یک اطلاعیه می‌زنید. شاید کسی بیاد توی کلاس شما که هیچ علاقه‌ای به مسائل تربیتی دینی نداشته باشد یا هیچ زمینه‌ای در او نسبت به مسائل دینی حالا بدلیل خانوادگی‌اش یا دلایل دیگر نبوده باشد. ولی به هر حال جذابیت این موضوع بحث شما تونسته او را سمت شما بکشود.

دو جور می‌شود برخورد کردیک برخورد این که خب حالا که آمده ما هم این کلاس را براش برگزار کنیم و نهایتاً یه داستان نویس می‌شه میرود پی کار و زندگی خودش و یک نحوه دیگری هست که بیشتر ما دنبال اینیم و اون ۵ اینکه حالا که اون را توانستیم به هر دلیلی جذبش کنیم و بیاریمش سمت خودمون از این فرصت بهترین استفاده رو ببریم تا بتو اینیم به آن اهداف تربیتی خودمون بررسیم. بتو اینیم یک شخصیت متعهد دینی انقلابی تربیت بکنیم به بهانه همین کلاس‌های

داستان نویسی، به بیانه همین کلاس‌های هنری که گاهی وقت‌ها برگزار می‌شود و کارگاه‌های متعدد دیگر که برگزار می‌کنیم.

نکته‌ای که باید در ابتدا مبحث گفت شود این هست، ما شیش نوع کارگاه را تو انستیم پیدا و دسته‌بندی کنیم یعنی کارگاه‌های مهارتی رو ذیل شش عنوان می‌توانیم قرار بدهیم. حالا شاید بعضی از این عناوین با هم دیگر تداخلی داشته باشند و بگویید که حالا یک ذیل دیگری هم قرار می‌گیرد. خیلی تقسیم ما تقسیم منطقی نیست حالا این جوری نگویم که لزوماً همین شش تایه یا شش تا پنج تا نمی‌شود. بعضی از انواع مواردی که ذیلش مطرح می‌شود را جابه‌جا کنیم نه خیلی این مقصود نیست البته دقیق دقت کردیم ولی نه اینکه حالا لزوماً دقیق دقت منطقی باشد.

عناوین کارگاه‌های مهارتی:

۱. کارگاه‌های هنری
۲. کارگاه ادبی
۳. هنرهای رسانه‌ای
۴. کارگاه‌های فنی و حرفه‌ای
۵. کارگاه‌های تحصیلی
۶. کارگاه‌های ارتباطی

توضیحات:

۱. کارگاه‌های هنری مثل هنرهای تجسمی، هنرهای نمایشی، هنرهای خانگی، صنایع دستی و امثال آن.
۲. کارگاه ادبی مثل نویسنده‌گی و داستان نویسی، شعر، نمایشنامه و موارد مشابه آن.
۳. هنرهای رسانه‌ای هست مثل فیلم‌سازی، کلیپ سازی، مستندسازی، اینیمیشن و کلا بحث‌هایی که در حول مباحث فضای مجازی می‌چرخد می‌توانه تحت عنوان هنرهای رسانه‌ای ما قرار بگیرد.
۴. کارگاه‌های فنی و حرفه‌ای مثل چی مثل آشپزی ، مثلاً کلاس آشپزی می‌زنیم یا مثلاً برق‌کشی ساختمان، کار فنی مثل لوله‌کشی حتی این کارای اینگونه‌ای تعمیر لوازم خانگی ، رنگ کاری و موارد دیگر .

۵. کارگاه‌های تحصیلی مواردی که حول توانمندی‌های تحصیلی متربیان مثل تندخوانی ، روش‌های مطالعه و پژوهش برنامه‌ریزی و موارد دیگر.

۶. کارگاه‌های ارتباطی قراردادیم که مثل سخنوری و مدیریت و این‌ها رو شامل می‌شود.

برگزاری این کارگاه‌ها که هدفش اینکه ما بتو اینیم به واسطه این عناوین و جذابیتی که این عناوین دارد بتوانیم متربیان را بیاریم سمت خودمون و بتو اینیم استفاده‌ای بهینه را در فضای تربیت دینی ببریم ولی از اینم غافل نباشیم که به‌حال یک مزیت خیلی بالایی که این کارگاه‌ها می‌توانند داشته باشد و دارد اینکه متربیان را در یه زمینه‌های مهارتی تقویت می‌کنند.

و خیلی مهمه گاهی وقت‌ها ما توجه نداریم که خیلی از بچه‌های ما خیلی از متربیانی که ما باهашون ارتباط داریم هیچ مهارت خاصی را ندارند پس فردا حالا این متاهل می‌شود، خانواده تشکیل میده دحالا چه خانم چه آقا فرقی نمی‌کند به‌حال یک هنری داشته باشد. مهارتی داشته باشد. یه رنگی میخواهد دیواره خونه‌ش را بزرد مثلاً نمی‌تواند، توانش ندارد یه وسیله عادی خراب بشه تو خونه نمی‌تواند درست کند مثلاً تو خیابون میره ماشینش خراب می‌شود کلا دیگو دست بسته می‌شود و هیچ کاری نمی‌توان انجام بدهد کلا می‌ماند گوشه خیابون تا یه کسی پیدا شود. نجاتش بدهد.

این مهارت‌ها یکی از مزایایی که داره علاوه‌بر اون نکته تربیت دینی علاوه‌بر هدف مقدسی که ما داریم در این فضا دنبال می‌کنیم اینکه به‌حال می‌تواند متربیان ما را در بعضی از این مهارت رشد بدهد و این‌ها از این مهارت‌ها بتو اند در زندگی خودشان استفاده کنند . شاید به هر دلیلی کسی رشته تحصیلی خاصی را می‌خواهد نتواند به هر دلیلی در رشته‌ی تحصیلی‌اش موفق شود . ولی این مهارت مثلاً تعمیر لوازم خونگی که شما به او یاد دادید، آن جرقه‌هایی که برای او زدید ، آن زمین می‌شود برای اینکه او وارد یه عرصه‌ی جدیدی در زندگیش شود، به‌حاطر مهارتی که مثلاً شاید دوران نوجوانی‌اش در یه مسجد یاد گرفته و می‌تواند از او استفاده کند. تو زندگی‌ش موفقیت‌های زندگی او را حتی بیشتر کند.

لذا از این هم نباید غافل بود که یکی از مزایای مهمی که ما می‌توانیم تو این کارگاه داشته باشیم همینه که به فرزندان‌مون را و متربیانه‌های‌مون را در بعضی از مهارت‌ها تقویت کنیم و رشدشون بدهیم.

اولین دسته از کارگاه‌های مهارتی: کارگاه‌های مهارتی هنری که مثل هنرهای تجسمی، نمایشی، هنر خانگی و صنایع دستی، نقاشی و موارد مشابه را شامل می‌شود، هنر یکی از زیباترین نکات زندگی ما آدمها است. زندگی که واقعاً هنر در آن نباشد کسل‌کننده و بی‌روح خسته است، خاکستری است و هیچ لذت و جذابیتی ندارد، هنر یک رنگ و لعابی به زندگی می‌دهد اصلاً همه‌چیز رو تغییر می‌دهد.

شما گاهی وقت‌ها یک مفهوم خیلی عادی مثلاً دروغ گویی، به کسی بگویید دروغ نگو همین‌جوری می‌گویید، دروغ نگو کلی بهش برمی‌خورد، ناراحت می‌شود و پس می‌زند، اما همین‌یه جمله دروغ نگو را در قالب یک رمان، در قالب یک فیلم، در قالب یه کار هنری، در قالب یک شعر زیبای هنری قرارش می‌دهد و وقتی که تبدیل شد به یک کار هنری آن مخاطب شما با همه وجودش حرف شما را گوش می‌دهد و دارد، متأثر می‌شود. بدش که نمی‌آین هیچی، خیلی هم خوشش می‌آین و دنبال می‌کرد. لذا هنر می‌تواند خیلی مفاهیم دینی ما را زیبا و جذاب می‌کند چون که خودش زیبا و جذاب است. و جدای از این‌که هر هنری هم البته تأثیر خاص خودش را دارد. به هر حال همه هنرها تاثیراتشون به اندازه‌ی هم‌دیگر نیست و متفاوتند. نقاشی یه تأثیری دارد نمایشنامه یه تأثیری دارد. تأثیراتی هم که انواع هنر دارند و این تأثیرات هم تأثیرات متعددی است که به‌حال خصوصیات هر کدام از این مواردی است که موارد هنر هست.

صحبت‌های حضرت مقام معظم رهبری در باب هنر صحبت‌های کارگشایی که خیلی قابل استفاده است برای ما خصوصاً در این عرصه تأکید دارد.

## مربی گری عرصه‌های مهارتی

### جلسه دوم

جملاتی حضرت آقا دارند، شخصیت کامل ایشان که علاوه‌بر همه ابعاد شخصیتی که دارند بعد هنرمندی ایشان می‌باشد، و آشنایی ایشان با هنرهای مختلف است که خیلی می‌تواند برای ما کارگشا باشد و راهنمای باشد. لذا اگر جملات حضرت آقا و جلساتی که داشتنند درمورد هنر در جمع هنرمندان دنبال کنیم می‌توانیم به نکات خیلی زیبایی برسیم.

حضرت آقا می فرمایند: «که هنر زبان رسایی برای همه موضوعات و بخصوص موضوعات پیچیده‌ای مثل انقلاب است هرچه امثال من درباره‌ی انقلاب بگوییم، نخواهیم توانست آن حقیقت عظیم را تشریح کنیم؛ مگراین که زبان هنر وارد میدان شود، زبان هنر است که می‌تواند حادث عظیم را تبیین و تشریح کند و ذهن‌ها را روشن نماید. بنابراین همون‌طور که اشاره کردید، کاملاً درست است هنر چنین نقشی را دارد».

نقش بسیار برجسته و مهم هنر در تبیین مفاهیم مهم و اساسی ما خصوصاً یکی از مفاهیم جدی که ما نیاز داریم الان در جامعه ما جوان‌های ما نسبت به ان آشنایی بیشتری پیدا کند، بحث مفاهیم انقلاب و نظام ما است.

گاهی وقت‌ها یک فیلم تولید می‌شود و این فیلم آنقدر مؤثر است و مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد، که شما صد تا منبر برای جلسه سخنرانی قرار می‌دادید نمی‌توانستید آن تاثیرگذاری را داشته باشید. ولی آن فیلم توانست این کار را کند. یا گاهی وقت‌ها یک نقاشی این کار را می‌تواند کند. یا گاهی وقت‌ها یک کلیپ کوتاه این کار را می‌تواند کند و اثرگذاری را دارد در حالی که شما نمی‌توانید در فضای سخنرانی آن کار را انجام دهید.

قطعاً نکته‌ای که می‌توان عرض کنم این است که متناسبانه انواع کلاس‌های هنری بیشتر صرف وقت پرکنی و به عنوان این که بچه‌ها بیایند سرگرم شوند و لذت ببرند و بروند. ما نمی‌خواهیم که کلاس‌های هنری مان این طوری باشد، می‌خواهیم یک ظرفیت و یک زمینه‌ی بسیار خوبی را برای ما فراهم کند لذا می‌رویم سراغ این که ببینیم کلاس‌های هنری ما چه قابلیت‌ها و چه ظرفیت‌هایی را دارد.

دسته بندی قابلیت‌های هنری:

۱. دسته اول به بررسی قابلیت‌هایی می‌پردازد که ماهیت هنر اقتضای آنها را دارد.
۲. دسته دوم به قابلیت‌هایی می‌پردازد که گرچه در هنر بما هو دیده نمی‌شود ولی می‌توان در فعالیت‌های هنری آنها را دنبال کرد.

ظرفیت‌ها و قابلیت‌های کلاس‌های هنری را در دو دسته قرار دادیم:

۱. ظرفیت‌ها و قابلیت‌های که کلاس‌های هنری ذاتاً دارند یعنی خود هنر دارد، در واقع هنر خودش یک توانایی‌هایی درونی دارد و یک چیزهایی را دارد القاء می‌کند به مخاطبین ما و به هنرمندان ما که ناخودآگاه‌اند آنها تحت تاثیر این تربیت هنری قرار می‌گیرند. خودشان هم متوجه نیستند ولی این گونه می‌شوند.

شاید اگر دیده باشید و ارتباط داشته باشید با هنرمندان شاید متوجه شده باشید که هنرمندان آدمهای متفاوتی هستند، متفاوت می‌بینند و متفاوت فکر می‌کنند و آن هم به خاطر اثر هنر است من حالا یه وقتی یک جایی با بعضی از این هنرمنداها یک ارتباطی داشتم با این کسانی که در فن نجاری هنرمندانه کار می‌کردند، کار هنری نجاری چوب را انجام می‌دادند. اتفاقاً در همان برهه زمانی یک برخوردي هم داشتم با یک قشر دیگری که بیشتر کارشان فضای صنعتی و غیر هنری بود، رفتار کاملاً متفاوتی که مجموعه هنرمنداها و این نجاران هنرمند داشتند با آن آدمهایی که در فضای صنعت کار می‌کردند کاملاً متفاوت بود.

این نشان می‌دهد که هنر چقدر می‌تواند در شخصیت و در افکار آدم تاثیرگذار باشد و آن‌ها را تحت تاثیر قرار دهد و این قابلیتی است که خود هنر به نفسه و به ذاته به تعبیر ما طلبه‌ها دارد.

۲\_ دسته‌ی دیگر از قابلیت‌ها، قابلیت‌ها یی است که ما می‌توانیم برای هنر تعریف کنیم و ما می‌توانیم عارض کنیم بر هنر و از آن استفاده کنیم.

قابلیت‌های تربیتی موجود در قالب هنر:

\***تفکر**

**توضیحات**

اولین ظرفیت ذاتی هنر که به هنرمندان خود و متریبان که در صدد یاد گرفتن هنر هستند می‌دهد و اهدا می‌کند و عطا می‌کند تفکر می‌باشد. هرچه بخواهیم درمورد آن صحبت کنیم در مورد اهمیت تفکر و خصوصاً اهمیتی که تفکر در تربیت دینی دارد کم گفتیم. هنر چکار می‌کند که قدرت تفکر را تقویت می‌کند.

**تفکر**

\* باعث دقیق کردن می‌شود.

\* باعث رشد قوه تخیل می‌شود.

\*باعث رشد خلاقیت می شود.

اولین ویژگی هنر این است که باعث می شود که به یک هنرمند خوب، خوب دیدن رو یاد می دهد هنرمندان متفاوت می بینند شما شاید بارها رفتید مثلاً حرم حضرت معصومه (س) یا امامزاده یا حرم حضرت رضا (ع) و برگشتید، خیلی چیزها را جلو چشمتان اصلاً توجه نکردید ولی هنرمند کسی است که ظرائف رو نگاه می کند یا تک تک کتبه هایی که بالای سر مثلاً ضریح مطهر حضرت رضا (ع) است را می خواند آن هارامی بیند.

این ظرائف رو می بیند هنرمند دقیق نگاه می کند و می دانید یکی از مهم ترین ویژگی بسیاری از مخترعین ما این نگاه کردن های متفاوت آن هاست آن سببی که روی زمین می افتد. قصه مشهور نیوتن. شاید برای همه مردم تاریخ حداقل یک بار اتفاق افتاده باشد، شاید هم باره ها ولی یک نفر یک چیز دیگری در افتادن این سبب دید و این نگاه جدید و این دیدن یک چیزی غیر از آن چیزی که مردم و عموم مردم می بینند، باعث شد که یک اختراع عظیم و کشف عظیمی صورت بگیرد. لذا متفاوت دیدن، دقیق دیدن آن چیزی است که در هنر اتفاق می افتد، و این دیدن عمیق و دیدن متفاوت اون قدرت تخیل انسان را افزایش می دهد و توانایی آدمرا برای اختراع و کشف بالا می برد و باعث می شود متفاوت فکر کنند. چون ورودی افکار آنها متفاوت با بقیه است. همه یه جور می بینند یه جورهم فکر می کنند اما هنرمند متفاوت می بیند متفاوت فکر می کند.

هنر دقت کردن را دارد هنرمندان را ببینید، شما گاهی وقتها بروید یک هنرمند در زمینه چوب را ببینید، کارش یک نجاری که کار هنری می کند با چوب، تیشه اش را بر می دارد و خیلی با دقت بسیار و خیلی ظریف یواش یواش می نشیند. حکاکی می کند کنده کاری می کند. این چوب را، شما مثلاً نگاه می کنید می گویید که خیلی خوب شده است ولی او می گوید نه هنوز درست نشده آن چیزی که می خواه نشده است، چون که او دارد خیلی دقیق تر از شما مسئله رو نگاه می کند و دنبال می کند. نگاه دقیق گاهی وقتها میلی متری که آن چیزی که به چشم ما نمیاد و هنرمند می بیند و آن جزئیات کار را که معمولاً به چشمها نمیاد رو با دقت نگاه می کند دنبال می کند که از دستش در نزود.

لذا این دقت دقیق هست که قدرت و تمرکز برای ما می آورد. و آن تمرکز قوی است که یک فکر قوی، یک فکر صحیح از آن بیرون می آید.

نکته دیگری که در هنر هست این است که هنر باعث تقویت قوه تخیل می شود و بر رشد خلاقیت هنرمند است این که شما بتوانید تخیل قوى داشته باشید تا بتوانی از آن تخیل قوى یک خلاقیت از خودت نشان بدهید.

ببینید شما آن کسانی که در عرصه داستان نویسی کار می کنند وقتی شما یک رمان را مثلاً می خوانید، حالا یه کمی وارد فضای ادبی و هنر می شود اشکال ندارد. مثلاً کسی که یک رمان را دارد می نویسد، می بینید چه دقایقی را در بررسی می کند و در کنار بررسی آن دقایق چه جوری هنرمندان از این قوه تخیلش استفاده می کند و یک داستان زیبایی که اصلاً هیچ واقعیت خارجی هم چه بسا نداشته باشد برای ما رقم می زند و ما رو دنبال خودش می کشاند. این به خاطر اینکه هنرمند تخیل بسیار قوى دارد.

این سه مورد از موارد اثرگذاری و تأثیرگذاری هنر در هنرمندان که می توانیم از اینها استفاده کنیم برای تقویت قوه تفکر در متربیان که تفکر خودش یکی از مفاهیم اساسی در تربیت که ما نیاز داریم به هر حال به نحوی بتوانیم مخاطبمان را، متربی خودمان را اهل فکر و دوری از رفتارهای صرفاً احساسی تربیت کنیم.

## مربی گری عرصه های مهارتی

### جلسه دوم

جملاتی حضرت آقا دارند، شخصیت کامل ایشان که علاوه بر همه ابعاد شخصیتی که دارند بعد هنرمندی ایشان می باشد، و آشنایی ایشان با هنرهای مختلف است که خیلی می تواند برای ما کارگشا باشد و راهنمای باشد. لذا اگر جملات حضرت آقا و جلساتی که داشتنند درمورد هنر در جمع هنرمندان دنبال کنیم می توانیم به نکات خیلی زیبایی بررسیم.

حضرت آقا می فرمایند: «که هنر زبان رسایی برای همه موضوعات و بخصوص موضوعات پیچیده ای مثل انقلاب است هرچه امثال من درباره ای انقلاب بگوییم، نخواهیم توانست آن حقیقت عظیم را

تشریح کنیم؛ مگراین که زبان هنر وارد میدان شود، زبان هنر است که می‌تواند حوادث عظیم را تبیین و تشریح کند و ذهن‌ها را روشن نماید. بنابراین همون‌طور که اشاره کردید، کاملاً درست است هنر چنین نقشی را دارد.»

نقش بسیار برجسته و مهم هنر در تبیین مفاهیم مهم و اساسی ما خصوصاً یکی از مفاهیم جدی که ما نیاز داریم الان در جامعه ما جوان‌های ما نسبت به ان آشنایی بیشتری پیدا کند، بحث مفاهیم انقلاب و نظام ما است.

گاهی وقت‌ها یک فیلم تولید می‌شود و این فیلم آن قدر مؤثر است و مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد، که شما صد تا منبر برای جلسه سخنرانی قرار می‌دادید نمی‌توانستید آن تأثیرگذاری را داشته باشید. ولی آن فیلم توانست این کار را کند. یا گاهی وقت‌ها یک نقاشی این کار را می‌تواند کند. یا گاهی وقت‌ها یک کلیپ کوتاه این کار را می‌تواند کند و اثرگذاری را دارد در حالی که شما نمی‌توانید در فضای سخنرانی آن کار را انجام دهید.

قطعاً نکته‌ای که می‌توان عرض کنم این است که متاسفانه انواع کلاس‌های هنری بیشتر صرف وقت پرکنی و به عنوان این که بچه‌ها بیایند سرگرم شوند و لذت ببرند و بروند. ما نمی‌خواهیم که کلاس‌های هنری مان این طوری باشد، می‌خواهیم یک ظرفیت و یک زمینه‌ی بسیار خوبی را برای ما فراهم کند لذا می‌رویم سراغ این که ببینیم کلاس‌های هنری ما چه قابلیت‌ها و چه ظرفیت‌هایی را دارد. دسته بندی قابلیت‌های هنری:

۱. دسته اول به بررسی قابلیت‌هایی می‌پردازد که ماهیت هنر اقتضای آنها را دارد.

۲. دسته دوم به قابلیت‌هایی می‌پردازد که گرچه در هنر بما هو دیده نمی‌شود ولی می‌توان در فعالیت‌های هنری آنها را دنبال کرد.

ظرفیت‌ها و قابلیت‌های کلاس‌های هنری را در دو دسته قرار دادیم:

۱. ظرفیت‌ها و قابلیت‌های کلاس‌های هنری ذاتاً دارند یعنی خود هنر دارد، در واقع هنر خودش یک توانایی‌هایی درونی دارد و یک چیز‌هایی را دارد القاء می‌کند به مخاطبین ما و به هنرمندان ما که

ناخودآگاهاند آنها تحت تاثیر این تربیت هنری قرار می‌گیرند. خودشان هم متوجه نیستند ولی این گونه می‌شوند.

شاید اگر دیده باشید و ارتباط داشته باشید با هنرمندان شاید متوجه شده باشید که هنرمندان آدمهای متفاوتی هستند، متفاوت می‌بینند و متفاوت فکر می‌کنند و آن هم به خاطر اثر هنر است من حالا یه وقتی یک جایی با بعضی از این هنرمنداها یک ارتباطی داشتم با این کسانی که در فن نجاری هنرمندانه کار می‌کردند، کار هنری نجاری چوب را انجام می‌دادند. اتفاقاً در همان برهه زمانی یک برخوردي هم داشتم با یک قشر دیگری که بیشتر کارشان فضای صنعتی و غیر هنری بود، رفتار کاملاً متفاوتی که مجموعه هنرمنداها و این نجاران هنرمند داشتند با آن آدمهایی که در فضای صنعت کار می‌کردند کاملاً متفاوت بود.

این نشان می‌دهد که هنر چقدر می‌تواند در شخصیت و در افکار آدم تاثیرگذار باشد و آن‌ها را تحت تاثیر قرار دهد و این قابلیتی است که خود هنر به نفسه و به ذاته به تعبیر ما طلبه‌ها دارد.

۲\_ دسته‌ی دیگر از قابلیت‌ها، قابلیت‌ها یی است که ما می‌توانیم برای هنر تعریف کنیم و ما می‌توانیم عارض کنیم بر هنر و از آن استفاده کنیم.

قابلیت‌های تربیتی موجود در قالب هنر:

۱. تفکر

۲. مدیریت احساسات و عواطف

۳.. تقویت حس زیبایی بینی و زیبایی دوستی  
توضیحات

۱. اولین ظرفیت ذاتی هنر که به هنرمندان خود و متریابان که در صدد یاد گرفتن هنر هستند می‌دهد و اهدا می‌کند و عطا می‌کند تفکر می‌باشد. هرچه بخواهیم درمورد آن صحبت کنیم در مورد اهمیت تفکر و خصوصاً اهمیتی که تفکر در تربیت دینی دارد کم گفتیم. هنر چکار می‌کند که قدرت تفکر را تقویت می‌کند.

تفکر

\* باعث دقیق کردن می‌شود.

\* باعث رشد قوه تخیل می‌شود.

\*باعث رشد خلاقیت می شود.

اولین ویژگی هنر این است که باعث می شود که به یک هنرمند خوب، خوب دیدن رو یاد می دهد هنرمندان متفاوت می بینند شما شاید بارها رفتید مثلاً حرم حضرت معصومه (س) یا امامزاده یا حرم حضرت رضا (ع) و برگشتید، خیلی چیزها را جلو چشمتان اصلاً توجه نکردید ولی هنرمند کسی است که ظرائف رو نگاه می کند یا تک تک کتبه هایی که بالای سر مثلاً ضریح مطهر حضرت رضا (ع) است را می خواند آن هارامی بیند.

این ظرائف رو می بیند هنرمند دقیق نگاه می کند و می دانید یکی از مهم ترین ویژگی بسیاری از مخترعین ما این نگاه کردن های متفاوت آن هاست آن سببی که روی زمین می افتد. قصه مشهور نیوتن. شاید برای همه مردم تاریخ حداقل یک بار اتفاق افتاده باشد، شاید هم باره ها ولی یک نفر یک چیز دیگری در افتادن این سبب دید و این نگاه جدید و این دیدن یک چیزی غیر از آن چیزی که مردم و عموم مردم می بینند، باعث شد که یک اختراع عظیم و کشف عظیمی صورت بگیرد. لذا متفاوت دیدن، دقیق دیدن آن چیزی است که در هنر اتفاق می افتد، و این دیدن عمیق و دیدن متفاوت اون قدرت تخیل انسان را افزایش می دهد و توانایی آدمرا برای اختراع و کشف بالا می برد و باعث می شود متفاوت فکر کنند. چون ورودی افکار آنها متفاوت با بقیه است. همه یه جور می بینند یه جورهم فکر می کنند اما هنرمند متفاوت می بیند متفاوت فکر می کند.

هنر دقت کردن را دارد هنرمندان را ببینید، شما گاهی وقتها بروید یک هنرمند در زمینه چوب را ببینید، کارش یک نجاری که کار هنری می کند با چوب، تیشه اش را بر می دارد و خیلی با دقت بسیار و خیلی ظریف یواش یواش می نشیند. حکاکی می کند کنده کاری می کند. این چوب را، شما مثلاً نگاه می کنید می گویید که خیلی خوب شده است ولی او می گوید نه هنوز درست نشده آن چیزی که می خواه نشده است، چون که او دارد خیلی دقیق تر از شما مسئله رو نگاه می کند و دنبال می کند. نگاه دقیق گاهی وقتها میلی متری که آن چیزی که به چشم ما نمیاد و هنرمند می بیند و آن جزئیات کار را که معمولاً به چشمها نمیاد رو با دقت نگاه می کند دنبال می کند که از دستش در نزود.

لذا این دقت دقیق هست که قدرت و تمرکز برای ما می آورد. و آن تمرکز قوی است که یک فکر قوی، یک فکر صحیح از آن بیرون می آید.

نکته دیگری که در هنر هست این است که هنر باعث تقویت قوه تخیل می شود و بر رشد خلاقیت هنرمند است این که شما بتوانید تخیل قوی داشته باشید تا بتوانی از آن تخیل قوی یک خلاقیت از خودت نشان بدهید.

ببینید شما آن کسانی که در عرصه داستان نویسی کار می کنند وقتی شما یک رمان را مثلاً می خوانید، حالا یه کمی وارد فضای ادبی و هنر می شود اشکال ندارد. مثلاً کسی که یک رمان را دارد می نویسد، می بینید چه دقایقی را در بررسی می کند و در کنار بررسی آن دقایق چه جوری هنرمندان از این قوه تخیلش استفاده می کند و یک داستان زیبایی که اصلاً هیچ واقعیت خارجی هم چه بسا نداشته باشد برای ما رقم می زند و ما رو دنبال خودش می کشاند. این به خاطر اینکه هنرمند تخیل بسیار قوی دارد.

این سه مورد از موارد اثرگذاری و تأثیرگذاری هنر در هنرمندان که می توانیم از اینها استفاده کنیم برای تقویت قوه تفکر در متربیان که تفکر خودش یکی از مفاهیم اساسی در تربیت که ما نیاز داریم به هر حال به نحوی بتوانیم مخاطبمان را، متربی خودمان را اهل فکر و دوری از رفتارهای صرفاً احساسی تربیت کنیم.

## مربی گری عرصه های مهارتی

### جلسه سوم

بحث ما درباره کارگاههای مهارتی بود خواستیم از بهانه کارگاههای معرفتی به آن هدف تربیت دینی خودمان برسیم و در آن قالب از آن استفاده کنیم.

مقام معظم رهبری می فرمایند:

«بنده جزو دوستداران هنر و معتقد به رسالت هنر هستم یعنی من از بن دندان، به هنر معتقدم عدهای هنر را تجملاتی و تشریفاتی و مثل زعفران روی قاب پلو به حساب می آورند. ولی بنده این طور عقیده ندارم من برای هنر نقش واقعی، جدی و اساسی قائلم امروزه هم بیشترین ضربهای که در دنیا به ما می خورد از کار کرد هنر است، حتی کارهای ارتباطی که انجام می دهند، اگر آن را با هنر آمیخته نکنند اثر ندارد. همین بروپاگندهای معروف دنیا خودش یک هنر است اینها با کارهای

غیرهنری و غیر فیزیکی حل نمی‌شود، هنرمندی لازم دارد تا بتواند یک پیام را در عمق جان مخاطب خود حق جلوه دهد، در حالی که باطل محض است، دنیا دارد این‌طوری عمل می‌کند.»

اصلًا نیاز نیست ما برای بیان ضرورت و فهم این که چقدر بحث هنر مهم است در کارهای تربیتی خیلی جای دوری برویم شما یک جستجوی عادی بکنید در مثلاً سایتهاي مقام معظم رهبری مربوط به ایشان فیش‌های مربوط به هنررا درسایت مثلاً خامنه‌ای دات آی آر دنبال کنید ببینید چقدر جملات خاص و ویژه‌ای حضرت آقا درمورد هنر دارند و جالب اینجاست بزرگ‌ترین و تندترین انتقاداتی که مقام معظم رهبری دارند در فضای هنر است، ما می‌دانیم معمولاً حضرت آقا این انتقادهای تند را در فضای عمومی خیلی به مسئولین کشوری ندارند معمولاً رعایت می‌کنند خودشان هم بارها این نکته را فرمودند اما نسبت به مسئله‌ی هنر آقا این حساسیت را دارند که انتقاد بکنند ولو اینکه انتقاد خیلی تند باشد.

مثلا سال هفتاد و هشت حضرت آقا آنجا خطاب به وزیر ارشاد دولت در دوره آقای مهاجری خطاب‌ها، و عتاب‌هایی دارد که عمدۀ نقد حضرت آقا این بود که وزیر ارشاد چرا کار هنری جدی در فضای اسلامی و برای تربیت نیروهایی متدين و انقلابی انجام نداده است.

این نشان می‌دهد که مسئله هنر خیلی مسئله اساسی است ما یک مقدار زیادی از این فضا غافل شدیم . متأسفانه عرصه هنر تا یک حدی بین متدينین و بین بچه‌های حزب‌اللهی و انقلابی یک مقداری مهجور است و کنار گذاشته شده در حالی که از مهم‌ترین ابزارها است، هرچه از ضرورت و اهمیت آن بگوییم باز هم کم گفتیم. حتماً این عرصه را عرصه جدی و مهمی بدانیم و دنبال کنیم و برای آن یک پوشه ویژه و مخصوصی باز کنیم اصلًا نگاه مان به مسئله هنر، نگاه حاشیه‌ای نباشد بلکه یک نگاه اصلی و هدفمند و جدی باشد.

بحث درباره قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی بود که هنر می‌تواند در فضای تربیتی برای ما ایجاد کند. که هنر یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌هایی که ایجاد می‌کند قدرت تفکر و تحلیل و آن دقت و تمرکزی است که به مخاطب ما، و به متربی ما می‌دهد.

قابلیت‌های تربیتی موجود در قالب هنر:

۱. تفکر ۲. مدیریت احساسات و عواطف

۳. تقویت حس زیبایی بینی و زیبایی دوست

۴. مدیریت احساسات و عواطف.

دومین اثری را که ماهیت هنر و ذات هنر برای متربیان آن و هنرمندان دارد مدیریت احساسات و عواطف است. معمولاً افراد سعی می‌کنند عواطف درونی خودشان را به راحتی ابراز کنند و احساسات درونی خودشان را خیلی نشان و بروز ندهند اما یک هنرمند آن حالات درونی خودش را در قالب کار هنری خودش نشان می‌دهد، اون خشم خودش را اون محبت خودش را و آن احساسی را که نسبت به این موضوعی که دارد طراحی می‌کند وحالا به هر حال دارد در آن هنر نمای می‌کند اون حالات درونی خودش را در آن کار درونی خودش را نشان می‌دهد و این خودش باعث می‌شود یک احساس یک مدیریتی در حیطه‌ی احساسات ما و هیجانات ما و هیجانات آن هنرمند باشد. لذا باعث می‌شود یکی از دلایلی که سبب می‌شود که هنرمند از یک روحیه آرامی برخوردار باشد همین است که هنر او را از جهت هیجانات کنترل می‌کند و مقداری مدیریتش می‌کند.

۵. تقویت حس زیبایی بینی و زیبایی دوستی

ویژگی بعدی که در هنر است و می‌شود در فضای تربیتی از آن استفاده کرد و ذات هنر که این ویژگی را دارد درمورد تقویت حس زیبایی بینی و زیبایی دوستی هنرمند است. تلاش می‌کند زیبایی‌ها را ببیند دقیق ببیند تا بتواند خوب ترسیم بکند اصلاً ویژگی هنر زیبا دیدن و دقیق دیدن است. این نگاه کردن‌های دقیق و پیدا کردن زیبایی‌ها برای ترسیم، این یک روحیه‌ای برای مخاطب شما و برای متربی شما ایجاد می‌کند که دنبال این زیبایهای در طبیعت در هر جای زندگیش می‌گردد و باعث می‌شود که آن زیبایی بینی ما تقویت شود.

شما گاهی وقتی یک درختی را در بهترین حالت آن را مشاهده کنید و از آن لذت ببرید ده ثانیه‌ای، پانزده ثانیه نهایتاً دو دقیقه خیلی هنر کنیم مثلاً نگاه کنید به یک درختی اما یک هنرمند وقتی می‌خواهد یک درختی رو بکشد ترسیم کند یا بخواهد درباره آن شعری بگوید یا درباره آن بنویسید گاهی وقت‌ها ساعتها خوب به آن نگاه می‌کند و دقت می‌کند تا بتواند آن چیزها و زیبایی‌های درون او را پیدا کند. ظرائف آن را ببیند تا بتواند خوب ترسیم کند و یا در مورد او بنویسند یا نقاشی کند این دیدن زیبایی‌ها در هنرمند است.

لذا یک هنرمند اگر در طبیعت برود نگاهش با من متفاوت می‌شود زیبایی‌های طبیعت را بیشتر می‌بیند، زیباتر می‌بیند، توسیع بهتری دارد و ما دنیایی که مخلوق خداوند متعال است و دنیای زیبایها می‌دانیم و این هنرمند است که می‌تواند این زیبایی‌های خلقت الهی را خوب ببینند و اگر این روحیه هنرمند سمت‌وسو داده شود خیلی در کسب معرفت توحیدی او می‌تواند مؤثر باشد و می‌توانید اورا خیلی به خداوند متعال نزدیک کند، چرا که او خیلی قشنگ می‌تواند زیبایی‌های خلقت الهی را ببیند و بیشتر از بقیه و مردم عادی این توانایی را دارد.

دسته دوم: از این ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها که گفتیم ظرفیت‌هایی که در هنر است دو دسته هستند یک دسته ظرفیت‌های ذاتی هنر که سه موردش را گفته شد. یک دسته ظرفیت‌هایی است که ما دنبال این هستیم که از هنر این ظرفیت‌ها استفاده کنیم و از آن بهره ببریم، شاید بتوانیم اسمش را ظرفیت‌های عارضی بگذاریم. این ظرفیت‌های عارضی را هم چند موردی هست.

اهداف تربیتی ای که با قالب هنر می‌توان به آنها دست پیدا کرد:

۱. زندگی هدف دار
  ۲. جلوگیری از اتلاف وقت
  ۳. خود باوری
  ۴. آموزش و انتقال برخی مف
  ۵. بستر مناسب برای شناسایی و دیدن تفاوت های فردی
  ۶. صحنه مناسب برای شناسایی، رشد و ارتقاء متربیان توسط مرب
  ۷. اسجاد زمسنه تعديل هیجانات
  ۸. زمینه ای برای اثرباری اجتماعی
  ۹. شادابی و نشاط روحی و روانی

۱. اولین اثری که ما می‌توانیم از هنر ببریم این است که متربی ما و آن کسی که وارد عرصه هنر شده می‌تواند یک زندگی هدفمند و هدف‌داری داشته باشد. شما می‌دانید مثلاً یک هنرمندی که در حال خلق یک اثر هنری در قالب نقاشی است تمام تلاش خودش را می‌کند گاهی وقتها چند روز وقت می‌گذارد تا یک نقاشی را تمام می‌کند همه فکر و ذهن و زندگی‌اش پیش آن نقاشی است، یک هدف آن نقاشی یا چهره یک شخص است یا یک طبیعتی را می‌خواهد ترسیم کند و آن هدفش است و تمام تلاشش و همه هم‌وغم که او دارد معطوف می‌شود برای رسیدن به هدف و این خیلی مؤثر است و برای این که متربی ما در زندگی‌اش یاد بگیرید که تمام هم‌وغم و تلاش‌هایش را همه معطوف کند برای این که بتواند به آن هدف خودش برسد.

۲. مسئله بعدی اثر بعدی اینکه جلوگیری از اتلاف وقت می‌کند خب این هم یکی از آثار خیلی مهم، خیلی از کارهای مهارتی کارگاه‌های مهارتی ما هست نه فقط هنر که قرآن به ما دستور می‌فرماید که «اذا فرغت فانصب» (الشرح / ۷). ما هیچ وقت قرار نیست بیکار باشیم همیشه باید مشغول یک کاری باشیم هر وقت از این کار فارغ شدیم مشغول کار دیگری باشیم، لذا هیچ وقت بیکاری معنا ندارد خب این هنر هم می‌تواند وقت نوجوانان ما را بجهه‌های ما رو به خوبی پر کند.

۳. خودباوری. از مهم‌ترین آثاری که در هنر هست آموزش

۴. انتقال مفاهیم و بعضی از اعتقادها در قالب هنر به متربیان این هم یکی از آثار خیلی مهمی که ما در هنر می‌توانیم آن را دنبال کنیم، خیلی از مفاهیم را از طریق هنر به آنها آموزش بدھیم.

۵. هنر یک، فضای بسیار عالی برای استعداد‌یابی ک شما بتوانید استعدادهای خاص متربیان خودتان را در قالب این که در کدام هنر استعداد دارند پیدا کنید و آن‌ها را تشویق کنید.

۶. مسئله بعدی زمینه رشد و ارتقاء متربی می‌شود مثلاً اگر مربی او هنرمندی که استاد او هست مربی او از او انتقاد می‌کند انتقاد معلم و مربی رو می‌پذیرد و سعی می‌کند در کارش اعمال کند و این یک رشد شخصیتی برای او ایجاد می‌کند.

۷. باعث تتعديل هیجانات او می‌شود چون که دارد بواسطه کار هنری خودش احساسات خودش را به نوعی ابراز می‌کند و دارد نشان می‌دهد آن عواطف درونی خودش را این باعث می‌شود احساساتش تعديل شود.

۸. زمینه‌ای برای اثر گذاری اجتماعی خواهد بود ما می‌خواهیم هنرمندانی متعهد و انقلابی تربیت کنیم و یکی از بهترین استفاده‌ها همین مسئله است.

۹. شادابی و نشاط روحی و روانی برای متربی شما است که می‌توانید به واسطه‌ی هنر شادابی و نشاط را ایجاد کنید.

### مربی گری در عرصه‌های مهارتی

#### جلسه چهارم

بحث درباره کارگاه‌های مهارتی بود که یک مربی در حیطه کانون تربیتی خود آن فضایی را که برای کار تربیتی در نظر گرفته است می‌تواند اجرا کند و برنامه‌ریزی کند. تا بتوانیم از این مسیر و از این طریق راهی برای تربیت دینی پیدا کنیم.

مقام معظم رهبری درباره هنر می‌فرمایند:

«هنر بهترین وسیله برای انعکاس و انتقال مفاهیم و مسائل است اگر انقلاب و جامعه اسلامی از هنر فاخر و برجسته برخوردار نباشد، نخواهد توانست مکنونات قلبی خود را به مخاطبانش برساند و با آنها ارتباط برقرار کند. هنر چیزهایی را منعکس می‌کند که بیان ساده و عادی نمی‌تواند آنها را منعکس کند مخصوصاً به نسل‌های آینده و همینطور به نسل کنونی، ما باید بتوانیم از فضای هنر و از ابزار هنر برای این اهداف متعالی استفاده کنیم و باید برویم به سمت هنر و بتوانیم از این ابزار فوق العاده مهم و فوق العاده تاثیرگذار استفاده کنیم و کنار گذاشتن عرصه هنر بزرگترین خطایی است که یک مبلغ و یک مربی در حیطه کار تربیتی خودش می‌تواند انجام بدهد».

در عرصه‌ی کارهای هنری و کارگاه‌های هنری چه مهارت‌هایی را می‌توانیم به متربیان خود آموزش بدهیم؟

ما برای هنر تقسیمات پنجگانه داریم:

۱. تجسمی اند (مثل نقاشی و خوشنویسی و طراحی و عکاسی).
۲. نمایشی (مثل تئاتر، نمایش های عروسکی یا داستان گویی یا پانتومیم و مواردی از این قبیل).
۳. هنرهای خانگی (مثل بافتندی، پخت غذا).
۴. هنر های آوایی (که معمولاً پسرها علاقه بیشتری دارند که در قالب سرود، مداھی، تواشی و قرائت قرآن می توانند خودش را نشان بدهد).
۵. هنرها و صنایع دستی (مثل کاشی و کار با سفال و مواردی از این قبیل).

اما بعضی موارد از اهمیت بیشتری برخوردار هستند و به آنها اشاره می کنیم تا بتوانیم مقداری ملموس تر و روشن تر نسبت به این کارها و کارگاه های هنری با هم صحبت داشته باشیم.

انواع هنرهای تجسمی:

- |                     |                 |
|---------------------|-----------------|
| ۱. هنر عکاسی        | ۲. کارگاه نقاشی |
| ۳. هنر خطاطی        | ۴. اریکامی      |
| ۵. گلاژ- تکه چسبانی | ۶. تئاتر        |
- \* اولین مورد از هنرهای تجسمی شروع می کنیم. هنر عکاسی؛
- ویژگی های هنر عکاسی:
- |                                               |                   |
|-----------------------------------------------|-------------------|
| ۱. تفکر                                       | ۲. دقت و تیز بینی |
| ۳. افزایش روحیه درس گیری و پیام گیری از حوادث | ۴. سرعت عمل       |
| ۵. تقویت حس کنجکاوی                           |                   |

کلاس عکاسی، کار عکاسی یک ویژگی خاصی دارد که شاید در هنرهای دیگر کمتر دیده شود. عکاسی شبیه کار فیلم برداری است اما تفاوت های عمدۀ و ماهوی و ذاتی دارد با فیلم، عکس یک زبان فraigیر است. مال همه ملت ها با هر ضریب هوشی و با هر زبانی کاربرد دارد.

شما اگر مثلاً یکی از روستاهای خیلی سنتی زبان در کشور ایران را فرض بفرمایید یک عکس را بگیرید و مثلاً فرض بفرمایید در قاره های دور و در کشورهایی که فاصله هزار کیلومتری با ما دارند اگر در آنجا این عکس را ببینند پیام شما و حرف شما را از این عکس می فهمند و شما می توانید اهداف و پیام های خودتان را به واسطه این عکس انتقال بدهید و نیازی نیست اصلاً زبان بلد باشید می توانید به هر کسی که خواستید این پیامها را منتقل کنید. این خصوصیاتی که در عکس است خصوصاً اینکه عکس یک کارگاه و یک مهارت کاملاً ارزان قیمتی است.

الآن خیلی از بچه ها با گوشی که در دست دارند می توانند عکس بگیرند و کیفیت عکس هم مهم نیست آن چیزی که مهم است آن مفهوم و آن پیامی است که در آن عکس انتقال پیدا می کندو لذا یک هنر بسیار ارزان قیمت و بسیار جذاب و فraigir و فرامرزی است.

تفاوت عمدۀ فیلم و عکس در این است که در عهد شما وادر به تفکر می شویم وقتی یک عکس رو نگاه می کنید تلاش می کنید آن انعکاس دنبال این بود چه مفهومی را در این خصوصیاتی که در عکس است خصوصاً اینکه عکس یک کارگاه و یک مهارت کاملاً ارزان قیمتی است. الان خیلی از بچه ها با گوشی که در دست دارند می توانند عکس بگیرند و کیفیت عکس هم مهم نیست آن چیزی که مهم است آن مفهوم و آن پیامی است که در آن عکس انتقال پیدا می کندو لذا یک هنر بسیار ارزان قیمت و بسیار جذاب و فraigir و فرامرزی است.

تفاوت عمدۀ فیلم و عکس در این است که در عکس شما وادار به تفکر می‌شوید وقتی یک عکس رو نگاه می‌کنید تلاش می‌کنید آن عکاس دنبال این بود چه مفهومی را در قالب این عکس به شما بیان کند و برساند در حالی که فیلم این گونه نیست. در فیلم کارگردان تلاشش این است که کاری کند که وقتی شما فیلم را نگاه می‌کنید به چیزی غیر از آن پلان‌های پشت صحنه که در این میان است فکر نکنید تا بتوانید همراه آن کارگردان شوید تا کارگردان آن تاثیری را که می‌خواهد برشما بگذارد.

کارگردان قوی کارگردانی است که بتواند افکار شما را مدیریت کند و همان طوری شما را هدایت کند که خودش می‌خواهد، یک کاری کند که شما غیر از آن چهار چوب ذهنی او فکر نکنید ولی عکاسی بر عکس اینهای که گفتیم است.

تفاوت ذاتی بین عکس و فیلم همین است که شما در عکس در واقع دارید مخاطب خود را تشویق می‌کنید به این که شما فکر کنید که شاید در این عکس چیز‌هایی وجود داشته باشد که من ندیدم که شما می‌توانید ببینید و از آن بفهمید و برداشت کنید. بر خلاف فیلم که مدیریت فکر است که کارگردان یک کاری می‌کند که شما غیر از آن چیزی که او می‌خواهد فکر نکنید. واين یکی از مهم ترین ویژگی‌های عکس است.

\* ویژگی دیگر عکاسی این است که عکاس باید خیلی دقیق و تیزبین باشد، برای مثال آن کسانی که شکار لحظه می‌کنند باید با دقیقت لحظات را دنبال کند تا بتوانند یک لحظه خاص و ویژه را عکس بگیرند.

\* افزایش روحیه‌ی درس گیری و پیام گیری یکی دیگر از ویژگی‌های عکاسی است. عکاس با عکس‌هایش زندگی می‌کند و سعی می‌کند که پیام‌هایی که در عکس است انتقال بدهد او در آن پیام‌ها زندگی می‌کند اتفاقات مهم و سیاسی و اجتماعی را می‌بیند از آنها عکس می‌گیرد. خیلی‌ها شاید این پیام‌ها و این اتفاقات را نفهمند و درک نکنند اما عکاس به خوبی می‌تواند این را بفهمد چون دنبال این پیام‌ها و انتقال این پیام‌ها است.

\*یکی دیگر از ویژگی های عکاسی سرعت عمل است، این که عکاس بتواند در کسری از ثانیه آن لحظه‌ی ویژه را شکار کند. برای مثال در زمین فوتبال زیاد دیده می‌شود که عکاس‌های متعددی دوربین به دست منتظر هستند یک لحظه پیش رو را ببینند و از آن عکس بگیرند، هیچ لحظه‌ای را نباید عکاس از آن غفلت کند چون شاید یک لحظه‌ی خیلی مهم از دستش در برود.

\*آخرین ویژگی عکاسی تقویت حس کنجکاوی مخاطبین و مترقبان است.

### مربی‌گری عرصه‌های مهارتی

#### جلسه پنجم

در بحث کارگاه‌های مهارتی وارد بحث هنر شدیم و از اهمیت بسیار زیاد مهارت هنر برای مترقبان صحبت کردیم، و گفتیم که یک غفلتی که گاهی وقت‌ها ما داریم این است که از اهمیت و شدت تأثیرگذاری که هنر می‌تواند کارهای تربیتی داشته باشد یه مقداری داریم غفلت می‌کنیم.

یک نکته‌ای که هست و در اهداف اولیه این بود که هنر به عنوان یک مهارت‌الان در کل جهان به عنوان یک ابزار اساسی و مهم و تأثیرگذار دارد استفاده می‌شود، و ما نمی‌توانیم ازش غفلت کنیم و یکی از اهدافی که ما در قالب این کارگاه دنبال می‌کنیم این است که بتوانیم استعدادهای هنری خاص را پیدا کنیم، این بچه‌هایی که استعدادهای ویژه‌ای، احیاناً تو فضای هنری دارند، را کشف‌شون کنیم، ببینیم و این‌ها را در آن زمینه تربیت کنیم.

این خیلی مهمه که اگر احیاناً شما یک دانش‌آموزی یک مترابی رو دیدید که تو یک زمینه‌ی هنری خاصی یک استعدادی دارد، یک توانایی دارد. حتماً روی او سرمایه‌گذاری ویژه‌ای داشته باشید. ما متأسفانه در قالب فضای هنر، هنرمند متعهد نمی‌خواهیم بگوییم نداریم اما متأسفانه کم داریم. ما یک هنرمند ویژه‌ای مثل مرحوم سلحشور داشتیم که توانست تولیداتی داشته باشد، در عرصه هنر که

هنوز هم شما می‌بینید هر سال بعضی از فیلم‌های او با یک مخاطب بسیار زیادی پخش می‌شود و مردم علاقه‌مند دنبال می‌کند.

اگر تعداد این هنرمندان متعهد این‌گونه‌ای زیاد بشود چقدر شما می‌توانید روی جوان‌ها، روی کسانی که هیچ ارتباطی گاهی وقت‌ها تو فضای دینی نمی‌توانیم با اونها داشته باشیم، می‌توانیم با آنها ارتباط برقرار کنیم، اگر کسی رو پیدا کردید زمینه‌هایی از استعدادهای هنری را دیدید حتماً روی آن سرمایه‌گذاری کنید، روی تربیت هنری او کار کنید، و آن را به یک هنرمند متعهد و انقلابی و مؤمن تبدیل کنید.

ادامه بحث درباره انواع کارگاه‌های هنری که می‌شود برگزار کرد بحث می‌کردیم، در هنرهای تجسمی اولین کارگاه، کارگاه عکاسی بود که اهمیتش و ویژگی‌های او عرض شد.

\* نوع دیگری از کارگاه که می‌توانیم برگزار کنیم، کارگاه نقاشی است، نقاشی خصوصاً برای بچه‌هایی که سن کمتری دارند بسیار جذابیت دارد و خیلی علاقه‌مند خیلی از پدر و مادرها هم حتی علاقه‌مندند که بتوانند بچه‌های خودشون را در قالب کارگاه‌های نقاشی به آنها نقاشی و طراحی و آن هنر نقاشی را یاد بدهند.

نقاشی یکی از ویژگی‌هایی که می‌تواند برای ما داشته باشه این است که غالب هنرمندان نقاش که اهل این هنر هستند این نوع حالات درونی خودشون رو و احساسات درونی خودشون رو در قالب نقاشی به نمایش می‌گذارند.

شاید در هیچ هنری ما این ویژگی رو به این روشنی نتوانیم ببینیم، در جلسه قبل عرض شد یکی از خصوصیات هنر این است که حالات درونی و هیجانات درونی هنرمند رو درون قالب هنری خودش نشان می‌دهد، این بیش از همه در نقاشی قابل دیدن است که شما داخل بعضی از این نمایشگاه‌های نقاشی که گاهی وقت‌ها می‌روید، کسانی که در حال نقد و بررسی این نقاشی‌ها و تابلوهای نقاشی هستند می‌گویند که مثلاً این هنرمند در حال کشیدن نقاشی، این احساس و این عاطفه و این ویژگی خاص را داشته و سعی می‌کرده این حس رو به مخاطب خود نشان بدهد.

این خیلی مهمه خصوصاً در کشف روحیات و شخصیت‌های متربیان، می‌دانید یکی از رشته‌هایی که خیلی علاقه‌مند دارد که دنبال کنند این رشته را بحث روان‌شناسی نقاشی است، بحث می‌کنند که اگر بچه‌ای نقاشی می‌کشد از روی نقاشی او می‌توانند اختلالات درونی او را بهش پی ببرند، اگر مشکلاتی تو فضای خانواده دارد از جهت روحی و شخصیتی دارد همون موقع در نقاشی که کشیده می‌شود فهمید.

گاهی وقت‌ها ما نسبت‌به بچه هامون می‌گوییم نه بچه‌ی من خیلی عادی خوبه هیچ مشکل خاصی ندارد. ولی وقتی که شروع می‌کنند به کشیدن یک نقاشی آن کسانی که اهل فن هستند و کار کردن در این عرصه با مطالعه و دقت در آن نقاشی می‌توانند بفهمند که آیا بچه ما این مشکل را دارد یا ندارد.

برای نمونه بعضی از مواردش را عرض می‌شود. آن نقاشی که معمولاً خیلی از بچه‌ها می‌کشند خونه است، خونه‌ای که دورش درخت است کنارش یک رودخانه است، خونه‌ای که کنارش گل است این نشان می‌دهد که فضای خانه برای این فرزندی که در این گونه نقاشی می‌کشد یک فضای خیلی خوب و مطلوبی است که اون از فضای خانه خودش رضایت دارد ولی اگر این خونه تبدیل شد به یک خانه ای که در ندارد یا پنجره ندارد تبدیل شد به یک خانه‌ای که مثلاً خیلی اندازه‌اش، اندازه‌ی مقارنی نیست مثلاً خیلی بلند است، یا این تبدیل شد به یک خانه‌ای که مثلاً گوشه صفحه مثلاً خیلی کوچک‌تر نمایش داده می‌شود یا کشیده می‌شود که این نشان می‌دهد که فضای خانه برای این فرزند ما و برای این بچه فضای مطلوبی نیست رضایت ندارد حالا یا وابستگی شدید به مادر داره یا فضای خانه، فضای تنگ و تاریک و غیر مطلوبی است یا محدودیت‌های زیادی برای بچه می‌تواند داشته باشد.

مثلاً خورشید در نقاشی‌ها معمولاً به پدر توصیف می‌شود که اگر خورشید خیلی نمایان و پر نور نمایش داده شود در نقاشی بچه‌ها این نشان می‌دهد که این بچه نسبت‌به پدر رابطه‌اش، رابطه‌ی خوب و مطلوبی است. ولی اگر خورشید پشت کوه دارد نمایش داده می‌شود یا با رنگ قرمز یا آن رنگ زرد درخشنan را ندارد نشان‌دهنده‌ی این است که بچه‌ی ما رابطه‌ی خوبی با پدرش ندارد.

موارد دیگر مثلاً شخصیت‌هایی که بچه‌ها می‌کشند انسانی را که می‌کشند، اندازه‌ی آن انسان اگر سرمان خیلی بزرگ‌گه اگه پایمان بزرگ است اگه دستمان خیلی بزرگ است، یا اگر کلاً متناسب هر کدام از این‌ها مفهوم خاصی دارد پیام خاصی دارد آن درختی که بچه‌ی ما می‌کشد، به ریشه‌اش توجه کرده، به تنہ‌ی آن درخت توجه کرده و به برگ‌ها و میوه‌های آن توجه کرده این‌ها همه نشان‌دهنده یک ویژگی‌های خاصی که فرزندان ما و بچه‌های ما دارند و دارند در آن نقاشی خصوصیات خودشون را نشان می‌دهند.

به طور کلی یک نکته‌ای که بعضی از روان‌شناسان می‌گویند این است که آن بچه‌هایی که بیشتر اهل نقاشی هستند و علاقه بیشتری به نقاشی دارند و نقاشی‌های بهتری می‌کشند کسانی‌اند که در آن احساسات عاطفی خودشون رشد بیشتری داشته‌اند و شخصیت‌های عاطفی هستند و ما می‌توانیم به طور کلی یک کشفی داشته باشیم یک فهمی داشته باشیم نسبت به مخاطبان که آیا یک آدم عاطفی هست یا آدم عاطفی نیست . از آن نقاشی‌ها و آن ترسیم‌هایی که روی کاغذ آن می‌توانیم داشته باشیم، آثاری دارد که به بعضی از آنها اشاره شد .

بعضی دیگر را خیلی کلی اشاره می‌شود؛ تقویت قوه تخیل، فکر می‌کنند که چه چیزی بکشند از تخیلات خودشان استفاده می‌کنند بچه‌ها و متریبان. پرورش خلاقیت، از خلاقیت زیادی می‌توانند استفاده کنند در نقاشی‌ها گاهی اوقات نقاشی‌هایی می‌کشند که واقعاً ما دست به دهان می‌مانیم، واقعاً چه جوری است بچه‌ی مثلاً هفت، هشت سال اخیراً دیدم یک دختر هفت، هشت ساله نقاشی کشیده بود درباره‌ی همین فضای کرونای رکه در کشور حاکم است و یک رزمنده‌ی دفاع مقدس را کشیده بود که ماسک زده بود از اون طرف صفحش را نصف کرده بود نیمه دوم صفحه را فضای بیمارستان و پرستاری را کشیده بود که آن هم یک ماسک به صورتش زده بود و این رزمنده یک پیشانی‌بند دستش گرفته بود داشت می‌داد به اون خانم پرستاری که داشت در آن فضای بیمارستان کار می‌کرد خوب این فهمی است که یک دانش‌آموز هفت، هشت ساله‌ای که شاید برای ما خیلی سن کمی است ولی این خلاقیت را از خودش به خرج داده و توانسته یک چنین ارتباطی بین این دو فضا ایجاد کند.

\* نوع دوم از مهارت‌های هنری که ما می‌توانیم داشته باشیم خطاطی است.

خطاطی یکی از ریشه‌دارترین هنر در فرهنگ ملی و دینی ما است ما این هنر خطاطی را در فرهنگ قرآن نویسی می‌توانیم ببینیم یا در کاشی‌هایی که در اطراف، روی دیوارهای حرم‌ها و امامزاده‌ها ما می‌توانیم به خوبی ببینیم که اسم نقاش خیلی مهم بوده که او نقاشی که این خطوط را ترسیم کرده چه کسی بوده یا احیاناً می‌توانیم این را در قالب کتیبه‌هایی که دارد خطاطی می‌شود ببینید.

خطاطی همانطور که گفته شد یکی از هنرهاست که خیلی از بزرگان و حتی علمای ما علاقه‌مند بودند و خطاطی را دنبال می‌کردند. شاید اگر از این خطاط بپرسید آرام ترین لحظه‌ی زندگی تو چه لحظه‌ای است؟ می‌گویند آن لحظه‌ای است که مشغول نوشتند و خطاطی هستم خیلی جالب است. غالباً هنرمندان خطاط به این نکته توجه دارند و این را تذکر می‌دهند که آن لحظه‌ای که ما مشغول نوشتند و خطاطی هستیم. لحظه‌ای که آرام ترین لحظه، را در زندگی خودمان داریم و از همه مشکلات از همه دغدغه‌ها از همه سختی‌های زندگی فارق هستیم ذهن خودمان را از همه این‌ها تخلیه می‌کنیم و فقط داریم به یک چیزی فکر می‌کنیم، و نوشتند این خطوط.

یعنی آن لحظه‌ایی که مشغول خطاطی و رسم این خطوط روی برگه یا جاهای دیگر هست همه‌ی ذهن خودش را از همه‌ی مشکلات تخلیه کرده و خودش را به یک آرامش فوق العاده می‌رساند تا بتواند بهترین هنر را به نمایش بگذارد.

یکی از آثاری که خطاطی می‌تواند برای متربیان ما داشته باشد علاوه‌بر آن آرامشی که واقعاً می‌تواند برای آنها ایجاد بکند اون اعتماد به نفسی است که یک خطاط در فضای جامعه دارد می‌دانید کسی که خوش خط است، علاقه‌مند است که این خوش خطی خودش را به هر نحوی شده در جمعی به کسی نشان بدهد که من انسان خوش خطی هستم و این نشان دادن خودش، اعتماد به نفس و خودباوری که در نفس دارد می‌تواند در جامعه آن را به شخصیت فعل تبدیل کند نه یک شخصیت منفعل و گوشه‌گیر و گاهی وقت‌ها بعضی از افراد شاید از جهات مختلف توانمندی‌های ویژه‌ای داشته باشند، شاید استعدادهای ویژه‌ای داشته باشند، ولی همچ فراری از این است که یک وقتی به او گفته نشود که مثلای یک خط بنویسید، به او گفته نشود یک امضایی کنید، چون که در عرصه‌ی نوشتند و استفاده

از خط بهشدت ضعیف است و مدام سعی می کند ضعف خودش را به نوعی پنهان کند . چون که نوشتند  
حداقلش این است که به هر حال شما به صورت امضا در جاهای مختلف می خواهید امضا کنید اسم  
خودتون را بنویسید.

یکی از ویژگی هایی که ما در عرصه اجتماع بهشدت به او نیاز داریم و کسی که خوش خط است  
همیشه علاقمند است. که در این عرصه قرار بگیرد و خودش را در قالب نوشتار معرفی کند و کسی که  
خط خوبی ندارد همیشه از این عرصه فراری است و همیشه نقص رو تا آخر عمرش با خودش دار  
تحمل می کند و با خودش به نوعی کلنجر می رود نسبت به این که خط خوبی ندارد . لذا خوش خطی  
می تواند یک اعتماد به نفس و یک خودباوری مضاعفی را برای متربیان ما در عرصه مسائل اجتماعی  
ایجاد کند.

ویژگی دیگری که در خطاطی هست، و سرمشقی است که استاد هنرمند می تواند به هنرجوهای  
خودش به متربیان خودش بدهد ، و می تواند از آن سرمشق های بسیار اخلاقی و آدابی استفاده کند،  
خیلی زیباست که هنر ما با اخلاق و ادب عجین بوده از ابتدامی توانیم در سرمشق هایی که معمولاً  
هنرمندها به متربیان خودش و هنرجوهای خودشان می دهند و مرسوم است این سرمشق ها ببینیم  
که اولین جمله ای که معمولاً از او استفاده می شود، جمله ای ادب است وقتی می خواهند الف را یاد  
به هند دال را یاد بدهند و باء را یاد بدهند از کلمه ادب استفاده می کنند .

وقتی می خواهند اولین جملات را به بچه های خودشان به هنرجوهای خودشان یاد بدهند . این جمله  
را استفاده می کنند ادب آداب دارد یعنی هنر خطاطی را دارند با آن اخلاق دارند با آن آداب دارند با  
آن ویژگی های سرشار از اخلاق و آداب عجین می کنند که این نشان دهنده عمق فرهنگی است ، که  
خط در فرهنگ دینی ما دارد و می تواند تربیت کند . ما برای متربیان در این عرصه بتوانید از این  
ویژگی ها و این آثاری که گفته شد به بهترین نحو در فضای تربیتی استفاده کنیم .

## مربی گری عرصه های مهارتی

### جلسه ششم

بحث در کارگاه‌های مهارتی و برنامه‌های تربیتی و تبلیغی مؤثر شروع شد. از بحث مهارت‌های هنری انواع مهارت‌های هنری عرض شد، اهمیت بحث فعالیت‌های هنری و کارگاه‌هایی که در قالب فعالیت‌های هنری برگزار می‌شود باعث شده که متعاقباً شش جلسه را به بحث درمورد اینها اختصاص داده شد. که خود این دلالت می‌کند براین که بحث، بحث مهمی است. و نباید از این فعالیت‌های هنری غافل شد

#### \*بحث این جلسه اوریگامی؛

اوریگامی یکی دیگر از فعالیت‌های هنری که می‌توانید حتی کارگاه درباره اون برگزار کنید و جذابیت خیلی زیادی هم خصوصاً برای بچه‌ها دارد که البته تجربه نشان داده که نه فقط برای بچه‌ها بلکه بزرگ‌ترها هم خیلی به این فعالیت و به این کار علاقه‌مندند.

کار اوریگامی یا کار با کاغذ بدون این که از چسب استفاده کنیم یا بدون این که از قطعات اضافه بخواهیم استفاده کنیم و کاغذ اشیاء را طوری درست کنید که جذابیت برای بچه‌ها داشته باشد. گاهی اوقات بعضی از مهمانی‌ها اگر یکی دو نفر کارهای اوریگامی و کار با کاغذ را بدل باشند می‌توانند کل اوقات بچه‌هایی که در مهمانی هستند رو پر کنند.

بچه‌های کوچک که فضای زندگی امروزی و سبک زندگی‌های امروزی که معمولاً خونه‌ها کوچیک است فضای ۸۰ یا ۷۰ متری گاهی وقت‌ها دریک مهمانی مثلًاً دوست خانوادگی می‌توانیم بچه‌ها را با کار و سرگرمی خیلی کوچیک اوریگامی این‌ها را مشغول کنیم و اینا ساكت بنشینند و بازی کنند و لذت ببرند.

آثار خوبی که در کار اوریگامی می‌توانیم ازش بگوییم این کار اوریگامی باعث خلاقیت می‌شود این که بچه‌ها خلاقانه دارند کاری را انجام می‌دهند و یک تولیدی را انجام می‌دهند و می‌توانند خودشون نوآوری در این عرصه داشته باشند گاهی وقتاً مثلًاً موشكی درست می‌کنند یا مثلًاً حیوانی را درست می‌کنند خودش خلاقیتی به خرج می‌دهد و از رنگ‌های مختلف استفاده می‌کنند کاردستی‌های اوریگامی به این صورت هستند که حرکت هم دارند و می‌توانند حتی خلاقیت‌هاش را درست بدهند که

حرکتش مثلابیشتر باشد یا کمتر بشود و کارهایی از اعتمادبهنفس که میتواند بچهها در این قالب پیدا کنند و ببینند به راحتی میتوانند یک کارجذاب وزیبا و کاربردی را درست کنند.

و نکته بعدی نسبت به دقت افزایی کار کار دقیقیه اونایی که اریگامی کار کردن میداند کار با کاغذ در عین حال که به ظاهرش خیلی ساده و عادی به نظر میرسد. کار، کار دقیقی است اگر یک مقدار از این اندازه‌ها، اندازه‌های درستی نباشد تا زدن‌ها، تا زدن‌های درستی نباشد، چیزی که در نهایت باید از آب دربیاد از آب درنمیاد هدف نهایی حاصل نمی‌شود برashون لذا نیاز به دقت و نیاز به تمرکز دارد.

نکته آخر هم پرورش مهارت کار با دست است که این هم برای بچه‌ها نیاز است که به سرعت مهارت استفاده از انگشتانشان با دستان خودشان افزایش دهنده.

#### \*یکی دیگواز فعالیت‌های هنری کلاژ:

کلاژ یا تکه چسبانی است. کلاژ یکی از خصوصیات خیلی خوب جدای از همه آثار مثبتی که میتواند فضای تربیتی داشته باشند همون کار آموزش و پرورش خلاقیت بچه‌ها و مثل همون ویژگی تقویت اعتمادبهنفس که در بحث اوریگامی گفته شد، غیر از خصوصیات اینجا میاد علاوه بر همه این‌ها کلاژ که در واقع کار تکه چسبانی شما میتوانید از تکه‌های مختلفی که از وسایل مختلف خانه هست اضافه است و دور ریختنی هستند باهاشون وسیله‌هایی درست کنیم که خصوصاً برای بچه‌ها خیلی جذاب و دوستداشتنی هست.

سی‌دی خراب شده و دور بندانزید بر می‌دارید مثلاً باش میتوانید مقداری چسب و مقداری کاغذ و وسیله‌های دیگه‌ای که احیاناً دور ریختنی‌ها به درد نمی‌خورد و تبدیلش می‌کنید به یک وسیله‌ی خیلی کاربردی برای بچه‌ها که به باهاش بازی می‌کنند. ازش استفاده کن.

یکی از خصوصیات مهم کلاژ اینکه ما میتوانیم در فضای کار کلاژ یاد بگیریم و بچه‌ها یمانیاد بگیرند که هیچ‌چیزی اضافه نیست و هیچ‌چیز دور ریختنی نیست و از همه‌چیز می‌شود یک استفاده‌ای بهینه و درست کرد این تجربه را داشته باشید و به متربی هاتون تجربه رو بدهید و اون‌ها هم می‌توانند این تجربه را ت وخونه‌شون داشته باشند یا مدتی که کار با کلاژ کنند خود به خود این تو

ذهن‌شون ملکه می‌شود که هر چیزی که تو خونه قراره دور انداخته نشود کسی که کلاهش کارکرد او لین چیزی که به ذهنش می‌باد اینکه از این وسیله چی استفاده می‌شود کرد.

این بنای اولیه‌اش در دور ریختن وسایلی نیست که خب یه جایی بیندازیم سطل آشغالی مثل وسایل بندازیع روش بنای اولیه‌اش تا یک وسیله‌ای رو می‌بیند در خونه اضافه‌ست می‌گه چی کار می‌شود کرد این بسیار مهمه این‌که بچه‌ها بتو اند این خلاقیت را از خودشون به خرج بدنه و از اشیاء مختلف شکل‌های مختلف وسایل مختلفی رو بسازند.

در باب هنرها که بحث هنرهای نمایشی؛

از انواع هنرها که خدمت شما در جلسات قبل عرض شد هنرهای نمایشی، هنرهای نمایشی که می‌توانیم تئاتر مثلاً یکی از موارد بارزش است نام ببریم سابق در کشور ما حالا در مساجد، کانون‌ها رواج زیادی داشت اما متأسفانه دیگ ر این دوره‌های اخیر مقداری کم‌تر شده استفاده از فعالیت در حالی که بسیار مؤثر و بسیار مهم هست و اون هم دوباره جذابیت‌های خودش را دارد.

یکی از خوبی‌های فعالیت‌های نمایشی و هنرهای نمایشی که شاید در دسته‌ها و انواع‌های دیگ ر هنرها کم‌تر دیده می‌شود اینکه در هنرهای نمایشی وقتی بچه‌های ما و متربيان ما در قالب نقشی که قرار می‌گيرند. تخت تاثیر اون نقش می‌شوند و متأثر می‌شود از اون شخصیتی که دارند نقششون رو بازی می‌کند و این برای ما خیلی مهم و مؤثر است.

در کار تربیتی گاهی وقت‌ها ما با هزار زحمت باید لذت ایثار روبفهمانیم و شاید در ک درست نسبت به جذابیت و لذتی که در ایثار و فداکاری هست نتوانیم بچشیم ولی اگر نقش یک شخص ایثارگر نقش رزم‌منده‌ای که در این کار ایثارگر رو انجام می‌ده د را بازی می‌کرد با همه وجودش می‌توان لذت این مفهوم را در ک درک کرد و بچشد.

بازی کردن بعضی از این مفاهیم، مفاهیمی که تلقینش و القاءش کار ساده‌ای نیست برای ما به عنوان یک مربی تربیتی خیلی مهم هست بتوانیم بچه‌هایمان را حتی اگر شده برای چند لحظه در این

نقش‌ها قرارشون بد ۵ یم و بتو انیم آنها رو همراه کنیم با پ مفاهیمی که دنبال هستیم که در زندگی‌شون پیاده کنیم.

به چند تا از آثاری که وجود دارد اشاره می‌شود یکی از آثار خود کنترلی است که بتوان خودشون رو کنترل کنند، احساسات و هیجانات خودشون را کنترل کنند جالبه حتی شخصیت‌های خیلی بزرگ، شخصیت‌های سینمایی خاص و بزرگ هستند که تحت تأثیر نقش‌های سینمایی خودشون تا آخر عمر قرار گرفتند الان در کشور مثل داریوش ارجمند بعد از این‌که فیلم مالک‌اشتر امام علی رو در نقش مالک‌اشتر بازی می‌کند بارها می‌گوید که من تحت تأثیر این نقشم و خیلی از کارهایی را که قبل از این فیلم انجام می‌دادم دیگو کار نمی‌کنم چون که خودم رو دارم در قالب مالک‌اشتر می‌بینم و احساس می‌کنم که اگر کاری انجام بد ۵ م که خلاف عرف خلاف شان مردم احساس می‌کنند که مالک‌اشتر که این کار روانجام میده د. و اون ابهت بزرگی که شخصیت مالک در ذهن مردم ایجاد کرده بود را دارند با این کار از بین میبرند و تحت تأثیر نقش قرار گرفته و این نقش را تربیت کرده است.

حالا در بازیگرای خارجی هم حتی داریم مثل این آنتونی کویین در نقش حمزه سیدالشهدا در فیلم محمد رسول‌الله بازی کرده بود تحت تأثیر نقش بود تا مدت‌ها خودش را دارد در قالب حمزه سیدالشهدا می‌بیند و تحت تأثیر آن ویژگی‌های مثبت و خوب شخصیت قرار می‌گیرد.

این نکته رو باید متذکر شد که این خیلی مهمه که توجه داشته باشیم به‌هرحال نمایش‌هایی که انجام می‌شود گاهی وقتاً نقش‌های منفی هم دارد درسته که نقش مثبت در آن هست توجه داشته باشیم که نقش منفی‌ام هست مراقب باشیم متربیان ما ثابت نشوند برای بعضی از نقش‌های منفی جوری نشود که یک نفر همیشه نقش منفی را در فیلم‌ها بازی کند و بعضی‌ها مثلاً باشند که همیشه نقش مثبت را در آن بازی کنند همان‌طوری که نقش‌های مثبت تأثیر دارندروی متربیان ما این نقش‌های منفی هم تأثیر دارد و باید دقت کنیم که خدای نکرده باعث نشود که بعضی از مفاهیم بد و غلط را به واسطه نقش‌های بدی که داریم به متربیان می‌دهیم.

نقش بد منظور نقش‌های شخصیت‌های منفی است در آن‌ها نهادینه نکنیم و اینم یکی از آسیب‌هاست لذا می‌توان کار به صورت گردشی باشند بین متربیان و یا این‌که نقش‌های منفی رویه مقداری کم‌رنگ‌تر کنیم یا خصوصاً این‌که اگر کسی در شخصیت منفی را بازی می‌کند حتماً از جهت فکری بینش روش کار شود. از قبل توجه داده شود که این نقش هست صرفاً و مواطن باشد که تحت تأثیر رفتارهای غلط قرار نگیرد.

## مربی گری عرصه‌های مهارتی

### جلسه هفتم

در ادامه بحث کارگاه‌های مهارتی، به بحث مهارت‌های هنری اشاره شد و در این جلسه ادامه بحث قبل را تمام می‌کنیم و وارد دسته بعدی از مهارت‌ها می‌شویم. ختم بحث فعالیت هنری با بحث هنرهای آوایی باشند.

#### \* هنرهای آوایی:

هنرهای آوایی یکی از جذاب‌ترین دسته از هنرهاست خصوصاً بین پسرها طرفداران زیادی دارد کارهایی مثل مداعی تواشیح مثل سرود می‌دند اند در کشور ما یکی از فعالیت‌های پرمخاطب همین فعالیت‌هایی است که در قالب خوانندگی و موسیقی انجام می‌شوند. و در خیلی از این برنامه‌هایی که برای استعدادیابی هم انجام می‌شوند مثل برنامه‌های عصر جدید و مشابه از جمله فعالیت‌هایی که طرفدار زیادی دارد و استقبال زیادی ازش می‌شود همین عرصه موسیقی و خوانندگی هست.

این نشان می‌دهد که اولاً جذابیتش زیاده و علاوه بر اینکه نشون میدهند که استعدادهای زیادی در کشورمون داریم در این مورد و باید از این استعدادها استفاده کنیم ما می‌توانیم این استعدادها را به سمت مسائل دینی جذب کنیم و می‌توانیم آنها را هدایت، و هدفمند کنیم. و اگر ما از استعدادها

استفاده کنیم خدایی نکرده این استعداد در یک راهی هزینه می‌شود که خب قطعاً مورد رضایت امام زمان علیه السلام نخواهد بود.

لذا هنر من طلبه به عنوان یک مربی این خواهد بود که بتوانم این استعداد را شناسایی کنم و بیام این را در قالب دینی و در قالب تربیت دینی قرار بدهم و بتوانم از اون استفاده دینی کنم. یک کسی که توانایی این را دارد که بتوان خوب بخواهد، صدای خوبی دارد. من این رو کشف کنم از آن استفاده کنم و این استعداد اون رو پرورش بدم، در قالب مداعی، صوت قران قرار بدهم و آن را هدایت کنم به سمت کارهایی مثل تواشیح و سرود که اگر من این کار را نکنم چون که اون استعداد را دارد، این شخص، این متربی استعداد را دارد چه بسا کس دیگری این استعداد رو ببیند و او را در مسیری قرار بدهد که مطلوب ما نیست و مطلوب امام زمان علیه صلاة و السلام نیست.

لذا در این مسئله باید توجه کنیم خصوصاً نسبت به هنرهای آوایی اگر ذرهای استعداد را در کسی دیدید از او غافل نشوید حتماً سعی کنید آن را هدایت کنید و آن را در مسیر درست قرار شد آثار متعددی می‌توان داشته باشد.

شاید تا حالا شما به خیلی از این آثار واقف شدید . از آثاری که در این کارهای هنری و هنرهای آوایی می‌توانیم نام ببریم تمرین کار جمعی سرود و تواشیح کارهای گروهی است . باعث می‌شود که بچه‌های ما به انجام کارهای گروهی عادت کنند و بنو اند خودشون را بر اساس اقتضایات گروه مدیریت کند. طبیعتاً کسی که در یک گروه قرار می‌گیرد باید از جهات مختلف خودش را همراه با سایر افراد کند. حتی از این جهت که کجا بایستم که بخوانم ، چه جوری بخوانم ، همراه کنار دستیم بخوانم، صدام بلندتر نباشد، آروم‌تر نباشد، همه این کاری که دارد انجام می‌دهد. یک کار گروهی بسیار ارزشمند که بچه‌ها بتوانند خودشون رو در کارهای گروهی توانمند کنند.

از جمله مزایایی که می‌توان داشته باشد هماهنگی و انسجام است. و نکته بعدی تمرین نظم در این کارهای گروهی بسیار مهم است. گاهی وقتا در کار گروهی ورزشی اگر کسی خیلی همراه

نباشد شاید آسیب بزند به نتیجه کار ولی آسیب‌ش خیلی به چشم نمی‌اد یا در فعالیت‌های گروهی دیگر هم همچنین هست.

اما در یک کار گروهی مثل سرود، مثل تواشیح اگر کسی کوچک‌ترین ناهماهنگی را با اعضای جمع داشته باشد کاملاً به چشم می‌اد و کاملاً این خطاهایی که دار داتفاق می‌افتد. در این کار جمعی را هم می‌توانند ببینن خیلی خطا، خطای فاحش و به چشم می‌خورد. لذا این‌جا اهمیت هماهنگی و کار منظم و همراه با بقیه خیلی چشم‌گیره و مهم هست.

هنرهای دیگه‌ای هم هست مثل هنرهایی که در قالب صنایع دستی انجام می‌شود، مثل معرق کار با چوب و سفالگری و کارهایی از این قبیل این‌ها را هم می‌توانند کارگاهش داشته باشید اتفاقاً هم جذابیت‌هایی هم دارد و متربیان زیادی دنبالش هستند که بتوانند از این فعالیت‌های هنری استفاده کنند.

## ۲. مهارت‌های ادبی:

مهارت‌های ادبی از جمله مهارت‌های بسیار مهم و تأثیرگذار مهارت‌هایی است که در قالب کارهای ادبی صورت می‌گیرد. شاید بگویید که اینا هم نوعی کار هنری است. بله در جلسات قبل عرض شد که این تقسیم‌بندی خیلی تقسیم منطقی نیست. بر اساس یک سری مخزن‌هایی بعضی از این موارد را ذیل این موقسم‌ها قرار داده شد. زیاد دنبال این نیستیم که تقسیم منطقی ارائه بدهیم.

### ویژگی مهارت‌های ادبی:

#### ۱. استفاده در طول زندگی

لذا شاید این اتفاق بیافتند طبیعتاً همین‌جوری هست خیلی از این مهارت‌های ادبی ذیل مهارت‌های هنری هم قرار می‌گیرد یکی از خصوصیاتی که مهارت ادبی دارند این هست که مهارت‌های ادبی در طول زندگی به درد متربیان می‌خورد. مثلاً شما یک مهارتی را در قالب شعر یا داستان یا قصه رو آموزش بدهید فقط مثلاً برای دوره تابستانشہ یا فقط برای این دوره‌ای است که متربی ما در این کلاس‌ها شرکت می‌کنند و تمام شد.

خیر، خیلی فراتر از این حرف‌اس کسی که در شعر تبریز پیدا کن د این شعر تمام زندگی او را فرا می‌گیرد یا همین قصه یا داستان یا فعالیت‌های دیگری که در قالب کارهای ادبی میتواند انجام شود. و امتداد این فعالیت‌ها خودش به اهمیت این فعالیت‌ها می‌افزاید.

نکته‌ای دیگر هم کم هزینه بودنش ۵ است. شاید از کم هزینه ترین کارگاه‌ها کارگاه ادبی چی می‌خواهد یک آدم می‌خواهد که بنشینند کار کند که هست . الحمد لله متریبان هم یک قلم و کاغذ و تمرکز و یه استادی که ایوه را آموزش بدهد. کامل‌اً کم هزینه است شما کلاس نقاشی میخوای بزاریج به ه رحال هزینه هایی دار د. عکاسی به‌هرحال هزینه‌هایی دار د، باید یه دوربین داشته باش د، یه گوشی داشته باشد تا عکس بگیرد.

اما در کارگاه‌های ادبی هیچ هزینه‌ای نمی‌خواهند. یک قلم می‌خواهد و مقداری تمرکز که فرد ببیند و این افکار رو روی کاغذ بیا ورد و خود این باعث می‌شود. بین متریبان جذابیت داشته باشد. بزرگواران این را بارها گفت شد، اینجا هم عرض می‌شود که جای خالی هنرمندان ادیب مؤمن و انقلابی در بین هنرمندان ادیب کامل‌اً احساس می‌شود. حالا مواردش گفته می‌شود، خواهی دید که چقدر ما نیاز داریم به افرادی که در این عرصه وارد شوند. قلم بزنند و بتوانند. به واسطه این هنر خودشون را تربیت کنند و افراد را تحت تأثیر مفاهیم و این کلیدواژه‌های اساسی دینی قرار دهند.

### مربی گری عرصه‌های مهارتی

#### جلسه هشتم

در جلسه قبل رسیدیم به بحث مهارت‌های ادبی و کارگاه‌هایی که در قالب مهارت‌های ادبی قراره است برگزار شود. انواع مهارت‌ها را قرار بود در این جلسه گفته شود.

انواع مهارت‌های ادبی:

۱. قصه

۲. داستان

۳. شعر

۴. زندگینامه نویسی

## ۶.خاطره نویسی

\* از مهارت قصه شروع می کریم. قصه که در واقع روایت رویداد یا رویدادهایی هست. در قصه قوه تخیل و خیال‌پردازی قصه‌گو و آن کسی که قصه روتولید می‌کند، دارد نقش اساسی روایفای کند. در قصه اتفاق مهمی که می‌افتد اینه که قصه در قالب استعاره‌ها و کنایه‌ها دارد بیان می‌شود.

ولذا تأثیرش نسبت به پیامی که القا می‌کند یک تأثیر غیرمستقیم است و این غیرمستقیم بودن پیامی که در قالب قصه است باعث می‌شود. که تأثیرش در مخاطب بیشتر بشود. لذا اهمیت قصه یه مقداری برای ما بیشتر خودش را نشان می‌دهد. قصه یکی از روش‌هایی که خیلی از پدر و مادرها برای القاء بعضی از مفاهیم به بچه‌هایشان استفاده می‌کنند و این نشان می‌دهد که قصه کاری مهارتی است، که در طول زندگی ما نیاز داریم و فقط برای این‌که یاد بگیریم یک قصه‌ای تولید کنیم بلکه در تربیت فرزندان خودمون به شدت به این کار نیاز داریم.

تا قبل از سن هفت سالگی به بالا یعنی هفت سالگی اول بچه‌ها، که معمولاً تحت تأثیر آموزش کم‌تر قرار گیرند و خیلی سخت می‌شود آنها رو در قالب آموزش قرار داد یا اینکه پیرامون آموزش چیزی به آنها یاد بد هیم. آزادی که اون‌ها دارند و آزادی که سفارش شده چه ۵ دین ما چه ۵ روان‌شناسی ما سفارش شده که هفت سال اول باید از یک آزادی برخوردار باشد. مقداری آموزش‌ها به آنها سخت می‌شود.

یکی از بهترین روش‌هایی که می‌شود در قالب کار آموزش را به بچه‌ها در سنین زیر هفت سال انجام داد همین کار قصه‌گویی است که البته نیازمند اینه که اون پدر و مادر یا مربی توانایی قصه سازی رو داشته باشد و علاوه بر این توانایی قصه‌گویی را داشته باشد. می‌توانیم در این کارگاه‌ها این توانایی رو برای متریبان خودمون داشته باشیم.

آثار قصه :

## ۲.تعريف قصه توسط متربی

## ۱.خیال‌پردازی

## ۳.انتقال ذهنیات متربی بر روی کاغذ

آثار و پیامدهای مثبتی که برای قصه است . که چندتا از آنهاگفته میشود. یکی از مهمترین ویژگی های قصه اشاره شد خیالپردازی در قصه خوب ، قصه یک رویداد خیالی است البته میتواند یک ریشه واقعی هم داشته باشند. ولی به واسطه پرداخت های خیالی سعی میکنند جذابیت قصه را بیشتر کنند. لذا عنصر خیلی برجسته در قصه عنصر تخیل هست عنصر تخیل که بارها از شد در بحث های گذشته استفاده شد و گفته شد که پرورش تخیل و پرورش قدرت خیالپردازی در متربیان ما ایجاد میشود به واسطه بعضی از کارگاه هایی که گفته شد.

ویژگی مهمش اینه که تخیل باید باشد تا برای ما و متربیان ما توان ارائه راه حل های مختلف را در مشکلات ایجاد کند. ما باید در مشکلات بتولید این راه حل های مختلفی را ارائه بدهیم تا بتولید این راه حل ها استفاده کنیم. مشکلات هم اعم از مشکلات شخصی ، خانوادگی، اجتماعی و هر نوع مشکل اون عنصر مهمی که میتواند راه حل آن را در اختیار ما قرار بدهد ، عنصر خیال هست. این قدرت تفکر متربیان ما را بالا میبرد.

نکته بعدی که وقتی که قدرت تخیل بالا بر ود و قدرت این که ارائه راه حل های مختلفی را بتولید ارائه بدهند، وقتی قدرت پیدا کنند این تباین پیدا کنند میتوانند در بزنگاه ها تحولات بزرگ و مهمی را انجام بدهند. هر تحول بزرگی به هر اتفاقی ویژه و مهمی در طول تاریخ ریش هاش یک خیال بوده، یک تخیلی بوده است. کسی نشسته خیال کرده که من باید پرواز کنم و توانسته به هواپیمای امروزی برسد. کسی تصور کرده که بتولید نوری تولید کند و الان ما میتوانیم توانایی استفاده از صنعت برق را ببینیم و خیلی از اتفاقات مهمی که در طول تاریخ اتفاق افتاده همه اش از این خیال نشأت گرفته است.

لذا قدرت تخیل شاید یه مقداری برای بعضی مطلوب نباشد بگویند همه ش خیالپردازی کرده اند که کار جالبی نیست. ولی خیال یکی از نکات مهمی است که ما باید رعایت و توجه ویژه داشته باشیم بر اینکه بتوانیم تحولات بزرگ را به واسطه اون رقم بزنیم بله خیال پردازی زیاد ، افراط در قالب خیال باعث میشود از واقعیات زندگی دور باشیم. خودش یک آسیب هست که باید توجه داشت.

نکته‌ی دیگه‌ای درمورد قصه وجود داره اینه که بچه‌ها می‌تونن قصه‌ها رو برای ما تعریف کنند و قصه‌ای را برابچه‌ای، کودک سه، چهارساله خودتون تعریف می‌کنید می‌تونه برای شما قصه رو تعریف کنند که این یعنی قدرت تمکز او، قدرت حافظه او را دارید بالا می‌برید به واسطه قصه گفتن. و این که او بتونه قصه رو برای شما تعریف و بازگویی کند بتونه پیام‌هاشون رو برای شما بیان کند.

در قصه‌گویی این ویژگی برای شما هست که سعی می‌کنید . متریبان شما سعی می‌کند ذهنیات خودشون روی کاغذ بیاورند این که کسی بتونه ذهنیات خودش روی کاغذ بیارد تمرين بسیار مهم و اساسی است که بتونه به یک نویسنده زبردست و ماهر تبدیل شود . خیلی‌ها هستند ذهنیت خوبی دارند، توان ذهنی خوبی دارند اما قدرت ارائه این ذهنیات را ندارند حالا چه در قالب گفتن چه در قالب نوشتند.

یکی از نکات مهم در قالب مسائل علمی همینه که شخصیت دانشمند یک شخصیت متفکر بتواند اون چیزی که در ذهن خودش است روی کاغذ بیا ورد. بتواند یک نویسنده خوبی باشد. جدای از این که یک عالم و متفکر و اندیشمند برجسته‌ای در واقع اگر همه آن‌چه دارد در ذهن باشد و نتواند این‌ها رو این به دیگران انتقال بدهد، علم او هم دارد به هدر می‌رود.

در قصه‌گویی جدای از این که بتوانیم تولید قصه کنیم، توان نویسنده‌گی و توان این که بتوانیم ذهنیات خودمان روی کاغذ بیاوریم افزایش میدهد. قصه‌گویی هم مهم است که هنر خودش را دارد و توانایی خاصی می‌طلبد که گاهی وقت‌ها برای قصه‌گویی نیاز است که تمام بدن شخص قصه‌گو تحت تأثیر قصه بشد و در همراهی با قصه سعی می‌کند که همراه با این کلمات ، این مفاهیم و پیام‌ها را به متریبان و مخاطب‌های خودش القاء کند.

#### \* نوع دوم از مهارت‌های ادبی داستان:

داستان شبیه قصه است اما با تفاوت‌هایی در داستان. شما روایت یک رویداد یا رویدادهایی را دارید انجام می‌دید با این تفاوت که این‌جا یه مقداری قدرت تخیل شما پایین‌تر می‌یاد داستان یک واقعی‌تر باشد جزئیات خیلی مهم می‌شود. در داستان در قصه توجه به جزئیات اینقدر مهم نیست که در داستان توجه به جزئیات مهم است. در قصه قهرمان‌سازی صورت می‌گیرد اما در داستان شما

شخصیت پردازی می کنید خیلی دنبال قهرمان سازی نیستید . اینجا روابط منطقی علی و معلولی مقداری بیشتر است اما در قصه اینگونه نیست.

ما در قصه تعریف می کنیم برای بچه هامون مثلاً مامان بزرگ می رود شکم گرگه رو پاره می کن د که شکمش پر سنگ می کنه و شکمشو میدوزه گرگ از خواب بیدار می شه میره دم رودخونه و سنگینی می کنه می فته تو رو دخونه این قصه ای که شما می سازید و بچه ها دوست دارند چه بسا، در داستانی که این جوری نیست داستان سعی می شود که روابط بنام علی<sup>۱</sup> یک ربط منطقی بین شون باشد.

### آثار داستان:

#### ۱. قدرت تحلیل پدیده ها در متربیان

#### ۲. تقویت جزئی نگری

آثار مثبتی که در داستان وجود دارد و می تو این به آن بپردازیم اینه که در داستان قدرت تحلیل پدیده ها در متربیانه ما افزایش پیدا می کند به هر حال وقتی که کسی می خواهد یک داستانی رو تولید کند باید توجه داشته باشد که بتو اون این پدیده را به درستی تحلیل کن د تا بتواضع با تحلیل او یک داستانی رو تولید کن. لذا قدرت تحلیل را افزایش می دهد، جزئی نگری رو تقویت می کند.

این خیلی مسئله مهمی است که متربیان ما بتوانند توجه به جزئیات داشته باشند . غفلت از جزئیات گاهی وقتا آثار نامطلوب زیادی رو در زندگی افراد می تواضع داشته باشد . لذا داستان توجه به جزئیات را متربیان تقویت می کند.

آخرین نکته متأسفانه فضای داستان و رمان در کشور ما طرفداران زیادی دارد خصوصاً بین نوجوان ها علاقه مند اند داستان ها و رمان ها را دنبال می کنند ولی با توجه به این که بسیاری از این داستان ها و رمان هایی که در کشور ما وجود دارند داستان ها و رمان هایی هستند که ترجمه شده و داستان های غربی و رمان های غربی هر چند که این ها سانسور بشن هر چند اینها ممیزی بگیرند

به هر حال اون اثر نامطلوب خودشون رو می‌گذارن چون که داره سبک زندگی غربی و غیردینی و اون ذهنیت اون نویسنده‌ای که گاهی وقتاً غرض‌ورزانه غالباً هم اینجوریه را به مخاطبیشان القاء می‌کند.

دارد یک مفهومی رو القا می‌کنه تحت تأثیر اون ذهنیت در آن قرار می‌گیرند و تحت تأثیر فرهنگ جاری وساری در اون رمان و اون داستان نوجوان‌های ما دارند قرار می‌گیرد . ولذا ما جای خالی اساسی را در قالب رمان‌نویسی و داستان‌نویسی در کشور خودمون می‌بینیم. که باید افراد متخصص و متبحر تربیت بشن افراد متدين و انقلابی تربیت شوند در این کانون‌ها و در این مساجدتا بتونن وارد عرصه مهارت‌های ادبی و خصوصاً داستان‌نویسی و رمان‌نویسی شوند . که ه جای خالی این افراد در عرصه هنرهای ادبی دیگو دیده نشود و این جای خالی رو بتوانند پر کنند.

### مربي گري عرصه هاي مهارتى

#### جلسه نهم

بحث جلسه قبل در مهارت‌های ادبی بود و انواع مهارت‌های ادبی که قصه و داستان بود . بحث این جلسه یکی دیگو از این مهارت‌های ادبی است.

#### \* بحث شعر و مهارت شعر گفتن :

شعر اسمش روشه دیگو به ه رحال جذابیت‌های خودش رو دارد. شما بسیار مواجه بودید با افرادی که اهل شعر هستند. معمولاً آدم خسته نمی‌شود وقتی که پیش کسانی می‌نشینند و هم صحبت می‌شون با کسی که اهل شعر و شاعری است خصوصاً اگر خودش ذوق شعری داشته باشد. گاهی ساعت‌ها همراه می‌شود با کسی که این توانایی را دارد یا سخنرانی که در قالب شعر استفاده می‌کند در سخنرانی خودش و اصلاً خسته نمی‌شیم ، لذت می‌بریم، کیف می‌کنیم وقتی می‌بینیم که خیلی از این مفاهیم دارد در قالب شعر به ما القا می‌شود لذت می‌بریم و دوست داریم.

شعر گویی یکی از هنرهاست که در فرهنگ دینی ما وجود دارد خیلی از بزرگان و علمای ما بودند کسانی که اهل شعر بودند ذوق شعری داشته‌اند و این توان شعر گفتن را داشته‌اند و لذا شعریکی از هنرهاست که همراه با دین ماست و به نوعی میتوانیم جز هنرهاست دینی هم ازش نام ببریم.

## ویژگی‌های شعر:

### ۱. تحریک احساسات

#### ۳. برخواسته از روح لطیف شاعر

تحریک احساس در شعر بسیار قوی و گاهی اوقات آن احساسی را که شما در قالب یک بیت شعر که در مخاطب خود میتوانید ایجاد کنید با ساعتها سخنرانی و صحبت کردن نمی‌شود این تأثیر را ایجاد کرد. و این هنر شعره که این‌گونه مخاطب خودش را تحت تأثیر قرار بده در ارتباط‌گیری مؤثر و مهم است. عرض شد ما خسته نمی‌شیم وقتی که مواجه می‌شیم با افرادی که اهل شعرند.

یکی از ویژگی‌هایی که در شعر وجود دارد اینکه شعر برخواسته از روح لطیف شاعر است. کسی که اون روح لطیف رو نداشته باشه نمی‌تواند اهل شعر باشد به خاطر همین هم است که کسی که علاقه به شعر دارد باید بتوازن یک مقدار زیادی روی احساسات خودش و عواطف خودش کار کند و تقویت کن این بعد احساسی و عاطفی خودش را تا بتواند در قالب شعر، کلمات خودش را ارائه بدهد آن افرادی که روحیه خشنی دارند و روحیه لطیف و عاطفی ندارند نمیتوانند شاعر باشند و نمیتوانند شعر خوبی را بگویند. شعر اختصاص دارد به افرادی که این روحیه لطیف و لطافت روحی را دارند

لذا خیلی از بزرگان ما و خیلی از علمای ما و خیلی از عرفانی بودند که اهل شعر بودند یکی از خصوصیات مهمی که در تقوی و این خود نگهداری است به تعبیر شهید بزرگوار شهید مطهری می‌فرماید «یکی از مهمترین ویژگی‌های تقوی اینه که روح انسان را صیقلی می‌کنه و باعث لطافت روح می‌شے این لطافت روح باعث می‌شے که خودش را در قالب شعر نشون بده و ابراز کنند».

به خاطر همینه که خیلی از بزرگان اهل شعر بودن از امام ره و مقام معظم رهبری خیلی از عرفای دیگه مأنوس بودند باشون و استفاده می‌کردند از شعر و خودشون شعر می‌گفتند و شعر می-

سراييدند. هر مخاطبی و هر متربی طبیعتاً نمی تونه توی اين کارگاهها شركت کن يك ذوق خاصی رو می طلبه ذوق شعری که طبیعتاً بعد از اين که اين دوره های مقدماتی برگزار بشه شما متوجه بشيد که چه کسانی می تونن در اين قالب و در کارگاه های مهارتی شركت کنند چه کسانی اين کارگاه به دردشون نمی خوره و استعداد لازم را برای شركت در اين کارگاه نمی خورند.

\* از انواع مهارت های ادبی می تو انيم به مهارت زندگی نامه نويسی ، سفرنامه نويسی و خاطره نويسی اشاره کنيم :

که اين ها هم خودش جذابیت های خاص خودش را دارد خصوصاً ما می بینيم در اين سال های اخير که کتاب هایی که در قالب خاطرات داره نوشته می شود. برای نوجوانان مخصوصاً خاطراتی که نسبت به دوران دفاع مقدس است بسیار جذاب هست. اين نشون می دهد که خاطره نويسی به عنوان يك هنر می تواند نقش مهمی را در فضای تربیتی ایفا کند.

آثار زيادي هست در زندگی نامه نويسی و سفرنامه نويسی و خاطره نويسی از جمله اين که توجه و تمرز رو نسبت به زندگی در افراد افزایش می دهد و کسی که قصد دار د اتفاق يك روز خودش رو بنویسد، قصد داره سفر خودشون رو در روی کاغذ پياده کن د به جزئيات زندگی اش باید توجه بکن د اتفاقاتی که افتاده رفتار هایی که انجام داده را تک تک زیر ذره بین قرار بده د تا بتونه اين ها رو روی کاغذ بياورد. طبیعتاً کار سختی هم خواهد بود و البته هنر خودش را هم نیاز دارد.

نکته ديگر اينکه نسبت به يادآوري مسائل زندگی و اتفاقات خوب و بد توی زندگی افتاده در قالب اين هنرها می تونه برای ما يادآوري بشه و احیا بشود.

#### ۴. مهارت های رسانه:

که می دونيد الان جامعه امروزی به شدت و بسیار تحت تأثیر مهارت رسانه است.

مقام معظم رهبری می فرمایند:

«ما اگر بتوانیم در مقابل جنگ رسانه‌ای دشمن ، یک کار رسانه‌ای درست انجام دهیم می‌توانیم این صحنه باطل را لائق تا حدودی به صحنه حق تقدیم کنیم.»

تعییر ایشون که میفرمایند جنگ رسانه‌ای ما همه‌مون قبول داریم که در صحنه نبرد بین حق و باطل قرار داریم و یک نبردی که نابرابر از جهت ابزاری ، چه جوری از جهت ابزاری نابرابر است. چون که مهم‌ترین ابزاری که در این نبرد دنیای مدرن ازش استفاده می‌شه در این جنگ بزرگ نبرد رسانه است.

به تعییر حضرت آقا می‌فرمایند ما باید بتوانیم در قالب رسانه‌ای کاری رو انجام بدیم تا بتوانیم لائق یه مقداری صحنه‌ها رو تغییر بدیم و در ادامه می‌فرمایند که یعنی در افکار عمومی دنیا کار را طوری پیش ببریم که واقعاً قضیه بر عکس شود یعنی بتوانیم یک مقداری صحنه‌ها را جابجا کنیم.

می‌بینیم ما چه جوری در جامعه امروزی در دنیای امروزی یک دروغی مثلاً از زبان یک شخصیتی که رسانه در اختیار دارد آن چنان در جهان ترویج پیدا می‌کند و همه توجه می‌کنند که واقعیت انگاشته می‌شه به راحتی بدون هیچ واهمه‌ای بعضی‌ها سیاست مدارها و کسانی که قدرت رسانه‌ای دارند هر حرفی رو با جرأت میان می‌زنند و هر کلامی رو می‌گن و هر تأثیری که می‌خوان به واسطه رسانه‌ای که در اختیار دارند ایجاد می‌کنند در دل مردم و نسبت به اتفاقات حتی اقتصادی و سیاسی جهان واين نشون می‌دهند که رسانه الان حاکمیت اساسی را در دنیای مدرن دارد ایفا می‌کند.

و ما الان تحت تأثیر حاکمیت رسانه هستیم و باید بتوانیم در قالب اون هدف بزرگ تمدن‌سازی که مقام معظم رهبری برای ما تعریف کردند بتوانیم در قالب بحث رسانه حرفی برای گفتن داشته باشیم و بتوانیم افرادی را در این زمینه تربیت بکنیم که بتوان در این جنگ رسانه‌ای سربازان ما باشند در مقابله با رسانه‌هایی که در جبهه باطل در آن علیه ما می‌جنگند و استفاده می‌شود.

## مربی گری عرصه‌های مهارتی

### جلسه دهم

در بحث کارگاه‌های مهارتی به مهارت‌های رسانه رسیدیم.

مقام معظم رهبری میفرمایند: «امروز مهم‌ترین ابزار جنگ بین قدرت‌های دنیا رسانه است (مهم‌ترین ابزار جنگ رسانه است) و امروز حتی قدرت‌های بزرگ هم با رسانه‌ها دارند کار می‌کنند».

جالب اینجاست که صحبت ما در سال هشتاد و سه هست نشون می‌ده که عمق نگاه حضرت آقا نسبت به مسائل و این که ایشون دارند از کی این مسائل را رصد می‌کنند و دنبال می‌کنند و ما تذکر اتشان را داده‌اند و حالا ما بعد از مثلاً پانزده سال تازه به بعضی از این اهمیت‌ها پی می‌بریم! متأسفانه بعضی هنوزم درک نکردند و درک درستی از اهمیت مسئله رسانه ندارند!

اگر مهم‌ترین وسیله جنگی رسانه است ما نباید بریم سراغ این ابزار جنگی در این دنیای متلاطم و در این مبارزه اساسی که داریم . اگر مبارزه رو باور داریم و اگر این جنگ را باور داریم باید یه فکر اساسی نسبت به مسئله رسانه داشته باشیم . در جایی دیگر ویک صحبت دیگه آقاداشتند که می‌فرمودند که مهم‌تر از حتی سلاح اتمی و مهم‌تر از سلاح‌های جنگ ابزار رسانه است و از جملات ایشون اینا همش نشان‌دهنده‌ی اهمیت مسئله‌ی رسانه است.

در یکی از صحبت‌هایشون ایشون می‌فرمودند که اگر جنگ سی و سه روزه حزب‌الله پیروز شد یکی از مهم‌ترین ابعاد پیروزی جنگ سی و سه روزه حزب‌الله اون بعد رسانه‌ای ای لبنانی‌ها و حزب‌اللهی‌ها بود. شبکه المnar بعد از جنگ سی و سه روزه حزب‌الله تبدیل شد به یک جمع شبکه جهانی چون خوب تونست نقش خودش را در این جنگ ایفا بکند و بعضی از تحلیلگران جنگی که مقدار زیادی از پیروزی‌های حزب‌الله را در این جنگ مدیون کارهای خبری شبکه المnar می‌دونستن نشون می‌ده که رسانه در کنار نیروهایی که در میدان جنگ واقعی هم دارند می‌جنگند در کنار نیروهایی که در جنگ سخت می‌جنگند می‌توانه نقش ایفا کند و جامعه جهانی تحت تأثیر قرار بدهد.

انواع مهارت‌های رسانه:

۱. تولید رادیو پادکست‌ها

۲. نمایشنامه‌های صوتی

## ۳. فیلمسازی

### ۵. طراحی و گرافیک

### ۷. برنامه نویسی

### ۹. بازی سازی

### ۱۰. آموزش نرم افزارهای کاربردی

### ۶. مستند سازی

### ۴. انیمیشن

یکی از تولیدهایی که در قالب رسانه‌ای می‌توانه انجام بگیره تولید رادیو پادکست‌ها هستند یا کلیپ‌های صوتی یا رادیویی اینترنتی خیلی کار ساده است خیلی کسانی که گوشی در اختیار دارند می‌توان از ضبطش استفاده کنند . می‌توانند کلیپ‌های صوتی را تولید می‌کنند به صورت ترکیبی می‌توانه باشد و جذابیت‌های خودش را خواهد داشت . نمایشنامه‌های صوتی که یه کار جمعی و در عین حال ساده که می‌شه صورت بگیره خیلی از نمایشنامه‌ها هست می‌توانه به صورت صوتی تولید بشه و در در فضای مجازی ارائه شود.

یکی دیگر از کارهایی که در قالب رسانه داره انجام می‌شه فیلم‌سازی اهمیت فیلم و فیلم‌سازی بر کسی پوشیده نیست فیلم رو می‌دونید مخاطب خودش را دارد با این که قدمت فیلم و تاریخچه فیلم بیش از چند دهه می‌گذرد از قدمتش باز هم جذابیت خودش را دارد و اصلاً جایگاه خودشو از دست نداد است. لذا نباید از فیلم‌سازی خافل شد کاری که الان شبکه‌های مهم فیلم‌سازی جهان دارند انجام می‌دهند و خیلی از افکار و سیاست‌های خودشونو در قالب فیلم‌ها دارند به مخاطبین خود القاء می‌کنند.

انیمیشن؛ انیمیشن یا پویانمایی که شاید ظاهرشون اینه که برنامه کودکه مال بچه‌های است ولی شما ببینید قالب انیمیشن‌هایی که تولید شده و انیمیشن‌های مشهوری که تولید شده در حیطه‌ی جهانی می‌بینیم که مخاطبینش حتی بچه‌ها نیستند حتی سنین بالاتر پدر و مادرها و بزرگ‌ترها نشستند و این انیمیشن‌ها را می‌بینند.

جالب اینجاست که حتی تولیدکنندگان مفاهیمی را دارند در قالب این انیمیشن به ما القاء می‌کنند . که این مفاهیم اصلاً اختصاصی به بچه‌ها ندارد و بیشتر بزرگ‌ترها می‌فهمند و آنها فهمیدن و درک

کردن که اnimيشن مخاطبیش خیلی عام هست. دایره تأثیر گزاریش خیلی بالاست ما اnimيشن سازهای خیلی قوی تو کشورمون داریم در این تولیدات اخیر نشون دادن بچه‌های حزبالله و متدين که می‌شود اnimيشن‌های خیلی خوبی تولید کرد و در عرصه جهانی عرضه کرد و این نقطه‌ی امیدی خواهد بود برای ما که وارد این عرصه بشیم و فعالیت‌هایی و تولیدات داشته باشیم.

#### \* طراحی و گرافیک، مستندسازی:

مستندسازی که خب خیلی کار سختیه فرقش با فیلم اینه که اگر یک واقعیتی رو به تصویر بکشید و چون که بازیگر ندارید جذابیتی چه بسا کمتر باشه و باید بتونی در قالب این صحنه‌ها و تصاویری که نشون می‌دید همه پیام‌های خودتونو برسونید در عین حال یک مقدار ساده‌تر هم هست چون که کار گرددانی جدی مثل کار فیلم‌سازی رو نداره و راحت‌تر می‌شه تولیدش کرد.

- \* برنامه‌نویسی و تولید نرم‌افزارهای کاربردی خصوصاً در فضای اندروید و برای گوشی‌های همراه
- \* سایت و وبلاگ نویسی

#### \* بازی سازی:

این هم دوباره یکی از مهم‌ترین کارهایی که می‌شه در کار رسانه انجام داد چقدر مخاطبین ما و چقدر از بچه‌ها و متربيانه ما درگیرند با مسئله بازی و در آن بازی مختلف را انجام می‌دهند هر کدام از این‌ها جا داره که من بشینم همین‌جا در موردش صحبت بکنم و این که در کشورهای غربی و جبهه مقابله ما چه جوری دارند از اnimيشن ، بازی، فیلم، مستند استفاده می‌کنند از قدرت اون و تحت تأثیر قرار می‌دهند جامعه جهانی را خصوصاً علیه ارزش‌هایی که ما دنبال احقيق اون‌ها هستیم .

این میزان از فعالیت اون‌ها و این میزان از فعالیت نکردن‌های ما واقعاً در این عرصه جای تأمل دارد که اونها اینهمه باید کار بکند زحمت بکشد برای القاء مفاهیم باطلشون اما ما نسبت به این مفاهیم حق‌مون تلاش نداشته باشیم و کاری نکنیم واقعاً جای تأمل است و بازی‌های زیادی رو اخیراً تولید

کردیم و نشون دادیم که می‌توانیم در عرصه بازی های فاخر هم توانمند باشیم و بتوانیم کاری را انجام بدیم.

#### \* آموزش نرم‌افزارهای کاربردی:

خوب این هم یکی از مسائلی که آموزش‌هایی که ما می‌توانیم در قالب کارگاه‌های مهارتی مون داشته باشیم نسبت به نرم‌افزارهای کاربردی مثل ورد مثل آفیس مثل اکسل چون بچه‌ها نیاز دارند به این‌ها در طول زندگی‌شون حتی در طول کارهایی که بعدها می‌خوان انجام بدن مشاغلی که می‌خوان اختیار بکنند نیاز پیدا می‌کنند به خیلی از این نرم‌افزارها الان نیاز دارند اگر ورد بلد نباشند اگر کیبورد بلد نباشند اگر اکسل بلد نباشند یا بعضی از نرم‌افزار مشابه رو بلد نباشه نمی‌توانه تو کار خودش موفق بشه و یا کار خوبی رو برای خودش پیدا کرده.

#### ۴. مهارت‌های فنی و حرفه‌ای:

که خیلی برای شما آشناست بسیار مهم مثل آشپزی مثل مهارت‌هایی که در کار خانه بکار می‌یاد مثل خیاطی مثل لوله کشی مثل برق کشی ساختمان ، کارای الکتریکی، تعمیر لوازم خانگی اینها کارهایی که در قالب مهارت‌های فنی و حرفه‌ای ما می‌توانیم به متربیان خودمون آموزش بدیم.

اهمیتش روشن است که شما می‌دونید گاهی اوقات برای تعمیر یک وسیله خیلی کوچیک‌تر خانه نیاز یک وسیله روبرداریم ببریم این شخص دیگری بدیم که هزینه زیادی رو بدیم درحالی که نه خیلی کار ساده‌ای است و با کمی هزینه خودمان می‌توانیم اون رو در خانه انجام بدیم.

به شدت در تقویت اعتماد به نفس متربیان اثر داره یکی از متربیانما یه وقتی به ما می‌گفتش که من نوجوان بودم دوران راهنمایی این پنکه خراب تو خونه داشتیم که چند سالی بود افتاده بود گوشه‌ی خانه‌ی من برش داشتم و دیدم کسی نیست پدرم نبود خونه پیچ گوشتی و آچار برداشتم و افتادم به جون این پنکه هر جوری بودیک کار کردیم راه افتاد خودشم می‌گه نمیدونم چطور شد راه افتاد بهر حال راه افتاد وقتی که پدرم اوهد من خیلی ترسیدم گفتم نکنه دعوا کنه که چرا بدون اجازه اون این کار انجام دادم وقتی که پدرم مرا تشویق کرد و خیلی خوشش اوهد و تشکر کرد از این که تونستم این پنکه رو درست بکنم ایشون که نزدیک سی و شش سالش باشه می‌گفتش که هنوز خاطره‌ای

شیرین برای من وجود دارد که تونستم یه کار اساسی را برای خانه و برای زندگی خودمون انجام بدهم.

واین لذت و این شیرینی اینکه شخصیت مهمی رو توی زندگی پیدا کرده و یک شخصیت مؤثر و مفیدی را در خانه خودشان داره میچشه الان هم حتی با این که مثلاً بیست سال از این اتفاق داره میگذره اون شیرینی این لحظات برای او وجود دارد نشون میده که اون توانمندی‌ها و مهارت‌ها می‌تونه در اعتماد به نفس بچه‌ها در شخصیت دهی به انها مؤثر باشد و این‌ها را در این زمینه‌ها رشد بدهد،

دخترهای کوچیک می‌تونن آشپزی کند ولو این که غذاهای خیلی ساده مؤثره شخصیتی که پیدا می‌کند و یا جایگاهی که در خونواده می‌تونن پیدا کنند د. مهارت‌هایی که در قالب مهارت‌های فنی و حرفه‌ای می‌تونن بچه‌ها و متریبیان ما یاد بگیرند و آموزش ببینند.

والسلام عليکم و رحمة الله و برکاته

ان شاء الله موفق و موئذن باشين.